



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

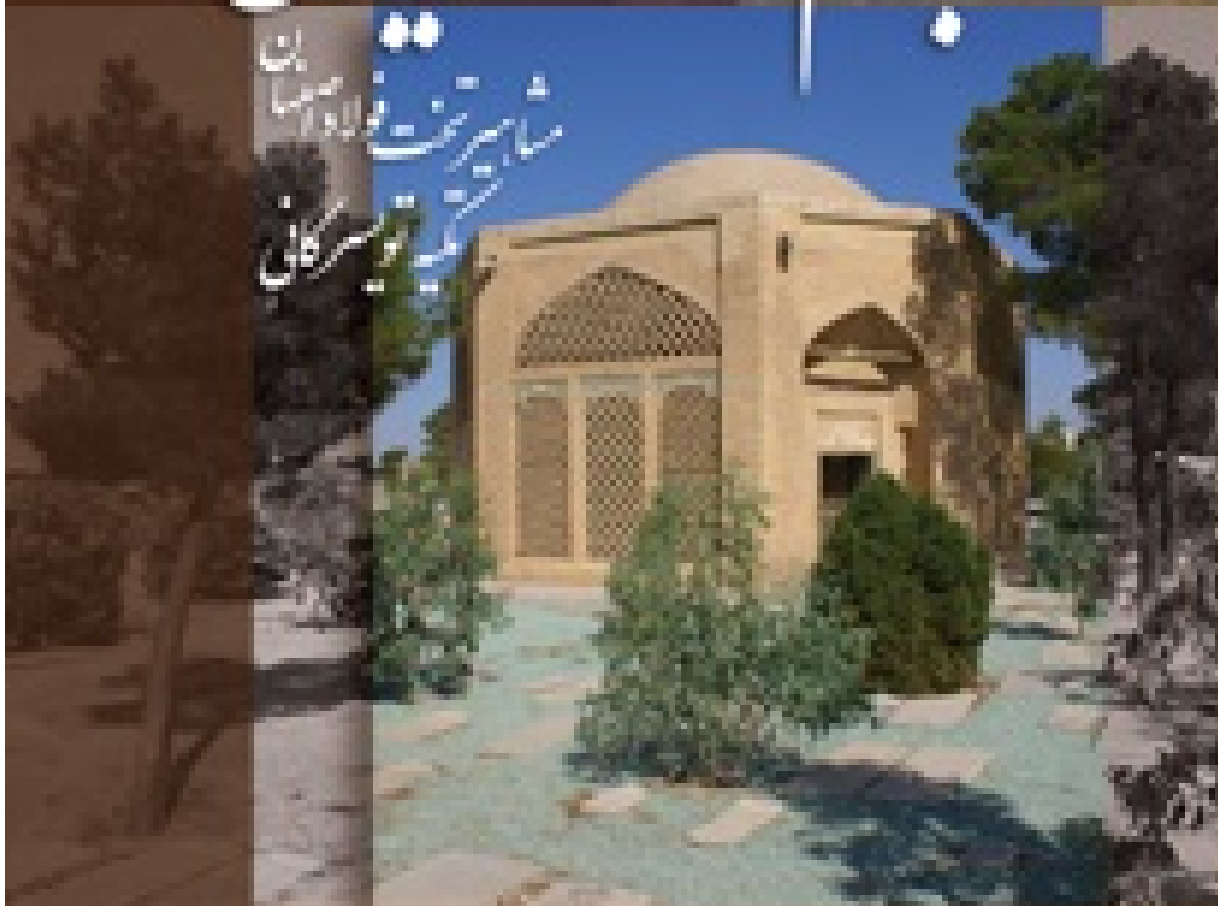
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نرم قدمستان



نرم قدمستان
مقبره حضرت زین العابدین
ع

نرم قدمستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزم قدسیان: مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	بزم قدسیان: مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۵	فهرست مطالب
۴۳	سخن آغازین
۵۵	معماری تکیه تویسرکانی
۵۷	عالم ربّانی میرزا عبدالغفار تویسرکانی
۵۷	اشاره
۵۷	تولد و تحصیلات
۵۹	اساتید:
۵۹	۱. آیه الله العظمی میر سید حسن مدرّس مطلق
۶۱	۲. آیه الله العظمی حاج ملا حسینعلی تویسرکانی
۶۵	۳. آیه الله العظمی سید محمد شهشهانی
۶۷	۴. میرزا حسن نوری
۶۸	۵. آقا محمد رضا قمشه ای "صهبا"
۷۰	اجازات میرزا عبدالغفار
۷۰	اشاره
۷۰	اجازه روایی از آخوند تویسرکانی
۷۲	اجازه اجتهاد از آخوند تویسرکانی
۷۴	اجازه روایی از صاحب روضات
۷۷	اجازه اجتهاد از صاحب روضات
۷۹	شاگردان
۷۹	۱. میرزا محمد حسین همدانی

۸۳	۲. ملا عبدالجواد آدینه ای
۸۵	۳. میر سید علی مبارکه ای
۸۶	۴. ملا محمد ابراهیم انجدانی
۸۹	۵. سید محمد بن ابوالقاسم حسینی قمشه ای
۸۹	۶. میرزا محمد علی توپسرکانی
۸۹	اوصاف میرزا عبدالغفار
۹۲	تالیفات
۹۵	همکاری در تألیف روضات
۹۶	وفات
۹۹	فرزندان
۹۹	اشاره
۹۹	۱. حاج میرزا محمد باقر توپسرکانی
۹۹	اشاره
۹۹	اساتید
۱۰۱	زندگی نامه خودنوشت:
۱۰۴	تالیفات:
۱۰۶	اجازه آخوند فشارکی
۱۰۷	اوصاف
۱۱۰	وفات و مرثی
۱۱۲	۲. سید ابوالحسن توپسرکانی
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	اوصاف
۱۱۵	دوستان و هم بحثان
۱۱۸	آیه الله میرزا محمد علی توپسرکانی
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	اساتید

۱۱۸ اشاره
۱۲۵ اجازه آخوند فشارکی به میرزا محمد علی تویسرکانی:
۱۲۷ اجازه علامه میرزا محمد هاشم خوانساری
۱۳۲ اجازه صاحب روضات
۱۳۴ شاگردان
۱۳۸ تألیفات
۱۴۲ وفات
۱۴۶ علامه میر سید علی نجف آبادی
۱۴۶ اشاره
۱۴۶ خاندان
۱۴۶ اشاره
۱۴۷ حکیم میر محمد مؤمن تنکابنی
۱۵۲ تولد و تحصیلات:
۱۵۳ اساتید
۱۵۳ اشاره
۱۵۶ استاد حکمت
۱۵۶ اشاره
۱۵۷ حکیم میرزا ابوالحسن جلوه
۱۶۱ آیه الله شیخ هادی تهرانی
۱۶۳ آیه الله نجف آبادی و مشروطه
۱۶۴ خطابه و منبر
۱۷۱ اوصاف
۱۷۶ تدریس
۱۷۸ علامه نجف آبادی از زبان شاگردان
۱۷۸ ۱. حیدرعلی خان برومند:
۱۷۹ ۲. آیه الله شیخ محمد باقر زند کرمانی:

۳. آیه الله شیخ حیدر علی محقق: ۱۸۰
۴. آیه الله شیخ احمد فیاض: ۱۸۰
۵. آیه الله سید حسن مدرّس هاشمی: ۱۸۰
۶. آیه الله شیخ احمد فیاض: ۱۸۱
۷. آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی ۱۸۱
- شاگردان ۱۸۳
- علامه نجف آبادی از دیدگاه مرحوم مهدوی ۲۰۹
- علامه نجف آبادی از دیدگاه سید مبارکه ای ۲۱۴
- علامه نجف آبادی از دیدگاه علامه فانی ۲۱۷
- علامه نجف آبادی از دیدگاه معاصران ۲۲۱
- موضع گیری ها در برابر ایشان ۲۲۶
- همراهی با نهضت حاج آقا نور الله نجفی ۲۲۸
- یک نمونه از خدمات اجتماعی ۲۳۰
- ترویج صنعت قالی بافی در نجف آباد ۲۳۲
- کتابخانه ۲۳۳
- تألیفات ۲۳۴
- اجازات ۲۳۸
- اشاره ۲۳۸
- تقریظ علامه نجف آبادی بر کتاب "کشف المهلکات" مبارکه ای ۲۴۲
- چند حکایت ۲۴۴
- وفات ۲۵۲
- اشاره ۲۵۲
- رؤیای صادقه ۲۵۵
- مراثی ۲۵۹
- اشاره ۲۵۹
۱. مرثیه شیخ عباسعلی سهیلیان فیاض اصفهانی ۲۵۹

۲. مرثیه میرزا حبیب الله نیر ۲۶۵
۳. مرثیه انصاری ۲۶۵
۴. ماده تاریخ حاج میرزا حسن خان جابری ۲۶۸
۵. مرثیه آیه الله سید مجتبی صادقی ۲۶۹
۶. مرثیه جمال جناب پور ۲۶۹
۷. مرثیه عباس مجنون سیچانی ۲۷۲
۸. مرثیه عبدالحمود محزون اصفهانی ۲۷۳
۹. مرثیه پروانه ۲۷۶
۱۰. مرثیه شیخ محمد حسن قلم ۲۷۸
۱۱. ماده تاریخ استاد فضل الله اعتمادی "برنا" ۲۸۰
- اولاد ۲۸۰
- سید محمد علی مبارکه ای ۲۸۲
- اشاره ۲۸۲
- تولد و خاندان ۲۸۲
- اشاره ۲۸۲
- میر سید علی موسوی مبارکه ای ۲۸۳
- حکایت ۲۸۹
- تحصیلات و اساتید ۲۹۰
- سیر و سیاحت ۲۹۳
- اجازات ۲۹۹
- اشاره ۲۹۹
۱. آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی ۲۹۹
۲. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۳۰۰
۳. آیه الله شیخ محمد باقر بیرجندی ۳۰۱
۴. آیه الله العظمی شیخ محمد حسین فشارکی ۳۰۱
۵. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی ۳۰۲

- ۳۰۳ ۶. آیه الله سید نجم الحسن لکهنوی
- ۳۰۵ ۷. آیه الله العظمی علامه شیخ محمدرضا نجفی
- ۳۰۶ ۸. شهید آیه الله سید حسن مدرّس
- ۳۰۶ ۹. آیه الله العظمی سید مهدی درچه ای
- ۳۰۷ طریقت عرفانی
- ۳۱۲ تألیفات چاپ شده
- ۳۱۲ اشاره
- ۳۱۲ ۱- صراط المستقیم یا نماز در اسلام
- ۳۱۷ ۲- منهج القویم
- ۳۱۷ ۳- کشف المهلكات
- ۳۲۰ ۴- سرادق دوشیزگان و سعادت ایرانیان
- ۳۲۲ ۵- تحصیل الثمن
- ۳۲۶ ۶- نور القدسی
- ۳۲۶ ۷- نور الانوار
- ۳۲۶ ۸. پیام مبارکی به سوی کسروی
- ۳۲۸ آثار چاپ نشده:
- ۳۲۸ اشاره
- ۳۲۸ ۹- تاریخ ایران و اصفهان
- ۳۳۰ ۱۰- دانشوران و رجال اصفهان
- ۳۳۱ ۱۱- ثمرات العلوم
- ۳۳۱ ۱۲. شجره مبارکه
- ۳۳۹ ۱۳. آئینه عبرت و زندان اصفهان
- ۳۳۹ ۱۴. اسلام خالص
- ۳۳۹ ۱۵- سرّ الغیب و کشف العیب
- ۳۳۹ ۱۶. اثبات الولاية ودلائل الامامه
- ۳۳۹ ۱۷. جنه السعداء و جنه الاتقیاء

۱۸. شرح حالات حافظ - ۳۴۰
۱۹. السیف القاطع والنور اللامع - ۳۴۲
۲۰. مرآة الغیب - ۳۴۲
۲۱. نور السعاده - ۳۴۲
۲۲. مثنوی سقراطیه - ۳۴۲
۲۳. دیوان اشعار - ۳۴۷
۲۴. بشارات کتب سماویه - ۳۴۷
- نمونه اشعار - ۳۴۹
- مدایح سید - ۳۴۹
- اشعار جمال جناب پور در مدح سید مبارکه ای: - ۳۴۹
- اشعار میرزا عبدالحمود محزون اصفهانی در مدح سید مبارکه ای - ۳۵۷
- شکایت از مردم زمانه - ۳۶۲
- وفات و مرثی - ۳۶۵
- اشاره - ۳۶۵
- سوگنامه آیتی در فوت مبارکی - ۳۶۶
- دریای غم یا وفات آقای مبارکی - ۳۶۹
- فرزندان - ۳۷۳
- میرزا عبدالحسین قدسی - ۳۷۹
- اشاره - ۳۷۹
- تولد و خاندان - ۳۷۹
- تحصیلات - ۳۸۹
- اوصاف و خدمات - ۳۹۲
- اشاره - ۳۹۲
- قدسی از دیدگاه فرزند: - ۳۹۴
- قدسی از دیدگاه استاد همایی - ۳۹۵
- مدرسه قدسیه - ۳۹۷

تألیفات	۴۰۳
اشاره	۴۰۳
۱. کتاب شریعات نبوی	۴۰۳
۲. کتاب "تحفه الفاطمیه"	۴۰۴
تقریظ آیة الله فشارکی بر "تحفه الفاطمیه"	۴۱۱
شعر و ادب قدسی	۴۱۲
خوشنویسی	۴۱۹
مکتوبات قدسی	۴۲۳
وفات و مرثی	۴۳۶
اشاره	۴۳۶
۱. مرثیه عربی میرزا حبیب الله نیر:	۴۳۶
۲. مرثیه فارسی میرزا حبیب الله نیر:	۴۳۷
۳. مرثیه استاد جلال الدین همائی:	۴۳۷
۴. مرثیه مرحوم میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی:	۴۳۹
۵. مرثیه مرحوم کمال الدین مجلسی "عاکف":	۴۴۰
فرزندان	۴۴۱
میرزا حسن قدسی	۴۴۳
اشاره	۴۴۳
تولد و تحصیلات	۴۴۳
اوصاف و خدمات	۴۴۴
شاگردان	۴۴۵
خوشنویسی	۴۴۸
وفات و مرثی	۴۴۹
اشاره	۴۴۹
مرثیه و ماده تاریخ هور	۴۴۹
مرثیه و ماده تاریخ نیر	۴۵۰

۴۵۱	فرزندان
۴۵۱	اشاره
۴۵۱	۱. آقا جلال الدین قدسی
۴۵۲	۲. آقا محمود قدسی
۴۵۳	میرزا ابوالقاسم خوشنویس
۴۵۳	اشاره
۴۵۳	تولد و تحصیلات
۴۵۳	اوصاف
۴۵۴	خوشنویسی
۴۵۴	نمونه آثار
۴۶۸	وفات
۴۶۹	میرزا مهدی قدسی
۴۶۹	اشاره
۴۶۹	اوصاف
۴۷۱	آثار
۴۷۷	وفات
۴۷۸	جمال الدین قدسی
۴۷۸	اشاره
۴۷۸	تولد و تحصیلات
۴۷۸	اوصاف و خدمات
۴۸۰	نمونه اشعار
۴۸۲	قدسی و غمام
۴۸۲	اشاره
۴۸۵	اهتمام در طبع دیوان غمام و دانش نامه
۴۹۰	در محضر حکیم خراسانی
۴۹۰	اشاره

۴۹۳	وصفی از آقا نجفی
۴۹۶	وفات
۴۹۷	منوچهر قدسی
۵۰۰	مرثیه در سوگ استاد علامه جلال الدین همائی:
۵۰۵	سلام به تبریز، سلام به شهریار
۵۱۰	وفات
۵۲۱	میرزا حسن قدسی کاشانی
۵۲۱	اشاره
۵۲۱	تولد و تحصیلات
۵۲۲	وفات
۵۲۸	شیخ محمد باقر قزوینی
۵۲۸	اشاره
۵۲۸	تولد و تحصیلات
۵۳۰	شاگردان
۵۳۲	فرزندان
۵۳۵	شیخ محمد باقر واثق همدانی
۵۳۵	اشاره
۵۳۵	تولد و تحصیلات
۵۳۵	اوصاف
۵۳۸	آثار:
۵۴۴	نمونه اشعار
۵۵۲	وفات
۵۵۴	میرزا حبیب الله تیر
۵۵۴	اشاره
۵۵۴	تولد و تحصیلات
۵۵۴	اساتید

- ۵۵۴ ۱. آیه الله شیخ مرتضی ریزی
- ۵۵۷ مرثیه "نیر" در وفات شیخ مرتضی ریزی:
- ۵۵۸ حکایت:
- ۵۵۹ ۲. آخوند ملا محمد کاشانی
- ۵۶۱ اوصاف نیر
- ۵۶۴ اهتمام به قرآن
- ۵۶۶ ارادت "نیر" به اهل بیت
- ۵۶۷ نیر و شعر و ادب
- ۵۶۷ اشاره
- ۵۷۰ قصیده در تاریخ شهادت چهارده معصوم
- ۵۷۴ مرثی و ماده تاریخ های نیر
- ۵۷۴ اشاره
- ۵۷۶ ۱. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی
- ۵۷۷ ۲. آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی
- ۵۷۹ ۳. آیه الله شیخ احمد بیدآبادی
- ۵۷۹ ۴. حجه الاسلام میرزا احمد شریف
- ۵۸۱ ۵. آیه الله سید اسدالله بهشتی چهارسوقی
- ۵۸۳ ۶. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی
- ۵۸۳ ۷. آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه ای
- ۵۸۴ ۸. آیه الله سید محمد باقر ابطحی سدهی
- ۵۸۵ ۹. آیه الله شیخ محمد حسین ذوعلم
- ۵۸۵ ۱۰. آیه الله میرزا سید حسن روضاتی
- ۵۸۶ ۱۱. حجه الاسلام سید مهدی بهشتی
- ۵۸۷ ۱۲. میرزا علی اکبر تابش
- ۵۸۷ ۱۳. سید محمد صادق بحرینیان
- ۵۸۸ ۱۴. میرزا محمود بنگدار

۵۸۹	۱۵. سید محمد صادق بهشتی نژاد
۵۸۹	۱۶. ماده تاریخ چاپ قرآن کازرونی
۵۹۶	آثار نثر
۵۹۶	اشاره
۵۹۹	ستایش از کتاب
۶۰۶	نمونه خط
۶۰۹	وفات و مرثی
۶۰۹	اشاره
۶۱۰	مرثیه مرحوم سید رضا بهشتی "دریا"
۶۱۲	مرثیه مرحوم منوچهر قدسی
۶۱۳	مرثیه مرحوم جعفر نوا
۶۱۳	مرثیه استاد فضل الله اعتمادی "برنا"
۶۱۶	مرثیه "برنا" در سوگ سه ادیب
۶۱۹	میرزا عبدالله نثر
۶۲۱	سید علی بدیع زادگان "هور"
۶۲۱	اشاره
۶۲۱	تولد و خاندان
۶۲۱	اشاره
۶۲۱	حاج میرزا فتح الله درب امامی
۶۲۲	مرثیه و ماده تاریخ "هور" در وفات جدّ خود میرزا فتح الله:
۶۲۷	مرثیه استاد میرزا فضل الله خان اعتمادی "برنا"
۶۲۸	آیه الله حاج میرزا بدیع درب امامی
۶۳۱	تحصیلات هور
۶۳۲	شاعری
۶۳۳	هور از دیدگاه شیدا
۶۳۵	نمونه اشعار

ماده تاریخ ها ۶۴۳

اشاره ۶۴۳

۱. مرثیه و ماده تاریخ وفات سید محمد علی عریضی ۶۴۳

۲. ماده تاریخ وفات فرزند نوجوان خود سید محمد بدیع زادگان: ۶۴۵

۳. رثاء عالم جلیل و شیخ بزرگوار، محدث فقیه، آقاشیخ محمد نوری: ۶۴۷

۴. رثاء وفات دوست دانشمند خود مرحوم حاج ملا احمد بیان ۶۴۹

۵. مرثیه و ماده تاریخ وفات آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی: ۶۵۶

۶. ماده تاریخ وفات حجه الاسلام سید اسدالله بهشتی چهارسوقی: ۶۵۷

۷. ماده تاریخ وفات سید کمال الدین بهشتی دادخواه (ابن سید اسدالله) ۶۵۸

۸. مرثیه وفات میرزا عباس خان شیدا ۶۵۹

۹. ماده تاریخ وفات حاج سید عبدالرحیم قزوینی محمودیه ۶۶۰

۱۰. ماده تاریخ وفات احمد عرفان ۶۶۱

۱۱. ماده تاریخ وفات سید محمد علوی درجه ای ۶۶۳

۱۲. قصیده ماده تاریخ طبع جلد دوم کتاب "خلد برین" ۶۶۴

۱۳. ماده تاریخ طبع کتاب "زاد الواعظین" عارفچه ۶۶۶

۱۴. ماده تاریخ اتمام مسجد ستاری ۶۶۷

نمونه نشر هور (مقدمه لمعات حسینی) ۶۶۷

مقدمه "نواهای جانگداز" ۶۶۹

قطعه ذوالقوافی "هور" ۶۷۰

وفات ۶۷۱

اشاره ۶۷۱

ماده تاریخ وفات "هور" ۶۷۳

"هور منزل گرفت بر مینو" ۶۷۳

حاج آقا محمد قزوینی ۶۷۶

اشاره ۶۷۶

خاندان ۶۷۶

۶۸۳	اوصاف
۶۸۵	وفات
۶۸۵	فرزندان
۶۸۸	میرزا محمد علی نراقی کاشانی
۶۸۸	اشاره
۶۸۸	خاندان
۶۸۸	اشاره
۶۹۱	میرزا محمد نصیر نراقی
۶۹۲	اوصاف
۶۹۳	شاگردان
۶۹۳	اشاره
۶۹۳	۱. آیه الله شیخ اسماعیل معزی
۶۹۴	۲. آیه الله شیخ محمد علی کرمانی
۶۹۵	وفات
۶۹۷	میرزا عبدالوهاب منجم
۶۹۷	اشاره
۶۹۷	خاندان
۶۹۹	اوصاف
۷۰۱	نمونه اشعار
۷۱۸	وفات
۷۱۹	میرزا اسماعیل خان ثاقب
۷۱۹	اشاره
۷۱۹	خاندان
۷۱۹	اشاره
۷۱۹	ثاقب اول
۷۲۱	طغرل

۷۳۰	شهاب لاوی
۷۳۳	اوصاف ثاقب
۷۳۴	نمونه اشعار
۷۳۴	اشاره
۷۳۵	فی مصائب الامام الشهيد عليه السلام
۷۴۱	مرثیه ای برای غمگین
۷۴۳	ماده تاریخ چاپ صحیفه رکن الملکی
۷۴۵	سوگنامه همسر
۷۴۶	وفات و سنگ نوشته:
۷۴۸	شیخ محمد حسین شریعت هرنندی
۷۴۸	اشاره
۷۴۸	تحصیلات و اساتید
۷۴۹	اجازات
۷۴۹	اشاره
۷۵۱	۱. اجازه اجتهاد آخوند ملا محمد حسین فشارکی:
۷۵۲	۲. مرقومه آخوند ملا محمد حسین فشارکی:
۷۵۳	۳. مرقومه آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی:
۷۵۴	۴. مرقومه آیه الله العظمی سید محمد مهدی درچه ای:
۷۵۶	اوصاف
۷۶۳	شاگردان
۷۶۴	وفات
۷۶۵	سید حسین متعظ برزانی
۷۶۸	دکتر عباس حاتم زاده
۷۶۸	اشاره
۷۷۳	اوصاف و خدمات
۷۷۵	شهادت

۷۷۷ ----- ماده تاریخ شهادت استاد حاتم زاده

۷۸۰ ----- فهرست اعلام

۸۸۰ ----- فهرست منابع

۸۸۷ ----- درباره مرکز

بزم قدسیان: مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه: قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: بزم قدسیان: مشاهیر مدفون در تکیه تویسرکانی تخت فولاد اصفهان / رحیم قاسمی؛ [برای] مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد.

مشخصات نشر: اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۶۵۰ص. مصور، عکس، نمونه.

شابک: ۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲۰۲۹۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد (اصفهان)

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- اصفهان -- سرگذشتنامه

موضوع: مشاهیر -- ایران -- اصفهان -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد (اصفهان)

شناسه افزوده: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

رده بندی کنگره: DSR۲۰۷۳ / ص ۷۵ ق ۱۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۰۷۳۸۲

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

علامه میرزا عبدالغفار تویسرکانی. ۲۷

تولد و تحصیلات. ۲۷

اساتید: ۲۸

۱. آیه الله العظمی میر سید حسن مدرّس مطلق. ۲۸

۲. آیه الله العظمی حاج ملا حسینعلی تویسرکانی. ۳۰

۳. آیه الله العظمی سید محمد شهنشانی. ۳۲

۴. میرزا حسن نوری. ۳۴

۵. آقا محمّد رضا قمشه ای "صهبا". ۳۵

اجازات میرزا عبدالغفار. ۳۶

اجازه روایی از آخوند تویسرکانی. ۳۶

اجازه اجتهاد از آخوند تویسرکانی. ۳۸

اجازه روایی از صاحب روضات. ۴۰

اجازه اجتهاد از صاحب روضات. ۴۲

شاگردان. ۴۴

۱. میرزا محمد علی تویسرکانی

ص: ۵

۲. میرزا محمد حسین همدانی. ۴۴

۳. ملا عبدالجواد آدینه ای. ۴۸

۴. میر سید علی مبارکه ای. ۴۹

۵. ملا محمد ابراهیم انجدانی. ۴۹

۶. سید محمد بن ابوالقاسم حسینی قمشه ای. ۵۲

اوصاف میرزا عبدالغفار. ۵۲

تألیفات. ۵۴

همکاری در تألیف روضات. ۵۶

وفات. ۵۷

۱. حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی. ۵۹

اساتید. ۵۹

زندگی نامه خودنوشت. ۶۰

تألیفات. ۶۲

اجازه آخوند فشارکی. ۶۴

اوصاف. ۶۶

وفات و مرثی. ۶۷

۲. سید ابوالحسن تویسرکانی. ۶۸

ص: ۶

اوصاف. ۶۹

دوستان و هم بحثان. ۷۱

میرزا محمد علی تویسرکانی. ۷۳

اساتید. ۷۳

۲. آیه الله العظمی حاج شیخ محمد باقر نجفی. ۷۳

۳. آیه الله العظمی ملا محمد باقر فشارکی. ۷۴

اجازه آخوند فشارکی به میرزا محمد علی تویسرکانی.: ۷۸

اجازه علامه میرزا محمد هاشم خوانساری. ۸۰

اجازه صاحب روضات. ۸۲

شاگردان. ۸۴

تالیفات. ۸۸

علامه میر سید علی نجف آبادی. ۹۲

خاندان. ۹۲

حکیم میر محمد مؤمن تنکابنی. ۹۳

تولد و تحصیلات.: ۹۷

اساتید. ۱۰۰

استاد حکمت. ۱۰۱

ص: ۷

حکیم میرزا ابوالحسن جلوه. ۱۰۲

شیخ هادی تهرانی. ۱۰۴

آیه الله نجف آبادی و مشروطه. ۱۰۶

خطابه و منبر. ۱۰۷

اوصاف. ۱۱۱

تدریس. ۱۱۴

علامه نجف آبادی از زبان شاگردان. ۱۱۶

۱. مرحوم حیدرعلی خان برومند: ۱۱۶

۲. آیه الله شیخ محمد باقر زند کرمانی: ۱۱۶

۳. آیه الله شیخ حیدرعلی محقق: ۱۱۷

۴. آیه الله شیخ احمد فیاض: ۱۱۷

۵. آیه الله سید حسن مدرّس هاشمی: ۱۱۷

۶. آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی. ۱۱۸

شاگردان. ۱۱۹

۱۱۶. بانو امین اصفهانی. ۱۳۵

علامه نجف آبادی از دیدگاه مرحوم مهدوی. ۱۴۱

ص: ۸

بیانی دیگر از مرحوم مهدوی

علامه نجف آبادی از دیدگاه سید مبارکه ای. ۱۴۳

علامه نجف آبادی از دیدگاه علامه فانی. ۱۴۵

معاصران از دیدگاه علامه نجف آبادی. ۱۴۸

موضع گیری ها در برابر ایشان. ۱۵۱

همراهی با نهضت حاج آقا نور الله نجفی. ۱۵۳

یک نمونه از خدمات اجتماعی. ۱۵۴

کتابخانه. ۱۵۷

تألیفات. ۱۵۸

اجازات. ۱۶۱

تقریظ علامه نجف آبادی بر کتاب "کشف المهلکات" مبارکه ای ۱۶۵

چند حکایت. ۱۶۶

وفات. ۱۷۳

رؤیای صادقانه. ۱۷۵

مراثی. ۱۷۸

۱. مرثیه شیخ عباسعلی سهیلیان فایض اصفهانی ۱۷۸

۲. مرثیه میرزا حبیب الله نیر. ۱۸۰

۳. مرثیه انصاری. ۱۸۱

۴. ماده تاریخ حاج میرزا حسن خان جابری. ۱۸۳

ص: ۹

۵. مرثیه حجه الاسلام سید مجتبی صادقی. ۱۸۴

۶. مرثیه جمال جناب پور. ۱۸۴

۷. مرثیه عباس مجنون سیجانی. ۱۸۶

۸. مرثیه عبدالحمود محزون اصفهانی. ۱۸۷

۹. مرثیه پروانه. ۱۸۹

۱۰. ماده تاریخ استاد فضل الله اعتمادی "برنا". ۱۹۰

۱۱. مرثیه شیخ محمد حسن قلم. ۱۹۱

اولاد. ۱۹۳

سید محمد علی مبارکه ای.. ۱۹۵

تولد و خاندان. ۱۹۵

میر سید علی موسوی مبارکه ای.. ۱۹۶

۱. میر سید محمد موسوی نسب. ۱۹۷

۲. سید محمد علی مبارکه ای. ۱۹۸

۳. سید خلیل موسوی مبارکه ای.. ۱۹۸

حکایت. ۱۹۹

تحصیلات و اساتید. ۱۹۹

سیر و سیاحت. ۲۰۱

اجازات. ۲۰۵

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی. ۲۰۵

۲. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی. ۲۰۶

ص: ۱۰

۳. آیه الله شیخ محمد باقر بیرجندی. ۲۰۶
۴. آیه الله العظمی شیخ محمد حسین فشارکی. ۲۰۷
۵. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی. ۲۰۸
۶. آیه الله سید نجم الحسن لکهنوی. ۲۰۹
۷. آیه الله العظمی علامه شیخ محمدرضا نجفی. ۲۱۰
۸. شهید آیه الله سید حسن مدرّس. ۲۱۲
۹. آیه الله العظمی سید مهدی درچه ای. ۲۱۲
- طریقت عرفانی. ۲۱۳
- تألیفات چاپ شده. ۲۱۶
- ۱- صراط المستقیم یا نماز در اسلام. ۲۱۶
- ۲- منهج القویم. ۲۱۹
- ۳- کشف المهلکات. ۲۱۹
- تقریظ آخوند فشارکی بر کتاب "کشف المهلکات". ۲۲۰
- ۴- سرادق دوشیزگان و سعادت ایرانیان. ۲۲۲
- ۵- تحصیل الثمن. ۲۲۴
- ۶- نور القدسی. ۲۲۶
- ۷- نور الانوار. ۲۲۶
۸. پیام مبارکی به سوی کسروی. ۲۲۶
- آثار چاپ نشده. ۲۲۷
- ۹- تاریخ ایران و اصفهان. ۲۲۷
- ۱۰- دانشوران و رجال اصفهان. ۲۲۸

۱۱. ثمرات العلوم. ۲۳۷

۱۲- شجره مبارکه. ۲۲۹

۱۳. آئینه عبرت و زندان اصفهان. ۲۳۷

۱۴. اسلام خالص. ۲۳۷

۱۵- سرّ الغیب و کشف العیب. ۲۳۷

۱۶. اثبات الولایه و دلائل الامامه. ۲۳۷

۱۷. جنه السعداء و جنه الاتقیاء. ۲۳۷

۱۸. شرح حالات حافظ. ۲۳۷

۱۹. السیف القاطع و النور اللامع. ۲۳۹

۲۰. مرآه الغیب. ۲۴۰

۲۱. نور السعاده. ۲۴۰

۲۲- مثنوی سقراطیه. ۲۴۰

۲۳. دیوان اشعار. ۲۴۴

۲۴. بشارات کتب سماویه. ۲۴۴

نمونه اشعار. ۲۴۶

اشعار جمال جناب پور در مدح سید مبارکه ای.: ۲۴۶

اشعار میرزا عبدالحمود محزون اصفهانی در مدح سید مبارکه ای ۲۵۱

شکایت از مردم زمانه. ۲۵۴

وفات و مرثی. ۲۵۷

سوگنامه آیتی در فوت مبارکی. ۲۵۸

ص: ۱۲

دریای غم یا وفات آقای مبارکی. ۲۶۰

فرزندان. ۲۶۳

میرزا عبدالحسین قدسی. ۲۶۹

تولد و خاندان. ۲۶۹

تحصیلات. ۲۷۴

اوصاف و خدمات. ۲۷۶

قدسی از دیدگاه فرزند: ۲۷۸

قدسی از دیدگاه استاد همایی. ۲۷۸

مدرسه قدسیه. ۲۷۹

تألیفات. ۲۸۳

۱. کتاب شریعات نبوی. ۲۸۴

۲. کتاب "تحفه الفاطمیه". ۲۸۴

تقریظ آیه الله فشارکی بر "تحفه الفاطمیه". ۲۸۹

شعر و ادب قدسی. ۲۹۰

خوشنویسی. ۲۹۵

مکتوبات قدسی. ۲۹۷

وفات و مراثی. ۳۰۸

۱. مرثیه عربی میرزا حبیب الله نیر: ۳۰۸

۲. مرثیه فارسی میرزا حبیب الله نیر: ۳۰۹

۳. مرثیه استاد جلال الدین همائی: ۳۱۰

۴. مرثیه مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی: ۳۱۱

۵. مرثیه مرحوم کمال الدین مجلسی "عاکف" : ۳۱۱

۶. مرثیه سید علی بدیع زادگان "هور" : ۳۱۲

میرزا حسن قدسی. ۳۱۴

تولد و تحصیلات. ۳۱۴

اوصاف و خدمات. ۳۱۴

خوشنویسی. ۳۱۸

وفات و مرثی. ۳۱۹

مرثیه و ماده تاریخ هور. ۳۱۹

مرثیه و ماده تاریخ نیر. ۳۲۰

۱. آقا جلال الدین قدسی. ۳۲۱

۲. آقا محمود قدسی. ۳۲۲

میرزا ابوالقاسم خوشنویس. ۳۲۳

تولد و تحصیلات. ۳۲۳

اوصاف. ۳۲۳

نمونه آثار. ۳۲۴

وفات. ۳۳۶

میرزا مهدی قدسی. ۳۳۷

ص: ۱۴

اوصاف. ۳۳۷

جمال الدین قدسی. ۳۴۱

تولد و تحصیلات. ۳۴۱

نمونه اشعار. ۳۴۱

قدسی و غمام. ۳۴۲

در محضر حکیم خراسانی. ۳۴۸

وفات. ۳۵۱

منوچهر قدسی. ۳۵۲

مرثیه در سوک استاد علامه جلال الدین همائی.: ۳۵۳

میرزا حسن قدسی کاشانی. ۳۶۲

تولد و تحصیلات. ۳۶۲

شیخ محمد باقر قزوینی. ۳۶۵

ص: ۱۵

شاگردان. ۳۶۵

شیخ محمد باقر و اتق همدانی. ۳۷۰

اوصاف. ۳۷۰

آثار: ۳۷۳

نمونه اشعار. ۳۷۷

وفات. ۳۸۱

میرزا حبیب الله نیر. ۳۸۲

تولد و خاندان. ۳۸۲

اساتید. ۳۸۲

۱. آیه الله شیخ مرتضی ریزی. ۳۸۲

مرثیه "نیر" در وفات استاد: ۳۸۴

۲. آخوند ملا محمد کاشانی. ۳۸۵

اوصاف نیر. ۳۸۷

اهتمام به قرآن. ۳۸۹

نیر و شعر و ادب. ۳۹۱

قصیده در تاریخ شهادت چهارده معصوم. ۳۹۳

ص: ۱۶

مراثی و ماده تاریخ های نیر. ۳۹۷

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی. ۳۹۷

۲. آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی. ۳۹۸

۳. آیه الله شیخ احمد بیدآبادی. ۳۹۹

۴. حجه الاسلام میرزا احمد شریف. ۳۹۹

۵. آیه الله سید اسدالله بهشتی چهارسوقی. ۴۰۰

۶. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی. ۴۰۰

۷. آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه ای. ۴۰۰

۸. آیه الله سید محمد باقر ابطحی سدهی. ۴۰۱

۹. آیه الله شیخ محمد حسین ذوعلم. ۴۰۳

۱۰. آیه الله میرزا سید حسن روضاتی. ۴۰۳

۱۱. حجه الاسلام سید مهدی بهشتی. ۴۰۱

۱۲. میرزا علی اکبر تابش. ۴۰۴

۱۳. سید محمد صادق بحرینیان. ۴۰۴

۱۴. میرزا محمود بنکدار. ۴۰۵

۱۵. سید محمد صادق بهشتی نژاد. ۴۰۶

۱۶. ماده تاریخ چاپ قرآن کازرونی. ۴۰۶

آثار نیر. ۴۱۰

ستایش از کتاب. ۴۱۳

وفات و مراثی. ۴۲۲

ص: ۱۷

مرثیه مرحوم سید رضا بهشتی "دریا". ۴۲۳

مرثیه مرحوم منوچهر قدسی. ۴۲۴

مرثیه مرحوم جعفر نوا. ۴۲۵

مرثیه استاد فضل الله اعتمادی "برنا". ۴۲۵

مرثیه "برنا" در سوگ سه ادیب. ۴۲۷

میرزا عبدالله تیر. ۴۲۹

سید علی بدیع زادگان "هور". ۴۳۱

تولد و خاندان. ۴۳۱

حاج میرزا فتح الله درب امامی. ۴۳۱

مرثیه و ماده تاریخ

"هور" در وفات جدّ خود میرزا فتح الله: ۴۳۲

مرثیه استاد میرزا فضل الله خان اعتمادی "برنا". ۴۳۴

آیه الله حاج میرزا بدیع درب امامی. ۴۳۵

تحصیلات هور. ۴۳۷

هور از دید گاه شیدا. ۴۳۹

نمونه اشعار. ۴۴۱

ماده تاریخ ها. ۴۴۶

۱. مرثیه و ماده تاریخ وفات سید محمد علی عریضی. ۴۴۶

۲. ماده تاریخ وفات فرزند نوجوان خود سید محمد بدیع زادگان: ۴۴۷

۳. رثاء عالم جلیل ، محدث فقیه، مرحوم آقا شیخ محمد نوری، نور مضجعه: ۴۴۸

۴. رثاء وفات دوست دانشمند خود مرحوم حاج ملا احمد بیان علیه الرحمه والغفران: ۴۴۹

۵. مرثیه و ماده تاریخ وفات آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی: ۴۵۳

۶. ماده تاریخ وفات حجه الاسلام سید اسدالله بهشتی چهارسوقی: ۴۵۴

۷. ماده تاریخ وفات سید کمال الدین بهشتی دادخواه (ابن سید اسدالله) ۴۵۴

۸. مرثیه وفات میرزا عباس خان شیدا. ۴۵۶

۹. ماده تاریخ وفات حاج سید عبدالرحیم قزوینی محمودیه ۴۵۷

۱۰. ماده تاریخ وفات احمد عرفان. ۴۵۸

۱۱. ماده تاریخ وفات سید محمد علوی درچه ای. ۴۶۰

۱۲. قصیده ماده تاریخ طبع جلد دوم کتاب "خلد برین": ۴۶۱

۱۳. ماده تاریخ طبع کتاب "زاد الواعظین" عارفچه. ۴۶۳

۱۴. ماده تاریخ اتمام مسجد ستاری. ۴۶۴

نمونه نثر هور (مقدمه لمعات حسینی). ۴۶۴

مقدمه "نواهای جانگداز". ۴۶۶

قطعه ذوالقوافی "هور" ۱۳۲۹. ۴۶۷

وفات. ۴۶۷

حاج آقا محمد قزوینی. ۴۷۰

خاندان. ۴۷۰

اوصاف. ۴۷۵

ص: ۱۹

میرزا محمد علی نراقی کاشانی. ۴۷۹

خاندان. ۴۷۹

میرزا محمد نصیر نراقی. ۴۸۱

اوصاف. ۴۸۲

شاگردان. ۴۸۳

۱. آیه الله شیخ اسماعیل معزی. ۴۸۳

۲. آیه الله شیخ محمد علی کرمانی. ۴۸۳

وفات. ۴۸۴

میرزا عبدالوہاب منجم. ۴۸۶

خاندان. ۴۸۶

اوصاف. ۴۸۸

نمونه اشعار. ۴۸۹

وفات. ۴۹۵

میرزا اسماعیل خان ثاقب. ۴۹۸

ثاقب اول. ۴۹۸

ص: ۲۰

۱. ماده تاریخ ساخت مسجد رکن الملک. ۵۰۰
 ۲. ماده تاریخ ساخت تکیه حاج محمد جعفر آباده ای. ۵۰۰
- شهاب لاوی. ۵۰۶
۱. میرزا حسن خان. ۵۰۹
 ۲. میرزا اسماعیل خان ثاقب. ۵۱۰
- نمونه اشعار. ۵۱۰
- فی مصائب الامام الشهيد علیه السلام. ۵۱۱
- مرثیه ای برای غمگین. ۵۱۴
- ماده تاریخ چاپ صحیفه رکن الملکی. ۵۱۵
- ماده تاریخ بنای مسجد رکن الملک. ۵۱۶
- سوگنامه همسر. ۵۱۷
- وفات و سنگ نوشته. ۵۱۷
- شیخ محمد حسین شریعت هرندی. ۵۱۹
- تحصیلات و اساتید. ۵۱۹
۱. اجازه اجتهاد آخوند ملا محمد حسین فشارکی. ۵۲۰
 ۲. مرقومه آخوند ملا محمد حسین فشارکی. ۵۲۰
 ۳. مرقومه آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی. ۵۲۲
 ۴. مرقومه آیه الله العظمی سید محمد مهدی درچه ای. ۵۲۳

اوصاف. ۵۲۴

شاگردان. ۵۳۱

وفات. ۵۳۲

سید حسین متعظ برزانی. ۵۳۳

دکتر عباس حاتم زاده. ۵۳۴

اوصاف و خدمات. ۵۳۸

شهادت. ۵۴۰

ماده تاریخ شهادت استاد حاتم زاده. ۵۴۲

فهرست اعلام.. ۵۴۵

منابع. ۶۵۵

ص: ۲۲

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه های هویت اسلامی جهان اسلام و تشیع و از نشانه های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های ، داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا، تکایای خواجهی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجردی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیرخان قشقایی، مهدوی، آغا باشی، کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارتست از:

۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.

۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگی.

۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان از جمله:

- ضیاءالقلوب (مباحثی در امامت)، تألیف محمدبن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)

- تخت فولاد اصفهان ، تألیف آقای سید احمد عقیلی .

- بزمگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف دکتر اصغر منتظرالقائم.

- دانشمندان و بزرگان اصفهان، تألیف سید مصلح الدین مهدوی ، تصحیح و تحقیق آقای رحیم قاسمی، دو جلد.

- مجموعه مقالات همایش فاضل سراب، به همت دکتر اصغر منتظرالقائم.

- روضه رضوان (مشاهیر تکیه کازرونی)، تألیف آقای محمد حسین ریاحی

- گلشن اهل سلوک، (مشاهیر تکیه مادرشاهزاده) تألیف آقای رحیم قاسمی.

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف آقای سید احمد عقیلی.

- مشاهیر مزار علامه ابوالمعالی کلباسی، تألیف دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی.

- بوستان فضیلت (مشاهیر تکیه بروجردی) تألیف آقای حمید خلیلیان.

- احوال و آثار ملا اسماعیل خواجهی، گردآورنده آقای سید مهدی رجایی.

- مشاهیر مطبوعاتی مدفون در تخت فولاد اصفهان تألیف آقای علی اخضری.

- شرح مجموعه گل (مشاهیر تکیه سیدالعراقین)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- دشت خرم (دیوان عباسعلی اصفهانی متخلص به خرم)، تصحیح علیرضا لطفی.

- حدیث خوبان (حکایات مشاهیر تخت فولاد)، گردآوری آقای حمید خلیلیان.

- گلزار فضیلت (مشاهیر تکیه فاضل هندی)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- بزم معرفت (مشاهیر تکیه خواجویی)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- هدایهالفؤاد، تألیف ملا اسماعیل خواجویی، ترجمه مرحوم شیخ احمد روحانی.

- دانشنامه تخت فولاد اصفهان، جلد اول، گروه مؤلفین.

- گلزار مقدس (مشاهیر تکایای گلزار و مقدس)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- جلوه قرآن در خاک تابان (مفسران و خادمان قرآن مدفون در تخت فولاد)، تألیف آقایان سید احمد عقیلی و حمید خلیلیان.

۴- راه اندازی مجموعه موزه های تخت فولاد گنجینه سنگ نوشته ها با عکس خانه و موزه روزنامه نگاران در تخت فولاد.

۵- برگزاری همایش در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:

- همایش فاضل سراب و اصفهان عصری.

- بزرگداشت محقق و مورخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد

۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.

۸- برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولاد شناسی که تا کنون پنج دوره برگزار شده است.

۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.

۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.

از رسالت های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می باشد و چاپ کتاب «بزم قدسیان» تألیف جناب آقای رحیم قاسمی در همین راستا به انجام رسیده است.

جا دارد در اینجا از کوشش های محقق گرامی جناب آقای رحیم قاسمی در تألیف این کتاب تشکر و قدر

دانی گردد.

مدیر دانشنامه تخت فولاد اصفهان

ص: ۲۶

دکتر اصغر منتظر القائم

عید فطر ۱۴۳۱

مطابق با ۱۹ شهریور ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنه الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

با لطف و یاری خدای متعال و توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بخش دیگری از کار تدوین شرح حال مدفونین در سرزمین مقدس تخت فولاد اصفهان به انجام رسیده و پنجمین جلد از این مجموعه با عنوان "بزم قدسیان" در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

این اثر مشتمل بر شرح حال مدفونین در تکیه عالم ربانی آیه الله سید عبدالغفار تویسرکانی است. در اهمیت این تکیه همین بس که چندین شخصیت بسیار ممتاز که هر کدام در فن خود کم نظیر بوده اند مدفون می باشند.

صاحب تکیه عالم ربانی سید عبدالغفار تویسرکانی است که از نوادر دوران و در معنویت و تقوا نمونه بوده و سخن عالم عامل سید علی امام جمعه مبارکه در حق او بیانگر اوج مقام زهد و وارستگی اوست آنجا که گفته است:

"اگر من سید تویسرکانی را درک نکرده بودم شاید از جمیع ملکات انسانیت بی بهره، و به اشخاص متلبس به لباس علم به کلی بی عقیده می شدم، ولی از فیوضات آن بزرگوار مرا راه نجات و نمونه ای از اوصاف نبوت و ولایت نموده شد".

آیه الله علامه میر سید علی نجف آبادی شخصیت معروف علمی اصفهان از دیگر مدفونین در این تکیه است که شرح اوصاف و مقامات علمی او به تفصیل در این کتاب ذکر شده است. سید محمد علی مبارکه ای خطیب بی نظیر، سید علی بدیع زادگان شاعر و تاریخچه سرای بی نظیر و خاندان قدسی از بنیانگذاران فرهنگ جدید در اصفهان نیز از مدفونین در این تکیه می باشند. نگارنده ضمن سپاس فراوان به درگاه خداوند، از همه کسانی که در تکمیل این اثر نقش داشته اند تشکر نموده و سلامتی و توفیق آنان را از درگاه الهی خواستار است، به ویژه از سروران معظم:

۱. دکتر سید کمال الدین صفائی ساکن تهران، که با بزرگواری فراوان، تمامی آثار مخطوط پدر بزرگوار خود مرحوم سید محمد علی مبارکه ای (۲۵ جلد) را به امانت در اختیار نویسنده قرار داد.

۲. جناب آقای سید احمد بدیع زادگان که چند اثر خطی ارزشمند از جمله دیوان پدر فرزانه اش مرحوم "هور" و نیز دیوان جد گرامی اش حاج میرزا بدیع درب امامی و خاطرات مرحوم مبارکه ای را در اختیار نویسنده قرار داد.

۳. جناب آقای مجتبی ایمانیه که نسخ ارزشمند چاپ سنگی و خطی خود را جهت استفاده در این کتاب در اختیار بنده قرار داد.

۴. جناب آقای دکتر سید احمد تویسرکانی که چند سند و اجازه ارزشمند را در اختیار نویسنده قرار داد.

همچنین از سایر عزیزانی که از یاری آنان برخوردار بودیم از جمله آقایان: سید رضا موسوی نسب، حسن قدسی، مهندس حسن ظهور و برادر محترم ایشان، آقای غلامرضا نصراللهی و حمید خلیلیان تشکر می گردد. از شهردار محترم اصفهان جناب آقای دکتر سقائیان نژاد و معاون فن آوری و پژوهشی شهرداری اصفهان و رئیس کمیته عالی مجموعه فرهنگی تخت فولاد جناب آقای مهندس ابوالقاسم گلستان نژاد و مدیر

مجموعه فرهنگی تخت فولاد جناب آقای مهندس حسین حمیدی اصفهانی و نیز جناب آقای دکتر اصغر منتظرالقائم مدیر دانشنامه تخت فولاد و همچنین جناب آقای مرتضی جنتیان ناظر محترم چاپ مشتکرم.

از آنجا که اتمام تألیف این اثر مصادف با رحلت سید عالی قدر و روحانی فاضل زاهد

متقی مرحوم سید حسین مدرّس نجف آبادی (فرزند آیه الله العظمی سید محمد نجف آبادی) که این حقیر چندین سال از مصاحبت با او بهره مند بودم مصادف گردید، این کتاب را به روح پاک وی تقدیم می دارم.

والحمد لله رب العالمین.

رحیم قاسمی دستگردی

معماری تکیه تویسرکانی

این تکیه منسوب به عالم ربانی آیه الله حاج میرزا عبدالغفار بن محمد حسین حسینی تویسرکانی از علمای بزرگ اصفهان در اواخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری قمری متوفی به سال ۱۳۱۹ق است. از نظر موقعیت، در اول کوچه معروف به غسلخانه (واله) و جنوب گنبد رکن الملک و غرب کاروانسرای صفوی ملک واقع است. ساختار معماری این تکیه عبارت از سردرب ورودی و هشتی از طرف کوچه واله و صحن بزرگ دو صفّه (شرقی و غربی) با ابعاد تقریبی ۳۵ × ۴۰ متر به صورت مستطیل، با اطاق ها و ایوان های دور صحن و بقعه مرکزی و سایر فضاهای لازم بوده که امروزه غیر از بقعه مرکزی، بقیه بناهای اطراف تخریب گردیده است.

محور ورودی و هشتی، کمی با محور بقعه مرکزی تفاوت داشته و متمایل به جهت شمال شرق صحن بوده و به نظر می رسد که محور ورودی تکیه را با محور ورودی بقعه تطبیق داده اند. چهار ضلع آن به طول ۲۰/۵ متر مشبک آجری و چهار ضلع به طول ۶/۳ متر به ارتفاع بنا تا لب بام ۳۰/۶ متر می باشد.

بقعه اصلی با طرح هشت الماس تراش و با ابعاد تقریبی ۱۱×۱۱ متر روی سکویی با ابعاد تقریبی ۱۵×۱۵ متر و ارتفاع ۵/۰ متر ساخته شده که در طول زمان به علت دفن مکرر اموات در صحن تکیه، این ارتفاع به تدریج تقلیل یافته است.

ورودی بقعه از ضلع گوشه شمال شرقی بقعه است و داخل بقعه به صورت چهار صنفه بسیار متناسب و عالی می باشد که این چهار صنفه با دیوارهای آجری زیبا با برخی طرح های تزئینی و پنجره های مشبک آجری ارتباط نور داخل و خارج بقعه را تامین می نماید. کف داخلی بقعه با کاشیکاری فیروزه ای مربع مفروش گردیده است. بقعه با طاق گنبدی کوتاه عرقچینی پوشیده شده و چهار ناودان سنگی آب باران را به خارج هدایت می کنند.

سردرب ورودی و سه ترک دیگر قرینه سردرب بقعه، با رسمی بندی بسیار زیبایی تزئین شده است. مصالح به کار رفته در بنای بقعه، تماماً آجر و ملات گچ است و در تزئینات مختصری که دارد کاشی نیز مصرف شده است.

این بنا در طول بیش از یکصد سال گذشته به علت تغییراتی که در زمین و عرصه اطراف

بقعه ایجاد شده، دچار آسیب های زیادی گردیده که از مقاومت ایستائی بنا کاسته است و آثار آسیب ها به صورت ترک هایی در دهانه های اطراف قابل مشاهده است. بدین لحاظ کلاف فلزی انعطاف پذیری در بالای جرزها تعبیه شده تا از حرکت های بعدی بنا پیشگیری نماید.

این بقعه از نظر ارزش های معماری، از بقاع قابل توجه اواخر دوران قاجاریه با سبک قاجاری زیر مجموعه سبک اصفهانی می باشد.

عالم کامل و فقیه جامع، از مشاهیر علمای اصفهان در اواخر سده سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری.

تولد و تحصیلات

وی در تویسرکان در خانواده ای روحانی دیده به جهان گشود.

پدرش: عالم فاضل، آقا سید محمد حسین از خاندان سادات شیخ الاسلامی

تویسرکان (۱) بود.

میرزا عبدالغفار پس از تحصیلات مقدماتی به حوزه علمیه همدان رفت و از

ص: ۳۵

۱- در "الذریعه" م ی نویسد: "دیوان باقی تویسرکانی" للسیّد المیرزا عبد الباقی التویسرکانی شیخ الاسلام بها وهو من أحفاد المیر السید رض ی. فیہ القصاید والغزلیات والرباعیات یقرب من سبعمائه بی ت. ذکر فیہ أنّ عمره کان عشرين سنه فی فتنه الأفغان باصفهان، وکان عمره سبع سنین عند وفات والده الذی قرأ علیه القرآن، وقد جاوز الخمسین سنه عند نظمه لأنیس العاشقی ن. یوجد نسخه بخط غلام رضا بن محمد مهدی التوی سرکانی فی (۱۲۲۷) منضمًا مع مثنویه الموسوم بأنیس العاشقین عند الشیخ محمد علی الاصفهانی فی النج ف. وتخلّصه فی جمیعہ ا: "باقی". مطلع أول غزلیات ه: ای یافته ز قدر تو هربی بها، بها * تشریف تو است برقد هر نارسا رسا. و آخره: "باقی" بدین دو روزه دنیا میند دل * بر هیچ کس نکرده چه این بی وفا، وفا ". الذریعه ج ۹ - ۱۲۳ - ص ۱۲۴

محضر آقا محمد تقی فرزند میرزا عبدالحسین بن علامه آقا محمد باقر بهبهانی که اعلم و اکمل علمای آن حوزه بود، استفاده بسیار کرد. (۱)

پس از چندی که به تدریس و تألیف اشتغال داشت، در ذی قعدة سال ۱۲۶۶ق برای تحصیل مدارج عالی به اصفهان عزیمت کرد و با وجود فقر و تنگدستی و مشکلات فراوان، به تحصیل پرداخت و از افادات اساتید بزرگ بهره کامل یافت، تا خود از بزرگان عصر خویش و محل توجه و ارادت عوام و خواص گردید.

وی از اخص اصحاب و شاگردان فقیه و مدرس بزرگ اصفهان آخوند ملا- حسینعلی تویسرکانی بود و از ایشان و عالم جلیل علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب "روضات الجنات" اجازه روایت و اجتهاد داشت.

فقیه تویسرکانی در اجازه خود به این شاگرد پر تلاش، به سختی هایی که وی در طلب علم کشیده اشاره نموده و می نویسد:

"ولقد بذل جهده فی تلك المده فی تحصیل الكمالات النفسیه والمراتب العلمیه من الفنون الادبیة والعلوم العقلیه والقواعد الشرعیة الاصولیه والفروعیه، وسعی فیها غایه سعیه وأسهر فیها لیله وأقام فیها نهاره وأتعب فیها نفسه الشریفه، وتحمل فیها الآلام الدنیویة والأسقام البدنیة، مع

ضیق المعیشة وقله المؤمنه؛ طلباً لرضاء ربّه و سرور جدّه، وامتثالاً لقول سیده وإطاعه لأمر ربّه". (۲)

میرزا عبدالغفار پس از درگذشت آیه الله العظمی حاج محمد جعفر آباده ای، در

ص: ۳۶

۱- میراث فقهی (۱) غنا و موسیقی ج ۲ ص ۹۳۳.

۲- اجازه آخوند تویسرکانی، نسخه خطی.

مسجد او واقع در محله نیم آورد اصفهان به اقامه جماعت پرداخت که نماز جماعتی بسیار باشکوه بود.

اساتید:

۱. آیه الله العظمی میر سید حسن مدرّس مطلق

از اکابر علمای امامیه قرن سیزدهم که جامع معقول و منقول و عالمی قدسیّ الذات و ملکّی الصفات بود.

وی در بدایت حال از افاضل شهر اصفهان معقولاً و منقولاً مراتب علمیه را تحصیل نمود. سپس به عتبات عالیات عزیمت کرده و اصول فقه را از شریف العلماء مازندرانی و فقه را از صاحب "جواهر" اخذ کرد. پس از مراجعت به اصفهان نیز در حوزه درس استاد سابق خود حاجی محمد ابراهیم کلباسی حاضر شد و سپس خود به تدریس پرداخته و مرجع استفاده افاضل گردید".^(۱)

وی فقیهی محقق و اصولی مؤسس و مدرّسی بزرگ و کم نظیر بود. در اخلاق حمیده، مظهر اخلاق آباء و اجداد طاهرینش بود، چنانچه در مدّت ریاستش، غضب و تغیر او را کسی ندید. با آن که حاجی کلباسی از محققین بزرگ روزگار خود بود، اما چون این عالم جلیل شروع به تدریس کرد حوزه درسی حاجی از هم پاشید و شاگردان او در مجلس درس این استاد یگانه حاضر شدند.^(۲)

نفس او در ترقّی شاگردان مؤثر بود.

ص: ۳۷

۱- ریحانه الأدب ج ۵ ص ۲۶۷.

۲- ارشاد المسلمین آیه الله سید عبدالله ثقه الاسلام، نسخه خطی.

بسیاری از شاگردانش به مرتبه اجتهاد رسیدند و برخی همچون میرزای شیرازی زعامت شیعه را به عهده گرفتند.

علامه سید حسن صدر در "تکمله امل الآمل" می نویسد:

"كان عالماً فاضلاً محققاً مدققاً مؤسساً في علم الاصول، له فيه التحقيقات الانيقه والتنبهات الرشيقه. كان أفضل تلامذه استاذه المحقق الشيخ محمد تقى صاحب "الهدايه" وقام مقامه من بعده في التدريس وتخرج عليه جماعات من الأفاضل، منهم سيدنا الاستاذ" (۱).

آیه الله آخوند ملا عبدالکریم گزی در "تذکره القبور" می نویسد:

"در خوش بیانی و استقامت سلیقه و حسن ترتیب مطالب و زیادتی تحقیقات و مطالب حسنه، به مدّرس مطلق معروف شده، و کمال حسن خلق و تسلیم و رضا را دارا بوده، و نفس او در ترقّی شاگرد مؤثر بوده، که جمع کثیری از علماء و فضلاء کاملین و محققین و مروجین از مجلس درس او بر خاسته، چنانچه جماعتی از آنها ... رؤساء علماء اسلام و مرجع انام شده (۲) ...

و آن مرحوم کتاب های با تحقیق خوب نوشته: کتاب فقه استدلالی شرح بر نافع

که تمام نشده، و کتاب "جوامع الکلم" در اصول که خیلی کتاب با تحقیق پر مطلب

مرغوبی است، و جواب سؤالات متفرقه، و رساله لا ضرر، و رساله اصاله صحه، و

ص: ۳۸

۱- تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۳۸۶.

۲- برخی از شاگردان او عبارتند از: ۱. میرزا محمد حسن شیرازی ۲. میرزا محمد هاشم چهارسوقی ۳. شیخ محمد باقر فشارکی ۴. میرزا ابوالمعالی کلباسی.

رساله عدالت، و رساله فارسیه در عبادات، و مناسک حج و غیر اینها" (۱).

شاگردش علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی می نویسد:

"تلمذت علیه قریباً من عشر سنین، وقد کان متصرفاً فی أكثر مباحث الأصول بتصرفات نفیسه؛ بل الذی أراه أنه کان فی حسن السلیقه وإدراک متفاهم العرف أقرب إلى المطالب من أستاذی الأعظم الشیخ مرتضی الأنصاری، فإنه وإن کان أدقّ نظرًا وأكثر تتبعاً وأعظم علماً منه إلا أنّ الأمر كما ذکرته" (۲).

این عالم فرزانه که از اعجوبه های روزگار و دارای افکار عمیق در علم اصول بود عمر چندانی نکرد. "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود".

تولدش به سال ۱۲۱۰ق و وفاتش در سوم جمادی الثانی ۱۲۷۳ق بود. مدفنش جنب مسجد بزرگی است که خود بانی آن بوده و پس از وفاتش به دست رحیم خان به اتمام رسیده و به نام مسجد رحیم خان شهرت دارد.

۲. آیه الله العظمی حاج ملا حسینعلی تویسرکانی

عالم ربانی و فقیه محقق صمدانی، از مراجع بزرگ تقلید و تدریس اصفهان.

وی ابتدا در بروجرد نزد آیه الله سید محمد شفیع جابلقی بروجردی تحصیل کرد.

سپس به اصفهان مهاجرت نمود و از محضر علامه شیخ محمد تقی رازی نجفی

ص: ۳۹

۱- تذکره القبور ص ۸۸ - ۸۷.

۲- الکرام البرره ج ۱ ص ۳۳۵ - ۳۳۴.

بهره کامل برد.

پس از وفات استاد به تدریس پرداخت و شمار زیادی از فضلا در محضر درس او گرد آمده و به استفاده پرداختند. بسیاری از مردم اصفهان نیز در مسائل فقهی از او تقلید می نمودند.

علامه میرزا محمد باقر خوانساری در "روضات الجنات" از او چنین یاد کرده:

"هو الفقيه المسلم والاساذ الأعلّم... وكان من العلماء الفحول ونبلاء الفقه والاصول، فاضلاً محققاً بارعاً متتبِعاً، انتهت اليه نوبه التدريس والافتاء والإفاده باصفهان، بعد ما فرغ فيها من التحصيل عند علمائها الأعيان، وقد كان معظم قرائته فيها على شيخ مشايخنا المتقدم المتين: عمده المعتمدين وقوده المجتهدين، استادنا الأقدم وعمادنا الأجل الأفخم، الشيخ محمد تقى".^(۱)

آیه الله سید علی اصغر بن محمد شفیع بروجردی در "طرائف المقال" می نویسد:

"كان عالماً في علمي الاصول والفقه، مدرّساً هناك، قد ترقّى عنده جمع من الطلاب، وقد تلمذ عند الوالد، وهو من أجلاء تلامذته".^(۲)

علامه ملا عبدالکریم گزی می نویسد:

"این بزرگوار نیز در اصفهان ریاست تدریس و فتوا داشتند، بسیاری از علما و فضلا از مجلس درس ایشان برخاستند، و زیادتی منفعت درس ایشان و ممتاز بودن مجلس درس ایشان در شهر مشهور بوده؛ و بسیاری از عوام و خواص نیز تقلید ایشان

ص: ۴۰

۱- روضات الجنات ج ۸ ص ۲۰۵-۲۰۴.

۲- طرائف المقال ج ۱ ص ۴۹.

می کردند.

امام جماعت مسجد ایلچی محله احمد آباد بودند و به جهت احتیاط در نماز جمعه، جمعه ها را به درجه می رفتند، نماز جمعه می کردند؛ چون آنجا مزرعه ای داشتند.

و عمده تحصیل او نزد مرحوم شیخ محمد تقی - اعلی الله مقامه - بوده، چنانچه از ملاحظه کتاب "فصل الخطاب" او معلوم می شود؛ و در تقوا و قدس هم معروف و کامل بود".^(۱)

در "مآثر و الآثار" می نویسد:

"مجتهدی مسلم و رئیسی اعظم، و از محققین فقهاء و اساتید عظامی علماء محسوب می گردید. شهرت علم و صیت ریاستش تا به همه جا رسیده بود و ممالک عرب و عجم جمله را فرو گرفته؛ در اواخر عمر به سوانح چند ابتلا به هم رسانید و به صبر متمسک شد. در اوایل حال چندی

خدمت حاج سید شفیع جاپلقی نیز تلمذ نموده بود".^(۲)

وفات آن مرحوم در سنه ۱۲۸۶ق در ایام گرانی اصفهان که سال بعد سخت تر شد رخ داد.

بدن مطهرش در تخت فولاد اصفهان در داخل بقعه علامه آقا حسین خوانساری مدفون گردید و به نوشته صاحب روضات: از برای آن مرحوم لحد آماده ساخته پیدا

ص: ۴۱

۱- تذکره القبور ص ۵۲.

۲- المآثر والآثار ص ۲۰۸.

شد. (۱) تألیفات این عالم محقق بزرگ عبارتند از:

۱. کشف الاسرار، در شرح "شرايع الاسلام".

این اثر مهم و سترگ در یازده جلد تدوین گشته و نسخه اصل بیشتر مجلدات آن

در اختیار حجه الاسلام دکتر سید احمد تویسرکانی قرار دارد.

۲. المقاصد العلیه، حاشیه بر "قوانین الاصول"

۳. فصل الخطاب، در اصول فقه

۴. رساله عملیه فارسی

۵. حاشیه بر "جامع عباسی"

۶. الشهاب الثاقب، در ردّ بر حاج کریم خان کرمانی

۷. قارعه القوارع، در ردّ بر ادله رکن رابع

۸. نجاه المؤمنین، در اصول دین و اخلاق.

وی این کتاب را در سال ۱۲۷۸ ق به نام فرزندش محمد نگاشته و نسخه های

بسیاری از آن در کتابخانه های مختلف وجود دارد.

از محضر درس پربار این فقیه بزرگ شمار بسیاری از علما و فضلا برخاسته اند

ص: ۴۲

۱- روضات الجنات ج ۸ ص ۲۰۶. سنگ نوشته مزار مطهر وی چنین است: "هو الحی الذی لایموت. هذا مرقد العالم الفاضل الکامل، المولی الجلیل والمقتدی النبیل، صاحب الکلمات الفاخره والکرامات الظاهره، حاوی الفروع والاصول جامع المعقول والمنقول، فخر العلماء والمجتهدین، عمده العلماء العاملين، ظهیر الاسلام ونائب الامام، الآقا حاج ملا حسینعلی التویسرکانی الاصل والاصفهانى المسکن، نور الله مرقده، وقد توفی فی الثالث والعشیرین من شهر صفر سنه ست وثمانین ومائتین بعد الالف من الهجره النبویه ۱۲۸۶".

که نگارنده نام ۳۸ تن از شاگردان و مجازین از ایشان را در مقدمه کتاب "نجاه المؤمنین" او که اخیراً به چاپ رسیده ذکر کرده است.

مرحوم میرزا عبدالغفار در طول سالیان تحصیل و اقامت در اصفهان، برادری ناصح و انیسی صالح و رفیقی شفیق برای استادش آخوند تویسرکانی بود و با دست و زبان، او را یاری می نمود؛ چنانچه مرحوم آخوند در اجازه خود به ایشان می نویسد:

"ولقد كان لي في تلك المدة أخصاً ناصحاً وانيساً صالحاً ورفيقاً شقيقاً، محباً لي بقلبه، ناصراً لي بيده ولسانه".

۳. آیه الله العظمی سید محمد شهشانی

فقیه محقق زاهد، از اکابر فقها و مفتیان و مدرّسان فقه و اصول که حوزه درسش به خواصّ فضلا و علمای وقت مشحون بود. وی عمر دراز و پربار خود را صرف تألیف و تصنیف و تدریس نمود. از طبع شعر و اطلاعات وسیع ادبی نیز بهره کافی داشت و هیچ کس را در مقابل خود شایسته مقام اجتهاد نمی شمرد.

عمده تحصیلاتش نزد آیات عظام: حاج محمد ابراهیم کلباسی، سید محمد مجاهد و شیخ محمد تقی نجفی رازی بود و بعد از وفات حاجی، مدتی ریاست تدریس و فتوای اصفهان بدو اختصاص داشت. شاگردش صاحب روضات می نویسد: "احدی را در اشتغال به امر علم و تعلیم و

اجتناب از تضييع عمر مانند وی ندیدم".^(۱)

وی دارای مقلدین بسیار بود و در فقاہت مسلکی ما بین اصولی و اخباری داشت.

از مؤلفاتش مخصوصاً "انوار الریاض" بسیار مورد توجه علما و فقها واقع شده و نسخ آن دست به دست می گردیده است.^(۲)

میرزا محمد علی عبرت نائینی می نویسد:

"میر سید محمد یک چشمش نابینا و چشم دیگرش ثلث بینایی یک چشم سالم را داشت، و با این حال وی را تألیفات عدیده در فقه و اصول هست و از معاصرین خود در این علم به مراتب برتری داشت.

میر شمس الدین حکیم الهی می گفت: صاحب "شرح لمعه" اگر در زمان وی بود اعتراف می کرد که "شرح لمعه" را که خود گفته مثل او نمی تواند تدریس کند. وی را فرزندی نبود... مدرس وی در خانه شخصی که در محله مسجد حکیم در کوچه معروف به سینه سنگی واقع است بود و در مسجد ذوالفقار بازار امامت می کرد".^(۳)

وی در روز پنج شنبه عید قربان سال ۱۲۸۷ق در حدود صد سالگی وفات یافت و چون اولاد نداشت تمام کتب و اموال خود را وقف یا وصیت به وقف کرد.^(۴)

ص: ۴۴

۱- روضات الجنات ج ۲ ص ۱۰۴.

۲- تاریخ اصفهان همائی (مجلد ابنیه و اماکن) ص ۲۳۸ - ۲۳۶.

۳- مدینه الادب ج ۳ ص ۲۴۷.

۴- تاریخ اصفهان همائی (مجلد ابنیه و اماکن) ص ۲۳۸. عبارات عالمانه سنگ قبر او که متضمن نام برخی از تألیفات اوست چنین است: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَقَدْ وَفَدَ عَلَيَّ رِبِّي الْكَرِيمَ وَنَالَ إِلَيَّ "رضوان الآملين" في "الجنة الماوى" العالم النحرير مظهر "انوار رياض" التحقيق، البالغ في التقوى إلى "غايه القصوى" ماحى الشرك والإلحاد وحامى شريعته أجداده الأمجاد والمتمسك بعروتهم الوثقى، الذى وصل الى جوار ربّه وافق لتاريخه: "ذلك جزاء من تركى" النور الشعشعانى الأمير سيّد محمد بن السيّد عبدالصمد الشهبانى فى ذى حجه ۱۲۸۷.

حکیم محقق و مدرّس بزرگ، فرزند حکیم مثاله ملا علی نوری.

میرزا حسین خان تحویل دار می نویسد:

"مرحوم ملا علی نوری که ثانی ملا صدرای شیرازی بود و در عصر خود استاد کلّ، دو پسر داشت. پسر بزرگش: مرحوم میرزا محمد حسن، معروف است. از قرار تقریر اهالی خیره، در رتبه علم و عمل پسر آن پدر، و در ذوق و ذکاوت، پدر پدر خود [بود]. (۱)

آیه الله میرزا محمد تنکابنی در "قصص العلماء" می نویسد:

"مرحوم میرزا محمد حسن، خلف باشرف عالم جلیل آخوند ملا علی نوری، عالم و حکیم و در نزد والد ماجدش درس خوانده بود و برای او ولد [حاصل] نمی شد. پس به عزم زیارت با عیال به عتبات مشرف شد و مدت یک سال در آن جا اقامت نموده، با استاد مؤلف، آقا سید ابراهیم [قزوینی صاحب ضوابط] نهایت الفت داشت. پس در همان سال برای او ولدی ذکور حق تعالی کرامت فرمود و استاد به میرزا گفت که چون این فرزند از کرامت حضرت سید الشهداء علیه السلام مرزوق شد،

ص: ۴۵.

مناسب این که او را عبدالحسین بنامید؛ پس او را عبدالحسین مسّی نمودند".^(۱)

در "مآثر" می نویسد:

"میرزا حسن اصفهانی، خلف وافر الشرف ملا- علی نوری - طیب الله تعالی تربته - از فحول جامعین بین المنقول والمعقول بود. در صدارت عظمی میرزا آقا خان از اصفهان به طهران آمد و تشریفات فوق الوصف بدید".^(۲)

میر سید علی جناب می نویسد:

"وقتی حاجی سید اسدالله بیدآبادی با اعظم اصفهان، برای عذرخواهی از حرکات برادر خود میرزا زین العابدین، در فتنه میرزا عبدالحسین مستوفی برخلاف دولت، به سمت طهران حرکت نمود، صاحب عنوان نیز با او همراه بود که در مورچه خورت مورد صدمات و غارت شاهزاده کیکاووس میرزا گردید".^(۳)

برخی از شاگردان میرزا حسن نوری عبارتند از: ملا اسماعیل حکیم، آقا محمد رضا قمشه ای "صهبا"، آقا علی مدرّس حکیم، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا علی انصاری، آخوند ملا محمد کاشانی و علی محمد خان نظام الدوله.

۵. آقا محمد رضا قمشه ای "صهبا"

حکیم متأله و عارف نامدار. در شهرضا متولد شد و در اصفهان از محضر حاج

ص: ۴۶

۱- قصص العلماء ص ۶۳.

۲- مآثر والآثار ص ۲۷۰.

۳- رجال و مشاهیر اصفهان ص ۵۴۱.

محمد جعفر لاهیجی و میرزا حسن نوری فلسفه و کلام آموخت. در عرفان نیز از حاج سید رضی لاریجانی بهره برد و سال ها در اصفهان به تدریس پرداخت و جویندگان حکمت و عرفان را به فیض رسانید.

وی مردی به تمام معنی وارسته و عارف بود و در مراعات آداب و سنن شرع و

ادای واجبات و مستحبات و ترک مکروهات و مواظبت بر نوامیس دین، چنان محکم

و استوار بود که گویی سلمان عصر و ابوذر زمان بود.

در خشکسالی ۱۲۸۸ ق تمام مایملک منقول و غیر منقول خود را صرف نیازمندان

کرد و تا پایان عمر درویشانه زیست. (۱)

وی در اوج شهرت آقا علی مدرّس حکیم و میرزا ابوالحسن جلوه به تهران رفت و به تدریس پرداخت و چنان شهرتی یافت که جهانگیرخان قشقایی به شوق استفاده از محضر او به تهران رفت. فتح باب تدریس عرفانیات و تصوف در تهران از او شد.

درباره کیفیت تدریس او نوشته اند:

"گمان نمی رود "فصوص الحکم" را بعد از صدر الدین قونیوی کسی بهتر از او مباحثه نموده باشد".

حکیم صهبا در سال ۱۳۰۳ ق دوباره به قمشه بازگشت و در یکی از حجره های بقعه شاه رضا با وضع درویشی و وارستگی منزل کرد. (۲)

چندی بعد به تهران رفت و در سال ۱۳۰۶ ق در ۷۲ سالگی درگذشت.

ص: ۴۸

۱- طرائق الحقائق ج ۳ ص ۲۳۷

۲- نخبگان علم و عمل ایران ص ۳۳۲، به نقل از شرح حال رجال ایران بامداد ج ۲ ص ۲۳۵.

آیه الله تویسرکانی پس از استفاده از محضر اساتید فوق به مدارج عالی علمی دست یافت و دو اجازه اجتهاد و روایت از استاد بزرگ خویش آیه الله العظمی حاج ملا حسینعلی تویسرکانی دریافت کرد.

اجازه روایی ایشان بدون تاریخ است، ولی اجازه اجتهاد او در تاریخ ۱۲۷۹ق صادر شده است.

اجازه روایی از آخوند تویسرکانی

"وبعد، فقد قرأ علیّ سنین عديده وأيام متماديه الأخ العزيز والمولى الشفيق الرفيق الذكى الصفى الحسيب النجيب الأريب الأديب، السيد السند والمكرم المعتمد ابوالمكارم والمفاخر، ذو الكمالات النفسانيه والفضائل العقليه والاخلاق الشرعيه، سلاله النجباء الاخيار، ابن الائمة الاطهار - صلوات الله عليهم مادامت الليل والنهار - الميرزا عبدالغفار - صانه الله عن طوراق الليل والنهار - قرائه تحقيق وإتقان، أكثر المسائل الاصوليه وجمله وافيه من المباحث الفقيهيه وشرطراً كاملاً- من الاحاديث النبويه والأخبار الوصويه؛ فوجدته بحمد الله عالماً فى المعقول والمنقول، خبيراً بالفروع والاصول، بصيراً فى الروايه والدرايه، قادراً على معرفه كتاب الله المتعال الغفار وفهم الاخبار والآثار المرويّه عن الائمة الاطهار، وتمكناً على الاطلاع على مواقع الاجماع ومواضع الخلاف من كلمات العلماء الاخيار ... ونسأل الله أن يجعله من العلماء العاملين

والصالحين المتقين وأن يوفقه لما يحب ويرضى وان يعينه للتجافي عن دار الغرور والإنابة إلى دار الخلود والاستعداد للموت قبل حلول الفوت، وأن يعصمه عن معصيته، ويبعده عن مخالفته، ويحفظه من شر أهل الشر والفتنة والفساد والغواية، المنحرفين عن طريقه الحق والرشاد والهداية، من أهل الكفر والفسق والبدع والضلالة، بحق من بعث للهداية والإرشاد وآله الأطهار الأمجاد.

ثم إنّه - سلّمه الله - مع قلّه بضاعتي وقصور باعى استجازنى... فأجزته أن يروى عنى جميع الاخبار المرويه... عن شيخى واستادى ومن عليه فى العلوم الشرعيه استنادى واعتمادى، رئيس المحققين، زبده المدققين، علامه عصره، وحيد دهره، التقى النقى، الشيخ محمد تقى، نور الله مرقدہ...!"

٣٧	٢
<p>المعد أبو المحارم ولغا فرود والكمال السعدي والحصار العقبة والاصول السعدي سلاله البنجا، الاخبار ابن الائمة الاطهار صلوات الله عليهم ما در السبل والنار الميرزا عبد الغفار صانه الله عن طوابع الليل والنار قرانه كعق واقان الكر السائل الاصولية وجملة واقية من المباح الفعنة وكم الكامل من الاحاديث النبوية والاصول الوصوية فوجده كجد الله عالما في العقول والعقول حنبر بالفوز والاصول بصر في الرواية والرواية قادر على معرفة كتاب الله لعن النفاق وفهم الاخبار والامارة المردي عن الائمة الاطهار ومتمكنا على الاطلاع على مواقع الاجماع وموضع الخلاف</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحيم المحمد رابع درجات العلماء ومارس الهنأ وجا علمهم ورثة الامام، واما الاوصياء و مفصل يدادهم على ما شهداء، وهي الله بنا وشعنا اشرف الامام، وعلى علماء و اوصياء حمر الاوصياء، وفضل الخلق ما در الارض وما دار السماء، وبعد فقدرا على سنين عديدة واما ممتا وية الاخ العزيز والمولد الشفيق الرفيق الذي الذي الصفح الحبيب النجيب الارب الاديب السيد سيدنا محمد المحمد</p>



اجازه اجتهاد از آخوند تويسرکانی

"وبعد، فقد قرأ على سنين عديده وأيام متماده، السيد السند والمولى المعتمد، الحسيب الشريف النجيب الأديب الأريب، صاحب الأخلاق الحسنه وأبوالمكارم الجليله، العالم الربانى والفاضل الصمدانى والأخ الروحانى، الآقا ميرزا عبدالغفار التوى سرکانى، حفظه الله عن جميع الآفات والبلية؛

ولقد بذل جهده فى تلك المده فى تحصيل الكمالات النفسيه والمراتب العلميه، من الفنون الادبيه والعلوم العقليه والقواعد الشرعيه الاصوليه والفروعيه، وسعى فيها غايه

سعيه، وأسهر فيها ليله وأقام فيها نهاره، وأتعب فيها نفسه الشريفة وتحمل فيها الآلام الدنيوية والاسقام البدنيه، مع ضيق المعيشه وقله المؤنه؛ طلباً لرضاء ربه وسرور جدّه وامتنالاً لقول سيده وإطاعه لأمر ربه... فجزاه الله أفضل جزاء المحسنين وأعطاه الله أفضل ما أعطى العلماء العاملين.

ولقد كان لي في تلك المده أخواً ناصحاً وأنيساً صالحاً ورفيقاً شفيقاً، محباً لي بقلبه، ناصراً لي بيده ولسانه، وإن كنت مقصراً في حقّه.

ولعمري لقد ترقى في الكمالات النفسيه والمراتب العلميه، وصار جامعاً للمعقول والمنقول، من العلوم الادبيه والعقليه والتقليه اللغويه والشرعيه الاصوليه والفروعيه، وبلغ - بحمد الله وحسن توفيقه - إلى درجه العلم، وخرج من ربه التقليد إلى النظر والاستدلال، بحيث يجوز له العمل بما استنبط واجتهد وعلم من الكتاب والسنة، ولا يجب عليه التقليد في ذلك، بل ولا يجوز؛ وله الحمد على هذه النعمه العظيمه وله الشكر على هذه الموهبه الكبيره.

ثم إنه... استجاز مني مع قصور باعى وقله بضاعتي لحسن ظنّه بي؛ فأجزته أن يروي عنّي جميع كتب الاخبار... عن شيخى واستادى ومن عليه فى العلوم الشرعيه اعتمادى واستنادى الشيخ محمد تقى - أعلى الله مقامه - عن شيخه الأفر الأعلم الأكبر الشيخ جعفر...".

و مکرر دعا بهم و البته عمری در منم و انصاف در طرفم
 و انصاف سبقتهم الیوم الدین و بعد نقد عمرا علی
 سنن عدین و ایام مما دینه السید سند و المول
 المتمد الحسین الشریف النور الابرار صاحب
 الاطلاق الخمسة و ابو الحارم الجبله العالم الربان و
 العاقل الصمد و الاغ الروحانی الاقا مریزا ^{عبد العالی}
 السوی سر طایفه عظامه عن صرح الاوقات و البلیة و لقد
 بذل جهده فی تلك المنج و کحصل الخیالات المنفیة
 و المرات العلیمة من العول الادیة و العلوم العقلیة
 و العول الشریفة الاصولیة و الفروعیة و سحر جیبا
 بما یسعیه و اسهره فیما لیله و اقام فیما یساک و اکتب
 فیما نفی الشریف و کحل فیما الا لام الدنیة و الا کقام
 البدیة مع ضرب المعیة و قد له المونة طلبا رضایا
 و سر در صبح و امنه لالعول سیده و
 اطاعة لامرجه امامه حیث قال اطلبوا العلم ولو

اسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله الذی رفع درجات العلماء و جعل فضل مرادهم علی دماء
 و جعلهم درنة للاسما و صلوا لادویا و حکما علی عباد
 و من رانی بلاه و اوجب طاعتهم علی صرح خلقه و حرّم الودع
 و شد و المنع و الا الحار علی مکرهم حرّم جعل الودع علیهم محرّمه
 الودع علیهم من غیره حد الشکر به کما ساء المرور ذلک فصل
 بینه من ینا و الله و در العول العظیم ان فضل الصلح و الحکل
 النجیات الالکبات الالبات علی فضل الالبات
 و اشرف المویجات سیدنا و نبیا و صلوا یوم ^{الرضا}
 محمد بن عبد الله صلوا به و الله علی الیه و صحابه و عترته ^{الطین}
 و ادویا و خلقه الطین الطاهر الذی اوجبه قرن
 طاعتهم بطاعة و معصیتهم بمعصية و اذنب عنهم ارجس
 و ظهروهم نظیر و لغت الله علی اعدائهم و فحالیهم و ظالمهم
 و ما

اجازه روایی از صاحب روضات

علامه میرزا محمد باقر خوانساری در سال ۱۲۷۹ ق اجازه روایی مفصلی برای این رفیق شفیق خود نگاشته که بخشی از آن چنین است:

"أما بعد، فلما استجاز من هذا العبد، صاحب وثيق العهد، وذائق رحيق المعرفة والفقه والفضل من زمن ورود المهدي، أرفع أهل زمانه في أنفع مراتب أقرانه، بل أنبل جميع إخوانه في أفضل ما أوتي أرباب شأنه؛ وهو الأخ الصافي والخدن الموفائي

والصديق الكافي، عارج معارج العلم والعمل والدين، ودارج مدارج الاقتدار على استنباط الأحكام الشرعية من البرهان المبين كأحد من المجتهدين، مشيد أساس المباني ومسدد رواسى المغاني، سيدنا الجليل الجميل، الميرزا عبدالغفار بن المرحوم السيد محمد حسين الحسيني التوي سركاني، بلغه الله غايه الاماني... بادرت إلى إجابته مسئوله المتين وباكرت إلى إناله مأموله الرزين، مع إتي لم أكن من رجال هذا الشأن...

سبحك المبحر المحقق الميرزا محمد باقر الخراساني
 اعطاه الله افضل ما اوتى العلماء العالمين ولقد
 كان في تلك الدنيا افاضاً وصياً وانساناً
 ورفقاً مستقفاً محباً له بقلبه باصراً الى ميته ولسانه
 وان كنت معصراً في حقته ولتبر لفتنة في الكمال
 الفسفة والمراتب العلية وصار جامعاً للمعقول
 والمعقول من العلوم الالهية والعقلية والفلسفة الشرعية
 اللغوية والشرعية الاصولية والفردية وبلغ كماله
 وحسن توفيقه الادب العلم وجمع من رتبة العلية الى
 النظر والاستدلال بحيث كور العمل بما استطاع
 وجهده وعلم من الكتاب والسنة ولا كتب علمه
 العلية في ذلك بل ولا يجوز له الحمد على من انعمت
 العظمة وله الشكر على ملك الموهبة المبررة ثم انه لما
 كان المعروف والمعارف من علمائنا السالطين
 واسلافنا الماتين الاجاناً ولا سجا لا كتب

الاصح

الملا العفا
 الاحقر المروية عن الائمة الاطهار علم صلوات الله
 عليهم وشركا استجا زمن مع تصورا بعد وقد ايضا علمه
 فاجرة ان يروى عن صاحب كتب الاخبار وهذه الاشياء
 التي عليها المدار في الاحصار والاصارم الفلكية
 والتهذيب والاصحاح والنجارد والعلوم والوان
 والوسائل وغيرهم من الكتب المعتمدة والاصول المعتمدة
 عن سني وشمسي ومن عليه في العلوم الشرعية والاساسي الشيخ محمد باقر
 عن شيخه الاطوار المالك السراج محمد بن عبد المعوية وجملة كور حواء عن
 شيخه الاطوار المالك السراج محمد بن عبد المعوية وجملة كور حواء عن
 شيخه الاطوار المالك السراج محمد بن عبد المعوية وجملة كور حواء عن
 محمد باقر الهمداني والمهدي عبد المهدي السيد محمد مهدي باقر
 مقامهما ونور الله فيهما كما يندبها لخصته الا ان العصرية دولة
 صلوات الله عليهم ما دام الليل والنهار والمسئول من حواء
 ان ياخذ بالحق لطفه لذيته وان لا يسا في من حواء في صلوات
 وادبار صلواته وصلى الله على محمد واله ادلا دافرا وطفى اهلها
 في انوار الخصال حسنة التوي سركاني في شهر محرم الحرام 1379



فأجزت لجنابه المطاع، تسليمًا لأمره المستطاع، أن يروي عن هذا العبد الضعيف

وينبىء عن هذا القرن النحيف، جميع مصنفاته ومؤلفاته... التي منها كتابه الكبير الذى سمّاه "روضات الجنات فى تراجم احوال العلماء والسادات" وهو فى اربع مجلدات كتابيات، تبلغ خمسين الف بيت تقريباً، ويذكر فيه بأجود ما يكون من البيان وألطف ما يقرب المسموع الى العيان ظرائف أخبار فقهاءنا الأخيار، وطرائف آثار حكمائنا الأحبار، ونوادير أطوار ادباء هذا الدين، وغرائب أسرار العرفاء والسالكين؛

ولئن كان شىء من الدنيا سماعه أعظم من عيانه، فلعمرو الحبيب إن كتابنا هذا بعكس ذلك فى جميع أجزائه وأركانه. والله يعلم ما بلغنى من التعب ومسنى من المراره والنصب حتى ان جمعت فيه من فرائد اساطير القوم ما لا يحصى ومن فوائد نحارير اليوم ما ليس يستقصى...

وكذلك اذنت له - أدام الله تعالى فضله - أن يروى عنى كلما اجيز لى روايته... بحق روايتى إياها عن أفواه مشايخ أجلاء وأشفاه أكابر أدلاء؛

أقدمهم وأجلهم وأفقههم وأولهم: سيدنا الاستاد وشيخنا الاستاد والاعتماد، ملاذ الاسلام والمسلمين وآيه الله تعالى فى العالمين، سمينا العلامة ونير اقاليم الخاصه والعامه، مستغرق بحار رحمه الهنا الغنى القوى، الحاج سيد محمد باقر بن المرحوم السيد محمد نقى الرشتى الموسوى...

وثانيهم: السيد الجليل الفاضل، زين المجتهدين وعين الافاضل، شيخ اجازتنا فى الحائر المطهر الشريف، الآقا سيد ابراهيم بن السيد محمد باقر الموسوى القزوينى...

وثالثهم: الشيخ الفاضل الفقيه والحبر العالم النبيه، صاحب الفضل والشرف وزين فقهاء مشهد النجف الاشرف، مولانا الشيخ محمد بن الشيخ على بن الشيخ جعفر،

باجازه کتبهالی علی ظهر کتاب شرحی الحمید علی رساله الفیه الشهید...

ورابعهم: الشیخ الفاضل الأوحّد والفقیه الأمجد، الشیخ قاسم بن الشیخ محمد النجفی الأصل والوطن والمحتد، صاحب الشرح المبسوط الذی هو فی مجلدات جمه علی شرایع المحقّق علیه الرحمه... عن شیخه الأجل الأفضّل الأفقه الأفر الشیخ حسن بن مولانا الشیخ جعفر. وقد رأیت بخطّه الشریف صورہ إجازته له علی ظهر بعض مجلدات کتابه المذكور، منبته عن اجتهاده المطلق، ومهارته الکامله فی الفقه و الاصول، ولم یقل فیہ إلا الحقّ.

وخامسهم: الوالد المبرور المرحوم، وجامع الفضائل والعلوم، أزهّد فضلاء زمانه وأعرف نبلاء أوانه، سلیل الفقهاء الماجدین، وسمی سید الساجدین، مولانا الحاجی میر زین العابدین، أسکنه الله فی اعلیٰ علیین...

وسادسهم: السید السند والرکن المعتمد، محقّق زمانه ومدقّق أوانه، والبارز فی العلم والعمل علی جمیع أشباهه وأقرانه، الأمير سید حسن بن الأمير سید علی الحسینی الاصفهانی المدرّس فی الاصول والفقه..."

اجازه اجتهاد از صاحب روضات

علامه خوانساری پس از نگاشتن این اجازه و اطلاع از این که آخوند ملاحسینعلی تویسرکانی اجازه اجتهاد به میرزا عبدالغفار داده، در هامش اجازه روایی خود، مقام اجتهاد وی را نیز تأیید کرده و می نویسد:

"ثمّ الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی، وأقول بعد الإعادة لما صفی من ذلك وما کفی:

ص ٥٦

حاشية العاصم الحديث لا عين تقرأه لعلها لا تحفر في علي الكسوف بالونه المكنون بالشفقة وهو الذي لم ينجس القلوب
 وقد على ذلك من باب الودع في محبة تم المباركة من الله سبحانه وتعالى وعاشق العبد في حبه
 ليل العاشق حفر في حبه من باب الودع في محبة تم المباركة من الله سبحانه وتعالى وعاشق العبد في حبه
 مشدود على علي بن بابويه المعروف بالشيخ الطوسي رحمه الله تعالى في كتابه في معرفة الرجال الذي
 فصله إلى رجال أئمة العصر من صلوات الله عليهم أجمعين ثم إلى استعراض علي بن بابويه في معرفة الرجال الذي
 هو شيخ مجيز في الرجال في الحاشية الحديث ورعاية عونه ليعلمنا في إصلاح السيرة وإصلاح السيرة وإصلاح السيرة
 وقصداً إلى إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 الحاشية في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 والمؤمنات في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 الاحزاب في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 صفات الاجابة ويجوز في الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 ويجوز في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 جميع النيات الايام بتقديرات من الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 ولا فرق الا بالنية التي اطلع وكنت في الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 لا ربح في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 سبب انما عليه الله الاولة وهو انما عليه الله الاولة وهو انما عليه الله الاولة وهو انما عليه الله الاولة
 الصدوق عليه السلام في الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 بعضه القوي وتفصله القوي وهو انما عليه الله الاولة وهو انما عليه الله الاولة وهو انما عليه الله الاولة
 موسى بن الرومي وهو انما عليه الله الاولة وهو انما عليه الله الاولة وهو انما عليه الله الاولة
 ابن ربه الدين في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 جاء انما رغبنا في الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 الكسوف والظلم في الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 بلغ نيتنا في الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 تلك المالك في الحديث في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 جميعاً في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 العباد في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 ومع القادر في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث
 في إصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث وإصلاح السيرة في الحديث

لما أجلت النظر ثانياً، لا كسلاً ولا متوانياً، في ما أفاده جناب المستجيز - متعه الله بعمره العزيز - في مراتب شتى من العلوم ومراحل لا تأتي من الكمال المكتوم، وأطلعت على رقم بعض أعظم فضلاء الزمان - أسكنه الله تعالى بجوحت الجنان -

فی التصریح بأنّ جنابه العلا بلغ مرتبه الاجتهاد علی الإطلاق، وحرّم علیه التقليد لغيره بدون الإغراق، صار اعتقادی لذلك أيضاً فی حقه ذلك، وطفقت أحمد الله سبحانه علی نیله المحقق لاكباد تلك المسالك، ونبه المطوق علی أجياد تلك الممالك، وزدت فی توصيته بالاستغال بمراسم الاستنباط وباستفراغ الوسع فی تحصیل جواهر الكلام بالاستدلال من المناط، وكذا فی مسأله الدعاء منه - سلمه الله تعالى - فی مظانّ الاجابات وحفظه لحقوق المصادقه والمصافاه حين الحياه الفانيه وبعد الوفاه. وكتب ذا فی سلخ رجب المرجب ١٢٨٠".

شاگردان

١. میرزا محمد حسین همدانی

عالم کامل و فقیه عارف، از بزرگان علمای معقول و منقول و مدرّسین مدرسه نیم آورد اصفهان.

وی در کرمانشاه متولد شده، در همدان و اصفهان تحصیل کرده و به تدریس کتب فقه و اصول و ادبیات در مدرسه نیم آورد اشتغال داشته و نزدیک به یکصد جلد کتاب و رساله در موضوعات مختلف تألیف کرده است.

برخی از اساتید او عبارتند از آیات عظام: حاج میرزا حبیب الله رشتی، آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی و میرزا محمد هاشم چهارسوقی.

وی مسافرت های زیادی کرده و در اصفهان با عسرت و سختی گذران می کرده است.

از جمله آثار او کتاب "جواب الحکمه" است در چهار جلد، که مطالب متنوعه را در آن گردآورده و در تاریخ ۱۳۲۴ ق از تالیف جلد چهارم آن فارغ شده است. (۱)

حاج میرزا علی نقی کوثر همدانی دستور عرفان و سیر و سلوک به او داده است. (۲)

علامه چهارسوقی نیز به او اجازه روایت داده که نسخه آن به شماره ۱۳۱۷۰ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی موجود است.

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: وی بدون زن و فرزند در مدرسه [جدّه بزرگ] ساکن بوده و در سال آخر عمر به منزل مرحوم حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی، یکی از شاگردانش، منتقل شده و هم در آنجا به سال ۱۳۲۴ ق وفات یافته و در صحن شرقی امام زاده درب امام مدفون گردیده است. (۳)

وی شعر نیز می سروده و "معانی" تخلص می کرده است.

شاگردش میرزا حسن خان جابری در کتاب "بدایع و نوادر" (ص ۱۶)

می نویسد: "معانی، میرزا حسین فاضل همدانی. در معقول و منقول پنجاه جلدش

تألیف، و معانی بیان را استاد این بنده ضعیف. ۱۳۲۸ به رحمت خدا رفت."

ص: ۵۸

۱- نسخه خطی جلد چهارم آن در ۴۷۵ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی موجود است. فهرست. مرعشی ج ۹ ص ۴۷

۲- ر.ک: تاریخ مفصل همدان از آیه الله صابری همدانی ج ۳ ص ۳۱۲ - ۳۱۰.

۳- مزارات اصفهان ص ۲۰۸.

برخی از شاگردان میرزا حسین همدانی عبارتند از:

۱. سید محمد باقر تویسرکانی

۲. سید محمد باقر علوی شهیدی

۳. سید محمد لطیف خواجهویی

۴. شیخ محمد علی کرمانی

۵. حیدر علی ندیم الملک (۱)

محقق ارجمند آقای سید احمد حسینی اشکوری در "تراجم الرجال" می نویسد:

"حسین بن محمد حسن الکرمانشاهی الهمدانی الاصبهانی. ولد فی کرمانشاه وتوطن بهمدان، وجاب البلاد لتحصيل العلوم الدینیة، وأقام باصبهان لتکمیل العلوم والفنون، وهو کثیر الشکایه جداً منها فی کتاباته. ومن أساتذته: الحاج میرزا علی نقی بن الحاج ملا رضا الهمدانی، والسید میرزا محمد هاشم الموسوی الخوانساری، والحاج ملا حسینعلی التویسرکانی.

عالم متبحر جلیل جامع للعلوم الاسلامیه المتداوله فی عصره، کثیر النشاط فی التألیف والتصنیف، یندد بعلماء الاصول فی بسطهم هذا العلم واطاله الکلام فی بعض مسائله والاقتباس فیہ من علم الفلسفه، ولكنه فی جملة من تألیفه تکلم طویلاً فی مسائل من الاصول واستفاد کثیراً من "الإشارات" لابن سینا.

قال فی خاتمه الجزء الثالث من کتابه "جواب الحکمه": "وتصنیفاتی الآن قد

ص: ۵۹

۱- وی "حاشیه ملا عبدالله" را در مدرسه جدّه بزرگ نزد او خوانده است. مکارم الآثار ج ۸ ص ۲۵۸۰.

تجاوزت عن المائه في الفقه والاصول والرجال وعلم الحديث والدرايه والحكمه والكلام وعلم العرفان والطب واللغه والتفسير وحلّ الاشعار المشكله والرسائل في حلّ المعضلات وحواشي القانون والفرائد وإلى غير ذلك". ويبدو أنّه أقام مدّه في "خرّم آباد" تحت رعايه أميرها.

له شعر بالفارسيه، ومنه قوله في شرح أحواله:

مرگ مرا... رو به روی نشسته

می توانم سخن کنم کم و افزون

مدت سی سال کنجکاوی کردم

قول ارسطو و فکرهاي فلاتون

مشکل من حل نکرد با همه کوشش

بر سخن من گواست ایزد بی چون

من که چنینم قیاس کن دگران را

و آن که ندارد به جز شواهد مطعون

عیسویان آگهند اگر که از این رمز

از پی گفت و شنود حاضرم اکنون

جز سخنان خدا و گفت پیمبر

باقی دیگر فسانه دیدم و افسون

این نه قیاسی است ناپسنده و مطعون

این نه دلیلی است نارسنده و مظنون

کیست بداند سپهر پر شده خود چیست

یا زچه رو گشته است علت گردون

باغ چرا در بهار خرم و سبز است

یا که فسرده ز چیست در مه کانون

توفی سنه ۱۳۲۴ التي أتم فيها كتابه "جواب الحكمة" وأوقفوا فيها كتبه بعد وفاته في نفس السنه.

له: "جواب الحكمة" ألف بعض مجلداته بين سنتي ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ و "الرد على

الاجباريين" و "الدروس" و "شرح تبصره المتعلمين"، و "شرح فرائد الاصول" تم سنه ۱۳۱۱، و "الوجيزه في الدرايه" و رساله في "الارث".
(۱)

مرحوم همدانی تألیفات محققانه زیادی داشته؛ از جمله آثار او کتاب "جواب الحكمة" است در چهار جلد، که مطالب متنوعه را در آن گردآورده و در تاریخ ۱۳۲۴ق از تالیف جلد چهارم آن فارغ شده است. (۲)

برخی دیگر از آثار او عبارتند از: "الفوائد المهمه" در اصول فقه که آن را پس از نگارش یک دوره کامل اصول و تألیف کتاب دیگری در اصول، نگاشته و نسخه آن در ۵۳۷ برگ موجود است. "مواقف الطالبین فی الاصول الملقاه من الأئمه المعصومین" در حدود ۳۰۰ برگ، "مواهب الأحكام فی شرح شرایع الإسلام" که نسخه ای از آن مشتمل بر زکات تا اعتکاف، که در سال ۱۲۸۵ در مدرسه صدر تألیف شده، در ۲۶۰ برگ موجود است. "الوجيزه فی الرجال والدرايه"، "معارج التقی" در صلاه که در سال ۱۳۰۳ تألیف شده، حاشیه بر "فرائد الاصول" که در سال ۱۳۱۱ در ۲۶۰ برگ تألیف شده، "تلخیص القواعد" در اصول فقه، "تذکره الطالبین" در علم نحو که در سال ۱۳۰۲ پس از تألیف دو جلد کتاب در نحو نگاشته شده، "المفتاح" در الهیات به طریق فلسفی، کتاب فی الرجال، "کشف الاستار" در شرح "تبصره المتعلمین" علامه حلی که نسخه خطی بخش طهارت آن در ۴۰۰ برگ، جلد صلاه در ۴۰۰ برگ و متاجر در ۲۷۰ برگ موجود است. کتاب الحدود در ۲۹۰ برگ و شرح کتاب المیراث تا آخر تبصره در بیش از ۴۰۰ برگ و بقیه صلوات نیز در ۱۳۵ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی موجود است.

نسخه خطی شرح کتاب نکاح و طلاق از تبصره نیز که در سال ۱۳۳۰ در خرم آباد تألیف شده، در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی نگهداری می شود. دو جلد مفصل نیز از مجالس و مناظر او که خود تدوین نموده در دست است.

۲. ملا عبدالجواد آدینه ای

عالم جامع و حکیم زاهد، عبدالجواد بن حاجی ملا محمد علی بن حاجی آدینه اصفهانی مشهور به نیل فروش و روناسی، (۳) از شاگردان حکیم جهانگیرخان قشقائی و از اساتید معقول و ریاضیات در اصفهان. مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب "دانشوران اصفهان" وی را از شاگردان میرزا عبدالغفار ذکر کرده است. (۴)

به نوشته شاگردش علامه جلال الدین همایی: وی در تدریس سلیقه ای بسیار خوب و مستحسن داشته و مطالب را بسیار منقح و خالی از حشو و زواید بیان می نموده، متون معقول و منقول مثل: "شرح منظومه" و شرح کبیر [ریاض المسائل] و

ص: ۶۱

۱- تراجم الرجال ج ۱ ص ۳

۲- نسخه خطی جلد چهارم آن در ۴۷۵ برگ موجود است. فهرست مرعشی ج ۹ ص ۴۷.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس ج ۱۹ ص ۲۹۹. افاده آقای غلامرضا نصراللهی.

۴- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

"قوانین الاصول" و احياناً "شرح نفیسی" در طب و هیأت و نجوم را تدریس می کرده است. محلّ تدریس و امامت جماعت او مسجد ذوالفقار بوده. خطی پخته و شیرین داشته و بیشتر کتب درس خود را با همان خطّ خوش تحشیه می نموده است. (۱)

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد:

"حاج ملا جواد آدینه ای مدرّس و مجتهد و حکیم زبر دست بودند، و استاد بنده. خیلی خوش مشرب، چندی هم امامت مسجد ذوالفقار می نمودند". (۲)

وی در ماه رجب ۱۳۳۹ق وفات کرد و در تکیه ریزی مدفون گردید. (۳)

۳. میر سید علی مبارکه ای

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب "دانشوران و رجال اصفهان"

می نویسد: "آقا سید علی مبارکه ای، والد ماجد نویسنده این اوراق، مکرّر در مقام

موعظه این بنده و اخوان که در سنّ صباوت بودیم چنین اظهار می داشت که: اگر من

سید تویسرکانی را درک نکرده بودم شاید از جمیع ملکات انسانیت بی بهره، و به

اشخاص متلبّس به لباس علم به کلی بی عقیده می شدم، ولی از فیوضات آن بزرگوار

ص: ۶۲

۱- محرم اسرار ص ۲۶-۲۵.

۲- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۷.

۳- برخی از شاگردان ایشان عبارتند از: ۱. شیخ محمود مفید ۲. میرزا فتح الله درب امامی ۳. شیخ محمّد علی کرمانی ۴. شیخ محمّد طیب زاده ۵. شیخ محمّد علی عالم حبیب آبادی ۶. شیخ محمّد رضا جرقویه ای حائری ۷. سید مهدی حجازی فروشانی ۸. سید محمد علی موسوی مازندرانی معین الاسلام.

مرا راه نجات و نمونه ای از اوصاف نبوت و ولایت نموده شد." (۱).

۴. ملا محمد ابراهیم انجدانی

فرزند عالم فاضل کامل ملا محمد رضا انجدانی و از شاگردان آیات عظام: میرزا محمد هاشم چهارسوقی، ملا محمد باقر فشارکی و شیخ محمد باقر نجفی.

سه رساله از آثار او که در سال ۱۳۱۵ق به خط سید اسدالله انجدانی کتابت شده در کتابخانه آیةالله گلپایگانی موجود است که عبارتند از:

۱. مصباح القلوب فی حرمة الغیبه، تألیف در ۲۷ ذی حجه ۱۲۸۱ق در اصفهان.

۲. مصباح الکرامه فی الرضاع، تألیف ۱۲۸۳ق.

۳. مصباح السعاده فی حرمة الغناء.

آیه الله العظمی شیخ محمد باقر نجفی (۲) دو اجازه برای انجدانی نوشته که یکی

مختصر و دیگر مفصل است. بخشی از اجازه مختصر او چنین است:

"فقد نظرت فی هذه الأجزاء الّتی ألفها جناب الفاضل الکامل والعالم العامل

المستعدّ بحسن نظره الثاقب لتلقی نتائج المواهب من فیوضات ربّه الکریم، الآخوند

المولی محمّد ابراهیم و فقه الله تعالی لمراضیه وجعل مستقبل أمره خیراً من ماضیه

فوجدتها مأخوذه من عین صافیة، متصله باذن واعیه

ص: ۶۳

۱- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

۲- گفتنی است که مصحح رساله غناء، شیخ محمد باقر نجفی را به اشتباه شیخ محمد باقر فشارکی ذکر کرده است.

وقد حضر عند هذا العبد حيناً من الدهر وبرهه من العصر وقرأ لدى شطراً وافياً من مباحث الفقه والاصول وحزباً كافياً من مسائل المعقول والمنقول؛ فوجدته بحمد الله تعالى قوى الاستعداد، رفيع الهمة في مقام الجد والاجتهاد، فأجزت له - زيد فضله - أن يروى عني كل ما صحت لي روايته أو تحققت لدى روايته".

اجازه دوّم مرحوم شيخ به وی، مفصل تر و شامل مطالب ارزنده رجالی و اخلاقی و در شناخت شخصیت علمی انجدانی مفید است. (۱)

آیه الله العظمی میرزا محمد هاشم خوانساری نیز در اجازه مفصل مورخ ۱۲۸۴ خود به انجدانی، که پُر از فوائد تاریخی و رجالی است، می نویسد:

"وبعد، فإنّ من غنائم الأيام ومنح الله تعالى وفضله التام على هذا العبد الفقير المستهام، أن وقفتي لمصاحبه الأخ الشفيق والمحبوب الرفيق، ذي الفكر الصائب الوقاد الدقيق والذهن النقّاد العميق، المولى الأولی العالم والفاضل الكامل الفهّام، مستجمع

ص: ۶۴

۱- در بخشی از آن چنین است: "العالم الفاضل الكامل التقى النقى، صاحب الفضل الزكى والنفس القدسى... والذهن النقّاد والصلاح والسداد والفكر المستقيم والطبع القويم المولى محمد ابراهيم بلغه الله آماله وكثر في أهل العالم أمثاله ابن العالم الفاضل... والصفى فى وجه الله محمد رضا سلّمه الله تعالى وأبقاه... فاشتغل غايه الاشتغال، وعكف على أمره عكوف المنعش على الزلال، فبلغ بحمد الله تعالى إلى درجة الاستدلال وخرج عن ذل التابعيه إلى عزّ الاستقلال، فيجب عليه بذل الجهد فى استنباط الحكم من مدرکه ورد الفرع إلى أصله، ويحرم عليه التقليد فيما عرفه واستنبطه وأعطاه النظر حقه، مع تمام بذل الجهد والطاقة فى تهذيب المدارك وتنقيح الدلائل. وأجزت له - سلّمه الله - أن يروى عني ما جاز لي روايته من الأخبار والأذكار والأدعية... كان ذلك فى الثالث عشر من شهر رجب المرجب عام ثلاث وثمانين و مائتين بعد الألف سنه ۱۲۸۳.

الكمالات الملكيه الملكوتيه، صاحب القوه القويه القدسيه، مستنبط الأحكام الشرعيه الفرعيه عن مداركها التفصيليه، مجتهد دقائق مسائل الحلال والحرام بالطرق المعتمره والقواعد والاصول المرعيه، الجليل النبيل المتمسك بفضل الله العميم، ابن المولى الأجل الأكمل الأفضل الأسعد الأمجد مولانا محمد رضا - مدّ ظلّه السامی - مولانا محمد إبراهيم...

فإنّه - دام مجده - قد بلغ من الفضل والعلم درجه عاليه وأخذ بمجامع الكمال، فرزقه الله - جلّ إسمه - مرتبه رفيعه ساميه، فهو حقيق بأن تثني له الوساده ويجلس مجلس الفتوى والقضاء والإفاده.

وقد استجاز - دام علاه - من هذا العبد روايه ما صحت لي روايته من كتب الأخبار ومصنّفات العلماء الأخيار، فلما وجدته - دام فضله - أهلاً للاجازة بعد أن تشرفت بمذاكرته في جمله من مشكلات المطالب الاصوليه ومعضلات الأحكام الفقيهيه وغير واحد من المقاصد الجليه والخفيه أجزت لجنابه أن يروي عني...".

انجدانی در "رساله غنائیه" از "رساله اجماعیه" خود نام برده است.

این رساله غنائیه مشابّهت زیادی با رساله غنائیه مرحوم میرزا عبدالغفار

تویسرکانی دارد و با مقایسه این دو معلوم می شود که مرحوم انجدانی از رساله

تویسرکانی و نیز از رساله محقق سبزواری استفاده بسیار کرده است. همچنین در دو

جای رساله از تویسرکانی با عنوان "بعض الأساتید" و "بعض الأساتید الأساطین"

نام برده و مطالبی از رساله او نقل کرده است. (۱)

ص: ۶۵

کتابی به نام "لب المرام" در مواعظ نیز از آثار انجدانی در دست است که در آغاز آن مشایخ سه گانه روایی خود آیات عظام: چهارسوقی، فشارکی و نجفی را نام برده است.

۵. سید محمد بن ابوالقاسم حسینی قمشه ای

وی از صلحاء و دوستان قدیمی مرحوم میرزا محمد باقر تویسرکانی بوده و در سال ۱۳۲۷ق نسخه ای از "ذخیره المعاد" ملا محمد باقر فشارکی را استنساخ نموده است. وفاتش: شب ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۲ق. (۱)

۶. میرزا محمد علی تویسرکانی

اوصاف میرزا عبدالغفار

دانشمند فقیه مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب ارجمند "دانشوران اصفهان" (۲) وی را چنین توصیف نموده است:

"از اوتاد زمان و نوادر اوان بود. در روزگار گذشته و آینده نظیرش کمتر دیده شده. در معقول و منقول، معنی جامعیت در ایشان از روی حقیقت است.

در بدایت حال به سیر آفاقی بر حسب کریمه "سنریمه آیاتنا فی الآفاق" در

اطراف عالم به جهان گردی مشغول شده، از اکابر و بزرگان هر دیار کسب مراحل

صوری و معنوی کرده، و از بستان های دانش و بینش هر شهری دامن پر از گل های

ص: ۶۶

۱- فهرست کتب خطی اصفهان ج ۱ ص ۳۸۴.

۲- با تشکر از جناب دکتر سید کمال الدین صفائی که این کتاب ارجمند و س ایر آثار پدر بزرگوار خود را در اختیار نگارنده قرار داد

معارف فرموده، و با مرتاضین و ارباب سیر و سلوک هر دیاری طریق معاشرت پیموده، و از مراحل سیر و سلوک و طریقه عرفان آگاهی کامل دریافته.

سپس وارد اصفهان شده، در خدمت محقق و فقیه بزرگ وقت مرحوم حاج مولی حسینعلی تویسرکانی رسیده و در حوزه درس آن مرحوم سرآمد فضلالی آن دوره واقع شده و از طرف ایشان به تصدیق قوه مستنبطه و افاضه فیض قدسی اجتهاد نایل آمده، و در حوزه های سایر اساتید داخل و از هر یک نیز به مرتبه فوق الذکر اجازه تحصیل فرموده، و به تدریج آوازه شهرتش در علم و زهد و فضل و اخلاق، به گوش بزرگان و عموم مردم رسیده، در مسجد معروف به مسجد آبا ده ای به اصرار خواص به اقامه نماز جماعت اشتغال یافت.



جماعتش چندان شهرت یافت که غیر از خواص با تحقیق و کنجکاوی از حالات

هرکس، مسجد از صفوف آنها پر شده و نوبت به عوام که عمده جماعات دیگران است [نمی رسید] حتی آن که در بسیاری از اوقات، مثل رکن الملک معروف و سایر امرای وقت و تجار درجه اول و فضیلتی وقت، در خود مسجد، جای گرفتن از برای ایشان ممکن نمی شد، و در زیر بازارچه، مقابل درب مسجد، جماعت خود را به توسط صف های متصله در داخله مسجد وصل می کردند.

جمعی از بزرگان سیر و سلوک و صاحبان زهد و تقوی و علمای با عمل در اصفهان و سایر بلاد، از جمله تربیت شدگان جناب ایشان می باشند...

کسانی که جنابش را زیارت کرده و از اخلاق و فضایل و علوم و معارفش استفاده نموده، پس از آن جناب، هر یک در گوشه ای انزوا اختیار کرده و ابواب معاشرت را با دیگران به روی خود مسدود نمودند. از جمله ایشان است آقا سید علی مبارکه ای، والد ماجد نویسنده این اوراق...^(۱)

میر سید علی جناب نیز می نویسد:

"میرزا عبدالغفار تویسرکانی از شاگردان حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی بوده، عمده شهرت او به سبب ازدحام جماعت او بوده؛ با این که مسجد او مملو می گردید تمام آن ها اهل عمامه بودند، چه از سلسله طلاب و چه از طبقه تجار، لیکن مدت کمی در اواخر عمر او جمعیت مسجد به وضع غریبی به حد اقلیت رسید و مسببش این شده که در فنون معقول و عرفان هم دستی داشت. در سنه هزار و سیصد و نوزده

ص: ۶۸

فرزند صاحب عنوان، مرحوم سید محمد باقر تویسرکانی درباره پدر می نویسد:

"كان جامعاً بين المعقول والمنقول، وجامعاً للفروع والاصول، وقد تعرّضت لحالاته الشريفة من مولده ومسقط رأسه وانتقالاته من بلد إلى بلد لأجل تحصيل مقامات العلميه، مع تفصيل مشايخه الربانيه وتلاميذه الجليله ومصنّفاته المليحه ومساعيه الجليله، في رساله مفرده عليه، التي تقرب عدد أبياتها خمسه آلاف بيت". (۲)

متأسفانه رساله مزبور که مشتمل بر تفصيل حالات ميرزا عبدالغفار و بيان حال اساتيد و شاگردان اوست در اختيار نویسنده نيست.

تألیفات

آنچه از مؤلفات ایشان در دست است عبارت است از:

۱- تعلیقات بر "شرايع الاسلام"

که به هنگام تحصيل نزد آخوند تویسرکانی نگاشته است.

۲- رساله در غنا

این رساله فقهی در مجموعه "غنا و موسیقی" به چاپ رسیده است.

در مقدمه چاپ مزبور چنین آمده است:

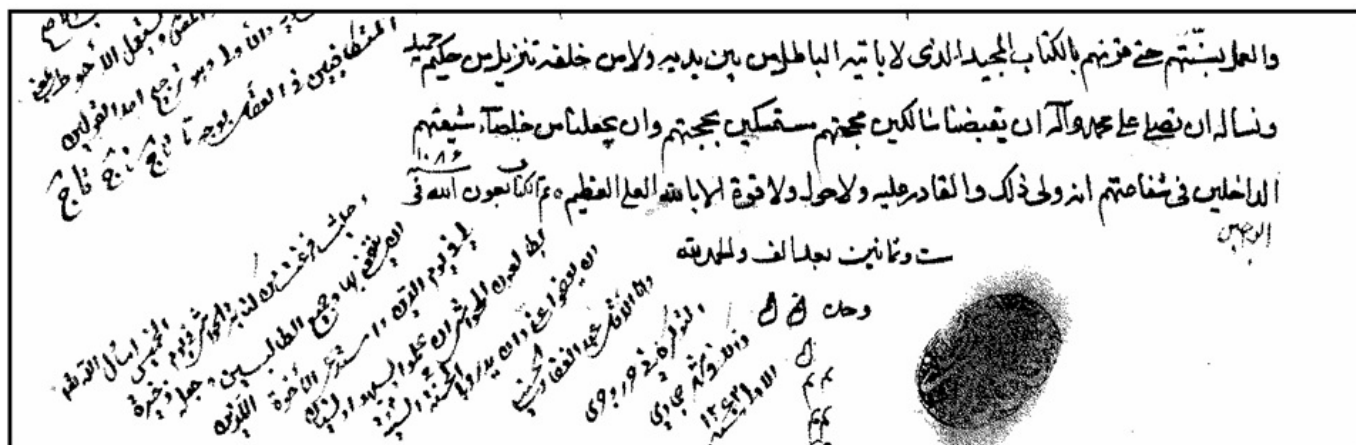
"از رساله غنای این عالم بزرگ، به نسخه ای در کتابخانه ها برخورد نشد و حتی

ص: ۶۹

۱- رجال و مشاهير اصفهان ص ۱۷۰.

۲- دست نوشته خطی مرحوم تویسرکانی.

این اثر در "الذریعه" تهرانی و سایر کتاب‌شناسی‌های مشابه معرفی نشده است. این تصحیح بر اساس نسخه‌ای مکتوب از روی نسخه اصل به خط مؤلف انجام شد. ولی از این نسخه چند صفحه ساقط شده و قدری هم آشفته‌گی دارد.



و چون نسخه اصل در دست نیست و از سرنوشت آن خبری نداریم، دسترسی به آن چند صفحه ممکن نشد و تصحیح رساله به وجهی بهتر میسر نگشت. ولی از آنجا که در رساله انجدانی [شاگرد او] اغلب مطالب رساله تویسرکانی آمده است، و آن رساله این چند صفحه افتادگی را ندارد، این قسمت را می توان از روی رساله انجدانی مطالعه کرد.

مؤلف در تدوین این رساله، علاوه بر منابع دیگر، از دو رساله مکتوب در غنا استفاده کرده است: یکی رساله غنای محقق سبزواری و دیگری رساله غنای شیخ حرّ عاملی و بسیاری از مطالب را از رساله غنای شیخ حرّ اخذ کرده است.

آغاز: "وبعد، فیقول الفقیر إلى ربّه الجلیل عبد الغفّار الحسینی التویسرکانی: هذه رساله شریفه فی الغناء کتبتّها بأمر الاستاذ، ومن الله التوفیق، وإلیه الاستناد، ورّبتّها علی مقدّمات وأبحاث".

فقد روي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم انه قال من جازني رجل في شدة من شدة يوم لا يدرك فيه حساب ولا يقدر على حيلة ولا يملك في نفسه عقل ولا يرى في بصره نور ولا يسمع في سمعه صوت ولا يحس في جسده قوة ولا يدرك في يده نعمة ولا يظلم في ظل الله يومئذ ولا يرى في وجهه نور ولا يترك في يده نعمة ولا يظلم في ظل الله يومئذ ولا يرى في وجهه نور ولا يترك في يده نعمة ولا يظلم في ظل الله يومئذ ولا يرى في وجهه نور ولا يترك في يده نعمة...

نمونه تعليقات ميرزا عبدالغفار بر شرايع الاسلام

کتاب "روضات الجنّات فی تراجم أحوال العلماء والسادات" از آثار ماندگار و پراج شیعه در علم تراجم است.

این اثر مهم که شهرت جهانی یافته، همواره مورد عنایت و توجّه علما و محققین بوده و فهارس و ملخصات و نیز نقدهایی بر آن نگاشته شده است. (۱)

صاحب روضات، عالم ربّانی آیه الله العظمی میرزا محمد باقر خوانساری از دوستان نزدیک میرزا عبدالغفار بوده و اجازه روایی مفصّلی نیز برای وی نگاشته است. چنانچه در خاتمه کتاب روضات بیان شده، مرحوم میرزا عبدالغفار در تألیف روضات با مؤلف کمال معاضدت و همکاری را نموده است:

"لَمَّا كَانَ اتِّفَاقَ هَذَا التَّخْتُمِ بِمَعُونَةِ كَمَالِ هَمِّهِ شَفِيقِنَا الْقَمِقَامِ وَصَدِيقِنَا الرَّفِيعِ الْمَنْزَلِ وَالْمَقَامِ، بِدِيعِ الْأَزْمَنِ وَالْإِيَامِ، وَرَضِيعِ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْفَضْلِ التَّامِ مِنْ غَيْرِ فَطَامٍ، زَيْنِ عُلَمَاءِ هَذِهِ الْأَعْصَارِ، وَعَيْنِ عِظَمَاءِ هَذِهِ الْأَعْفَارِ، ابْنِ الْمَرْحُومِ الْمَبْرُورِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ حَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ التَّوَيِّ سِرْكَانِيِّ، سَيِّدِنَا الْمَفْتَخِرِ الْمَمْتَحِرِ الْمُجْتَهِرِ الْمَشْتَهَرِ بِالْأَمِيرِزَا عَبْدِغَفَّارٍ - أَظْفَرَهُ اللَّهُ بِمَرَادَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَحْسَنَ الْأُظْفَارِ - فَإِنَّهُ - أَيْدَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَسَدَّدَهُ - لَمْ يَأَلْ جُهْدًا فِي تَهْيِئَةِ أَسْبَابِ الْإِكْمَالِ لَمَّا كَانَ قَدْ بَقِيَ مِنْ مَجْلَدَاتِ هَذَا الْكِتَابِ فِي عَهْدِهِ الْمَمَاطِلَةَ وَالتَّعْوِيقَ، وَلَمْ يَتْرَكْنِي سُدَى إِلَى أَنْ حَصَلَ إِلَيَّ الْهَدَى

ص: ۷۲

۱- از جمله نقدهای منتشر نشده کتاب شریف روضات، نقد مرحوم سید محمد علی مبارکه ای است.

بذلك القهري من التوفيق إلى طريق الظفر بهذا المختوم من الرحيق...".^(۱)

وفات

عالم ربّانی میرزا عبدالغفار در شب ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۱۹ق در اصفهان درگذشت و در مقبره ای که خاص وی بنا گردید مدفون گشت.

شاعری در وفات وی چنین سروده است:

دردی به دل رسید که آرام جان برفت

از جسم شیعیان همه روح و روان برفت

آن سید علیم که بد پیشوای خلق

بدرود خلق کرده و سوی جنان برفت

از نام بود بنده غفار و از عمل

آواز طاعتش بر کزویبان برفت

زیر زمین بخفت چه آن عنصر لطیف

روح مقدّسش ز بر آسمان برفت

جستم ز عقل سال وفاتش بگفت: "آه

صد حیف اعلم العلما از جهان برفت"

"مداح شوشتری" نیز اشعاری در سوگ این عالم ربّانی سروده و گوید:

دریغا پس از فوت علام دهر

که بیت الحزن گشت دارالسرور

ص: ۷۳

ملک خادم، آن سید هاشمی

که بر بست بار از سرای غرور

بُدی حاوی رمز فق ه و اصول

عیان بود از چهرش آیات نور

چو جنت به نزدیکش اعمال خیر

چو دوزخ تکبر از او بود دور

به علم و به فضل و به زهد و تقی

نیایی چو وی تا به یوم النشور

تذکر:

در کتاب هایی همچون: "دانشمندان و بزرگان اصفهان"، "نقباء البشر" و "تراجم

الرجال" در ضمن بیان آثار مرحوم سید عبدالغفار، کتاب های: "احیاء القلوب"،

"روح الایمان" و "جواهر المعارف" را بر شمرده اند .

اما مؤلف آنها شخصی به نام عبدالغفار تویسرکانی است که سید نبوده و در

اصفهان نیز نمی زیسته و یک سال پس از وفات سید عبدالغفار یکی از کتاب فوق را تالیف کرده است.

مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در "فهرس مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام" می نویسد:

"احیاء القلوب، فی الأخلاق والعرفان، تألیف عبدالغفار التویسرکانی، فرغ منها ۲۵

شعبان سنه ۱۳۲۰ وله "جواهر المعارف" و کتاب "برهان الدین" کلها عرفائیه. یظهر

ص: ۷۴

من مشار فی فهرس المؤلفین أن کتابه الأخير مطبوع" (۱).

محقق ارجمند آقای سید احمد اشکوری نیز در "تراجم الرجال" می نویسد:

"عبد الغفار التویسرکانی، عالم جلیل، کثیر الاطلاع فی العلوم الدینیة، أديب منشی شاعر بالفارسیه، ومن شعره قوله:

عاقلی معروف در دیوانگی

گفت با درویشی از فرزاندگی

حال تو چون است ای درویش راد

باز گو با من ز روی اعتقاد

گفت عالم وفق مقصود من است

گرچه آن از خلق معبود من است

گفت صد چندانی اما شرح آن

باز بر گو کشف کن سرّ نهان

گفت چون عالم به امر داور است

با قضای او رضایم در خور است

چون رضا گشتم به حکم نافذش

پس رضای حق مرا گردید خوش

ص: ۷۵

۱- فهرس مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، مخطوط.

عزت و ذلت مرا یکسان بود

سقم و صحت راحت این جان شود

بی مراد من مراد هیچ کس

بر نیاید، این تو را گفتیم و بس

والظاهر أنّه غير السيد عبد الغفار الحسيني التويسركاني المترجم في "نقاء البشر" ص ۱۱۴۷ وسيد ذكر بعد هذا أيضا. له "حقيقت ايمان" ألفه سنة ۱۳۱۰" (۱)

فرزندان

اشاره

از مرحوم میرزا عبدالغفار دو فرزند عالم برجای ماند که عبارتند از:

۱. حاج میرزا محمد باقر نویسركاني

اشاره

وی در غزه جمادی الاولی سال ۱۲۹۳ق در اصفهان متولد شد. نزد پدر عالی مقام و اساتید دیگر تحصیل نموده و به اخذ درجه اجتهاد نایل گردید.

اساتید

اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از علمای اعلام و آیات عظام:

۱. آقا سید محمد شوشتری (۲)

ص: ۷۶

۱- تراجم الرجال ج ۲ ص ۷۸

۲- عالم فاضل زاهد، فرزند آیه الله سید محمد شفیع شوشتری، متولد ۱۲۴۹ که به نوشته علامه گزی از علمای گوشه نشین فاضل و مدرّس و مطلع بر فقه و رجال بوده است. او در بامداد روز جمعه ۱۲ ذی حجه ۱۳۲۲ ق وفات کرد و در تکیه شهشهرانی مدفون شد. عبارات سنگ نوشته مزار او چنین است: "قد ارتحل من دار الفناء الی دار البقاء سید الفقهاء والمجتهدین، غیاث المله والدین، عون الاسلام والمسلمین، مروّج شریعه سید المرسلین، ذریه سلاله آل یس، العالم الربانی مرحوم آقا سید محمد بن آقا سید محمد شفیع طاب الله ثراه فی الاثنی عشر من ذی الحجه ۱۳۲۲. آیه الله شیخ اسماعیل معزی نیز از شاگردان او بوده است.

۲. مولی عبدالرزاق رشتی
۳. سید مهدی نحوی
۴. میرزا محمد حسین همدانی
۵. میرزا بدیع درب امامی
۶. میرزا محمد حسن نجفی
۷. میرزا محمد باقر خوانساری
۸. میرزا محمد هاشم چهارسوقی
۹. میرزا ابوالمعالی کلباسی
۱۰. ملا محمد باقر فشارکی
۱۱. آخوند ملا عبدالکریم گزی
۱۲. حکیم جهانگیرخان قشقایی
۱۳. آخوند ملا محمد کاشانی
۱۴. آقا سید محمد باقر درچه ای
۱۵. آخوند ملا محمد حسین فشارکی

وی مدت دو سال نیز در عتبات عالیات اقامت گزید و از جلسه درس آیات عظام

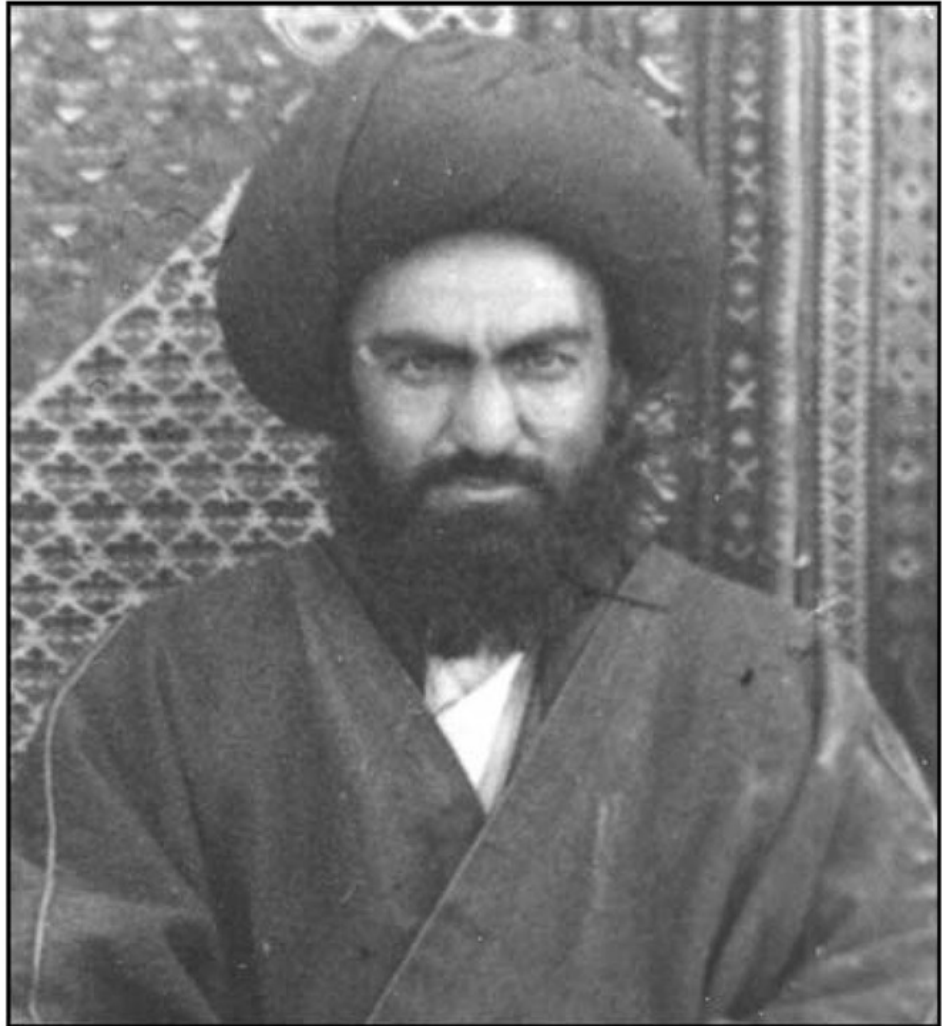
زیر بهره برد ولی به علت کسالت مجبور به بازگشت به اصفهان گردید:

۱۶. آقا سید محمد کاظم یزدی

۱۷. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

۱۸. ملا محمد تقی شیرازی

۱۹. سید اسماعیل صدر



زندگی نامه خودنوشت:

"بسم الله الرحمن الرحيم. قد ولد الأحمقر محمد باقر الحسينى - كما رقمه السيد السنند والدى العلامة الربانى الآقا ميرزا عبد الغفار الحسينى التويسركانى - فى غزّه شهر جمادى الاولى سنه ثلاث وتسعين ومأتين بعد الألف من الهجره النبويه فى بلده

اصفهان. فكننت فى بلده المرقومه إلى أن بلغت أوان حلمى، فشرعت فى التحصيل برهه من الزمان فى ظلّ والدى الأكرم عند جمع من الأفاضل. فقرأت بعض الأدبيات على السيد السند والحبر المعتمد الآقا سيد محمد الشوشترى، سبط العالم الجليل الأواه الآسيد نعمه الله الجزائرى صاحب الأنوار النعمانى رحمه الله.

ثم على الاستاد الكامل فى فنون العربيه على الاطلاق، المولى عبدالرزاق الرشتى، المدرّس فى مدرسه نيم آورد.

ثم قرأت على العارف بأسرار الغواشى مولانا محمد الكاشى شطراً من الاصولين والتفسير.

[وعلى] الجهانگير خان مدرّس المعقول والمنقول بأحسن قبول.

وفى ضمن ذلك اشتغلت بتحصيل الطبّ عند الفاضل الكامل المبرّء من كلّ شين الميرزا محمد حسين الهمدانى.

ثم قرأت "القوانين" و"الروضه" على السيد الرفيع والعالم المنيع، الحاجى ميرزا بديع، المدرّس المعروف.

ثم وصلت فى بين ذلك الى استدراك مجامع العاليه فى فحول علماء الشريعه؛

منهم: الوالد المعظم، ادام الله ايام افاضاته وبركاته العاليه.

كان جامعاً بين المعقول والمنقول، وجامعاً للفروع والاصول، وقد تعرّضت لحالاته الشريفه من مولده ومسقط رأسه وانتقالاته من بلد إلى بلد لأجل تحصيل مقامات العلميه، مع تفصيل مشايخه الربانيه وتلاميذه الجليله ومصنّفاته المليحه ومسايعه

الجليله، فى رساله مفرده عليحده، التى تقرب عدد آياتها خمسة آلاف بيت.

منهم: البحر المتلاطم، حجه الأفاجم، الآقا ميرزا محمد هاشم.

قد ذكرت نبذاً من حالاته الشريفه فى وجيزه التى مرّت إليه الإشاره. كان مجتهداً صرفاً واصولياً بحتاً.

منهم: فقيه أهل بيت العصمه، حجه أهل الزمن، الآقا ميرزا محمد حسن النجفى.

منهم: حجه الأوائل والأواخر، المولى محمد باقر الفشاركى.

[كان] ملىح الوعظ والكلام، جميل الوضع والبيان.

ومنهم: عروه الاسلام، المهذب الصفى، الآقا ميرزا أبوالمعالى.

زاهد عابد ورع تقى نقى.

منهم: أبوالمناقب والمفاخر، الآقا ميرزا محمد باقر، صاحب الروضات.

إلى أن ابتلانى الله بالداهيه العظمى والمصيبه الكبرى، وهو رحله الوالد فى ليله الثانى والعشرين من شهر ربيع الثانى من عام تسع عشر بعد ثلاثائه والى من الهجره، وقد مضى من سنّى خمس وعشرين سنه تقريباً.

فوقفت مدّه مديده فى مسكنى الذى مرّت إليه الإشاره، حتى منّ الله تعالى علىّ بعزم زياره بيت الله؛ فخرجت منه من طريق الفارسى إلى أن وصلنا بجده، ومنها إلى مكه، ومنها إلى مدينه المنوره، حتى بلغنا الحائر الحسينى والأرض الغرى، فأدركت صحبه جمع من دعائم الدين وكثير من العلماء الراشدين، فأخذت من كلّ واحد نصيبى بقدر المقدر والمقدور:

أبوالمكارم الآقا سيد محمد كاظم اليزدى،

مؤسس المشروطة الآخوند الملا محمد كاظم الخراساني،

الآقا ميرزا محمد تقى الشيرازى

الحاجى سيد إسماعيل الصدر الذى كان مرجعاً لتقليد العوام.

ثم رجعت من عراق العرب لمضايقه الزمان الى اصفهان الذى كان لى من أول الأمر بيت الاحزان وظلت فيه الى الآن، وقد بلغ عمري الى الأربعين، خالياً من الحسنات، حاملاً للسيئات؛ لكن فى اغلب الاوقات كنت مشغولاً من باب الميسور لا يسقط بالمعسور بالتأليف والتعليقات بقدر قدره والاستطاعه،

فصار - بحمد الله تعالى - عدّه مصنفاتى ومؤلفاتى إلى العشره فى نشر آثار أهل بيت العصمه ومعدن الرساله، عربيه وفارسيه، مختصره ومفصله، أتحتفت تحفه النمله.

ففى كلّ زمان تمكّنت فيه شرعت بتصنيفٍ جديدٍ وطرزٍ غريبٍ، مع كمال اليأس من الناس، خواصّهم وعوامهم، وقد سدّ باب الفرج ووجوه البرّ وحقوق الله، كأنها نسخت مطلقاً أو لنا، وأنا أرجو من الله التكفل لامورى، إنما أشكو بئى وحزنى إلى الله.

"غرض نقشى است كز ما باز ماند"

تأليفات:

و أما مصنفاتى:

١. "محاسن الكلمات فى أحكام الفقهيات"

من الطهاره إلى الديات، بأسلوب مجامع الوعظ فى السنوات.

٢. "كفايه المحدثين فى مواعظ الأيام والشهور والسنين"

٣. "مشكوه الضياء فى أحوال جدّتى الزهراء"

ص: ٨١

۷. "روض الجنان فی حالات صاحب الزمان"

۸. حواشی بر "شرایع الاسلام"

۹. حواشی بر "شرح لمعه"

۱۰. حواشی بر "معنی اللیب"

اجازه آخوند فشارکی

آیه الله تویسرکانی در سال ۱۳۴۶ق به دریافت اجازه از استاد ارجمند خود آخوند ملا محمد حسین فشارکی نائل شد. در بخشی از این اجازه چنین آمده

ص: ۸۳

است:

"وممن فاز ونال وحاز واحتوى بفضائل العلم والتقوى وبدرجات العالم من العز والعلی: العالم البهی والفاضل النقی والناسک التقی، الناهج مناهج الفضل والرشاد والدارک مدارک المجاهد فی الله، ذوالفهم العالی والفکر الوافی والذهن السلیم والذوق المستقیم، المهذب الصافی، ابوالمکارم والمفاخر، المولی الحاج السید محمد باقر التویسرکانی...

فإنه - سلمه الله من شرور الأيام - قد بذل مساعیه فی أيام ماضیه منذ قرب خمسين سنه فی تحصیل الفضائل العلمیه والعملیه وتکمیل المبانی والادله لیتفقه فی الدین وینذر قومه وسعی سعیه وبذل جهده والتقط دررالعلم والمعرفه من اصداق اهل العلم والمعرفه، وبالغ فیما هو المراد، ففاز بالعلم والاجتهاد وله قوه قدسیه فی شطر واسع من الاحکام الشرعیه الفرعیه... فلیشکر الله تعالی بما منحه وأبلاه.

وبعد، له فضائل، فإنه طال ما اشتغل بإقامه شعائر الإسلام، من إقامة الجماعه ونشر الأحکام وحفظ الدین بالنصح والتبلیغ علی وجه یلیق. وأجزت له أن یروی عنی کلما صححت لی روايته...".

اوصاف

سید محمد باقر عالمی جامع و منزوی بود. بیشتر اوقات در کتابخانه خود به

مطالعه مشغول بود و جمعی از فضلا و دوستانش به منزل او رفته به مباحثه مشغول

می شدند.

ص: ۸۴

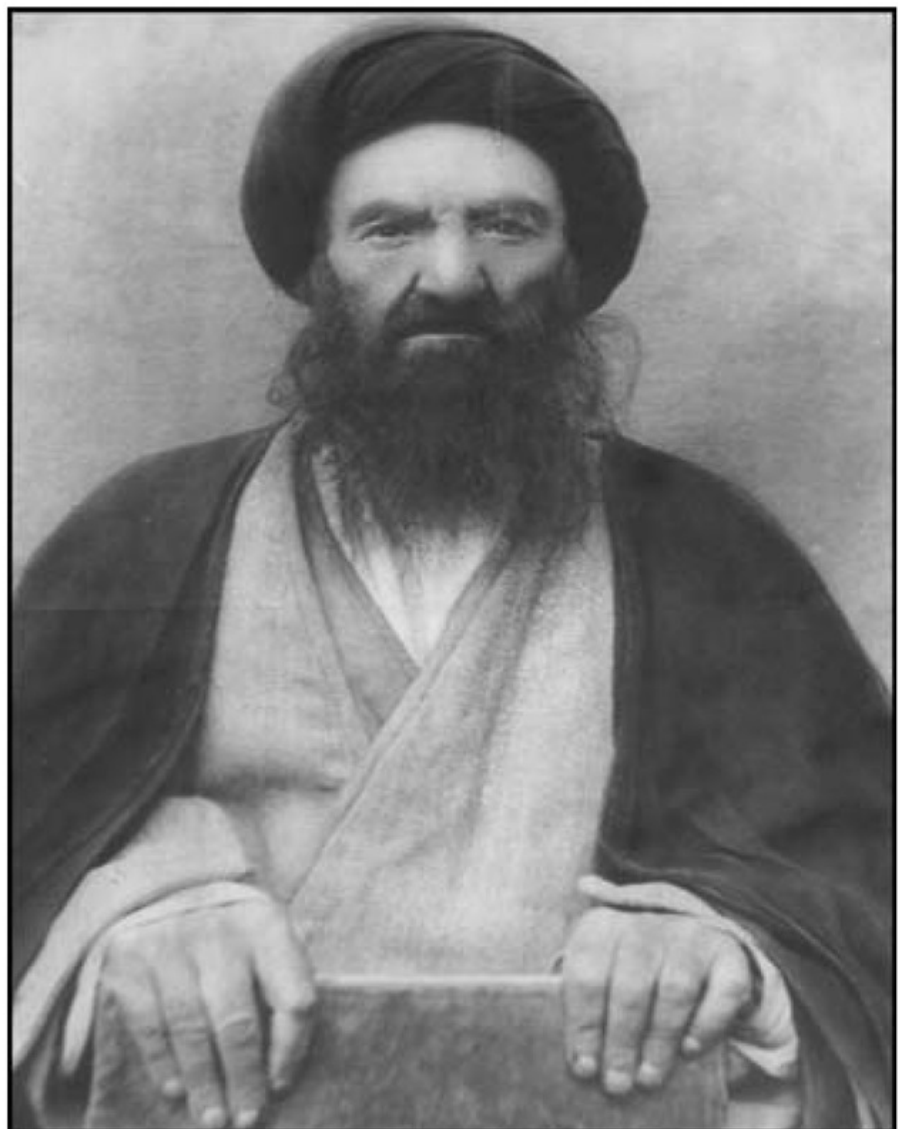
فنكر الله سبحانه معي المجاهدين بنوابه الجليل واجره الجزيل وجزاهم^{لله}
 خير جزاء المحسنين من الاسلام والمسلمين فلو لد هو ولد له لدرت من انوار
 النبوة وانظمت اعلام النقي وانقضت العروه الوثقى ومن فاز ونال
 وحاز وحوى بفضائل العلم والتقى ويدرجات العالم حرام المير والعلو
 العالم البهر والفاضل النقي والناسل النقي الناجح منهاج الفضل والرشاد
 والمشارك مدارك المجاهد في الله ذوالفهم العالي والفكر الوافي والذهن
 السليم والذوق المستقيم المهذب الصافي ابوالكلام المفاض المولى الحاج سيد محمد باقر
 النوري في شهره والشرفين بل المتولفين صفوان فانه كسر الله من شرور الاديان
 قد يتبدل مساعير في ايام صيفك وترتبت في شهر في محصل الفضائل العلية
 والتعليم والتكلم المباني والدلالة ليتفقه في الدين ويندق قومه وحي
 سحر ويدل جهده والنقط در العلم والعرف من اصداق
 اهل العلم والحرفه وبالغ نيا هو المراد فقا زبا العلم والادبها وله
 قوة الاستنباط في سطر واسع من الحكام العليين عير عير
 عزادتها التفضليه من الكتاب والسنة الصالحين المتدلال متوقفا
 المتظاهره واسناد المتوافقة في القران في حقه امر من العلماء
 المجتهدين ومحرم عليه التقليد فيما علمه ونجى هذه المباني التي
 عليها البناء الحكيم فليست الله تعالى باسمه ولا بلده ولا بعد له نظام
 فانه طال ما استغنى ما قامته في العلم من افاضات الجماعة وشهد الله
 وحفظ الدين بالانصاف والتبليغ على وجه يلبس وانزلت له ان يروي عن
 كلامه في تقابله وحسنه في دراسته في المنصلي في الدعوة الطاهرين من البيت
 المقدوس في داره واداره في المحسنين المنصفين المناسك والارواح العظام
 الماترين ناجحت له الروايات في شهرها جميعا وروى عن فقهاء الزور والارواح العظام
 وروى عن التقليد في العلم والادب والارواح العظام الماترين في شهرها جميعا
 اللامعة في اهلها من المصنفين في العلم والادب والارواح العظام الماترين
 السداد عن علمه عن استاده الساهر في اخباره في علمه والارواح العظام الماترين
 المحققين في الفقه والحديث عن استاده الساهر في اخباره في علمه والارواح العظام الماترين
 المصنفين في الفقه والحديث عن استاده الساهر في اخباره في علمه والارواح العظام الماترين
 في العلم والحديث عن استاده الساهر في اخباره في علمه والارواح العظام الماترين



وی انسانی متواضع و پارسا و متخلق به اخلاق اسلامی بود. از صحبت و معاشرت با عوام حتی المقدور کناره می گرفت، گرچه در مواقع نیاز به بیان امور شرعی و مسائل مذهبی و حل مشکلات آنها می پرداخت. اهل علم و فضل بسیار مورد احترام او بودند و هرگاه طلبه ای وارد مجلس می شد به احترام او به پا می ایستاد. سحرخیزی و تهجد و مناجات های شبانه او نیز معروف بود. داماد ایشان مرحوم سید محمد علی مبارکه ای می نویسد:

"در مقام زهد و تقوی از جمله بزرگان عصر خویش است. ملکاتی که در جنابش مشاهده می شود، از حسن اخلاق و صفای باطن و تصفیه روحی، در اقرانش شاید بی نظیر باشد.

تصویر



در تحصیل فقه خدمت مرحوم والد ماجد و خدمت بسیاری از استادان وقت رسیده تا آن که به مرحله کمال فائز شده و آنچه را که در میان بسیاری از ائمه جماعت مرسوم است وجودش منزه از آن است.

در رجال و درایه و فقه متتبع، و در عزت و علو نفس و بلندی طبع، بی نظیر است.

با کثرت عائله، در گوشه عزلت، به گنج قناعت و کیمیای سعادت دوری از خلق، اکتفا کرده و روزانه خود را به استفاده از کتب بزرگان و مطالعه مطالب علمیه می گذراند و در صدد تکمیل روابط روحی خویش با مبدأ ربوبی می پردازد، و حقایق صفات پسندیده اش به طوری است که سزاوار است که طالبین مراحل اخلاقی و رهروان حقیقت به وجودش اقتدا کنند." (۱)

وفات و مرثی

این عالم پارسا در شب دوم ربیع الاول ۱۳۷۴ق به لقاء حق پیوست و جنب مرحوم پدرش مدفون گردید. مرحوم میرزا حبیب الله تیر در وفاتش گوید: (۲)

طایف خانه حق بارگه سبحانی

شد سوی عالم باقی ز سرای فانی

سید شرع مدار، اسم محمد باقر

بزم فردوس برین گشت از او نورانی

ص: ۸۷

۱- دانشوران و رجال اصفهان، نسخه خطی.

۲- معادن الافادات ۳: ۲۴.

والدش عالم موسوم به عبدالغفار
آیه الله که در فضل نبودش ثانی
قدوه الحاج اخ کهترش آن باهمت
بوالحسن نام بود نابغه ای ربّانی
مسجد حاجی آباده ای از تعمیرات
باطنا ظاهرا این هر سه بدنش بانی
شد ز "نیر" چو سؤال از سنه تاریخش
چون که آن حجه الاسلام بدی روحانی
قدسیان کرده خطابّی و به روحش گفتند:
"قدس مأوی بنما باقر تویسرکانی!"

مرحوم سید علی بدیع زادگان "هور" نیز در وفاتش گوید: (۱)

والهف من فقد الیم الذخر

السید المجتهد الطاهر

من کان فی وجهه سماء الهدی

طلعته کالقمر الزاهر

احرقنا القلب و من رحلته

کوّرت الشمس علی الناظر

ندعو له المغفره الدائمه

مسأله من ربنا الغافر

ص: ۸۸

راح الى الروح و قد قالها

فزت برى الصمد القاهر

لما سألنا "الهو" عام الوفاء

حزنا بالقلم الماهر

اذ ورد الواحد فى الجمع قل:

"اقترب الباقر بالباقر"

از مرحوم سید محمد باقر دو فرزند ذکور در قید حیات است که عبارتند از: دکتر

سید محمد تویسرکانی و حجه الاسلام دکتر سید احمد تویسرکانی.

دو داماد او نیز عبارت بودند از: خطیب شهیر حاج سید محمد علی مبارکه ای و

سید محمد فاتحی برزانی.

۲. سید ابوالحسن تویسرکانی

اشاره

وی در سال ۱۲۹۵ ق متولد شد. (۱)

در اصفهان نزد پدر دانشمند خود و سایر اساتید تحصیل کرده و به مراتبی از علم و کمال دست یافت.

مدتی نیز در عتبات عالیات تحصیل نمود و به اصفهان بازگشت.

برخی از اساتید او در اصفهان عبارتند از:

۱. آخوند ملا محمد کاشانی

۲. جهانگیرخان قشقائی

ص: ۸۹

۳. میر سید محمد تقی مدرّس (۱)

۴. آخوند ملا محمد حسین فشارکی

۵. سید محمد باقر درچه ای

۶. میرزا بدیع درب امامی

۷. میرزا احمد مدرّس اصفهانی

اوصاف

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در "دانشوران و رجال اصفهان" می نویسد:

"در بدایت حال در خدمت والد ماجد خویش به تکمیل علوم دینیه پرداخته و در خدمت بسیاری از بزرگان وقت، چون شیخ محمد کاشانی و جهانگیرخان و آقا میرزا محمد تقی مدرّس استفاده نموده و مراحل صوری را تکمیل کرده، و سپس در تکمیل مراتب کمالات معنوی پرداخته و در زمره اقران گوی سبقت ربوده، و الحق امروز که شصت سال از مراحل زندگانی را طی کرده، شهر اصفهان و توده جعفری مذهب به وجودش مفتخر است.

مکارم اخلاقش در سخاوت و دادرسی بیچارگان و مواظبت از حال پریشان احوال ها نماینده سیره ملکوتیه اجداد کبارش می باشد، و در اطلاع به عواقب امور و اوضاع عصر خویش و پیش آمد روزگار کمتر کسی دیده شده که با وجودش برابری

ص: ۹۰

۱- سه استاد فوق را مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در "دانشوران اصفهان" ذکر کرده و اساتید بعدی را آقای دکتر سید احمد تویسرکانی ذکر نمودند.

کند. با آن که در بسیاری از امور ملجأ خلق است و با تمام جهات تمکن، از دخول در بسیاری از عناوین ریاسات، از تمامی آنها صرف نظر کرده و خود را در مخاطره روحانیه وارد نساخته و به اشتغال اموری که وظیفه روحانیت است اکتفا کرده و پا از گلیم خود بیشتر دراز نکرده؛ روزگار آینده در تولید جنابش عقیم است.



جمعی از رجال فضل و دانش در گرد وجودش استفاده می نمایند و ظهرها در مسجد مرحوم والد خود به پیشوایی و اقامه جماعت اشتغال دارد.

سفری در عتبات عالیات مشرف گردید و از اساتید آن دیار نیز استفاده فرمود.

نویسنده را سال هایی است که از خدمتش کامیاب و از جنابش مستفید است و از

بقاء وجودش شاد خاطر. و در جهان گردی خویش، در فراست و کیاست که مصداق "المؤمن کئیس فطن" می باشد نظیرش را کمیاب دیده، و معنویت زهد و خلوص در اعمال، گویا جزء ذاتش تخمیر است".^(۱)

مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری در شرح حال او می نویسد:

عالمی متواضع و خیرخواه و خوش اخلاق و بزرگ منش بود... از کسی چیزی نمی گرفت و از املاک موروثی پدرش اعاشه می کرد. برای تعمیر مسجد هم گفته بود از مردم پول نگیرند و مسجد موقوفه ای داشت و هر چه به دست می آمد صرف مسجد می کرد.^(۲)

دوستان و هم بحثان

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب "دارالعلم شرق" در قسمت تاریخچه "مدرسه شفیعیه" اصفهان می نویسد:

مرحوم حاج شیخ حسن متصرف مدرسه، تا آخر عمر، هفته ای دو روز در این مدرسه با جمعی از فضلا جلسه مباحثه علمی داشت:

۱. میرزا ابوالحسن تویسرکانی

۲. شیخ اسماعیل پشمی

۳. میرزا محمد باقر تویسرکانی

ص: ۹۲

۱- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

۲- یادداشت های خطی مرحوم جواهری.

۴. میرزا حسن بن ملا علی [قدسی] کاشانی

۵. میرزا رضا فرزند حاج ملا طاهر شهرکی معروف به الهی. (۱)

مرحوم محمد ابراهیم جواهری نیز می نویسد:

در زمان رضا شاه که حوزه درس کمتر بود و طلاب پراکنده شده بودند، چند نفر از علما که کاری جز نماز جماعت نداشتند و ضمناً مجتهد یا قریب الاجتهاد بودند، در مسجد حاج محمد جعفر، دور هم جمع شده، مباحثه فقهی می کردند. کتابی در جلو مرحوم حجه الاسلام حاج سید فتح الله بدیعی (بدیع زاده) فقیه عادل وارسته بود که می خواند و حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی و برادرش مرحوم حجه الاسلام حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی، نویسنده چند جلد کتاب، و شیخ محمد حسن کاشی، مدرّس ادبیات، و گاهی شیخ حیدرعلی محقق آدرمن آبادی هم حاضر شده، مباحثه می کردند. (۲)

این عالم جلیل در صبح سه شنبه ۱۸ محرم سال ۱۳۸۳ق وفات یافت و در مقبره پدر بزرگوارش مدفون گردید.

ص: ۹۳

۱- دارالعلم شرقی، نسخه خطی. با تشکر از حضرت استاد حاج شیخ هادی نجفی.

۲- یادداشت های خطی مرحوم جواهری.

مرحوم سید علی بدیع زادگان "هور" در وفاتش گوید: (۱)

آه کز دور سپهر و گردش چرخ کهن
اصفهان دارالسروری بود، شد بیت الحزن
گلشن دین را که شاداب از زلال علم بود
در بهار افسرد از فقد وجود بوالحسن
تویسرکانی سلیل مرتضی، نور الهدی
قائد دین مبین و حامی شرع و سنن
آیت حق، مهرب محراب و امید عموم
پیشوای پیر و برنا، مقتدای مرد و زن
آسمان علم را مهری، عجب مهری، منیر
بوستان شرع را سروی، عجب سروی، چمن
رحمت حق بر روان پاک آن روشن روان
تا دمد برگ از گیاه و تا دمد از گل سمن
چون برای سال تاریخ وفات آن فقید
انجمن کردند با هم جمعی از اهل سخن
"هور" سالی

دیرتر فوتش شنید از قدسیان:

"بوالحسن در جنت آمد نزد جدش بوالحسن"

۱۳۸۳ = ۱ - ۱۳۸۴

ص: ۹۴

اشاره

عالم جامع و فقیه کامل.

پدرش: میرزا محمد نقی نایب الصدر از علمای جلیل تویسرکان بوده و منصب نیابت صدرالعلماء را داشته است.

میرزا محمد علی جهت استفاده از محضر علمای بزرگ اصفهان به این شهر مهاجرت کرد و پس از تحصیل فقه و اصول و حکمت و سایر علوم اسلامی، به درجه اجتهاد رسید.

آنگاه در مدرسه نیم آورد به تدریس پرداخت و آثار علمی ارزشمندی نیز در فقه و اصول و کلام تألیف نمود.

اسانید

اشاره

۱. آیه الله حاج میرزا عبدالغفار تویسرکانی

۲. آیه الله العظمی میرزا محمد هاشم خوانساری

۳. آیه الله العظمی حاج شیخ محمد باقر نجفی

وی در سال ۱۲۳۵ق متولد شد. در اصفهان نزد برخی از شاگردان پدرش علامه شیخ محمد تقی رازی صاحب "هدایه المسترشدین" تحصیل نمود.

در سال ۱۲۵۰ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر فقهای بزرگی همچون آیات عظام: شیخ حسن کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن نجفی صاحب "جواهر" و

شیخ مرتضیٰ انصاری بهره برد.

او در کنار تحصیل به تهذیب نفس نیز اشتغال داشت چنانکه آیه الله سید حسن

صدر به نقل از علامه شیخ محمد رضا نجفی می نویسد:

"واشغل فی خلال ذلک بتکمیل مراتب التقوی وبتحسین الاخلاق والمجاهدات

حتی منحه الله سبحانه حالات شریفه وعرضت له کرامات منیفه لا أری ذکرها".^(۱)

در حدود سال ۱۲۶۰ق پس از اخذ اجازه اجتهاد از استادش شیخ مرتضیٰ انصاری به اصفهان بازگشت و مدت چهل سال به تدریس و ترویج دین و خدمات اجتماعی اشتغال جست و با عزمی راسخ به تنهایی به احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود شرعی که پس از وفات سید شفتی تعطیل شده بود پرداخت.

پس از وفات آیات عظام: سید اسد الله شفتی و آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی ریاست دینی شهر بر عهده او قرار گرفت و او سالها به ترویج دین و خدمت به مردم و مبارزه با ظلم و ستم حکام و از بین بردن بدعت ها پرداخته و افتخاراتی بزرگ برای خود و خاندان خود آفرید.

او فقیهی کامل و عالمی متبخر و عامل بود. جامع حسن صورت و سیرت و بسیار خلیق و وقور بود و در اعلاهی کلمه حق و رفع شرّ ظالمین و اشاعه خیرات و دفع منکرات جدّیتی به سزا داشت. مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد:

ص: ۹۶



"آن بزرگوار بهار علم و عمل و در اعلاى لوى شريعت به حدی ساعی بود که مزیدی [بر آن] متصوّر نبود. در ریاستش بر مسند شرع، قاطبه مردم به راحت گذراندند. قحطی ۱۲۸۸ که آدم خوری باب گشت، املاک خود را فروخته و جان فقرا را خریده؛ با آن همه جلال قدر، اگر جزئی بدعتی از دولت امر می شد، به رفعت رهسپار دارالخلافة گردیده. سفر آخر که به عتبات مشرف آمد سال ۱۳۰۱ به رحمت الهی نایل گردید. بیست هزار تومان قرض و علمای عاملین و ذکر مخلد از آن بزرگوار مخلف ماند." (۱)

ص: ۹۷

از جمله فقها و مراجع فتوا و قضاوت شرعیه اصفهان و مدرّسین و وعاظ معروف.

وی در مسجد قطبیه محله چهارسو و مسجد محله نو امامت و وعظ می کرد و حوزه درس مفیدی در فقه و اصول داشت که فضلالی طلبان آن را می پسندیدند و او را از جهت حسن تقریر و سلیقه تنقیح مطالب بر اکثر حوزه های معاصرش ترجیح می دادند.

در منبر و وعظ مهارتی به سزا داشت چنان که عالم و عامی مجذوب بیانات او می شدند و هر کدام به سهم خود فائده و لذت می بردند. پاره ای از اهل منبر بیانات او را می نوشتند و از حفظ می کردند و در منابر به کار می بردند.

رسم احیاء شبهای جمعه را در تخت فولاد با خواندن دعای کمیل بالای منبر به صدای بلند با آداب دیگر که هنوز متداول است اول بار بنیاد نهاد که با جمعی از مریدان به مسجد مصلی می رفت و با منبر وعظ و دعا شب زنده داری می کرد.

وی جمعی از مریدان داشت که در مکتب وعظ و ارشاد مذهبی او تربیت یافته در اثر ملازمت منبرش با وجود عامی گری دارای اطلاعات وسیعی از اخبار و آیات و تاریخ و اصول و فروع مذهبی شده بودند و به این سبب دستگاه او از سایر پیشوایان روحانی امتیاز داشت. (۱)

استاد جلال الدین همایی می نویسد: پاره ای از احکام و نوشته های شرعیه و مجلات او را به خط خودش دیده ام دلیل بارزی بر درجه عالی فقاہت و پختگی تقریر و انشاء

ص: ۹۸

اوست. بزرگترین قضات عدلیه فعلی ما از فهم دقیق احکام و نوشته های قضایی او عاجزند تا به انشاء و تقریر آن چه رسد. (۱)

وی در سال ۱۲۷۲ق از آیه الله میر سید حسن مدرّس اجازه اجتهاد دریافت کرد که متن آن (بنا بر نسخه خطی کتابخانه مجلس) چنین است:

"هذه صورہ اجازہ العالم العلامہ... نخبہالمحققین، قدوہالمدققین، عمدہالمجتہدین، المولی المومن، الذی قلّ مثله فی الزمن، السید الممتحن السید محمد حسن...

للعالم العامل والفاضل الكامل، المحقق المدقق، صاحب الفكر العمیق والذهن الرشیق، المتخلق بالأخلاق العلیه، ذی القوه القدسیه... المولی محمد باقر - سلمه الله تعالى وجعل ما یأتیه خیراً من ماضیه - نجل العالم العامل والفاضل الكامل، زیده الفضلاء، عمدہ الاجلاء، سلمان عصره، لقمان دهره، مروّج الشریعه المصطفویه، مربّی العلماء الاعزه والطلاب الأجله، المولی الأكبر، مولانا محمد جعفر، حفظه الله تعالی:

"فإنّ العالم الفاضل التقی النقی الزکی، صاحب الصفات الحمیده والاخلاق العلیه صاحبنا محمد باقر قد صحبني مده طویلہ وحضر عندی سنین کثیره للبحث فی المسائل الفقہیہ والاصولیہ والرجالیہ وتکلم معی فیها ورأیت جمله من مصنفاته فی الفقہ؛ فبلغ بحمد الله الی درجه الاجتهاد وصعد من حضيض التقليد الی اوجه وصار مجتهداً مطلقاً ویجوز له

العمل برأیه فیما اجتهد فیہ؛ ولكن اخاف علیہ ان یزول عنه تلك القوه بواسطه الاشتغال بالموانع، فاوصیه بالسعی فی الفقہ والاصول واستنباط

ص: ۹۹

مسائلها وترك الاشتغال بما يمنع من الاشتغال بهما سيما المرافعات والفتاوى، فإن المفتى على شفير جهنم... واجزته ان يروى عنى جميع ما رويته عن مشايخي من الاخبار والآثار والكتب المصنفة في العلوم بالاسانيد المذكوره فى محلها. حرره الاقل فى ٢٥ صفر ١٢٧٢هـ". (١)

العامل والفاضل الكامل زبدة الفضلاء عدة الاجلاء سلمان عصره لغمان وهو
 صرح الشريعة المصطفوية سرى العلماء الاعز والطلاب الاجلاء المولى
 مولانا محمد جعفر حفظه الله تعالى من جميع الاثبات والعاهات الاسقام
 وختم امره بالخير والسعادة بحق محمد وعترته الطاهرة بسببهم الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين
 فان العالم الفاضل المتقى النزي ساحب الصفات الحسنة والاعلاف
 الطيبة صاحبنا محمد باقر قد صحتى مدة طويلة وحضر عندي سنين كثيرة
 للبحث المسائل الفقهية والاصولية والرجالنية وتكلم معي فيها ورايت حلته
 مصنفاته في الفقه فبلغ مجد الله الى درجة الاجتهاد وصعد من حضيض التقليد
 الطوبى وصار مجتهدا مطلقا ويجوز له العمل برأيه فيما اجتهد فيه ولكن اخاف
 عليه ان يزدل عنه تلك القوة بسطة الاشتغال بالمواعف او صير بالسعي في
 الفقر والاصوله استنباط مسائلها وترك الاشتغال بما يمنع من الاشتغال
 سيما المرافعات والفتاوى فان المفتى على شفير جهنم ومن حكم في درهين
 بغير حق وبغير ما انزل الله فهو كافر بالله العظيم والفقير والاحتياط
 زاد المعاد فله يبنى العامل تركها والحيرة على الفتيا حرة على الله عصمتنا الله

د ا د ا
 ١٢٧٢ هـ ١٢٧٣ هـ ١٢٧٤ هـ ١٢٧٥ هـ
 ١٢٧٦ هـ ١٢٧٧ هـ ١٢٧٨ هـ ١٢٧٩ هـ
 ١٢٨٠ هـ ١٢٨١ هـ ١٢٨٢ هـ ١٢٨٣ هـ
 ١٢٨٤ هـ ١٢٨٥ هـ ١٢٨٦ هـ ١٢٨٧ هـ
 ١٢٨٨ هـ ١٢٨٩ هـ ١٢٩٠ هـ ١٢٩١ هـ

سید محمد حسن بن سید احمد حسینی طباطبائی در سال ۱۲۹۵ق رسائل زیر از آثار ملا محمدباقر را کتابت کرده که نسخه آن در کتابخانه مجلس نگهداری می شود:

۱. رساله در شهرت

۲. رساله در قرعه که به دستور استادش نگاشته، "وصارت محبوبه لنظره الشریف؛ والانصاف أنّها جلیل الفائدة، عظیم العائده، لم ار مثلها فی محررات علمائنا الاجله".

۳. رساله در حکم مبتدأه و مضطره

۴. رساله در حکم عبادات جاهل

۵. رساله در تقلید اعلم.

از دیگر آثار وی "عنوان الکلام"، و "آداب الشریعه" مکرر به چاپ رسیده است.

این عالم ربانی در سال ۱۳۱۴ق وفات کرد و در تکیه علامه خوانساری مدفون شد. (۱)

ص: ۱۰۱

۱- سنگ نوشته مزارش چنین است: قد ارتحل الی رحمه الله الملك العزيز الغافر العالم العامل المنتجع الكامل الماهر، صاحب المناقب والمآثر، ابوالمکارم والمفاخر، مروّج الاحکام من النواهی والوامر، مبین الحلال والحرام فی المجالس والمنابر، حجه الاسلام وآیه الله علی الانام فی هذه الايام، العلم العلم، الفقیه القمقام، والاستاد الفهّام، مولانا الهمام الآخوند ملّا محمّد باقر فشارکی الاصل، الاصفهانی المسکن اعلى الله مقامه، ونور مرقد، واسکنه بحبوحه جنانه، فی ليله الاحد من الثاني والعشرين من شهر رجب من العام الرابع من العشر الثاني من المائه الثالث من الالف الثاني. ولله درّ من قال فی تاریخ وفوده علی ربّه نظماً وهو هذا: قد فاز بالوفود علی ساحه الکریم***من کان فی الاماثل کالبدر فی النجوم ان شئت عام رحلته نحو ربه قل:*** "جَبَدَا بوفدک یا باقر العلوم"

وی در اجازه ای مراتب علمی آیه الله تویسرکانی را تأیید کرده است: (۱)

اجازه آخوند فشارکی به میرزا محمد علی تویسرکانی:

"... وممن صار من الفرقه الاولى ووصل الى هذه المرتبه العظمى والفضيله الكبرى العالم الكامل والفاضل المجاهد الباذل، الجامع لمحاسن العادات والحاوی لحسنات الصفات، المجاهد فى سبيل الله والساعى الى مرضات الله والسالك فى الله، مهذب القوانين المحكمه ومحقق الاصول المتقنه، صاحب التصنيفات المليحه والأفكار الرشيقه، الماشى على وجه السلامه والمستنبط على طريق الاستقامه، المترقى عن حضيض التقليد إلى أوج الاجتهاد والفقاهه، والخارج عن ذل التقليد الى عز الاستقلال بإحراز القوه القدسيه، الفرد الظاهر من مصاديق المقبوله المعروفه، العالم الربانى والفاضل الصمدانى، الميرزا محمد على التوى سرکانى، ولد المرحوم المبرور الساكن فى دار السرور مولانا محمد نقى؛

فإن هذا الشاب الموفق والعالم المسدد قد صرف أيامه ولياليه فى تحصيل العلوم الشرعيه وتهذيب المبانى الدينيه وتنقيح الدلائل المعبره وتحقيق الاصول المتقنه، وحضر عندى وعند غيرى من العلماء الاجله سنين كثيره، وتكلم معى فى المطالب الاصوليه والفروع الفقهيه والقواعد الرجاليه وصنف فيها شطراً وافياً وحزباً كاملاً، واختبرته فى مسائل مشكله وفروع خفيه فأبته فى تحصيلها بصيراً وفى استنباطها من

ص: ۱۰۲

۱- با تشکر از جناب دکتر سید احمد تویسرکانی که اجازات فوق را در اختیار نگارنده نهاد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله خالق السموات والأرضين ورسول القرآن الكريم وآية
 الله ولجأ المؤمنون إليها بالجاهدين وتبليها للمفالمين وتكريم
 للمؤمنين وحملهم وسائر اللعالمين والوجه الميم منافع النزع
 وسائر الوصول إلى البقعة وعلمهم سالك السالكين والمنفقين
 وأيديهم بالصحة عن مظالم العائرين وفوز تلوهم بالسطار الأهدى
 وسيرهم صدورهم بأثرانات انوارهم الأهدى وأيديهم بمرج
 الجاهدين ومقامات الصابرين فجاهدوا في الله وسعوا في
 الله وصبروا أهلها أصابهم في جنب الله وعملوا المانع في
 أهله من أمر الله وبيان طرق الوصول إلى رضا الله فسلموا
 الله صلوة مفضلة وتواضع واعتمدوا م الرؤسيد خصوصاً على
 الله هلته الأبياء وصل إلى الأرشاد نور الكائنات من الكلمات
 وضع الخبرات ومدن الحسنات سبباً للحكومات واسترض
 الموجودات محترماً الله على أهل الأرض والسموات الأبدية
 والعروة الوثقى المدر على فتدلي فكان تاب قوسه أو أريد
 وهو المصوب على العارضة الوسطى على هامر الأورد والمنفق
 في المكتسبات ولك الجور في السموات الفعل الحمد في الله رضين
 السفل وصل الركب التقي وأول النعم الكلمات الخنز وسير
 فإلهات الخنز الحكمة مطاهر صفات الرؤسيد المراتات الصابرين

فهو ممن أعطاه القوة القدسية وتفضل عليه بملكه الفقيهه ومن اهل الاجتهاد المطلق في الأحكام الشرعيه ومن مصاديق المقبوله المشهوره؛ فهو
 ممن يجب عليه الاجتهاد ويصح له الإرشاد؛ فإوصيه بالتقوى والعفاف والتحرز عن القضاء والجرأه على الفتيا؛

فإنّ القاضى فى درهمين بغير حقّ كافرٌ بالله...

ثمّ بعد ذلك كلّه التمس منه أن لا ينسانى من صالح الدعاء ولا يطرحنى فى القفاء، فأنى من اضعف الضعفاء وافقر الفقراء واعانه الضعيف من جلائل الطاعات وفضائل الحسنات...

وقد كتبت هذه الإجازة فى غايه العجاله ضحوه يوم الخميس غرّه الشهر الآخر من العام الآخر من المائه الثالثه من الالف الثانى من الهجره..."

إجازة علامه ميرزا محمد هاشم خوانسارى

این فقیه بزرگ و اصولی نامدار در سال ۱۲۹۷ق اجازة ای اجتهادی و روایی برای شاگرد برومند خود نگاشته و می نویسد:

"...ولمّا وصلت النوبه الینا وافاض الله من برکاته ونعمه الجلیله علینا، بذلنا جهدنا فى تمهید قواعد الدین وتحصیل فوائد الشرع المبین وصرّفنا برهه من عمرنا فى تحقیق تلك المطالب المهمه اللطیفه ومذاکره هذه المباحث الشریفه؛ وكان من جمله أصحابنا الذین قد سرّنا الوقوف على طرائف أفكاره ولطایف أنظاره: صديقنا المولى الفاضل الكامل العالم العامل



العلام الفطن الذكي الزكي البارع التقى النقى الصفى الوفى الميرزا محمد على بن محمد نقى التويسركانى - أيدى الله تعالى ووقفه لما
 يحب ويرضى - فإنه - سلمه الله تعالى - قد بذل جهده فى تحقيق القواعد الشرعيه وحضر عندى زماناً طويلاً لإتقان المبانى الاصوليه وإحكام
 الأحكام الفرعيه؛

ثم من اجل العلوم واطبائها واعظم المعارف واسما
 علم الفقه الذى به فخصر عود الاسلام ويصوم عهود
 بين الأنام ومنه ينفر اضرار احكام الحلال والحرام وقد
 جعل الله الفحصاء الحاملين له ورثة الأنبيا وفضل
 مدادهم على دعاة السبيل فمقوم لهم فى كل عصر ما
 من اركان الشريعة وتصددوا فى كل زمان لأرشاد
 العباد وانقاذ ايتام الشيعة ولما وصلت النبوة فى
 وافاض الله من بركاته ونعمه الجميلة علينا بديننا
 محمدى قواعد الدين وتحصيل فوائد الشريعة البينى وصدقنا
 من عمرنا فى تحقيق تلك المطالب المحمديه ومد الكرم هذه
 وكان من جملة اعمامنا الذين ندسرتنا الوقوف على طرائق
 ولطائف انظار صدقنا المولى الفاضل صاحب
 العلام الفطن الذكى الزكى البارع التقى النقى
 الصفى الوفى الميرزا محمد على بن محمد نقى التويسركانى
 ورفقه لما يحب ويرضى فإنه سلمه الله تعالى قد بذل
 جهده فى تحقيق القواعد الشرعيه وحضر عندى زماناً طويلاً

ولما حصل من هذه المطالب جملة وافيه، وصنّف فيها رسائل شافيه، وآتاه الله سبحانه قوه قدسيه كافيه، أراد الدخول في سلسله رواه الأخبار... فاستخرت الله سبحانه وأجزت لجنابه أن يروى عني... بجميع أسانيدى عن جميع مشايخى واساتيدى؛ فمن جملة أسانيدى:

ما أرويه عن والدى المبرور العلامه، كهف الحجاج والمعتمرين، الامير زين العابدين الموسوى الخوانسارى - تغمده الله برحمته - عن والده العالم العامل الكامل الصالح الناسك الأميرزا ابى القاسم، عن والده المحقق المدقق استاذ الفقهاء الاعلام الآفا السيد حسين بن العلامه التحرير الامير ابى القاسم رفع الله درجاتهم...

ومن جملة اسانيدى: ما أرويه عن استادى الاعظم وشيخى الافخم، فخر المحققين الاعلام وعمده المجتهدين الفخام الامير السيد حسن بن الامير السيد على الحسينى الاصفهانى المدرّس - قدّس الله روحه واكثر فى النشأه الآخره فتوحه - عن والدى المبرور بسنده المذكور.

ومن جملة طرقي: ما أرويه عن شيخى واستادى، اعلم علماء الزمان، الشيخ مرتضى الانصارى اسكنه الله بحبوحه جنانه...

ومن جملة اسانيدى: ما أرويه عن شيخى الفقيه النبيه الشيخ مهدي بن الفقيه الاعظم الشيخ على بن الافقه الافخم الشيخ جعفر النجفى صاحب "كشف الغطاء"، عن عمّه الفقيه النبيه الشيخ حسن...

ومن جملة طرقي: ما أرويه عن جمع من تلامذه الشيخ الأجل الأفقه الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر صاحب "جواهر الكلام"...

فله - سلمه الله - أن يروى عنى بجميع هذه الطرق، فإنه أهل للرواية والدراية، بل تحقّق لدى بالمعاشرة التامه كونه مجتهداً مطلقاً قابلاً للإفتاء والقضاء...".

اجازه صاحب روضات

علامه ميرزا محمد باقر خوانساری نیز در سال ۱۲۹۷ق به شرح زیر به آیه الله تویسرکانی اجازه نقل حدیث داده و اجتهاد او را تأیید کرده است:

"أما بعد ، فقد وقفت في النظر الأقصر، غب ما لم يساعدني البصر فيما أبصر، لما أن وقفت على كراريس وضعها في تنقيح بعض العويصات من المسائل والمعضلات المحوجه إلى نصب الدلائل، ولدنا الروحاني ومددنا الإيماني، العالم الرباني والفاضل الصمداني، الميرزا محمد علي بن... العراقي التوي سركاني - بلغه الله غايه الأمانى - فوجدتها كنزاً مشحوناً بآلى الفرائد؛ بل بحراً مخزوناً فيه ما يراد من الجواهر والفرائد، بحيث ينادى كل واحد منها ببروك بركة الاستعداد لنيل المراد في جوهر جبله مملئها، ويشهد بظهور ملكه الاجتهاد من زوبر جوانح مؤتيها ومبدئها؛

كما إنى الفيت شخص مؤلفها الحميد العميد أيضاً جديراً بالإجابة له فيما يريد، والإجاء إليه من كل شىء تليد وجديد، وطريف ما ينتفع به المستفيد، ولطيف ما يلتمس من أبواب المتاع والأسانيد.

وقد كان - أئده الله تعالى وشيد أركانه وأعلى بين الطالبين للفضائل مكانه - يطالبنى كثيراً بإعطاء حياء الإجازة له فى الروايه عن الطاهرين والإجاده له من رسم الكابرين.

فاستخرت الله سبحانه فى ذلك وأذنت لجنابه السالك إلى صوب تلك المسالك أن يروى عنى - وأنا بعد أقل الاقلين وبغيد أن اعدّ فى زمره المقلين فكيف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى علم بالقلم علم الألفان ما لم يعلم علم آدم الآسما كلها ثم قال
 ولقد ذكرنا بن آدم والصلوة والسلام على سيد العالم والمبعوث على ^{الأدم}
 النبي الأعلم والصفى الأقدم والرسول الحاتم وفضل في ضرب في معمار الاجتهاد ^{القدم}
 محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين من اللغو والهم صادى مع عالم الهم
 وصاحبه من معارج الحكيم انوار العلم كالاصوار على علم ولعنة الله على اعدائهم العاير
 للوهم العاكين في احوهم الفاكين ^{بهم} اما بعد فقد وقعت في نظر الاقرب
 ما لم يسعدني لغيره فما ابصر لما ان وقعت على كراريس وصنفا في تنبغ بعض العوفا
 من لسان والمحفلات المحوثة الى نصيب الدليل ولدنا الروحاني ومددنا الايمانى
 العالم الربانى والفاضل بصمدانى الميرزا محمد على بن الميرزا العواقي التوى سر كاني
 بلغه الله غاية الاماني فوجدتها كرا مشحونا بل الى العوائد بل بحر آخر ونا فيه ما يملون
 اجوار والعائد متنادى بكل واحد منها بروك بركة الاستعداد لنيل المراد في جوهرية
 قبلها واشهد بظهور ملكة الاجتهاد وزور بر جوارح موتيتها ومبديها كما انى اغيت شخص غلظ
 شخص مؤلفها المحمد العبد ^{بصدا} يرا بالاجابة له فيما يريد والاحابة له بكل شئ نيلية ^{بصدا}

دعوى

أجلهم قدراً وأشرحهم صدراً، صدر فقهاء طبقه معاصرى معاصرنا، وقطب مهره نبلاء مخلصينا، سيدنا الجليل الافخم وسمينا النبيل الاعظم
 الاعلم، فخر الطائفين لبيت الله وشرف المنتسبين إلى أهل بيت رسول الله - عليه وآله سلام الله - الحاجى والسيد

ولی الروایه أيضاً عن والدی الماجد المرحوم، قبلها ماجدین و نتیجهاً جلاء المجتهدین، عن والده الجلیل الحازم والعالم العامل الصائم القائم ابن سیدالمحققین السید حسین بن السید أبی القاسم السید جعفر المکتبی أيضاً بأبی القاسم...".

شاگردان

برخی از شاگردان آیه الله تویسرکانی عبارتند از:

۱- آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری (۱)

۲. آیه الله ملا محمد جواد صافی گلپایگانی (۲)

ص: ۱۰۹

۱- آثار الحجه ج ۲ ص ۲۴۰. وی از اکابر مراجع شیعه و به جامعیت معقول و منقول معروف و به تقوا و ورع موصوف بود. وی در سال ۱۳۰۹ق در خوانسار متولد شد. در اصفهان از درس میر محمد صادق خاتون آبادی، آخوند گزی و مرحوم تویسرکانی بهره برد. سپس به نجف اشرف مشرف شد و یک سال درس آخوند خراسانی و چند سال درس صاحب عروه و آقا ضیاءالدین عراقی را درک نمود. در سال ۱۳۳۶ق به ایران مراجعت کرد و در اراک از محضر حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره مند گردید. در سال ۱۳۴۲ق به قم رفت و تا سال ۱۳۶۹ق به تدریس اشتغال داشت. سپس به درخواست مردم تهران به تهران رفت و یکی از مراجع بزرگ شیعه گردید. وی در سال ۱۳۶۳ش وفات کرد و در حرم حضرت معصومه مدفون گشت.

۲- عالم ربانی و فقیه مجاهد و ادیب شاعر. در سال ۱۲۸۸ق در گلپایگان متولد شد. در حدود ۱۳۰۵ به اصفهان مهاجرت کرد و طی حدود ده سال اقامت در اصفهان نزد علمای اعلام و آیات عظام: جهانگیر خان قشقائی، میرزا بدیع درب امامی، میرزا محمد علی تویسرکانی، سید محمد باقر درچه ای، آقاجنقی اصفهانی، آقا نورالله اصفهانی و شیخ محمد علی ثقه الاسلام، میرزا محمد تقی مدرس، میرزا محمد هاشم چهارسوقی، سید محمد باقر خوانساری صاحب روایات، آخوند ملا محمد کاشانی و آخوند ملا محمد باقر فشارکی تحصیل کرد و به مقامات بلند علمی رسید. وی در اصفهان در مدرسه نیم آورد ساکن بود و فقه و اصول تدریس می نمود که فضیلتی همچون آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی در آن شرکت می کردند. ملا محمد جواد در سال ۱۳۱۶ق به گلپایگان بازگشت و به تدریس، تألیف، زعامت دینی مردم مشغول شد. برخی از آثار ارزشمند او عبارتند از: "مصباح الفلاح" در اخلاق، "گنجینه گهر" در نظم هزار کلمه قصار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، "گنج عرفان" در نظم هزار کلمه قصار از امیر المومنین علیه السلام، اصول فقه منظوم در بیش از ۲۰۰۰ شعر عربی، دیوان اشعار در ۱۵۰۰۰ بیت، در مدایح پیامبر و ائمه اطهار (ع) که اکثر آن در مدح امام مهدی (عج) است. وی پس از ۹۱ سال زندگی پربرکت در شب ۲۵ رجب ۱۳۷۸ق شب شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بدرود حیات گفت و پس از نماز آیه الله العظمی بروجردی بر پیکرش به امر ایشان در مسجد بالاسر حضرت معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد.

۳. حاج سید محمد باقر تویسرکانی

۴. سید شمس الدین خادمی (۱)

۵- میرزا محمد طیب زاده (۲)

۶. سید محمود خوانساری (۳)

ص: ۱۱۰

۱- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۱۵۹. وی نزد آیه الله تویسرکانی درس حکمت خوانده است.

۲- خاتمه "حور مقصورات" به قلم حجه الاسلام سید محمد فقیه احمدآبادی شاگرد مؤلف ص ۱۵۲.

۳- محمود بن عبد العظیم الموسوی الخوانساری، ولد فی مدینه خوانسار وبها قرأ أولیات العلوم الأدبیه والفقه وغیرها، ثم هاجر إلى اصبهان حيث تتلمذ علی أعلامها وأخذ منهم العلوم العقلیه والنقلیه، ومن أساتذته بها الشیخ محمد باقر المسجد شاهی الاصبهانی والمیرزا محمد علی التویسرکانی والسید میر محمد هاشم الجهار سوقی الاصبهانی، وكان له عند الأخير شأن رفیع ومكانه محترمه. كان مده یقیم بالنجف الأشرف للدراسه وأخذ العلم، وألّف وصنّف بها بین سنتی ۱۲۸۴ - ۱۲۹۰ رسائل أصولیه وفقهیة عدیة تدلّ علی رسوخه فی هذین العلمین وعلوّ كعبه فی العلوم الدینیة. عاد إلى مسقط رأسه خوانسار بعد أن حاز مرتبه عالیة من العلم فی حوزتی اصبهان والنجف، واشتغل بالواجبات الدینیة من اقامه الجماعه وارشاد المؤمنین، بالاضافه إلى اهتمامه البالغ فی تربیه الطلاب والناشئین من أهل العلم. قرّظ بعض رسائله استاذه الجهارسوقی. فقال فی تقریظه: "فقد وقفت علی طرائف هذه الرسالة الشریفه وأمعنت النظر فی لطائف تلك المقالة المنیفة فوجدتها مملوءة من التحقیقات الأنیقة الرفیعة العلیة والتدقیقات الرشیقه السامیه السنیة، وهی كاشفه عن غایه استعداد مصنفها العالم العامل الفاضل الكامل البارع المجتهد المحقق المدقق، عمده الفضلاء الكاملین وزیده العلماء العاملین، السید المكرم المسعود.. فانّ رموز العبارات تشهد بلطف قریحه صاحبها وتحقیق المطالب المهمه یؤمی إلى علوّ ادراك المتصدی لكشف مراتبها..". توفی بخوانسار سنه ۱۳۱۵. تراجم الرجال ج ۳ ص ۴۳۸.

۷. سید محمود خوانساری (۱)

۸. شیخ محمد علی مظاهری تیرانی (۲)

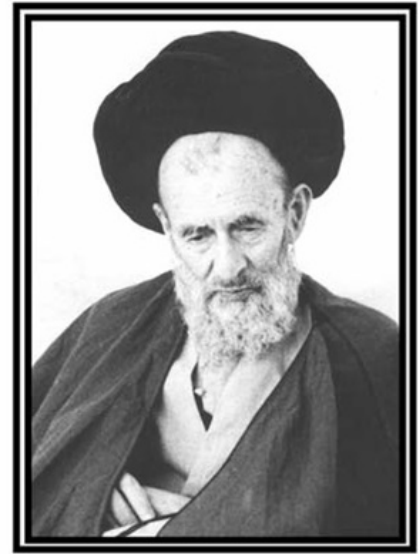
۹. شیخ اسدالله ایزدگشسب گلپایگانی (۳)

ص: ۱۱۱

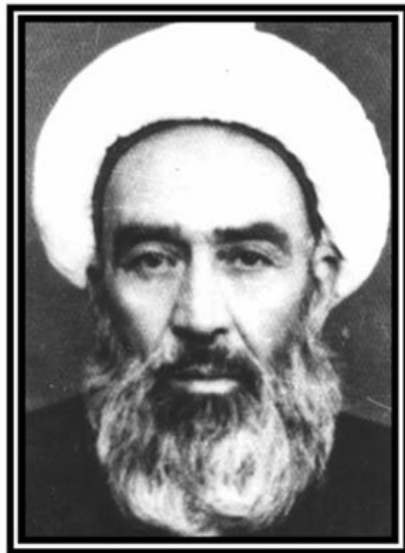
-
- ۱- محمود بن جعفر بن اشرف الخوانساری، تلمذ فی اصبهان علی المیرزا محمد علی التویسرکانی والشیخ محمد باقر المسجدشاهی الاصفهانی وکان زاهدا یمیل إلى العزله والانزواء. له: "قاعده لا ضرر" من تقرير أبحاث استاذہ التویسرکانی. تراجم الرجال ج ۳ ص ۴۳۴.
- ۲- عالم جلیل. در سال ۱۲۷۸ق در تیران متولد شد. مقدمات را نزد پدرش آخوند ملا محمد هادی فراگرفت. سپس به اصفهان رفت و پس از تحصیل سطوح، از محضر بزرگانی همچون میرزا محمد هاشم چهارسوقی و ملا محمد باقر فشارکی بهره برد و از دو استاد مزبور و میرزا محمد علی تویسرکانی اجازه اجتهاد دریافت نمود. آن گاه به زادگاه خود تیران بازگشت و به ارشاد مردم و قضاوت و حل و فصل مرافعات اشتغال جست. وی عالمی باشهامت و شجاع و سخی و مهمان نواز بود و معیشتش از مختصر زراعتی که در اختیار داشت می گذشت. وی در شب ۲۵ شوال ۱۳۵۰ق در ۷۲ سالگی وفات کرد و در جنب مسجد و حسینیه خود مدفون شد. دیباچه دیار نون ص ۲۲۹.
- ۳- اسرار العشق ایزدگشسب ص ۴. وی "شرح منظومه" را نزد آیه الله تویسرکانی آموخته است.



آیة الله ملا محمد جواد صافی گلپایگانی



آیة الله العظمی سید احمد خوانساری



آیة الله میرزا محمد طبیب زاده



حجة الاسلام سید شمس الدین خادمی

شاگردان آیة الله تویسرکانی

آیه الله تویسرکانی دارای آثار متعددی در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی بوده است.

وی در آغاز یکی از رسائل خود به این آثار اشاره کرده و می نویسد:

"مدتی است متمادی که در دارالسلطنه اصفهان - صانها الله عن الحدثان - در ظلّ ظلیل حضرت شاهنشاه زاده اعظم و ملک زاده معظم... ظلّ السلطان... مشغول تحصیل و نشر احکام و تعلّم و تعلیم فضلاء اعلام و تصنیف و تألیف؛

حتّی صنّفت فی الفقه کتباً عدیده،

وفی مبانیها قواعد رشیکه،

وفی الاصول رواشح نفیسه،

وفی الاخلاق والتفسیر مسائل مشکله،

وفی الرجال والدرایه سطوراً وافیه،

وفی ردّ المذاهب المبتدعه رسائل شافیه،

ولبعض الاخبار ودعاء السمات شروحاً عالیه؛

ومع ذلك کتابی در وجوه اعجاز قرآن منظوم نموده که به وضوح پیوسته و بی شائبه تکلف توان گفت که اتفاق تألیف کتابی چنین نبود مگر از اقتضای عهد میمون و اختر همایون آن حضرت" (۱)

ص: ۱۱۳

۱- رساله در کلام، نسخه خطی کتابخانه ابن مسکویه اصفهان.

در اجازه ملا محمد باقر فشارکی به ایشان نیز اشاره ای به تألیفات او شده است و چنین آمده:

"حضر عندی وعند غیرى من العلماء الأجله سنين كثيره، وتكلم معى فى المطالب الاصوليه والفروع الفقهيه والقواعد الرجاليه، وصنّف فيها شطراً وافياً وحزباً كاملاً".

علامه میرزا محمد هاشم خوانساری و صاحب روضات نیز در اجازات خود به تألیفات او اشاره کرده و آنها را آثاری محققانه خوانده و ستوده اند.

صاحب روضات در این باره می نویسد:

"فوجدتها كنزاً مشحوناً بلائى الفرائد؛ بل بحراً مخزوناً فيه ما يرد من الجواهر والفرائد، بحيث ينادى كل واحد منها ببروك برکه الاستعداد لنيل المراد فى جوهر جبله مملیها، ويشهد بظهور ملكه الاجتهاد من زویر جوانح مؤتیها ومبدئها".

متأسفانه از سرنوشت این آثار گران بها هیچ اطلاعی در دست نیست.

نگارنده تاکنون به سه اثر از وی دست یافته است که عبارتند از:

۱. رساله در شبهات شیطان لعین

۲. رساله در کلام

که نسخه خطی هر دو در کتابخانه ابن مسکویه اصفهان نگهداری می شود.

۲. شرح دعای سمات

که نسخه آن نزد محقق ارجمند آیه الله حاج سید محمد علی روضاتی است.

۱۱۰
ذکر ادیان و عقاید مختلفه
و اثبات دین حنیف سلام
(جناب سرزاد محمدرضا علی توری کانی)
۱۳۲۳
مطبع صفهان در

گویا اثری فقهی با نام "بصائر الفقه" نیز از آثار آیه الله تویسرکانی در یکی از کتابخانه های شخصی اصفهان موجود است که دسترسی به آن برای نگارنده ممکن نشد.

۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

ز دایره حدیث و حدیثی که در کتابهای جامع حدیثی و در کتب
 خزائن حضرت معصومه است که در این کتاب و مخاطب بکتاب ما
 علیک بقرآن نشستی فرمود و شیطان را مغرض و با آن مجاهدت نماید
 فاصح فایده هم در آن است که شیطان را مغرض و با آن مجاهدت نماید
 که عقل نفس را در آن مجاهدت نماید و شیطان را مغرض و با آن
 مجاهدت نماید و شیطان را مغرض و با آن مجاهدت نماید
 مقدر فرمود و صلواتی که بر خاتم نبیا و علیه السلام و سایر اطهار
 و صفات حضرت زهرا و مطهر مرآت هم نبیا پس مقامات
 کلمات و موهب طریق مخالفان و شقاوات را در این کتاب که در این
 و بر او ظاهرین و ادعای سخن آن خباب که ایمان با آنها
 لکن شیطان در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب
 و بعد بر او که در این کتاب که در این کتاب که در این کتاب



۵۳

و الحمد لله اولاد و خیرا که بیاریت مختصره مطالب عالییه را بهت تحریر و در
بیشرف قدم مبارک بهت لزوم نموده مگر آنکه فساد ما بر طرف و
راوانا و صحیح بنی جعفری را عالم و پینا و با علماء عاقلین کمال رحمت و
گرمی را طاهر و پدید آورد خداوندگار و جو و ارحم بر طرف هدش پاننده
و شکست و پیش را از پاننده و با فقراء و ضعیفاء رؤف و مهربان کرد
کتابه المصنف محمد بن محمد بن ابی اسحاق بن خوانساری
عبدالواضحی در سال ۱۲۱۴

وفات

این عالم فقیه در سال ۱۳۲۹ ق وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

مرحوم حجه الاسلام سید هادی فانی داماد او بود.

به نوشته استاد محمد ابراهیم جواهری: وی در سال ۱۳۰۶ ق در اردکان یزد متولد

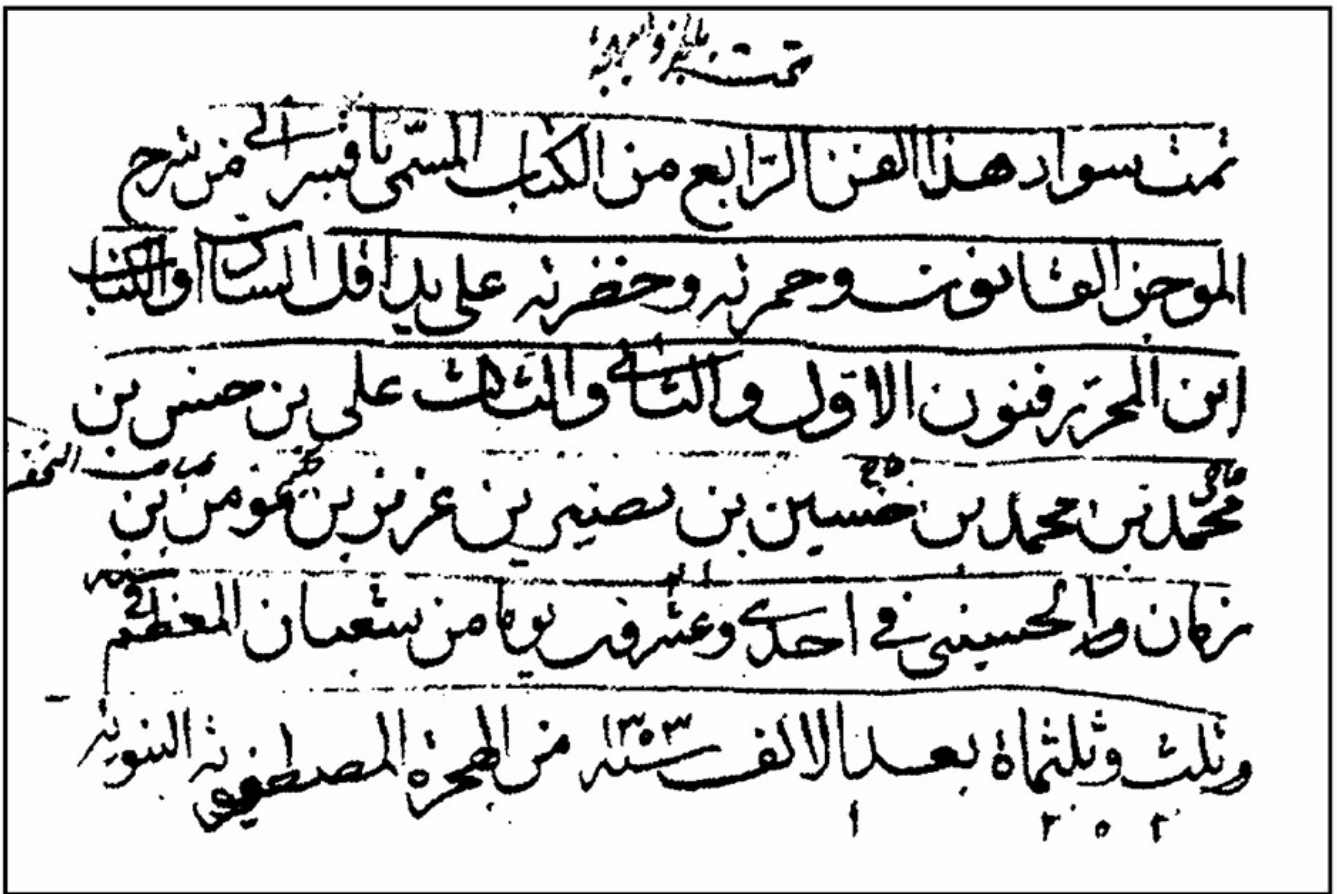
شد. مدتی نزد پدرش واعظ محدث خیبرحاج سید حسن فانی یزدی درس خواند و

سپس به همراه او در زمان مظفرالدین شاه به اصفهان آمد. مدتی نیز به نجف اشرف رفت و به حضور آخوند خراسانی رسید. در اصفهان نزد مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی مرتاض معروف درس خواند و با دختر مرحوم تویسرکانی ازدواج نمود و در محله جویباره ساکن شد. وی در اسفند ماه ۱۳۵۷ ربیع الاول ۱۳۹۸ قمری در سن ۹۲ سالگی وفات نمود و در تخت فولاد کنار پدرش مدفون شد. فرزندش مرحوم سید محمد علامه فانی از شاگردان آیه الله حاج آقا حسین خادمی و حاج آقا صدر کوپایی بود.



فقیه جامع و حکیم متکلم، از بزرگان علما و محققین، و اجله فقہا و مدرّسین.

وی از اعقاب طیب عارف میر محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی تنکابنی است.



پدرش: عالم فاضل سید حسن فرزند عالم فاضل کامل حاج سید محمد بن محمد بن حاج حسین بن نصیر بن عزیز بن مؤمن (۱) بن میر محمد مؤمن حسینی از فضلاء نجف آباد

۱- در دست نوشته علامه نجف آبادی چنین آمده ولی در رساله مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: عزیز بن عظیم ذکر شده است.

بود که پس از وفات به نجف اشرف منتقل گردیده و در آن مکان مقدس مدفون شد.

حکیم میر محمد مؤمن تنکابنی

حکیم میر محمد مؤمن بن میر محمد زمان حسینی تنکابنی، طبیب شاه سلیمان صفوی بوده و کتاب "تحفه المؤمنین" معروف به "تحفه حکیم مؤمن" (۱) در طب را به نام او نگاشته است. "تبصره المؤمنین" در تصوف (۲) و "زبدہ القوانین" در معالجات طیور (۳) نیز از آثار اوست.

مجموعه ۳۳۲۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که حاوی بیش از چهل رساله و

ص: ۱۱۹

۱- در الذریعه (ج ۳ ص ۴۰۳ - ۴۰۲) می نویسد: "التحفه فی الطب و یقال له "تحفه المؤمن" أو "تحفه المؤمنین" للسید الحکیم الشہیر ب "حکیم مؤمن" الأمير محمد مؤمن بن محمد زمان الحسینی التنکابنی الدیلمی، فارسی، الفه فی عصر السلطان شاه سلیمان الصفوی، وهو جامع لأكثر ما فی الكتب الطبیہ و کثیر من مجرباته و مجربات والده من الأدویہ المفردہ و المركبہ من العقاقیر و المعاجین و الأشربہ و غیر ذلك. أوله: "سبحانک اللهم یا قدوس و یا طیب النفوس! أتمم لنا أنوار معرفتک و أذقنا حلاوه مغفرتک" مرتب علی تشخیصات خمسہ و عدہ دستورات، طبع بایران مکررا".

۲- "کتبه علی مذاق الصوفیہ و الرد و الطعن علی غیرهم و منهم صاحب "حکمه العارفين" المولی محمد طاهر القمی". الذریعه ج ۲۶ ص ۱۴۸.

۳- در "فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی" (ج ۳ - ص ۶۱) می نویسد: "تحفه حکیم مؤمن، طب، فارسی. تاریخ پایان کتاب ۱۰۸۷ در اشرف مازندران. تاریخ پایان تشخیصات ۱۰۹۰. در پایان این نسخه سر آغاز رساله ای به نام "زبدہ القوانین" در معالجات طیور از مؤلف "تحفه المؤمنین" یاد شده است، چند سطر از آن را نقل می کنیم: ثنا گستری بارگاه کبریای فرمانروائی را رواست... و بعد، چون بر مربوب رب حسیب غنی محمد مؤمن حسینی طبیب تنکابنی در حین جمع و تألیف تحفه المومنین... این رساله موسومه به "زبدہ القوانین" تحریر یافت. ۵۶۲ برگ، وزیری، نسخه ای بسیار نفیس".

مقاله فلسفی و عرفانی است از متملکات حکیم مؤمن بوده و بسیاری از رسائل آن به خط اوست. از جمله رساله "آغاز و انجام" خواجه نصیرالدین طوسی که محمد مؤمن آن را در سال ۱۰۶۳ق در قریه میانکوه از توابع تنکابن نگاشته است.

در این مجموعه صورت مکتوبی از "حضرت علامی فهامی، قدوه السالکین و المحققین، العالم الربانی مولا حسن دیلمی" (۱)

به محمد مؤمن نگاشته شده که در آن

ص: ۱۲۰

۱- در کتاب "قصص الخاقانی" ص ۵۲ آمده: "از جمله حکمای عصر صاحبقرانی، عمده المشاهیر مولانا حسن گیلانی است که در دارالسلطنه اصفهان هذا الیوم به مطالعه کتب حکمی اشتغال دارد. بعضی از طالبان دلایل حکمت در خدمت آن معلّم ثانی تحصیل معانی مغانی می نمایند. طبع آن جناب به قرائت کلام حضرت مولانا بسیار مایل است. ایشان را در هر بیت مولوی تحقیقات روی داده، هذا الیوم در این فن که شمه ای از کمالات اوست متفرد است... شرح مبسوط بر مثنوی حضرت مولوی نوشته اند، به عبارات تازه و استعارات زیاده از اندازه. و همچنین شرح دیگر به عبارت فارسی بر اصول کلینی، و رساله ای دیگر قریب به هفت هزار بیت در تصوّف؛ و در انحلال حاشیه ذوات العقول بر "حکمه العین" تعلیقات بسیار دارد. و همچنین حواشی شفا آیات بر "اشارات" و سایر علوم حکمیه و ادبیه نیز دارد." در "تذکره نصرآبادی" (ج ۱ ص ۲۲۸) می نویسد: "ملاً حسن گیلانی، پیوسته در بحر حقایق کشتی نشین، و همواره در بوستان فضایل گلچین. از جامه خانه الطاف الهی خلعت آگاهی پوشیده و از میخانه افضال نامتناهی رحیق تحقیق نوشیده، از جمع فضایل بهره وافی یافته، و در طریق تحقیق به قدم آگاهی شتافته. تصوّف را با حکمت مربوط ساخته، در کمال خاموشی و آرام، سلوک می نماید. هیچ گاه بی جذب شوق و شوری نبوده و پیوسته باب تعشّق حقیقی به روی خاطر گشوده، گاهی رباعی می گوید." وی در سال ۱۰۹۴ وفات یافته و در تخت وفلاد مدفون گشته است. بر سنگ لوح مزارش چنین نگاشته شده: وفات عالی حضرت مرحمت و غفران پناه رضوان آرامگاه حقایق و معارف آگاه، علّامه العلمائی، الوحید فی عصره و اوانه، الواصل الی بحار رحمه اللّٰه و غفرانه، آخوند ملاً حسن الدیلمی فی سادس عشر شهر صفر ختم بالخیر و الظفر من شهر سنه ۱۰۹۴.

"مخلص جانی و داعی جنانی، حسن دیلمی گیلانی، خوالص تسلیماتی که اشعه لمعات برکات آن چون بارقه نور، از عذار حور، تابان؛ و نفایس تحیاتی که قطرات زلال صافیش چون رشحات سلسبیل، بر وجنات ریاحین ریان جنان، روان؛ و فوایح رویح انثیه ای که چون انفاس مسیح از دم روح القدس مزاج گرفته، و لطایف فواتح ادعیه ای که چون حیات خضر از زلال بقا کیفیت پذیرفته، به جناب معلی القاب، خلاصه اولاد الرسول و نقاوه أحفاد البتول، زین العتره المصطفویه، جمال الزهره المرتضویه، السید المعلی المجتبی المزکی، زبده أماجد النقباء، عمده أعظم النجباء، مهذب نسایم الجود والإحسان، منبع زلال الفتوه والامتنان، شفاء أمراض الجهل والغوايه، قانون إرشاد الأذهان لأرباب الفهم والدرايه، قدسیه الذات الكامله، ملكيه الصفات الباهره، ثمره حدیقه السیاده، قره عین السعاده، ملاذ الأكابر والأفاحم، ملجأ الأماجد والأعظم، أشرف أعلام الأمصار، أعلم أشراف الأقطار، منفس أسقام الأبدان والأشباح، معالج آلام النفوس والأرواح، مقدم ذوی الاحترام؛ قدسی سریرت، ملكی سجیت، فلکی منزلت، سقراط طینت، بقراط طویت، فلاون طویت، بقراط حکمت، ارسطو فطنت. خضر همایون قدمی که چشمه سار آب حیات در ظلمات مداد دواتش نهان و روان است. مسیح مبارک دمی که روان بخشی عیسی از لب معجز بیانش عیان، دقیقه شناسی که به دستیاری سبابه حذاقت، حرکت منشاری از نبض بقم و عود احساس تواند نمود... رازدان رموز حکمت یونانیان، معرفت اندوز رسوم صفوت ایمانیان، شیرازه قانون شفا، دیباچه دیوان دوا، قدوه الحکماء فی عصره، قبله العرفاء فی عهده،

المطلع على جوامع حقايق الأشياء، المشرف على غوامض دقايق الأشفاء، مكمل النفوس بجوامع الكمالات، متمم فضائل العقول بترادف إفاضات السعادات، خلف أعظم الأسلاف، شرف أخلاف الأشراف، عظيم الجود في ذاته، عزيز الوجود بميامن صفاته، مجمع المفاخر والمناقب، الصاعد على أرفع مدارج المراتب، المتدين بإشاعه مكارم الجود، المتحلى بإذاعه أصناف الكرم والجود؛

أعنى: الحبر العلام والبحر القمقام والعز الشافي والكرم الوافي، سيدنا الأعظم، مولانا المعظم، الأعلم الأحكم، سمى جدّه الأجد الأكرم، ميرزا محمد مؤمنا، أدام الله أنفاسه المتبركه لشفاء الأعراض، وأبقى وجوده المبارك لحصول الأغراض... (1)

در نسب نامه خاندان تنكابنی (مندرج در مجموعه مجلس) درباره پدر و جدّ حکیم مؤمن چنین آمده است:

"السيد العابد الباذل أمير سيد محمد، و أمه حسينيه، وعاش تسع وأربعين سنه، ومات في قرية میانکوه من نواحی تنكابن في سنه ست وثمانين وتسعمائه. وكان له ولدین، وأصغر ولديه: السيد الفاضل الفقيه الطيب أمير عطاء الله، و أمه حسينيه...

أما السيد الفاضل النجيب أمير عطاء الله الطيب عاش أربع وستين سنه. مات في تنكابن في سنه ثلاث وعشرين وألف، وأعقب من ولدين:

أمير صدرالدين... ومات في بلده تبريز في سنه اثنين وخمسين والالف.

ومن أمير محمد زمان، وكان فاضلاً متطياً وحيداً في عصره، مشهوراً في البلاد، وكان له يداً عظيماً في أمر المعالجات وحدساً صابياً.

ص: ١٢٢



آیه الله میر سید علی نجف آبادی در حدود سال ۱۲۷۵ق در نجف آباد متولد شد. (۱) ابتدا اندکی خواندن و نوشتن آموخت. سپس پدرش وی را نزد

یکی از کسبه آن دیار به شاگردی فرستاد. او چندین سال در مغازه آن کاسب مشغول به کار بود و اگر چه از ریاضی و حساب و سیاق اطلاعی نداشت لکن با قدرت حافظه و استعداد خدادادی، تمام محاسبات مغازه نامبرده را از حفظ انجام می داد.

از حدود بیست سالگی شوق تحصیل علوم دینی در وی ایجاد شد. کسب و کار را رها کرد و نزد برخی از فضلاء نجف آباد مقدمات علوم را فراگرفت.

وی قبل از سال ۱۳۰۰ق به اصفهان آمد و در این شهر به تحصیل علم پرداخت (۲).

قدیمی ترین منبعی که تحصیلات علامه نجف آبادی را به دقت بیان کرده نوشته

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب مجموعه اجازات است که در سال

۱۳۶۲ق (سال وفات علامه نجف آبادی) نگاشته شده است.

وی می نویسد: مرحوم میر سید علی در اصفهان نزد اساتیدی چون آقا سید مهدی

نحوی و شیخ مرتضی ریزی تحصیل کرد.

در حدود سال ۱۳۰۹ق به عتبات عالیات مهاجرت کرد و مدتی از محضر آیات

عظام: میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی بهره برد.

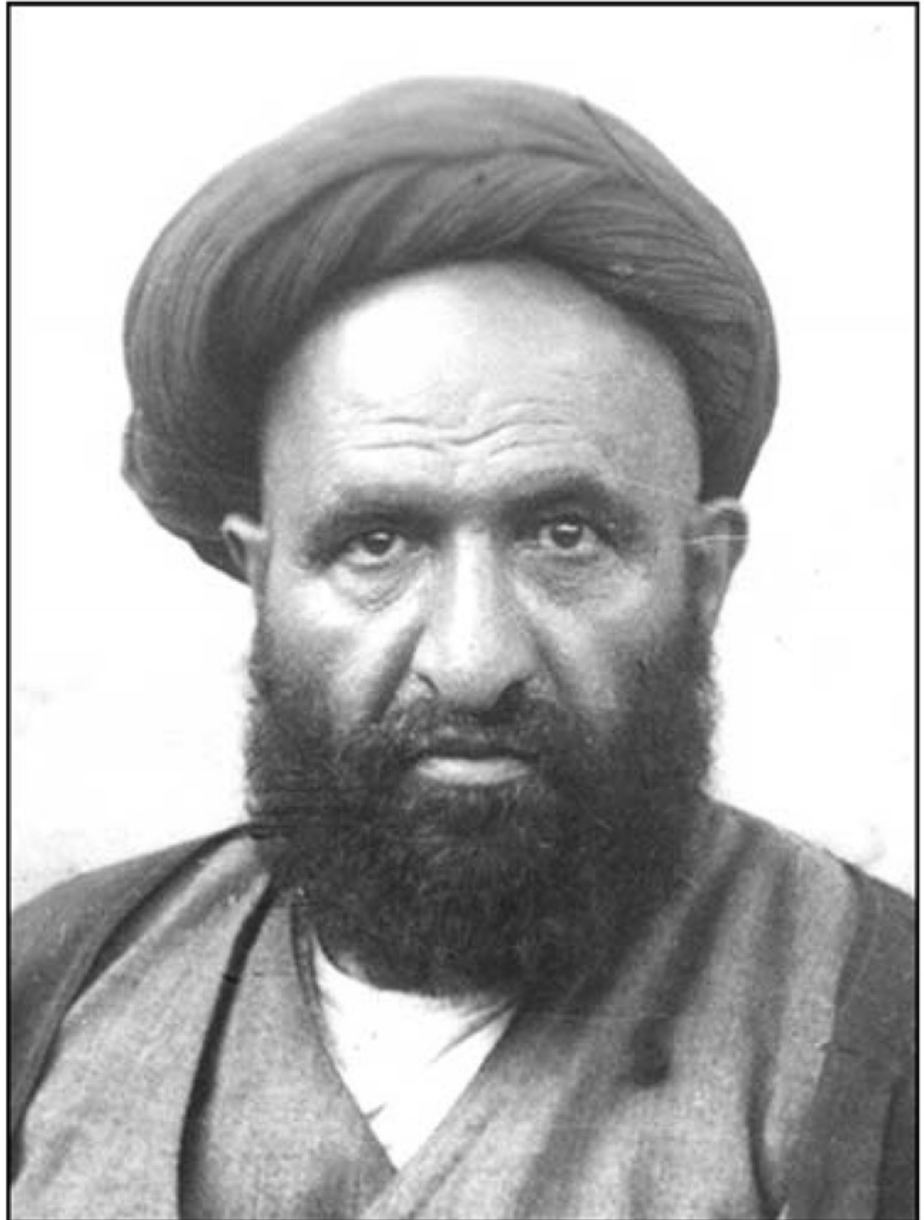
سپس به طهران مهاجرت کرد و علوم عقلی را نزد حکیم معروف میرزا ابوالحسن

ص: ۱۲۴

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۸۱۱.

۲- شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

جلوه فرا گرفت. پس از وفات استاد، به مشهد مقدس رفته و حدود دو سال نیز در آن جا به تحصیل پرداخت.



آن گاه دوباره به عتبات عالیات هجرت کرد و حدود هفت سال در آن جا به تحصیل پرداخت و به مقامات بلند علمی نایل گردید. (۱)

اساتید

اشاره

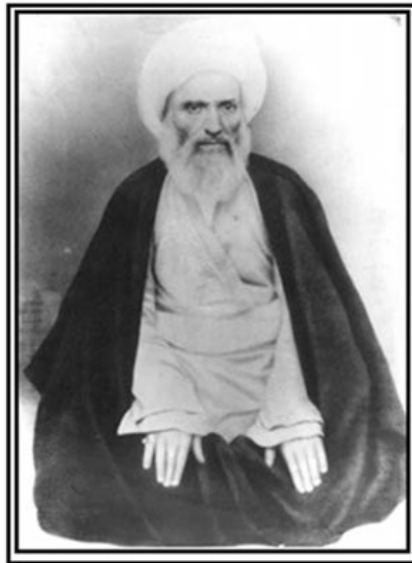
اساتید علامه نجف آبادی در عتبات عالیات عبارتند از آیات عظام:

ص: ۱۲۵

۱. سید مهدی نحوی
۲. سید مهدی درجه ای (۱)
۳. حاج میرزا بدیع درب امامی
۴. شیخ مرتضی ریزی
۵. سید اسماعیل صدر
۶. میرزا محمد تقی شیرازی
۷. حاج آقا رضا همدانی
۸. شیخ زین العابدین مازندرانی
۹. ملا علی نهاوندی صاحب "تشریح الاصول"
۱۰. شیخ فتح الله نمازی شیخ الشریعه اصفهانی
۱۱. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
۱۲. سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
۱۳. آقا سید محمد فشارکی
۱۴. آقا شیخ هادی طهرانی

ص: ۱۲۶

۱- نگاهی کوتاه به خاندان و زندگانی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی ص ۲۵. به نوشته این کتاب: آیه الله سید مهدی درجه ای قبل از مهاجرت به نجف، حوزه تدریس گرم و پرجمعیت و با رونقی در سطوح عالیه آن زمان مانند "قوانین الاصول" داشته است. در این دوره تدریس فضلابی حضور یافتند که بعداً از مراجع و علمای بزرگ شیعه شدند، مانند آیات عظام: سید حسین بروجردی، آقا ضیاء الدین عراقی و سید علی نجف آبادی.



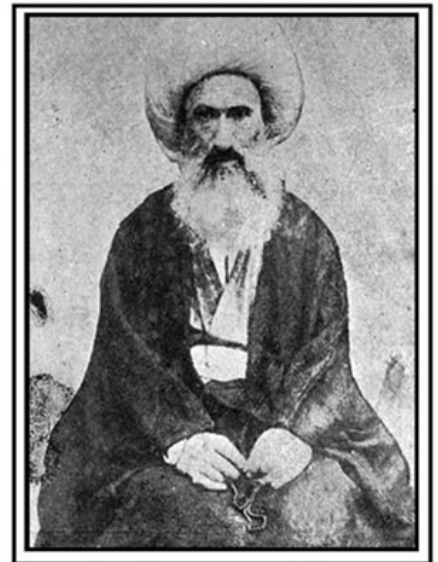
آخوند ملا محمد کاظم خراسانی



سید محمد کاظم یزدی



میرزا ابوالحسن جلوه



شیخ الشریعہ اصفہانی

در ای رابطه سه نقل قول ذکر شده است:

۱. به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی: علامه نجف آبادی در تهران نزد میرزا ابوالحسن جلوه درس حکمت خوانده است. (۱)

جناب آقای منوچهر صدوقی "سها" نیز در تعلیقات "منتخب معجم الحکماء" به نقل از کتاب "فرهنگ رجال" نوشته آقای ابوالفضل شکوری (ج ۱ ص ۱۸۰) علامه نجف آبادی را از شاگردان میرزای جلوه ذکر کرده است. (۲)

۲. آیه الله العظمی میر سید علی علامه فانی در شرح حال استاد می نویسد:

"و درس الفلسفه عند بعض تلامذه المرحوم ملا هادی السبزواری ومقداراً من الزمن عند المرحوم الجلوه". (۳)

۳. مرحوم مهدوی در رساله خود ضمن بیان اساتید علامه نجف آبادی می نویسد:

"یکی از شاگردان حاجی سبزواری در حکمت، در نجف اشرف".

۴. در کتاب "زندگی نامه بانوی مجتهده سیده نصرت امین" از قول آیه الله نجف آبادی نقل شده است که: "حکمت را دایی ام به من درس داد و من کسی را پیدا نکردم که لیاقت یادگیری این علم را داشته باشد. می خواهم که به این خانم درس

ص: ۱۲۸

۱- خاندان کلباسی، نسخه خطی ص ۸۲ و رساله مرحوم مهدوی نسخه خطی.

۲- منتخب معجم الحکماء ص ۱۲.

۳- دست نوشته آیه الله علامه فانی، نسخه خطی.

بدهم که از من یادگاری باقی بماند".^(۱)

حکیم میرزا ابوالحسن جلوه

"سید ابوالحسن بن سید محمد طباطبائی اصفهانی زواری، معروف و متخلص به "جلوه" از اکابر فلاسفه اسلامی، از احفاد سید الحکماء و المتألهین میرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی است. در ذی القعدة سال ۱۲۳۸ق در احمد آباد گجرات هند تولد یافت.

در اسپهان تحصیل مراتب علمیه نمود، بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشت. اخیراً به تهران رفته و در مدرسه دارالشفاء اقامت گزید. چهل و یک سال در آنجا به تدریس فنون حکمیه، خصوصاً کتاب های شیخ ابوعلی سینا و ملا صدرا پرداخت.

و ناصرالدین شاه قاجار نیز در همانجا او را دیار می کرده است. تا آن که شب جمعه ششم ذیقعدة سال ۱۳۱۴ق در همانجا وفات و با احترامات فائقه در جوار صدوق بن بابویه قمی مدفون شد و قبرش فعلاً در یکی از حجرات باغ آنجا معروف می باشد".^(۲)

در "نامه دانشوران" در ابتدای شرح حال او می نویسد: "سیدی است جلیل الشان، عالمی عظیم المکان، فاضلی فصیح البیان، و از حکمای بی مانند زمان، و

ص: ۱۲۹

۱- زندگی نامه بانوی مجتهده سیده نصرت امین ص ۶.

۲- ریحانه الادب ج ۱ ص ۴۲۰ - ۴۱۹.

صاحب زهد و تقوا است.

اسوه اصحاب قدس و نُهی، کمالات صوری و معنوی بیش از اندازه تحریر، فضایل ظاهری و باطنی زیاد از حدّ تقریر، مرجع طلاب و مدققین و ملجأ حکما و محققین است.

به طبیعت خلق و رتبت خلق که او راست هر کس روزی خدمتش را درک کرد دیگر ارادتش را ترک نگوید و غیر از راه دوستیش را نپوید.

او راست همّتی عالی و طبعی متعالی، چنانچه هیچگاه در خیالش تحصیل مالی نگذشته، و امانی و آمالی نداشته، به مضمون "القنیع منیع والحریص انیس للحرمان" پای مناعت در دامن قناعت کشیده، ترک تمنا از آشنا و بیگانه کرده، با آن که با بیشتری از ارکان ملت و رجال دولتش الفت است، به قدر ذره ای از وجودش کلفت بر کسی وارد نیاید و طبعی را از شخصش انزجاری پدید نگردهد. مجلسش مرجع خاصّ و عام، و مدرّسش مجمع فضیلتی ایام است" (۱).

استادان حکیم جلوه در اصفهان عبارتند از:

۱. ملا عبدالجواد حکیم خراسانی که به نوشته مرحوم حاج میرزا حسن خان

جابری، حکیم جلوه و حاج میرزا علی انصاری (پدر جابری) مدت بیست سال نزد او

تحصیل کرده اند.

۲. میرزا حسن حکیم ۳. میرزا حسن نوری ۴. ملا محمد جعفر لنگرودی

ص: ۱۳۰

۱- نخبگان علم و عمل ایران ص ۲۵۲.

اساتید حکمت نجف

مرحوم مهدوی در رساله خود ضمن بیان اساتید علامه نجف آبادی می نویسد:

"یکی از شاگردان حاجی سبزواری در حکمت، در نجف اشرف".

سه تن از اساتید حکمت در نجف اشرف عبارت بودند از:

۱. شیخ احمد شانه ساز شیرازی

وی از اساتید علوم عقلی در نجف اشرف بوده و آیه الله سید عبدالله ثقه الاسلام

اصفهانی و آیه الله سید صدرالدین کوپایی صاحب "شروق الحکمه" علم حکمت را

نزد او فرا گرفته بودند.

علامه طهرانی در "نقباء البشر" می نویسد:

"کان من علماء النجف الفقهاء وحکمائها المحققین. تلمذ علی المجدد شیرازی

بسامراء سنین ورجع الی شیراز. ثم أعرض عن أهلها وعاد إلی النجف مشغولاً

بالتدریس والتعلیم... وکانت تولیه مدرسه القوام بیده، وکان یدرس فیها ویقیم الجماعه

فی الصحن الشریف...

له تصانیف منها حاشیه نفیسه جلیله علی "الفصول" الی آخر بحث العام

والخاص... وله رساله فی اثبات سیاده الشریف واستحقاقه للخمس، وهی رساله جلیله

لم یکتب مثلها فی بابها. وله رساله فی اللباس المشکوک، رأیتها عند صهره العالم

ص: ۱۳۱

الجليل السيد على الموسوي الكازروني القائم مقامه.

۱. "وتوفى المترجم في النجف ۱۳۳۲". (۱)

۲. شيخ علي محمد نجف آبادي

حكيم عارف. از شاگردان آخوند ملا محمد كاشاني و جهانگیرخان قشقايبی در اصفهان. "كان من مدرّسی زمانه فی النجف فی النجوم والفلسفه والطب. وكان أكثر عمره قاطناً فیها وقلیلاً فی سامراء. مات فی النجف فی العام المذكور (۱۳۳۲) ولم یختر التزیوج كان كثير الانس بالهره وینفق علیها ما یوجده. خلف مكتبه فیها كتب نفیسه وهذه المكتبه واقعه الآن فی النجف فی الحسینیه التستریه".

او دائم الطهاره می بوده و صائم النهار وقائم الليل و زبانش از ذکر منقطع نمی آمده و جز با کتاب مأنوس نبوده است. (۲)

برخی از شاگردان این حکیم عبارتند از:

۱. علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

۲. آیه الله العظمی شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

۳. آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی

۴. آیه الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی (۳)

ص: ۱۳۲

۱- نقباء البشر ج ۱ ص ۸۵

۲- منتخب معجم الحكماء ص ۱۳

۳- منتخب معجم الحكماء ص ۱

به نوشته مرحوم محمد ابراهیم جواهری: شیخ عبدالصمد از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه بوده که برای تحصیل فقه و اصول به نجف رفته و در حوزه درس آخوند خراسانی حاضر می شده و ضمناً "اسفار" را هم درس می گفته است. وی پس از چند سال به ایران مراجعت کرده و در سبزواری درگذشت. حکیم فقیه زاهد آیه الله سید صدرالدین کویایی در نجف اشرف از محضر این حکیم الهی بهره برده بود. (۱)

آیه الله شیخ هادی تهرانی

نابغه بزرگ آیه الله شیخ محمد هادی بن محمد امین تهرانی، از متفکران و محققان بزرگ علوم اسلامی و اساتید علامه نجف آبادی در سال ۱۲۵۳ ق در تهران متولد شد. پس از کسب علوم عقلی در طهران، به اصفهان رفت و نزد آیات عظام: علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی، میرزا محمد باقر خوانساری صاحب "روضات"، میر سید محمد شهشهانی و میر سید حسن مدرّس تحصیل نمود.

سپس به عتبات عالیات مهاجرت کرد و نزد آیات عظام: شیخ مرتضی انصاری، شیخ عبدالحسین شیخ العراقرین تهرانی و میرزا محمد حسن شیرازی تحصیل کرد و خود به تدریس و تألیف پرداخت.

شیخ هادی صاحب مکتب فقهی و اصولی مخصوص بود و شاگردان مبرّزی تربیت

ص: ۱۳۳

کرد که آخرین بازمانده این مکتب، آیه الله العظمی میر سید علی بهبهانی از مراجع و مدرّسان بزرگ قرن اخیر بود.

برخی از شاگردان مشهور شیخ هادی عبارتند از:

۱. میرزا صادق آقا تبریزی ۲. شیخ فیاض زنجانی ۳. شیخ مجید خوئی ۴. شیخ علی اصغر خطائی ۵. سید محسن کوه کمری ۶. میرزا جعفر آقا مجتهد تبریزی. (۱)

از علمای اصفهان نیز حضرات آیات: سید مهدی درچه ای، سید محمد تقی مدرّس، شیخ اسماعیل معزی و سید مرتضی خراسانی از شاگردان وی بوده اند.

"ودایع النبوه" در فقه و "محججه العلماء" در اصول از آثار معروف شیخ است.

این عالم بزرگ در سال ۱۳۲۱ق در نجف اشرف وفات کرد.

علامه سید محسن امین در "اعیان الشیعه" درباره او می نویسد:

"الأستاذ المحقق، صاحب الآثار المشهوره والمطالب المأثوره، أحد المؤسسين في الفنون الشرعيه خصوصاً الاصول. تصدّى للتدريس، فتهافت عليه الطلاب وأعجبوا بحسن اسلوبه في الالقاء والإملاء وبجوده تحقيقه في ذلك وحسن بيانه، وطار ذكره وكثرت تلاميذه وانتشروا في الأقطار، وكانوا مُغالين به، يفضّلونه على معظم العلماء من المعاصرين والقدماء. وكان لهذه المزايا ولما طبع عليه من علوّ الفطره لا يعجبه كثير من العلماء وربما أوقع في بعضهم وجهلهم وفتند آراءهم وصرّح بمؤاخذتهم، فاغتنم هذا فيه بعض معاصريه أو مفاخریه فحمل باغراء اتباعه على اعلان تكفيره؛ فكان لهذه الواقعة دوى في المحافل الدينيه وغيرها في العراق وغيره، وتحزّب الناس حزبين، وانبرى

ص: ۱۳۴

۱- ر.ك: شرح حال افكار و آثار آيت الله بهبهانی از مرحوم علی دوانی.

لنصرتة وبرائته فريق من العلماء، منهم الشيخ محمد حسين الكاظمي والملا محمد الإيرواني وغيرهما، فهان امره، ولولا ذلك لانتظر الايقاع به.

رأيناه في النجف والطلاب والعلماء تتحامي مخالطته خوفاً على أنفسهم من ألسنه الناس، ولا يحضر درسه الا نفر قليل متناهون في الاخلاص له، لا يبلغون الخمسه عشر. وكان يحضر درسه أولاً فضلاء العرب والفرس، فلما جرى عليه ما جرى تحامى الناس حضور درسه خوفاً من الناس مع رغبتهم في حضوره. وكانت حادثه هذه في عصر الميرزا الشيرازي والميرزا في سامراء فلم ينبس فيها ببنت شفه الا أنه قطع السؤال عنه... ثم جدّد أمر الهياج عليه ونحن بالنجف من أكثر العلماء الا شيخنا الآغا رضا الهمداني فلم يدخل في ذلك ولم يرض ان يجرى ذكر هذا الامر في مجلسه بحرف واحد، والا شيخنا الشيخ محمد طه نجف. وكان كثير من الناس يغالي في علمه وفضله... توفّي بالنجف ودفن في حجره صاحب "مفتاح الكرامه" من جهه القبلة، وأرّخ بعضهم عام وفاته بقوله: (١)

جاور في الخلد امام الهدى*** وهادى الأمه للحسينين

واستوطن الخلد فارخته:***" طابت جنان الخلد للهاديين"

آيه الله نجف آبادي و مشروطه

سه نفر از اساتيد علامه نجف آبادي از جمله علمای مجاهد و مبارز بوده اند که دو نفر از آنان يعنى آيات عظام: ميرزا محمد تقى شيرازى و شيخ الشريعه اصفهانى عليه

ص: ١٣٥

دخالت انگلیس در امور عراق علناً موضع گیری کرده و با دادن حکم جهاد به جنگ استعمار شتافتند و استاد دیگرش آخوند خراسانی نیز از رهبران مشروطه و مدافع سرسخت آن بود.

آیه الله نجف آبادی در حوزه نجف با علمای مجاهدی همچون: سید مهدی حیدری، شیخ مهدی خالصی، میرزا محمد حسین نائینی و سید مصطفی کاشانی آشنایی یافته و روحیه مبارزه علیه ظلم و استبداد و استعمار در او تقویت گردید و با چنین روحیه ای قبل از سال ۱۳۲۰ق به اصفهان مراجعت نمود.

اصفهان در نهضت آزادی خواهی و انقلاب مشروطه سهم بسزایی داشت. آیه الله نجف آبادی نیز به پیروی از اساتید بزرگوار خود به جرگه آزادیخواهان اصفهان پیوست و در صف مشروطه خواهان قرار گرفت.^(۱)

خطابه و منبر

در سال ۱۳۲۹ق روس ها اصفهان را اشغال کردند و عده ای از بزرگان علماء و تجار این شهر را به جرم آزادیخواهی و مبارزه با استبداد و استعمار دستگیر کردند. از

ص: ۱۳۶

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط. مرحوم مهدوی می نویسد: لطیفه: مرحوم نجف آبادی همچون جد بزرگوار خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که: أَنْزَعُ الْبَطِينَ بَدَنَهُ، شکمشان کمی جلو و بزرگ بود. خود می فرمود که می گویند: در موقعی که فدائیان اصفهان صف می کشیدند و من نیز در صف قرار داشتم، چون شانه ها را برابر می کردند شکم من جلو بود و موقعی که صف را از جلو مرتب می نمودند شانه های من عقب بوده؛ این قسمت دروغ و اشتباه است، در آن تاریخ شکم من جلو نبود، اما این دروغی است که به من می خورد.

جمله آیه الله حاج آقا جمال الدین نجفی را با وضعی اسفناک به طهران فرستادند. آیه الله نجف آبادی نیز گرفتار شد و حدود شش ماه به زندان افتاد.

در آن شرایط که هرآن احتمال کشتن ایشان می رفت، نذر کرد که اگر از این مهلکه نجات یابد، به منبر رفته و ذکر مصائب حضرت سیدالشهداء علیه السلام نماید. این توسل به بار نشست و آیه الله نجف آبادی به طرز معجزه آسایی از زندان نجات یافت. وی پس از رهایی به نذر خود وفا کرده و تا اواخر عمر، علاوه بر تدریس و امامت جماعت در مدرسه صدر و مسجد قطیبه، در مجالس خصوصی و عمومی به منبر می رفت و پس از موعظه و تفسیر و حدیث، ذکر مصیبت می نمود.

حادثه دستگیری آیه الله نجف آبادی را متفاوت بیان کرده اند؛ ولی گویا نقل زیر که از یکی از نوادگان سید حکایت شده صحیح تر است:

یکی از خوانین نجف آباد به نام یاور، یکی از مسئولین حکومتی معروف به شازده را به نجف آباد دعوت می کند و تصمیم می گیرد که مخارج جشن و استقبال را از مردم بگیرد و جارچی اعلام می کند که مخارج استقبال را باید کشاورزان پردازند.

مرحوم میر سید علی برخوردار بسیار تندی با یاور و دار و دسته اش می کند و به یکی از مأمورین سیلی محکمی می زند. قصه به گوش یاور می رسد و او هم به شازده خبر می دهد، و چون اینها همگی خود را تحت الحمایه روس ها قرار داده بودند خانه میر سید علی مورد تجاوز و غارت روس ها و نیز اراذل و اوباش قرار می گیرد و ایشان را نیز دستگیر و در تاریک خانه کنسولگری روس حبس می کنند. محبس ایشان به گونه ای بوده که راهی برای تشخیص اوقات نماز برای او وجود نداشته و او

از طریق یکی از نگهبانان اوقات نماز را متوجه می شده است.

در همان زمان فرزند شازده زیر درشکه می رود و همسر شازده نیز به سینه درد مبتلا می شود. این دو حادثه او را متنبه ساخته و در آن حال نذر می کند که اگر همسرش بهبود یابد، میر سید علی را از زندان آزاد کند و یک دهه روضه ترتیب داده و ایشان را دعوت نماید تا به منبر برود. به دنبال آن، همسر وی سلامتی خود را باز یافته و اسباب نجات میر سید علی از زندان فراهم می شود. (۱)



از خصوصیات منبرهای ایشان آن بود که اگر چه بیشتر جنبه علمی و تخصصی داشت، اما به گونه ای نبود که افرادی که اصطلاحات علمی را نمی دانستند از آن بهره

ص: ۱۳۸

۱- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدینی) ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

نبرند. مطالب را چنان بیان می کرد که هم دانشمندان و فضیلابی اهل علم فائده می بردند و هم طبقات متوسط و پایین بهره مند می شدند. مصائب را نیز فقط از مقاتل معتبر نقل و ترجمه می کرد. (۱)

آیه الله میر سید علی علامه فانی در شرح حال ایشان می نویسد:

"منبر او مدرسه و محل تدریس علوم گوناگون بود. در یکی از منبرها آیه: "إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله" را عنوان فرموده و بحث در این آیه را مدت یک ماه مبارک رمضان ادامه داد."

وی اهمیت بسیاری به تبلیغ و ارشاد مردم می داد. مکرر می فرمود که باید ترجمه نماز را به مردم آموخت تا موقع نماز خواندن متوجه باشند با که سخن می گویند و چه می گویند.

وقتی که عیال ایشان فوت کرد پس از آن که وی را غسل داده و کفن کرده و در قبر گذارده و شروع به خواندن تلقین کردند، ایشان خود بر سر قبر نشست و عیال خود را مخاطب قرار داده و تمام اعتقاداتی را که باید هر فرد مسلمان بدانها معتقد باشد به فارسی گفت، یعنی مطالب تلقین را به فارسی بیان داشت و پس از اتمام گفت: این زن یک عمر عربی نمی دانست و از عبارات عربی چیزی نمی فهمید، باید تلقین را به زبان او برایش گفت. (۲)

ص: ۱۳۹

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

۲- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

جناب آقای حاج میرزا محمد حسن مدرّس فتّحی (۱) فرزند عالم ربانی آیه الله شیخ

محمد علی مدرّس فتّحی دزفولی می گوید:

بعد از فوت مرحوم والد، در سال های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۶ ش در خانه ای که در

اصفهان در خیابان مشیر داشتیم هر سال روضه خوانی می کردیم و وعظی چون:

شیخ وهاب برهانی، شیخ عبدالکریم مصدّق خواه، شیخ مصطفی ارسطویی و

مخصوصاً آیت الله حقیقی و غیر مجازی حاج میر سید علی نجف آبادی نیز در این

مجلس به منبر می رفتند.

زمانی که ایشان از مکه معظمه و نجف اشرف و ملاقات با آیه الله العظمی سید

ابوالحسن اصفهانی بازگشتند، به توصیه ایشان منبر را ترک گفتند. در این اثنا وقت

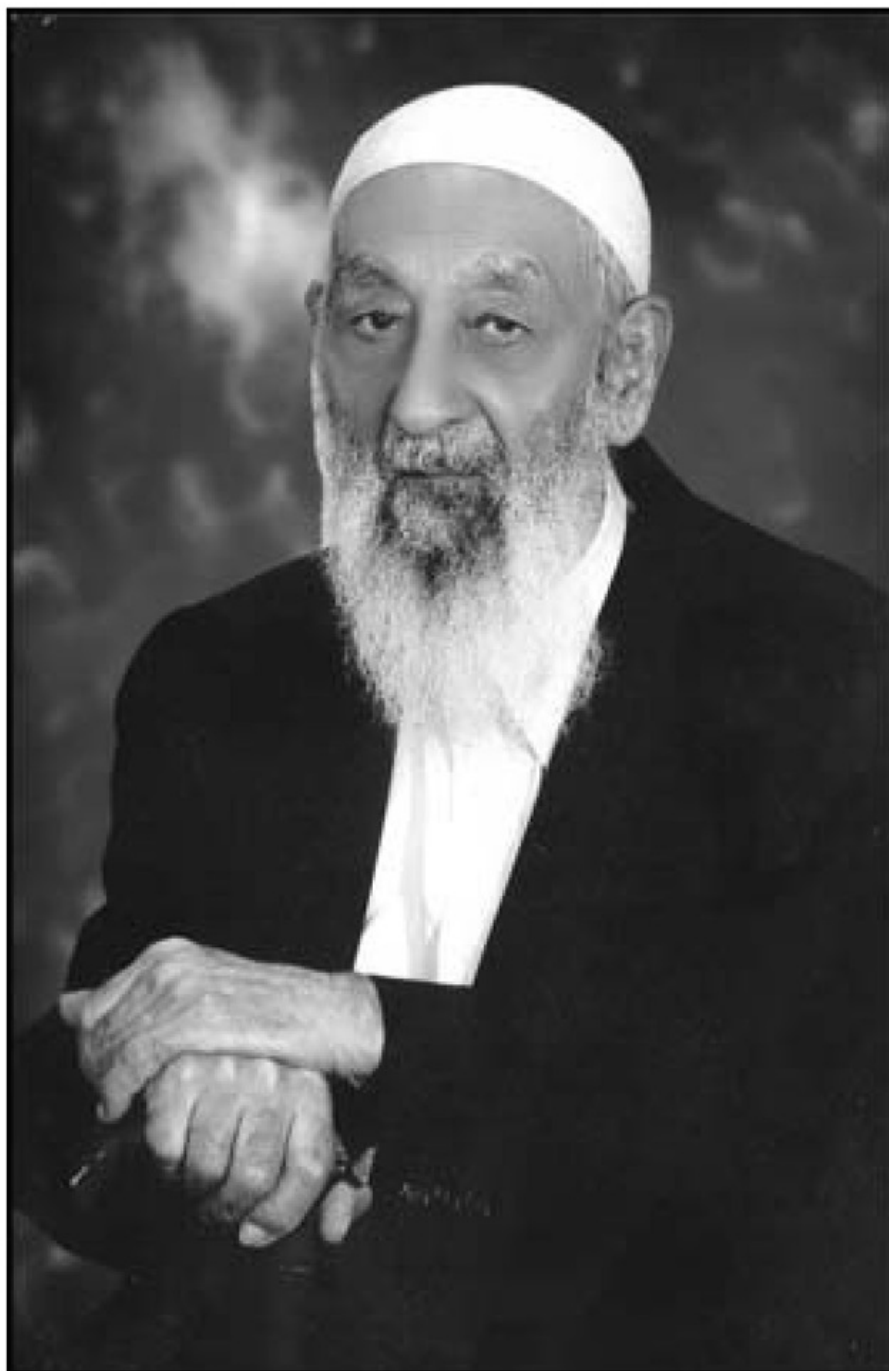
مجلس روضه ما فرا رسید و به اتفاق اخوی به مدرسه صدر رفتیم و ایشان را دعوت

کردیم ولی این بار دعوت ما را نپذیرفتند و فرمودند بنا شده است که دیگر منبر نروم.

ص: ۱۴۰

۱- فاضل ارجمند و شاعر متعهد جناب آقای محمّد حسن مدرّس فتّحی متولد سال ۱۲۹۸ ش از فضلا و شعرای معاصر ساکن تهران است. وی ادبیات عرب و کتاب "شرایع الاسلام" محقق حلی را تا بحث حج در نزد پدر گرانقدر خود آموخته و سپس به تدریس روی آورده، پس از وفات پدر، سه اثر از آثار او را منتشر کرده و خود نیز آثاری بدین شرح تألیف نموده است: ۱. النور الجلی فی خلافة بلافضل علی علیه السلام به شعر فارسی ۲. ترجمه و شرح دعای صباح ۳. غدیر خم یا سرنوشت بشر، به شعر فارسی ۴. تصحیح و تعلیق کتاب خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام از احمد بن شعیب نسائی ۵. ترجمه خصائص نسائی به فارسی، ۶. اعلام خصائص نسائی، ۷. تابنده تا همیشه، شرح "النور الجلی فی خلافة بلافضل علی علیه السلام" ۸. خدا کیست؟ خدا چیست؟.

ما بسیار ناراحت شدیم و با ناامیدی خداحافظی کرده و برگشتیم.



مجلس روضه شروع شده بود که در نخستین ساعات جلسه ایشان تشریف آوردند و منبری پرشور و باحال ارائه داده و همگان مستفیض شدند. ما که بسیار خوشحال شده بودیم از ایشان سؤال کردیم که چه شد بر سر لطف آمدید و قدم رنجه نمودید؟

فرمود: ناراحتی شما مرا به استخاره واداشت و این آیه شریفه آمد: "وأما الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة و كان تحته كنزاً لهما و كان أبوهما صالحاً" (۱).

یعنی: و اما دیوار، از دو پسر یتیم است که در شهرند و در زیر دیوار گنجی است که از آن دو پسر است و پدرشان مرد نیک و صالحی است.

باری آیه الله نجف آبادی با توجه به تناسب آیه مبارکه با حال ما دو برادر و مرحوم پدرمان مبادرت به منبر رفتن در مجلس ما نمودند. (۱)

اوصاف

عموم کسانی که در کتاب های خود از علامه نجف آبادی نام برده اند او را به جامعیت و احاطه کامل بر علوم عقلی و نقلی و حکمت و نیز زهد و وارستگی فراوان ستوده اند.

وی در زهد و تقوا و اعراض از مردم دنیا و عدم توجه به اغنیا و ارباب قدرت بی نظیر بود. (۲) زندگانی او از حدود زندگانی یک طلبه متوسط تجاوز نمی کرد.

بسیار متواضع بود و غالباً به حجره های طلاب سرکشی می کرد. با طلب مبتدی هم انس می گرفت و به آنها علاقه داشت. گاهی طلب را برای تفریح خارج از شهر دعوت می کرد و برایشان غذا فراهم و از آنها پذیرایی می کرد.

وی خود مستقیماً سهم مبارک امام و دیگر جوهرات شرعیه را تصرف نمی کرد، بلکه در نزد یکی دو نفر از تجار معتبر گذارده و به طلاب و مستحقین حواله می داد که از آنها دریافت دارند. به حال فقراء و درماندگان به خصوص بستگان و نزدیکان خود، بدون خودنمایی رسیدگی می کرد.

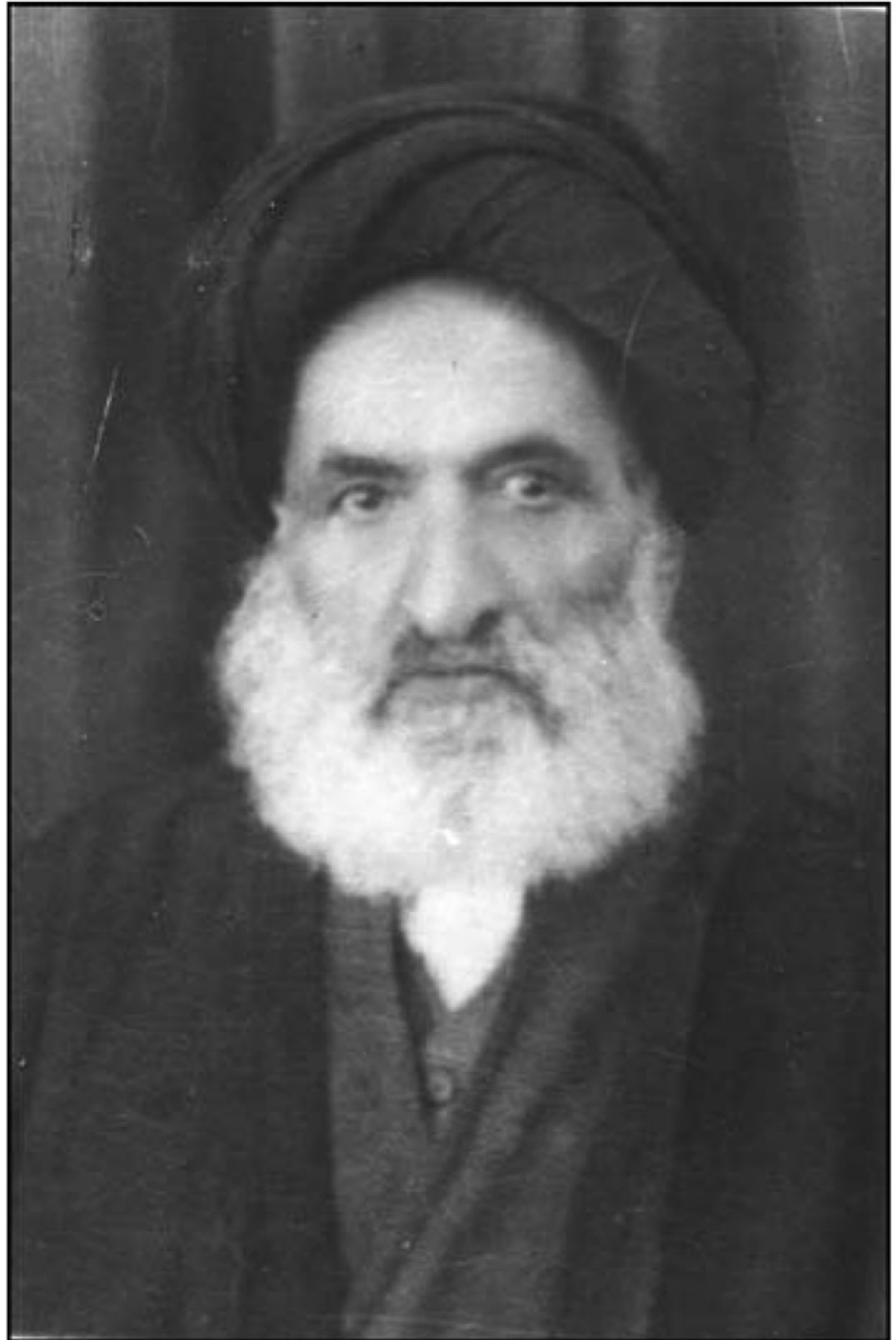
ص: ۱۴۲

۱- مصاحبه نگارنده با جناب آقای مدرّس فتحی.

۲- رجال اصفهان مهدوی ص ۳۵.

از وجوه شرعی و سهم مبارک امام زمان علیه السلام و غیره استفاده نمی کرد بلکه از راه کسب و تجارت و زراعت زندگی خود را اداره می نمود.

از صفات بارز ایشان عشق به مطالعه و کتاب بود. هیچ گاه از مطالعه غفلت نمی کرد. همیشه و در همه جا کتابی به همراه داشت و در کوچک ترین فرصت به مطالعه مشغول می شد.



در ایام کهن سالی چون ناتوان بود و در راه خسته می شد، گاهی اوقات روی سکوهایی که در منزل های قدیم وجود داشت می نشست و چند دقیقه رفع خستگی

می کرد، در همان حال کتاب را باز کرده و مطالعه می کرد.^(۱)

او پیوسته مطالعه می کرد و تحصیل علم و معرفت را بر هر چیز حتی عبادت ترجیح می داد.

در نهایت استغناء و بزرگ طبعی زندگی می نمود. منزل او یکی از حجره های مدرسه صدر بود، سادگی و قناعت و زهد در زندگی او بسیار مشاهده می شد و اعتنایی به قیود و تعینات نداشت.

آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی در مصاحبه با مجله حوزه می گوید:

آقا سید علی نابغه بود. مرد شجاع و صریحی بود. یک وقتی سید سرابی از مشهد به اصفهان آمده بود و در سرای گلشن منبر می رفت. حرفهایی زده بود مخالف حکومت. از این روی وی را دستگیر کرده بودند. آقا سید علی اقدام کرد. دستگاه ناگزیر سید سرابی را آزاد کرد. بعد از این واقعه آقا سید سرابی به مدرسه صدر آمد و در جمع گفت: "این غدتم غدنا".

به تقلید از سید سرابی، سیدی از اهل منبر که سواد و سطح علمی بالایی نداشت خواسته بود در مجلسی که آقا سید علی نیز حضور داشته بود حرف های مخالف حکومت بزند که آقا سید علی حرکت می کند و به پای منبر می رود و سیلی محکمی به صورت منبری می زند! مقصود آقا سید علی این بود که هر سخنی را گوینده ای لازم است. باید حرمت موقعیت ها را داشت.

ایشان بعد از مراجعت از نجف و مشاهده جو علمی آن جا گفته بود: من تا قبل از

ص: ۱۴۴

۱- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۴۰.

رفتن به نجف عقیده ام این بود که فردی عالم تر از من وجود ندارد، اما هنگامی که به نجف رفتم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی را اعلم از خویش یافتم، الله أعلم حیث يجعل رسالته.

این سخنان بر صفای باطن و تواضع ایشان دلالت دارد و نشان می دهد سخنی که ایشان قبل از سفر به نجف در مورد اعلمیت خود گفته بود از روی غرور و خودخواهی نبوده، بلکه واقعاً این عقیده را داشته است.

حجه الاسلام پورهادی در خاطرات خود می گوید: وضع ظاهری حاج سید علی به گونه ای بود که اگر کسی با ایشان آشنا نبود گمان نمی کرد که این فرد، با آن لباس مندرس، فردی عالم باشد. قباى کوتاهی به تن داشت و بدون جوراب و بدون این که دکمه های لباسش را ببندد، مانند مردم عادی، ساده و بی آرایش به منبر می رفت.

وی با همه بزرگی و مقام علمی، گهگاه که به نجف آباد می آمد برای عامه مردم منبر می رفت و صحبت می کرد. (۱)

وی در عین حال که مردی شوخ طبع بود بسیار گریه می کرد و پیوسته اشک می ریخت. روی پله اول منبر که می نشست و مقارن با گفتن بسم الله یا قبل از آن اشک از چشمانشان جاری بود. و به ویژه هرگاه نام مبارک حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برده می شد می گریست و می گفت: آرزو دارم که هنگام مرگ آخرین کلامم "یا حسین" باشد. (۲)

ص: ۱۴۵

۱- خاطرات حجه الاسلام پورهادی ص ۹۳ و ۹۶.

۲- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۳۹ و ۱۴۱.

او در کی عالمانه از اوضاع زمان داشت و حتی به اخبار رادیو که در آن زمان بسیاری از علما گوش دادن به آن را حرام می دانستند گوش فرا می داد. (۱)

عالم فاضل مرحوم حجه الاسلام شیخ عباسعلی سهیلیان در مرثیه ای که در فوت استاد خود علامه نجف آبادی سروده، به پاره ای از اوصاف او اشاره کرده و می گوید:

دریغ از آن که چه شبها ز پرتو فضلش

چه ماه، مشعله افروز محفل ما بود

به هیچ چیز نبودش علاقه غیر از علم

تو گویی آن که برای همین مهیا بود

نه منزلی نه انیسی، نه حبّ شهرت و جاه

به راستی که مسیحای دوره ما بود

اگر چه زندگیش همچو ناتوانان بود

به چاره سازی بیچارگان توانا بود

مگر که گمره کوری ز چه به راه آرد

به روز و شب همه در سیر، چون مسیحا بود

به هر که بنگری اندر تلاش امروز است

تو گو که جمله سعیش برای فردا بود

چو ماه پرتو علمش به نیک و بد تابید

به فیض و بخشش، خورشید عالم آرا بود

ص: ۱۴۶

علامه نجف آبادی در مدرسه جدّه بزرگ و مدرسه صدر بازار، در صبح و عصر، فقه و اصول تدریس می نمود.

وی از سال ۱۳۲۰ق تا سال ۱۳۶۲ق جمعاً حدود ۴۲ سال به تدریس فقه و اصول و تفسیر و فلسفه و کلام پرداخت.

درسال های اختناق حکومت رضاخان (۱۳۱۴ - ۱۳۰۹) که نهایت فشار و سخت گیری نسبت به علما و اهل علم انجام می شد نیز درس و مباحثه را ترک نکرد.^(۱)

آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی در مصاحبه با مجله حوزه می گوید:

"حدود یازده سال در درس ایشان شرکت کردم. غیر از فقه و اصول، در تفسیر و رجال نیز از محضرشان بهره بردم.

رجال را به صورت فوائد، در لا به لای درس بیان می کردند. ولی تفسیر را همه ساله در ایام ماه رمضان در مدرسه صدر می فرمودند که ما هم شرکت می کردیم.

ص: ۱۴۷

۱- در سال های آخر زمان رضاخان تقریباً مدارس دینی اصفهان خالی از طلاب شده بود و آنجا را یکی پس از دیگری خراب می کردند و مدرسه جدید می ساختند. مدرسه شاهزاده ها و مدارس الماسیه، مبارکیه و مریم بیگم را خراب کردند... قصد داشتند که مدرسه صدر بازار را نیز خراب کرده به جای آن پاساژ و مغازه بنا کنند و برخی از بازاریان نیز در این اقدام شیطانی، مشوق دولتیان بودند. اداره اوقاف به ساکنین مدرسه که عموماً محصلین مدارس جدید بودند اعلان کرده بود که حجرات را تخلیه کنند. بیشتر حجره ها خالی شده و تنها چند حجره باقی بود که در یکی از آنها علامه نجف آبادی مشغول کار خود بود. تا سرانجام با تلگراف مرحوم آیه الله اصفهانی از نجف به طهران مدرسه از گزند اعادی محفوظ ماند. رساله مرحوم مهدوی، مخطوط.

نکته مهم در درس های ایشان این بود که اجتهادی درس می گفت. معتقد بود مجتهد باید در تمامی زمینه ها: فقه اصول منطق رجال و... صاحب نظر باشد نه ناقل سخن دیگران...

یک وقتی موضوع بحث مسأله رضاع بود؛ ایشان یک ماه درباره یک سطر صحبت کرده و مطلب ارائه داد.

روزی به ایشان گفتم: آقا! شما علامه اید، بحث را طوری مطرح می کنید که جای هیچ گونه سؤال و پرسش نمی ماند، خوب است این مطالب را بنویسید. فرمود: همان مطالبی که دیگران نوشته اند ما بفهمیم کفایت می کند و نیازی به نوشته های ما نیست.

متأسفانه مطالب و نکات علمی و دقیقی را که ایشان می فرمود کسی نبود که ثبت و ضبط کند".^(۱)

آیه الله میر سید علی علامه فانی می نویسد: "کان المرحوم یدرس الفقه والاصول والفلسفه صباحاً فی مدرسه الصدر، وأیاماً فی مدرسه "جدّه بزرگ" فی اصفهان، ولكن لم یرض بحضور الفلسفه کلّ من أراد الحضور؛ فکان یختار التلمیذ هو بنفسه..."

ومن عجیب امره کیفیه تدریسه. إنّه کان یدرس الفقه مع التطویل غیر المعمول به ولكنه مفید جداً؛ فمثلاً درس الرضاع سته أشهر فقهاً، والصورة النوعیه سته أشهر فلسفه؛ وقد سمعت أنّه کان یفسّر آیتین من القرآن طوال شهر واحد".^(۲)

ص: ۱۴۸

۱- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۴ - ۲۲.

۲- دست نوشته آیه الله علامه فانی، نسخه خطی.

برخی از دروسی که ایشان تدریس می کرد عبارتند از:

۱. "قوانین الاصول"

۲. "شوارق الالهام"

در علم کلام، که فضلابی مانند حضرات آیات: سید حسن مدرّس هاشمی و شیخ علی مشکاه در آن شرکت می کردند.

۳. تفسیر قرآن

این درس در ماه مبارک رمضان برگزار می شد. (۱)

۴. فلسفه اسلامی

به نوشته آیه الله علامه فانی: در این درس به هر طالب علمی اجازه ورود نمی داد و خود شاگرد را انتخاب می نمود و به جای تدریس در مدرّس، در حجره تدریس می کرد.

۵. خارج فقه و اصول

که بسیاری از فضلابی حوزه در آن شرکت می کردند.

علامه نجف آبادی از زبان شاگردان

۱. حیدر علی خان برومند:

"مدّتی در درس خارج مرحوم حاج سید علی نجف آبادی حاضر می گشتم و

ص: ۱۴۹

۱- آیه الله شیخ رمضانعلی املائی در خاطرات خود م ی گوید: یک ماه در درس تفسیر حاج سید علی نجف آبادی حاضر شدم. این درس فقط در ماه مبارک رمضان گفته می شد.

مستفید می شدم. از محضر این استاد بزرگوار بسیار کسب فیض کردم و تا زمانی که حیات داشت از برکات وجود او بهره مند می گشتم و از مطالب عالی که نتیجه افکار بلند آن مرحوم بود برخوردار می گشتم. به این جانب لطف و عنایت خاصی داشت و در تعلیم اینجانب سعی بلیغ می فرمود.

الحق بحری بود بی پایان، و گنجی بود ذخّار، و دارای سعه صدر و فهم و ذکاء بسیار بود.

کمتر کسی در مراتب علم و دانش با او برابری می کرد. از مطالب معقول و فلسفه آگاهی کامل داشت از این روی بعضی از کتب فلسفه را نیز نزد ایشان می خواندم" (۱).

۲. آیه الله شیخ محمد باقر زند کرمانی:

"مرحوم سید سند و حبر معتمد آقای حاج آقا سید علی نجف آبادی را که بدون هیچ مبالغه ای بالاستحقاق باید او را علامه خواند درک نمودم.

در کلام و حکمت مشائی کمال مهارت داشت، و به طوری که بر اهل خبره مشکوف است چون حکیم متأله بود متکلم زبردست متین الکلامی به شمار می رفت، و از این رو باید گفت در ردیف بزرگان متألهین و متکلمین از قبیل مفیدها و علامه ها و فیض ها محسوب بود. در فقه و اصول به غایه القصوای کمال بود" (۲).

ص: ۱۵۰

۱- طریق الرشاد، مقدمه.

۲- فطرت بیدار زمان ص ۴۵-۴۴.

۳. آیه الله شیخ حیدر علی محقق:

"آقا سید علی نجف آبادی مرد بسیار فاضلی بود. درباره ایشان شبهه اعلمیت بود. بسیاری از فضلاء اصفهان در درس ایشان شرکت می کردند." (۱)

۴. آیه الله شیخ احمد فیاض:

"درس مرحوم آیه الله سیدعلی نجف آبادی هم می رفتیم. ایشان مرد زاهد

متواضع و بی آلاچی بود. در علوم و فنون گوناگون جامع بود.

هم منبر می رفت، هم درس می داد و هم خوش بزم بود، اما مواظب بود که

برخورد نامناسبی پیش نیاید.

در جنگ جهانی صدماتی دیده بود و همان باعث شده بود که مقداری حواسش

جمع نباشد. البته خوش فهم و خوش درک بود. هر چه را می پرسیدی حاضر بود و

سرعت انتقال خوبی داشت و بدون نیاز به مطالعه جواب می داد." (۲)

۵. آیه الله سید حسن مدرّس هاشمی:

"مرحوم آیه الله سیدعلی نجف آبادی خیلی پراکنده و با حواشی درس می گفت؛ به همین خاطر حوزه درس ایشان گرم نبود.

یادم هست "فوانین" را پیش ایشان شروع کرده بودیم، صفحه اول آن یک ماه به طول انجامید!...

"شوارق" را خدمت آیه الله آقای سیدعلی نجف آبادی فرا گرفتیم.

ص: ۱۵۱

۱- مجله حوزه ش ۵۳ ص ۴۵.

۲- مجله حوزه ش ۱۸ ص ۳

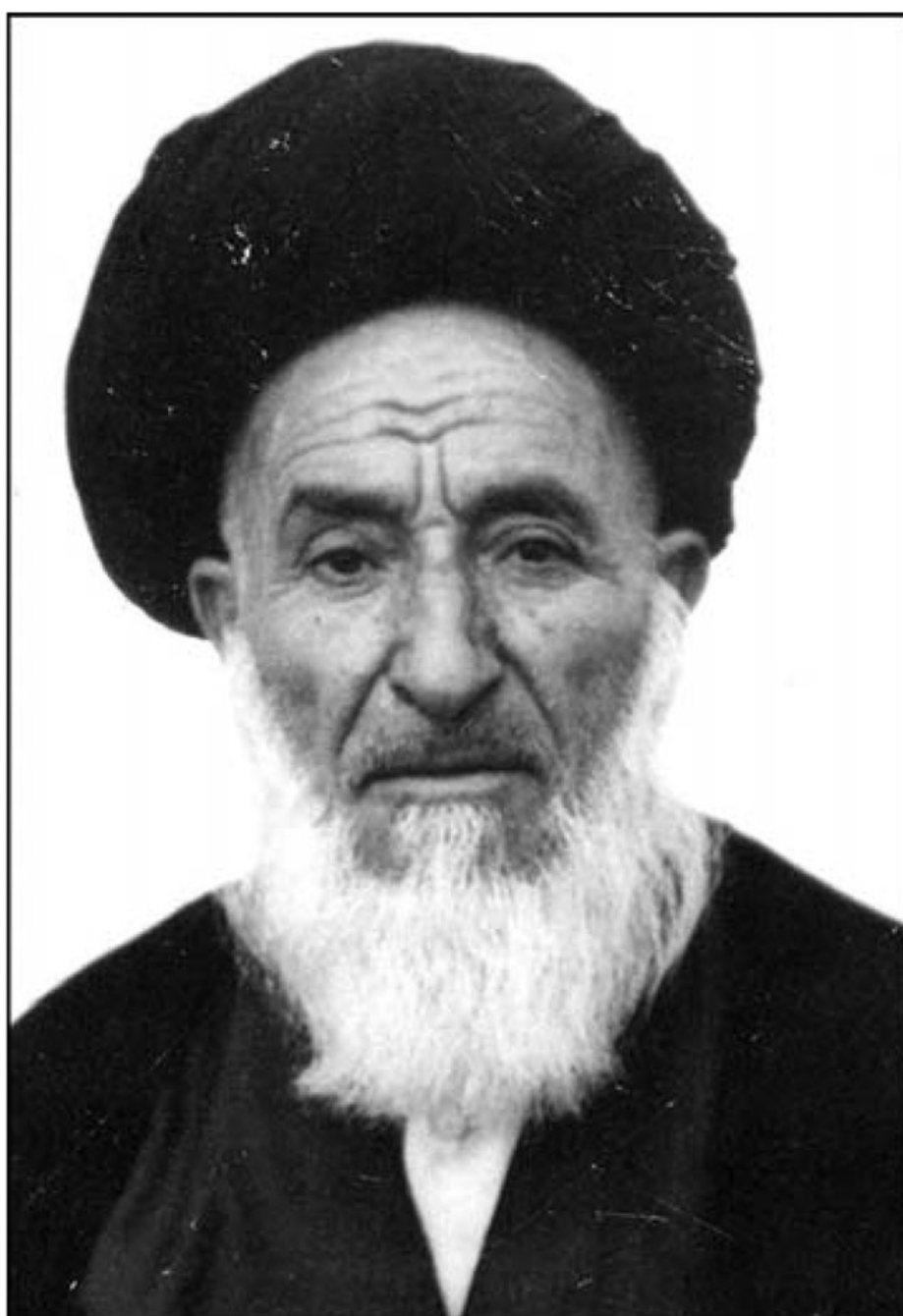
انصافاً این مرد جامع معقول و منقول بود" (۱).

۶. آیه الله شیخ احمد فیاض:

"درس مرحوم آیه الله سیدعلی نجف آبادی هم می رفتیم. ایشان مرد زاهد متواضع و بی آلایشی بود. در علوم و فنون گوناگون جامع بود. هم منبر می رفت، هم درس می داد و هم خوش بزم بود، اما مواظب بود که برخورد نامناسبی پیش نیاید.

در جنگ جهانی صدماتی دیده بود و همان باعث شده بود که مقداری حواسش جمع نباشد. البته خوش فهم و خوش درک بود. هر چه را می پرسیدی حاضر بود و سرعت انتقال خوبی داشت و بدون نیاز به مطالعه جواب می داد" (۲).

۷. آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی



آقا سید علی نابغه بود. حدود یازده سال در درس ایشان شرکت کردم. غیر از فقه و اصول، در تفسیر و رجال نیز از محضرشان بهره بردم. رجال را به صورت فوائد در لا به لای درس بیان می کردند. ولی تفسیر را همه ساله در ایام ماه رمضان در مدرسه صدر می فرمودند که ما هم شرکت می کردیم.

نکته مهم در درسهای ایشان این بود که: اجتهادی درس می گفت. معتقد بود: مجتهد باید در تمامی زمینه ها: فقه اصول منطق رجال و ... صاحب نظر باشد نه ناقل سخن دیگران. این که اجتهاد نیست. از این روی اجتهاد خیلی از افراد را قبول نداشت.

ایشان نسبت به بنده خیلی محبت می کرد. یک وقتی مرحوم آقا ضیاء عراقی چند

ص: ۱۵۲

۱- مجله حوزه ش ۴۷ ص ۳۲.

۲- مجله حوزه ش ۱۸ ص ۳۰.

نسخه از کتابی که در اصول نوشته بود برای وی فرستاده بود. ایشان یک نسخه از آن کتاب را به من داد. به آقای دیگری که از شاگردان ایشان بود و خیلی هم در پای درس بگو مگو می کرد گفت: اگر کتاب اصولی آقا ضیاء را خواستی مطالعه کنی از فلانی بگیر و مطالعه کن! آن آقا این برخورد را حمل بر بی توجهی نسبت به خود کرد و خیلی ناراحت شده بود. آقا سیدعلی هم گفته بود: اصلاً من همین یک شاگرد را دارم. البته لطف و تواضع ایشان بود.

من در درس به عکس آن آقا که همه اش دنبال اشکال بود در پی خوب فراگرفتن بودم؛ این بود که استاد از من خیلی خوشش می آمد." (۱).

شاگردان

۱. شیخ ابراهیم ریاضی نجف آبادی (۲).

۲. سید ابوتراب مرتضوی درچه ای (۳).

ص: ۱۵۳

۱- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۴ - ۲۲.

۲- آثار الحجه ج ۲ ص ۳۷۲، دیباچه دیار نون ص ۱۷۶. مرحوم ریاضی از شاگردان میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی و شیخ محمود مفید بود. وی در سال ۱۳۴۴ق به قم رفت و از محضر میرزا محمد همدانی، شیخ محمد علی حائری قمی، سید محمد حجت کوهکمری و حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره برد. عرفان را نزد آیه الله شاه آبادی و حکمت را نیز نزد امام خمینی تحصیل نمود و در قم به تدریس علوم ریاضی و نجوم پرداخت. این عالم ربانی دو سال پس از فوت آیه الله العظمی حائری به نجف آباد بازگشت و تا پایان عمر به خدمات دینی اشتغال داشت. وفاتش: ماه صفر ۱۳۷۴ق.

۳- مزارات اصفهان ص ۲۰۶.

۳. آیه الله شهید سید ابوالحسن شمس آبادی (۱)

۴. سید ابوالحسن مرتضوی کرونی (۲)

۵. شیخ ابوالقاسم اشراقی قمشه ای (۳)

۶. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی (۴)

۷. آیه الله شیخ احمد فیاض فروشانی (۵)

ص: ۱۵۴

۱- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۹۹.

۲- رساله خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در شرح احوال مرحوم مرتضوی کرونی.

۳- رجال اصفهان از مرحوم مهدوی، نسخه خطی، دفتر دوم ص ۱۳۳. به نوشته مرحوم مهدوی: شیخ ابوالقاسم نزد آیه الله سید محمد نجف آبادی، شیخ علی مدرس یزدی و سید محمد باقر ابطحی سدهی نیز تلمذ کرده و از معاریف فضلالی اهل منبر اصفهان به شمار می رفت و به طلاق لسان و شیرینی کلام در بین مردم معروف بود. وی علاوه بر منبر به شغل دبیری نیز اشتغال داشت. به نوشته مرحوم جواهری در علوم و عقاید (ص ۱۰): اشراقی شاگرد شیخ محمد حکیم خراسانی و شیخ محمود مفید بوده و زمانی شرح منظومه حکمت تدریس می کرده است. پدرش شیخ حسن فرقانی قمشه ای از وعاظ شهرضا بوده است. مرحوم اشراقی در ۲۴ شوال ۱۳۸۹ ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

۴- مرحوم رفیعی مؤلف "آتشکده اردستان"، "تاریخ خط و خطاطان" و "آثار ملی اصفهان" در سال ۱۲۸۴ ش متولد شد. در اصفهان نزد شیخ محمد باقر قزوینی، شیخ علی مدرّس یزدی، میرزا احمد مدرّس، میر محمد صادق خاتون آبادی و سید مهدی درچه ای تحصیل کرده و در سال ۱۳۱۰ ش به تهران رفته و در دارالفنون درس خواند و دوره عالی قضایی را نیز طی کرده و به خدمات دولتی پرداخت. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۴۲ به همکاری با لغت نامه دهخدا و بنیاد دائره المعارف شیعه پرداخت و سرانجام در پنجشنبه ۱۶ مهر ۱۳۶۶ ش وفات کرد. ر.ک: مقدمه تاریخ اردستان چاپ دوم کتابفروشی دهخدا سال ۱۳۶۷.

۵- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۲۲۵، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۲۸۵، علوم و عقاید ص ۶۵.

۸. سید احمد آقا مدرّس بیدآبادی(۱)

۹. شیخ احمد اهتمام رهنانی(۲)

۱۰. شیخ احمد حججی نجف آبادی(۳)

۱۱. سید احمد منتظری یزدی(۴)

۱۲. شیخ اسدالله ایزدگشسب گلپایگانی(۵)

ص: ۱۵۵

۱- یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

۲- خمینی شهر ص ۱۵۵.

۳- حکایت پارسایی ص ۵۰. به گفته دکتر حسین حججی: حاج شیخ احمد دوره سطح را در اصفهان نزد میر سید علی نجف آبادی و شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی خوانده و سپس در نجف اشرف از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه بهره برده است. وی پس از بازگشت به اصفهان از محضر علامه میر محمد صادق خاتون آبادی استفاده کرد و پس از فوت او، در نجف آباد اقامت گزید و به تبلیغ دین و ارشاد مردم و تأسیس حوزه علمیه و پرورش طلاب پرداخت. این عالم زاهد و خدوم در شب ۱۶ صفر ۱۳۶۵ در سن ۶۳ سالگی وفات کرد. مقام معظم رهبری در پیامی به مناسبت همایش بزرگداشت او در سال ۱۳۸۰ش چنین فرموده است: تجلیل از شخصیت آن عالم عامل، تجلیل از علم و تقوا و ترویج خصال برجسته در یک روحانی حقیقی است. اگر شاخص های یک عالم دینی ممتاز را، دانش و پارسایی و پرهیزگاری و تلاش خستگی ناپذیر و همدلی و همراهی با مؤمنان و غمگساری و همدردی با مستضعفان بدانیم، بی شک مرحوم آیه الله حججی یک عالم دینی ممتاز و موفق بوده است.

۴- مفاخر یزد ج ۲ ص ۷۲۶.

۵- اسرار العشق ایزدگشسب ص ۴. وی در سال ۱۳۲۰ "شرح لمعه" را نزد علامه نجف آبادی خوانده است. سایر اساتیدش در اصفهان عبارتند از: میرزا محمد علی تویسرکانی، آیه الله العظمی بروجردی (درس قوانین الاصول) آقانجفی اصفهانی، جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی. وی در عتبات نیز نزد شهید رابع شیخ محمد باقر اصطهباناتی "شواهد الربوبیه" ملا صدرا را خوانده و از طرف او به لقب "شمس الحکماء" ملقب گردید. از سال ۱۳۳۰ق در اصفهان اقامت کرد و به تدریس در مدارس دولتی پرداخت. ایزدگشسب که شیخ یکی از فرق صوفیه بود در شب جمعه ۷ فروردین ۱۳۲۶ش وفات کرد و در تخت فولاد مدفون شد.

۱۳. شیخ اسماعیل کلباسی (۱)

۱۴. شیخ امیر آقا فلاورجانی (۲)

۱۵. شیخ محمد باقر امینی نطنزی (۳)

۱۶. سید محمد باقر رجائی (۴)

۱۷. شیخ محمد باقر زند کرمانی (۵)

۱۸. شیخ محمد باقر صدیقین (۶)

۱۹. شیخ محمد تقی هرندی (۷)

ص: ۱۵۶

۱- خاندان کلباسی ص ۲۲۰.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۲۹۰.

۳- مزارات اصفهان ص ۱۱۷.

۴- رجال اصفهان از مرحوم مهدوی نسخه خطی، دفتر ۵ ص ۷۳.

۵- فطرت بیدار زمان ص ۴۵.

۶- نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرّس اصفهانی از آقای دکتر علی کرباسی زاده ص ۹۰.

۷- تربت پاکان قم ج ۳ ص ۱۶۸، یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

۲۰. شیخ محمد تقی فشارکی (۱)
۲۱. سید محمد تقی مصطفوی فروشانی (۲)
۲۲. سید جعفر طباطبائی نجف آبادی (۳)
۲۳. شیخ جلال الدین آیه اللهی تفتی یزدی (۴)
۲۴. شیخ جلال الدین رشیقی فیروزآبادی (۵)
۲۵. استاد جلال الدین همایی (۶)
۲۶. سید جمال الدین صهری (۷)
۲۷. شیخ محمد جواد فریدنی (۸)
۲۸. شیخ محمد جواد اصولی (۹)
۲۹. سید جمال الدین حسینی هرنندی (۱۰)

ص: ۱۵۷

-
- ۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۲۹۹.
- ۲- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.
- ۳- سیمای دانشوران ص ۱۲۲.
- ۴- ر.ک: آینه دانشوران ص ۶۳۲.
- ۵- مفاخر یزد ج ۱ ص ۲۹۹.
- ۶- پایان شب سخن سرایی ص ۴۵۸، نقل از مقاله ابوالقاسم رفیعی در مجله آینده سال ۷ ش ۵ ص ۴۱۱. به نوشته مرحوم رفیعی: وی و استاد همایی در درس "قوانین الاصول" علامه نجف آبادی شرکت می کرده اند.
- ۷- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۴۵۲.
- ۸- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۰۱.
- ۹- دست نوشته فرزند آن مرحوم.
- ۱۰- عالم فاضل، از شاگردان حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ علی مدرس یزدی، سید مهدی درچه ای. وی در سال ۱۳۱۶ق متولد و در ۲۰ محرم ۱۳۷۶ق وفات کرد و در هرنند جنب پدر بزرگوارش سید محمد حسین حسینی هرنندی مدفون شد. وی در هرنند در مسجدی که به نام ایشان معروف است اقامه جماعت می نمود و امور شرعی هرنند و مراعات به او مرجوع بود.

۳۰. آیه الله سید حسن مدرّس هاشمی (۱)

۳۱. سید حسن میربُد قمشه ای (۲)

۳۲. شیخ محمد حسن باستانی (۳)

۳۳. سید حسین علوی خوانساری (۴)

۳۴. سید حسین نظام الدین کجویی (۵)

۳۵. آیه الله سید حسین موسوی خادمی (۶)

۳۶. حسین عماد زاده اصفهانی (۷)

ص: ۱۵۸

۱- شرح رساله سیر و سلوک از مرحوم مدرّس هاشمی ص ۴۶.

۲- تاریخ شهرضا از مسیح الله جمالی ص ۳۲۳. مرحوم میربُد از شاگردان حاج میرزا علی آقا شیرازی، شیخ محمد حکیم، جلال الدین همایی، شیخ محمد هادی فرزانه و حاج آقا رحیم ارباب بود. در سال ۱۳۱۵ش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستان ها پرداخت. وی خطیبی توانا و ادیبی دانشمند و دارای طبعی روان بود. قسمتی از "نهج البلاغه" را در کتابی به نام "دره البیضاء" به شعر درآورد که در سال ۱۳۴۲ چاپ شد. وی در ۲۶ فروردین ۱۳۵۷ش وفات کرد و در صحن شاهرضا مدفون شد. ت-اری-خ ف--وت او ز ادب گف-ت "متق-ی": "شد در جنان مدرّس فرهنگ زاین جهان" (۱۳۹۸)

۳- دیباچه دیار نون ص ۱۴۸.

۴- مقدمه کتاب صلاه المسافر آن مرحوم ص ۸.

۵- دست نوشته مرحوم نظام الدینی در شرح حال خود.

۶- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۹۰.

۷- مقدمه کتاب مبدأ تالیف آن مرحوم. وی از شاگردان شیخ علی مدرس یزدی، شیخ محمد حکیم خراسانی، حاج میرزا رضا کلباسی، حاج آقا صدر کوپایی، شیخ محمود مفید، میرزا محمد طیب زاده، میرزا علی آقا شیرازی و سید علی نجف آبادی بود. از سال ۱۳۱۸ش در تهران سکنی گزید و به فعالیت های فرهنگی از قبیل برگزاری جلسات مستمر تفسیر قرآن، نوشتن مقالات در روزنامه ها و مجلات مختلف، ایراد سخنرانی در رادیو و تلویزیون و تألیف آثار فراوان مذهبی پرداخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با دعوت علامه شهید استاد مطهری چند سال در دانشکده الهیات تهران به تدریس معارف قرآن مشغول گردید. مرحوم عمادزاده بالغ بر یکصد و سی مجلد کتاب در زمینه علوم دینی به رشته نگارش در آورد که بسیاری از آنان به علت استقبال مردم به دفعات تجدید چاپ شده است. وی پس از حدود نیم قرن خدمتگزاری به جامعه علمی در شب پنجم ماه مبارک رمضان (۱۲ فروردین) ۱۳۶۹ش چشم از جهان فرو بست.

۳۷. شیخ محمد حسین مشکینی (۱)

۳۸. سید محمد حسین مهدوی اردکانی (۲)

۳۹. شیخ محمد حسین امام نجفی (۳)

۴۰. شیخ محمد حسین اژه ای (۴)

۴۱. علامه شیخ محمد حسین فاضل تونی (۵)

ص: ۱۵۹

۱- علوم و عقائد ص ۸.

۲- مفاخر یزد ج ۲ ص ۷۴۳، مزارات اصفهان ص ۳۳۶.

۳- دست نوشته استاد معظم آیه الله حاج شیخ هادی نجفی.

۴- بزم معرفت ص ۱۳۹.

۵- "فاضل تونی" ادیب، حکیم و مدرس حکمت و عرفان در ۲۵ محرم ۱۲۹۸ق در "تون" (فردوس) متولد شد. در کودکی پدرش ملا عبدالعظیم، واعظ فردوس و حوالی آن را از دست داد. "سیوطی" را نزد ملامحمد باقر تونی، و "مغنی" را نزد آقا میرزا حسین خواند و در همان شهر سرآمد همه شد. افراد برجسته و متمکن شهر، فرزندان ایشان را برای تحصیل یا مباحثه، نزد او می فرستادند. وی در هفده سالگی به مشهد رفت و در حوزه درس ادیب نیشابوری شرکت کرد و کتاب "مطوّل" را نزد او آموخت. "خلاصه الحساب" و هیئت و نجوم و "تحریر اقلیدس" را در محضر میرزا عبدالرحمان مدرّس شیرازی، و فقه و اصول را نزد حجه الاسلام بجنوردی و شیخ اسماعیل قاینی فراگرفت. پس از شش سال اقامت در مشهد مقدس، با شیخ محمد که بعدها در اصفهان به شیخ محمد حکیم معروف شد به اصفهان رفت و در درس "شرح منظومه" جهانگیرخان قشقایی حاضر شده و از علمای بزرگ اصفهان، همچون سید محمد صادق خاتون آبادی، آخوند فشارکی و علامه نجف آبادی بهره برد. او یازده سال در اصفهان ماند و تمام وقت خود را به تحصیل و مباحثه و تدریس و عبادت و ریاضت و تهذیب نفس اختصاص داد. آن گاه به تهران رفت و نزد آقا میرزا هاشم اشکوری، شرح "مفتاح الغیب"، شرح "فصوص" و "تمهید القواعد" را فرا گرفت. از سال ۱۳۳۳ق یعنی در سن ۳۵ سالگی به تدریس در مدرسه علوم سیاسی دارالفنون تهران و سپس دارالمعلمین عالی و دانشکده معقول و منقول و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پرداخت و در سال ۱۳۳۳ش بازنشسته شد. بیانش بسیار شیوا و ساده و روشن بود. به علت حافظه حیرت انگیزش، احتیاج به یادداشت کردن نداشت و بسیار کم دست به قلم می برد، از این رو آثار مکتوب او محدود است و بیشتر یادداشت های دانشجویان او، به صورت کتاب در آمده است. جزوه صرف، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، ترجمه فنون سماع طبیعی، جزوه منطق، حکمت قدیم و الهیات از جمله آثار اوست. وی در نیمه شعبان ۱۳۸۰ق (۱۲ بهمن ۱۳۳۹ش) در سن ۸۲ سالگی در تهران در گذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون شد. استاد همایی مادّه تاریخی در وفات وی سروده که بر سنگ مزارش حک شده است. وی در زهد و تقوا و مواظبت بر فرایض و نوافل و تزکیه نفس و کمک به مستمندان، ممتاز و دارایی او خانه ای کوچک و چند قفسه کتاب بیش نبود.

۴۲. شیخ محمد حسین فاضل کوهانی (۱)

۴۳. سید محمد حسین قهدریجانی (۲)

ص: ۱۶۰

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۰۶.

۲- آشنایی با منطقه لنجانان ص ۱۸۴. این عالم جلیل در اصفهان از شاگردان حضرات آیات: سید علی و سید محمد نجف آبادی، حاج آقا رحیم ارباب و حاج آقا صدر کوپایی، و در قم از شاگردان آیات عظام: سید حسین بروجردی، سید محمد حجت، سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و امام خمینی بود. او عالمی فاضل و متقی و زاهد و از اصحاب آیه الله العظمی ارباب بود و سال ها در منطقه لنجانان به تبلیغ دین و راهنمایی مردم اشتغال داشت. مرحوم موسوی در ۲۵ آذر ۱۳۶۹ ش وفات یافت و در امامزاده روستای شرودان لنجان مدفون شد.

۴۴. سید حسین سجادی جزئی (۱)

۴۵. شیخ حیدرعلی صلواتی (۲)

۴۶. حیدرعلی خان برومند گزی (۳)

۴۷. شیخ حیدرعلی محقق

۴۸. شیخ حیدرعلی یوسفان نجف آبادی (۴)

۴۹. شیخ داود مصاحبی نائینی (۵)

۵۰. آیه الله سید محمد رضا خراسانی (۶)

۵۱. آیه الله شیخ محمد رضا جرقویه ای حائری (۷)

ص: ۱۶۱

۱- تاریخ و فرهنگ گز برخوار ص ۱۹۷.

۲- مقدمه کتاب "نجم السهیل" در شرح دعای کمیل اثر مرحوم صلواتی.

۳- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۱۱ و مقدمه کتاب "طریق الرشاد" مرحوم برومند ص ۱۱.

۴- سیمای دانشوران ص ۲۱۷.

۵- سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۱۹۸.

۶- گلزار فضیلت ص ۲۵۷.

۷- تراجم الرجال ج ۳ ص ۲۳۸.

۵۲. سید محمد رضا موسوی شفتی (۱)

۵۳. سید محمد رضا هرنندی (۲)

۵۴. شیخ محمد رضا باقری محمودآبادی (۳)

۵۵. سید محمد رضا آل رسول (۴)

۵۶. سید روح الله خاتمی اردکانی (۵)

۵۷. شیخ سراج الدین هدایت (۶)

۵۸. حاج آقا صدرالدین کلباسی (۷)

ص: ۱۶۲

۱- بیان المفاخر ج ۲ ص ۱۹۰.

۲- یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

۳- ارشاد الناس در شرح حال حاج شیخ عباس اثر مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

۴- تحفه الابرار سید شفتی ج ۲ ص ۵۲۹، ضمیمه مقاله مرحوم سید مصلح الدین مهدوی. مرحوم آل رسول در سال ۱۲۷۹ ق متولد شد. در اصفهان از درس شیخ ابوالقاسم زفره ای، شیخ احمد بیدآبادی، ملا محمد همامی، سید محمد نجف آبادی، علامه شیخ محمد رضا نجفی و آخوند ملا محمد حسین فشارکی و در تهران از درس آیه الله سید احمد خوانساری و آیه الله سید ابوالحسن رفیعی بهره برد و مدتی با اجازه آخوند فشارکی در دادگستری به خدمت پرداخت. وی در شب ۷ ماه رمضان ۱۴۰۹ ق وفات کرد و در کنار برادرش آیه الله شهید شمس آبادی مدفون شد.

۵- آینه دانشوران ص ۲۴.

۶- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر ص ۲۲۳. این عالم خدوم از شاگردان شیخ علی مدرس یزدی، سید احمد مدرس، شیخ محمود مفید و شیخ محمد رضا مهدوی شهرضایی بود و از آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و آخوند ملا محمد حسین فشارکی اجازه اجتهاد داشت.

۷- خاندان کلباسی ص ۲۲۲ پاورقی.

۵۹. سید ضیاء الدین تجویدی (۱)

۶۰. سید طه بهشتی نژاد (۲)

۶۱. شیخ عباس مصباح دستگردی (۳)

۶۲. شیخ عباسعلی سهیلیان شمس آبادی "فایض" (۴)

۶۳. آیه الله شیخ عبدالجواد جبل عاملی

ص: ۱۶۳

۱- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۳۰۴، مزارات اصفهان ص ۲۳۶.

۲- واعظ فاضل، در ۲۲ صفر ۱۳۲۲ در اصفهان متولد شد. از اوایل سن بلوغ به وعظ و خطابه پرداخته و همزمان به تحصیل ادبیات و سطوح مشغول گردید. اساتیدی چون: شیخ علی مدرس یزدی، میرزا احمد اصفهانی، و آیه الله نجف آبادی از جمله اساتید او بودند. وی چنانچه خود نوشته: در ک محضر بسیاری از اساتید عظام را در فقه و اصول نموده بود. در سال ۱۳۶۳ ق پسر بزرگش به نام سید باقر در هفده سالگی از دنیا رفت و پنج سال بعد پسر دیگرش سید رسول در سن هفده سالگی وفات نمود، ولی او با صبر و شکیبایی مصیبت جانگداز در گذشت آنان را تحمل نموده و دست از تحصیل و وعظ بر نداشت. وی در اصفهان شهرت زیادی به دست آورده و در برخی از شهرها از جمله مشهد مقدس به منبر می رفت. تا این که در سال ۱۳۷۴ ق مبتلا به رماتیسم شده و پس از معالجات بسیار و جراحی، از دو پا فلج شده و چندین سال در خانه بستری گردید ولی در هیچ حال از یاد خدا غافل نبود. در خانه به مطالعه و عبادت و تألیف کتب مشغول بود و محضری بسیار شیرین و پر فایده داشت. وی سرانجام در ۱۷ ماه مبارک رمضان ۱۴۰۳ ق وفات یافت و در تخت فولاد تکیه سادات بهشتی مدفون شد. به تاریخ وفاتش طبع "نحوی" رقم زد: "عترت طه از او شاد"

۳- ارشاد الناس در شرح حال حاج شیخ عباس اثر مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

۴- ر.ک: مقدمه دیوان فایض اصفهانی.

۶۴. شیخ عبدالرسول قائمی (۱)

۶۵. حاج میرزا علی آقا شیرازی (۲)

۶۶. سید علی اصغر تیری طباطبائی زواره ای (۳)

۶۷. شیخ علی اصغر صالحی کرمانی (۴)

۶۸. آیه الله سید علی علامه فانی

که مدت ۱۳ سال نزد علامه نجف آبادی کسب علم نموده (۵) و چنانچه خود فرموده: آنچه از علوم آموخته از برکات انفس مرحوم آیه الله نجف آبادی است. (۶)

ص: ۱۶۴

۱- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۱۷. آیه الله قائمی از شاگردان شیخ علی مدرّس یزدی، سید احمد مدرّس، سید محمد رضا خراسانی و سید محمد نجف آبادی نیز بوده است.

۲- مرحوم محمد ابراهیم جواهری در علوم و عقائد (ص ۸) می نویسد: حاج میرزا علی آقا از شاگردان آخوند کاشی، جهانگیرخان، شیخ اسدالله قمشه ای، حاج میر سید علی نجف آبادی، سید محمد مدرّس نجف آبادی، سید محمد باقر درچه ای و میرزا محمد باقر حکیم باشی می باشد. از وعاظ و اطباء درجه اول اصفهان است. کلیه مردم از خواص و عوام به ایشان ارادت داشته و به عدالتش معترف اند.

۳- سیمای تاریخ و فرهنگ زواره ص ۳۴۶. وی هم مباحثه آیه الله سید روح الله خاتمی اردکانی بوده است.

۴- آثار الحجّه ج ۲ ص ۳۳۵.

۵- گنجینه دانشمندان ج ۲ ص ۲۱۰.

۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۳۱.

۶۹. شیخ علی قدیری کفرانی (۱)
۷۰. آیه الله شیخ علی مشکوه (۲)
۷۱. حاج ملا علی مارینی (۳)
۷۲. سید علی مدرّس هاشمی (۴)
۷۳. میر سید علی ابطحی سدهی
۷۴. دکتر علی شیخ الاسلام (۵)
۷۵. میرزا علی بکائی گزی (۶)
۷۶. سید علی محمد کازرونی یزدی (۷)
۷۷. شیخ علی محمد اژه ای (۸)
۷۸. سید محمد علی مصطفوی سدهی (۹)

ص: ۱۶۵

-
- ۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۲۸.
- ۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۲۷.
- ۳- دست نوشته آن مرحوم.
- ۴- مزارات اصفهان ص ۱۷۳.
- ۵- خاندان شیخ الاسلام ص ۲۱۰.
- ۶- تاریخ و فرهنگ گز برخوار ص ۱۴۴.
- ۷- مفاخر یزد ج ۲ ص ۵۵۶.
- ۸- مصاحبه با فرزند ایشان آقای شیخ مهدی اژه ای.
- ۹- خمینی شهر ص ۱۹۳.

۷۹. سید محمد علی مبارکه ای (۱).

۸۰. سید محمد علی میرشفیعیان (۲).

۸۱. شیخ محمد علی اعتزازیان (۳).

۸۲. سید علی نقی میرمحمد صادقی (آقا میرزا) (۴).

۸۳. شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی (۵).

۸۴. شیخ غلامرضا خوراسکانی (۶).

۸۵. شیخ غلامحسین آبشاهی یزدی (۷).

۸۶. سید فضل الله حجازی قمشه ای (۸).

ص: ۱۶۶

۱- دانشوران و رجال اصفهان از مرحوم مبارکه ای، نسخه خطی.

۲- دست نوشته فرزند آن مرحوم آقای سید محمد رضا میرشفیعیان.

۳- دست نوشته فرزند محترم ایشان.

۴- به نقل از صدیق ارجمند جناب آقای سید علی اکبر حسینی هرنندی.

۵- مقدمه کتاب زبده العقائد آن مرحوم.

۶- عالم فاضل متقی، از مدرّسین مدرسه صدر اصفهان و از شاگردان مورد توجه آیه الله حاج آقا رحیم ارباب. وی عالمی عابد و زاهد بود و در کنار تدریس کشاورزی می کرد. بسیار درویش مسلک و متواضع بود. در مدرسه صدر حجره داشت و در خوراسکان به وعظ و ارشاد مردم می پرداخت. به گفته حجه الاسلام سید علی طباطبائی خوراسکانی وی از شاگردان علامه نجف آبادی بود. مدفن او در حوالی تکیه ملک واقع است و بر سنگ لوح او چنین آمده: مضجع شریف عمده الفقهاء العظام العالم النبیل الجلیل الشیخ الفقید آشیخ غلام رضا فرزند مرحوم حاجی ملا علی خوراسکانی طاب ثراه ۱۷ صفر ۱۳۷۱.

۷- مصاحبه با فرزند محترم ایشان آقای حاج احمد آبشاری.

۸- آهنگ حجاز ص ۱۸۹. مرحوم حجازی در سال ۱۳۱۸ق در شهرضا متولد شد. در اصفهان و قم و مشهد و نجف اشرف نزد اساتید فن تحصیل نمود. از جمله اساتید او در اصفهان: شیخ محمد رضا رهنانی، شیخ میرزا حسن داورپناه، شیخ علی مدرّس یزدی، سید مهدی درچه ای، سید محمد نجف آبادی، میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی و حاج آقا رحیم ارباب را می توان نام برد. حاج آقا حسین قمی، میرزا مهدی اصفهانی، ادیب نیشابوری و آقا بزرگ حکیم از اساتید او در مشهد بوده اند. وی سال ها در شهرضا ساکن و مرجع امور شرعی بود. وفاتش: سال ۱۳۸۷ق. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۸۶۱ و کتاب آهنگ حجاز اثر آن مرحوم.

۸۷. سید کاظم مطلبی (۱)

۸۸. سید محمد کاظم موسوی گلپایگانی (۲)

۸۹. سید محمد کاظم مدرّس صادقی (۳)

۹۰. سید مجتبی صادقی احمدآبادی (۴)

۹۱. سید محمّد آل رسول شمس آبادی (۵)

۹۲. سید محمد هاشمی قهدریجانی (۶)

ص: ۱۶۷

-
- ۱- دیباچه دیار نون ص ۲۲۶.
 - ۲- دانشمندان گلپایگان ج ۲ ص ۱۲۸. مرحوم موسوی گلپایگانی از شاگردان حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی، سید محمد نجف آبادی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود. وی مدت ۳۱ سال در اراک اقامت و به خدمات دینی اشتغال داشت و سپس به تهران رفت.
 - ۳- دست نوشته مرحوم میرمحمد صادقی در شرح حال خود.
 - ۴- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۲۵۹، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۳۴.
 - ۵- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۵۹.
 - ۶- دست نوشته فرزند محترم ایشان جناب حجه الاسلام حاج آقا تقی هاشمی.

۹۳. ملا محمد دهقانی (۱)

۹۴. شیخ محمد حبیب اللهی (۲)

۹۵. میرزا محمد طیب زاده (۳)

۹۶. شیخ محمد یزدی (۴)

۹۷. میرزا محمود معین نجف آبادی (۵)

ص: ۱۶۸

- ۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۰.
- ۲- عالم فاضل، در سال ۱۲۷۸ش (۱۳۲۰ ق) در نجف آباد متولد شد. در اصفهان نزد حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم، سید محمد و سید علی نجف آبادی، و حاج آقا رحیم ارباب تحصیل کرد. آن گاه به نجف اشرف مهاجرت نموده و از محضر آیه الله شیخ عبدالحسین رشتی و آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی بهره برد. پس از آن به اصفهان مراجعت نمود و به تدریس و اقامه جماعت پرداخته و درس مرحوم شیخ محمد حکیم خراسانی را نیز دریافت. آن گاه به شهرستان خمین رفت و حدود سی سال به ترویج دین و تبلیغ احکام و ارشاد مردم آنجا پرداخت. وی در سال ۱۳۷۲ش در شهرستان خمین از دنیا رفت و در گلزار شهدای آن شهر به خاک سپرده شد. سیمای دانشوران نجف آباد خزانلی ص ۸۵.
- ۳- خاتمه کتاب "حور مقصورات" طیب زاده به قلم حجه الاسلام والمسلمین سید محمد فقیه احمدآبادی شاگرد مؤلف ص ۱۵۴.
- ۴- مصاحبه نگارنده با آیه الله حاج آقا حسین یزدی.
- ۵- به گفته شاگردش جناب حجه الاسلام سید علی طباطبائی خوراسکانی: وی از شاگردان میرزا علامه نجف آبادی و حاج آقا صدر کوپایی، و با مرحوم حجه الاسلام سید محمد هاشمی قهدریجانی هم بحث بوده و در مدرسه جده بزرگ تدریس می کرده است. مرحوم محمد ابراهیم جواهری می نویسد: آقای حاج معین نجف آبادی از شاگردان فاضل حاج آقا صدر است که "اسفار" و "منظومه" را نزد مغفوره خوانده. آقای حاج معین در سال های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ در مدرسه جده "شرح شمسیه" را درس می گفت و اکنون به تجارت اشتغال دارد. علوم و عقاید چاپ ۱۳۷۲ق ص ۳۲.

۹۸. شیخ محمود شریعت ریزی (۱)

۹۹. میرزا محمود شیدا (۲)

۱۰۰. شیخ محمود یوسفی غروی (۳)

۱۰۱. سید مرتضی پسندیده خمینی (۴)

۱۰۲. سید مرتضی مهدوی هرستانی

۱۰۳. شیخ مرتضی اردکانی (۵)

۱۰۴. سید مرتضی ملاباشی (۶)

۱۰۵. سید مرتضی ظهیرالاسلام (۷)

ص: ۱۶۹

۱- گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۴۷۹.

۲- شناخت سرزمین چهارمحال ج ۲ ص ۱۲۳.

۳- سیمای دانشوران ص ۲۱۳.

۴- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط. مرحوم پسندیده برادر بزرگ حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در مدت اقامت در اصفهان از محضر اساتیدی چون: شیخ علی مدرّس یزدی و حضرات آیات: علامه میر محمد صادق خاتون آبادی، سید مهدی درچه ای و حاج آقا رحیم ارباب بهره برده است. ر.ک: خاطرات آیه الله پسندیده ص ۵۵ - ۵۴.

۵- گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۸۵، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۱.

۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۶۸.

۷- دست نوشته مرحوم حاج ظهیر.

۱۰۶. سید مرتضی مؤحد ابطحی (۱)

۱۰۷. شیخ مصطفی ارسطوئی نجف آبادی (۲)

۱۰۸. سید مصطفی مهدوی هرستانی (۳)

۱۰۹. سید مصطفی زانیانی فقیه ایمانی (۴)

۱۱۰. سید مصطفی مؤحد محمدی (۵)

۱۱۱. آیه الله سید مهدی حجازی فروشانی (۶)

۱۱۲. شیخ نصرالله قضائی نجف آبادی (۷)

۱۱۳. سید نورالله امامی سدهی (۸)

۱۱۴. ملا هاشم جنتی (۹)

ص: ۱۷۰

۱- گنجینه دانشمندان ج ۸ ص ۲۴۶.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۲.

۳- گنجینه دانشمندان ج ۹ ص ۳۷۲، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۴۲.

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۳۵.

۵- به نقل از فرزند آن مرحوم جناب آقای سید نورالدین مؤحد محمدی.

۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۲.

۷- گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۲۹۶، دیباچه دیار نون ص ۲۱۳.

۸- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۷۵.

۹- عالم وارسته، در سال ۱۲۸۴ ش متولد شد. دروس سطح و خارج را از محضر حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، سید علی نجف آبادی، سید محمد رضا خراسانی و حاج آقا رحیم ارباب آموخت. وی سال ها در مدرسه جده کوچک و در اواخر در مدرسه چهار باغ ساکن بود و به تدریس دروس مختلف مقدمات و سطوح فقه و اصول اشتغال داشت و در محل سکونت خود (امامزاده لادان) به ارشاد و هدایت مردم می پرداخت. از جهات اخلاقی بسیار نرم خو، حلیم، باحوصله، متین و مؤدب و مقید به انجام مستحبات بود. از سلوک اخلاقی استاد خود آیه الله العظمی ارباب بسیار متأثر، و مورد علاقه آن استاد فرزانه بود. وی همه عمر خود را به تحصیل و تدریس و تبلیغ دین و راهنمایی مردم گذراند و فرزندی شایسته چون آیه الله شیخ احمد جنتی تربیت نمود. وی در روز پنجشنبه ۲۸ شعبان ۱۴۰۸ ق (۲۵ فروردین ۱۳۶۷ ش) در سن ۸۳ سالگی وفات یافت و در امام زاده لادان به خاک سپرده شد. شاعر ارجمند سید مصطفی نحوی در رثای ایشان چنین سروده است: نماند ز انظار ما نعمتی که خود بود اسلام را حجتی به حق بهر مشکل گشائی خلق مهین عالم راد با همتی به هنگام نشر اصول و فروع هویدا ز هر منطقش حکمتی به میدان دین مرد علم و عمل جز اینش نبود از جهان دولتی به رسم آیه الله والا مقام به اسم و لقب هاشم جنتی چو در ماه شعبان بخواندش خدا درآشد عیان عشق را شدتی به تاریخ او گفت "نحوی": "بود سزاوار او ادخلی جنتی" (۱۴۰۸)

۱۱۵. شیخ هبه الله هرندی (۱)

۱۱۶. حاج آقا یحیی فقیه ایمانی (۲)

۱۱۷. بانو امین اصفهانی

مجتهد بزرگوار حاجیه نصرت السادات امین یکی از بهترین یادگارهای آیه الله

ص: ۱۷۱

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۵۷۶.

۲- مصاحبه با فرزند آن مرحوم.

نجف آبادی و خود از حجت های بالغه الهی بود.

وی در سال ۱۳۱۲ق (۱۲۷۴ش) در اصفهان متولد شد.

پدرش: سید محمد علی امین التجار فرزند سید محمد حسن (هر دو از تجار

سرشناس اصفهان) فرزند سید میرزا ملقب به میر معصوم فرزند سید محمد فرزند عالم

ربانی میر معصوم خاتون آبادی (م: ۱۱۵۵ ق مدفون در تخت فولاد) بود.

وی پس از طی دوران کودکی تحت تعلیم و تربیت بانویی عالمه و مؤمنه قرار

گرفت و خواندن و نوشتن و معلومات مرسوم مکتب خانه ها را آموخت.

در سن ۱۵ سالگی با پسر عموی خود که از تجار اصفهان بود ازدواج کرد. اداره امور منزل، همسر داری و بچه داری مانع تحصیل او نشد و پس از سه سال تحصیل ادبیات عرب با استعانت از امداد الهی و پشتکار و تلاشی کم نظیر به فراگیری علوم دینی از فقه و اصول و حدیث و فلسفه و عرفان پرداخت.

او نزد حاج شیخ ابو القاسم زفره ای ادبیات

عرب را آموخت و سپس از محضر پر فیض علامه سید علی نجف آبادی بهره وافی برد. (۱)

مرحوم حاج ملا علی خیابانی در کتاب "علمای معاصرین" به نقل از علامه

ص: ۱۷۲

۱- مرحوم محمد ابراهیم جواهری در "علوم و عقائد" ص ۲۱ می نویسد: "بانوی ایرانی که از زنان نابغه عصر ما است در معقول و منقول و عرفان و ادبیات تسلط کامل دارد. معقول را نزد مرحوم حاج سید علی نجف آبادی و منقول را نزد مرحوم سید ابوالقاسم دهکردی و مرحوم سید محمد مدرس نجف آبادی خوانده... شنیده ام با آقای شیخ مرتضی مظاهری که از علمای پرهیزکار و باتقوا است در فقه و اصول مباحثه می کند. واعظ فقیه آقای حاج میرزا علی حصه ای می گفت: این بانو مجتهده است".

نجف آبادی می نویسد:

اسامی کتبی که علویّه امیّنه نزد من خوانده است بدین قرار است:

"فرائد" سطح،

"فصول" ۲ جلد،

"کفایه" سطح و خارج،

فقه خارج صلات و طهارت،

"اسفار" از ابتدا تا الهیات،

"شوارق" هر دو جلد. (۱)

بانو امین در سن چهل سالگی به قوه استنباط احکام دست یافت و پس از نگارش کتاب ارجمند "الاربعین الهاشمیه" و استجازه از برخی از علمای بزرگ نجف اشرف و پاسخ به سؤالات علمی آنان، به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید.

آیات عظام: شیخ محمد کاظم شیرازی و سید

ابراهیم اصطهباناتی معروف به میرزا آقا، با عنایت به کتاب اربعین و پاسخ های مکتوب او، قوه اجتهادش را تصدیق کردند.

آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری نیز اجازه آیه الله شیرازی را تأیید نموده و این بانوی بزرگ را نایل به مرتبه اجتهاد دانست.

علامه شیخ محمد رضا نجفی نیز اجازه روایتی مفصلی برای او نگاشته و کتاب اربعین او را حاوی انواع علوم و محیی رسوم و حلال بسیاری از مشکلات علمی و روایی دانست.

ص: ۱۷۳

۱- علمای معاصرین، چاپ سنگی.

وی سپس به تألیف و تصنیف پرداخت که حاصل زحمات او آثاری بدین شرح

است: ۱. مخزن اللثالی، در فضیلت مولی الموالی علی علیه السلام

۲. سیر و سلوک، در روش اولیاء و طریق سعداء ۳. معاد و آخرین سیر بشر

۴. اخلاق و راه سعادت (ترجمه و اقتباس از "طهاره الاعراق" ابن مسکویه)

۵. روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی ۶. مخزن العرفان، در تفسیر

قرآن، به فارسی، در پانزده جلد. ۷. النفعات الرحمانیه، که ره آوردی از سیر و سلوک

و حالات و مکاشفات اوست. ۸. جامع الشتات، مجموعه ای از جواب های عالمانه او

به پرسش های فقهی و حدیثی است که به وسیله عالم ربانی آیه الله شیخ مرتضی

مظاهری جمع آوری و تنظیم شده است.

این بانوی بزرگوار در سال ۱۳۴۴ ش با سرمایه خود حوزه علمیه ای به نام مکتب

فاطمه و دبیرستانی دخترانه تأسیس کرد و امکان تحصیلات حوزوی و جدید را برای

دخترانی که به خاطر جو فاسد آن زمان حاضر به تحصیل در مدارس دولتی نبودند

فراهم نمود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی دبیرستان را به آموزش و پرورش

واگذار نمود.

بانو امین عمر پر بار خود را به تحصیل و تدریس معارف اسلامی و تفسیر قرآن و

پاسخ گویی به سؤالات و تلاش در جهت رشد علمی و معنوی بانوان سپری نمود.

وی سرانجام پس از ۹۵ سال عمر پر بار در شب سه شنبه ۶ ماه رمضان ۱۴۰۳ ق

وفات یافت و پس از تشییع با شکوه در تکیه خانوادگی مدفون شد و بعداً برای او

مقبره ای مجلل بنا گردید که محل زیارت مردم اصفهان است.

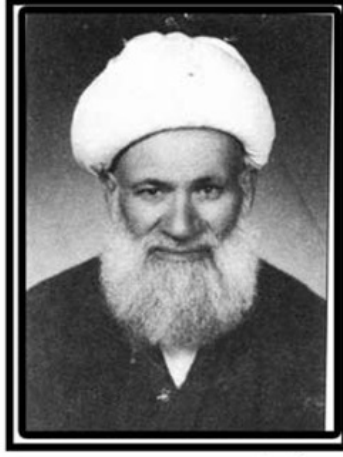
ص: ۱۷۴



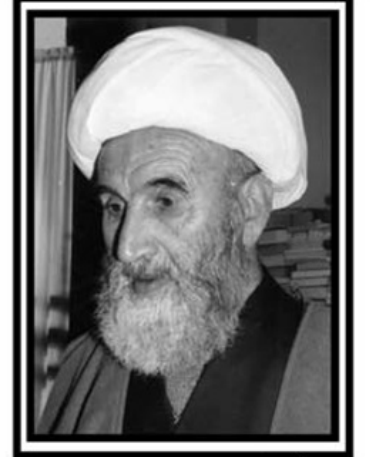
آیة الله سید حسین خادمی



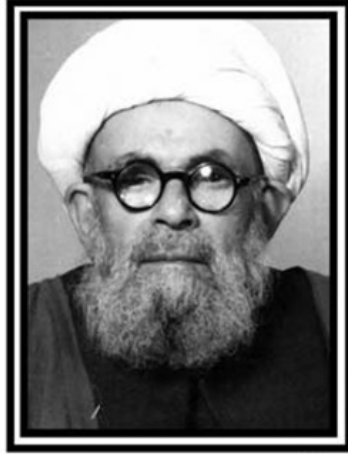
آیة الله سید ابوالحسن شمس آبادی



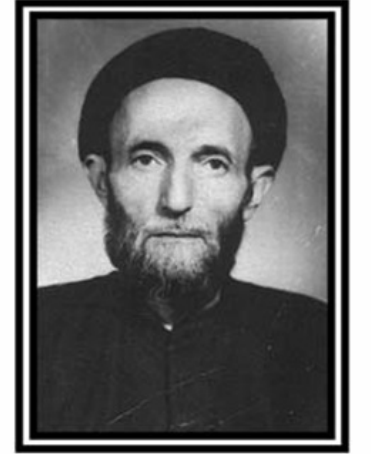
آیة الله شیخ عباسعلی ادیب



آیة الله شیخ احمد فیاض



آیة الله شیخ علی مشکات



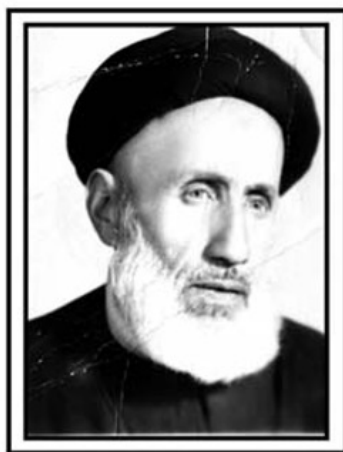
علامه سید حسن مدرس هاشمی



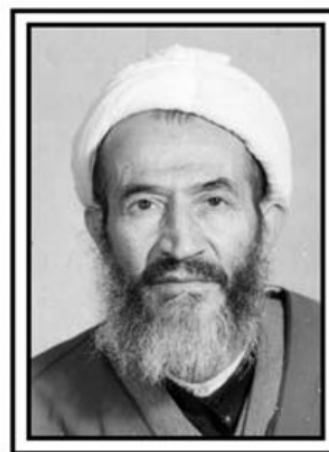
حاج ملا هاشم جنتی



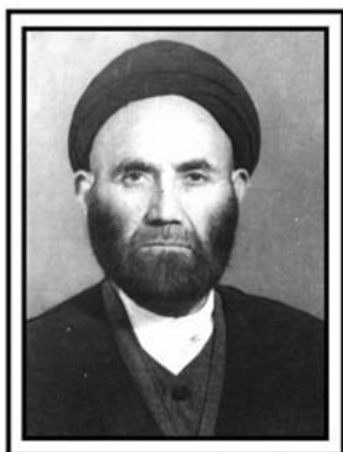
سید محمد رضا شفتی



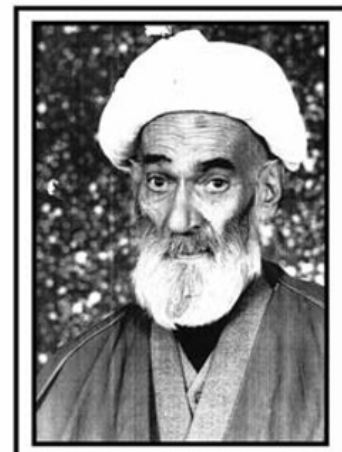
سید حسین نظام الدینی



شیخ محمود شریعت ریزی

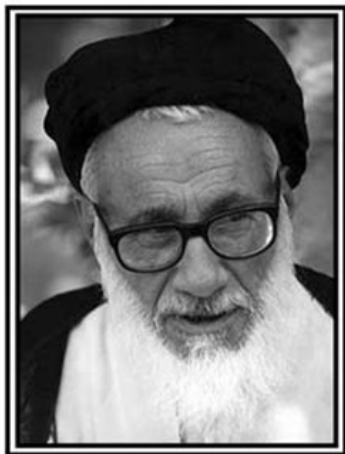


سید محمد حسین مهدوی اردکانی

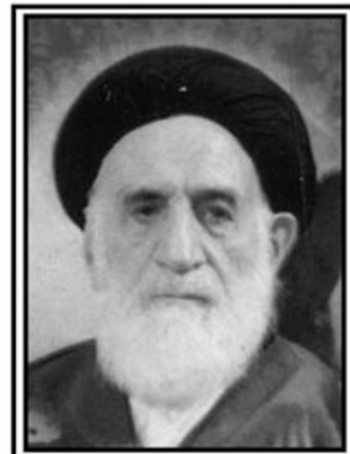


شیخ علی قدیری کفرانی

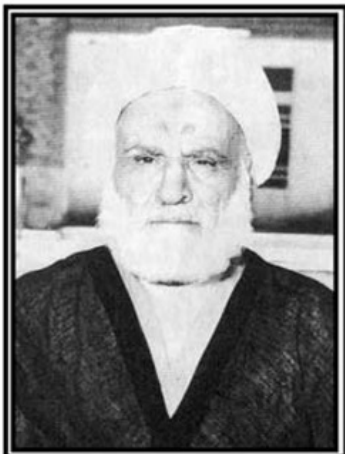
جمعی از شاگردان علامه نجف آبادی



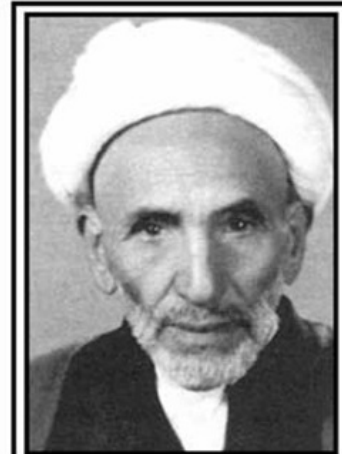
آیة الله سید روح الله خاتمی



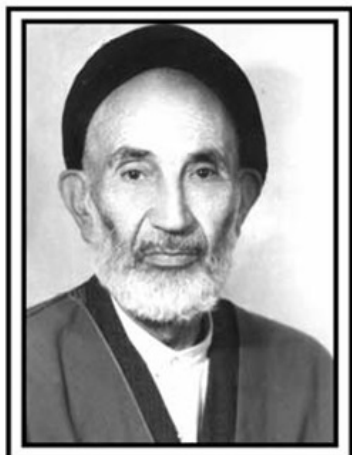
آیة الله سید مرتضی پسندیده



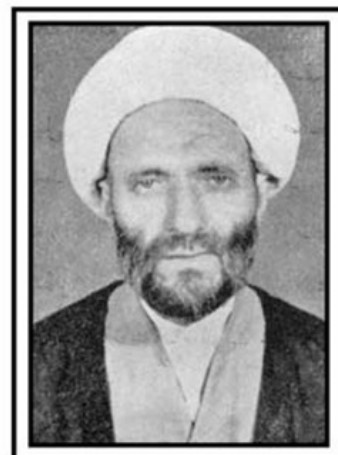
آیة الله شیخ علی اصغر صالحی کرمانی



علامه شیخ محمد حسین فاضل تونی

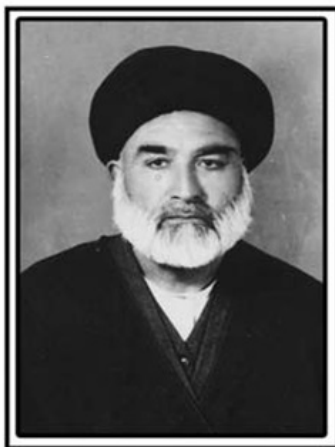


سید محمد رضا آل رسول

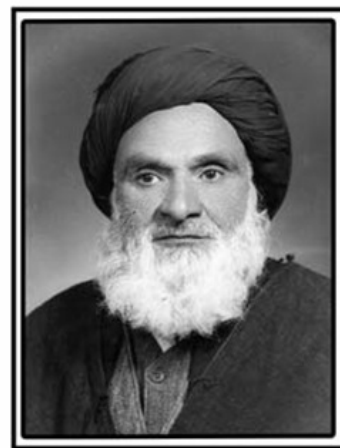


حاج شیخ عباس مصباح

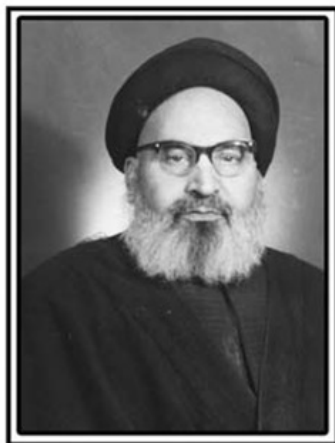
جمعی از شاگردان علامه نجف آبادی



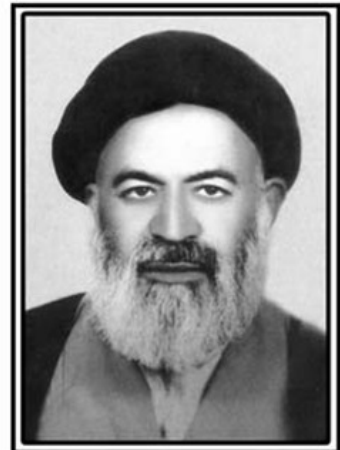
سید نورالله امامی



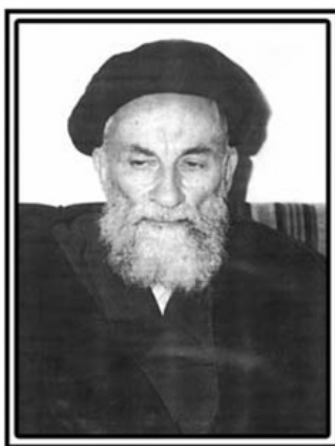
سید محمد تقی مصطفوی



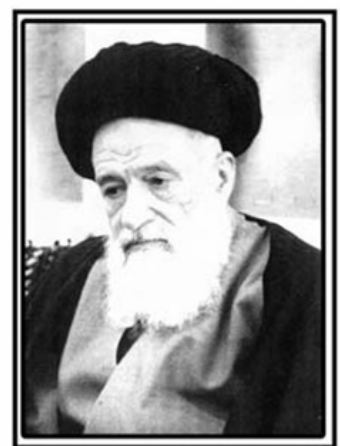
سید جمال الدین صهری



سید محمد حسین قهدریجانی



میرزا علی نقی میر محمدصادقی



سید مجتبی میر محمدصادقی

جمعی از شاگردان علامه نجف آبادی

اولین شرح حال علامه نجف آبادی را مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب "تذکره المعاصرین" در زمان حیات او نگاشته که تاکنون به چاپ نرسیده است.

در این اثر ارجمند چنین آمده است: پ

"السید الجلیل والحبر النبیل، جامع المعقول والمنقول وحاوی الفروع والاصول، رئیس المجتهدین و حامی حوزة المسلمین، حجة الاسلام والمسلمین و رئیس المله والدین، العالم العامل الكامل الفاضل اللوذعی الالمعی، آیه الله العظمی وحجته الکبری، الحاج میر سید علی المشهور بالمدرس النجف آبادی، ابن آقا میر سید حسن بن حاج میر سید محمد.

از بزرگان فقهاء و اجلاء علماء است.

به کثرت علم و وفور حلم و قدرت حفظ، از تمام معاصرین بلکه از اغلب بزرگان متقدمین برتر و والاتر است.

کلیه علماء معاصر به بزرگواری او اقرار و اذعان داشته و او را به جامعیت در کلیه فنون می ستایند.

در علم کلام و رجال و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ریاضی و هیئت از میزین فقهاء است. عمده تحصیلات مشارالیه در خدمت مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده است.

آنچه مشهور است و خود ایشان مکرر فرموده اند آن که: ابتداء تحصیلات ایشان از

سنّ ۲۷ سالگی شروع گردیده است و اکنون متجاوز از هشتاد سال از سنّ مبارکشان می گذرد. همیشه کتاب همراه داشته و در هر مجلس که وارد می گردد به مطالعه مشغول است.

اغلب شب ها را تا صبح بیدار و به مطالعه کتب احادیث و اخبار اشتغال دارد. در مدرسه صدر اصفهان که از بناهای حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی است ساکن است.

در بین علمایی که مشاهده گردیده اند، به شهامت و شجاعت این جناب احدی نیست.

همیشه در تمام احوال از گفتن حقایق به هیچ وجه روی گردان نبوده و حتی اگر هم به ضرر خود ایشان بوده است باز هم بیان حقیقتی فرموده است.

در زندگی طرز درویش مسلکانه ای دارد که اغلب معاصرین را خوش آیند نیست؛ لهذا مغرضین و بدگویان در هر جایی که رسیده باب غیبت و تهمت را گشوده وجود مبارکش را هدف سهام اغراض خویش ساخته اند.

در این اوان که باب علم مسدود و اغلب از مسلمین به جهل و نادانی و بی خبری از احکام اسلام مبتلا هستند، طریقه منحصره نجات عوام از آلائشات فکری و بی دیانتی هایی که از ثمرات این زمان است را به منبر دانسته، و گرچه منبر رفتن دون شئون آن جناب است، لکن خود منبر تشریف برده و به بیانات وافیه و فرمایشات کافیه، گمگشتگان وادی ضلالت و جهالت را به شاهراه هدایت راهی می فرمایند.

در سال ۱۳۶۰ به مکه مشرفه - زاده الله شرفاً و تعظيماً - مشرف گردیده و در ربیع الاول سال ۱۳۶۱ مراجعت فرمود.

تاکنون نام تألیفی از ایشان مشهور نگردیده، لکن اغلب اوقات ایشان به نوشتن و مطالعه مطالب علمیه می گذرد و روزها در مدرسه صدر و مدرسه جده تدریس می فرمایند و عده ای از افاضل طلاب به مدرس آن جناب حاضر گردیده، استفاده های کامل می نمایند.

جناب ایشان در صدد تهیه کتابخانه جامعی برای مدرسه صدر می باشند که اگر مغرضین بگذارند کتابخانه خوبی خواهد شد.

از تألیفات ایشان فقط حواشی آن جناب بر حواشی آقا ضیاء الدین عراقی بر "کفایه الاصول" آخوند خراسانی^(۱) در حجره ایشان ملاحظه گردید.^(۲)

بیانی دیگر از مرحوم مهدوی

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی مجموعه ای از اجازات مختلف علما را جمع

آوری نموده که تاکنون چاپ نشده است.

وی در این کتاب نیز که در سال وفات علامه نجف آبادی نگاشته شده شرح حال

دقیق تری از وی به شرح زیر آورده است:

ص: ۱۸۱

۱- حواشی مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی بر کفایه همان است که در دو جلد به اشتباه به نام آیه الله سید محمد نجف آبادی چاپ و منتشر شده است. (به نقل از استاد مکرم آیه الله شیخ هادی نجفی).

۲- تذکره المعاصرین، نسخه خطی. با تشکر فراوان از جناب آقای حاج حمید رضا فروغی داماد محترم مرحوم مهدوی که امکان استفاده از آثار چاپ نشده مرحوم مهدوی را برای این جانب فراهم نمود.

"صوره اجازته الشيخ محمد رضا النجفي الاصفهاني رحمه الله عليه، للفاضله

الجليله السيده حاجيه خانم الامين مؤلفه "الاربعين الهاشميه" نقلتها عن خط سيدنا

ومولانا الحاج المير سيد على النجف آبادى الاصفهاني.

وكان هذا السيد عالماً فاضلاً كاملاً محققاً زاهداً صالحاً، محاسنه أكثر من ان تحصى

وفضائله أجل من أن تستقصى.

وكان رحمه الله عليه ورعاً زكياً تقياً بارعاً فقيهاً اصولياً متكلماً جامعاً محدثاً، ما

أرى في زماننا أفقه و أكمل منه.

وكان رحمه الله يقول: ما أرى في ايران وعراق بل في جميع ممالك الاسلاميه

سوى الشيخ الآقا ضياء الدين بن المولى محمد كزازی أفقه منى، ولم أعتقد بسيدنا

الحجه، متع الله المسلمين ببقائه.

وبعد مجيئه من سفره إلى الحج قال: ما كان سيدنا الحجه التي رأيناها في أوان

تشرفنا في هذه الأعتاب المقدسه، وأعتقد به. ويمدحه ويقدمه على جميع العلماء،

سوى شيخنا العراقي.

كان مولده في حدود عام ١٢٨٤ في نجف آباد.

و كان أبوه السيد حسن ابن السيد الجليل والعالم الفاضل النبيل السيد محمد بن

الحاج المير سيد محمد بن السيد حسين من احفاد مير محمد مؤمن بن محمد زمان

التنكابنى الديلمى مؤلف "تحفه المومنين" فى الطب- من أهل الفضل والكمال، توفى

فى نجف آباد، قصبه واقعه على خمس فراسخ من جانب الغربى الاصفهان، ونقل

عظامه بعد سنين إلى النجف الأشرف.

قرأ سيدنا العلامة في نجف آباد مقدمات العلوم، وفي اصفهان عند: العالم الفاضل السيد السندي والحبر المعتمد الحاج سيد مهدي النحوي ابن العالم الجليل السيد محمد حسن الموسوي... المتولد في حدود عام ١٢٤٨ والمتوفى في صبيحة يوم الاثنين عاشر ذي الحجة الحرام من عام ١٣٠٧ في سجده الشكر والمدفون عند والده الشريف بتخت فولاد

و [عند] الشيخ مرتضى الريزي الاصفهاني من تلامذه الشيخ مرتضى الانصاري... ثم ارتحل سيدنا العلامة من اصفهان إلى العراق في حدود عام ١٣٠٩، وقرأ برهه . من الزمان عند الآيتين الحجيتين الميرزاين الرشدي والشيرازي المرحومين في ١٣١٢ ثم سافر إلى طهران، وقرأ العقلليات عند الحكيم الإلهي الميرزا أبو الحسن الأردستاني الاصفهاني المشهور بجلوه، وكان عنده في طهران حتى مات. ثم ذهب إلى مشهد الرضا عليه السلام، وقرأ عند علمائها الأعيان نحو سنتين. ثم سافر ثانياً إلى العراق، وحضر مجلس الآيتين الحجيتين الكاظمين اليزدي والخراساني، واختص بالشيخ هادي المكفر، وكان توقّفه في هذه الأعتاب نحو سبع سنين.

قال خالي العالم الفاضل الحاج مولى محمد علي الكرمانى: كان السيد في أوائل تشرفنا بالنجف وهو سنة ١٣١٧ عالماً فاضلاً مجتهداً ضربت عليه المثل.

وكان السيد - رحمه الله عليه - قليل التأليف والتصنيف، مع كثره علمه ووفور اطلاعه في أنواع الفنون والعلوم، خصوصاً في الكلام والاصول، وما برز من قلمه الشريف سوى الحواشي والتعليقات على الحواشي للشيخ ضياء الدين العراقي على

"الكفايه" في الاصول للخراساني.

وفي عام ١٣٣٠ بعد ورود الروس المنحوس في اصفهان أخذوا هذا السيد العزيز وحبسوه في قونسولخانه نحو سته أشهر، ونهبوا أمواله وكتبه، وبعد استخلاصه ردّوا إليها جميع ذلك سوى كتبه وجزواته.

وألّف في هذا الزمان رساله موسومه بالمسائل القنصوليه في بعض المسائل الفقيهيه والاصوليه والكلاميه.

بالجمله كان السيد - رحمه الله - ساكناً في اصفهان، مشغولاً بالتدريس والفتوى والموعظه، وحصل له رياسه عظيمه في أواخر عمره الشريف.

مات في صبيحه يوم الجمعه ثالث عشر شهر صفر الخير من عامنا هذا، وهو عام اثنتين وستين و ثلاثمائه بعد الألف من الهجره النبويه "

علامه نجف آبادی از دیدگاه سید مبارکه ای

خطیب دانشمند مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در کتاب "دانشوران اصفهان" که در زمان حیات علامه نجف آبادی تألیف شده است می نویسد:

"میر سید علی نجف آبادی، تولدش در قصبه نجف آباد اصفهان واقع شده و آباء گرامش از فضلا و دانشمندان بوده و صاحب "تحفه حکیم مؤمن" از جمله اجداد اوست، در زمان اواخر صفویه در آنجا ساکن شده اند .

صاحب عنوان در بدایت جوانی به شهر اصفهان در آمده و در مدرسه نیماورد به تحصیل علوم منقول و معقول پرداخته و به واسطه استعداد ذاتی، در اندک زمانی به مرحله اجتهاد رسیده. سپس مهاجرت به سوی عتبات عالیات فرموده و در آنجا از

ص: ۱۸۴

بزرگان آن اماکن مشرفه نیز استفاده نموده، تا آن که سرآمد فضلالی وقت گردید.

مراجعت به اصفهان فرموده و از آنجا نیز به طهران و مشهد مسافرتی فرموده و در هر جا با فضلا و علما در بحث و فحص وارد شده، و از آنجا باز مراجعت به اصفهان نموده، فضلالی بلاد که در اصفهان گرد آمده، در اطرافش جمع شده و استفاده علمیه نمودند...

در معقول و حکمت الهی نیز متصرف و مستنبطی است بی نظیر، ولی به واسطه زهدی که در مزاجش غلبه دارد و از جهت بی اعتنائی به مرسومات ریاست علمیه، آن مقامی را که باید در انظار عموم حائز شود از برایش حاصل نشده؛ چه آن که نوع مردان را در این جهات، سوای علمیت، نظری به جهات دیگر است که در شخص ایشان مشاهده نمی کنند، که از جمله: محافظه کاری از افعال و اعمالی است که عوام آن را

با مراتب علمیه منافی می دانند؛ چه آن که منظور توده، به صفات ظاهری، از مرتب ساختن صورت و حفظ آداب ظاهریه که نوعاً با ریا و خودنمایی آلوده است، بیشتر است تا به سادگی و به خود نیستن؛ و چون معظم الیه به هیچ وجه خود بستگی ندارد، عمامه و ردا و کفش و نمایش لباس که سایر از صاحبانِ عناوینِ مرسوم داشته اند شخص ایشان از خود دور کرده اند.

و مکرر دیده شده که گیوه های رعیتی بر پا نموده و پارچه کمی بدون ترتیب و مندرس به سر بسته و عبا و ردایی بی آلایش به مثل مردمان بی بضاعت بر دوش گرفته و به یک پیراهن و شلوار همیشه اکتفا کرده، که در وقت شستن، قبای بدون پیراهن و شلوار در بر گرفته تا آن که پیراهن و شلوار شسته شده و خشک گردیده،

سپس می پوشند. و همچنین در افعال و اعمالی که دیگران کاملاً برای حفظ ارادت عوام ملاحظه و محفوظ می دارند شخص ایشان با کمال بی باکی سلوک می نمایند، و در دکاکین و مغازه ها و خانه های فقرا رفته، بدون تکبر، با کمال تواضع، به مختصر غذایی، در کمال آزادی در وضع نشستن و صحبت کردن در شب و روز معاشرت می فرمایند و در ضمن ارشاد و راهنمایی جهال می نمایند و این سبک خوش در کسی دیده نشده.

مکرر دیده شده که پیاده از اصفهان به نجف آباد و از آنجا به اصفهان مراجعت فرموده، در صورتی که در عین هوای گرم تابستان و یا زمستان بوده، و حال آن که هرگونه مرکب از برای ایشان میسر بوده است. و در بسیاری از اوقات به نان خشک تهی قناعت نموده و در ملبوس نیز در نهایت اقتصاد، به حدی که از تن بیرون نیاورده تا آن که در کمال کهنگی رسیده، و با وصف حال، بسیاری از بیچارگان را دستگیری و اشخاص چندی را از اهل علم، معیشت آنها را اداره می فرماید.

آقا میر سید علی با مقام اجتهاد، داخل در شغل موعظه گردیده و به ارشاد خلاق پرداخت و همان طوری که اهل علم را از دانش خود بهره مند می ساخت، عوام را نیز به فیوضات موعظه و به مرحله تکمیل مراحل اخلاق مستفیض فرموده، و با آن که موعظه و صاحبان منبر در این اواخر صورت آبرومندی به خود نداشت و هر قدر کسی که وارد در سلک اهل منبر می شد دارای مراتب علمیه بود، باز از مقام او کاسته و در طراز قصه گوینان در نظرهای مردم جلوه می کرد.

با این جهت، شخص ایشان وارد در سلک اهل منبر شده و اعتنایی به شکست

مراتب علمی و عنوان فضل خود نفرمود... و پس از آن که در این رویه شهرت حاصل نمود مغرضین که در مقابل علمیت او نمی توانستند عرض اندام نمایند، در نظر ها او را یک نفر روضه خوان جلوه دادند.

ولی او به این عوالم اعتنائی نکرده و نذر خود را تا زمانی که منع مجالس تشکیل مجالس روضه خوانی به طرز قدیم، از طرف دولت شاهنشاهی در سال ۱۳۱۷ شمسی صادر نشده بود، به نذر خود ادامه داده و فعلاً هم اشتغال به تدریس در مدرسه صدر اصفهان دارند و هفتاد متجاوز از مراحل زندگانی خود را طی فرموده. نویسنده مدت شش سال در خدمتش فقه و اصول را استفاده نموده". (۱)

علامه نجف آبادی از دیدگاه علامه فانی

آیه الله العظمی میر سید علی علامه فانی (۲) از شاگردان برجسته علامه نجف آبادی

ص: ۱۸۷

۱- دانشوران و رجال اصفهان نسخه خطی.

۲- آیه الله فانی در سال ۱۳۳۳ق در اصفهان متولد شد. سطوح عالی را نزد شیخ محمد حکیم خراسانی، سید مرتضی خراسانی و سید محمد نجف آبادی فرا گرفت و در حکمت از محضر علامه شیخ محمد حکیم خراسانی بهره برد. سپس در درس خارج حضرات آیات: سید عبدالله ثقه الاسلام، سید محمد و سید علی نجف آبادی شرکت نمود. وی به مدت سیزده سال ملازم درس علامه نجف آبادی بود و علاوه بر فقه و اصول، کلام، فلسفه و تفسیر را نیز از او استفاده نمود. پس وفات استاد گرانقدرش در سال ۱۳۶۲ق به نجف اشرف هجرت نمود و از درس آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد کاظم شیرازی، سید جمال الدین گلپایگانی، میر سید علی بهبهانی و سید عبدالهادی شیرازی استفاده کرده و خود نیز به تدریس سطوح عالی و خارج فقه و اصول پرداخت. آیه الله فانی در سال ۱۳۹۳ق پس از سی سال توقف در نجف اشرف به ایران باز گشت و در قم ساکن و به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد. تابستان ها نیز به اصفهان می رفت و به تدریس می پرداخت. وی از علمای بزرگ زمان خود بود و آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار نهاد. تقریرات درس ایشان را شاگرد برجسته اش آیه الله سید محمد علی صادقی به نگارش درآورده است. اسامی ۵۱ عنوان از آثار وی در مقدمه کتاب "بحوث فی فقه الرجال" که تقریرات درس ایشان به قلم آقای سید علی حسین مکی عاملی است ذکر شده است. وی در روز دو شنبه ۲۳ شوال ۱۴۰۹ق (۸ خرداد ۱۳۶۸ش) وفات یافت و در یکی از حجرات صحن مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون شد.

است. وی در رساله ای موجز به شرح حال استادش علامه نجف آبادی پرداخته است که گزیده ای از آن را نقل می کنیم:

"هو السيد الجليل والعالم الورع المحقق الحاج مير سيد علي النجف آبادي... كان في بدايه أمره كاسباً، لعدم كون أبيه من أهل العلم؛ مع ذكاء قلّ نظيره، بحيث كان يقول: لَمّا كنت مشغلاً عند شخص في قرينتنا كصانع وأبيع الأمتعه حتى في غيبه الاستاد، وكان له ذبائن يشترون منه الحاجات نسيئه، ولم يكن لي علم بالكتابه، فكنت أحفظ على ظهر القلب الأشياء المشتره بالنسيئه ولَمّا يحضر صاحب المحل كنت ابين له الأشخاص والأشياء ومقاديرها وقيمتها.

ثمّ بعد حين صار لي الحظّ لدراسه العلوم الدينيه، ولَمّا بلغت العشرين من العمر صرفت صيغه المفعول من "نصر" وعلى حدّ تعبيره: "انّني كتبت في موضع لذكري

ص: ١٨٨

"منصور را ساختم و بیست ساله بودم".

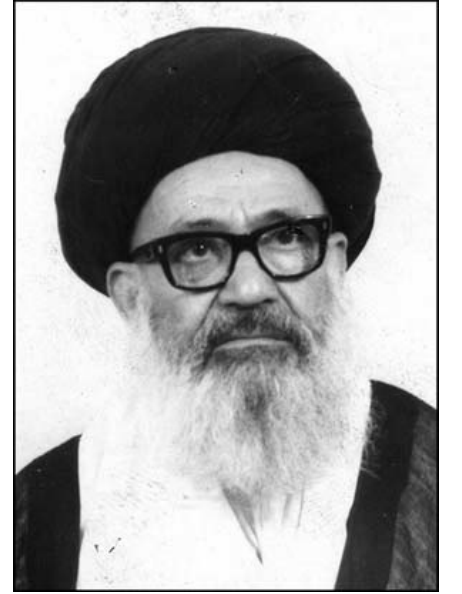
ثم بعد سنين و فقه الله تعالى للهجره إلى النجف الأشرف، وقد كان ذلك قبل سنة ١٣١٦ الهجرية القمرية، وذلك لأن المتبع الأجل المرحوم الحاج الشيخ آقا بزرك التهراني رحمه الله مؤلف "الذريعة" نقل لي بأنني رأيت خط المرحوم السيد علي النجف آبادي ظهر كتاب بسنه ١٣١٦؛ وعلى هذا فكان السيد رحمه الله من قدماء المعاصرين له.

وكيف كان، فروى لنا بأنه تتلمذ عند المرحوم ملا علي نهاوندي رحمه الله صاحب "تشریح الاصول" وعند المرحوم الشيخ هادي التهراني رحمه الله صاحب "محججه العلماء".

وكان من زملائه في البحث: شيخ الحوزه العلميه بقم المقدسه المرحوم الحائري اليزدي الحاج الشيخ عبدالكريم.

وكان يقول: وذلك في جو من الاختناق بعد أن أمر المرحوم حاج ميرزا حبيب الله الرشتي بغسل فنجان قهوه التهراني في بعض المجالس... فكان السيد النجف آبادي يحضر بحث التهراني خفيه حذراً من طلبه النجف الأشرف.

فنقل السيد لنا بأنه في بعض الأيام كنت أمشي مع التهراني ويده كانت في يدي، فإذا بالمرحوم صاحب الكفايه رحمه الله مع جماعته جائيني من طرف مقابل لنا، وحين



ذاك أنا تركت الشيخ وذهبت بوحدى. (دستم را از دستش كشيدم).

وتلّمذ عند المرحوم صاحب الكفايه " وعند المرحوم صاحب العروه وعند المرحوم الحاج آقا رضا الهمداني صاحب الكتب القيمه فقهاً واصولاً.

ودرس الفلسفه عند بعض تلامذه المرحوم ملا هادي السبزواري، ومقداراً من الزمن عند المرحوم الجلوه.

ثم إنّه رجع إلى اصفهان واشتغل بالتدريس؛ إلا أنه في زمن الديمقراطيه في ايران اخذ وسجن بسجن الشوروى في ايران مع جمع آخرين وهُدّد بالقتل.

فنقل لنا بأنّي لمّا تيقّنت بالموت نذرت لله بأنّه لو نجانى الله من القتل واطلق سراحى أصعد المنبر الحسينى للوعظ والإرشاد وذكر مصائب آل الله عليهم السلام...

وقال: إنّه لمّا يئست من الحياه قلت في نفسى بأنّه من مات وكان ذلك حين تحصيل العلم كان شهيداً؛ ففي أيام التوقيف فكّرت في فرع من فروع الترتّب رجاء أن يكتب اسمى في الشهداء إذا قتلت. وكان الفرع انه هل يصحّ الترتّب بين الضدّين ام لا؟

وكان المرحوم لا يقتنع من مطالعه كتاب أو كتابين من أى علم كان، بل كان من الوله بحدّ لا يمكن التعبير عنه.

فكان يفحص عن الكتب الخطيه المؤلفه في العلوم المتنوعه.

وفي بعض سحور ليالى القدر قبيل التسحر للصوم رأينا بأنه يكتب شيئاً.

فسألناه عن ذلك وكان منوعاً جداً عن الجواب عن الأسئلة التى يكون فخراً له.

وأجاب من حسن الحظّ بأنه رضاعيه المرحوم السيد حسن الصدر الكاظمى.

فقلنا: سيدنا! إنكم فرغتم عن تدريس الرضاع وكانت مدته سته أشهر!

فقال: لتكثير النسخ.

ومن ذلك إننا رأينا بعد مضيّ سنين عديده بعد وفاته بأنه كتب في الحواشي الفارغه وكذا المتون الفارغه من "كبرى" في المنطق، رساله الفاضل القزويني شرحاً على كلام النقي عليه السلام في الجبر والتفويض، وقد سماه الفاضل بنور البصر...^(١)

وكان في بدايه تدريسه الاصول جعل موضوع البحث "الفصول" وحضره جماعه من أهل العلم. وكان حضورنا عليه سنه ١٣٥٠ هجريه قمريه أو ١٣٥١ إلى أن توفي رحمه الله عليه بالسكته... ومن العجيب أنّ جماعه من الصلحاء رأوه في الرؤيا؛ فمثلاً نقل بعض بآئي رأيته في الطيف وبعد السؤال عن حاله قال: أنا في الحين في مقام هرثمه بن أعين واباحث معه بعض العلوم ولكن أصعد عن هذا المقام لما فوّه.

إذ كان المرحوم يعتقد كلاماً بأنّ المؤمن يترقى بعد موته غرفاً بعد اخرى، ويقال له: اقرأ وارق. ويستشهد بآيه: "وآثارهم" وأنّ الآثار توجب الارتقاء الى مدارج عاليه".

علامه نجف آبادي از دیدگاه معاصران

مرحوم آيه الله سيد مرتضى مؤيد ابطحي می گوید: ایشان معتقد بود مجتهد باید در تمامی زمینه ها: فقه اصول منطق رجال و... صاحب نظر باشد نه ناقل سخن دیگران، این که اجتهاد نیست؛ از این روی اجتهاد خیلی از افراد را قبول نداشت.^(٢)

ص: ١٩١

١- علامه طهراني می نویسد: "رأيت نسخه منه بخط مير علي النجف آبادي م ١٣٦٢ فرغ من الكتابه ١٣٣٠ عنده". الذريعه ج ٢٤ ص ٣٢٤.

٢- مجله حوزه ش ٥٨ ص ٢٢.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در شرح حال آیه الله علامه شیخ محمد رضا نجفی می نویسد: علامه جلیل مرحوم حاج میر سید علی مجتهد نجف آبادی که از بزرگان علما و مدرّسین اصفهان بودند، مکرراً می فرمود: در اصفهان فقط پنج نفر مجتهد داریم که عبارتند از:

۱. حاج شیخ ابوالفضل ریزی (۱)

۲. آقا سید ابوالقاسم دهکردی

۳. آقا شیخ محمد حسین فشارکی



ص: ۱۹۲

۱- به نوشته مرحوم جابری: وی مجتهدی باتقوی و زهد بوده، امامت و تدریس می فرموده، و پس از فوت برادر بزرگوارش آقای آقا شیخ مرتضی چندی هم در مسجد ذکر الله در منبر به هدایت و ارشاد و احیاء مشغول بوده است. زمان حیات ایشان در لنجان لامذهبان قدرت تخلّف از امور شرعی را نداشتند و فقط ایشان متنّفذ در ترویج بودند. تاریخ اصفهان (ص ۲۹۳). وی در اصفهان و نجف اشرف نزد اساتیدی چون: جهانگیرخان قشقائی، میرزا محمد حسن شیرازی، سید حسین کوهکمری، حاج میرزا حبیب الله رشتی، سید محمّد کاظم یزدی و آخوند خراسانی تحصیل نموده و پس از دریافت اجازه اجتهاد به اصفهان مراجعت نموده و اغلب در قصبه ریز ساکن بوده و در همانجا وفات یافته و در اصفهان در تکیه برادرش شیخ مرتضی ریزی مدفون گردید. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۱۷۵. علامه طهرانی می نویسد: "هو الشیخ ابوالفضل بن المولی عبدالوهاب الریزی من العلماء الحکماء. کان یسکن قصبه ریز من بلوک لنجان؛ لذا لم یحصل له علی شهره و لم یصب مرجعیه، و ألما فشانه عظیم، فقد کان من أجلاء تلامیذ الحکیم المعروف جهانگیر خان. و کان عالماً فاضلاً و فقیهاً حکیماً. توفی فی رجب ۱۳۳۹ و نقل جثمانه مع غایه الاحترام إلی اصفهان... و من آثار المترجم له الإجازة التي کتبتها لتلمیذه المیرزا محمد الاصفهانی الشهیر بطیب زاده، مصدّقاً لاجتهاده". نقباء البشر ج ۱ ص ۵۵ - ۵۴.

۴. آقا شیخ محمد رضا نجفی (۱).

۵. خود ایشان (حاج سید علی نجف آبادی). (۲).

در این مورد توجه به این نکته لازم است که در آن زمان علما و مجتهدین بزرگی در اصفهان می زیسته اند، از جمله حضرات آیات: سید محمد نجف آبادی، سید مهدی درچه ای، شیخ احمد بیدآبادی، میرزا سید حسن چهارسوقی، شیخ اسماعیل معزی، شیخ مهدی نجفی، سید عبدالله ثقه الاسلام، حاج میرزا رضا کلباسی و حاج آقا رحیم ارباب. و ناگفته پیداست که انکار مقام علم و اجتهاد آنان دارای آثار و تبعات خاص خود می باشد. مرحوم محمد ابراهیم جواهری در "علوم و عقاید" می نویسد:

عقیده بسیاری از فضلا و مدرّسین بر این است که آقای ارباب و آقای ثقه الاسلام از مجتهدین اصفهان اند. (این مطلب را نگارنده از آقای کرمانی و چند نفر دیگر از مدرّسین شنیدم) اگرچه این دو نفر اجازه اجتهاد از دو نفر مجتهد عادل ندارند و مجتهدین اخیر اصفهان: مرحوم حاج میر سید علی نجف آبادی و مرحوم شیخ محمد رضا نجفی مسجدشاهی

ص: ۱۹۳

-
- ۱- از مرحوم آیه الله سید مصطفی مهدوی نقل است که: آیه الله نجف آبادی که عالمی جامع و در جامعیت از بسیاری از معاصران خود برتر و ممتاز بود، به مقامات علمی و ادبی علامه شیخ محمد رضا نجفی اقرار می فرمود و مکرر در جلسات خصوصی و عمومی خود اظهار می کرد که جلسه درس و مباحثه آقا شیخ محمد رضا برای من هم مفید و قابل استفاده است. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۴۳
 - ۲- مجله نورعلم ش ۲۱ ص ۸۰.

و مرحوم شیخ اسماعیل پشمی تصدیق اجتهاد آنان را نکرده اند. سه نفر اخیر الذکر یکدیگر را مجتهد می دانستند.^(۱)

مطلب مهم دیگر در احوال علامه نجف آبادی این است که ایشان قبل از مسافرت به مکه معظمه، خود را اعلم از مرجع بزرگ شیعه آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی می دانست ولی پس از سفر حج و دیدار با آن فقیه بزرگ از نظر خود عدول فرموده و برای آن بزرگوار مقام اعلمیت و تفوق بر همگان را اقرار کرد و این نظر خویش را در مجالس خصوصی و عمومی در حضور اشخاص اظهار می فرمود.

کلام علامه نجف آبادی درباره آیه الله اصفهانی به نقل از مرحوم حاج سید جعفر طباطبائی چنین است: من فهم بعضی از مطالب را منحصر به خود می دانستم ولی دیدم ایشان (مرحوم سید ابوالحسن) آنها را فهمیده است با زیاده.^(۲)

مرحوم معلم حبیب آبادی در "مکارم الآثار" در ضمن شرح حال آیه الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی می نویسد: مرحوم حاجی سید علی نجف آبادی که تصدیق به مقام علمی هیچ یک از علمای عصر خویش نداشت او [آقا ضیاء] را اول شخص از علما و خود را ثانی او می پنداشت.

علامه سید محمد علی روضاتی در باورقی می نویسد:

مرحوم حاج سید علی چندی معتقد بود که اعلم زمان همانا صاحب عنوان [آقا ضیاء الدین عراقی] است نه

ص: ۱۹۴

۱- علوم و عقائد ص ۶.

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدی) ص ۱۳۳.

دیگران لکن پس از تشرف به عتبات و درک محضر مرحوم آیه الله اصفهانی عقیده خود را کاملاً تعدیل نمود. (۱)

لازم به ذکر است که علامه نجف آبادی با وجود مراتب بلند علمی مبادرت به انتشار رساله عملیه نکرد.

دلیل آن را نیز تغییر فتاوی ایشان ذکر کرده اند. به گفته مرحوم حجه الاسلام سید محمد باقر حسنی: وی بر یک فتوا ثابت نمی ماند و پیوسته مطالعه می کرد. (۲)

او به خاطر تواضع و صفای نفسی که داشت اگر عالمی با دلیل قاطعی نظر او را رد می کرد آن را می پذیرفت و از فتوای خود برمی گشت.

مرحوم آیه الله شیخ علی مشکات در خاطرات خود می گوید:

هنگامی که در درس مرحوم آقا سیدعلی نجف آبادی شرکت می کردم ایشان در آب قلیل بحث می کردند که منفعل می شود یا خیر؟ نظرایشان این بود که آب قلیل با تماس گرفتن با شیء نجس، نجس نمی شود و دلایلی را مطرح کردند. من دلایل ایشان را رد کردم و ایشان قبول کردند.

مطلب دیگری که ایشان در بحث مطرح کردند و بنده اشکال کردم مساله تقلید بود. ایشان گفتند: سیدابوالحسن در بحث تقلید یک جا می گوید: مطابقت کافی است و جای دیگری می گوید: تقلید مصحح للعمل هو الالترام. اگر مطابقت است التزام یعنی چه؟ اگر التزام است مطابقت یعنی چه؟

ص: ۱۹۵

۱- مکارم الآثار ج ۶ ص ۲۲۱۶.

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدی) ص ۱۳۲.

بنده در درس عرض کردم: اشکالتان به سید درست نیست آنجایی که می گوید: مطابقت، غافل را می گوید و آنجایی که التزام می گوید، ملتفت را می گوید. ایشان قبول کردند. (۱)

یکی از فضلاء معاصر اصفهان می نویسد: از آیه الله یوسفی غروی پرسیدم: چرا مرحوم میر سید علی با آن همه علم، فضل، اخلاق و تواضعی که داشت در بین جامعه و مجامع عمومی کمتر از او نام برده می شود؟

ایشان جواب داد: معمولاً جامعه ما افرادی را می پسندد که خودش را در سطح بالاتری بدانند، با آنان نشست و برخاست نکنند، در کارهایشان دخالت نکنند، با آداب و سنن آنها مخالفت نکنند، آدم مقدّسی باشد که فقط دستش را ببوسند؛ ولی مرحوم میر سید علی صریح بود، عیوب مردم را می گفت، در ماشین ها و وسایل عمومی سوار می شد، یا پیاده سفر می کرد و هرگاه خسته می شد روی سکوی درب خانه ای می نشست و همان جا مطالعه می کرد. (۲)

موضع گیری ها در برابر ایشان

علامه نجف آبادی با وجود مراتب بلند علمی و زهد و تقوای مثال زدنی، از سوی برخی از علما و وعاظ اصفهان مورد ایذاء و اذیت و بی اعتنائی واقع شده و به مقام شامخ او اهانت های بسیار صورت گرفته است.

ص: ۱۹۶

۱- مجله حوزه ش ۳۱ ص ۴۷ - ۴۶.

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدی) ص ۱

علت این مخالفت ها به درستی مشخص نیست. گویا وارستگی و عدم تقید ایشان به آداب مرسوم روحانیت و نیز اعتقادی که به اعلمیت خود و عدم اجتهاد دیگران داشت در این میان بی تأثیر نبوده است.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی درباره ایشان می نویسد:

"در زندگی طرز درویش مسلکانه ای دارد که اغلب معاصرین را خوش آیند نیست؛ لهذا مغرضین و بدگویان در هر جایی که رسیده باب غیبت و تهمت را گشوده وجود مبارکش را هدف سهام اغراض خویش ساخته اند." (۱)

آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی می گوید:

"آقا سید علی از نظر علمی در مرتبه مرجعیت بود، ولی عده ای نمی خواستند آن بزرگوار به این مقام برسد.

به یاد دارم که سالی برای ایشان هلال ماه رمضان ثابت شده بود و حکم به اول ماه کرد. عده ای از آقایان علماء مخالفت کردند و حتی روی منابر به آن مرحوم ناسزا گفتند!" (۲)

آیه الله العظمی میر سید علی فانی در این باره می نویسد:

"وکیف کان، كما هو المعهود مورداً لإيذاء بعض الجهله والحساد من الطلبة؛ فكان إذا أراد طبع كتاب من بعض العلماء الأقدمين المخطوط وأراد بعض التجار لإعطاء نفقته، منعه بعض الحساد عن ذلك ويفشل السيد رحمه الله.

ص: ۱۹۷

۱- تذکره المعاصرین، مخطوط.

۲- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲

وكان بعض المرتزقه من الوعاظ يصعد المنبر بحضوره ويمدح من خلع عن لباس الروحانيه فى النظام الجديد ولا يذكر اسمه.

وكان يتهم بالتجاره، مع أنه من زهده كان إذا أظلم الليل فى مدرسه صدر اصفهان يفحص عن أوراق الخس الملقاه من قبل الطلاب فى حديقته المدرسه ويأكلها بعد غسلها.

وكان يشتري جهاز عرس بنت اخيه التى زوجه لابنه المرحوم السيد جلال شيئاً فشيئاً، ويذهب به إلى نجف آباد خفاء، وذلك بعد أن كان بعض التجار راضياً بتزويج بنته من السيد جلال الدين ابن السيد".

"كان مورد انتقاد ببعض الحساد وبأنه "روضه خوان" يصعد المنبر، فليس من أهل الفقه والاجتهاد، وكان ذلك بالكنايه لا التصريح.

فهذا المنبر الذى قلما يفهمه الطلاب الافاضل فضلاً عن العوام والعجائز صار من موهناته. فتباً لهذا الدهر الخئون ومن يرغب فى جاهه وماله". (١)

آيه الله نجف آبادى در برابر تمام غيبت ها و تهمت ها و سختى ها صبور بود و آن ها را تحمل مى كرد، اما فرموده بود: غيبت را راضى هستم ولى تهمت ها را نمى بخشم. (٢)

همراهی با نهضت حاج آقا نور الله نجفی

نهضت آيه الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی بر عليه ديكتاتورى رضاخان از

ص: ١٩٨

١- دست نوشته مرحوم آيه الله علامه فانى.

٢- رساله شرح حال آيه الله نجف آبادى از مرحوم مهدوى، نسخه خطى.

وقایع مهم در تاریخ ایران است که به پایمردی ایشان و همراهی بسیاری از علمای بزرگ اصفهان لرزه بر اندام نظام طاغوت انداخت.

آیه الله سید علی نجف آبادی نیز یکی از علمای مسئولیت شناسی است که با آن عالم مجاهد در این مسیر همراهی نمود.

در بین علمای مهاجر، حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی و علامه شیخ محمد رضا نجفی در مدت اقامت شش ماهه در قم به تدریس پرداخته و بسیاری از فضیلاتی حوزه علمیه قم را به فیض رساندند. آن دو اسطوانه علمی عبارتند از حضرات آیات: میر محمد صادق خاتون آبادی و علامه شیخ محمد رضا نجفی.

مرحوم آیه الله منتظری در خاطرات خود می گوید:

مرحوم امام خمینی راجع به حاج سید علی میگفتند: وقتی علمای اصفهان همراه با آیه الله حاج آقا نورالله مسجد شاهی و آیه الله حاج میرزا محمد صادق خاتون آبادی که در اصفهان مرجع تقلید بودند، در ادامه مبارزاتی که با رضاخان داشتند آمدند قم، حاج سید علی هم با آنها آمده بود قم.

بعد می فرمود: حاج میرزا محمد صادق گفت: "این آسید علی میخوهد بگوید که من از آقای نایینی و آسید ابوالحسن کمتر نیستم. و بیراه هم نمی گوید، اما حیف که روضه خوان است".^(۱)

البته در منابع از تدریس علامه نجف آبادی در مدت اقامت ایشان در قم ذکری به میان نیامده ولی آیه الله سید اسماعیل هاشمی در خاطرات خود به استفاد از درس

ص: ۱۹۹

خارج اصول علامه نجف آبادی در قم اشاره نموده است.

وی می گوید: من طی اقامت در قم، در درس خارج اصول ایشان شرکت می کردم و از تقریرات دروسشان بهره می بردم، و در ضمن از منبرهای اجتهادی ایشان هم بسیار استفاده می کردم. (۱)

یک نمونه از خدمات اجتماعی

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی می نویسد:

بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ش (شعبان ۱۳۶۰ق) که سه مملکت متجاوز و استعمارگر میهمانان ناخوانده و غاصب همچون دزدان شبانه در شب ۳ شهریور (شب ۳ شعبان) از سه طرف به مملکت ایران حمله کرده و قسمتی از خاک مملکت را اشغال کردند و شیر برفی ایران یعنی رضاخان در اثر حرارت حاصله از حمله آنان یک مرتبه ذوب گردیده و اربابانش جسم نیم مرده او را از راهی که آورده بودند بیرونش بردند.

محمدعلی فروغی نخست وزیر شد و در یک سخنرانی گفت که: اینها (یعنی سربازان سه

مملکت متجاوز) می آیند و می روند و با کسی کاری ندارند. اما در عمل معلوم شد که آمدند و فقر و پریشانی، گرانی و سختی، بیماری و بی کاری به همراه آوردند، و پس از سال ها رفتند لکن آشوب و ناامنی، نفاق و دودستگی و بی دینی را از خود به جای گذاشتند که هنوز آثار شوم آن باقی است.

ص: ۲۰۰

تاریخ ۶ دیماه ۱۳۴۱

فوق العاده اخگر

دستخط حضرت حجة الاسلام آقای میرزا سید حسن چهارسوقی
و حضرت آية الله آقای میرزا سید علی نجف آبادی

بوسیله حضرت آقای روضاتی

و بوجود میآمدند میدادند - من احبنا نقدا
فكنا نما احبى الناس جميعا و من قتل نقدا
فكنا قتل الناس جميعا - بلكه اكثر
الغناء بوظيفة خود رفتار نکنند بر عموم
مسلمین لازم است آنها را اجبار کنند
وقد حکمت بذلك

تای الاحقر میرزا سید حسن چهارسوقی

✽✽✽

دستخط حضرت آية الله آقای آقا سید ابوالحسن
استغاثی را که در همین باره صادر فرموده بودند نیز
بوسیله فوق العاده اخگر انتشار دادیم اینک نشودیم
که برای رفع مرگوبه مذروبهانه برخی از توانگران
استغاثی که در پرداخت حقوق واجبه خود برای
تکمداری ینویان به مجمع و انجمنهای خیریه مورد
اعتناء مردم بودند از طرف حضرت آیتین آقایان
نجف آبادی و چهارسوقی فتاوی و احکام بالا صادر
گردیده و اینک اگر آقایان در طرز پرداخت وجوهات
خود تردیدی داشتند با صدور احکام مزبور به هیچوجه
جای تردیدی باقی نمانده است و در هر حال ما ینام توده
مسئندان و طبقه ینویان استغاثی از این دو وجود
زرگوار که مصدر جانین امر خیر و افتاده به اتوالان
شهر خودشان گردیدند صمیمانه شکر گزاری کرده بقی
وجود و زبده توفیقات ایشان را نیازمندیم

بعموم ارباب ثروت و غنا که خود را
ذمه دار حقوق واجبه میدانند اعلام میشود
در این موقع سختی کار و فشار روزگار
و گرفتاری فقراء مستضعف آبرودار سختی
و تحطی و هچاهه آنچه از بابت زکوة
و خمس از سهم حضرت امام علیه السلام
و سهم سادات برای نجات بیچارگان و حفظ
حیات مضطربین بوسیله انجمنهای خیریه
بدهند محسوس و مقبول و مرضی خاطر
خدا و رسول و وسیله خلاصی از شدائد
دنیا و آخرت همگی خواهد بود خداوند
توفیقات همه را برای دستگیری و اعانت
فقرا زیاد فرماید و السلام علی من اتبع الهدی
الاحقر میرزا سید حسن چهارسوقی

بسم الله تعالی و نحمده

البته آنچه مرقوم فرموده اند مطابق
حکم الهی است بلکه اگر چنانچه وجوهات
کفایت برای حفظ نفوس از هلاکت نکند
بر اغناء لازم است از عین مال خود باذن الهی
حفظ نفوس بدهند ولی بمنزوان قرض
و هرگز آنانی اگر بتوانند حفظ نفس بکنند
و نکند در حکم قائل آن نفس بلکه
نائل اولاد و نسل و ذریه ای که اگر باقی بماند

در چنین زمانی که طبقه سوم اجتماع و کارمندان و کارگران و پیشه وران جزء در

اثر گرانی و بیماری دچار سختی و گرفتاری شده بودند و دولت های وقت نه به فکر اصلاح بودند و نه قدرت آن را داشتند، باز هم علما و روحانیون بزرگوار که در تمام ادوار حامی و پشتیبان افراد اجتماع بودند به فکر چاره جویی و رفع بعضی از سختی های حاصله از جنگ و ناامنی و نفوذ بیگانگان برآمدند. و مخصوصاً در اصفهان حضرات آیات: سید علی نجف آبادی و حاج میر سید حسن چهارسوقی روضاتی، با صدور اعلامیه ای متمکین را به وظیفه دینی و اجتماعی آنها رهبری کرده و دستور دادند که در محلات مختلف انجمن های خیریه تشکیل دهند و با جمع آوری کمک های مادی در رفع نیازمندی های مردم فقیر و مستضعف تلاش کنند.

تجار و محترمین شهر هم این دعوت را به حسن قبول تلقی کرده و زیر نظر معتمدین به جمع آوری کمک های نقدی مشغول شده و آن را بین مستحقین توزیع کردند. تشکیل انجمن های خیریه و جمع آوری اعانه و کمک به مردم فقیر از این تاریخ در اصفهان معمول گردید که بعداً به صورت های مرتب و منظم ادامه یافت. (۱)

ترویج صنعت قالی بافی در نجف آباد

حجه الاسلام شیخ یدالله پورهادی می گوید:

از جمله خدماتی که از آیه الله نجف آبادی در نجف آباد به یادگار مانده، رواج

ص: ۲۰۲

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

صنعت قالی بافی است. در آن زمان در نجف آباد زنان علاوه بر کارهای خانه داری، باغ داری و چیدن محصول، به کرباس بافی مشغول می شدند و اسمی از قالی بافی نبود، اما ایشان در گوشه ای از حسینیه ای که به حسینیه میرزاخانیه ها معروف بود و در انتهای محله نصیر قرار داشت دستگاه قالی بافی آورد و از همان جا این صنعت در نجف آباد رونق گرفت.

منزل مرحوم آیه الله سید علی آیت نیز در همان محله نصیر قرار داشت که در طول هفته همسرش در آن جا بود و خودش در دو حجره از مدرسه صدر اصفهان به زندگی و تدریس مشغول بود.

یک حجره محل سکونت و ملاقات های او بود و حجره دیگر نیز تقریباً به صورت کتابخانه بود. ایشان هر دو هفته یک بار، گاهی هم هر هفته به نجف آباد می آمد. یک شب می ماند و دوباره به اصفهان باز می گشت. (۱)

کتابخانه

آیه الله نجف آبادی در سال ۱۳۵۸ق و یا ۱۳۶۰ق جهت ادای فریضه حج از اصفهان به سمت اعقاب مقدسه ائمه عراق علیهم السلام حرکت نمود.

در این سفر فرزند ایشان مرحوم آقا جلال الدین و چند نفر از بستگان و مریدان ایشان همراه بودند. آن مرحوم در این سفر کتاب های زیادی از عراق و حجاز تهیه کرده که به همراه

ص: ۲۰۳

خود به اصفهان آورد و کتابخانه خود را که شامل قریب دوهزار مجلد کتاب در موضوع های مختلف بود پربارتر گردانید. (۱)

حجه الاسلام پورهادی می گوید: مرحوم آیت در مراجعت از مکه معظمه صدوق های بسیار بزرگی را به همراه آورده بود که حاوی کتاب هایی بود که در طول سفر از عراق و سوریه و حجاز خریداری کرده بود. (۲)

گفتنی است که نسخ خطی کتابخانه علامه نجف آبادی اخیراً به کتابخانه مدرسه صدر اصفهان اهداء گردیده است.

تألیفات

مرحوم نجف آبادی بیشتر اوقات به مطالعه مشغول بود و کمتر چیز می نوشت، بلکه معتقد بود آنچه گفتنی و نوشتنی بوده است را علمای بزرگوار گفته و نوشته اند، و دیگر هرچه هست یا توضیح واضح است و یا نقل اقوال.

در بین علمای معاصر به آقا ضیاءالدین عراقی بسیار معتقد بود و ایشان را اعلم و افقه علماء می دانست.

از آثار علمی علامه نجف آبادی فقط حواشی بر حواشی آقا ضیاءالدین عراقی بر "کفایه الاصول" است که خود آنها را مرتب و مدون نموده بود.

ص: ۲۰۴

۱- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

۲- خاطرات حجه الاسلام پورهادی ص ۹۳.

"المسائل القنصلية" را نیز از آثار او برشمرده اند.^(۱)

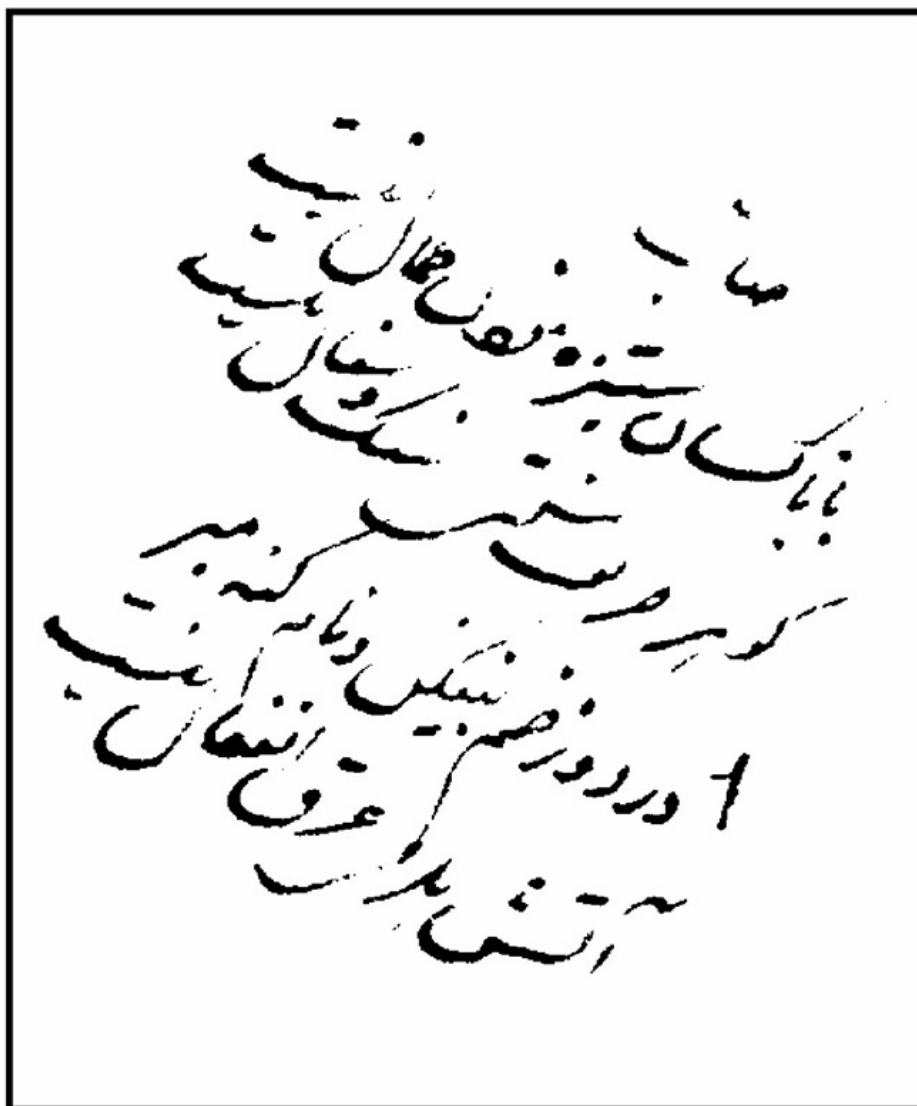
وی دارای خطی زیبا بود و برخی از کتاب‌ها را به خط خود کتابت کرده بود؛ از جمله:

۱. شرح منظومه رضاعیه آیه الله العظمی سید صدرالدین عاملی که در ۹ رمضان ۱۳۵۹ کتابت شده است.^(۲)

۲. الرضاع ملا ابوالحسن فتونی عاملی که در ۲۳ ماه رمضان ۱۳۵۹ ق در مسجد

قطیبه کتابت شده است.^(۳)

۳. الإجزاء که در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۵۴ ق کتابت شده است.^(۴)



ص: ۲۰۵

۱- رساله مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار ج ۱ ص ۵

۳- همان

۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار ج ۲ ص ۴۸

فان الزوجين يتبينهما مما اتي في تصوير العترة فان قلت بل هو
 وبين الية وفي هذه العترة تحرم الكبر لصيرورتها ام روضة والما
 فان كان دخل بالكبر تمت التيمم لكونها نبت من فضل بها والما
 العترة ما وادارت تحت العترة من اخذ الكبر او ارضعتها روضة لا صحتها
 بلينة صارت في امدان نبتت من اخذ وفي الشاذ بسام ولو ارضعت
 من حبة الكبر او ارضعتها روضة لجد فان كان ابد او الية للام والصغرة
 حالية وان كانا نابتة فزعم فليزم في نفس هذه العترة المصحح نبتت
 ونا براد في سنن ابن ماجه بين بيت الاخ وعمتها ومسلم ابن ذكوان
 الذي رخص العترة والى له في فتح فان كانت قد اذنت في الرضاع قبل
 وتوجه عاليتين بما يحدث من الملاحة فلا بد والدليل ان العترة
 ووقت الرضا ما عدا هذا، ولذلك يدور عليها تيمم وتقبل عدم
 التبريز بل ان ابد شرط خلاف الدليل وانما نبتت في النسبة السابقة
 على اطلاق ما عدا في النسبة المتعددة لعدم حكم العترة في
 التي قبل التيمم وبالجملة فان رخص العترة من نذر الكبر على الرضا
 اللدول ما يشيخ الكفاح ويوزع معه بقية بدل ادهم اللدول من
 ابر الكبر والما في الكفاح ولو كوز مع التيمم في الكفاح
 من اولاد الكبر فانه يحرم الكبر مطم والفتوى ان يرضع
 بالكبر والتبريز ما يرضع الكفاح على الكفاح والرضاع
 من اخوة الكبر واعدادها والراعي بالذكية من
 الكفاح من البنت وهو اللدول رخص الكفاح من اعم الكبر
 اخوانها ورضع هذا القسم اعرض عن الكفاح
 عليه في التيمم

١٣٥٩ سنة التاسع والخمسين وثلثمائة ثلاثين
 العدد في الحسنة من شهر ربيع الثاني
 روم في اجازة من الثاني من
 روم في اجازة من الثاني من
 وانا المتقرب الى سورة الامان

از معاصرین علامه نجف آبادی در اصفهان سه نفر به کثرت اجازات معروف بوده و به بسیاری از علما و فضیلاى حوزه اجازات علمى و روایى داده اند که عبارتند از آیات عظام: ملا محمد حسین فشارکی، علامه شیخ محمد رضا نجفی و سید محمد نجف آبادی.

اما از علامه نجف آبادی اجازات چندانی سراغ نداریم، به جز نمونه زیر:

آیه الله سید مهدی حجازی فروشانی^(۱) در نامه ای به علمای اعلام اصفهان خواستار نگارش اطلاعات خود از وضعیت علمى و تبلیغى وی شده اند و سه تن از علمای بزرگ مراتب فوق را گواهی داده اند که عبارتند از آیات عظام: آخوند ملا محمد حسین فشارکی، علامه میر محمد صادق خاتون آبادی و علامه نجف آبادی.

ص: ۲۰۷

۱- فقیه زاهد، در سال ۱۳۲۴ق در محله درب سید منطقه فروشان خمینی شهر متولد شد. ابتدا نزد پدر و سپس در اصفهان در نزد اساتید بسیاری همچون: شیخ علی مدرس یزدی، میرزا احمد مدرس، شیخ اسدالله قمشه ای، ملا عبدالجواد آدینه ای، شیخ محمد حکیم خراسانی، حاج آقا رحیم ارباب، آخوند ملا عبدالکریم گزی، آخوند ملا محمد حسین فشارکی و علامه شیخ محمد رضا نجفی تحصیل نمود. وی مدت هفده سال در درس خارج علامه خاتون آبادی شرکت نموده و دو دوره اصول فقه و خارج طهارت و صلوات و مکاسب و غیره را از محضر آن استاد بزرگ تحصیل نمود تا به درجه اجتهاد نایل گردید. پس از رحلت استاد به تدریس سطح و خارج فقه پرداخت و شاگردان میزری تربیت نمود. آیه الله حجازی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ش وفات یافت و در امامزاده سید ابراهیم فروشان مدفون شد. گنجینه دانشمندان ج ۷ ص ۳۵۰، خمینی شهر ص ۱۷۰، و مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین سید محمد تقی حجازی.

متن تأييدیه علامه نجف آبادی به شرح زیر است:

"بسمه تعالی وبحمده. الحمد لله الواحد وحده حقيقه لا وحده الأنواع والأعداد، الصمد المبتدأ بالنعمة فهو الفياض الجواد، الأحد الجليل الجميل فليس له الأضداد والأنداد.

والصلاه على المصادر الأول وعله الإيجاد، أفصح وأبلغ من نطق بالضاد، وعلى أوصيائه معادن الخيرات وحجج الله - عز وجل - على الخلق إلى يوم المعاد، واللعن على أعدائهم ولا سيما اولي اللجاج والعناد.

وبعد، فإن من أعظم نعم الله على العباد أنه جلت آلائه من... عليهم... بوجود حجج الله - صلوات الله عليهم - في البلاد، الذين أتعبوا ليلا ونهارا أنفسهم في العلم والعمل والسداد والاجتهاد، ولذا فضل الله تعالى شأنه على دماء الشهداء منهم المداد.

ومنهم: السيد السند السناد والحبر النحرير المعتمد العماد، العالم العامل الجليل الكامل النبيل، البالغ الى سنام الورع والاجتهاد؛ فانه - دام علاه - كالآباء والأجداد الذين هم العلماء المبرزين البالغون مراتب عاليه من الفقاهاه والاجتهاد، لا زال مهديا إلى الرشاد، هادياً وساعياً إلى إرشاد العباد، موقفاً باقامه الجماعه وبيان الآثار والابخار في المجمع والمساجد وعلى رؤوس الأشهاد؛ وانه - دام فيضه وفضله - مميّز بين سقيم الأخبار وبين صحيحها الذي به الاعتماد؛ فأجزت له أن يروى عنى كلما صححت لي روايته من الكتب المعتره الدائره في الأمصار والأعصار، السائره بين العلماء الأقطاب والاوتاد. وأنا المفتقر إلى عفو ربه الهادي، تراب أقدام العلماء، على الحسيني النجف آبادي في الخامس عشر من الحادي عشر من ١٣٤٧".

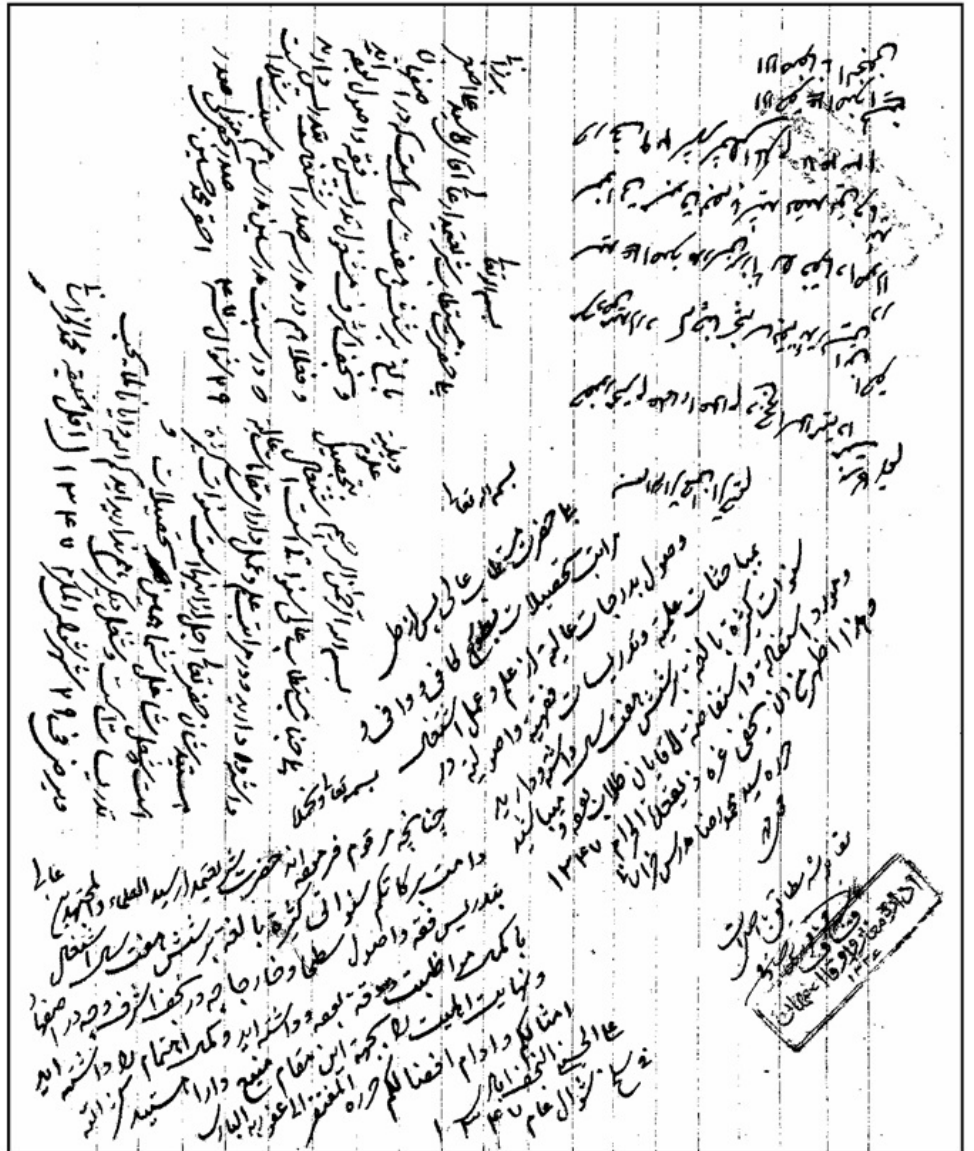
ص: ٢٠٨

الحمد لله الذي جعل في آياته
 حكمة لا يعلمها الا الله
 والذين آمنوا وهدانا
 لهدى الله انما يريد ان
 يهدي اليه من يشاء
 والله ذو العرش العظيم
 والذين كفروا هم الذين
 يضلون عن الهدى
 والله ذو العرش العظيم
 والذين آمنوا وهدانا
 لهدى الله انما يريد ان
 يهدي اليه من يشاء
 والله ذو العرش العظيم
 والذين كفروا هم الذين
 يضلون عن الهدى
 والله ذو العرش العظيم

الحمد لله الذي جعل في آياته
 حكمة لا يعلمها الا الله
 والذين آمنوا وهدانا
 لهدى الله انما يريد ان
 يهدي اليه من يشاء
 والله ذو العرش العظيم
 والذين كفروا هم الذين
 يضلون عن الهدى
 والله ذو العرش العظيم

الحمد لله الذي جعل في آياته
 حكمة لا يعلمها الا الله
 والذين آمنوا وهدانا
 لهدى الله انما يريد ان
 يهدي اليه من يشاء
 والله ذو العرش العظيم
 والذين كفروا هم الذين
 يضلون عن الهدى
 والله ذو العرش العظيم

اجازه علامه نجف آبادي به آيه الله حجازي



اجازه علامه نجف آبادی به سید علی اصغر برزانی

تقریظ حضرات آیات: ملا محمد حسین فشارکی و نجف آبادی بر کشف المهلكات

"با این که بسیاری از اسرار احکام الهیه از عقول فحول ارباب معقول و منقول محجوب و در پس پرده خفا بوده و رفته رفته به حسب تجربه و اسبابی که در این زمان از حکما و دانشمندان اروپا و آمریکا اختراع نموده اند کشف شده و برخی از مضارّ مسکرات و مفسد آنها در تمام ازمنه و اعصار کالشمس فی رابعه النهار هویدا و آشکار بوده، ولی امروزه از مفسد و مضارّ آنها به حدّی منکشف گردیده که دانشمندان عالم اجتناب آنها را از لوازم و امور متحتّمه و از اهمّ واجبات می دانند.

و الحقّ جناب مستطاب سید سند و حبر معتمد، الفاضل الکامل و العالم العامل، عماد العلماء الکرام و سناد الفقهاء الفخام، مروّج شریعه جدّه سید الانام و مشید طریقه الائمه الطاهره الکرام و مبین حقیقه اسرار الاحکام، العالم الالمعی آقا سید محمد علی المبارکی، دامت افاضاته الشریفه، در استقصاء کلام در این مرام، با اسلویی مرغوب و طرزی مطلوب، بذل جهد فرموده اند.

شکر الله مساعیه الجميله که فروگذار نفرموده اند از بیانات قرآنیّه و نقل از تفاسیر فریقین و اخبار ماثوره خاصّه و عامّه و نقل از کتب قدیمه و جدیده اطباء یونانیّه و اسلامیّه و افرنجیین و نقل آیات از تورات و انجیل و سایر کتب انبیای سلف علیهم السلام در حرمت مسکرات، با تطبیق بر ترجمه هایی که از اهل کتابین یهود و نصاری از فارسی و عربی نموده اند، با اشاره به مواضع و صفحات و آیات و سطور از کتب مطبوعه آنها، به طرز مجالس منبری، با تضمین مواعظ شافیه و احادیث ائمه طاهرین تألیف و تصنیف فرموده و مسمّی به "کشف المهلكات" نموده اند

اول: آیه الله نجف آبادی مسیر نجف آباد - اصفهان را که حدود بیست و پنج کیلومتر است معمولاً پیاده طی می کرده و لباسی بسیار ساده و معمولی داشته است.

یکبار فردی در یکی از روستاهای ما بین راه، ایشان را می بیند و از او می خواهد که به خانه او برود و برای اموات او مقداری قرآن بخواند.

ایشان قبول می کند، و در پایان صاحب منزل نیم ریال (ده شاهی آن روز) به عنوان مزد به او می دهد. همسایه خانه، از صاحب منزل می پرسد: او که بود؟ جواب می دهد: نمی دانم. می گوید: او میر سید علی نجف آبادی است! صاحب منزل خجالت زده به دنبال سید می دود تا از او عذرخواهی کند. (۱)

دوم: ایشان روی منبر نقل کرده که روزی از مدرسه صدر به جایی می رفتم. در وسط راه خسته شدم و بر سکویی نشستم. شخصی از آنجا می گذشت، مقدار یک قرآن و نیم به من داد تا برای پدرش سوره ای از قرآن بخوانم. من هم حمد و سوره ای برای پدرش خواندم. و پول را کرایه کالسکه کردم و بقیه مسیر را با کالسکه رفتم. (۲)

سوم: درختی در مقابل مسجد قطیبه بود که مردم آن را مقدس می دانسته و برای آن نذر و نیاز می کردند و به آن پارچه می بستند.

ص: ۲۱۳

۱- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۳۵.

۲- همان، ص ۱۳۶.

مرحوم میر سید علی نجف آبادی اصرار داشت که آن درخت بریده شود تا این خرافات پایان پذیرد. روزی که قرار شد درخت را ببرند ایشان فرمودند: اکنون آن را نبرید چون من امشب می خواهم به نجف آباد بروم و اگر در راه حادثه ای برایم اتفاق بیفتد، این درخت مقرب تر می شود و مردم می گویند به خاطر بریدن درخت، سید آسیب دید و بدتر می شود! مردم خرافی هستند. بگذارید من بروم و برگردم بعد درخت را ببرید. (۱)

چهارم: مرحوم آیت الله حاج سید شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف آباد حادثه زیر را خود از مرحوم میر سید علی نجف آبادی شنیده بود که هم از بُعد شوخی و هم اخلاص و هم مبارزه با انحرافات مفید است.

یک شب ماه رمضان در جایی دعوت بودیم. طلاب هم بودند. امام جماعت آن محل را هم دعوت

کرده بودند.

سفره انداخته شد، همه صبر کردند تا امام جماعت بیاید و او با تأخیر زیادی آمد. پس از آمدنش باز طلاب ماندند تا آن امام جماعت، اول شروع کند، ولی ایشان شروع نکرد و به دعا و ذکر و ورد مشغول بود.

بعد از گذشت مدتی نگاهی به سفره انداخت، و گفت: من از این غذاها نمی خورم. اگر تخته مرغ آب پز، هست بیاورید.

حدود نیم ساعت دیگر منتظر ماندیم، تا برای آقا تخم مرغ، پیدا کرده، آب پز کردند. آقا، غذا را شروع کردند و ما هم شروع کردیم. هنوز چند لقمه نخورده بودیم

ص: ۲۱۴

که صدای: "الحمد لله رب العالمین" آقا بلند شد. از سفره کنار رفت.

من دیدم که این جوری که نشد. ایشان حدود یک ساعت طلاب و همه روزه داران را معطل کرد و حالا هم هنوز چیزی نخورده کنار رفت و طلبه ها که پس از مدتی گرسنگی و نان و پنیر خوردن، به غذای چرب و نرمی رسیده اند به مقدس مآبی این آقا، مواجه شده اند.

گفتم: طلبه ها! گوش دهید قصه ای بگویم. همه سراپا گوش شدند.

گفتم: زمانی فتحعلی شاه از اصفهان دیدار می کرد و شخصی برای این که خود را مقرب درگاه کند، زهد منشی در پیش گرفته بود. همان شخص با واسطه به شاه خبر داد که زاهدی گوشه نشین در مسیر است.

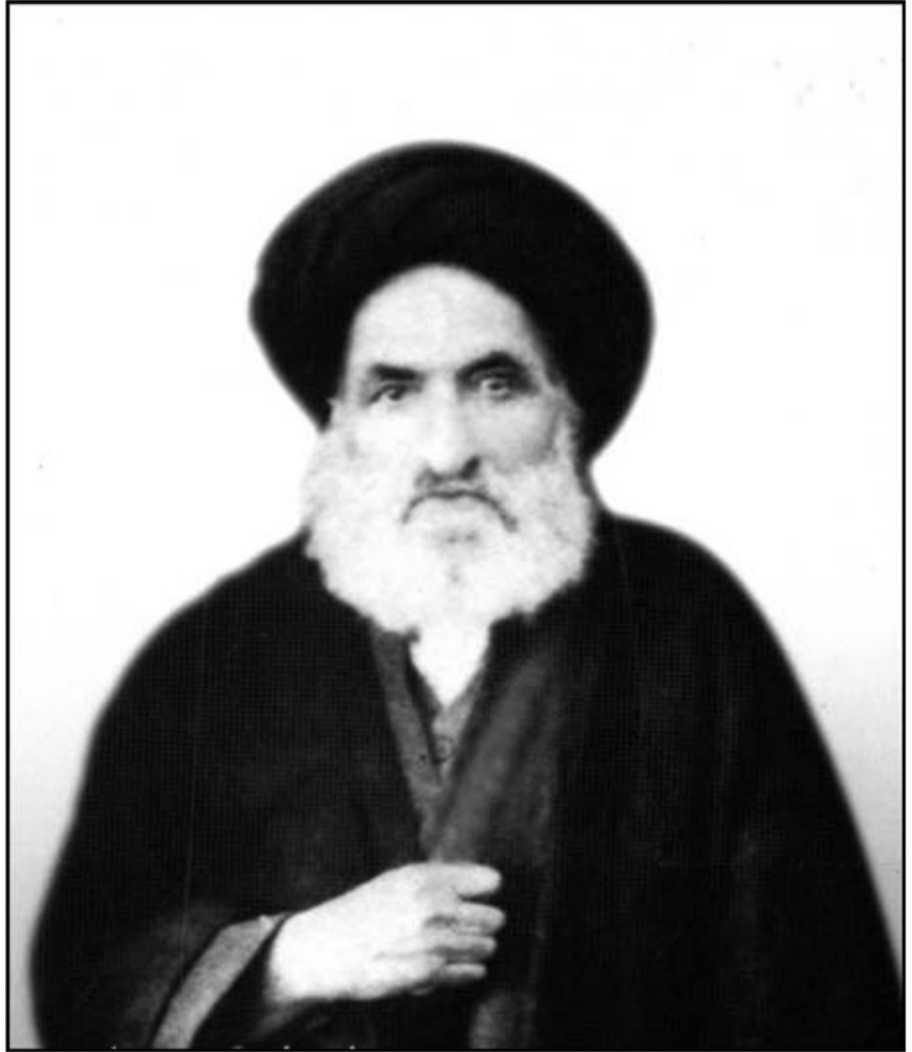
شاه مشتاق شد که با این زاهد دیداری داشته باشد. به خانه زاهد وارد شد؛ کلبه ای حقیر و یک بشقاب مسی با چند قطعه نان بسیار خشک و بد خوراک در داخل آن.

شاه در خدمت زاهد دو زانو بر زمین نشست؛ کمی صحبت کرد و از احوال زاهد پرسید؛ سپس مقداری از نان برداشت. هر چه کرد نتوانست با دست یا دندان آن را خرد کند. همین طور مقداری به نان ها نگاه می کرد و مقداری به زاهد.

زاهد پرسید: چه شده است این قدر به من نگاه می کنید؟ آیا قبله ی عالم چیزی دیده که باعث تعجبش شده است؟ فتحعلی شاه جواب داد: من هر چه نگاه می کنم این گردن به این کلفتی با این نان های خشک سازگار نیست!

سپس سید علی به طلاب گفت: اینجا هم این گردن کلفت با دولقمه تخم مرغ آب

پز نمی سازد، طلبه ها! غذای خود را بخورید و این مقدس بازی ها شما را نفریبد. (۱)



پنجم: در آن زمان ها که برق نبود، طلبه ها با چراغ روغنی درس می خواندند و هر طلبه ای سهمیه ای از نان و روغن چراغ داشت. این سهمیه ها معمولاً کفاف نیاز طلاب را نمی داد و آنها به سختی و در فقر زندگی می کردند.

هم حجره ای میر سید علی نجف آبادی نقل کرده بود که: من و میرسید علی درحوزه اصفهان هم حجره ای بودیم و هر کدام روزی یک نان و نصف جیره غذایی داشتیم و هر کدام از سهمیه ای از روغن چراغ.

ص: ۲۱۶

۱- همان، ص ۱۴۶ - ۱۴۵.

من چون حال درس خواندن نداشتم به همان مقدار مطالعه روز اکتفا می کردم. و دیگر شب مطالعه نمی کردم و چون یک نان و نصف، کفاف خوراکم را نمی داد روغن چراغ سهم خود را به میر سید علی می فروختم و به جای آن نصف نان او را می خریدم.

در نتیجه او دو سهمیه روغن چراغ داشت و یک نان. من دو نان داشتم و روغن چراغ نداشتم. بدین جهت اول مغرب شام مختصر خود را می خوردم و می خوابیدم و او مقدار کمتری می خورد؛ زیرا که سهمیه اش نصف سهمیه ی من شده بود و لی در عوض، روغن چراغش دو برابر بود و بنابراین تا پاسی از شب مطالعه می کرد.

لذا او به فلک رفت و به اوج مقامات علمی رسید، و من یک فرد معمولی باقی ماندم وی به همین خاطر پیوسته می گفت:

میر سید علی یک نان خورد و رفت به فلک

ما دو تا نان خوردیم و رفتیم به دَرَک

ششم: جناب آقای سید محمد آیت، نوه آیه الله میر سید علی نجف آبادی مسئول اداره ثبت احوال و آمار نجف آباد می گفت:

روزی به یکی از روستاهای اطراف نجف آباد رفتم. سید پیرمرد معممی را دیدم که دفتر ازدواج و طلاق داشت. پس از شنیدن فامیل آیت و مقداری پرس و جو مرا شناخت و این خاطره را برایم تعریف کرد:

ص: ۲۱۷

وقتی من طلبه شدم حجره ای که به من دادند حجره ای بود که قبلاً میر سید علی نجف آبادی در آن سکونت داشت. میر سید علی اثاثیه خود را از آن حجره برد و حجره را تحویل داد. وقتی رفت، دیدم یک ظرف غسل و یک کتاب باقی مانده است. من هم شیشه غسل را به تصوّر این که برای من گذاشته مصرف کردم. ولی کتاب دست نخورده در طاقچه اتاق باقی ماند.

پس از چند روز ایشان آمدند. بنده خدمت ایشان عرض کردم که غسل را خوردم ولی کتاب باقی مانده است و به آن دست نزده ام.

فرمود: خود را معطل نکن، تو عالم نمی شوی. طلبه ای که غسل را بر کتاب ترجیح دهد عاقبتش معلوم است!

سخن ایشان درست از آب درآمد و من هیچ رتبه ای از علم و معرفت را احراز نکردم. (۱)

هفتم: آیه الله نجف آبادی خاطره ای ازدوران نوجوانیش بدین شرح نقل کرده است:

در دوره جوانی، شخصی را دیدم که بانی و ساز و وسایل لهو و لعب، مردم را دور خود جمع کرده است. خواستم او را نهی از منکر کنم، و جلوی کارش را بگیرم، دیدم نمی توانم و موقعیت برای نصیحت نیست و کسی به حرفم گوش نمی دهد. قدرت اقدام عملی هم ندارم؛ چون هم او از من قوی تر است و هم دوستان ساز و آواز، به من حمله ور می شوند.

به همین خاطر، مقداری قراقرت تهیه کردم و در مقابل او ایستادم و شروع به

ص: ۲۱۸

لیسیدن آن کردم! لیسیدن قراقروت همان و آب باز کردن دهان او همان! با این کار او دیگر نتوانست به ساز زدن ادامه دهد و توانستم از منکر جلویی کنم. (۱)



ص: ۲۱۹

۱- مجتهد نجف آبادی مقاله حجه الاسلام احمد عابدی ص ۱۲۱.

هشتم: جناب حجه الاسلام حاج شیخ ابوطالب مصطفایی از علامه نجف آبادی نقل کرده است که: یک روز زمستان پیاده به سوی عاشق آباد حرکت کردم. در وسط راه در اثر بدی راه به زمین خوردم. لباس هایم گل آلود شد و عمامه ام کثیف و ناجور. به مارچین رسیدم. هیچ کس اعتنایی نکرد. حتی کسانی که در آفتاب کنار دیوارها نشسته بودند سلام و توجهی نکردند.

به هر حال از آنجا گذشتم و به عاشق آباد رسیدم. حاج آخوند عاشق آبادی دستور داد لباس هایم را شسته و مرتب کردند.

وقتی خواستم برگردم دستور داد مرکبی را زین کرده و لجام زدند و من بر آن سوار شده و به سوی اصفهان رهسپار شدم.

وقتی به مارچین رسیدم همه مردم ایستادند و سلام کردند و احترام گذاشتند.

من به الاغ گفتم: جواب سلام ها را بده.

پرسیدند: چرا جواب سلام نمی دهی؟ این چه برخوردی است؟

جواب دادم: همین دیروز از اینجا عبور کردم چون الاغ نداشتم و لباسم گل آلود بود کسی به من سلام نکرد. پس معلوم می شود الان هم این سلام ها به من نیست تا بخواهم جواب بدهم. بلکه سلام ها به لباس های تمیز و الاغ زین کرده است و ربطی به من ندارد. (۱)

نهم: حجه الاسلام شیخ نعمه الله حاجی آبادی

به نقل از استاد خود حاج شیخ احمد رحیمی می گوید: آیه الله نجف آبادی پیاده برای تبلیغ و ارشاد مردم و اقامه نماز جماعت به روستاهای اطراف نجف آباد می رفت. از ایشان نقل شده است که:

شب جمعه ای برای نماز جماعت به روستایی رفته بودم. با این که برف سنگینی آمده بود برای برگشتن حرکت کردم. در وسط راه گرگی به من حمله کرد. وقتی خود را در محاصره گرگ دیدم با خود گفتم: خوب است دو رکعت نماز بخوانم شاید نجات یابم و یا لا اقل در حال نماز از دنیا بروم. نزدیک یک چاه به نماز ایستادم. وقتی از قرائت فارغ شده و خواستم به رکوع بروم گرگ حمله کرد، ولی از بالای سر من رد شد و به درون چاه افتاد و من از مرگ نجات یافتم. (۲)

ص: ۲۲۰

۱- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدینی) ص ۱۵۰-۱۴۹. مرحوم آیه الله منتظری در خاطرات خود شبیه این حکایت را چنین نقل کرده است: مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد رضا [نجفی] از منزلشان که می خواستند به مسجد نو برای تدریس بروند، گاهی با الاغ و گاهی پیاده می رفتند. آن وقت ها معمولاً افراد با الاغ در بازار نمی رفتند، ولی چون ایشان شخصیتی بود، با الاغ که از بازار می گذشتند مردم راه باز می کردند و احترام می کردند. ایشان گفته بود: من گاهی از اوقات که هوس می کنم پیاده بروم، عبایم را روی سرم می کشم از یک گوشه ای می روم و کسی هم به من توجهی ندارد، اما آن وقت که سوار الاغ هستم مردم خیلی احترام می کنند. معلوم می شود احترام ها مال الاغ است نه مال من.

۲- سجاده عشق نوشته حاج شیخ نعمه الله صالحی حاجی آبادی ص ۳۶.

در شب ۲۴ محرم سال ۱۳۶۲ق علامه ذوفنون آیه الله العظمی شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی از علما و مدرّسین بزرگ اصفهان که از دوستان قدیمی علامه نجف آبادی بود وفات یافت. فوت

این یار صمیمی وی را بی نهایت متأثر ساخت، به خصوص که طی دو ماه قبل از آن نیز دو مجتهد بزرگوار از دوستان و یاران وی از علمای بزرگ نجف اشرف: آیات عظام: آقا ضیاءالدین عراقی در ۲۸ ذی القعدة، و حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی در ۵ ذی حجه سال ۱۳۶۱ق وفات یافته و فوت آنان در روحیه این عالم جلیل مؤثر واقع شده بود.

در نتیجه اوایل ماه صفر سال ۱۳۶۲ق دچار سگته گردیده و در حجره مدرسه صدر بستری شد. معالجات پزشکان اثری نبخشید و در صبح جمعه ۱۳ ماه صفر هنگام طلوع آفتاب، خورشید جهانتاب علم و زهد و تقوی غروب کرد.

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری در "تاریخ اصفهان و ری" می نویسد:

"رحلت حجه الاسلام آقا شیخ محمد رضا [نجفی] که به خاندان مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ محمدباقر در این اواخر، اعلم از او کس نبود... در فاجعه رحلتشان مریض بودم، تا شنیدم چنان به خود لرزیدم که بیم فجاه رفته... سه روز در وفاتش بازارها و

اندک زمانی نگذشته بود که حجه الاسلام آقای سید علی مجتهد نجف آبادی، مدرّس معقول و منقول از دنیا گذشته؛ چون آن بزرگ در فقه و اصول استاد، و در تقوا و قناعت از امجاد بود و خاصّ و عام را به او اراداتی در نهاد، چند روزی تعطیل مدارس و مجالس شد و از خرد و بزرگ تشکیل دسته های عزاداری به هر محله جالس. بنده هنوز از بستر بیماری برنخاسته و اندوه وحید [دستگردی] و آقا شیخ محمد رضا را داشته که به زاری و سوگواری آن بزرگ نشسته" (۱).

شاگرد ایشان مرحوم آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی می گوید:

"متأسفانه برخی از علماء با ایشان برخورد خوبی نداشتند. با این که آقا سید علی

از نظر علمی در مرتبه مرجعیّت بود ولی عده ای نمی خواستند آن بزرگوار به این

مقام برسد. به یاد دارم که سالی برای ایشان هلال ماه رمضان ثابت شده بود و حکم

به اول ماه کرد. عده ای از آقایان علماء مخالفت کردند و حتی روی منابر به آن

مرحوم ناسزا گفتند!

عاقبت همین بی اعتنایی ها و ناسزاگویی ها سبب مرگ ایشان شد. در جلسه فاتحه

یکی از علمای نجف که در مسجد شاه (امام فعلی) اصفهان منعقد بود و مرحوم آقا

سید علی هم حضور داشت. گردانندگان مجلس از کسانی نام بردند که از حیث رتبه

و مقام علمی از آقا سید علی پایین تر بودند و اسمی از ایشان نبردند.

این حرکت توهین بسیار بزرگی بود به آقا سید علی. آقا سید علی در جلسه بسیار

ص: ۲۲۲

ناراحت می شود، به طوری که بنده وقتی که ایشان را دیدم، چون از طب مطالبی می دانم، احساس کردم که خطر سکنه هست. از این روی به ایشان پیشنهاد کردم رگ بزند. ولی فرصت نشد و آن بزرگوار پس از چند روزی به رحمت خدا پیوست". (۱)

خبر درگذشت این عالم بزرگ به سرعت در شهر منتشر شده و پس از ساعتی هزاران نفر از مردم داغدار اصفهان همچون سیل خروشان به سمت مدرسه صدر بازار روان شدند.

همه در این مصیبت گریه می کردند. کسانی که تا روز قبل از مرگ ایشان به غیبت و تهمت زدن مشغول بودند نیز در این جمعیت همچون دیگران به شدت می گریستند و از اعمال خود و مرگ او متأثر و متأسف بودند.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی می نویسد: "من تاکنون تشییع جنازه بسیاری از علماء و بزرگان را دیده ام و در آن شرکت نموده ام، لکن حال تأثر و ناراحتی و گریه و زاری که در مرگ این عالم جلیل، و همچنین در شهادت مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شمس آبادی دیده ام، در هیچ کدام از آنها مشاهده نکرده ام.

تمام طبقات مردم از شهر و دهات و شهرک های نزدیک به شهر تا چند فرسنگی در مراسم ختم و هفته شرکت داشتند و بازار اصفهان مدت یک هفته تعطیل شد. آرامنه و یهودی ها نیز در مراسم ختم شرکت داشتند". (۲)

آیه الله فانی می نویسد: "وکان موته واطلاع الناس علیه من

ص: ۲۲۳

۱- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۵ - ۲۴.

۲- رساله شرح حال آیه الله نجف آبادی از مرحوم مهدوی، مخطوط.

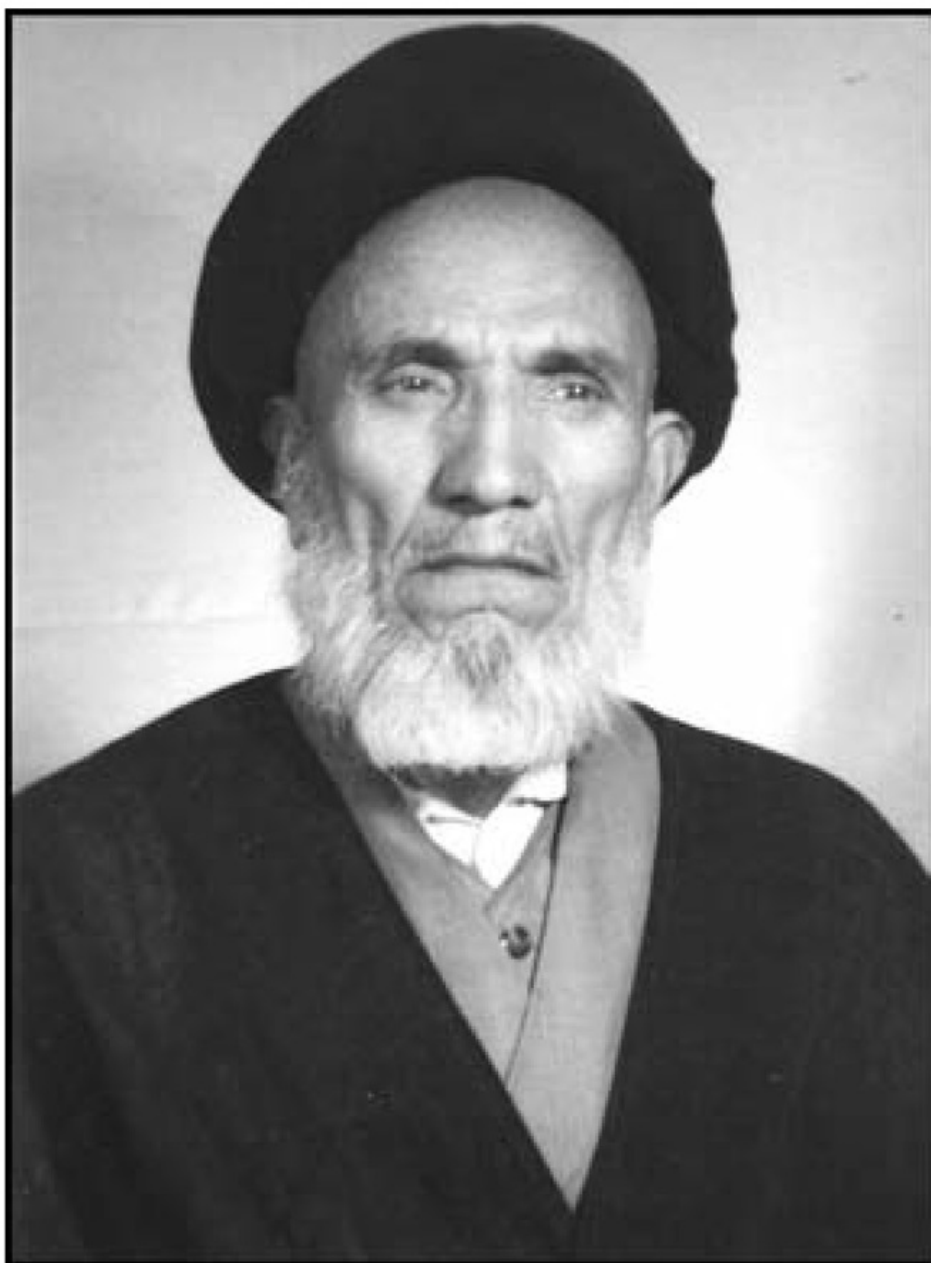
مدهشات ما رأينا في التاريخ؛ إذ الضججه عمّت اصفهان وقرى كثيرة من أطرافه، وكانت المواكب تتوارد من البلدان المجاورة لتأبين المرحوم وإظهار العزاء له، بل كان العدو يبكي لفقدانه، فضلاً عن الأقرباء والأصدقاء والطلاب.

وكان موته سبباً لتحسّر الأعداء وندامتهم على ظلمه وإيذائه وغيبته بل تهتمته؛ إذ كان يقول:

أنا راضٍ بالغيبه ولكن لا أرضى من التهمه. فكلّ ما صدر كان من التهمه ولو صدقنا بأنه كان هناك غيبه فكان نادراً". (١)

رؤیای صادقہ

مرحوم حجه الاسلام شيخ محمد شريف رازی در کتاب "گنجینه دانشمندان" می نویسد: "حکایت کرد برای حقیر حجه الاسلام حاج سید اسماعیل هاشمی اصفهانی از یکی از فضلاء و صلحاء اصفهانی که گفت: شب در عالم خواب دیدم که جنازه ای را تشییع می کنند و هزارها نفر از علما و مردم اصفهان شرکت کرده اند. من هم شرکت نموده و تعجب می کردم که جنازه کیست؟ و شنیدم صدایی از جنازه بلند است که می گوید: کم است، کم است.



۱- دست نوشته مرحوم آیه الله علامه فانی.

ناگاه دیدم آقای سید علی مدرّس نجف آبادی را، گفتم: آقا شما از دنیا رفته اید؟ گفتند: آری. گفتم: شما می فرمودید: کم است، کم است؟ گفتند: آری. گفتم یعنی چه؟

فرمود: مقرّر شد که جمعی از مشیّین جنازه مرا بیامرزند، من گفتم: کم است، کم است، همه باید آمرزیده شوند.

پس از خواب برخاسته و آمدم به طرف حجره سید؛ دیدم عده ای ایستاده و گریه می کنند.

گفتم: چه خبر است؟ گفتند: الساعه [میر سید علی] از دنیا رفت. (۱)

آیه الله العظمی علامه فانی نیز رؤیایی را از مرحوم شیخ حسن اژه ای نقل کرده که پایان آن، اشاره به این دارد که تشییع کنندگان جنازه مرحوم نجف آبادی آمرزیده شده و اهل بهشت هستند:

"ولتنبيه الطلاب وتجنّبهم عن غيبه العلماء وايدائهم... يعجبني أن أذكر رؤيا الشيخ حسن اژئی بأئتي رأيت في المنام سريراً عالياً علي اکتف حشر كبير و جمع كثير، وعلى السرير منصفه (صندلی) جالساً عليها النبي صلى الله عليه وآله، وفي مقابله المرحوم السيد النجف آبادی جالساً علي السرير، مخاطباً للنبي صلى الله عليه وآله بما جرى عليه من أشخاص ثلاثة ظلموه، مشتكياً عنده صلى الله عليه وآله منهم؛ إلى أن وصل الجمع إلى باب واسع مكتوب علي لافتته: "باب الجنة" وكان النبي صلى الله عليه وآله ساكتاً إلى هذا الحين؛

ص: ۲۲۵

فبشّره النبی صلی الله علیه وآله بعد إصغاء شکایته بالمکافاه.

ثم قال سائلاً عن السيد النجف آبادی رحمه الله بآئته: ما ذا يطلب اذاً هولاء الجماعه؟

فأجاب بآئهم يريدون الدخول من هذا الباب.

فاذن لهم النبی صلی الله علیه وآله بالدخول.

وهذه الرؤيا تدلّ علی أنّ تشييع السيد - رحمه الله - سبب للنجاه، إن شاء الله الرحمان ^(۱).

مرحوم سيد محمد علی مبارکه ای در رساله "نورالانوار" می نویسد:

"روزی که مرحوم سيد علی نجف آبادی از دنیا رفت، یک روز قبل، بنده در مسجد کمرزری که بر سر بازار نماز اصفهان است، در طرف صبحی بود، یکی از صلحا نزد من آمد گفت: فلانی! گمان می کنم سيد علی از دنیا برود.

گفتم: از کجا می گویی؟ گفت: پیرزنی صالحه شب گذشته در منزل ما خوابی دیده و صبح قبل از آفتاب برای من بیان کرد و آن این بود که گفت: خواب دیدم پیغمبر را که در باغی بر تختی نشسته بود و سيد علی نجف آبادی در حضور پیغمبر بود و چهار نفر زنجیر کرده که یکی از آنها را آن زن شناخته بود که روضه خوان بود و سه نفر دیگر را نشناخته بود، ولی از جهت قیافه مطابق با همان سه نفر دیگر از هیئت متهم کنندگان سيد بودند، و سر زنجیر به دست سيد علی بود، و

ص: ۲۲۶

۱- دست نوشته مرحوم آیه الله علامه فانی.

آن چهار نفر، پای تخت، زیر زنجیر، برهنه و عور ایستاده بودند و سید رو به پیغمبر کرده همی گفت: یا جدّا! از اینها پیرس من با شما چه کرده بودم؟ پس از بیان این خواب، یک روز فاصله سید از دنیا رفت و به خدا قسم که اینها این سید را دق مرگ کردند".^(۱)



مراثی

اشاره

(۲)

۱. مراثیه شیخ عباسعلی سهیلیان فیاض اصفهانی

(۳)

اگر بقا و ثباتی به کار دنیا بود

هنوز سکه دولت به نام دارا بود

ص: ۲۲۷

۱- نور الانوار، مخطوط.

۲- مراثی فوق از کتاب "گوهر گران بها" در تاریخ وفات علما، اثر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نقل شد.

۳- عالم فاضل و ادیب شاعر. در سال ۱۳۰۸ ق متولّد شد و نزد بزرگانی چون: سید محمّد باقر درچه ای، سید مهدی درچه ای، جهانگیرخان قشقائی و آیه الله نجف آبادی تحصیل نمود. وی امام جماعت و مرجع شرعیات محلّه شمس آباد تیران و آهنگران بود و بسیاری از شعرا و علاقه مندان فنون ادبی از محضر او استفاده می نمودند. عالمی وارسته و متواضع بود. مرحوم میرزا محمّد علی عارفچه که ایشان را از اساتید خود می شمارد نمونه ای از اشعار او را در تذکره الشعراى خویش آورده است. این عالم فرزانه در روز ۲۳ ذی القعدة ۱۳۸۵ ق وفات یافت و در صحن تکیه بروجردی مدفون گردید.

عجوزه حور نماید به چشم مردم مست

جهان از آن بر دونانِ سفله زیبا بود

چه ایمنی است در این خاکدان حادثه خیز

که راحتش تعب و شادیش غم افزا بود

چه دلخوشی است در این

گلستان که سرو و گلش

دمیده از گل خوبان سرو بالا بود

نداشت هیچ جهان جز فریب و در طلبش

عجب که این همه آشوب و شور و غوغا بود

جهان سفله از آن دشمنی به دانا داشت

که پیش مردم روشن ضمیر رسوا بود

ز خاک در جنان کرد طایری پرواز

که از غمش ز ثری ناله تا ثریا بود

سمی و شبل علی، وارث علوم نبی

که بهترین شجر از باغ آل طه بود

نهال علم ز سعیش ز مهر و ماه گذشت

ولیک حیف که در این طریق تنها بود

ز مشکلات اصول و ز معضلات فروع

بیان روشن او حلّ هر معما بود

خجل شد آن که زد از علم، پیش فصلش لاف

چرا که دید که چون قطره پیش دریا بود

چه بود حاصل خفّاش غیر کوری خویش

از آن که منکر خورشید عالم آرا بود

ص: ۲۲۸

به ماتمش همه مردم چو جسم بی جانند
که روح قالب روحانیان دنیا بود
دریغ از آن که چه شب ها ز پرتو فضلش
چه ماه، مشعله افروز محفل ما بود
به هیچ چیز نبودش علاقه غیر از علم
تو گویی آن که برای همین مهیا بود
نه منزلی نه انیسی، نه حبّ شهرت و جاه
به راستی که مسیحای دوره ما بود
اگر چه زندگیش همچو ناتوانان بود
به چاره سازی بیچارگان توانا بود
مگر که گمره کوری ز چه به راه آرد
به روز و شب همه در سیر چون مسیحا بود
به هر که بنگری اندر تلاش امروز است
تو گو که جمله سعیش برای فردا بود
چو ماه پرتو علمش به نیک و بد تایید
به فیض و بخشش، خورشید عالم آرا بود
ندای ارجعی از حق شنید خندان رفت
که سال ها ز خدایش همین تمنا بود
سفر نمود از این غم سرا و "فایض" گفت
جهان کند چه مر آن را که خلد مأوا بود
دو کم کن از عدد و گو برای تاریخش
که "آیتی ز خدا از برای دنیا بود"

۲. مرثیه میرزا حبیب الله تیر

آیت الله زمانه که سجل آیت داشت
حیف و صد حیف که از زهر اجل شد مسموم
روز جمعه که بُدی سیزده ماه صفر
گشت آن حجه الاسلام چو گوهر مکتوم
سال تاریخ فقیه نجف آبادی را
کلک "تیر" بنوشتی و نمودی معلوم
بلبلی کرد سر از باغ برون و گفتا:
"حاج سید علی آن آیت حق شد مرحوم"

۳. مرثیه انصاری

تا که نام دهر دون پرور جهان شد
کینه اش با زمره نیکان عیان شد
خون دل ها جای شربت شد نصیبش
هر که از خوبان به خوانش میهمان شد
صبح و شام از تیر دلدوز جفایش
هر طرف پیر و جوان در خون طیان شد
همچو آیت حجه الاسلام رادی
که وجودش نقد ذاتش را ضمان شد
زو به پا فقه و اصول و علم و حکمت
هم از او پیدا معانی هم بیان شد

با علی بابش بُدی نامش برابر

با نبی از خلق و از خو همعنان شد

از نجف آباد و چون ز احمد مدینه

مهبط انوار از وی اصفهان شد

پشت ایتم و پناه مستمندان

کَهِف و غوث و ملجأ هر ناتوان شد

شرع و دین احمدی از وی به رونق

همچو در فصل بهاران بوستان شد

قلب او گنجینه اسرار و ایمان

جان اسلام از جلالش شادمان شد

ثانی سلمان بُد و تالی بوذر

وز عمل با این دو همسر در جنان شد

پشت پا از زهد زد بر پشت گیتی

مالک الملک جهان جاودان شد

بُد شبان گله دین، گرگ گردون

بهر صیدش عازم از کین ناگهان شد

درربودش از پس هشتاد و اندی

خلق ایران از غمش اندر فغان شد

عقل ز "انصاری" پی سال وفاتش

مصرعی جويا چو مهر آسمان شد

آه افزود از پی تاریخ و گفتا:

"حجه الاسلام آیت از جهان شد"

بمناسبت فوت مرحوم آیت الله حجة الاسلام آقا سی حاج میرزا سید علی نجف آبادی علی الهدی صومعه سروده شد

تاکه نام دهر دون پرور جهان شد
کیسه اش با زره نیکان عین شد
صبح و شام از تیر ولد و ز جفایش
هر طوف پیر و جوان در خور طمان شد
زوی با فقه و اصول علم و حکمت
هم از او پیدا معانی هم بیان شد
از نجف آباد و جوز زاهد مدینه
مبطل از اوزوی اصغر شد
شرع و دین ماحر از وی برونی
همچو در فصل بهارن بوستان شد
ثانی سلطان بدو تالی بودر
وز عمل با این دو عمر در رضای شد
بد شبان کلمه دین بگوش کردون
هر صید س غلام از لیس با کوهان شد
عقل ز انصار بی سال و فائش
در ربودن از پس مشتاد و اندی
معرفی و با چه هر آسمان شد
که افروز دارچ تاریخ و گفتا

هر کس از خون نجوانش مبهان شد
که وجودش نقد ذاتش را ضامن شد
بانی از خلق و از خود عثمان شد
که غوغا و طغی هر ناوان شد
جان اسلم از جلالش شادمان شد
مالک الملک جهان جودان شد
خلق ایران از غمش اندر فغان شد
حجة الاسلام آیت از جهان شد

صفحه ۱۳۶۲ بهی قمری

۴. ماده تاریخ حاج میرزا حسن خان جابری

(۱)

چو بر "جابری" بسته شد راه نطق

به تاریخ آن حجت علم و دین

سروشی بگفتش: "روان شد علی

ز علم یقینی بعین یقین"

و نیز قصیده ای سروده مقطع به سال شمسی:

"جابری" تاریخ این خطب عظیم شرع گفت:

"آمدی سید علی اندر جوار جدّ خود"

ص: ۲۳۲

۵. مرثیه آیه الله سید مجتبی صادقی

لَمَّا نَعِيتَ بِفَوْتِهِ فَتَزَعَزَعْتَ

أَرْكَانَ جِسْمَانِي وَ مَالِي مُلْتَجِي

فَلَجَأَتِ خَمْسًا هُمْ مَعَادِنَ حِكْمِهِ

رَبِّ الْجَلِيلِ وَ مَنْ بِهِمُ فَازَ الْوَرَى

فَسَأَلْتُ عَامَ رَحِيلِهِ مَتَوَسَّلَا

أَلْهَمْتَ بَعْدَ تَوَسُّلِي مَا قَدْ بَدَى

الْخَمْسَ أَيْدِنِي فَقُلْتَ مَوْزَخَا:

"هَذَا عَلَيَّ قَدْ عَلِيَ فَوْقَ الْعَلَى"

۶. مرثیه جمال جناب پور

(۱)

بر چشم روزگار، سیه آفتاب شد

از رحلت تو سقف دیانت خراب شد

سرها به جیب غم شده زین ماجرای دهر

دریا به موج آمد و مه در نقاب شد

چون رفت روح پاک تو از کالبد برون

مایین آسمان و زمین احتجاب شد

طلاب جمله در تعب و رنج و ماتمند

دل ها از این مصیبت عظمی کباب شد

ص: ۲۳۳

۱- فرزند شیخ حسن معلّم (جناب)، وی مدتی روزنامه سعادت اصفهان را منتشر می کرد. طبع شعر سرشاری داشت و اشعارش دارای مضامین عالی بود. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۱۴۴.

در خاک اشرف نجف و ملک اصفهان
نشر علوم و حکمت تو بی حساب شد
از علم و فضل و دانش و زهد و کمال تو
دین محمد عربی کامیاب شد
جنّ و ملک به رتبه تو غبطه می خورند
چون فضل بی حد تو چو دریای آب شد
بُد پرچم دیانت احمد به دوش تو
ای نایب امام زمان دل کباب شد
بشکست پشت دین مبینِ محمدی
چون عالم و مدرّس ما در غیاب شد
از فقه و منطق تو هزاران چو ذوفنون
با بهره گشت و مالک ملک رقاب شد
گشتی قرین تو با علی و آل اطهرش
وین عاقبت نگر که به حسن المآب شد
آراستند خلد برین را برای تو
این نکته ام ز هاتف غیبی خطاب شد
در جنه النعیم بشد میر سید علی
راز و نیاز و خواهش او مستجاب شد
یا رب تو حشر و جایگهش با علی نما
چون مایه سعادت هر شیخ و شاب شد
ای دهر ز انقلاب و ز بی اعتباریت
محزون و بی قرار جمال "جناب" شد

دی گفت این مورّخه را روز رحلتش:

"کی اهل روزگار، سیه آفتاب شد"

ص: ۲۳۴

۷. مرثیه عباس مجنون سیجانی

رکن دین، قطب مرکز ایمان

حاکم شرع و حافظ قرآن

وارث و جانشین ختم رسل

سرور و مقتدای پیر و جوان

کاسر کفر و رایج مذهب

حامی کیش و ماحی بطلان

اشرف الناس، سید الفقهاء

افصح الناصحین به علم و بیان

آیه الله و حجه الاسلام

شخص سید علی، فقیه زمان

نجف آبادی آن که بود از لطف

ناجی عاصیان و گمراهان

بشنید "ارجعی الی ربک"

گفت "لییک" و داد نقد روان

خواند افسانه "لدوا للموت"

مات گردید و شد به خواب گران

آیه "ان ربنا لغفور"

دید و گردید غرق در غفران

حیف و صد حیف از آن سپهر

کمال که کنون شد تهی ز تیر جان

حیف از آن مه کز آسمان

وجود رو به مغرب نهاد و شد پنهان

حیف از آن آفتاب ذره نواز

که فرو رفت و شد به خاک نهران

حیف از آن نهر فضل و بحر علوم

که بگردید را کد از جریان

مرغ روحش ز کاخ تن، پرواز

کرد اندر هوای باغ جنان

۸. مرثیه عبدالحمود مخزون اصفهانی

به صفر عزم سفر کرد به فردوس برین

از جهان حجه الاسلام یکی حجّت دین

روز آدینه چو شد سیم عشر دوم

ز صفر گشت مظفر به هزاران تحسین

رخت بریست از این دار فنا سوی بقا

سیصد و شصت و دو بگذشت چو از الف سنین

آیتی بود ز الله به اقلیم وجود

که نبودش به فقاہت ز ره صدق، قرین

طاق در علم به آفاق چنان بود که علم

بود شرمنده از آن بحر معارف به یقین

جامعی بود ز معقول چو منقول به دهر

که عدیلش ابد الدهر نیابند قرین

محتوی بود به حکمت، به فروع و به اصول

هادی شرع نبی، حامی قرآن مبین

از نواغ به جهان نابغه ای بود وحید

که هزاران یاسف پیش چنان ابن یمین

بود مشتاق چو بر جد گرامیش علی

تلخی موت شد او را به نهایت شیرین

نجف آباد مبدل به نجف شد او را

وادی امن و سلامش به بقا شد تزیین

نجل و همنام علی بود چو آن فرزانه

یافت این رتبه به دارین ز روی تمکین

حبذا بر به چنین آیت فرخنده حق

که سعادت همه می بود مر او را برهین

قالب جسم تهی کرد از آن روی که دید

منتظر مقدم خود را به جنان حورالعین

مرغ روحش قفس جسم به یکباره شکست

یافت چون مامن خود را همه در علیین

لب فرو بست ز هر موعظه کاین موت و فنا

آخرین موعظه اش بود به دنیا تلقین

جای افسوس که رخ کرد نمان زیر تراب

منقطع ساخت علایق ز کھین و ز مهین

کرد محروم ز تدریس تلامیذی را

که ز هجرش دل هر یک شده از غم خونین

می ندانم صفتش با چه زبانی گویم
که نگردد همه در ساحت قدسش توهین
نه همین کرد مرا فرد به دوران "محزون"
بلکه زین غم همه را خواسته محزون و حزین

۹. مرثیه پروانه

آه و واویلا که در ماه صفر کردی سفر
آیه الله نجف آبادی اصفاهان مقرر
سبط پیغمبر، گل گلدسته باغ بتول
سرو بستان علی، همانم آن نیکو سیر
رفتی و زد لطمه بر اسلام و بر اسلامیان
روزگار منبر و محراب را کردی کدر
رفت و آمد ثلمه ای بر آسمان علم باز
خون به جای اشک جاری گشت از چشم نظر
یک ورق مفقود شد از مصحف فقه و اصول
رفت تا آن عالم ربانی از این رهگذر
بود پروانه مخالف بس به دنیا تنگدل
کرد با شور حسینی رو به گلزار دگر
اندرین محنت سرای پرخطر بس دید رنج
طایر روحش سوی باغ جنان بگشاد پر
چند روزی طی نشد از ماتم شیخ مم رضا
آسمان چیدی بساط ماتمی را تازه تر

ای اجل، رحمت نشد بر زاهدان نامدار
ای فلک، حیفت نیامد ز عالمان نامور
الغرض تا بر ندای ارجعی لبیک گفت
خازن باغ جنان بگشود از فردوس در
در عزایش بس به پا شد ناله وا سیدا
صفحه خاک صفاهان آمدی زیر و زیر
اول قرن ده و چار از پس قتل حسین
شورش در اصفهان برپا شدی بی حد و مر
بهر تاریخ وفاتش مجمعی گرد آمدند
تا کند "پروانه" آن را نظم و سازد منتشر
فی میان جمع اعداد آمد و تاریخ گفت:
"با محمد شد علی هم جلسه در ماه صفر"

پرورده خود را نکند دیر کهن، ناز
انجام بگشت آن که پیرو در آغاز
زنهار مشو شیفته جلوه دنیا
کان پیر عجوزی است فریبده و غماز
پر جلوه عروسی است، ولی قاتل داماد
پر غمزه نگاری است، ولی خیره و ناساز

ص: ۲۴۰

۱- شیخ محمد حسن فرزند حاجی ملا محمد در سال ۱۲۶۰ ش در قریه ور دنجان هارمحال متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در سن ده سالگی به اصفهان رهسپار شد و در کنار پدرش که از سال ها قبل در مدرسه چهارباغ ساکن و مشغول تحصیل بود به فراگیری علوم پرداخت. وی مدت بیست سال در مدرسه چهارباغ ساکن و به کسب علوم متنوعه از فقه و اصول و حکمت و ریاضی و طب و ادبیات اشتغال داشت. وی در بسیاری از علوم زمان حتی علم موسیقی تبحر داشت و از طرف استادش علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی ملقب به لقب "قلم العلوم" گردید. شیخ محمد حسن پس از وصول به مدارج عالی علم و کمال به زادگاه خود بازگشت و به درخواست خوانین چالشر در قریه نافج که از املاک آنان بود ساکن گردید و تا پایان عمر مرجع امور شرعی اهالی بود. وی در اخلاق و معاشرت با مردم بسیار خوش محضر و مهربان و فروتن بود و به خصوص با اطفال و نوجوانان بسیار محبت می نمود. از ریا و تظاهر به شدت بیزار بود و همواره به مردم محروم و مظلوم کمک می کرد. منزل او مرجع نیازمندان و مجمع اهل علم و شعرا و رجال علمی و سیاسی بود. قزم چند سال اواخر عمر از نعمت بینایی محروم گردید و سرانجام در سال ۱۳۲۶ ش در نافج وفات یافت. دیوان اشعار وی محتوی قریب سه هزار بیت از غزل و قصیده و رباعی بوده و بخشی از آن اخی را به چاپ رسیده است. ر.ک: مقدمه دیوان اشعار حکیم عالی قدر میرزا محمد حسن متخلص به قلم به تصحیح اصغر شهبازی، انتشارات آصف فرخ شهر.

از پا فکند قامت مردانِ فلکِ قدر
از سر شکنند قدرتِ گردانِ جهان تاز
بس صاحب علم و ادب و فضل و هنر را
در خاکِ نهان کرده که ناید ز یک آواز
چون زبده سادات مکرم، شرف الحاج
میر سید علی آن کو که بُد آگاه ز هر راز
آن عالم ربّانی عارف به حقایق
دین پرور و صاحب هنر و مسأله پرداز
سلمان زمان، بوذر ایام ز طاعت
کز زهد و ورع کس نتوان شد به وی انباز
بس کشف و کرامات ز وی سر زد و دیدیم
بس طرفه حکایات نکو آمد از او باز
صد حیف که دلگیر شد از گردش ایام
شد طایر روحش [چو] به فردوس به پرواز
بگذشته ز فروردین ده روز که ناگاه
خاموش شد آن مشعل دین شمع سرافراز
طبع از پی تاریخ وفاتش به فغان گفت:
"در گلشن فردوس در آسود باعزاز" (۱)

ص: ۲۴۱

۱- دیوان قلمز ص ۱۷۵. ماده تاریخ فوق، را مصحح دیوان قلمز مربوط به میر سید علی نجف آبادی دانسته، ولی در متن شعر، دهم فروردین را تاریخ وفات دانسته که با وفات علامه نجف آبادی سازگار نیست.

(۱)

رقم زد کلک "برنا" سال فوتش:

"نجف آبادی رُخ سوی علی کرد"

اولاد

آیه الله نجف آبادی دارای دو فرزند پسر و دو فرزند دختر بود.

پسر ارشد او سید جلال نام داشت که در اثر مشکلات بسیار از جمله بیماری روحی و تشنج که از جدش به ارث برده بود نتوانست پیشرفت چندانی کند. وی پس از وفات پدرش مبتلا به سکته های مکرر شد و سرانجام در سال ۱۳۴۱ش بدون برجای گذاشتن اولاد وفات یافته و در قبرستان عمومی نجف آباد مدفون گردید. (۲) فرزند دیگر سید علی، سید کمال نام داشت که گویا در اثر حمله روس ها به خانه مرحوم میر سید علی دچار ضربه مغزی و ناقص العقل شده و در سال ۱۳۷۰ش بدون اولاد از دنیا رفت.

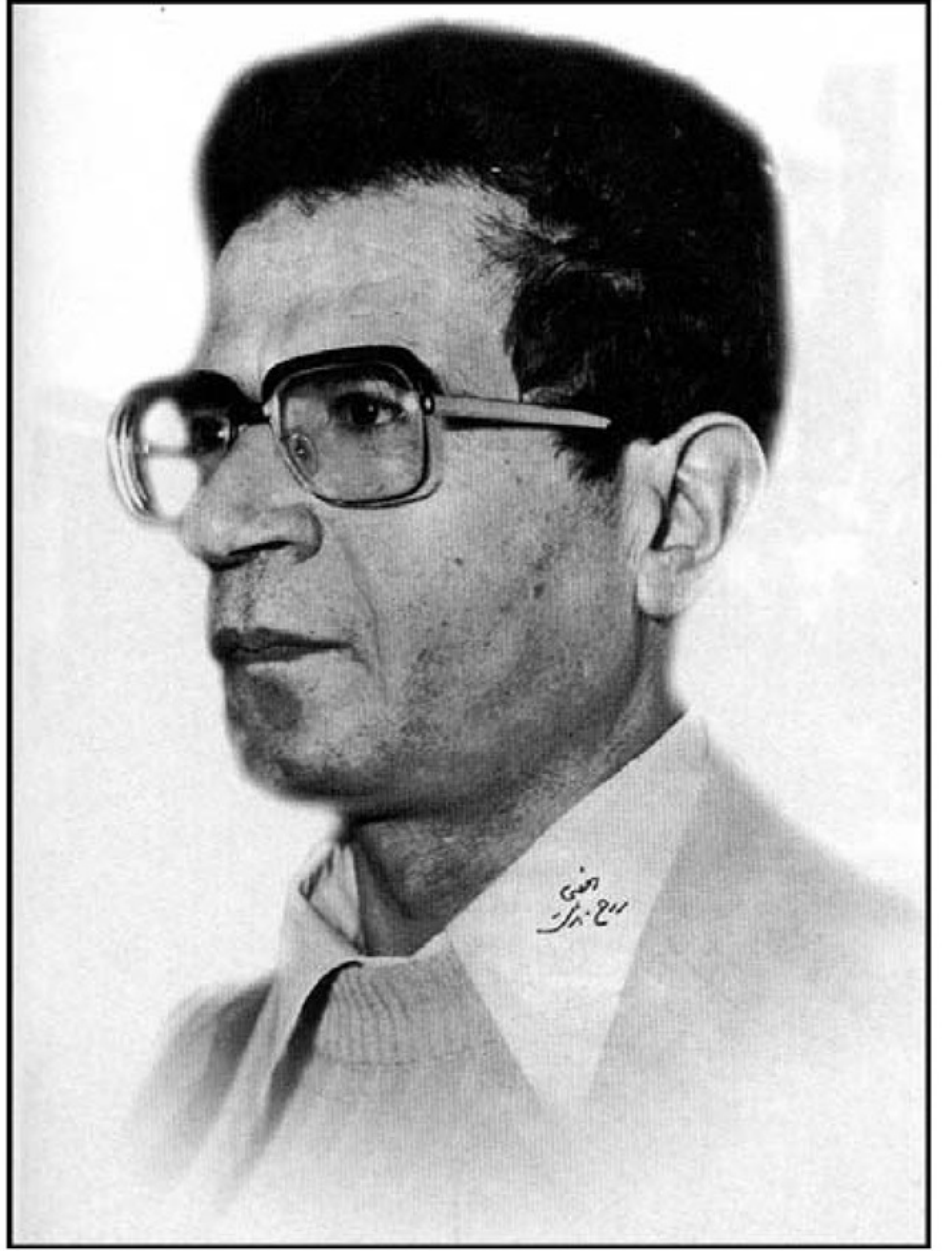
ولی دختران مرحوم میر سید علی دارای فرزندان شدند که از جمله آنها مجاهد شهید دکتر سید حسن آیت فرزند مرحوم سید محمد رضا آیت است که در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ش به دست منافقین کوردل به شهادت رسید. (۳)

ص: ۲۴۲

۱- دست نوشته استاد اعتمادی برنا

۲- مجتهد نجف آبادی (مقاله حجه الاسلام احمد عابدینی) ص ۱۵۷.

۳- برای شرح حال او رجوع شود به کتاب "پیشازان شهادت در انقلاب سوم".



اشاره

عالم فاضل کامل، از مشاهیر خطبا و گویندگان اصفهان و ایران. (۱)

تولد و خاندان

اشاره

وی در ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۱۶ق در مبارکه از قرای لنجان متولد شد.

نسب شریفش از طرف پدر به حضرت حمزه بن موسی بن جعفر علیهم السلام می رسد.

اجداد کبارش در عهد شاه طهماسب صفوی از نجف اشرف به ایران آمده و در زمان شاه عباس در اصفهان سکونت نموده اند.

جدّ اعلايش: میر عبدالباقي از مشاهیر علمای زمان بوده و در زمان فتنه افغان در مدرسه سلطانی اصفهان به شهادت رسیده است.

از میر عبدالباقي چهار فرزند ذکور باقی ماند که دو نفر از آنها به سوی بلوک لنجان متوجه شدند و یکی از آنان در مبارکه لنجان ساکن شده

و پس از رفع فتنه افغان به ارشاد مردم و اقامه جماعت اقدام نمود. (۲)

ص: ۲۴۴

۱- شرح حال مرحوم مبارکه ای اولین بار به ضمیمه "روزنامه اصفهان" مورخه ۲۲ خرداد ۱۳۲۵ش به قلم آقای علی مجاهد چاپ شده است. در سال های اخیر نیز فاضل ارجمند جناب آقای سید رضا موسوی نسب شرح حال جامعی از ایشان در هفته نامه "نوید اصفهان" به چاپ رساند.

۲- مقاله استاد رضا موسوی نسب "خلاصه شرح حال و زندگانی مرحوم آیه الله حاج سید محمد علی مبارکه ای" مندرج در هفته نامه نوید اصفهان.

مرحوم مبارکه ای پنجمین نسل از دودمان میر عبدالباقی نامبرده است.

یکی از اجداد مرحوم مبارکه ای: عالم عامل سید علی بن میر محمد است. وی در بدایت جوانی به اصفهان رفت و مدّت چهارده سال در اصفهان تحصیل کرده و در زمره خواصّ اصحاب آیات عظام: حاجی محمد ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر شفتی قرار گرفت. سید علی سپس در مبارکه به ارشاد و هدایت مردم پرداخت و به زهد و اخلاص و کرامت نامبردار گشت. (۱)

میر سید علی موسوی مبارکه ای

پدر مرحوم مبارکه ای. وی نیز عالمی زاهد و از شاگردان: ملا حسن دهنوی، میرزا عبدالغفار تویسرکانی، میرزا محمد هاشم چهارسوقی، شیخ محمد باقر نجفی و ملا محمد باقر فشارکی بود. (۲)

وی از طرف میر سید محمد امام جمعه اصفهان، به امامت جمعه مبارکه منصوب شده و از طرف ظل السلطان نیز امور قضاوت و ترافع به او محوّل بود.



میر سید علی در زهد و تقوا شهرتی به سزا داشت.

مرحوم مبارکه ای درباره او می نویسد:

"پدر معظم نویسنده، سید علی امام جمعه مبارکه لنجان که از نواد ائیم بود در زهد و تقوا، و مزار شریفش مطاف خلایق آن دیار است، ریاست روحانی آن حدود بر وجود او مقرر بود. چند نفری که از ملاهای تازه آن دیار بودند برای رسیدن به ریاست، شب و روز در صدد ترضیع او بودند که شاید خود به جای او به مسند ریاست برسند، و دمی از دسیسه برای این کار آسوده نبودند؛ ولی از آن جایی که او آلوده به طمع نبود و آز در مال مردم نداشت، این دسیسه ها را سودی نبود؛ ولی آنان رویه ذاتی خود را از دست نمی دادند.

روزی یک نفر از مخلصین آن جناب در حضور آمد و اظهار داشت که در مجلسی بودم که یکی از ائمه جماعت با چند نفری از ارباب عمائم چنین معاهده می کردند که آنچه بتوانند در تخریب و تحقیر شما کوشش کنند. آن جناب در جواب او این کلمه فرمود که: "هر که با ما درافتاد ورافتاد".

و در اندک زمانی همه آنها رهسپار دیار عدم شدند. با آن که آن مرحوم از همه آنها سنّ شریفش زیاده بود، و آنها در حکم اولاد او بودند، تمامی آنها را روزگار نابود کرد و مدت بیست سال دیگر با عزّت و شخصیت منفرد به ریاست آن دیار مقبول نزد خاص و عام بود" (۱).

وی در هشتم ربیع الاول ۱۳۵۴ق در سن ۸۴ سالگی در مبارکه دار فانی را وداع

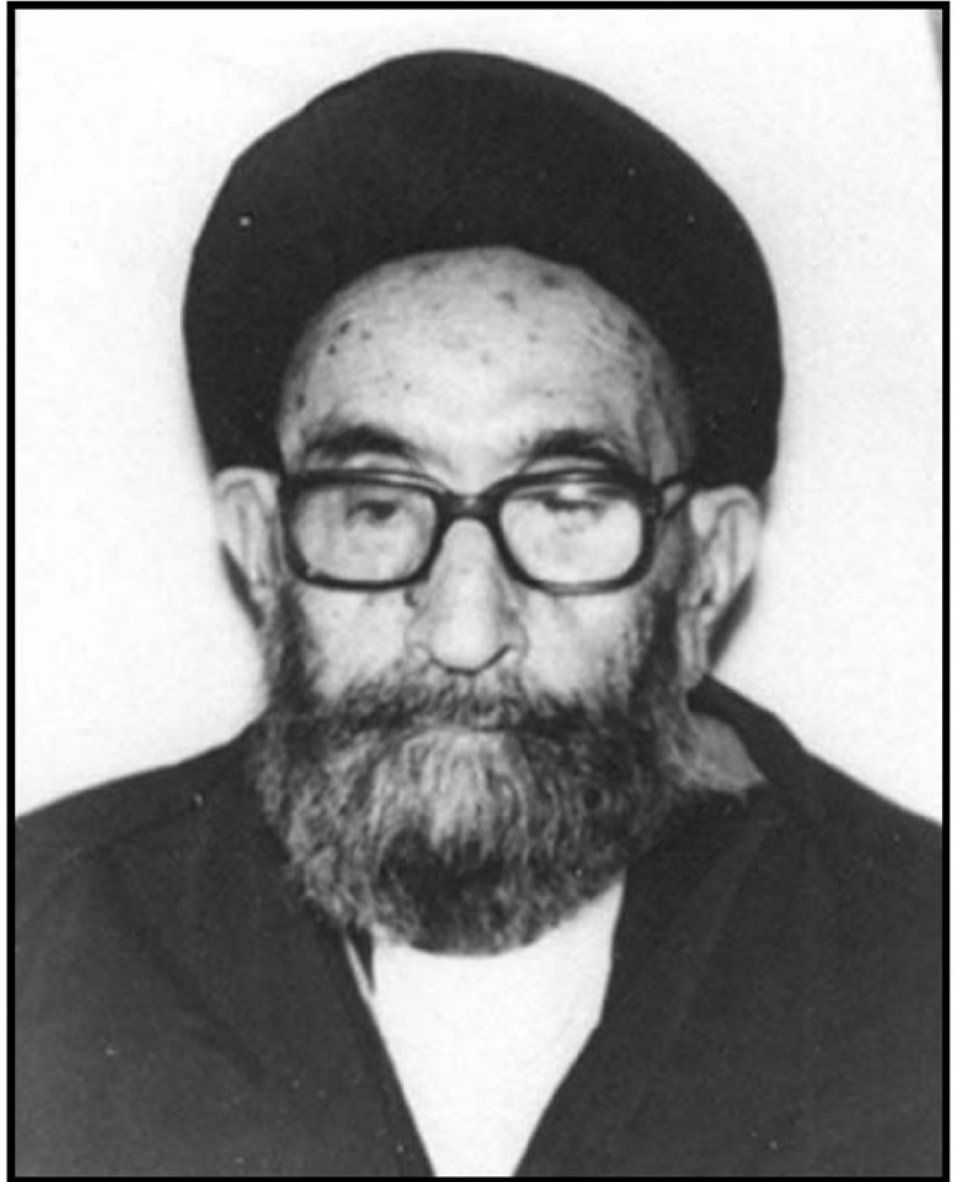
ص: ۲۴۶

گفت.

"پس از هفتاد سال ریاست، این فخر از برای اولادش بس که وقتی از این خاکدان طبیعت پرواز به سدره قدسی نمود غیر از کفنی بیش تر نداشت".^(۱)

از آن مرحوم چهار پسر به شرح زیر باقی ماند:

۱. میر سید محمد موسوی نسب



عالم فاضل. در سال ۱۲۷۳ش متولد شد. در اصفهان تحصیل نموده و پس از بازگشت به مبارکه به ارشاد و هدایت مردم پرداخت. پس از وفات پدر تمام مسئولیت های او را عهده دار گردید و با همتی بلند به ترویج دین و رتق و فتق امور مردم پرداخت.

زهد و تقوای او در مدت عمر زبانزد بود.

وی متجاوز از نود سال عمر کرد و در ۲۰ بهمن ۱۳۶۶ش وفات کرد و در کنار پدر بزرگوار خود مدفون شد.^(۲)

۱- همان.

۲- فرزندان ایشان: حجه الاسلام حاج سید مهدی مبارکه ای، سید رضا موسوی نسب، سید علی و سید احمد می باشند. جناب آقای سید رضا موسوی نسب مجموعه ای با نام "شیرین تر از شعر" از اشعار خود منتشر نموده و در وفات پدر خود چنین سروده است: رفت محمد پدرم از جهان از پس عمری به سرای جنان عالم علمی که ز تقوا و دین داشت نظر بر احد مهربان اهل ولا بود و ز نسل رسول شهره به دین و به کلام و بیان فانی درگاه خدا در سلوک فارغ از این مشغله خاکدان دعوت حق را چو که لبیک گفت ناله برآمد ز گلوی زمان ثلمه دین شد غم جانسوز او آتش غم ریخت به گلزار جان چشم رضا در غم او خون گریست گریه ندادش ز خلاصی امان بود سه و شصت و شش از بعد الف دل چو برید او ز سرای جهان

۲. سید محمد علی مبارکه ای

۳. سید خلیل موسوی مبارکه ای



معروف به حاج آقا مبارکه ای. واعظ صالح فاضل، از محترمین اهل منبر.

وی چهارسال از مرحوم سید محمد علی کوچک تر بود. پس از فوت برادرش به اصفهان آمد و به وعظ و ارشاد و ذکر مصائب و مناقب اهل بیت علیهم السلام پرداخت تا در روز یکشنبه ۱۶ محرم الحرام سال ۱۳۹۶ق در سن ۷۵ سالگی وفات یافت و در تخت فولاد مدفون شد.

ص: ۲۴۸

حکایت

مرحوم مبارکه ای در کتاب "نورالانوار" حکایتی از دوران کودکی خود بدین شرح نقل کرده است: حکایت ۲۸: یاد دارم که در ایام کودکی از قصبه ای که وطن من بود موسوم به مبارکه، به صحرا رفته بودم. نزدیک به صحرائی که موسوم به سورک بود رسیدم.

یکی از کودکان زارعین به پاسبانی بستانی از خربوزه مشغول بود و در اطراف می گشت. طفلی دیگر خربوزه ای کنده بود و پا به فرار گذارد. آن پاسبان خیال کرد که آن طفل با من بوده، خربوزه چیده و فرار کرده.

چون به او دسترس نشد بازگشت و من هم چون بی گناه بودم بی خیال بودم. او با چوبی که در دست داشت به قدری بر من زد که من از حال رفتم و آنچه بی گناهی خود را اظهار می کردم باور نداشت. تا یک نفر آمد و مرا از چنگال او نجات داد.

من قدرت و توانایی به رفتن نیافتم. در آن نزدیکی کاریزی بود معروف به کاریز شیخ آباد که در زیر او می رفتند برای آب خوردن. آن پاسبان بستان که نامش علی پسر عبدالله بود از زدن من دست برداشته، رفت در زیر کاریز برای آب خوردن.

یک وقت من دیدم گرد و غباری بلند شد. بعضی از دهقانان نزدیک متوجه شدند، دیدند سقف کاریز فرود آمده و آن پسر در زیر سقف بماند.

پس از دو روز خاک های او را عقب ریختند، جنازه خورد شده او را بیرون آوردند. و من در دوره زندگانی خود از این گونه قضایا زیاد دارم. (۱)

تحصیلات و اساتید

مرحوم مبارکه ای تا سنّ سیزده سالگی فارسی و مقدمات عربی را در مبارکه نزد والد ماجد و غیره خواند. سپس به اصفهان رفت و نزد اساتید بزرگ آن زمان در مدرسه جدّه کوچک و مدرسه صدر تحصیل نمود.

چنانچه از کتاب "دانشوران و رجال اصفهان" برمی آید وی محضر بسیاری از فضلا و علمای اصفهان را درک کرده و در علوم گوناگون از درس آنان بهره برده است که عبارتند از:

۱. سید فخرالدین فیروزانی لنجانی (۲) (درس "سیوطی" و "شرایع")

۲. شیخ حسن شیرازی (قدری از "مغنی" در نحو)

۳. شیخ محمد زارچی یزدی (حاشیه ملا عبدالله در منطق و شرح جامی در نحو)

۴. شیخ علی فقیه فریدنی (حاشیه ملا عبدالله و قدری از "معالم الاصول")

۵. سید میرزا اردستانی (۳) (قدری از "ریاض المسائل" در فقه)

ص: ۲۵۰

۱- نور الانوار، نسخه خطی ص ۳۲۵.

۲- به نوشته مرحوم مبارکه ای: سید فخرالدین معروف به میرزا آقا، از اقوام پدری وی و از طلاب باتقوی و باعمل بوده است.

۳- عالم زاهد وارسته. از علمای کاملین و فضلا و محققین که در مدرسه جدّه ساکن بود و هم آنجا تدریس، و در مسجد سرخی اقامه جماعت می نمود. وی روزگاری به فقر و تنگدستی و در عین حال استغنا و بی نیازی و وارستگی و زهد و تقوی و اعراض از مردم دنیا گذرانید و در سلخ رمضان ۱۳۵۱ وفات یافت و در تکیه ملک مدفون گردید. وی فرزند سید اسماعیل بن میر عبدالله از سادات خاتون آبادی بوده که جدّ اعلایش به اردستان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده و صاحب عنوان در آنجا متولد گردیده است. به نوشته دکتر کتابی: آیه الله حاج آقا رحیم ارباب مکرر ذکر خیر او و مراتب تقوا و وارستگی او را بیان می کردند. از دیگر شاگردان او: آیه الله مجدالعلماء نجفی، سید محمد رضا شفتی و سید مرتضی ظهیر الاسلام بوده اند.

۶. شیخ محمد علی مدرس فتحی (قدری از هیئت قدیم)

۷. شیخ علی مدرّس یزدی (نحو و معانی بیان و فقه در مدت شش سال)

۸. میرزا احمد مدرّس ("شرح لمعه" و قدری از "متاجر")

۹. سید محمد رضا خراسانی (بسیاری از مباحث "معالم الاصول")

۱۰. سید صدرالدین کوپایی (قدری از اصول و منطق)

۱۱. سید مهدی درجه ای (۱) ("قوانین الاصول" و قدری از "کفایه الاصول")

ص: ۲۵۱

۱- عالم عامل و فقیه کامل، از مشاهیر علمای متأخر اصفهان که به زیور عدالت و تقوی آراسته بود. در اصفهان و نجف اشرف نزد اساتید بزرگی چون: حاج شیخ محمد باقر نجفی، میرزا محمد حسن نجفی، میرزا بدیع درب امامی، آخوند کاشی، آخوند خراسانی، شیخ محمد حسن مامقانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ هادی تهرانی تحصیل نمود و پس از بازگشت به اصفهان در مسجد نو بازار به تدریس فقه و اصول اشتغال ورزید و محفل درس او مشحون به بزرگان علم بود. حجره او در مدرسه نی مآورد بازار قرار داشت و اکثر به جز روزهای تعطیل در آن به سرم میرد. هیچگاه در اصفهان خانه تهیه ننمود و با کمال قناعت و زهد به سر برد. او مرد علم و تق و فضیلت بود و در اواخر عمر مجتهد اعلم و جامع الشرایط اصفهان محسوب می گردید. این عالم ربانی با این که نصف بد نش فلج بود در حدود ۹۰ سال سن شریف، مقید به انجام فرایض و سنن بود و تمام مستحبات نماز را با تطویل رکوع و سجود به عمل می آورد. وفات او صبح روز جمعه دهم ربیع المولود سال ۱۳۶۴ ق در اصفهان اتفاق افتاد. جنازه او با تجلیل هر چه

۱۲. شیخ عبدالکریم گزی (قدری از "فرائد" و "متاجر")
۱۳. آقا سید محمد باقر درچه ای (درس خارج اصول)
۱۴. میر محمد صادق خاتون آبادی (یک دوره اصول در مدت چهار سال)
۱۵. سید محمد نجف آبادی
۱۶. میر سید علی نجف آبادی (فقه و اصول
به مدت شش سال)
۱۷. حاج سید ابوالقاسم دهکردی ("مکاسب" و "مباحث الفاظ" "کفایه")
۱۸. علامه شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی ("اصول کافی" و "اصول فقه و فقه")
۱۹. شیخ اسدالله قمشه ای متخلص به "دیوانه"
۲۰. ملا عبدالجواد آدینه ای (امور عامه "شرح منظومه")
۲۱. شیخ علی مفید^(۱) (جلد اول "شوارق الالهام" در علم کلام)
۲۲. سید علی زنجیره فروش (شرح شاطبی در علم تجوید)
۲۳. شیخ محمد حکیم خراسانی (اصول فقه و مقدمات حکمت)
۲۴. میر سید علی جناب (بعضی از مباحث هیئت)
۲۵. سید محمد علی زنجانی ("فرائد" و "متاجر")

ص: ۲۵۲

۱- عالم ریّانی و فاضل صمدانی، جامع معقول و منقول. از علما و مدرّسین اصفهان که عمری به قناعت و عزّت زندگی نمود و در جمادی الاولی سال ۱۳۴۵ ق وفات یافته و در بیرون تکیه آقا محمّد بیدآبادی مدفون شد.

۲۴. آخوند ملا محمد کاشانی

۲۵. سید علی اکبر صدر الاطباء (طب قدیم)

۲۶. میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت (طب قدیم)

سیر و سیاحت

سید در سال ۱۳۴۱ق از اصفهان به قم رفت و در خدمت آیات عظام:

۱. حاج شیخ عبدالکریم یزدی،

۲. سید ابوالحسن اصفهانی،

۳. میرزا محمد حسین نائینی(۱) تحصیل کرد.

سپس به تهران رفت و چندی از درس:

۱. شهید آیه الله سید حسن مدرس ،

۲. میرزا طاهر تنکابنی (در حکمت)(۲)

در مدرسه سپهسالار جدید بهره برد.

ص: ۲۵۳

۱- این دو فقیه بزرگ به واسطه انقلاب عراق عرب به قم هجرت کرده و پس از یک سال مراجعت نمودند.

۲- میرزا طاهر فرزند میرزا فرج الله از خانواده فقیه ساکن کجور، در سال ۱۲۴۲ متولد شد. نزد حکیم معروف میرزا ابوالحسن جلوه تحصیل کرد و در معقول و ریاضیات تبحر یافت. قبل از مشروطه در مدرسه قنبرعلی خان حجره داشت و در مدرسه سپهسالار تدریس می کرد. در دوره اول انتخابات مجلس شورای ملی از طرف طلاب تهران و در دور سوم از طرف اهالی تهران و در دوره چهارم نیز از طرف فرقه دموکرات نماینده شد و در ۱۴ آذر ۱۳۲۰ش در ۷۸ سالگی درگذشت. رجال ایران مهدی بامداد ج ۲ ص ۱۸۵ .

آنگاه به اصفهان مراجعت نمود و به وعظ و خطابه اشتغال یافت.

پس از یک سال به خراسان رفت و مدت سه سال از درس:

۱. آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی (۱)،

۲. آیه الله میرزا محمد آقازاده (۲)

۳. آقای آقابزرگ حکیم (۳)

ص: ۲۵۴

۱- از اعظام مراجع تقلید و زهاد و اتقیاء زمان. وی در سال ۱۲۸۲ق در قم متولد شد. در تهران و عتبات از محضر: میرزا ابوالحسن جلوه، آقا علی مدرّس، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا محمد حسن آشتیانی، شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده کرد و ده سال از محضر میرزا محمد تقی شیرازی فیض برد. وی به کثرت عبادت و زهد مشهور بود و در فقه و اصول ید طولایی داشت. در سال ۱۳۳۱ به دستور میرزای شیرازی به مشهد مقدس رفت و به تدریس پرداخت و زعامت یافت. در سال ۱۳۵۴ برای رفع کشف حجاب به تهران رفت و چون به نتیجه نرسید به عتبات هجرت کرد. وی در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۶۶ق به لقاء حق رسید. تاریخ علمای خراسان ص ۲۹۴. میرزا حبیب الله نیر در وفاتش گوید: إذا مضی أحد فاکتب لرحلته: *** "لدى الحسين أتی العلامة القمی" کرد بیرون تیرش سر از بهشت و سال گفت: *** "حاجی آقا حسین قمی آمد در بهشت"

۲- حاج میرزا محمد فرزند مرحوم آخوند خراسانی سال ها در مشهد مقدس ریاست فوق العاده ای دارا بود. در زمان رضا شاه بر اثر مخالفت با قانون اتحاد شکل به یزد و سپس تهران تبعید شد و تحت نظر مأموران بود تا در ۱۳ ذیقعده ۱۳۵۶ به رحمت حق پیوست. تاریخ علمای خراسان ص ۲۴۸.

۳- آقا میرزا عسکری مشهور به آقا بزرگ حکیم از حکماء و متألّهین و رجال پاکدامن و وارسته خراسان بود که در وارستگی و جلالت، کمتر عالمی به پایه او می رسد و حکایات وارستگی و بی اعتنایی او به زر و سیم دنیا و افراد آن زبانزد خاص و عام است. وی فرزند حاج میرزا ذبیح الله و نواده میرزا مهدی شهید اصفهانی خراسانی است. در مشهد از محضر شیخ موسی منطقی، حاج میرزا محمد باقر شفتی و میرزا محمد خادم باشی، و در تهران از حکیم جلوه و میرزا هاشم اشکوری گیلانی، و در نجف سالیانی از محضر آخوند خراسانی بهره مند شده، پس از آن به مشهد مقدس بازگشته و متجاوز از ۲۳ سال به تدریس خارج "شرح لمعه" و "شرح قوشچی" و "اشارات" و "شوارق" و "شرح منظومه" و "اسفار" پرداخته و در شب ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۵۵ق وفات یافت و در دامنه شرقی کوه سنگی مدفون شد. ضمیمه تاریخ علمای خراسان به قلم مرحوم شیخ محمد باقر ساعدی ص ۲۴۷ - ۲۴۶ و منتخب معجم الحکماء ص ۲۲ - ۲۱.

استفاده کرد و در مدت سه سال توقّف در مشهد، به شغل و عظمی اشتغال ورزید.

بعداً سفری به اصفهان کرده و دو مرتبه مراجعت نمود و پس از چند ماه، از راه زاهدان به هندوستان و افغانستان رفت.

وی در بیرجند نیز از حضرات آیات:

۴. شیخ محمد باقر بیرجندی (۱)

۵. حاج شیخ هادی بیرجندی (۲) بهره برد.

ص: ۲۵۵

۱- شیخ محمد باقرین ملا- محمد حسن قایینی بیرجندی، از اکابر علمای امامیه و از شاگردان حاج میرزا حبیب الله رشتی، حاج میرزا محمد حسن شیرازی، حاج میرزا حسین نوری، ملا علی اصغر بیرجندی و دیگر اکابر وقت و از مشایخ اجازه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی که اجازه مزبور مبسوط و مانند "لؤلؤه البحرين" شیخ یوسف بحرانی بوده و نامش "الاجازه الوجیزه للدره الفاخره العزیزه" است. این عالم فقیه محدث در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۵۲ق در ۷۷ سالگی در بیرجند وفات نمود. ریحانه الادب ج ۱ ص ۳۰۴. از تألیفاتش: کبریت الاحمر، بغیه الطالب و فاکهه الذاکرین به چاپ رسیده است.

۲- عالم جلیل در سال ۱۲۷۷ق در بیرجند متولد شد. تا ۱۶ سالگی نزد پدرش حاج ملا حسین بن محمد محسن که از علما وزهاد عصر و شاگرد شیخ مرتضی انصاری بود تحصیل کرد. سپس به مشهد مقدس رفت و شش سال نزد میرزا حبیب الله خراسانی، شیخ محمد حسن کرمانی، سید محمد باقر گلپایگانی و ملا محمد رضا روغنی سبزواری شاگرد ملا هادی سبزواری درس خواند. سپس به عتبات عالیات هجرت کرد و نزد آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی تحصیل کرد تا به درجه اجتهاد رسید و از حاج میرزا حسین نوری اجازه روایت دریافت کرد. وی در سال ۱۳۱۹ق به بیرجند بازگشت و به ترویج و تألیف پرداخت. وی در روز شنبه ۱۱ جمادی الاول ۱۳۶۶ق در بیرجند وفات کرد. مکارم الآثار ج ۶ ص ۲۱۳۷.

در هندوستان، در لاهور و لکهنو از:

۱. میر سید علی لاهوری

۲. سید نجم الحسن لکهنوی فیض برد.

وی پس از سیاحت آن دیار، از راه دریا به مکه معظمه رفت و باز به هندوستان مراجعت کرد.

آنگاه سفری به شانگهای چین و بعد به سنگاپور نموده و پس از بازگشت به کلکته، دوباره به مشهد مقدس رفت و از آنجا به اصفهان آمد.

پس از چند ماه به طرف شیراز رفت و از آن جا باز به اصفهان بازگشت و دوباره به طرف

عراق عرب رهسپار شد و در مقدمه خوزستان و کردستان سیاحت نمود.

در عراق به درس آیات عظام زیر در ظرف یک سال حاضر شد:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی،

۲. آقا ضیاء الدین عراقی

۳. میرزا محمد حسین نائینی

در سامراء نیز از حضرات آیات:

۱. میرزا محمد عسکری

۲. شیخ آقا بزرگ طهرانی

ص: ۲۵۶

استفاده های علمی برد.

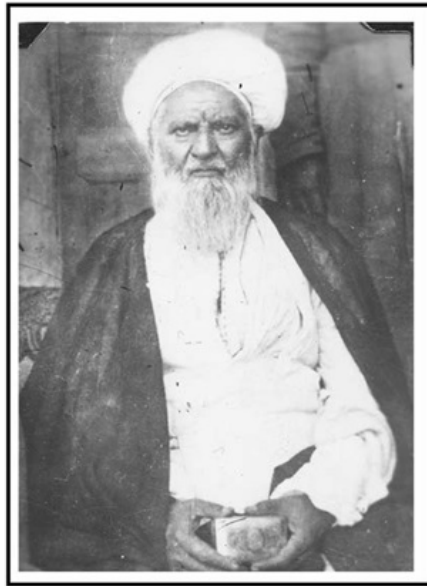
آنگاه از عراق به طرف شامات و مصر حرکت نمود و در جامع ازهر، فضلالی نامی از قبیل شیخ طنطاوی جوهری را درک کرد و در شام خدمت آیه الله سید محسن امین عاملی رسیده و به عراق و ایران بازگشت نمود.

وی در اصفهان به وعظ و خطابه اشتغال ورزیده و به انواع گرفتاری ها مبتلا گشت که تاریخ این مدّت از زندگانی را در کتابی نگاشته است. (۱)

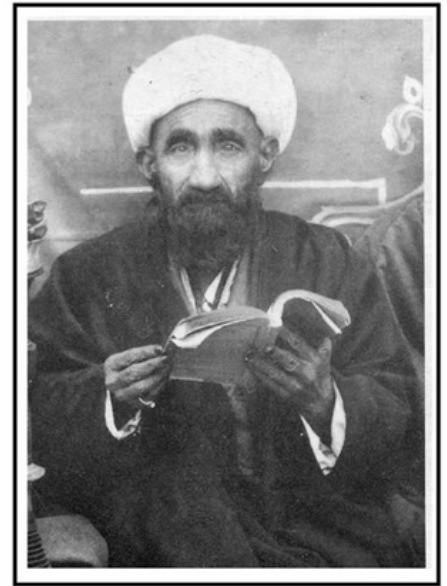


ص: ۲۵۷

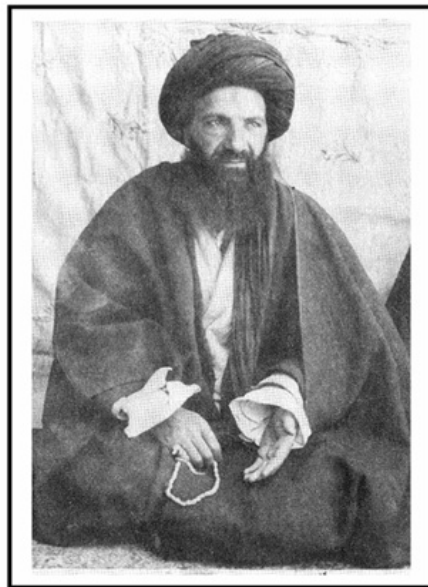
۱- نورالانوار، نسخه خطی.



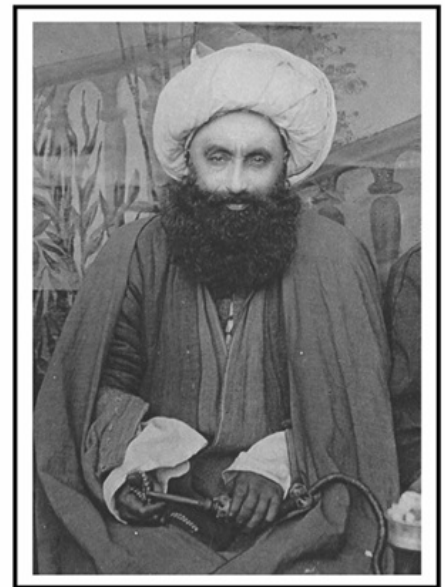
آیة الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری



آیة الله العظمی علامه شیخ محمد رضا نجفی



آیة الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی



آیة الله العظمی ملا محمدحسین فشارکی

مرحوم مبارکه ای در پایان کتاب "نور الانوار" می نویسد:

"از جمله بزرگان دین که خدمت ایشان رسیده، از چندین نفر آنها اجازه روایتی و اجازه اجتهاد دارد، و چون از راه اجتهاد نخواست ارتزاق کند لذا اجازات خود را در صدد اشاعه در انظار برنیامد، ولی در این کتاب برای تذکار و یادگار آن اساتید عالی مقدار و ادای حق و بقای نام شریف آنها و تذکر از برای خود و بازماندگان مرقوم می دارد".

چنانچه از متن اجازات برمی آید، حضرات آیات: سید مهدی درچه ای، شیخ محمد رضا نجفی، سید ابوالقاسم دهکردی، سید نجم الحسن و سید حسن مدرس اجازه اجتهاد و سایر بزرگان مذکور در ذیل، اجازه نقل روایت به ایشان داده اند. در پایان کتاب "نور الانوار" صورت اجازات مزبور به شرح زیر آمده است:

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله على نعمه الباطنه والآئه الظاهره والصلاه والسلام على محمد وآله الطاهرين.

أما بعد، فقد اجزت للسيد السند والحبر المعتمد، ذى الطبع النقاد والذهن الوقاد، العالم الفاضل الالمعى، السيد محمد على بن العالم الكامل السيد على المباركى الموسوى، ان يروى عنى الاصول الاربعه التى عليها المدار فى الاعصار... كما رويتها عن علمائنا الاعلام ومشايخي العظام، الواصله الى اصحاب العصمه عليهم السلام. وأنا

أوصيه بتقوى الله والاحتياط في جميع الامور، لانه سبيل النجاه. والتمس من جنبه الدعاء في مظان الاجابه، ولقد استفاد وسمع منى برهه من الزمان الاصول والفقه، فبعد الامتحان وجدته اهلا لما التمس منى - وفقه الله تعالى - فكتبت له هذه الاجازه بعد ما أجزت له شفاهه منى، فى الخامس والعشرين من شهر رجب المرجب سنة ثمان و ثلاثين وثلاثمائه بعد الالف من الهجره المقدسه النبويه، على هاجرهما السلام.

الأحقر الجانى عبدالكريم بن محمد مهدي الجزى الاصفهانى.

٢. آيه الله العظمى حاج شيخ عبدالكريم حائرى يزى

"بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذى نور قلوب العلماء العاملين بنور المعرفه وأزدهم بالتوفيق بالعمل والتقوى... اما بعد، فقد صحّ عندى ما كتبه الفاضل العالم العامل، علم الاعلام، حجه الاسلام، المولى عبدالكريم الجزى - رَوْحَ الله روحه - للفاضل اللبيب، ذى النسب الحسيب، العالم العامل الفاضل الكامل الالمعى... سيد العلماء الاعلام، السيد محمد على المبارك آبادى، ابن السيد العالم الزاهد سيد على - ادام الله تعالى تاييداته وتوفيقاته العاليه - فأنا أجزته أيضا بما أجاز له - عليه الرحمه - وبما أجاز لى السيد العلامه آيه الله الطباطبائى روايه كتب الشيعة بأجمعها، بأسانيدى الواصله الى الائمة الطاهرين وأصحاب العصمه، عليهم صلوات الله وملائكته ما بقى الليل والنهار. حرره الاحقر عبدالكريم... فى ليله الخامس عشر من شهر شعبان المعظم سنة احدى واربعين وثلاثمائه بعد الالف من الهجره النبويه".

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي أجازنا أن نحدّث بنعمته وأن نروى آثار عدله وحكمته وصحاح براهين علمه وقدرته...

أمّا، بعد فقد استجازني من تجب اطاعته وتقلّد طلبته، حيث أنّه من نبع دوحه الكرم وغصن شجره سادات الامم، ذو الاخلاق الفاضله والشيم، واليه تنتهي كبار الهمم، وهو السيد الاجل الامجد والسند الفقيه النبيه المدقق الاوحد والعالم الصفي الانجد والنقاد الماهر المؤيد، سند الاخبار وغوّاص الاخبار وناشر الآثار والمنتبّع المستنبط الذي قلّ نظيره في الاعصار، الفاضل الزكي الذكي والمطلّع المتبحر الالمعي، الحاج الآقا سيد محمد علي، نجل السيد العالم العامل المشكور الآقا سيد علي، فاجزت له - سلّمه الله تعالى ودامت بركاته على البرايا - ان يروى عنّي... بطرقى الكثيره المودعه في رساله "ذخيره المعاد لافلاذ الاكباد".

فمن طرقى اليها: حدثني وأجازني إجازة صحيحة صريحه بلسانه الشريف وكتب لي بقلمه اللطيف المنيف... المولى العماد والحبر السناد، المحقق النحرير والماهر الخبير البصير، نقاد الاخبار والآثار المأخوذه من الاعاظم الاخبار، العاجز عن وصفه لسان اللسن والمتّفق على علوّ مقامه واتقانه كلّ العلوم الدينيه وعلى الخصوص علم الحديث بشعبه... وهو الشيخ الموقّف المبرأ من الشين والمتحلّي بكل زين، المعروف بالحاج الآقا النورى، ثالث الطبرسيين ورابع المحمدين الثلاثة المتقدمه، الحاج المولى محمد حسين بن العالم الكامل الشيخ محمد تقى النورى...

وكان ذلك في شهر ربيع الثانى سنه ١٣٤٧".

بسم الله الرحمن الرحيم. والذي يليق لسيدنا العالم العامل، الناسك مناسك الصالحين والناهج مناهج المحققين والمدققين والدارك مدارك العلماء المبرزين، المولى الوفى والفقيه المهذب الصفى، السيد محمد على المباركه شهره، أن أكتب له شرحاً وافياً لفضائله وجامعاً لمناقبه وإجازة مفصله كامله له، الا أنّ ضيق المجال لكثرة العله والامراض اوجب الاقتصار على تصديق هذه الاجازة بمراتبه وفضائله، والازدياد عليه بانى ايضا اجزت له ان يروى عنّي كلّما صحّت لى روايته وحسنت لى درايته وكلما روته عن مشايخى المتصله الى الائمة الطاهرين، الا أنّى لا مجال لى الآن لبسط تحريره وهو مضبوط فى محالها، فاجزت له بجميع طرقى؛ فهو المحدث المجاز والناطق بالصواب، المميز بين الصحيح منها وسقيمها وله فضائل كثيره فى الفقه واصول الاحكام، وليشكر الله بما نال.

٦ شهر شوال سنه ١٣٤٧.

بسم الله الرحمن الرحيم. حمداً لنعمائنه وآلائه والصلاه والسلام على عباده المصطفين الاخيار... وبعد، فقد قرأ على قرائه فهم وتدقيق واتقان وتحقيق، فى سنين متواليه، السيد الاجلّ الناسك المتورّع الحسيب والعالم الفاضل النسيب، ناشر آثار الأئمه الطاهرين ومبين اخبار اجداده المعصومين، ناقد الاحاديث النبويه، ذو الاخلاق السنيه والافعال الحميده المرضيه، جامع الفضائل والمناقب ومجمع المآثر والمناصب، الزكى الالمعى، مولانا السيد محمد على بن العالم الفاضل الكامل الامير سيد على اللنجانى المباركى، فاستجاز منى - أيده الله تعالى - فبعد الامتحان والاستخاره وجدته

أهلاً لذلك، مميّزاً بين الصحيح والسقيم من الأخبار بجميع أقسامه، مستنبطاً للفروع من اصوله؛ فأجزت له - أيده الله تعالى - أن يروى عني ما يصح عنده من مسموعاتي ومروياتي... بجميع طرقى المتصله وأسانيدى...منها: ما أخبرنى الحبر القمقام، ثالث الطبرسيين، تاج المله والحق

والدين، وحيد عصره وفريد دهره، مولانا الحاج ميرزا حسين النورى...ومنها: ما أجازنى علم الأعلام وحجه الاسلام الحاج ميرزا حبيب الله الجيلانى الرشتى، أعلى الله مقامهما...وألتمس من جنابه الدعاء وأن لا ينسانى مظان إجابته واوصيه بالاهتمام بالنوافل، لا سيما صلاه الليل؛ لأنها من أعظم قربات الله وما يتقرب العبد إليه وليصل إلى حوائجه للدنيا والآخرة. وأنا الفقير الجانى السيد ابوالقاسم الدهكردى النجفى الاصفهانى فى... ١٣٤٩.

٦. آيه الله سيد نجم الحسن لكهنوى

(١)

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، الذى زين سماء الدين بمصابيح النجوم المشرقه المستضيئه من شمس فلك النبوه، اعنى العلماء العاملين المقتفين بقاء

ص: ٢٦٣

١- السيد نجم الحسن ابن السيد على أكبر حسين الأمرهوى اللكهنوى ولد سنه ١٢٧٩ فى امرهه وتوفى سنه ١٣٦٠ فى لكهنو. من أكابر علماء الهند ومراجع التقليد، واليه الرحله فى الاستفاده والتحصيل، وكان له مهاره فى الهيئه والأدب وإمام بالشعر... هاجر فى صباه إلى لكهنو للتحصيل، فقرأ فى الأدب على المفتى السيد محمد عباس، والفقه على السيد أبى الحسن ابن السيد على شاه، والمعقول على السيد أبى الحسن ابن السيد بنده حسين. ثم استقلّ بالبحث والتدريس فى مدرسه مشاريع الشرايع بلكهنو. وهو الذى أسس فى ذلك البلد مدرسه الواعظين. يروى المترجم عن الحاج ميرزا حسين ابن ميرزا خليل الطيب الطهرانى، وعن السيد محمد كاظم اليزدى الطباطبائى، وعن السيد إسماعيل الصدر، وعن الشيخ عبد الله المازندرانى وغيرهم. وقد تخرج عليه جملة من العلماء والأفاضل. أعيان الشيعة ج ١٠ ص ٢٠٥

أمّا بعد، فإنّ أهمّ العلوم بعد معرفه الحىّ القيوم وتوابعه من اصول العقائد الدينيه، هو العلم بالاحكام الشرعيه الفرعيه، ولا يمكن هذا الا بنقل الحديث وتنقيحه والبحث عن تسقيمه وتصحيحه والفحص عن تعديله وترجيحه والاطلاع من قوّه وضعيفه ومرسله ومسنده، وهو مع ذلك اتّخذ فى هذه الازمنه ظهريًا وجعل الاكباب عليه شيئًا فريًا...

ولمّا تشرّف ببلده لكهنو من بلاد عصمه هندوستان بقاء السيد السند والحبر المعتمد، العالم العامل والمتبحر الكامل، الجامع بين حسب الفضل وكرم النسب، الواقف نفسه على اقتناء اعلاق الكمال والقاصر همته على اكتساب العلوم والاعمال وبذل جهده لنشر الاحاديث وال اخبار فى البلاد والامصار، الذى قلّ من يرى عين الدهر نظيره فى الاعصار، سيد العلماء العاملين ونخبه الفقهاء والمجتهدين، عزّ المله والدين، الذكى الالمعى، مولانا السيد محمد على الاصفهانى المشتهر بالمباركى، بلغه الله تعالى اقصى مراتب العلم والعمل.

وكان حصول هذا التشرّف لنا يوم الخامس من شهر ذيقعد الحرام سنه سته واربعين وثلاثمائه بعد الالف، على هاجر ها السلام.

فاستجازنى روايه صحاح الشيعه من المتقدمين والمتأخرين، فأجبتّه إلى ذلك وإن لم أكن أهلاً لسلوك هذه المسالك، فأقول: قد أجزته - أدام الله عمره وعلوّه وضاعف سموّه - بحقّ روايتى لجلّ كتب الفرقه الناجيه و صحاح العامه، وعليه العمل بما يستفيد منها، كما أجازنى الاسوه العلامه الحاج النورى وآيه الله الميرزا الشيرازى... فليرو لمن شاء، وله ان يجيز لمن علم منه اهليه ذلك، مراعيًا شرايط الاحتياط. والمسئول من

جنابه المعظم امدادى بالدعوات.

وأنا الفقير الحقير المسكين نجم الحسن المدعوّ بشمس العلماء، الموطن ببلده لكهنوء.

٧. آيه الله العظمى علامه شيخ محمدرضا نجفى

بسم الله الرحمن الرحيم. بعد الحمد والصلاه، قد يليق لسيدنا العالم المحدث الكامل

الناقد البصير والمنتجع الخير، سند العلماء ومعتمد الفقهاء، مولانا الحاج سيد محمد على المعروف بالمباركه، أن اكتب له إجازة مفصله وتصديقاً لعلومه وفضائله وتشخيصه أنواع ما يجب من فنون الدرايه لفهم الحديث والدرايه، إلا أنّى اقتصر لضيق المجال وتشويش البال بتصديق الاجازه التى كتبها له - سلّمه الله - شيخنا العلامة آيه الله الحائرى القمى الحاج الشيخ عبدالكريم، وما كتبها السيد الجليل، حجه الاسلام، صديقنا العلامة بالنجف الغرى، مولانا نجم الحسن الهندى اللكهنوئى - دامت بركاتهما - لأنّ الطريق منى ومن هذين العلمين متحده مودعه فى محالها. ومما ينبغى أن اصرح الآن أنّ سيدنا المعظم كان قد حضر محضرنا أياماً وشهوراً متواليه وسنين متعدده، وقرأ على "اصول الكافى" واصول الفقه وفروعها على نحو الاستدلال، إلى أن بلغ مرتبه الاجتهاد، وله الروايه عنى جميع كتب اصحابنا... وعليه العمل بما يستنبط منها، وأسأل الله أن يبلغه إلى أقصى مراتب الاجتهاد، وأن يوفّقه بترويج شريعته أجداده الطاهرين، وأن لا ينسانى من الدعاء لى ولوالدى العلامة فى

مظانّ الإجابة. فى الخامس والعشرين من شهر صفر الخير سنه ١٣٦١.

٨. شهيد آيه الله سيد حسن مدرّس

بسم الله الرحمن الرحيم. بعد الحمد والصلاه، لَمّا استجازنى السيد السند والعالم الفاضل الكامل المعتمد الزكى الألمعى السيد محمد على المباركى - أدام الله تأييداته - بعد ما حضر مجالس دروسنا الفقيهيه والاصوليه فى دارالخلافة طهران فوجدته أهلاً لما استدعاه، لأنه قد بلغ - أيده الله - مرتبه الاجتهاد؛ فأجرت له بجميع طرقى من مشايخى العظام حقّ الإجازة المتصله باسانيدها إلى أصحاب العصمه، وأتمس من جنابه الدعاء. فى العاشر من شهر ذيقعدة الحرام سنه اثنى واربعين وثلاثمائه بعد الالف وأنا العبد الفقير إلى الله السيد حسن المدرّس.

٩. آيه الله العظمى سيد مهدي درجه اى

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين والحمد لله رب العالمين والهنا الذى نور قلوب العلماء بنور العلم والمعرفه وجعلهم أعلاماً وسراجاً ونوراً فى ظلمات الأرض لأن يهتدى بهم الضالين ويستضىء من أنوار علومهم الجاهلون من عباده...

فبعد، لَمّا منّ الله تعالى على السيد العالم

العامل، ذو الفهم الزكى والقوه المستنبطه القدسيه والمحدث الجليل والمتكلم النبيل، الناقد البصير والمميز بين الصحيح والسقيم من الاخبار والاحاديث النبويه والمطلع على فنون العلوم الشرعيه والآثار الوارده عن اهل بيت العصمه - سلام الله عليهم - بإعطائه - جلّ وعلا - إياه مرتبه الاجتهاد والقدرة على استنباط الفروع من الاصول.

وهو - سلمه الله تعالى - مع نيله بهذه المرتبه الجليله استجاز منى إجازة ما صحّت لى روايته وحسنت عندى روايته، بعد ما حضر علىّ سنينا عديده فى مجالس المباحثه

العلمیه للاستفاده عن هذا العبد الضعیف و ضبط ما بیننا من افادات اساتیدنا العظام.

فبعد الامتحان وجدته - بحمد الله والمِنَّه - أهلاً لذلك، فأجزت له - سلمه الله تعالى - کَلِّمًا رویتها عن مشایخی الفخام، التي منها:

ما أجازنی الشیخ العلامة الأوحّد الشیخ هادی الطهرانی، بطرقه الواصله إلى أصحاب العصمه؛ ومنها: ما أجازنی السید العالم، وحید عصره، السید محمد کاظم الیزدی، بجميع اجازاته من مشایخه المعظمین الواصلیه الی اهل بیت الطاهرین.

وأنا ألتمس منه الدعاء فی مظان الاجابه. والحمد لله رب العالمین ولعنه الله علی اعدائهم اجمعین، وکان ذلك فی منتصف من شهر شعبان المعظم فی سنه الثامنه والخمسين وثلاثمائه بعد الألف من الهجره النبویه.

طریقت عرفانی

مرحوم مبارکه ای در اوایل تحصیل به خدمت حکیم عارف نامی آخوند ملا محمد کاشانی رسیده و ملازم ایشان گردید. وی در خاطرات خود می نویسد:

"[آخوند کاشی] مرا در حجره خود برده و به نصایح پدرانہ اندرزهای حکیمانہ فرمود و مرا امر به ملازمت خود نمود... از همان شب، بر حسب فرموده حکیم کاشی ملازمت او را اختیار نمودم، بدین طریق که از اول شب تا سه ساعت از شب گذشته در خدمتش می زیستم و در کمال میل، آنچه از خدمات از دستم برمی آمد در مورد آن پیر طریق عرفان و راهنمای سیر و سلوک به سوی حق دریغ نداشتم. ساعت سه، پس از صرف شام، ساعتی چند

ص: ۲۶۷

در اطاق خود رفته استراحت می نمودم.

یک ساعت به طلوع فجر برخاسته، دو مرتبه در خدمتش حاضر می شدم، و در آن وقت سحر، از

حالات و کردار و راز و نیازش به سوی خالق یکتا، تأثراتی در من ایجاد می شد که آنچه در حالات گذشتگان شنیده در او مشاهده می کردم، و پس از ادای فریضه صبح نیز در خدمت بودم تا ساعتی از آفتاب برمی آمد.

سپس برای درس "مغنی" و "مطوّل" در خدمت فاضل مدرّس شیخ علی یزدی رفته، پس از فراغت از درس و مباحثه، یک ساعت به ظهر مانده شرفیاب پیر کامل روشن ضمیر خود شده، مشغول انجام خدمت شده، پس از صرف نهار او را راحت گذارده در اطاق خود می رفتم.

در طرف عصر، باز یک ساعت ملازم خدمت بودم و یک ساعت به غروب مانده فکر مرا آزاد می ساخت و به فکرهای آزاد شخصی می پرداختم.

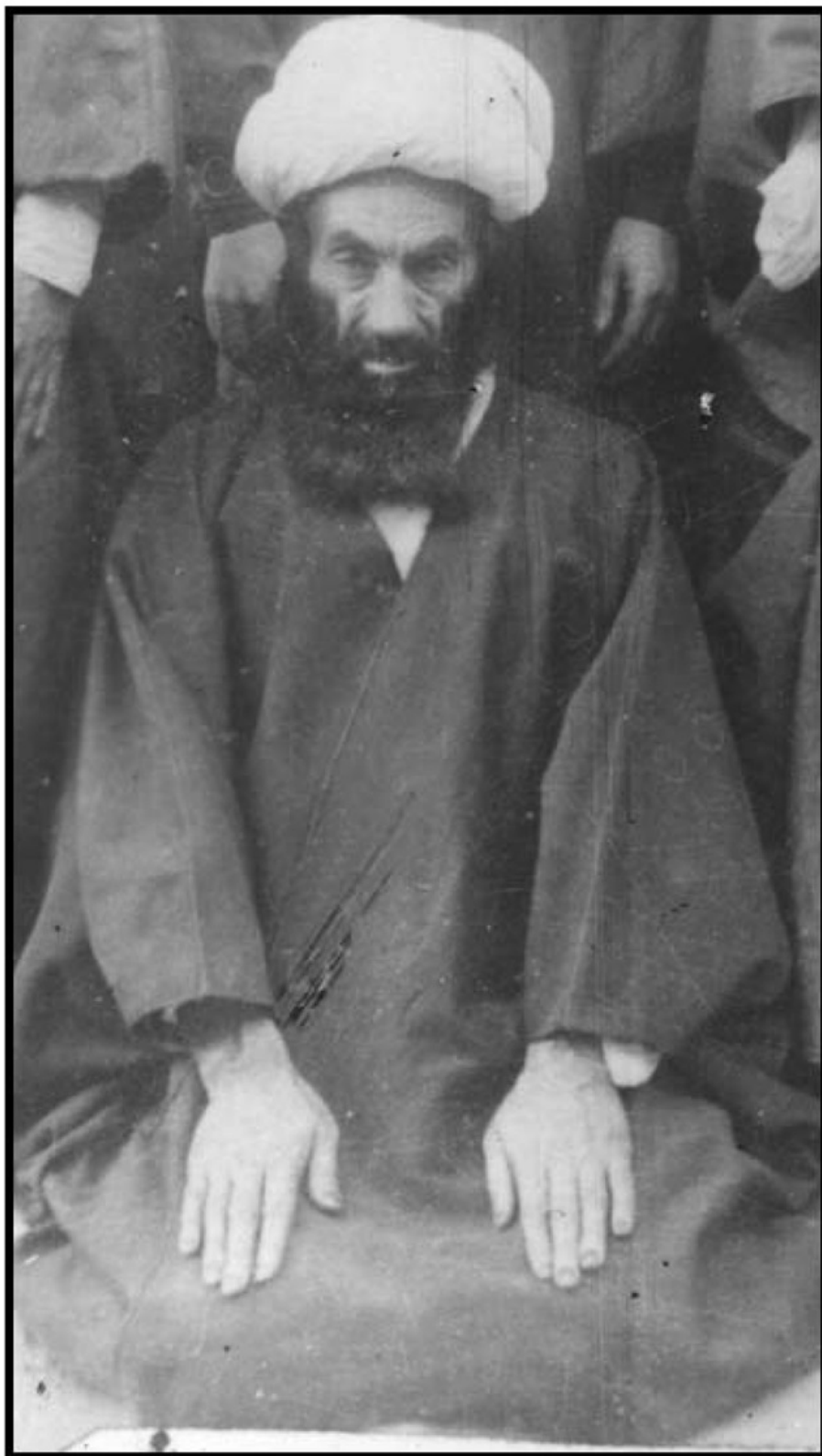
و در شب های پنجشنبه و جمعه تماماً در خدمتش تا به صبح به استفاده های روحانی موفّق بودم.

و در هر شبی به قدر نیم ساعت مرا به کلمات مواعظ و پند مشغول می ساخت، و به قدر نیم ساعت درس های روز مرا برایم جوهر مطالب را بیان می فرمود، تا آن که زمان ارتحال او از این عالم فانی در رسید.

غرایب حالات و کرامات و خوارق عادات که من از بزرگ راهنمای خود دیدم جای بیان داشتن نیست. در سیر روحانیات آنچه دارم ابتدا از او دارم.

طریقه ریاضاتش از مولانا مولی حسن نائینی بود که او از حکیم ربانی استاد

کامل خود آقا محمد بیدآبادی و او از مولانا اسماعیل خواجوئی اخذ نموده...



بالجمله، در این مدت عمر کم، در خدمت آن شیخ کامل، نابینایی بودم بینا شدم. در جهان تنگ و تاریکی روحم در زندان بود، به فضای لایتناهی و به گلستان قدس پروازم داد، و اگر او را ندیده بودم شاید در این عالم هرچیز را که در دستگاه الهیات می شنیدم انکار داشتم، ولی همگی را به مقام شهود دیدم. و این مراحل فیوضاتی که من از آن بزرگ مرد سالک دریافتم می دانم که فقط در اثر خدمات مخلصانه بود. خدمت به حیوان و بشر عادی نورانیت روحانی می بخشد چه جای آن که خدمت در مورد انسان کامل ملکوتی باشد...

در باب وفات آن مرحوم، مرا در کنار نشانند و از خستگی های فوق العاده و بی

ص: ۲۶۹

خوابی های طاقت فرسا مرا مژده راحتی داد و وصایای مخصوص در گوشم بیان نمود...

چون مرغ روحش به عالم قدس پرواز کرد، چنان بود که نزدیک شد مرغ روح من جوجه صفت به دنبال مادر خود پرواز نماید...

و مدت زمانی مرا عادت چنین بود که در ساعات سه از غروب گذشته، از شهر برای زیارت تربت آن حکیم ربانی حرکت می کردم و تا طلوع فجر بر سر آن تربت شریف به حال مراقبه می ماندم و چنان که شاگردان ارسطاطالیس از مرقد استاد خود فیض می گرفتند، من نیز از آن مرقد فیوضات گرفتم و در خواب ها و بیداری مکاشفاتی را سیر نمودم...

بالجمله، مدت یک سال پس از فوت او، من در خود حالاتی مشاهده می کردم که نتوانستم بر کسی اظهار داشتی و نه کسی از حالانم اطلاعی داشت.

و از غرایب حالات که شاید بشر تصدیق نکند و اطبا انکار نمایند، مدت شش ماه من خواب را در خود مشاهده نکردم، و کمتر با اشخاص انس داشتم، و تدریجاً در فکر تحصیلات علوم غریبه و ریاضات روحیه برآمدم". (۱)

گویا بعدها مرحوم مبارکه ای در طریقه نعمه الهی وارد شده و به مونس علی شاه

ارادت پیدا کرده است. وی در آغاز چند اثر از تألیفات خود، از جمله جلد چهارم

"تاریخ ایران و اصفهان" که در سال ۱۳۱۹ ش به انجام رسیده، این شعر را که بیانگر

مطلب فوق است مرقوم داشته است:

ص: ۲۷۰

۱- خاطرات مبارکی، مخطوط.

مرا در سر به جز عشق علی نیست
جز این دستورم از شاه ولی نیست
به خلوتخانه اسرار توحید
مرا مونس بجز مونس علی نیست
سحرگه این سروش آمد به گوشم
که سرّ حق هویدا و جلی نیست
مگو فاش این سخن را ای "صفائی"
رفیق محرم و صاحب دلی نیست

تألیفات چاپ شده

اشاره

مرحوم مبارکه ای بیش از پنجاه کتاب و رساله تألیف نموده است که به جز چند عنوان از آن ها به چاپ نرسیده که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- صراط المستقیم یا نماز در اسلام

این اثر ارزشمند در اهمیت نماز و فواید و خسران ترک این فریضه عظیمه، با توجه به اخبار و آیات و براهین عقلیه نگاشته شده و در ضمن بیان احکام نماز و مقدمات آن، فلسفه و فواید آن احکام به زبانی ساده بیان گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۵ ق نگاشته و در ۱۷۸ صفحه چاپ شده است.

ص: ۲۷۱



در آغاز آن مقدمه و تقریظ حکیم دانشمند، سید محمد حسین ادیب بجنوردی (۱)

ص: ۲۷۲

۱- سید محمد حسین بن سید ابوالحسن موسوی نسل معروف به ادیب بجنوردی، در سال ۱۳۰۰ق در قریه خراشاه بجنورد متولد شد. در سن ۱۵ سالگی به مشهد عزیمت نمود و در مدرسه نواب حجره گرفت. صرف و نحو را نزد حاج محقق قوچانی، فاضل بسطامی و میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری تکمیل کرد. ریاضیات را از میرزا عبدالرحمان مدرس و هیأت را از سید حسن مشکان طبسی آموخت. حکمت را نزد حاج شیخ ابوالقاسم نیشابوری (از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری) و عمومی خود سید محمد بجنوردی و حاجی فاضل تلمذ نمود. خارج فقه را نزد: حاج شیخ حسنعلی تهرانی، میرزا محمد آقازاده و حاج آقا حسین قمی تحصیل کرد و در مجالس تفسیر عرفانی حاج میرزا حبیب الله مجتهد نیز حضور یافت. در سال ۱۲۹۸ش همزمان با تأسیس فرهنگ خراسان، به خدمت فرهنگ درآمد و به تدریس فنون حکمت و منطق و کلام پرداخت. در سال ۱۳۰۸ش دانشکده معقول و منقول، در مشهد تأسیس گردید و تدریس تاریخ ادبیات و تفسیر به مرحوم ادیب بجنوردی

واگذار شد. در سال ۱۳۱۴ به اصفهان عزیمت کرد و در مدرسه صدر کتاب "شوارق"، در مدرسه چهارباغ علم کلام و در مسجد حاج میرزا هاشم به بیان تفسیر مشغول شد. به نوشته استاد ابراهیم جواهری: وی رئیس اوقاف و معاون اداره فرهنگ اصفهان بود و در سال های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ش در مدرسه صدر اصفهان "شرح باب حادی عشر"، "شرح شمسیه" و "شوارق" را تدریس می نمود. بسیار خوش بیان و دارای حافظه ای قوی و کم نظیر بود و به تمام اقوال حکماء و متکلمین احاطه داشت. از علوم جدید نیز مطلع و با زبان فرانسه آشنا بود. بسیار خوش خلق، متواضع و وارسته بود و از علم عرفان بهره کامل داشت. وی پس از آن به تهران رفت و در دانشکده معقول و منقول به تدریس پرداخت و سرانجام در یکشنبه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۸۲ق وفات یافت و در مدرسه علی نقی میرزا که امروزه بخشی از بست بالا و صحن جدید شده است به خاک سپرده شد. ادیب بجنوردی استاد مسلم ادب عرب و معقول بود. با وجود کهنسالی "مقامات حریری" را که متن دشواری است از بر بود، به گونه ای که برای تصحیح قرائت شاگردان نیاز به کتاب نداشت. "اشارت" ابن سینا را تدریس می کرد ولی عبارت متن کتاب برای او فقط مناسبتی برای فیضان فضائلش بود. در نماز شور و هیجانی به او دست می داد که دیدنی بود. در اموری که ارتباط با آداب تقوا و زهد داشت سختگیر بود". تاریخ علمای خراسان ص ۲۴۹، علوم و عقائد ص ۱۳ و...

معاون فرهنگستان دهم اصفهان، آمده و تذکر داده شده که مقدمه و تقریظ مزبور، خود رساله ای مستقل در معرفت توحید و نبوت و سیر و سلوک و عبادات و فوائد آن بوده که به خاطر مشکلات چاپ، گزیده ای از آن نقل شده است.

ص: ۲۷۳

قوله تعالى

ان الصلوة كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً

سوره ۶ آیه ۱۰۴

بدرستیکه نماز بر مؤمنین امری است واجب در وقت خود

صراط المستقیم

یا

نماز در اسلام

تألیف دانشمند بزرگ و محدث شهیر

حضرت آقای حاج سید محمد علی مبارکه

دامت برکاته

ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر

سوره عنکبوت آیه ۴۴

بدرستیکه نماز باز میدارد (انسانرا) از همه زشتیها و بدیها

ادیب بجنوردی در تقریظ خود می نویسد: "کتاب حاضر که به مناسبت معنی و حقیقت، "صراط المستقیم" نامیده شده، از تألیفات و قلم جناب عالم فاضل و خبیر محدث شهیر آقای حاج سید محمد علی مبارکه ای - دامت برکاته - که به مضمون مشحون "إِنَّ اللَّهَ يَلْقُنُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِينَ" با عبارات شیوایی که بر حکمت و فلسفه و نتیجه این عبادت مشتمل است، و در این زمان کتاب بدین جامعی که به زبان نزدیک به فهم هرکس بوده باشد در این موضوع نوشته نشده است، و واقعاً هرکس طالب روش ظاهر و باطن و سیر الی الله باشد از مطالعه این کتاب علما و عملاً بهره مند می گردد".

در معرفت رسول مکرّم اسلام و ائمه طاهرين عليهم السلام.

این رساله به ضمیمه صراط المستقیم در ۴۶ صفحه به چاپ رسیده است.

۳- کشف المهلكات

در سموم مسکرات، مطابق کشفیات پزشکی و ادیان آسمانی، با آیات عبرانی و سریانی و عربی، از تورات و انجیل و قرآن مجید.

استاد علامه محمود شهابی در پایان رساله "تحصیل الثمن" مرحوم مبارکه ای، این کتاب را چنین معرفی کرده است:

کتابی است در نهایت عام الفائده، مشتمل بر چهار مجلد:

اول: در مضارّ مسکرات از روی ادله و براهین عقلی و نقلی، از تورات و انجیل و سایر کتب انبیاء سلف، به زبان عبرانی و سریانی، مطابق ترجمه های یهود و نصاری، با نقل خطوط عبرانی توراتی، با اشاره به مواضع صفحات و سطور و آیات آنها، و کلمات اطباء از ایرانی و اروپایی، قدیماً و جدیداً، و آیات و اخبار و احکام اسلامی، در مجالس متعدده، به طرز صورت منبری نوشته شده.

و [جلد] دوم: در اخلاق مذمومه،

و سوم: در صفات ممدوحه و منجیات روحیه،

و چهارم: در عبادات و فلسفه احکام که امروزه در تمام دنیا کشف شده. (۱)

ص: ۲۷۵



تقریظ آخوند فشارکی بر کتاب "کشف المهلكات"

"وبعد، محض تشویق و ترغیب عموم اخوان ایمانی و اعلام آنها به استفاضه و استضاءه از اشعه انوار علوم موهوبه که مندرج است در تألیف و تصنیف جناب العالم العامل الناسک السالک مسالک التنقیح والتعمیق، ابوالفضائل والمعالی والمکارم، السید

السند العلی، ذو الفضل الباهر والعزّ الشامخ، الفاضل الکامل الألمعی، مولانا آقا سید محمد علی المبارکی - مدّ ظله العالی - که الحقّ والإنصاف سزاوار انواع تمجید و انحاء تحمید و تشکرات فائقه هستند، که رشحه ای از رشحات علوم مفاوضه الهیه را با مضامین اخبار صحیحه و غیرها، برای تنبیه غافلین و تعلیم جاهلین و ارشاد ضالین، در این رساله شریفه، در طیّ چندین مجلس، تقدیم

اخوان ایمانی و عامّه مکلفین فرموده اند، که بعد از مطالعه کامله در مضامین آن، قدردان نعمت وجود ایشان و متشکر از این احسان ایشان به عامه ارباب عقول خواهند شد، که احسن هدایا و اطیب مبدولات بذل کلمه نصیحت و عطف کلام هدایت است.

قلم قاصر از توصیف لایق جناب ایشان است. عموم اخوان مؤمنین را متذکّر می سازیم که قدر بدانند این نوع مصنّفات را که مشتمل است بر انواع دلالات و براهین برای تصدیقات به عقاید حقّه، و به مراجعه و مطالعه آن استفاضه نمایند، و به وجدان، عارف به معارف حقّه شوند و بر همین قیاس کنند کلیه احکام الهیه را، و شکرانه نعمت تصنیف و مصنّف را در عهده بدانند. فی الثانی والعشرین من شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۴۳."

جلد اول این کتاب که به صورت ۱۶ مجلس سخنرانی تدوین شده، در ۲۴۸ صفحه به خط شیخ محمد بن علی اکبر خوانساری، و به مباشرت میرزا عبدالرزاق صحّاف، در کارخانه استاد میرزا حسین خان مدیر فرهنگ چاپ شده است.

نسخه خطی جلد دوم در ۱۲۸ و جلد سوم در ۷۴ صفحه جیبی موجود است.



در وجوب حجاب و لزوم نقاب و بیان عفت و عصمت و مفسد بی عفتی برای نظام کشور و امتیاز مرد از زن. این رساله در سال ۱۳۴۶ ق تألیف شده و در مشهد مقدس در ۳۸ صفحه به چاپ رسیده و اخیراً در جلد اول مجموعه "رسائل حجابیه" به کوشش استاد رسول جعفریان تجدید چاپ شده است.

مؤلف کتاب را با اظهار نگرانی از بدعت کشف حجاب آغاز کرده و بر آن بوده تا نتیجه وخیمه و سوء عاقبت خرق پرده عفت و رفع حجاب

عصمت را بیان کند. او کشف حجاب را زمینه روابط نا مشروع دانسته و به انجیل و برخی از اشعار فارسی و شواهد تاریخی استناد کرده و در پایان نیز با اشاره به عدم تنافی میان حجاب و تعلیم و تربیت زنان، بر علمی که ضروری زنان است تأکید کرده است. (۱)

ص: ۲۷۸

۱- رسائل حجابیه ج ۱ ص ۴۴۲.

قابل توجه زنان و دختران عالمات است

زنان را بود پس همین يك هنر* نشینند و زاینده شیران بر
 با این هنر که از دوشیزکان بظهور میرسد و آن صدمات
 و زحمات فوق العاده و مخاطرات فوق العاده که در
 وقت زائیدن متحمل میشوند خلاف انصاف و مروت است
 که مردان بلند همت راضی شوند برای تحصیل لقمه نانی
 انواع رحمت و مشقات را بر آنها در بی پرده گی روا داند
 (اگر مردان و پسران زنان و مادران خود را در پس هفت
 پرده بر سریر عزت بنشانند و از قلل شامخه جبال سنک
 بدوش گرفته بشهرستان وارد نمایند و هر نصفه کوهی را
 بدر همی بفروشند تا آنکه لقمه نانی تحصیل نمایند
 سزاوار نیست که بگذارند زنان و مادران زحمت کار دنیا
 متحمل شوند چه آنکه با این زحمت اگر آنها را از کسب
 و معاش بی نیاز کنند جبران تحمل زحمت ایشانرا در
 زمان حمل و خطرات زائیدن و صدمات زمان شیرخوارگی
 نخواهند کرد بی همت آن مرد و بی غیرت آن پسر که برای لقمه نانی
 زن و مادر خود را در بی حجابی میخواهد بمشقت کسب
 بیاندازد و از لقمه نانی در حق او مضایقه مینمایند

پایان تحقیقات رشیده ای از "یگانه فاضل دانشمند و عالم جلیل هوشمند آقای آقا میرزا محمود خراسانی تربتی در ۱۶ صفحه ضمیمه شده است.

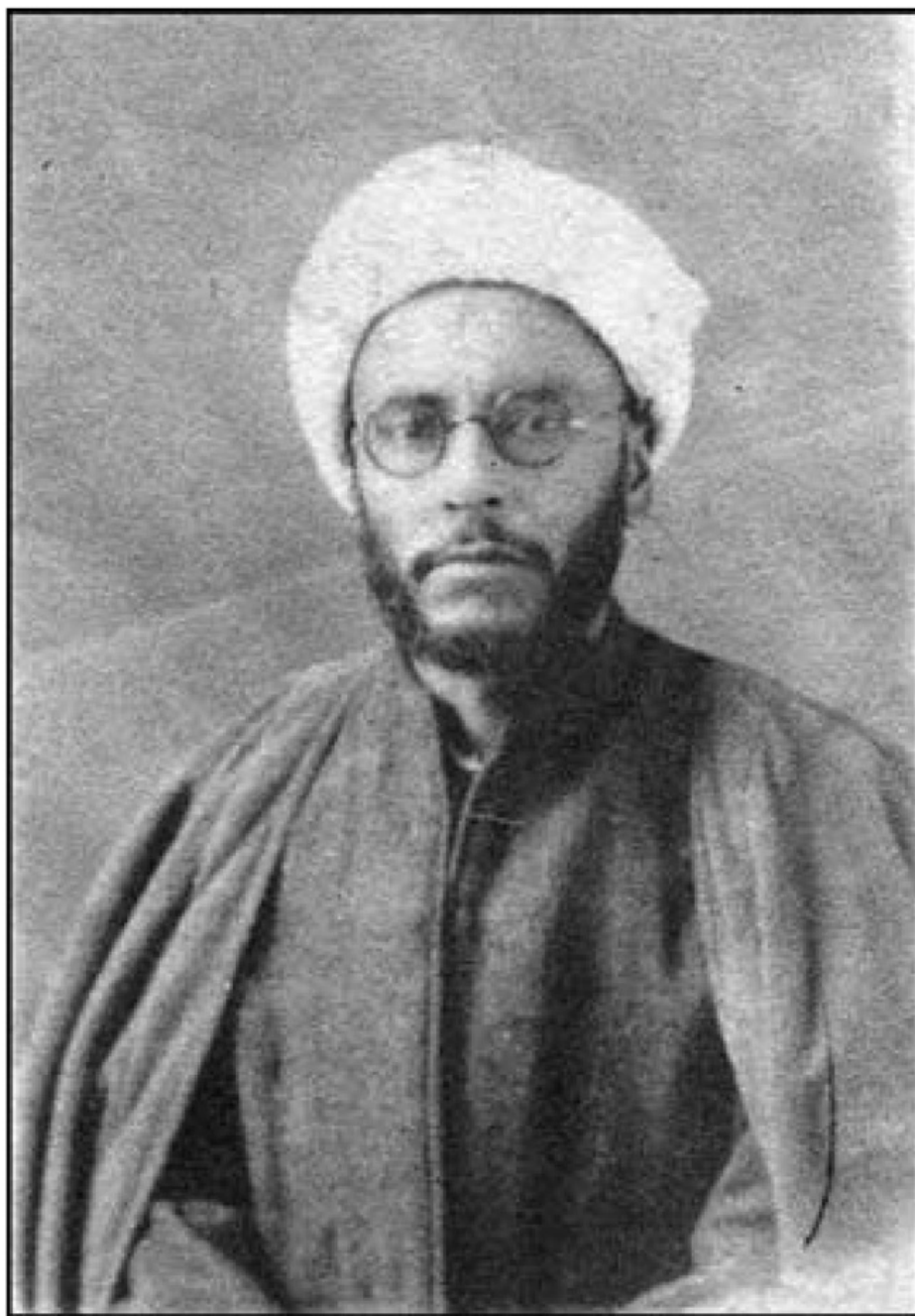
علامه شهابی (۱)

در آغاز این رساله که در سال ۱۳۴۵ق نگاشته شده می نویسد:

ص: ۲۷۹

۱- استاد محمود شهابی در سال ۱۲۸۰ق در تربت حیدریه متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در تربت حیدریه گذراند و پس از آن در مشهد از محضر عبدالجواد ادیب نیشابوری در ادبیات فارسی و عربی استفاده نمود و نزد اساتید زمان، همانند حاج آقا حسین قمی، میرزا محمد آقازاده خراسانی و آقابزرگ حکیم به آموختن علوم دینی پرداخت. سپس در نوجوانی به اصفهان رفت و از درس اساتیدی همچون: شیخ محمد حسین فشارکی، شیخ محمد حکیم خراسانی و علامه میر محمد صادق خاتون آبادی بهره برد. وی در سن بیست و پنج سالگی از آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و فشارکی درجه اجتهاد دریافت کرد. از سال ۱۳۱۰ش در تهران به تدریس در مدرسه معقول و منقول پرداخت و در سال ۱۳۱۸ برای تدریس به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دعوت شد و به تدریس قواعد و اصول فقه مشغول بود. بسیاری از حقوق دانان، قضات عالی رتبه و وکلایی که از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۰ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شدند، شاگرد استاد شهابی بوده اند. وی از سال ۱۳۵۰ به فرانسه رفت و تا سال ۱۳۶۵ش که دیده از جهان فروبست در این کشور زندگی کرد. علامه شهابی نزدیک به پنجاه سال در مراکز دانشگاهی به تعلیم و تربیت اشتغال داشت. از آثار اوست: ادوار فقه، رساله بود و نمود، رهبر خرد، در منطق؛ تقریرات اصول؛ قواعد فقه؛ الاسلام و الشیعه و تصحیح و تعلیق "باب الاشارات" فخر رازی.

"ملاحظه حقایق کتاب مستطاب "تحصیل الثمن" و مطالعه دقایق مندرجه در آن شرح جلیل، که روح دم هر کالبد افسرده، و جان بخش هر روان پژمرده علیل است، الحق چنان افکارم را به هیجان آورده که من هم بی اختیار از بابت خدمت به جامعه اسلامی و حوزه دینیه و حومه وطنیه، با نهایت جدیت و کوشش در اختصار، می خواهم با ساده ترین بیان و واضح ترین کلامی، یک سلسله از سخنان خیرخواهانه



و کلمات ارادتمندانه خویش را، که قالب عواطف قلبیه و کاشف تأثرات روحیه ام هست، تقدیم آستان توجهات کلیه مسلمانان بالخصوص برادران ایران بنمایم".

مرحوم استاد شهابی سپس می نویسد:

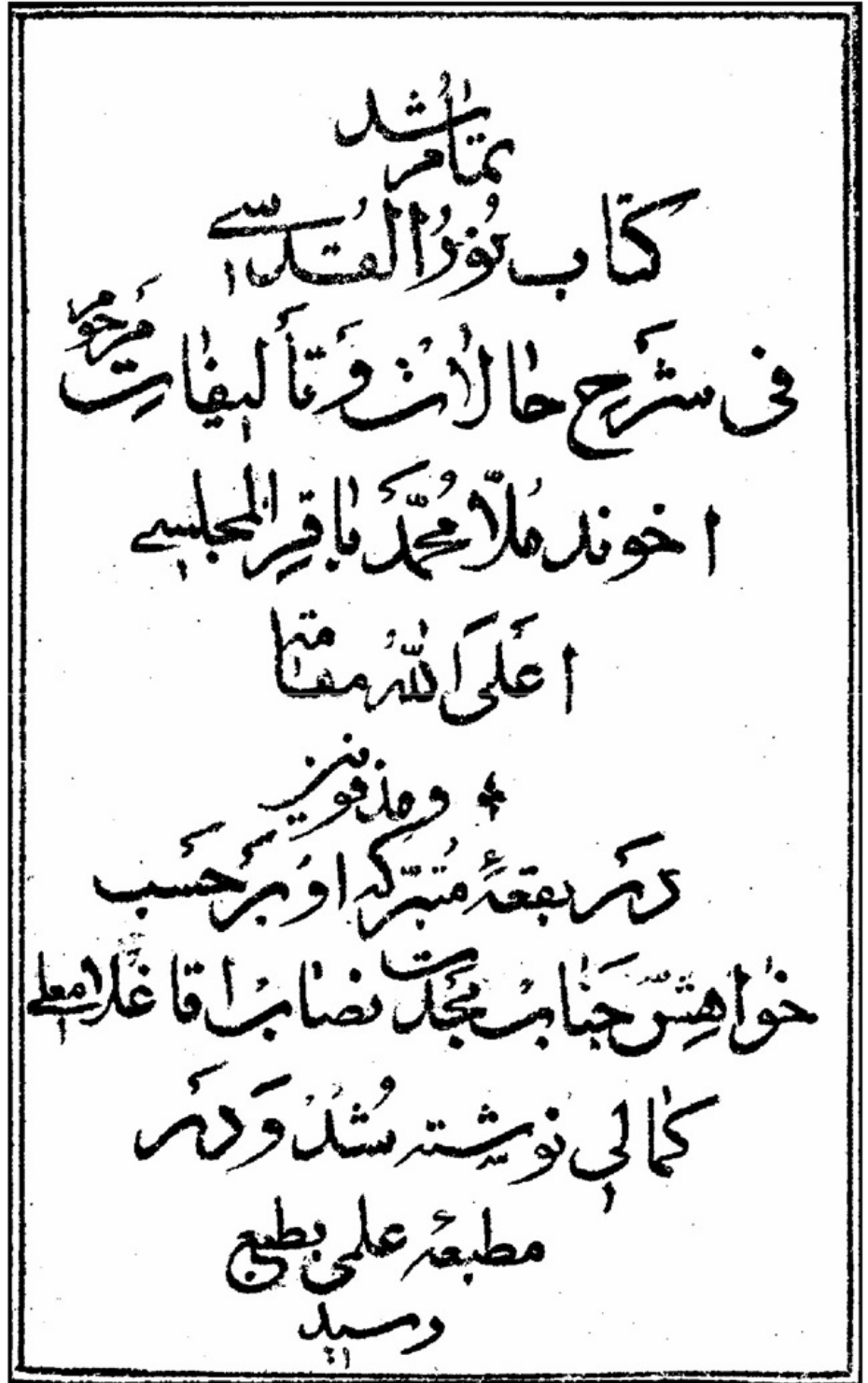
"بر هر مسلمان واقعی و متدین حقیقی، مدافعه از وطن که عبارت اخری همان بیضه اسلام و حوزه دین است و محبت به آن از فرایض و سنن و الزم واجبات است؛ و در این مقام، پس از مطالعه آنچه از قلم مبارک بندگان حضرت مستطاب، سید السند، الحبر الکامل المعتمد، یگانه سابع بحر خرد و عقل، فرزانه سائح وادی کمال و فضل، العالم الجلیل الناطق والفاضل الکامل، سلطان المتکلمین، ثقه الاسلام والمسلمین، آقای آقا سید محمد علی، دامت افاضاته، در ذیل حدیث شریف، بر صفحه کاغذ، و از آنجا بر قلب علاقمندان منتقل گشته، ما را بی نیاز کرده از آن که خامه خویش را در این میدان جولان دهیم؛

زیرا که آنچه از آن قلم خامه مبارک بر اوراق آن گران مایه نامه درج و رسم شده، علاوه بر آن که از حیث اسلوب نگارش بسیار مرغوب و از حیث بیان با احتوایش بر مطالب عالیه علمیه نیز بر آن روشی است که در این عصر بس مطبوع و مطلوب است، حقیقه برای اهلش چنان است که از لسان حال آنها کلمه: "یلیق بأن یکتب بالنور علی صفحات حدود الحور" به ظهور رسد، و سزاوار است که متدینین عظام و محبت دارندگان به حفظ بیضه اسلام، مندرجات آن نامه شریفه را وجهه همت خویش ساخته...".

ص: ۲۸۱

در شرح احوال و تألیفات علامه مجلسی و بیان مدفونین در بقعه متبرکه او.

این رساله به درخواست حاج غلامعلی کمالی نگاشته و در ۲۴ صفحه جیبی در مطبعه علمی تهران چاپ شده است.



در شرح حال بعضی از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام.

در دفع شبهات کسروی و سؤالات علمیه، شامل ۷۴۴ سؤال.

ص: ۲۸۲

۹- تاریخ ایران و اصفهان

دایره المعارفی است تاریخی و علمی که در چهار جلد مفصل تألیف شده و به اهم وقایع تاریخ ایران و اصفهان از آغاز تاکنون پرداخته است.

مؤلف در آغاز جلد چهارم این کتاب می نویسد:

"پوشیده نماند که هر نویسنده ای را، آنچه کمال دقت در نوشته های خود بنماید، عاقبت قلم او خالی از لغزش نخواهد بود، و چه در افکار و چه در منقولات و مطالب عقلیه و نقلیه هفواتی خواهد داشت، خصوص این بنده بی بضاعت که سرمایه این امر خطیر را در دست نداشته و از فنون کمالات و فضایل بی بهره است. از این روی تصمیم بر آن گرفته شد که هریک از مجلدات این مجموعه را به نظر اهل خبره از دانشمندان برسانم، تا آنچه را که لازمه تنقیح بل تصحیح است بذل مرحمتی نموده، نظری در این اوراق نموده، به عین الرضا اصلاح نماید.

پس از تأمل زیادی، چنین کس را نیافتم به غیر از حضرت مستطاب شریعتمدار، مروّج الاحکام، حجه الاسلام والمسلمین، ابوالمکارم والفضایل والعالم العامل، علامه الزمان ووحید عصره، قطب دائره الکمال وفرید دهره، آیه الله فی العلمین، قرّه عین المؤمنین، الشیخ محمد رضا النجفی الاصفهانی، مدّ الله ظلّه علی رؤس العالمین، که

ص: ۲۸۳

۱- جناب دکتر سید کمال الدین صفائی با کمال سماحت و بزرگواری کلیه آثار چاپ نشده پدر بزرگوار خود را در اختیار این جانب قرار داد که در این کتاب در حدّ مقدور معرفی شده است.

جهانزاکراصفهائی نبود جهان آفرین را جفائی نبود

بسم الرحمن الرحیم

فضیلت زمین اصفون در نزد جهانیان مخفی نیست که محتاج شعرین در وصف آن باشد
و بر حسب روایت هفظ ابو نعیم که شرح جلالت او در علوم در این اوراق خواهد مرقوم شد
زمین اصفون بزرگ جدی زمینهای با برافق است که در قرآن زمین را اخبار بنویسند صلوات
علیه وآله راجع بزرافت و برتری و توصیف و تکریم و وارد آمده همانکه ابو نعیم
مردت کحفظ اصفون روایت کرده باشد صحیح خود از پدر بن خالد از حدیث سلمه
که این آیه در قرآن مجید آراجم زمین اصفون است *لَمْ يَسْتَوِ إِلَى اللَّهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضَانِ*
فَقَالَ لَهَا وَاللَّأَرْضُ مِنْ أَيْدِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا فَاغْنَا أَنْتِ الْطَّالِعِينَ که چون امر حضرت
حق تعالی گفت با آسمان و زمین بران سکون خود مبطیع و مقادسند امر حق را اجابتند
ارض اصفون از زمین که در اطراف قرآن حق نسبت گرفته آن زمین اصفون است
و نیز در کتاب جبرئیل و در تاریخ حسین اودی و در کتاب روایات الجنات این روایت را

مرقوم داشته اند
و چنانکه در معجم و در ترجمه است چون بخت انعم بود را از بیت المقدس بجزت داد
و بطرف ایران کوچ کردند قریب از خاک اصفون همراه برداشته و در راه که از ملک
حج می رسیدند خاک آنجا را با آن خاک معافیه بگرداند چون زمین اصفون رسیدند

لذا تصمیم خود را در خدمت معظم الیه معروض داشته و این استدعای عاجزانه را به کرم و همت عالی خود قبول فرمود. از این روی، هریک از این مجلدات تقدیم گردیده، تا آن که در هر سطری از سطور و صفحه ای از صفحات لغزش و انحراف

است تذکر داده، اصلاح آن به عمل آید؛ والله الموفق للصواب".

۱۰- دانشوران و رجال اصفهان

از اول اسلام تا قرن چهاردهم، در پنج مجلد به ترتیب حروف تهجی.

این کتاب دائره المعارفی بسیار ارزشمند و حاوی مطالب تاریخی و علمی و کلامی و غیره،

و به خصوص مشتمل بر اطلاعات ناب و منحصر به فرد از سرگذشت بسیاری از رجال و علمای متأخر اصفهان است.

برادر مؤلف، مرحوم سید خلیل الله موسوی در شرح حالی که در آغاز یکی از آثار مخطوط برادر خود نگاشته، نام این کتاب را "مرآه العلوم" ذکر کرده است.

سه جلد از این کتاب شامل رجال اصفهان از قرن اول تا زمان مؤلف است که بر طبق حروف الفبا تنظیم شده است.

جلد اول در ۳۷۰ صفحه در سال ۱۳۵۷ق تألیف شده و با شرح حال ابراهیم ثقفی شروع شده و با شرح حال علامه ملا محمد باقر مجلسی ختم می شود. در این جلد شرح حال علامه مجلسی به طور مبسوط ذکر شده و بخش اعظم کتاب را فراگرفته است. نویسنده مباحث مفصلی نیز تحت عنوان اشتباهات "روضات الجنات" در ذیل شرح حال علامه میرزا محمد باقر خوانساری ذکر کرده است. جلد دوم از حرف ج تا لام را در بر دارد و در ۵۹۰ صفحه در سال ۱۳۶۰ق تألیف شده است.

جلد سوم شامل ۴۰۰ صفحه است و تراجم رجالی است که نام آنان با حرف میم شروع می شود. در این جلد به مناسبت ذکر ملا محراب به شرح مسأله وحدت

وجود پرداخته و مباحث مفصلی در تصوف و عرفان بیان کرده است. شرح حال شیخ محمود مفید استاد مؤلف آخرین شرح حال این جلد است.

علاوه بر سه جلد فوق، یک جلد دیگر نیز از حرف الف تا یا شامل رجال قبل از صفویه، و جلد دیگری نیز از حرف الف تا یا در ۳۷۰ صفحه، شامل شرح حال علمای متأخر و معاصر با مؤلف است که از حاج محمد ابراهیم کلباسی شروع شده و به حاج میرزا هدی کلباسی ختم می گردد.

تألیف جلد چهارم در سال ۱۳۱۹ش به اتمام رسیده است.

۱۱- ثمرات العلوم

به طرز کشکول، در دو جلد، که در ضمن جهان گردی تنظیم شده و از کلیه علوم در او مندرج است.

۱۲. شجره مبارکه

یا خاطرات مبارکی، در شرح حال مفصل مؤلف از ابتدای کودکی تا شرح کیفیت تحصیل در حوزه علمیه اصفهان و سیاحت ها و جهان گردی های او، با تاریخ هر شهری که وارد شده است، در چهار مجلد: هندیه، حجازیه، عراقیه و مصریه.

دو جلد از این کتاب در اختیار نگارنده است. جلد اول شرح حال و تاریخ زندگی مؤلف است و جلد دوم تاریخ مکه مکرمه است.

جلد اول این اثر که کتابی زیبا و خواندنی است در دست تصحیح می باشد.

ص: ۲۸۶

<p>صورت کن می‌توانیم در وقت نوشتن این کتاب در هر نظر و مسنده مرقومات این اوراق واضح از قراری است که بطور فهرست مرقوم داشته می‌شود.</p> <p>کتابت امام عزالت حمزه اصفهانی ترجمه محاسن مکتب حسین اوی اصفهانی</p>		
<p>حکمة الادب مؤلف خالد ابرتیم اصفهانی</p>	<p>بیت و بیستم چهار الا نوار من اجازت مؤلف محمد باقر مجلسی ثانی</p>	<p>رباعین العلماء و مرزا عبدالمطلب مشهور بافندی اصفهانی</p>
<p>روضة المتفین مؤلف شیخ محمد تقی مجلسی اول</p>	<p>تاریخ مسووف بومسین اسیه</p>	<p>وفات الاعیان مؤلف تاجی ابن خلدون</p>
<p>تاریخ ابن ابی شیبہ در ۸ مجلد</p>	<p>تاریخ سلوک الی سلف مؤلف سعید الدین یزدانی</p>	<p>تاریخ صوفی مؤلف محمد بن طاهر اصفهانی</p>
<p>تاریخ مشتمل مؤلف آن ابن جوزی اسرونی</p>	<p>تاریخ عماد الدین ابن اعظم شامی</p>	<p>سیرت الکواکب مؤلف علاء الدین حسین نسیمی</p>
<p>طبقات شافعیه مؤلف در ۲ مجلد</p>	<p>تاریخ طبری مؤلف محمد بن جریر الطبری</p>	<p>روضة الصفا مؤلف امیر خوانده</p>
<p>سیم البدان مؤلف ابوت حمزه</p>	<p>عالم ادبی علی مؤلف مرزا اسکندر عینی</p>	<p>اوصاف الحیات مؤلف مرزا محمد باقر اصفهانی</p>
<p>المنشی فی اجرام النوی</p>	<p>رجال کبیر مؤلف مرزا محمد باقر اصفهانی</p>	<p>رجال کبیر نغمه مؤلف ابوشامه</p>
<p>حیرت ابن الیقین اسرونی</p>	<p>حزینة اصفهانی اسرونی</p>	<p>رجال شیخ عبدالله اسحاق در ۲ مجلد</p>
<p>حیرت کتب الخدیویه در ۲ مجلد</p>	<p>نفحات الانس مؤلف شیخ عبدالرحمن باقر</p>	<p>ساقی النور شیخ الجرجانی عبد العفاری</p>
<p>سؤال احزاب امام امیر</p>	<p>فصلنامه امام امیر</p>	<p>تاریخ رجال اصفهان سزاوار خوانده</p>

مقدمه "دانشوران و رجال اصفهان"

کتاب التوراة تمهیدات بین لفظه سید شیخ طوسی رجال ابن داود و جیره نجفی
 لوائح الآثار فی طبقات الاخبار سید کاظمی کتاب تاریخ اطباء
 تاریخ و صفات عبد بن فضل سید ایزدنی کتفه الاحباب حاج شیخ عباس قمی
 مستدرک الوسائل حاج میرزا حسین نوری الآثار لغایه سید جزائری شرح فائده و ذکر رجال
 جمیع قبائل و ایلات و ظهور آنها مرآة الاطلاع در تشخیص بلاد و قری
 لغز الهدی فی سبیل المصطفی دستان المذاهب محسن فغانی جام جم حاج فرهاد میرزا
 اغاثی ابوالفوج اصفهانی محمض الادب و راغب اصفهانی رجال شیخ کبیر آملی
 طبقات الاسلام جرجی زندان مصر طبقات السیعة جواهری کمال شیخ بهائی
 خلاصه علامه رجال نجاشی

مقصد من نوشتن این کتاب فقط تذکره حال دانشوران اصفهان است و هرگاه ذکری
 از ابنیه و عمارات و قصایا در بین جملات بیان آید بایست که خواهی بود اسطر اهمیت یطلب
 ببیند چه آنکه دست تصرف حوادث روزگار هیچ بنائی را باقی نخواهد گذارد و در هر مرتبه
 چندان دست سپرد و در تصرفات نموده که صورت آنها را از الواح خواطر محو کرده
 و بجز اسم مرهون آنهم در چند روزی پیش باقی نخواهد ماند فقط آنچه را که میتوان گفت
 باد و باران و آفتاب و انقلابات عالم کون و فساد و پیران نخواهد کرد نفسه حالاً
 اساطین دانشوران است که اگر از صفحه تواریخ کتاب و جسد آنها فانی گردد نفس
 محبوبیت این لوائح از خواطر دانش پروران و دانش هوایان محو نخواهد گردید
 چه آنکه انهم اورنگ و ارزنگهایشان برابر و کل است و اینان صورتشان

جلال‌الدین شیخ محمد قلی

جلال‌الدین شیخ محمد قلی بن محمد باقر بن محمد ثنی مسیحی شهر سودت بمبئی از جمله بزرگان
 شیخ محمد قلی سودت با قلی است هر از طی مراحل علوم ابتدائی چندین سال در کتب ارف
 در صفت بزرگان که از جمله آنها است اخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم بزرگ در علم
 فقه و اصول بر شرف اجتهاد در سید و پس با بصیرت مراجعت نموده و از مقلدین کتاره گرفته
 و فقط در سعادت بیگانه در فقه و اصول نموده و تالیفات خود را با این دو کاتب
 محمد می برداخت و در حجه فایز مسیحی شهر بیدار بر کسری بود که اگر روزگار متصرف بود عنوان
 ریاضت بر او موعظه نمود و اعراض حنفی و مذهب سادت زمانه مناسبت آنکار نگریه
 و در ریاضات و مجاهدات در بستر بویض از امر حال معمول میداد و پرده از عوالم
 از برای بر برداشته نموده و دافعت به باره از اسرار بود از جمله غایب حالات استخوان
 باقران بود که کلام عبرت آورد و از امر دماغی الصنیر شفق کلام جز می داد و از برای
 بر این استخاره حاضر بویض نویسنده از آنجا نیکه هر بلیغ را حنفی در صدد کتب بر می آورد
 و کتبها را بر اصغر اکتفا میکرد چون باره از کلمات راجع باو در این حضور شنیده بود
 ادوی که از هرستان کلام منبر راجع کرده که عادتاً مقلدین حنفی صورت بگیرد و هر بر این
 و هر بر این کتب حقیقت در نزد آقا جلال در سید شاه رفیق از او تقاضای استخوان از

برگی از "دانشوران و رجال اصفهان"

حرف الجهم خواب سید جمال الدین راجح حاجی محمد

از جمله رؤیاهای صاحب

در روزیکه مرحوم حاج ملا جواد بر حمت الهیه بیست تابستان دمو اکرم محمد پسر از انچه این سنه
 با جمعی از اصحاب حوزه درس او از شیع حبه بر کشیم از جمله اصحاب این ان سید جمال
 الدین که مان ماهن بعد که الحال در وقت نگارش این کتاب در شهر کرمان موطنی است
 من راهیه از جمله طلاب زاهد با نقوی بنا بر مروت در مرسته بنا در ساکنی بعد این ان کجوه
 حذر رفته و خواب بعد از ظهر را بر حسب عادت رفته پس از خواب بیدار شد در
 طرف سنه با بعضی از هستان در مرسته بنا در بعیم من راهیه در میان آن جمع آمده
 و فرمود الحال خواب راجح مرحوم حاجی دیدم که در میان راه تحت فولاد حاجی ایستاده من
 عرض کردم که نه دانات که دیدم فرمود من در این در ایجا منتظرم حاجی مرزا رضا
 خوش در بنایه با هم برویم و حاجی مرزا رضا از جمله سادت عالینب رضوان و از علی است
 بعد که در مرسته صدر لکوت است در وجه حاضر در این کتاب نوشته خواهد شد این خواب
 اسباب تعجب شد و آن مرحوم هم در اول کتاب فی الجمله است در دو به بنظر بعد در همان
 شب اینان هم بر حمت ایزدی بیست و ناکه هر در بیگدگر پوسته شد
 و این خواب گفت از صداقت روحی خواب بنیده و مقام روحانیت حاجی
 ملا جواد در مرحوم حاجی سید محمد رضا محف به الخ صریح بجز است اصدتکم قولا ا
 رؤیا و اکذ بکم قولا اکذ بکم رؤیا

برگی از "دانشوران و رجال اصفهان"

حرف المیم

اقا سید محمد بروجنی در عبارت حال مشمول کتب بجه و بواسطه کتب غیر اخلاقی که لزاؤ
 باعث بر ارادت صبی شده و بتدریج اورا بدین علم در آورده و ضیق ارادت صبور زید نه
 و آن این است که کت روز در ایام تابستان در دکان نجاب رفته کت نیز لزاؤ استغنی
 که در صورت ظاهر محترم در انظار و در همان فقره دبی نصبت بجه وارد دکان شده
 و کت طاقه مشغال بجه بر داشته که از دکان خارج کت در وقت برداشتن اطاقه
 محرم در زیر عبا تا لیکن که بصورت انداخته بجه بیدار شده و از منافذ عبا آن شخص را
 دیده که ناگاه بجه را بر داشته و سیرت محرم می بیند شخص است در انظار محترم و
 حرکت لزاؤ تا به بران اضطرار بجه هیچ وجه اظهار نمیدارد و در جز، دفتر بینه
 بران کت است و ترغیب کند در بجهای صاحب محرم می نویسد کت طاقه مشغال که لزاؤ
 روزانه حرف بتدریج وجه او را محسوب دارد صاحب دکان دفتر در دفتر ملاحظه
 لزاؤ استغنی میکند که کت طاقه مشغال برای مه لازم نیست و او را بجه مهری رسانیده
 در تعقیب این حرف جفر میده بهد راناسیه محرم که بجه بدین قدر این بر وجه لازم
 بدو نیز در عهد بر می آید که بدانند مطلب صحبت و تا به رابطه نهان با کس داشته باشد تا کت
 مجبور بطلب را اظهار میدارد پس لاین تقینه مردمان دنیوی را در ضیق بیدار کرده
 و اورا در علم داخل کرده و در سر و جان بختی سه در سال هزار و سیصد و شصت و هفتاد و هشت
 هزار و یکصد و هجدهم اخونه کت است و ترجمه اولاد نیز لید مرتفع دینه سلفی و برادر آسید او در عهد محترم

تفظایک

برگی از "دانشوران و رجال اصفهان"

<p>فهرست مطالب چند جلدی کتاب</p>	<p>صفحه (۱۰)</p>
<p>خطبه اول کتاب</p>	<p>صفحه (۱)</p>
<p>کلام نویسنده این کتاب و علت متفرق جمع نمودن</p>	<p>کلام مطالب او</p>
<p>مطالعه آن نویسنده و اسرار و معنی و باطل</p>	<p>مطالعه مختلفه این کتاب چیست و اسم مالک دنیا و آن</p>
<p>در صحن تفریح بروی جسر بغداد</p>	<p>که نویسنده مسافر و تفریح</p>
<p>مقولات عشر در نظم زید طولی اسود</p>	<p>حدیث از حضرت صادق نقل از کتابی در فوائد</p>
<p>صحه (۱۱)</p>	<p>نوشته شرح و بیان حدیث بطور اجمال</p>
<p>کشف غمزه و یک ها از تشریحات جریده لندن و تصدیق</p>	<p>اشعار مولوی در معنی ابی انانعی و زولنا الذکر</p>
<p>مستتر ما و گویول بفرمایشات محمد</p>	<p>مصطفی را و عدله داد الطاف حق</p>
<p>نکته لطیفه آن قول امام خوارزمی در ایام انقضا و آن</p>	<p>صحه (۱۲)</p>
<p>شرح معنی اسم المظهر بطور مختصر</p>	<p>تأییدت من نزد قرآن نذا</p>
<p>شده است علاوه بر بیان</p>	<p>صحه (۱۳)</p>
<p>و باقی حکم سنائی حرام کرد خداوند با در اوج عرب</p>	<p>حقیقت تصدیق کند بی خلق نیست حدیث موسی</p>
<p>و باقی از حدیثی خوارزمی شریف مردم و آن با بنده</p>	<p>ما هشام لوکان فی بیک جوزة لک</p>
<p>و باقی با عهدهای راه رفتنی بد و سهدم چند</p>	<p>عیب زمانه از غیر مردم است اشعار حضرت رضا</p>
<p>خود در و با عاری اشک و با بی زاهدان و آن</p>	<p>صحه (۱۴)</p>
<p>اشعار نویسنده در شرح بطاق کسری (جوابی که ما را می</p>	<p>بعب انسان کلهم زمانا</p>
<p>مسئله تفهیمی و جواب الصلوة علی النبی و نقل الا قول اشعرا</p>	<p>صحه (۱۵)</p>
<p>بیان فی قوله تم و لغد همت به و هم بهما و نقل کلام شیخنا</p>	<p>صحه (۱۶)</p>
<p>البعافی فی جمله التشریحه</p>	<p>صحه (۱۷)</p>
<p>الفرق بین العفو و العاقبه و المعافاة</p>	<p>صحه (۱۸)</p>
<p>و باقی شیخ سیف الدین هر چند که می دشمن بیگانه نمود</p>	<p>صحه (۱۹)</p>
<p>ملقبین شیخ مذکور و باقی را به بیت و کرم کنه جمله همان</p>	<p>صحه (۲۰)</p>
<p>رساله مختصر در معنی بخر و بیان مذهب بخر بیا</p>	<p>صحه (۲۱)</p>
<p>که باید نگران ایشان در کراچی هند مذکور شد</p>	<p>صحه (۲۲)</p>
<p>حاشیه در هفت حکایت در توحید و حدیث حضرت</p>	<p>صحه (۲۳)</p>
<p>صادق در خصوص بیضه مرغ بادیه صافی</p>	<p>صحه (۲۴)</p>
<p>و اینکه در علم در توحید مطابقت همت و تشریح</p>	<p>صحه (۲۵)</p>
<p>و علم آدم الاسماء کلها</p>	<p>صحه (۲۶)</p>
<p>و الله الا سماء الحسنی و نقل کلام الشیخ البرمکی</p>	<p>صحه (۲۷)</p>
<p>حدیث مخفی و الله الاسماء الحسنی</p>	<p>صحه (۲۸)</p>
<p>شرح بلال بزبان حبشی و معنی او از حسان</p>	<p>صحه (۲۹)</p>
<p>صحف ابراهیم کانت کلها اصلا</p>	<p>صحه (۳۰)</p>
<p>قصاید آن طرز بجز است</p>	<p>صحه (۳۱)</p>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
 وَنَبِيِّهِ أَصْحَابِهِ شُحْبَةَ الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوفِ طَاوُسِ
 الْكَبْرِيَاءِ وَحِمَامِ الْجُرُوتِ عَوَاصِمِ بَيْتِ الرَّحْمَانِيَّةِ
 وَمَسْلُوكِ آيَةِ الرَّحْمَنِيَّةِ التَّوَالِدِ مِنْ صُحْبِ الْعِيَا
 الْمَشْرِقِ عَلَى هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ هَادِي السَّبِيلِ وَخَارِجِ
 الرَّسْلِ الْمَبْرُوجِ بِالْعَاةِ الْغِيَا سِيمِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
 وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْضُومِينَ السَّمُوسِ
 الْمُضَيَّنَّةِ وَالْأَقَارِ الْمُنِيرَةِ فِي فَلَكِ النُّبُوَّةِ الَّذِينَ
 هُمْ سَبِيلُ الْأَعْظَمِ وَالصَّرَاطُ الْأَقْوَمِ وَخَرَّاتِ الْعِلْمِ
 وَالْحِكْمَةِ وَالْمَنْهَى إِلَيْهِمْ مَكَارِمِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا عَلَى
 أَعْدَائِهِمْ وَالْمُبْدِئِينَ فِي شَرِيعَتِهِمْ وَالْمُخْرِجِينَ
 عَنْ ظُرِّ بَقِيَّتِهِمْ وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّعَقِيمِهِمْ لِعِزَّةِ اللَّهِ
 وَمَلَأَتِكُنَّهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى يَوْمِ لِقَائِهِ

گویند این کتاب و نگارنده این اوراق محمد علی
 بن علی الموصوفی معروف بمبارکی است هویت
 و تخلص و صفاتی زندگانی خود را در تحصیل
 علوم و سیاحت ممالک دنیا و خطابه و موعظه

و تألیف و تصنیف کتب الحال بهر جمله سی و هشت سال
 و سانسید نتایج و ثمرات تحصیل است عمر خود را با
 سواغی که در اسفار و سیاحت های ممالک آسیا
 و افریقا و اروپا برای او رخ داده در این کتاب
 بخصوص بیادگار گذاشته هر کس از هر مدتی
 هر مشرب بهر مقصود که اوقات بیکاری خود را عطا
 این اوراق مصرع و ندارد کلی ازین کلمات و بیوه
 از شجره این بوستان که بوقلمون بجزیره مبارک کنه کنه
 کلا ستر قیبه و لا قریبه خواهد بدست آورد و این
 کتاب در موضوع مطلب واحد نیست بلکه در هر صحنه
 اذان موضوعات چندی و قرائدی مختلفه که هر یک
 از آنها در حد خود مفید و خواننده خواهد بود
 علاوه بر آنکه در مطالعه هر ورق از این کتاب روحی
 لذتی خواهد بخشید و خواطر را ملایم خواهد
 چه آنکه استغفار از مغفلی بطلبد و بگوید در هر چند دقیقه
 خود یک نوع نازکی دارد که باعث انبساط روحی
 خوانند خواهد شد

مطالب مختلفه این کتاب چیست

علاوه بر آنچه نویسنده این کتاب در سیاحت های خود
 در ممالک دنیا از چین و هند و ژاپون و روسیه
 و نبت و صیام و کشمیر و افغانستان و ایران
 و عراق عرب و فلسطین و سوریه و ترکیه و
 حجاز و یمن و مصر و حبشه و اندلس و مراکش
 و فرانسه و برلن و لندن و ایتالیا و قسمتهای
 دیگر از اروپا از بعضی از غرایب و عجایب و فایدهات
 مهمه مشاهده نموده و متفرقا در این اوراق بیادگار
 گذاشته از کلیه علوم قدیم و جدید از هر علمی
 معینه

و تألیف

معینه

۱۳. آئینه عبرت و زندان اصفهان

خاطرات نه ماه زندان نویسنده در دوره پهلوی، مشتمل بر مطالبی ارزشمند در بیان تشریح کردار و اخلاقیات و روحیات مردم آن روزگار اصفهان.

نسخه خطی آن در دو جلد جیبی موجود است.

۱۴. اسلام خالص

در ده فصل. نسخه خطی آن در حدود ۱۴۰ صفحه جیبی موجود است.

۱۵- سز الغیب وکشف العیب

در بیان طریق پیدا کردن حقیقت و رهایی از قیود تقلیدهای جاهلانه و طریق سیر و سلوک و مجاهدات نفسانی و ریاضات شرعی، در دو جلد.

نسخه خطی جلد اول آن در بیش از ۱۴۰ صفحه جیبی موجود است.

۱۶. اثبات الولاية ودلائل الامامة

در عقاید شیعه امامیه و نقل مأخذ آن از کتب اهل سنت.

۱۷. جنه السعداء و جنه الاتقیاء

در اعمال دوازده ماهه و سالیانه و عمری انسانی و دعاهای وارده و تکالیف یومیه با طرز فلسفی و عرفانی و ترجمه بسیاری از دعاها.

نسخه خطی این دو کتاب در دست نیست.

ص: ۲۹۴

بایمن هو العالم البستر
سیر الغیب و کشف العیب

هَدَايَةُ الْأَمْرِ وَ نُورُ الظُّلْمِ مَصْبَاحُ الْمُسْلِمِينَ
وَسِرَاجُ الْمَوْمِنِينَ بَيَانُ الْحَقِّ لِمَنْ اسْتَقْبَلَ صِرَاطَ
الْمُسْتَقِيمِ وَ مِنْهُجُ الْفَوَهِرِ سِرُّ الْأَسْرَارِ وَ كَالِإِسْتِشْرَافِ
صَابِرِ الْخِرَاطِيمِ وَ فَاغِ الْجَرَائِمِ مُحِجِّبِينَ
وَمُهَيِّبِ الْمُبْغِضِينَ مَوْفِظٍ لِمَنْ اسْتَيْقِظَ وَ حَسْرَةٍ
لِمَنْ اسْتَيْغَظَ مِنْ السَّالِكِينَ وَ جَاءَ الْعَامِلِينَ
لِيَسْتَنْصِيَهُ بِبِالْعَفْلِ وَ يَسْتَنْصِيَهُ بِبِالْعُرْفَاءِ وَ الْخَفَاءِ
يَقْصِدُونَ إِخْفَاءَهُ وَ الْجَهْلَاءُ يُرِيدُونَ إِطْفَاءَهُ
مِرَاتُ الْقُلُوبِ وَ مَظْهَرُ اللَّبُوبِ طَيْبٌ لِلطَّيِّبِينَ
خَيْبٌ لِلخَبِيثِينَ نِعْمَةٌ لِأَهْلِ النِّعَمِ نِقْمَةٌ لِأَهْلِ
الْجُبْنِ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ وَ لَفِي السَّمْعِ وَ هُوَ عَلِيمٌ
وَ بَيِّنٌ مِمَّنْ حَى عَنْ بَيْتِهِ وَ يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ
عَنْ بَلَنَّةِ أَمِيرِ رَبِّ
الْعَامِلِينَ

فی سنده اینها و ادای هر چه بر سر الشیخ میگردد بنظر محترم خوانندگان برساند
 خواجہ شمس الدین محمد حافظ اصغرفاضل معروف بشیرانی فاضل مدنی ترجمہ و شرح حالت
 سرتیغی در تذکرگان نویسندگان ایران و هندوستان مکرر مرقوم گشته و نہرت ابن عندلیب حسن
 بلاغت و فصاحت و بیان و ہزار رستای گلستان و بہرین حکمت و عرفان در میان مردمان شرق
 و غرب حضور پند و ایران پیش از آن است کہ محتاج بہ تصدیق و توثیق از طرفہ این سبذہ
 و امثال آن باشد و کتر کس است از بزرگان اہل عرفان و مناظر ایران کہ باندازند این بابندہ و حال
 در اطراف او فہم حاصل شدہ باشد و باین ہمہ تکرار در شرح احوال او خارج از تذکرہ است و ہر نویسنہ
 بہ یک لفظ لطیف و لہجہ و وقایع حضور او بر خورد کردہ و کہ با سبب مکتبہ در درباری عرفان اہل غیوض
 محض ہر کتب کہ ہر حضور در صحت و محبت کفر و فہم حضرت آورده و خوانندگان و نویسندگان
 شرح حالات او ہر چه بجز شد و ہر قدر بشنوند چون سماع استعارہا پیشتر ہر دارندہ کہ باز تکرار نہ
 چہ اندوہنا در خارج عرفان او را یکجہ منک و روحانی است کہ ہر چه بکلام صحت برسد باز برای
 دیگر سماع است لہذا ہر روی نگارای در نوشتن و شنیدن حالات و صفات علم و استعارہ و غلبہ است
 او و ہر غیبیہ اعدا ذکر تعانی لنا ان ذکرکما ہوالمسک **لما** کردہ تیسو قریع
 بکثرت کند بین سنت غم عشق این عجب از ہر کسکہ مفہوم نامہر است ازین روی این سبذہ
 بسبب این کتبہ کہ قولہ در بیت او در اصہبہا بعد شرح حالش را در جہ کتاب تاریخ دانشوران
 اصہبہا در تعداد بزرگان و فواید این تہ مرقوم داشت و بیشتر بجات و خصوصیات ہر داشت
 کہ نویسندگانی پیشین و امروزی متوجہ آن بچند اند کشتی در بیان اصہبہ است از چہ قولہ در بیت

توضیح
 فی سبذہ
 این سبذہ
 ہر چه
 ہر قدر
 ہر کسکہ
 مفہوم
 نامہر
 است
 ازین
 روی
 این
 سبذہ
 بسبب
 این
 کتبہ
 کہ
 قولہ
 در
 بیت
 او
 در
 اصہبہا
 بعد
 شرح
 حالش
 را
 در
 جہ
 کتاب
 تاریخ
 دانشوران
 اصہبہا
 در
 تعداد
 بزرگان
 و
 فواید
 این
 تہ
 مرقوم
 داشت
 و
 بیشتر
 بجات
 و
 خصوصیات
 ہر
 داشت
 کہ
 نویسندگانی
 پیشین
 و
 امروزی
 متوجہ
 آن
 بچند
 اند
 کشتی
 در
 بیان
 اصہبہ
 است
 از
 چہ
 قولہ
 در
 بیت

۱۹. السيف القاطع والنور اللامع

در رد عقاید ابن تیمیه و وهابیه به عربی. نسخه آن در ۴۰ صفحه موجود است.

۲۰. مرآه الغیب

در پیشگویی های قرآن و ائمه طاهرین علیهم السلام که از راه عملیات جدیده و وقایع عالم به ظهور رسیده است.

این رساله در سال ۱۳۶۱ق تألیف شده و نسخه آن در ۲۲۰ صفحه موجود است.

۲۱. نور السعاده

در فضیلت سیادت، مشتمل بر آیات و روایات و حکایات فراوان. نسخه خطی آن در ۳۶۸ صفحه موجود است.

۲۲- منوی سقراطیه

در شرح حالات سقراط و در ضمن قصص و حکایات و

هذه الوجبة المنطوقة من مسندنا على الغرائب والنوازل
هي طرفي الزهار و حديقنا العبا و فصيحة المباحي
كثرة المعاني نونها ضباب الحال و كنز لا يحقا^{بنا}
في المال مجد و عهد الألفه مسهل عسرة
اصحاب الكلفة موصول العليل الى طبيبها وها^{دي}
المحب الى حبيبه الابوار منه ياكلون و يشربون
والاصرار^{منها} يفرحون و يطربون شراب النضاب^{يون}
حسرة على آل فرعون و الكافرين بو قد من
شجرة مباركة لا شرقية ولا غربية سقاء و سمن
للمؤمنين و لا يرنيد الظالمين الاخسار و الحاسين
انكروا محسني لا يبرار الجفائق كاشفة للرو^م
والدقائق كانت الا بداء و الا نهاء فيها
عن زمن العزلة و ايام الغربة فسكوا لمن و نفني
و هدايتي الى صراط المستقيم و المنهج القويم و حلال^{هم}
على سبيل و الله الطاهر من ان^ه لم يستنما

سنة ۱۳۰۰

حضرت آیت مرآت الغیب

مقدمه در اینکه نفوس و صدور این عالم شهود مرآت عالم غیب است و هر چه در عالم غیب
در اینجا است صورت او در این عالم است و اطلاع نفوس متذکره انبیا بوجوه الهی
فصل اول معانی مؤمنین بعبودیت و تفسیر الم ذلک الذی لا یب فیہ شیء الا الحق
فصل دوم در ظهور هزار آیه تریفه سزیم آیاتنا فی الافاق فی انفسهم حتی یظنوا انهم
فصل سوم در اجزای حرکات سیارات عالم علوی و حرکات ماه و معانی سیارات
خلق الارواح کما فی فصل چهارم تفسیر آیه الطیری الذین کفرو ان السموات والارض
کانتا رتقا و بیان قول امریهت که ماه لازمه جدا شده است
فصل پنجم حرکت زمین بقول مجنون و بیان آیه و تری الجبال کسبا و بیان
فصل ششم مکالمه حضرت صادق با زندق و تصریح اکفرت بحرکت زمین
فصل هفتم پیدایش اجزاء متعدد در جو عالم ستم و کشف قاعه کرمه مشرفی
و سایر اجزاء و حرکات سیارات و سایر علمیهت که هر یک در این موضوعات
فصل هشتم کشف نفوس غیر نایب در وایت حضرت صادق و کشف آقا با استعداد و بودن حق و غیره
فصل نهم خبر دادن حضرت امیر علیه السلام از شهر کاشان که در سارکان و اخبار
رهنمایان دینی و آنکه طاهرین از اخبار که مخوف گردید و بیان احوال مجنون در مسافت
و بعد فاین که اگر سیاره و اجزاء جویه فصل دهم عدد ستارگان و درجات
نور آنها و فاصله آنها از زمین عالم و بیان سرعت سیر نور و سالهای نوری
اهمیهت و اینکه سیر روح از سیر نور بیشتر است و مفارصت الدنیا سجن
و بیان نسبت حجرات باطنیه بنگه کرمه و بیان جاذبه عامه فصل نازدهم
اخبار فرغانه ازین کشفیات که در فصل سابق مذکور شد و بیان آیه ان
فی خلق السموات والارض لآیات لعل الذین یشعرون انهم لیسوا بآیات
فصل بیستم اخبار از خود موشین آفات ماه و سایر سیارات و ظهور سیاره در آفتاب
و آیه اذ الشمس کورت و آیه و تری الجبال کالعهن المنفوش

فوجیه مصنف کتاب مرآت العیب و در ضمن تعریف از فوائد

کتاب و کتابخانه بطی مکی

دانشمند بزرگ حجه الاسلام آقای حاج سید محمد علی مبارک دست برکاته نویسنده کتاب مرآت العیب که مکتوب است
 بر مطالب علمیه و سنی است و بجزم و حفظ العیبه و مطالب دینی و فقهی با کفویت از برای عموم شیعیان
 و علماء اخبار است و اخبارات بینه حضرت رسول و ائمه طاهرین که تاکنون کن برین طرز جمع نشده
 شده که در عین حال هم بوجه دوم نبوت و هم امانت بعد از ایشان و سایر این احوال محققین مطالب کتاب است
 که آفتاب آید دلیل آفتاب و شینین کتابی است که از مصنف معظم الیه بطبع رسیده و پیش از سر مجلد دیگر است
 که بطبع رسیده از مصنف و تألیفات ایشان آید موقیقت طبع آنرا از خداوند خواهانیم معظم الیه از لایحه
 و در بیان شجره ولایت بوقت مسرت شجره مبارکه و خاندان سادرت میگوید که در زمان شاه طاهران
 صفوی از بهین طبع مهاجرت بکوزران کنف و این خاندان بجزت درایت علیّه تا زمان شاه سلطان حسین
 در اصفهان مشهور و مشهور بود و چون این فرجه ابائی در فتنه اخفایا مسیده اولاد او فراراً بجز که لیجان
 رفته اند در راجانیز تاالی کنون این خاندان با کانه جمعه و دعوات و ریاست روحانیه استقلال داشته معظم
 کفایت فخر و سمدات کوزرف را در نزد اهل حوزة کرم حرم آقای سید علی امام جمعه کفایت در سن با نوزده سالگی
 پر بر بزرگوارش او را در درجه صدر اصفهان وارد ساخته و پس از چند مالی که بجهت علوم دینه استقلال داشته
 کابیت حوزة در سر بزرگان را پیدا کرده که از کفر حج اسلام این نهر مانده حرم محو عبداً کونیم حوزة حرم حاج میرزا محمد
 و مؤخر حسین فخر و کرامت سید محمد حوزة و میر حرم سید ابوالقاسم بکری و آقای سید مهدی حوزة و آقا شیخ محمد رضا
 نجفی و آقای سید علی کتب آبادی بقدر استعداد و استفاضه منفه و در ضمن نیز خطبه و طب و علوم صوفیه را
 در نزد اساتید فی تاصح کفایت منفه پس متر در شهر قم در زمان او ان که حج اسلام کفایت بجزت سرتون کفایت
 از حوزة ارباب و حرم اینهم بزرگی استند ده منفه و نیز از نیز برجه اجتهاد و اخذ کواکب مانده و اجازة بینه
 اجتهاد و کلام و فقه بطن معظمه استقلال یافته و بنا بر آفتاب نهاده است باز در سال کوزرانی
 قطعات ثلاث آسبا و خریا و اردو با رساحت لمنفقه و در هم کوزرانی و تهری با ارباب دانش در زمان
 حطب الت سلوک داشته و از حوزة کرام و اسنوران بلاد خوشه چمن یا کرده و در زمان کوزرانی علم اسلام
 مانده مهر و کفایت و کفایت بهره با علی کلام کرده و در کوزرانی نه کرده و در زمان کوزرانی
 تمدن اسلام دار ساخته و در آخر از طرف همه با فیه و دلایلی از کفایت بجزت و در بارش
 بیت الله و باز بجزت عتبات عالیه مترف گردیده و در ضمن او کات خرافت را بتالیف
 و تصنیف کتب در سائر نود سده معروف داشته که فهرست آن در آخر کتاب مرقوم است و نیز
 در طی این مآثرها در سطر انقلابات کفوی الله بات ده ساله اخیر در ایران بزرگوار
 اصفهان کوزرانی انواع بلیا و عظیمه که در وقت بره معصفت تا گفتن در سن آید با

غیر سرفیه در داده و اکنون که مال رفاد از سیر و سفر افاتی باز داشته و خلق روزگار را
 بطوریکه باید داشته باشند خسته سیر و سز نشن دساحت مالک روح عاذم گردیده و در
 گوشه عزلت بطریق دین رسالت در صلح کتاب
 بیش از هر سه هزار از دانشمندان بزرگ عالم را از زمان آدم الی کنون از گذر زمان
 عالم کثیر که هر یک عمر از آنها مخصوص فی از خون دانش میباشند از فلسفه و حکمت در علم
 و هندسه و طب و نجوم و هینت و جغرافیا و مسووف لادیه و کائنات جوید و مذاهب و ملل و مملکت
 و علوم و غیر از همه دصول و کلام و ادبیات و نحو و صرف و معانی و سایر فنون دیگر این همه
 بزرگ را در تنگ ناله نفسی جای گزین و از آنها آنچه زو ام محقق است و تمام آنها را سطح و غیر
 بر دار خویش ساخته و جان آنها را محکم ساخته که این هنر هفتاد کمر و بالیدن و بسکت صحت
 بر صدر و دین مجلس و تراجمت در آنها و محو نزلد و تا با آنها صحت کند آنها دم از گذر نترسند
 بر صهی مجلس نشن که خواه آنها را در زمانه در قور درین نواح نوز گل کندی نزارند و معلوم است حوز را این دانشمندان بودن
 قرع مواد صده و اذار بگوش افاده میباشند چون امر ۳۴۴۳ درم و خود بنده در امر ساعت از آب بر یکی را
 بران استفاده بگویم چون کس است و شکایت از خواب هر روز در آن روز عاده با این عده بنا را در روز
 و ۱۰ سالان در از کلنی از برای تهیه کردن غذا و کول و مشروبات بنانه و اعطای از کراوس و خندان عار باروی
 ندره گونه گانزایر کنند و خوجیم وقت گزینند که در همه زمانها بن کوه که در بعضی از حیران و زبان در طول
 بر آسمان داد و خفته باشند با آنکه از برای نند در میان دین کوه و در تمام روزان با بعضی از عقاب
 بطوریکه حقیقت و صحت از قلب مخطوط هر جلد آن تا بنیاسیله نزارند خودشان سیدار و سیدارستان عین اوستاد
 حکما سانی و محو حرکت جهانند در ایشان از حکامات جاهلان ماریکت و این تا در کوشش کنند و کمتر و آخرت بمانند
 تمامی صامت و طبعین آورده غیر اندر کوهت چهار صای ماری اسانه هر اول لاموسیت و سر موزات سکوت در
 در سوسیدی مظهر فواید نهان است در و نادر جانند که بیشتر خود را بهر این مجلس خود با عالم که در مرفه شدند و آرزو
 با در حق و دین خوانند بواجب کثیر در کلبه محو بر روی جبهه نشسته و با سید جهان عالم حاکم و شننده با سنگین بر ار
 اطلاق حریفان اوقیانوس و کافله سالار بر و بجزیه نظام بدن موجودان نامظم و بیباقریض بدن از ایشان سخی
 در شمار گذر ستان و نهان جهانند و سر اضای جهان ناز اخطار در نزارند دارا السوری آنها محتاج شایه دنیا و آخرت از کجا
 در آن بر زبان
 روح هر یک در جنبه خود کج نمانی از جواهر است خود و کلای اجرد و کلای مود نهان دارند که اوراق لیر و نهار را هر چه
 کردن کند تا از آنها جز در نهار حوضان میمانند و بیخبر نباشند هر چه با این بلیغین و این نرسد و با خلق خود روزان
 قدرت سرت آن را نمانند اگر آنها را هر دایر بر بندند دست غیر محدود خویش را بر دول همراه دارند و با این عظمت
 و بزرگواری خود را تبسم هر گونه استیفا حتر اطفال دبستان دارند و در شب نگاه هر کس و نا کس خود را
 بر از افاده آماده ساخته اند چون هر هادی گدا در خورش و در عیت را کینافی می نگرند زهر توفیق و خویش
 بختر صاحب این حیوان اتای ماریکه را که در کوه خفنر چنین موزگوارانرا مسخر خویش ساخته
 و بگردنهای این مغان داندزدن پنج غنیمت روحیه استخراج میباشند امید از خداوند
 متعال که سالیان ستماری موفقی باین توفیق بوزده باشند و از این عنایت تریبایان
 سایر افراد تهر رستان اسلام را بر نیا ز فرمایند آمین رب العالمین جلیل القدر مکرر

در این کتاب از کتب مشهور است
 در این کتاب از کتب مشهور است
 در این کتاب از کتب مشهور است

با تخلص "صفائی" نسخه خطی آن در ۱۶۰ صفحه به قطع رقعی موجود است.

در سال ۱۳۴۰ق در هنگام تحصیل در مدرسه صدر تألیف شده و نسخه خطی آن در حدود ۱۹۰ صفحه موجود است.

اگر چه گوشه نرندان غمین و دل زارم
 ز بخت خویش بسی امشان همی دارم
 اگر که دست من از وصل یار کونش
 سعادت است که این دم برون ز بارم
 روز می شود افزون شبان زندانم
 گر آفتاب جالش بیه باد آرم
 چه غم که روز من از غصه شام بجران
 در آن شبی که نرندان خیال کلزارم
 ز کبیده مدعیانگر چنین نهی دستم
 خدای کرده به آزادگان سرو کارم
 ز غصه دشمن بی دین هلاک خواهم
 چگونه شکر خدا بر زبان کم جاری
 که کرد مطلع از بردهای سزایم
 زمین دولت آن پادشاه کرسی
 ملک است بتندان علام در بام
 خدا بر اینک دولت و سعادت را
 که داد نیمه شبی از وصال دندارم
 همیشه ورد صفائی سحر کهان این است
 که غش دولت کند عاقبت سزایم
 محمد کر فارم

<p> يدق خفاه عن ضمم الزكي ففرج كربة القلب البشي که فهم او بود پنهان ز انسان که روشن میشود ز آنها دل جهان و يا نيك المسرة بالعشى فتق بالواحد الفرد العلي ولي در شام کرد روح و ریحان تو کل کن بذات فرد سبحان ز آيات الهي نص قرآن عسی ان مگر هو را نیک بر خوان با ندو هی که دل سازد پریشان دور وزی اندر و باشی تو مهنا نه کار عاقل است این طرز بیان بس این بهتر که باشی شاد و خندان </p>	<p> و كم لله من لطف خفي و كم لسراحي من بعد عسر بود از حق بسی الطاف پنهان چه آسانها که باشد بعد سختی و كم امر نساء به صباحا اذا صاف بك الاحوال يوما بسا امري که نندوه صباح است اگر روزی جهان بر تو شود تنگ دل خود را صفائی ده بنوری محزون بی بوده غم آور زندگانی برای عالم گیتی نبرد گذر گاهی که باید رفتن از او بنای قصر رفت در گذرگاه صفا چون بیا به عاقبت رفت </p>
--	---

گفتنی است که در ضمن مجلدات "تاریخ ایران و اصفهان" و "دانشوران و رجال اصفهان" و خاطرات مبارکی، برخی از مباحث متفرقه به گونه بسیار مفصل و در حد رساله ای مجزا بیان گردیده است، از جمله:

اسرار و فلسفه حج، تاریخ زندگانی حضرت رسول و جانشینان آن حضرت،

تاریخ مکه مکرمه، فهرست بحار الانوار، منتخب احیاء العلوم غزالی.

نمونه اشعار

خوشا آن کس که بعد از زندگانی

از او نام نکو شد جاودانی

ز رنج خود شهان گنجی نبردند

چو بر تخت شهنشاهی بمردند

پس از مردن از آنها در زبان ها

نمی آید بجز وصف زیان ها

ولی آن کس که درس علم و دین خواند

از او نام نکو اندر جهان ماند

به تن مرده نهان اندر دل گل

به جان زنده به نزد صاحب دل

"صفائی" گر تو خواهی نام نیکو

بکن با حکمت و با علم و دین خو

مدایح سید

اشعار جمال جناب پور در مدح سید مبارک که ای:

زهی سعادت ما ملت سپاهانی

که ناطقی چو تو بر ما شده است ارزانی

چو پا به عرشه منبر نهی ز حلّ اصول

بیان نمایی و باشی به ذکر یزدانی

به حمد حضرت داور زبان چو بگشایی

قلوب های سیه را کنی تو نورانی

رهی ز جهل، تو این شیعیان گمره را

ز وصف احمد و آل ار کنی سخنرانی

سزد که اهل صفاهان کنند فخر تو را

به سایر ملل و مردمان ایرانی

ندیده چشم فلک زیر گنبد مینا

چنین محدث خوش لهجه سخن دانی

تویی مروّج دین محمد عربی

تویی مخزّب دین یهود و نصرانی

هر آن که دعوی باطل به مسلمین آرد

تو دفع او بنمایی، تو اش کنی فانی

مقام و مرتبه ات بر زبان نمی آید

حقیقتاً تو به نطق و به وعظ سلطانی

ز تیغ و تیر زبان تو جمله کفار

ذلیل و خوار و زیونند و نیست درمانی

تو برگزیده پروردگار خویشتی

به حق نهاده به رأس تو تاج شاهانی

چو در فضایل مولا علی سخن گویی

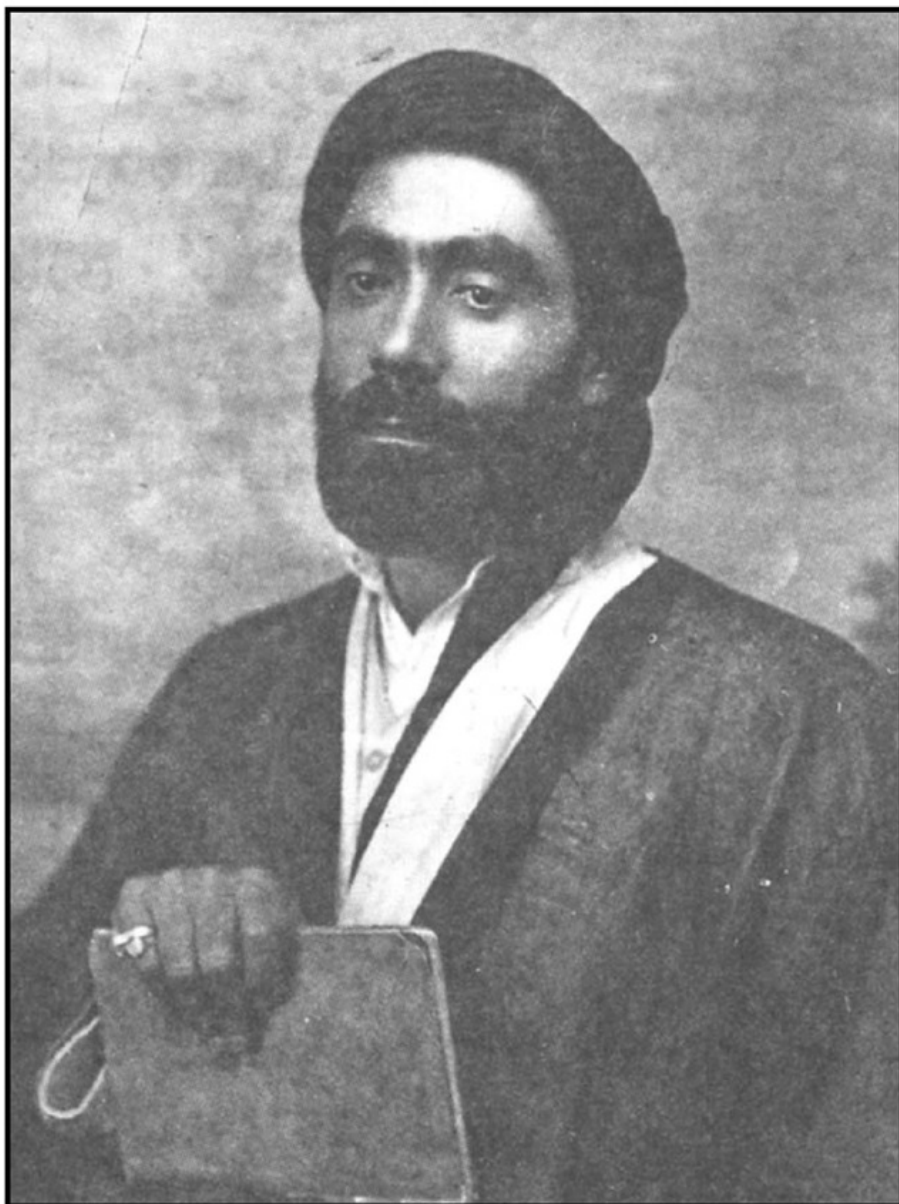
از آن سخن همه دانند اهل ایمانی

تویی مبلغ اسلام، ای نکو منظر!

به زهد، بوذر عصر و نظیر سلمانی

ز دودمان نبی وز سلاله حیدر
ز شیر فاطمه وز نسل چارم ارکانی
نصایح تو اگر بشنوند خلق جهان
شوند صاحب جسمی و نفس روحانی
به راستی که اگر حجتان حق بُدند
تُبَد به ملت این عصر بوی انسانی
ز نحر فضل خود ای واعظ و مبلغ شرع!
نموده ای تو جهان را چنین گلستانی
مؤدبی تو به آداب فقه و نحو و اصول
مؤلف کتب و حافظ لقرآنی
ز دانش و ادب ای یگانه عالم دهر
تمام شهره ور و جمله راست درمانی
تو راست حقّ بزرگی به شیعیان علی
رهین منت تو صاحبان ایمانی
غیور و هادی دین و مبین قرآن
کمین درگه تو مثنوی و قاآنی
اگرچه تلخ به کام تو زندگی کردند
بدان زیان نرسد جز به شخص عرفانی
به کوفه ملجم بدکیش بی حیا از کین
شهید کرد علی را ز راه نادانی
یزید کشت حسین و تنش به کربلا
سرش به طشت و لبش زیر چوب خزرانی

چو دید زینب مظلومه گفت ای ظالم
مزن تو چوب و بین چیست صوت قرآنی
کجا رسی تو بدانجا "جمال پور جناب"
که از محمد و آتش کنی سخنرانی



در مدح و اعطای مبارکه دم اقبال من کلام محزون

دوش گفتم بطبع نیک سیر
 یا چه زاوی تراست روز سعاد
 گفت انیک تو را کنم اظهار
 سیدی را کنم ثنا بخلوص
 دم زخم شسته ز مدت او
 می ستایم در ا بنام و نشا
 بنکارش در آورم از مهر
 جلوه کر سانش به برج شرف
 با محمد علی ستمی و سلیل
 نسبش بس مبارک و میمون
 روشنی بخش جمله دلها
 مقتدای انام اندر و عطا
 ناطق دهر و واعظ دوران
 معدن زهد و منبع تقوی
 ناقل فرض و سنت و آیات
 هنر ت چیت اندر این کشور
 تحفه ات چیت در برد آور
 هنر خویش و تحفه محشر
 که سلیلی بود ز پیغمبر
 که ندارد عدیل آن سرور
 کر چه مدحش نمی شود آخر
 اسم او اقرین شمس و قمر
 در سمای جلال چون اختر
 زاده پاک احمد و حیدر
 حبش بس شریف و صاحب فر
 ماه ارض و زمین فروغ بصر
 پیشوای عوام در منبر
 ناشر علم و خلق را رهبر
 جامع فضل و معرفت یکسر
 ناصح اندر صواب یا کفر

کاشف و حاوی اصول و فروع	و اصف و حامی حدیث و خبر
مخزن علم و دانش و حکمت	کنز عرفا و کنج پر گوهر
بجالات جملک ماہر	بہ بیانات جملہ مستظهر
مدرسش را ابو علی بواب	مبحثش را طہیرا جاگر
بہ دستان او فلاطون ما	صف بصف جملہ بستہ اند کمر
چون ارسطو ز سبط بخش تلمیذ	میبرند از خضوع خاطر
شاہ قول من در این تجید	ز تصانیف او دست بس دفتر
ہست تالیفہای او چون روز	ہر یکی در ضیاء جان پرور
آفتابیت نیک عالمتاب	کہ بخرخ کمال کردہ سقر
نیت اندر معرفی محتاج	کز شہیرا ہمہ بود آشہر
نیت اورا نیاز بر مداح	کہ بود خود یکانہ دانشور
مستقر است بر سریر جلال	مسندش راست از ملک شہیر

ما و حینش فزون چو محزون است
کہ ندارند تحفہ دیکر

چو خواست طوطی طبعم سخن کند آغاز

به مدح میر جلیلی، سلیل میر حجاز

خرد ز مهر برآشفت کان سلیل نبی

نه آن بود که به مدحش کنی زبان را باز

مقام او ز ثنای تو برتر است فزون

جلال او ز بیان تو ارفع است و فراز

یگانه فاضل دهر است این ادیب اریب

خطیب شرع حبیب خداست این ممتاز

وحید عصر و سَمی محمد است و علی

ص: ۳۰۹

۱- میرزا عبدالحمود فرزند حیدرعلی اصفهانی، از شعرای اصفهان و مردی پاک دامن و باتقوا بود که در حال انزوا و گمنامی به سر می برد. وی هفت جلد کتاب به رشته نظم در آورده بود که منظومه "فضائح الافعال فی قبائح الاعمال" شامل اشعار فکاهی و اخلاقی، در زمان حیاتش به چاپ رسید. محزون در سال ۱۳۰۱ق در اصفهان متولد شد و در روز جمعه ۵ محرم ۱۳۷۷ق وفات کرد و در تکیه خلیلیان مدفون شد. فرزندش آیه الله شیخ محمد محزونیه از علما و مدرّسان گران قدر اصفهان بود که در سال ۱۳۸۷ش وفات کرد. سنگ نوشته مزار میرزا عبدالحمود محزون چنین است: محزون به امید مغفرت برد پناه با روی سیاه خوش به درگاه اله با دست تهی چه باک بر محمود است چون تحفه هر گدا نیاز است به شاه مسرور چو خواست خویشتن را محزون آورد شفیع چهارده تن به گواه خود گفت مرا گرچه امید عفو است لا حول و لا قوه الا بالله تاریخ وفات او به سال شمسی از پیر خرد سئوال کردم ناگاه سر کرد به جمع حوری از جنت و گفت: ز اعداد "هو الغفور" گردی آگاه

سلاله ایست از آن خاندان به عزّت و ناز
چگونه مدح مر او را توان کنی به جهان
که ذمّ به ساحت قدسش بود همی ز آغاز
تو را به منقبتش در سخن چه نیرویی است
که خود به دهر سخن آفرین بود از راز
ندیده ای به فراز منابرش هر دم
چگونه وعظ و تکلم کند به ترک و به تاز
ندیده ای به بیان ملیح او خلقی
به دهر واله و شیدا بوند یا جان باز
جواب داد خرد را ز عشق، طبع سلیم
که در ظهور ارادت شدم ورا دمساز
مرا خلوص چو نسبت بدو بود افزون
بدین چکامه کنم خود هماره سر افراز
ملامتی نبود در مدایحش بر من
که نیست حافظ و سعدی چو زنده در شیراز
هر آنچه کرد خدایم عطا ز فهم و خرد
به جلوه زیب مجالس کنم بلا انباز
پس آن زمان به ادب داد پاسخم به خرد
فروتنی چو بود پیشه ات، تو راست جواز
ولی جلالت او را عظیم بنگر نیک
که در فضای کمال است فرد، آن شهباز
دوباره داد مر او را روان جواب که من

چو خور به فضل و هنر می شناسم او را باز
بلاعدیل بود در جهان به علم و عمل
سخن ز راه حقیقت مراست نی ز مجاز
ثنای حضرت او فرض بر عباد بود
دعای اوست سزاوار در قنوت نماز
اگرچه معرفتی نیست طبع را به جهان
که در خورش بنماید زبان به مدح دراز
چو آفتاب به آفاق گرچه شهره بود
به نعت و منقبتش نیست در زمانه نیاز
چه احتیاج به مدحش بود که در دوران
هزار چون من محمود گشته است ایاز
چنان شهیر به قدس است او که در قرآن
اشارتی شده از بقعه مبارکه باز
ولی خطا نکند کس از این بیان ملیح
که هست معنی و تفسیر دیگری به طراز
تمام می نشود طبع را سخن به مدیح
اگرچه قافیه تنگ است چون بت طنّاز
وسیع بود گرم سجّع را فضا به مراد
چو طیر، کلک بیان می نمود خوش پرواز
وگر نبود مضیق مرا مجال و زبان
بسی به قافیه بودم حریص و صاحب آز
چو تاز و ساز و گراز و نهاز و باز و گداز

چو جاز یا که جهاز و مُجاز یا غَمّاز
ولی ز بخت پریشان خویشتن چه کنم
که خوش خرام چو کبک دری نگردهد غاز
فراز هرچه شود لحنِ بوسلیک به دهر
ملاحظتس نبود به ز نغمه شهناز
اگر هزار ندایی ز اصفهان خیزد
به فَنّ شعر نگردهد بلند زو آواز
طلب کنند از او لعل و دُر به جای خزف
خورند سیب و بهش را همی به جای پیاز
ولی ادیب چو "محزون" همی ز جی خیزد
چنان که زیره ز کرمان و شکر از اهواز

شکایت از مردم زمانه

مرحوم مبارکه ای در آثار خود فراوان از رفتار و اخلاق مردم اصفهان انتقاد کرده و از ظلم و ستم هایی که از آنان بر او رفته یاد کرده است.

از جمله در پایان کتاب "مرآه الغیب" که در سال ۱۳۶۱ق نگاشته شده می نویسد:

"هذا آخر ما ألفتَه مع كثرة الاشتغال وضيق المجال وغلق البال وفساد الزمان وفقد الأعوان والابتلاء بأنواع البلائيا التي منها مسجونيتي منذ تسعة أشهر في بلدة التي وصفها مولاي وسیدی وجدّ أجدادی الطاهرين، علی بن ابی طالب، أمير المؤمنين - عليه و عليهم السلام - تارة بمخرج الدجال وموطن من يتبعه من أولاد الزنا وأهل الضلال، وتارة بما رواه أهل الحديث عنه عليه السلام من فقدان خمس صفات فيها

ص: ۳۱۲

من الصفات التي عليها مدار كمالات البشريه وعواطف المدنيه ومدارج الاخرويه ويكفيهم للخسران في الدنيا والآخره فقد واحده منها، وهي: عدم المحبه فيهم لآل الرسول وذريه البتول، والشاهد عليه ما يصدر عنهم خلفا عن السلف من انواع الاذى وفنون المحن على من يرونه بعلامه السياهه ومنتسبا بشجره الولايه؛

ولعمري والله لقد جرت حالاتهم سنياً عديده واياماً مديده انّ الأغنياء من اليهود في عيونهم أعظم درجه وأهل النفاق والعنود عندهم أعلى منزله من الساده السيود وذراري الأحمده المحمود.

ولعمري مودتهم منشؤها الخيال ومعاشرتهم وزر و وبال، ويشاهد البصير ويرى الخبير معنى دار اليهوداء الذي أخبر عليه السلام فيما قال في حديث الدجال، وما في روايه ابن مسعود، من فقدان الشجاعه والسخاوه والغيره والمروه في جلهم وعدم حبّ اهل البيت في كلهم، همهم بطونهم، دينهم دنائيرهم، قبلتهم نساؤهم. وهذه طبيعتهم الاوليّه وعاداتهم الجليليه واخلاقهم الموروثيه، والخارج عنها هو الكبريت الأحمر والمسك الأذفر والوحيد في عصره والفريد في دهره وآيه ربّه، وكيف لا وهو السائر على خلاف الطبع القدر والاصل الكدر.

ولقد كان بعض الساده الكرام من العلماء الاعلام قد أوصى اولاده بعدم التوطن فيها؛ لأن لا يحرموا عن الدنيا ولا يكفّوا عن أمر الآخره، فلا يكونوا في دنياهم خاسرين وعن آخرتهم غافلين، وإن كان ولا بدّ فايتاهم والمعاشره معهم إلا مع الضروره؛ لأنّ الرياسه فيها أكل الجيفه والشهره آفه وخيفه.

ويفهم ذلك من كانت له همه عليا ولا يكون في أمره متوجها إلى المرتبه السفلى،

والسلام علی من اتبع الهدی وعلی من ینظر فی کل الامور بعین الانصاف والرضاء واجتنب عن الحساده والهوی، وما ضلّ وما غوی...

وأسأله النجاه من دار الیهود، وأن یحفظنی من شرّ کل معاصر حسود وأعوذ به من شرّ کل معاند وعود وأن یمنّ علیّ بمجاوره إحدى المشاهد المشرفه وبیوت الله المرتفعه، أو مصاحبه من یقرّبنی إلی صاحب المقام المحمود".

وی در آغاز کتاب "صراط المستقیم" یا نماز در اسلام می نویسد:

"خدا داناست که در این روزگار چه قدر زجر متحمل شده تا این کتاب تهیه شده، و نیز باید در نظر گرفت که چه قدر وقت لازم است تا یک نفر اوقات خود را مصروف این کار بدارد و در ضمن بخواهد عائله ای سنگین را هم اداره نماید، آن هم در این روزگار که فقط هنر بسیاری از کسانی که خود را مسلمان و شیعه می دانند تنقید و دماغ سوزانیدن اشخاص است و به هیچ وجه تشویقی دیده نمی شود و هرکس بخواهد چیزی در دسترس عموم از راه دیانت بگذارد، دسیسه های دیگر حسادت برای صدمات عمر او کفایت است که هزاران تهمت و افتراء و منفی بافی و شبهات و مغالطات برای نویسنده که منشأ همه آن ها حسادت است در میان مردم عوام بی تشخیص، برای تحقیر و تصغیر و توهین آن نویسنده کتاب حتی الامکان فراهم می آورند، آن هم مخصوص شهر اصفهان که عموم اهل علم و فضل در این شهر بی اهمیت در انظار و بی قر می باشند و هر کدام دچار هزاران مصائب و مشکلات زندگی می باشند، مع الوصف رضای خدا را منظور داشته، دست از وظیفه خود برنداشته و به مجاهدات خود ادامه داده..."

ص: ۳۱۴

این عالم خطیب پرتلاش در قبل از ظهر روز جمعه ۷ رجب سال ۱۳۶۵ق (۱۶ خرداد ۱۳۲۵ش) وفات یافت و در بقعه تکیه تویسرکانی در جوار پدر همسرش آیه الله سید محمد باقر تویسرکانی مدفون گردید.

به گفته برخی وی را مسموم کرده بودند ولی حقیقت معلوم نشد. (۱) دامادش مرحوم سید علی بدیع زادگان "هور" ماده تاریخ وفات او را چنین سروده است:

پی تاریخ هجری قمری

"هور" این بیت را نمود ایجاد

"حاج سید علی مبارکه ای

صحن فردوس را صفائی داد"

استاد فضل الله اعتمادی "برنا" نیز در این باره گوید:

ز "برنا" شنو سال فوتش به شمسی:

"محمد علی سید واعظین بود"

آقای علی مجاهد در "روزنامه اصفهان" می نویسد:

"مرگ جانگداز مبارکه ای بی اغراق لطمه ای بود که به جهان علم و ادب و فضل و دانش این کشور کهن سال وارد آمد. عالم روحانیت یک نفر از مبلغین فاضل پاک دامن و جدی خود را از دست داد. از عمر پر مرارت توأم با خدمت به جامعه اسلامی

ص: ۳۱۵

مبارکه ای بیش از چهل و چند سال نگذشته بود و اگر طبیعت غدار، این بزرگ مرد لایق را چند سال دیگر نگاه می داشت، بدون شک یکی از بزرگ ترین و برجسته ترین و گران بهاترین مردان عالم اسلام به شمار می رفت.

مبارکه ای یک نفر از نویسندگان زبردست و شیوا قلم، از ناطقین کم نظیر و مورخ با اطلاع بود. مخصوصاً در نتیجه مسافرت های پی در پی به اقصی ممالک عالم، اطلاعات عمیقی به دست آورده که کم و بیش آنها را در مجله های مختلفه به چاپ رسانیده بود... این عالم بی نظیر، این دانشمند محبوب، این واعظ مشهور، پس از مسافرت آفریقا پنج سال انزوا و گوشه نشینی را برای خود اختیار نموده و مشغول تألیفات و تصنیفات شده و مشاهدات و عقاید خود را به رشته تحریر درآورده که بالغ بر ۵۳ کتاب مفصل می باشد.

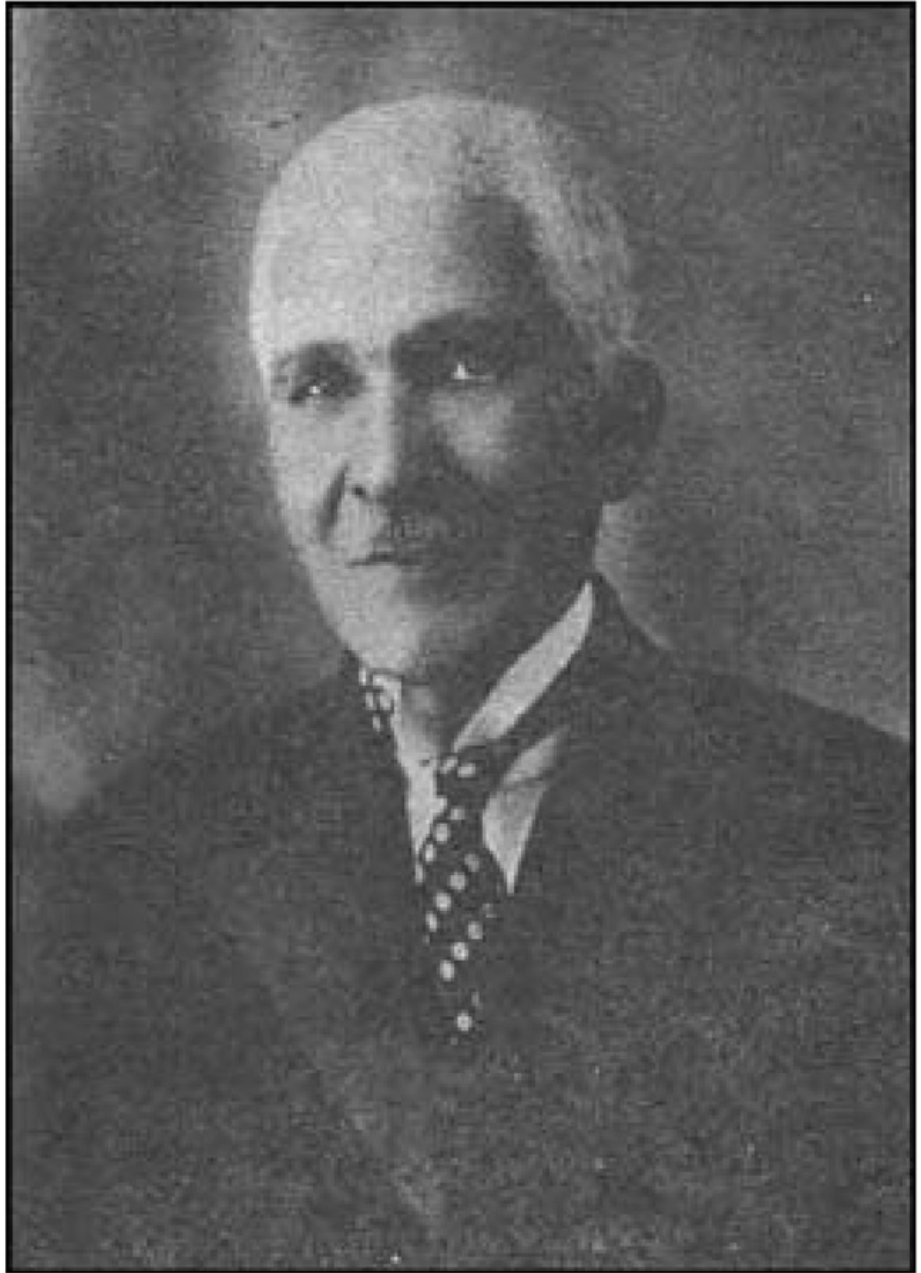
سوگنامه آیتی در فوت مبارکی

مرحوم عبدالحسین آیتی یزدی(۱) در مجله "آئین اسلام" شرحی در باب وفات

ص: ۳۱۶

۱- "عبدالحسین آیتی ابن حاج ملا محمد آیه الله تفتی یزدی، از افاضل عصر حاضر و از خانواده علم و عرفان می باشد و نسب او از طرف مادر به ابراهیم ادهم موصول می شود. ولادتش در سال ۱۲۸۷ واقع شد و تا ۲۵ سالگی به تحصیل ادبیات و علوم عربیه پرداخت. سپس امام جماعت و مرجع امور شرعیه و صاحب منبر و محراب گردید، تا در سال ۱۳۲۰ هجرت به مسلک بهائی گری گراییده و در آن بساط محرم اسرار شد و ماه ها در جوار عبدالبها و عباس افندی به سر برده و سال ها در شرق و غرب سیاحت ها کرد و در احکام و مسائل استدلالیه و هر مطلبی از مطالب بهائیه تحقیقات عمیقه نمود، تا در سال ۱۳۴۱ هجرت مشمول توفیق خداوندی گردید و با کمال جدیت و شهامت، دامن از بهائی ها چیده و مرثیات و مسموعات و اطلاعات بیست ساله خود را که به اسرار و دسایس ایشان به هم رسانده بود به نام "کشف الحیل" تألیف داده و در دسترس عموم گذاشت... سپس برای تقویت و پشت بند همین کتاب، مجله ادبی به نام "نمکدان" دایر و پنج دوره از آن را در مدت هفت سال به قلم خود تحریر و با سرمایه خویش اداره نمود... خوشبختانه بعد از انتشار "کشف الحیل"، آقای حاج میرزا حسن نیکو مؤلف کتاب "فلسفه نیکو" که او نیز از بهائیت منصرف شده و بعضی از هم قطاران دیگر کاشف الحیل در تأیید کتاب "کشف الحیل" تألیفاتی کرده و مندرجات آن را با عبارات مختلفه تصدیق و تقویت نموده اند. از آثار قلمی دیگر کاشف الحیل: "تاریخ یزد" و "خردنامه منظوم" و "روش نگارش" و "فرهنگ" و "قصیده قرآنی" و "نغمه دل" بوده و آخرین آنها "کتاب نبی" است (به ضم نون) و آن ترجمه و تفسیر موجز قرآن مجید بوده و علاوه بر فایده عمومی، بالخصوص بعضی از آیات شریفه را که اهل بها منشأ استدلال بی ربط و سفسطه و مغلطه نموده اند جواب داده و راه مغالطه را مسدود کرده است". ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۳ - ۲۲.

مرحوم مبارکه ای بدین شرح مرقوم نموده است: (۱)



"سحبانِ عصر رفت. حسانِ دهر در خاک خفت. زبان ناطق ملت، جهان را بدرود گفت. هیچده

سال بود نگارنده با مرحوم صفا حاج سید محمد علی واعظ مبارکی

ص: ۳۱۷

۱- با تشکر از جناب آقای حمید خلیلیان که این متن را در اختیار نگارنده نهاد.

اصفهان‌آشنا بودم، ولی دو سال اخیر که آن مرحوم تقریظ بر "کتاب نبی" یا "تفسیر آیتی" نوشتند، آشنایی به رفاقت مبدل شد.

گویا قضای آسمانی در کمین بود که پیش از حدوث این فاجعه، بر جزئیات حال آن مرحوم آگاه شوم؛ از این رو توافق افق، ما را به هم نزدیک کرد، چندان که متجاوز از دو ماه در اصفهان شب و روز، گاه و بیگاه با هم بودیم و کاملاً با اخلاق و افکار و عقائد این مرد بزرگوار آشنا شدم.

مرحوم مبارکی تنها ناطق بر سر منبر نبود، بلکه ناصح مهربانی بود که با لطف بیان، آشنایان خود را متنبه می ساخت.

علاقه اسلامی او به کمال بود، بی آن که کمتر موهومی را مورد توجه قرار دهد.

مسافرت های هند و مصر موجب پختگی و پخته کاری های آن مرحوم شده بود.

همدمی الیف و مصاحبی انیس بود. نسبت به دوستان خود صدیق و وفادار بود، و بالاخره صفات و اخلاق پسندیده اش بر نکوهیده ها غلبه داشته، شخصی به تمام معنی موحد بود.

چون نمی خواهم مبالغه و اغراق گفته باشم، این است که نمی گویم هیچ گونه نقیصه اخلاقی نداشت، ولی می گویم که در برابر هر نقیصه، چندین خصیصه نیکو داشت...

خلاصه این است که مرحوم مبارکی آدم بسیار خوبی بود، در جودت ذهن و هوش سرشار کم نظیر بود. قریحه نظم هم داشت و "صفا" تخلص می کرد.^(۱)

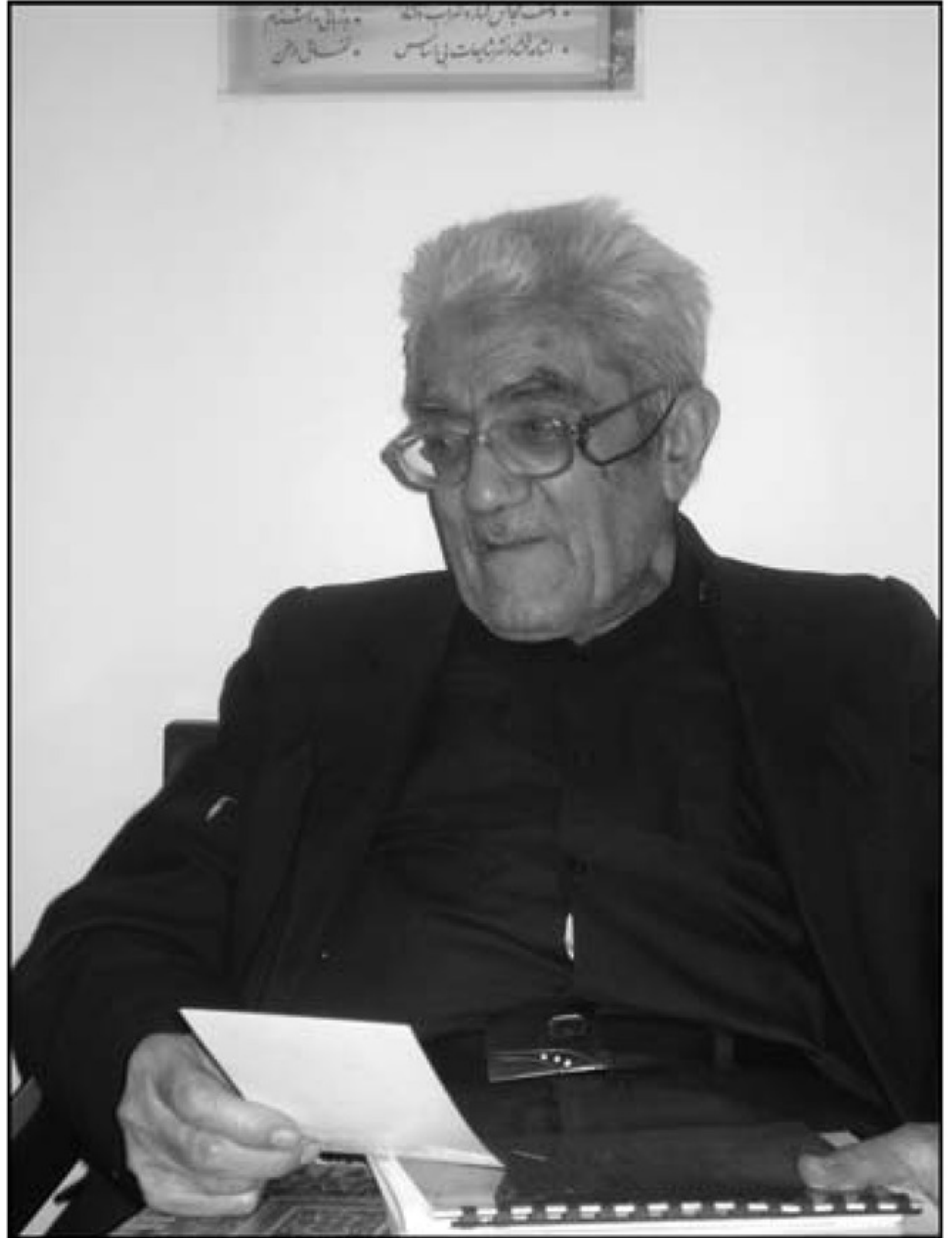
ص: ۳۱۸

امسال باز، آمده از ره، بهارِ غم
طوفانِ غم فکنده مرا در بحارِ غم
کم بود بار غم مگرم پار، ای فلک!
کاین بار غم فزود دگر ره به بار غم
غم های پار، کهنه مگر بود ای دریغ!
کامروز تازه گشت مرا روزگار غم
امروز روزگار میان غم نه
فردا شبم زمانه کشد در کنار غم
غم مستبد و کهنه پرست است و مرتجع
کاین گونه یار ما شده اندر دیار غم
فارغ ز غم ندیده ام اندر همه دیار
در شهر یار ماست مهین شهریار غم
غم کشت هر که را که به غم غمگسار گشت
در دهر بهر ماست مگر زهر مار غم
گه غم ز آسمان به سرایم فتد چو گل
بر پای دل خلد به زمین، گاه خار غم
گه بی سلام آید و در دل کند مقام
گه بی درود می رود این است کار غم

غم شاه مطلق است در این کشور وجود
کس نیست چون جناب جلالتمدار غم
اندیشه اش بود نه ز شاه و نه از وزیر
یا لَلْعَجَب ز قدرت و از اقتدار غم
انسان اگر که فاعل مختار بُد چرا
مجبور بود این همه در اختیار غم
عیس مکن بگویمت از: تیزتر بود
از ذوالفقار شیر خدا، ذوالفقار غم
ترسم به بارگاه خدا نیز سرفراز
باشد همواره حضرت پروردگار غم
گوید منم که بر همه پاداش می دهم
کاین گونه می نهم همه را در فشار غم
صابون غم به رخت همه خلق خورده است
گاهی به حجله غم و گه در مزار غم
گاهی غم زن است و گهی بیچه، گاه نان
پشت تمام خلق شکسته ز بار غم
اندوه دوست، غصه دشمن، غم وطن
کرده تمام خلق جهان را دچار غم
چونان که بنده از پس هفتاد و اند سال
گه غم سوار من بُد و گه من سوار غم
جستم یکی رفیق و بیستم دلی به او
گفتم دگر نمی زیم اندر خمار غم

کاین دوست عالم است و برازنده و شفیق
دیگر کسی نمی بردم در قمار غم
سحبان عصر و ناطق ملت، دُهاءِ دهر
با دوستی او نبرم انتظار غم
نسل رسول، سید محمد علی راد
یار من است و من نشوم هیچ یار غم
اندر تخلص است "صفا" خود صفای صرف
او دوستار من، نه منم دوستار غم
بر پشت کوه صفه نهادم چو پشت خویش
ناگه بلند گشت از آنجا شرار غم
آمد خبر که مردِ صفا، فجأه کرد و مُرد
از این خبر فتاد به هر قلب، نار غم
اندر هزار و سیصد و هم شصت و پنج رفت
پنجاه ساله مرد از این خاکسار غم
زاهل مبارک که به مبارک سرای خلد
رفت و نهاد داغ الم بر عذار غم
ثابت شده که نیست در این دگه وجود
عیار کی که بشکند آخر عیار غم
خاموش "آیتی" که تو خود هم روانه ای
زین خانه سرور، از این خارزار غم

از مرحوم مبارکه ای یک فرزند پسر به نام دکتر سید کمال الدین صفائی و سه دختر باقی ماند. دکتر صفائی در سال ۱۳۰۸ش در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان به پایان رسانید و در تهران در دانش سرای عالی در شعبه طبیعی فارغ التحصیل گردید و در اصفهان به دبیری پرداخت. (۱) دکتر صفائی از مردان نیک روزگار است که در تهران ساکن است و به خدمت به مردم از طریق پزشکی اشتغال دارد. وی ادیبی فاضل و پزشکی متعهد و متدین است. از خدای متعال سلامتی و شادکامی وی را خواستاریم.



حکایت خواب بدین حاجی میرزا افاسی صدر اعظم محمد شافا جادو
 نجف اشرف در حجره مدرسه صدر
 حاجی میرزا افاسی که اصل از کرک و در بدو عمر در نجف مشغول کتبی علوم دینی و بلای روحانیت داخل
 در مدرسه صدر نجف مشغول کتبی علم فقه و اصول بود بعد فتح شاه قاجار از برای داخل محرم نجف
 یک نفر از خود این سیدین برای بیان مسائل شرعی که در علمای نجف طلبیده علی بن نجف بمناسبت آنکه
 میرزا افاسی که طلبه فاضل و فقیر و متدین بود او را سیدین نجف بطهران میفرستند در محرم شاه از
 حسن اعمال او مجرب شد که از ظنونیت و عقوبان جوانان با او سر درشته او را در زمان ولایت
 محمد نجف تبریز برده چون برای سلطنت بعد از فتح شاه بطهران آمده حاج میرزا آقا سرا
 همراه آورد و رفته رفته بواسطه استعدادی که در ذات او بود وزارت ایران و بعد از آن
 بمقام صدارت فائز شده مقام اولیه در لشکر ایران اشغال کرد و ریاست فتن و رفق کلیه
 کشور ایران بمراتب او باز میگفت پس از مجرب شدن ابتدای نام الدین شاه که تصرفات
 در امور دولتی منفرجه و از امر منقبض میزدل شده گرفته منقبض اختیار کرد چون از هر جنبه
 بنده از نام الدین استعدای رفیق نجف و کجند ابراف را در آن محرمی استعدای لطف شاه
 نقاضی او بعد و برای نجف حرکت نجف چون بگر بلا رسید قتل آنکه نجف با نجف و ستاده در
 دستور داد که در مدرسه صدر رفته اطاق را که در زمان کتبی در اطاق بود بعد از برای او تخلیه
 و اگر هم کسی از طلب در اطاق سکونت دارد بوسیله پول او را راضی کرده که از روی رضایت او آن
 ارفع بید نجف حکیمه نماید تا که پس از ورود به نجف اشرف مأموریت صحیفه انجام داده جز بگر بلا
 حاج میرزا آقا سرا سینه او حرکت کرده وارد مدرسه شد در همان اطاق اولیه نجف که روزی
 و شب بار بسیار بگر بکس سر برده سکونت کردند و در هر اطاق نشسته برای آنکه قریب استراحت
 کرده بعد صبح مشرف نجف در این وقت جز ورود او بعد رسیده جمعی برای دیدن او وارد اطاق
 مدرسه شده در صبح بنگاه او در اطاق مجازب بعد علم و فضل با نظر رفته تا آنکه
 حاجی میرزا آقا سرا از هر اطاق از خواب برخاسته وارد مجلس شد در صبح بنگاه هم چهار
 حوضه با سر دانه و آثار تعجب از قیافه صحیفه بوار دینی ناپسندیده بگویند که دارین داخل
 تعجب او استعدای منقبض میگوید که اطاق که رفته بجمع حواصیل علم و دیرم که در ایران رفته
 در محرم نه بجمع و با آنکه بعد از رفته بعد از رفته صدر اعظم و وزیران در صبح بنگاه در این
 روز در ایران نماند و منقبض بجمع و در صبح بنگاه که روز و شب صحیفه با هم کرده بجمع
 اطاق از خواب بیدار شده بپنج در همان حجره و همان بزرگ استم و هم اینها خواب بجمع

ذوال نعمت علم و علماً از اصغرها و فوت ح و لغز از علای استغما صنف
 در سال هزار و سیصد و سی و هجری که راقم فقیر از نصب مبارکه اصغرها برار رسید و ارد بهر آنها
 شدم و در هر سه صدر بمقتضای علوم طریقت و تربیت بوقت ششم سنس با چند نفر از اصغرها
 در حجره مدرس که شب تطهیر بود بجای شماره کردیم در اصغرها از علی شهر و غیره هرگز
 استیضاحی که از سایر شهر بار در مدارس ساکن بودند و بر تبه اجتناب رسیده بودند قریب در این
 نفر مجتهد در اصغرها موجود بودند و از مدرس چهار باغ و شمس آباد و مدرس ترکها و مدرس
 برزاجینی و مدرس کرباجی و مدرس باغ حسن و مدرس اسمعیلیه و مدرس حاج شیخ محمد علی و مدرس سراجی
 و مدرس امامیه و مدرس مسجد شاه و مدرس صده کویک و مدرس صبه بزرگ و مدرس
 صدر و مدرس ساردا و مدرس حاجی و مدرس درب کوشک و مدرس نیارود
 و مدرس بابالکشت و مدرس نوزبه و مدرس کاسه گران و مدرس حاجی حسن و مدرس
 احمد آباد و مدرس سید و مدرس مسجد شاه و سایر مدارس که یک غیر نامبر اندک غیر از
 سکنه محض شهر از ائمه جماعت و محصلین تربیت چهار هزار نفر طلبه مشغول تحصیل بودند
 و احوالی که سینه هزار و سیصد پنجاه و هجده هجری است از جهت بدین دیگر کس باقی مانده
 و تا این سال مرجع تقلید اصغرها با آنها سه و یا بعضی در محض اصغرها بود و بعضی
 چون از باقی مانده از آنها که بواسطه بودند مرجع تقلید از اصغرها منقطع گردید
 بی در ماه کمال بر حجت الهی برست یک در ماه دی شعبه اولی مرحوم آقا سید ابوالقاسم
 دهردی بود مرتباً آن مرحوم سائرت داشت کتاب شیخ را با قدری از کتبات خواند
 در حوزه درس ایشان کسب فیض شدم در مسائلت و دیانت کمتر کس را بمنزل او دیدم
 از اول عمر ما آخر عمر که قریب نود سال از سن او گذشت همگرا بیست سنو الی علی کف
 اوضاع زمان قدیم و طلبه بگرا تا آخر عمر ادا نه دلجو حوادث ایام و در جهات مردم
 در ریاست روحان در مراجع او تا آخر عمر نجسید و کمتر کس را دیدم که چنین روح قوی
 داشته باشد که حوادث در دلائل است و اقبال و اقبال و اقبال در مراجع او تا آخر عمر نجسید
 در جنب سیده هجو انبیا کبری بنت موسی بن جعفر فون گردید روم صلاحین
 فخر کرب بود جناب ایشان قریب چهل سال شغل نظر از مقام ریاست حقوقی
 و جماعت و بزرگ قضاة شرعی را در امورات مردم اصغرها استقال است
 اوقات شبانه روز صرف بر سراج مردم وقف کرده بود و کمتر کس این گونه
 خدمت

مردم اصحاب از خوف ظاهر ساخت نام او است حفوظا بعتت با رحمت برای اصلاح امور
 مردم سر بود در بیجاها نظر بر این است وقت مساعد شود همیشه پیش قدم بعد می داند در
 این سال اخیر که بواسطه کمترین در خانه نشست اصرار از مردم احوال بر سر از او نکرد
 همان چهار اصفهان و همان کسبه که نکرد دیدم آخوند را لوار کرده بود و عده جمعیت
 عقب سر او تا پنج هزار بر سر سید و او را اسباب دست خود ساخته بعد در آخر عمر او
 اصدق در خانه او بر این عیادت با نگذاشت پنج ماه قبل از وفاتش نگاهارند اصفهان
 بعد بواسطه مسایح که داشتیم و دیگر بر این احوالی حقوق استادی که از آن عقیده فرشته بود
 لذت خواجه از ایشان استفاده کرده بعد به عیادت ایشان رفت بطور امور مسائل ادرا
 غمتر دیدم که حسن علاقه ظاهر شدن وجه از برای دو انوار شسته علیان تر تریک دیده
 بواسطه بچون زد کمال و بنا کو دیدم لشکر که چشم بر همین میر بر دست فرزند
 این حال مردم آن یک روز بعد که مردم حاضر کار داشتند آنطور بعد امروز هم روزی
 چون دیگر کار از من ساخته نیست و صبح زندگان جز با این کسرت همسر عائله این است
 و میفرمود چند جا فرستادم خانه حفوظا بسج کربلا بفرارم کس حاضر نشد و دفتر لذت
 رفت بازار با بسته شد و بنام هزار نشی شمع جازه کردند و نگهمنه مجلس فرزند نهادند
 و لیسرا اعلی اختصاص باصفهان دارد که بزنند اهمیت از ده و با بران مرده خدمتکار که مصرف
 بر اول لادم ندارد کلا ملاقات بسته بعوت اینست مرد علمیت اصفهان منقطع جز عده سید و
 که به پنج نفر غرضه انهم اوضاع زمانه آنها را لذت و ترقی باز داشته و کسرت شهر در لیسرا
 مدت کم این گونه حادثه انقلاب علم به او در این او آخر بر خورد کرد و چنانچه
 تاریخ نشان میدهد اینست شهر بر این گونه حوادث گانه مهیا سر باشد چنانچه در عهد
 صفویه هشتاد هزار طلبه هر از ده هزار مجتهد مسلم داشت و بعد از زمان افغان بسیار
 همدمه در اینک نیز بیست در لیسرا شهر که یک نماز است بجز آنند و اغلب این انقلابات
 تاریخی مانس از قصد اثناس است چون آن مقصد بر آسمان از بران او وارد این گونه
 کفایت مرگنده از دولت سان گرفته مرگند و مرگینند مقصد خود را لذت این راه
 نمی توانند انجام دهد و لذا دست بردارنده و براه دیگری که مقصد خود را میسر آند
 بیایند لیسرا راه داخل می شوند و آن مقصد مابین و حصول تعیش دنیا است
 چنانچه دفتر در عصر ظهور کار با کز دست ملا گرفته شد آنها هم تنبیه صورت داده رسیدن بار
 ترا سیدند و سلسله از او بر کوشیده وارد ادارات شدند چون مقصد حفوظا در آن
 ! فتنه پس تو خانی استند با شکر و اثر مدار مشاهده و نیت است فلیران قوم است

دیدن حاج انا مجلس اصغرها سر خود را در شب یازدهم محرم در
 صوم حضرت سید الشهدا حاج لاکمیر امین فرزند مرحوم حاج سید ابو جعفر برادر
 سید اسمعیل صدر اصغرها که سید اسمعیل نیز مرجع تقلید فرقه امامیه بود اصلا در سادات جبرائیل
 میباشد حاج لاکمیر اجوی زاده مرحوم سید اسمعیل صدر در کربلا چند سال است میاور شده
 سیدی است از علم و سواد بکلی خالی و لیر از سخاوت و صداقت همه مملو و کلام دار الشهدا
 البه لطیفی در حالات و تاریخ زندگی او بظهور رسیده در اظهار اخلاص حضرت سید
 سید خاضی دارد بر سبب خوف از هم نشسته احوال او مطابق دستور شرح باشد یا بر خلاف بعبارة
 در سال هجرت و سوره پنهان و سه قمری هجری که نویسنده در کربلا بعد صبح عاشورا در منزل
 مشارالیه برای مراسم عزاداری سید الشهدا در قم مشارالیه مرا اهلوی حضرت شانه با این
 حالت مخصوصی که سر درین خوف را از لجن و خاکستر الوده کرده بود با گریبان خاک
 زده بر روی خاک نشسته گفت من از خوف متوجه من شده گفت شب گذشته خواب
 دیدم حضرت رسول و آنکه ظاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را در جایکه همه جمع
 بودند و مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی هم حاضر بود من دیدم حضرت رسول ص بر سیدم
 اگر کسر خوف را از برای فرزند شما حضرت سید الشهدا او ببرد شرعاً چه صورت دارد
 آنحضرت فرمود جواب این مسئله را از فرزندم حاج سید میرزا حسن شیرازی پرسید پس از آن
 روی خود را بر حرم میرزا کرده لاد نشوید کردم فرمود در حکم هستند دست من از خواب
 بیدار شده بدان وقت تا بکمال تقسیم گرفته خود مرا بکسم و سر خود را بر سرم من چون
 سابقه کمال صداقت او دیدم گفتم اولاً آنکه خواب حجه نیست ثانیاً آنکه شما اگر خوف فرزند
 خوب بعد همان وقت که از خواب بیدار شد به قصه خواب را بنویسد بگذارد
 و سر خود را بر سرید و دیگرین و این دان نگویند گفت خواستم برای شما سلام
 بگذار در وقت باشد که جمع باشد و همه ببینند که دیگران هم گریه کنند که مصداق
 من با او ای که از این عمل ظاهر شد که من نیز بر ثواب شرف من دیدم این حرفها
 بچون نزدیک تر است تا بحقیقت از این جواب نداد و مطلب را به خواص او رسانید
 که مواظب حال او باشد چون میدانم که زحمتی که در حالت چنین جب خوف کسرا

و بالآخره این جهت اگر کسی در دماغ کسسه طوباید کما مواظبت از او بسف مآدرسد
 معالجه بر اینست حال این حالت از عشق است یا از تنگی حوصه و نرسیدن بمرام محف
 در اینست عالم یافت روزگار یا ذلت بعد از غوث یا خیال خفناک و خفرا نایابی
 محف و یا از جهت دیگر و در سارالمیه اگر هم این اسباب جمع نباشد بقینا درسته
 اسباب از امور مذکوره دراد موجود است و خفرا خواهی گشت از این جهت خفرا
 ناکید در محافظت محفم و چاقو قلمه ای هم از جیب او بیرون آوردن من
 از این جهت باجمعی بیرون رفته در طرف عهده باز حاج لا محس و اردو صحنه
 و خیال دالت خیال محفرا انجام دهد باز از او مواظبت شد تا مرقع حرم شرف
 شدن در اینجا اورا کمال حف و آذارد طمان مگر کردنم که دیگر در حرم این خیال
 لزاو عمل محف مطمئن هم بجهت حربه همراه ندارد بطور دیگر در حرم اگر خواست انجام
 خیل محفرا بهر جمعیت زیاد است و مانع خواهد شد اورا کمال خود کرده منصرف نشد
 سارالمیه وارد حرم شد بالای سر رفته چاقوی که معلوم شد که از کجا است آورده
 بدست گرفته و کجالت سجده برد افتاد و با چاقو تندی از او کمال کردن و صلح
 خفرا مبرد و یا اینکه بر طایف تمام عمل گردیده و یا اینکه بر ابائی که از درن جان خف
 که عکس المهر خفرا در جابه مناسه کند و یا قلمت دیگری که دست غیبی بفرست
 دره دست اورا گرفته مانع از تائیت عمل بسف در اینست حال خون رنجینه روی
 مرمر جریان پیدا کرده بعضی بخیال آب رنجینه شده ممتز شده بهین که در جنب او بوجد
 رفته خون را جسی کرده مردم بود این جمع شدند در صدد که بهیوشی شده و بار خون
 در جریان بود به سزطه و عین خرد داده شد فوراً اورا المهرن خانه برده در صدد
 معالجه او برانده بود اسطه تزیینی بپوش آورده در ضمن اسطاق که ریس نظیه میکرد
 جواب میداد که امب جدم بر سر لب منم خزانم بر سر بایم ریس نظیه گشت اما
 جدتها را دیگری سر بریدند محف او سر خفرا برید حاج لا محس گشت سنا که امکان بود
 که این کار را انجام دهد از این جهت محفم این کار را کردم با بجمه عرض از نگاه رکن این
 واقعه اینست بعد که حاج لا محس مدت ده دوازده سال بعد بصیق المنس و حرقه البرول
 بعد در ایران و عراق آنچه متعجب کرده بعد فائده نه بجنبه و بطوریکه هر چند قدم که
 میرفت باید مدتی بنشیند و در وقت بول اعط فرمایند بنشیند بعد از این قضیه بگلر
 هر چه میخواست و چون نشد و اثر باقی نماند در صورتی که سن او میگذشت از هفتاد و نه
 و اینک در این رخ نرضی مانع شده او را بعد از این واقعه بخیزه دانستند

ادیب دانشمند و شاعر خطاط.

تولد و خاندان

وی در شب ۴ رمضان المبارک سال ۱۲۸۷ق در اصفهان متولد گردید.

پدرش: میرزا محمد علی بن محمد، معروف به میرزا محمد علی قاری، خوشنویس هنرمند دوره ناصر الدین شاه، از شاگردان درجه اول آقا زین العابدین اشرف الکتّاب اصفهانی^(۱) و در خوشنویسی خطوط نسخ و ثلث و رقاع، از اقران شرف المعالی میر سید محمد بقای اصفهانی و میرزا آقا جان پرتو و آقا غلامعلی اصفهانی بود.

به نوشته علامه جلال الدین همایی: وی در تند نویسی و ریز نویسی مابین اقران و امثالش بی همال بوده، به طوری که روزی یک جزو قرآن به خط خوش کتابت

ص: ۳۲۸

۱- از اعظم خوشنویسان خط نسخ در قرن سیزدهم هجری که دهها جلد قرآن نفیس و کتب ادعیه و زیارات را با زیبایی تمام استنساخ نموده است. در "مآثر والآثار" می نویسد: "آقا زین العابدین خطاط اصفهانی از مفاخر عظیمه این دولت است که در قلم نسخ کرامت اظهار می فرمود. تعلیم آن استاد لازم التعظیم از آقا محمود خوشنویس اصفهانی علیه الرحمه بود و به لقب "اشرف الکتّاب" از دولت علیه اشتهار یافت. شمار شاگردانش بسیار است. الحق که از حسنات دهر و مآثر این عصر بود و قرب یکصد سال زندگانی کرد". این هنرمند بزرگ در ۹ شعبان ۱۲۹۵ق وفات کرد و در تکیه علامه آقا حسین خوانساری مدفون گردید.

می کرده و تمام سوره قل هو الله را روی یک دانه برنج می نوشته است.^(۱)

مرحوم همایی می نویسد: "از میرزا عبدالحسین قدسی که فرزند ارشد میرزا محمد علی است شنیدم که گفت: پدرم قرآن های کوچک خط ریز بسیار نوشت، امّا قرآن های قطع بزرگش ۱۹۷ قرآن بود^(۲) که یکی از آنها قرآن چاپ میرزا حسینعلی خان سراج الملک است. مرحوم میرزا محمد علی در مدرسه نیم آورد حجره داشته و محلّ کتابتش حجره مدرسه بوده است"^(۳).

این هنرمند بزرگ در ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۵۵ق در اصفهان متولد شد و در سفر عتبات عالیات به سال ۱۳۱۳ق (سال قتل ناصرالدین شاه) وفات کرد و در وادی السلام نجف اشرف مدفون گردید.^(۴)

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: از خطّ وی قرآن ها، کتب و ادعیه بسیار به یادگار مانده و این کثرت آثار بدان سبب است که وی در تمام عمر جز به خط و خوشنویسی به هیچ کار دیگر نپرداخته و ضمناً از هنرمندان معدودی است که دو هنر خوشنویسی و تند نویسی را با هم جمع داشته.

چنان که به تواتر از افراد صحیح القول مقبول القول نقل آمده است که وی کتابت

ص: ۳۲۹.

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۸.

۲- مرحوم میرزا حبیب الله تیر می نویسد: "جدّ امّی مؤلف، آقا میرزا محمد علی خوشنویس، در تندنویسی خط نسخ [معروف بود] که غیر از متفرقه ۱۹۷ قرآن نوشته". معادن الافادات ج ۲ ص ۷۳.

۳- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۹.

۴- همان ص ۱۱۹.

قرآنی را صبح روز اول ماه مبارک رمضان، بدان خامه دل انگیز و خط عالی آغاز می کرده و در پایان سی روز، آن را تمام می نموده، بدین حساب روزی یک جزو از قرآن کریم را می نگاشته است.

و این توفیق را در گرم سیری قلم و گرم نویسی از دولت قرآن و عشق به هنر در می یافته که به حکایت پیران خانواده، بعد از طهارت و وضو، روی به جانب قبله می نشست، غرقه کار و هنر خویش می شده است.^(۱)

استاد همایی می نویسد: نگارنده خطوط ریز و درشت او را بسیار دیده ام. مخصوصاً در ریزنویسی چشم را خیره می کند.

مایه عمده این هنرش قوت و توانایی باصره است که به هیچ عنوان اکتسابی نیست و تنها فضل و موهبت الهی است. در این گونه هنرهای ظریف اگر قوت دست با چشم همدست شد کار هنر به کرامت و اعجاز می رسد.

مرحوم میرزا محمد علی در یک ورق پشت و رو به قطع وزیری، یک جزو قرآن به خط خوش و خوانا بدون عینک نوشته است که بی عینک و ذره بین خوانده نمی شود و چون با ذره بین تماشا گردد، در حسن خط درجه اعلی ممتاز است.^(۲)

مهمترین اثر خطی میرزا محمد علی قرآن سراج الملکی است به خط نسخ و رقاع، که به نام میرزا حسینعلی خان

ص: ۳۳۰

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۳.

۲- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۰.

سراج الملک، منشی حضور ظلّ السلطان حاکم اصفهان نوشته شده و یکی از کامل ترین و صحیح ترین قرآن هایی است که در ایران چاپ و منتشر گردیده است. تاریخ آن عشر اول از ماه جمادی الاولی ۱۳۱۰ق است و از کارهای آخر عمر خوشنویسی استاد به شمار می رود.

ترجمه قرآن مورد بحث نیز به خط نستعلیق شیرین مرحوم میرزا فتح الله خان جلالی فرزند استاد میرزا عبدالرحیم افسر است. (۱)

۲. قرآن محفوظ در گنجینه قرآن امام علی بن موسی الرضا الآف التحیه والثناء.

این قرآن در سال ۱۳۱۰ ق در ۲۳۴ ورق برای میرزا محمود وزیر نگاشته شده و

خصوصیات آن در صفحه ۳۶۰ کتاب "گنجینه قرآن" به خامه مرحوم احمد گلچین

معانی ذکر گشته است.

ص: ۳۳۱

۱- در آخرین صفحه این قرآن آمده: سر کار جلالت آثار مقرب الخاقان معتمدالسلطان آقا میرزا حسینعلی خان... توفیق این سعادت یافته، این نسخه مبارکه را در دارالسلطنه اصفهان به احسن خطوط چاپ نویسان زمان نویسانده، به تصحیح کامل و تنقیح شامل رسانده، از ترجمه کلمات مبارکات و خواص سور و کشف الایات و سجاوندی دقیقه ای متروک نداشته با دقتی تمام صورت اتمام دادند و این نسخه شریفه را به سبب شرف نسبت با جناب آقا میرزا سید محمد صدرالحکماء به دارالخلافه باهره فرستادند تا به مزید مهارت استادان صناعت طباعت صورت انطباع یابد. لهذا این نسخه شریفه را به طرز خوبی و اسلوبی مرغوب به مراقبت تمام نواب والا، قدوه الاطباء شیخ علی میرزا... به سعی و اهتمام عالیجاه صناعت دستگاه آقا میرزاحیب الله در دارالانطباع جراید مبارکه دولتی صورت طبع و سمت اتمام یافت. مصحح نسخه و کاتب اصل مع کشف الایات و تجوید شجری: محمد علی بن محمد، و کاتب ترجمه: جناب آقا میرزا فتح الله".

الناس
الجزء ۳۰

سورة الناس التي هي قلبي

بسم الله الرحمن الرحيم

قل اعوذ برب الناس ملك الناس ۳ اله الناس ۲ من شر ابوسواس
الخائس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس

دعاء بعد تلاوة بسم الله الرحمن الرحيم كلام الله مجيد

اللهم اني قد قرأت ما قضيت من كتابك الذي انزلته على نبيك الصادق
فانك الحمد ربنا اللهم اجعلني ممن يحل حلاله ويحرم حرامه ويؤمن بحكمه و
مدشايه واجعلني ممن ترفى بكل آية قرآنها درجتي في عليين امين رب العالمين

في بيان الخافين من قرآن مجيد بعض الآيات من قرآن اخلافتك يا ابا عبد الله
كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك
آية موضع ديك دانست وضع انك في الآيات بعض العلماء اهل سنننا انك اهل انفا
هستند ودر تعبير بعض الآيات من قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله
فان قرآنك من الخطاطم وانها طكشفت الآيات لا بد من انك كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله
وهو اكراد انك كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله
معدن قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله
هو موضع اكراد انك كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله
آية دانست فاصلا كما انك كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله
آيات على الوجوه على آيات من قرآنك يا ابا عبد الله كروضعيك في قرآنك يا ابا عبد الله

از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که در بیان این دعا فرمودند که هر کس این دعا را بخواند از شر ابوسواس خائس محفوظ بماند و در هر روز سه بار بخواند بسیار سودمند است.

تعميرها انتشار كرامة الله بحمد الله وقران حميد امت التي لا يابنها الباطل من يدبها ولا مضاعفها
 لتزليح حكيمة حميد بل كذا بفضل طاعات واقرب قرابت وسبب اميد واري شفاعت قرابت في يوم
 لا ينفع مال ولا بنون كما روي عن النبي صلى الله عليه وآله قال من شجع افضا مني عند الله من القرآن
 يوما فليظن اني قريب من الله ولا يعجزه عن عهدي وولت ابد ملئت سلطان السلطان في زمان
 الماء والطين ظل الله في الارضين حتى لواء الذي طوى اهل الاقواق المشرك السلطان السلطان
 بن السلطان الخ فانه من الخ فانه السلطان صاحب قتل ناصر الدين شاه فاجاز له الله الملك
 وابد الله ولده وزاد الله شوقه من قبا الاله خسر به ما لم يكن يريه خسر في الجلال لا يكون
 بحمد الله والمتن محرق شله بزيها الله عن كذا من عهده وكرهه بعد ارضي قران من حرم
 بانضمام كسفت الالباب وتجي بد شجري تجليد طبع در امده وبعنه في قرانيت كرم جوهري وبعنه
 اعين الله واذ طاب الله شراه وجعل الجنة ها وقرانيت كرم جناب مستطاب خراج حاجي مبتدا
 محمد باقر زيد عزة تجليد طبع در او رده بود وضعا واسلوبا وخطا ونجندا وحقها لكن بملأ حظها
 كسرت طاب البوق عدلت من جنين شجرها نا ياب شده بود نا الازامير مهنت فرجام نوبت التي شاه اول
 سر كرامت كرم مؤمن السلطان مقراب الخ فانه افي فبوزل حنيفة خان في مشي حضوري بهار شاهنشاه
 شراي اعظم اعني نواب مستطاب اشرف انرفع الحمد والاطلاق الله حضرت ظل السلطان
 سلطان مشهور في ايام الله شو كذا واجلا لكسفت وقت من اعينت شمره اهانام تار وقدام
 فالالا كرامت زيد بد طبع قران جناب حاج مشاهير فرمودن في الحق والاضاف بحمد الله تعالى
 ان شجره شريفها من جهات عديدة ففوق وبعنه في قرانها في سابقا يديا كرده من جمل من شجره
 اصلا ونجندا وحقها واسلوبا وطعنا بعلاوه انك فوا عدل التي انقيدت قد شجعي في
 اذ غامر واطلها في حقها نفوز شيا كذا فوشنه شده وهركله مشكله ومشبهه در وقتها
 خود در حاشيه تعرضي في شده كذا غلط قران كسوت هركله في ان جمل من شجره في عهده
 بقول كرامت كرم كاه بنظر اضافة وحالي من اعينان ملاحظه شود ميتوار كسفت تا كسفت قراني
 با برق ضيق واسلوب كرم هيج وحق تجليد طبع در زينا مده و ان كسوت فصلك فاهو كسرت
 اللشمق وقون بانها كسرت كسرت في امثال كسرت في حفظك وابدك بنا يديا في
 سكره كسرت يدك واعرله و لا بائد حتى يديا نا محمد صلى الله عليه وآله في سكره
 يصحح كسرت وكاتب اصل مع كسفت الالباب وتجي بد شجري محمد علي بن محمد في كاتب

كلام
 ان محمد جناب فافصح الله في خلقه الفراع من كتابها الف
 اهذه اليه الشرف الممنون بالمباركة
 في سنة العاشرة وثلثمائة
 لعل الالف في النبوة عليه

المُتَّقِينَ إِلَى التَّحِيَّاتِ
 الْمُسْتَقِيمَةِ الْمُهَذَّبَةِ
 وَالْمُنْفَعَةِ عَلَى السَّلَامِ الْمُسْتَحْسِنِ بِالْأَصْرِ
 فِي قَضَائِكَ مِنَ الْعَالَمِينَ
 هَذَا كِتَابٌ لِلْأَعْرَابِ
 بِمَنْزِلَةِ
 بِمَنْزِلَةِ
 بِمَنْزِلَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَوْلِيَاءِ
 وَالْآخِرِينَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ
 وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَعِزَّةِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَغَنَّةِ
 اللَّهِ عَلَى عَدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَبَعْدَ عَرْضِ
 مِمَّا يَدْبُرُهُ خَاكِسَارُ وَشَرْمَنْدَقُهُ رُوْزْكَارُ دَاعِي دَوَامِ ذِكْرِكَ
 أَبَدًا فَرَارُ وَدَرْيُونُ كَرْدِ أَخْبَارُ وَأَمَّا وَائِمَّةُ أَطْهَارِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ
 السَّلَامُ مَا دَامَ اللَّيْلُ وَالْأَيَّامُ ابْنِ أَحْمَدَ مُحَمَّدَ عَلِيَّ الْقُرَّاجَةَ دَاعِي عَطِي
 كِتَابِي بِمَنْزِلَةِ وَجَعَلُ الْخِرَاءَ خَيْرًا مِنْ أَوْلَادِهِ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي رُبْعِينَ حَذِيثًا مَا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ
 نَعَى اللَّهُ فَبِهَا عَالَمًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَنِي مَرَكْسِ حَفِظَ بِكَ دَبْرًا بِرَأْيِ أُمَّتِ

۳۲۷

بیان خال خد پوزاده ابروان وزین سبب از مهر و بست خال
 مهر همان در صبح و شام حاضر خدمت گرفتار است در راه بندگی
 یکف از صدف مال و جان از داد پیش کشاده کف و از جفاش چشم
 از هوش بر شنه دل و از سخاش جان با دل کشادگی بهمه کن کشد لطف
 بارو کشادگی بهمه کن دهنده مان در پیشگاه حضرت والا بر استی
 سالار خوان و خاتم جم زانگاه بیان در ز پر ظل شاه و و بعهده
 پادشاه ما ناد با سعادت و اقبال جاویدان

فایده صند الشغل کتب محمد علی

میرزا محمد الطیب الاصفهانی

فیشهر شعبان المعظم

سال

در کتابخانه عالی کتب جامع استاذ الماهر اکبر بلای اسکندریه انطباق

بدین وقت نشاء الله تعالی

کاتبه از عارفان

نکند

۳. قرآن کریم محفوظ در موزه شهید آریامهر. (۱)

۴. شرح الاربعین

در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف ملا محمد علی قراچه داغی تبریزی.

این کتاب که "الصراط المستقیم الهدی الی النهج القویم" نام دارد در سال ۱۳۰۰ ق در ۳۲۷ صفحه چاپ شده است.

از مرحوم میرزا محمد علی چهار پسر و دو دختر به یادگار ماند.

فرزندان وی همه اهل دانش و هنر بودند و به خوی و خصلت دانشجویی و هنر

دوستی و عفاف و پاکدامنی چنان پدری به بار آمدند.

میرزا محمد علی و فرزندان فاضل و هنرمندش از دوره ناصرالدین شاه قاجار

تاکنون در اصفهان مصدر خدمات مهم علمی، فرهنگی و هنری بوده اند.

پسرانش به ترتیب سن عبارتند از:

۱. میرزا عبدالحسین قدسی

۲. میرزا حسن قدسی

۳. میرزا ابوالقاسم خوشنویس

۴. میرزا مهدی خوشنویس

اما دخترانش یکی زوجه حاجی شیخ محمد باقر همدانی بود که میرزا حبیب الله

تیر و میرزا عبدالله پسران اویند.

و دیگری زوجه حاج شیخ محمد باقر قزوینی است که طلاق گرفت و آقا علی

ص: ۳۳۶

فقیهی از این دختر است. (۱)

تحصیلات

مرحوم میرزا عبدالحسین علوم متداول زمان را نزد اساتید بزرگ فراگرفته و از شاگردان آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای و آخوند ملا محمد کاشی بوده است. (۲)

آیه الله شیخ محمد تقی آقاجانی را نیز از اساتید او در فقه و اصول شمرده اند. (۳)

وی رموز خط نسخ و ثلث و رقاع را در محضر پدر آموخت و به دلالت او از روی خط استاد میرزا احمد نیریزی، خوشنویس نامدار اواخر روزگار صفویه، مشق کرد تا به درجه استادی رسید و خطش شیوه خاص گرفت و از پختگی و ملاحظت ویژه ای برخوردار شد، چنان که آثار وی در دو نوع نسخ و رقاع خفی و ثلث جلی، نمودار و یا دنباله کار اساتید بزرگوار قدیم است.



- ۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۹.
- ۲- سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان ص ۱۶۲ مقاله مرحوم جمال الدین قدسی.
- ۳- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۶۴.

او خاتم نسخ نویسان به شیوه میرزای نیریزی و اشرف الکتاب بود و لااقل در اصفهان، هیچ یک از معاریف خطه خط، خط نسخ را به پایه و مایه وی نرسانده و ننوشته اند.

از هنرنمایی های آن مرحوم در اوان جوانی یکی این بوده که سوره اخلاص را بر روی یک دانه برنج می نگاشته است.^(۱)

این نکته در ترجمه احوال آن مرحوم گفتنی است که به هنگام تأسیس دبیرستان قدسیه، به لحاظ آن که خود معلّمی کامل عیار باشد، روی به آموختن علوم و معارف جدید آورد و با آن که حدود چهل سال از سنش می گذشت، با فروتنی هر چه تمام تر، در خدمت استاد زانوی ادب بر زمین زد و مخصوصاً یک دوره کامل ریاضیات و هندسه و جغرافیا و طبیعیات را به آن اندازه که در متوسطه قدیم می خواندند فراگرفت و به حدّی موادّ درسی مذکور را خوب تحصیل کرد که خود سالیان دراز در کلاس ها متصدّی و متعهّد تدریس آن علوم بود.

اوصاف و خدمات

اشاره

به نوشته مرحوم مهدوی: وی فاضلی کامل و خطاطی ماهر بود. راستی و درستی و صداقت و پاکدامنی را به حدّ اعلا رسانیده و در علوّ همت و

ص: ۳۳۸

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۶۷ ص ۱۰۵. مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: در این مورد کار مرحوم میرزا اسماعیل توحید فرزند هنرمند وصال شیرازی عجیب تر از مرحوم قدسی بوده که او سوره اخلاص را به علاوه این عبارت: "کتابه توحید بن وصال" بر روی یک دانه برنج می نوشته است.

مراعات جانب دوستی بی نظیر بود. در انواع فنون شعر خصوصاً غزل و ماده تاریخ مهارت داشت. (۱)

مرحوم قدسی نه تنها در خوشنویسی استاد نامدار زمانه خویش بود که در مراتب فضل و دانش و سخن دانی و خدمت تعلیم و تربیت فرزندان وطن، مقامی والا و رتبتی ارجمند داشت.

با تأسیس یکی از آبرومندترین کانون های فرهنگی، چهل سال به جوانان اصفهان فضل و فضیلت آموخت و آن خدمت با اخلاص را در اداره دبیرستان و درس گفتن بر سر کلاس تا یک هفته به پایان عمر پر برکت خویش که دیگر به ذات الریه از نفس افتاد، ادامه داد. (۲)

وی به لحاظ تأسیس مدرسه قدسیه اصفهان و جامعیت در فضائل طبیعی و مکتسب، از نوادر روزگار خویش به شمار می رفت.

او با تأسیس مدرسه قدسیه، فرهنگ جدید را در شهر اصفهان پی ریزی کرد و چون مردی فاضل و دیندار بود مخالفتی با او نشد.

او تا دقیقه آخر عمر خویش جهت پیشرفت و بقای مدرسه خود کوشش کرد.

مرحوم قدسی به تحقیق یکی از دو سه تن صاحب همتی است که فرهنگ جدید را در اصفهان بنیانگذاری نموده و عنوان "پدر فرهنگ" را شایسته و برازنده خویش ساختند. (۳)

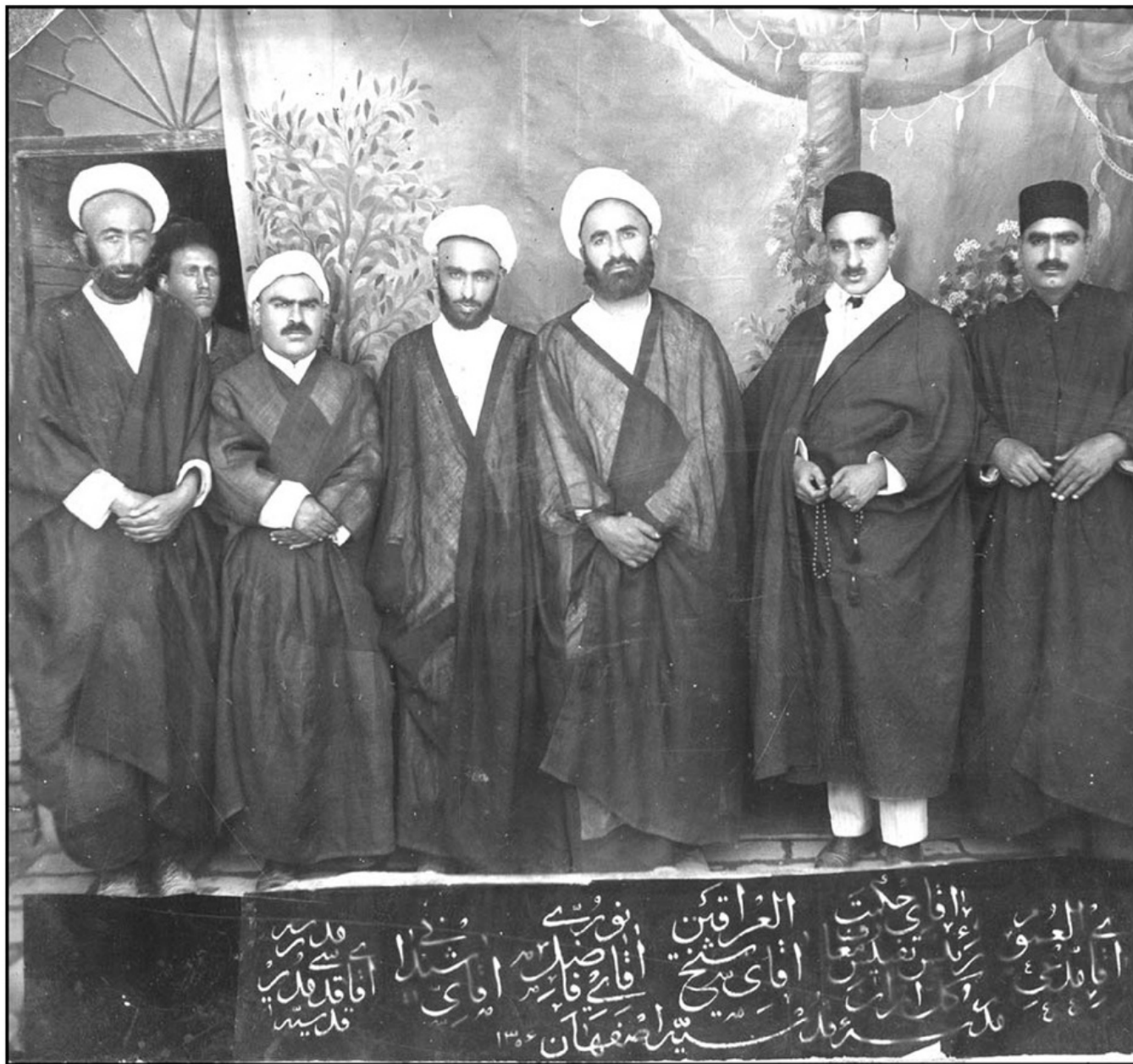
ص: ۳۳۹

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۳۷۵.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۸.

۳- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۱۰۸.

مرحوم همایی می نویسد: آقا میرزا عبدالحسین علاوه بر خوشنویسی نسخ از فنون ادب عربی بهره کافی دارد و مخصوصاً در صرف و نحو عربی استادی کم نظیر است. (۱)



قدسی از دیدگاه فرزند:

آقا جمال الدین قدسی در "سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان" پدر والا گهر خود را چنین معرفی کرده است:

ص: ۳۴۰

"مرحوم قدسی دارای صفات و اخلاق پسندیده و در زمان خود بسیار ممتاز بود.

راستگو و راست کردار و در امور مالی کاملاً امین و صحیح العمل بود.

در دوستی بسیار استوار و ثابت قدم، و در ادای مراسم محبت غفلت نکرده و در انجام امور خویشان و دوستان ساعی بود.

در کارهای اداری بسیار مرتب و جدی بود و تا آخرین روز زندگانی با استقامت انجام وظیفه نمود و با این که تمکن و اندوخته نداشت، در تمام عمر با شرافت و استغناء طبع زندگی کرد.

در ربیع الاول ۱۳۲۶ قمری (۱۲۸۷ش) در زمانی که اکثر مردم نسبت به مدارس بدبین بوده و مؤسسين آن ها را تفسیق و تکفیر می کردند، مدرسه قدسیه را افتتاح نمود و تا زمان فوت خود با استقامت خستگی ناپذیر و صحت عمل، آن را اداره و از این راه چهل سال خدمت بزرگی به فرهنگ اصفهان نمود و مخصوصاً چون مورد اعتماد تمام مردم بود، به جای تنقید و تکفیر، طبقات مختلف، مخصوصاً روحانیون بزرگ این شهر، تماماً فرزندان خود را به آن مدرسه سپردند و شاگردان آن اغلب از مشاهیر علم و ادب [گشته] و در مشاغل آزاد و ادارات دولتی به کار اشتغال دارند".^(۱)

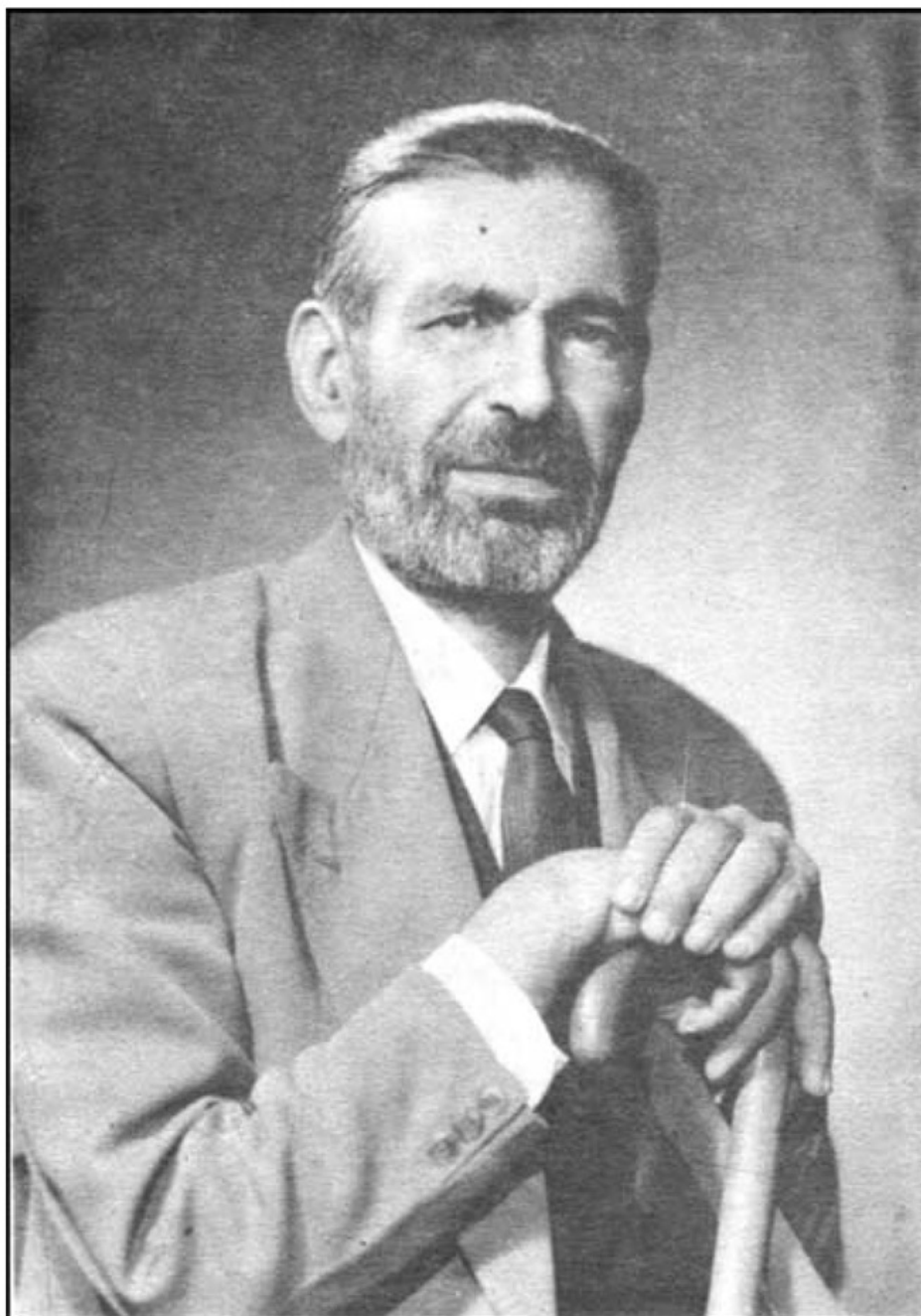
قدسی از دیدگاه استاد همایی

مرحوم استاد جلال الدین همایی در "تاریخ اصفهان" می نویسد: "استاد جلیل نبیل آقا میرزا عبدالحسین قدسی خوشنویس اصفهانی از اساتید

ص: ۳۴۱

۱- سالنامه دبیرستان سعدی ص ۱۶۱ با اندکی تغییر و ویرایش.

بزرگ خوشنویسان عصر حاضر در خط نسخ و ثلث است. در تقویم و شناختن خطوط و تذهیبات اساتید قدیم مهارتی بسزا دارد و از ارباب
خبرت در این فن محسوب می شود. از فنون ادبیه فارسی و عربی و حساب و هندسه و اطلاعات علمی دیگر بهره کافی دارد. (۱)



مرحوم آقا میرزا عبدالحسین قدسی دارای بعض اخلاق و ملکات فاضله بود که در کمتر کسی از ابناء زمان دیده می شود.

ص: ۳۴۲

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۲.

مردی درست گفتار و راست کردار و با متانت و نیک فطرت و در دوستی بی اندازه باوفا و ثابت قدم بود. برای هیچ کس حتی دشمنانش بدخواهی نداشت.

نسبت به کوچک ترین اشخاص کاملاً صمیمی و متواضع و دوست و مهربان بود. حسن خلق و پاکی طینت و ادب گفتار و کردارش هر کسی را به خود جذب می کرد. بالجمله، مردی قدسی مردی بسیار با قیمت و بلند مرتبت بود و در وفاتش همه طبقات مردم اصفهان از پیر و جوان متاسف و اندوهناک شدند" (۱).

مدرسه قدسیه

مرحوم قدسی در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ق با همدستی برادرانش مدرسه ای به نام مکتب قدسیه و مدرسه قدسیه که بعدها به دبیرستان قدسیه موسوم شد و از مدارس اولیه طرز جدید اصفهان به شمار رفت را افتتاح نمود که تا مدت چهل سال متوالی در تحت مدیریت و سرپرستی آن بزرگ مرد دایر و بهترین مدارس جدید اصفهان بود و گروهی بی شمار از هر طبقه مردم اصفهان از برکت این مدرسه صاحب خط و سواد و فضل و کمال شدند.

حسن رفتار و مراتب فضل و کمال و نجابت و شرافت و طهارت ذیل و دیگر ملکات فاضله قدسی به طوری مدرسه قدسیه را در اصفهان جلوه داد که دیگر مدارس جدید از رونق

افتاد و با وجود این که از طرف روحانیون با مدارس تازه مخالفت شدید بود، شخصیت ممتاز قدسی چنان تأثیر کرد که نه تنها روحانیین با این

ص: ۳۴۳

مدرسه مخالفت نکردند بلکه عموماً اطفال خود را بدانجا فرستادند.



میرزا عبدالحسین قدسی و حجه الاسلام سید ضیاء الدین تجویدی از مدرسین مدرسه

تمام آقازادگان و اشراف و بزرگان شهر از قبیل: پسران کوچک مرحوم آقا نجفی و حاجی آقا جمال الدین و آقا سید محمد باقر درجه ای و سید العراقرین و حاجی آقا سدهی و فشارکی و صدرالاسلام... از محلات دور و نزدیک همگی به این مدرسه می آمدند.

مدرسه قدسیه در حقیقت راه فرهنگ جدید را در اصفهان هموار و همه مخالفت ها و معاندت ها را مبدل به موافقت و مشارکت ساخت و تشکیلات و اسلوب تازه معارف را که مولود عهد مشروطیت بود از بدنامی و هجوم و حمله باد مخالفان نجات داد و از این رهگذر بزرگ ترین خدمت به فرهنگ تازه اصفهان کرد و دو نسل مردم

مدرسه قدسیه در ابتدای تأسیس مرکب بود از سه کلاس که به نام اطاق می خواندند: ۱. اطاق ابتدائی ۲. اطاق فارسی ۳. اطاق عربی یا علمی. شاگردان هم دور اطاق ها می نشستند و میز و صندلی در کار نبود.

مرحوم آقا میرزا عبدالحسین خود مدیر مدرسه و معلّم حساب و هندسه و تاریخ و جغرافیا بود.

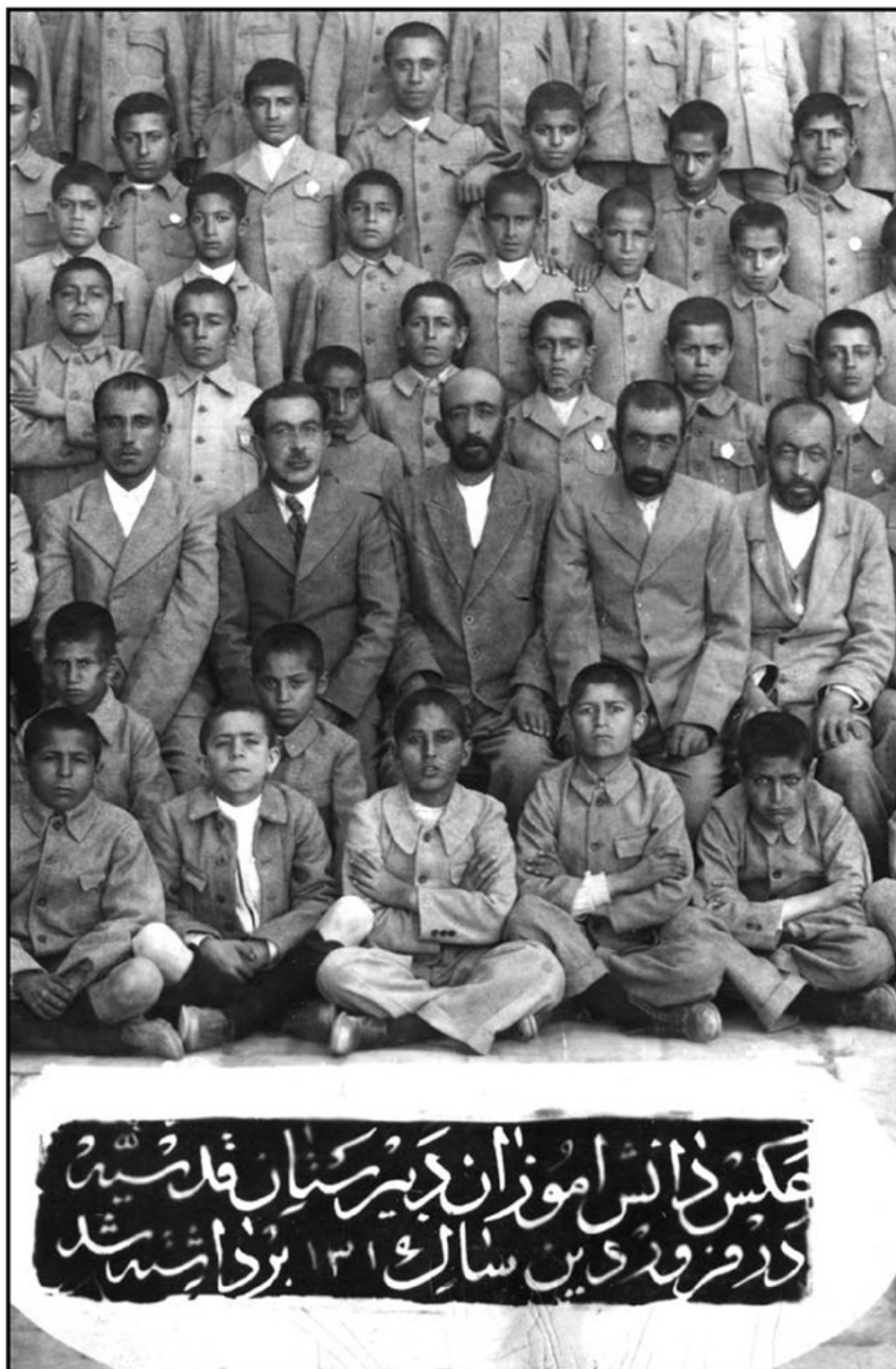
آقا میرزا حسن قدسی صرف و نحو عربی تدریس می کرد. آقا میرزا ابوالقاسم قدسی معلّم فارسی و خط، و آقا میرزا مهدی قدسی معلّم فارسی و خط کلاس های پایین تر بودند.

غیر از این چهار برادر، معلّمین دیگر نیز در این مدرسه استخدام شده بودند، از جمله:

آقا میرزا عباس نحوی برای جمعی از شاگردان درس عربی می گفت. مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب معلّم خط نستعلیق بود. موسیو ژنف و میرزا فضل الله خان مجلسی نیز مدتی زبان فرانسه تدریس می کردند.

در آغاز تدریس مدرسه همشیره زاده مرحوم قدسی، میرزا حبیب الله نیر که مردی فاضل و خوش خط و خوش حافظه بود هم در مدرسه تدریس می کرد ولی

ص: ۳۴۵



به نوشته مرحوم همایی: برنامه درسی مدرسه در ابتدا منحصر در خط و سواد فارسی و عربی و حساب سیاق بود و به تدریج موادی مثل حساب و هندسه جدید و زبان خارجه جزو مواد درسی گردید.

ص: ۳۴۶

مدرسه قدسیه ابتدا در منزل شخصی آقایان قدسی که نزدیک درب امام بود افتتاح شد و بعد از این که جمعیت شاگردان زیاد و گنجایش مدرسه کم گردید، محل سکونت را به خانه اجاره ای بزرگی در کوچه گزی ها نزدیک بازارچه حمام وزیر مقابل مسجد مرحوم درچه ای منتقل کردند.

بعداً مرحوم قدسی خانه ای بزرگ نزدیک مسجد حاجی محمد جعفر آبا ده ای خرید و مدرسه را به آنجا منتقل کرد و تا پایان عمرش مدرسه در همین خانه بود.

دبیرستان قدسیه پس از وفات مرحوم قدسی به مدیریت پسرش آقا جمال الدین قدسی و سرپرستی و معلمی آقا میرزا حسن قدسی اداره می شد. (۱)

از راست: ابوالقاسم، عبدالحسین، میرزا حسن و جمال الدین قدسی

یکی از دانش آموختگان مدرسه قدسیه مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری بود که مقارن اتمام تألیف این کتاب، به رحمت حق پیوست.

آن مرحوم در آغاز کتاب "علوم و عقاید" شرح حال خود را نگاشته و از مدرسه قدسیه و مدرّسین آن یاد نموده و می نویسد:

"در اواسط سال ۱۳۰۹ شمسی به مکتب خانه میرزا احمد معلّم (واقع در محله پامنار باب

الدشت) رفتم و مدت پنج سال در آنجا مشغول فراگرفتن قرآن و ادبیات فارسی بودم.

پس از آن به دبیرستان قدسیه رفتم و وارد کلاس سوم ابتدایی شدم و مدت پنج سال هم در آن دبیرستان مشغول تحصیل بودم و در سال ۱۳۱۷ شمسی گواهی نامه ۶ ابتدایی را گرفتم و کلاس اول متوسطه را نیز در آن دبیرستان طی نمودم.

ص: ۳۴۷

مدیر دبیرستان قدسیه در آن زمان مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی و ناظم مرحوم میرزا حسن قدسی، هر دو از مردمان متدین بودند(هم اکنون آقای آقا جمال قدسی

فرزند مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی که مدیریت مدرسه را به عهده دارد مرد متدینی است)

آموزگاران آن دبیرستان که از اساتید ما به شمار می رفتند عبارت بودند از آقایان: میرزا ابوالقاسم قدسی،

سید عباس موسوی (که فعلاً آموزگار رسمی فرهنگ است و ضمناً از اهالی منبر نیز می باشد)

شیخ رجبعلی متقی گزی (که فعلاً در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل است) آقا محمد قدسی، معلم ورزش،

مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب، آموزگار خط، بیدرام گرگابی،

موسیو هارون یهودی، دبیر زبان فرانسه،

کامروز، دبیر طبیعیات و ریاضیات،

مرحوم میرزا حسن قدسی، معلم ادبیات،

مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی،

معلم ریاضیات".^(۱)

گفتنی است که عالم جلیل مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا ضیاء الدین تجویدی و

ص: ۳۴۸

برادر او واعظ ارجمند مرحوم سید نورالدین تجویدی نیز زمانی در مدرسه قدسیه تدریس می کرده اند.

تألیفات

اشاره

مرحوم قدسی در دوران زندگی سراسر خدمت و تلاش خود، چند کتاب تألیف کرد، از جمله کتاب حساب برای دانش آموزان دوره ابتدایی و:

۱. کتاب شریات نبوی



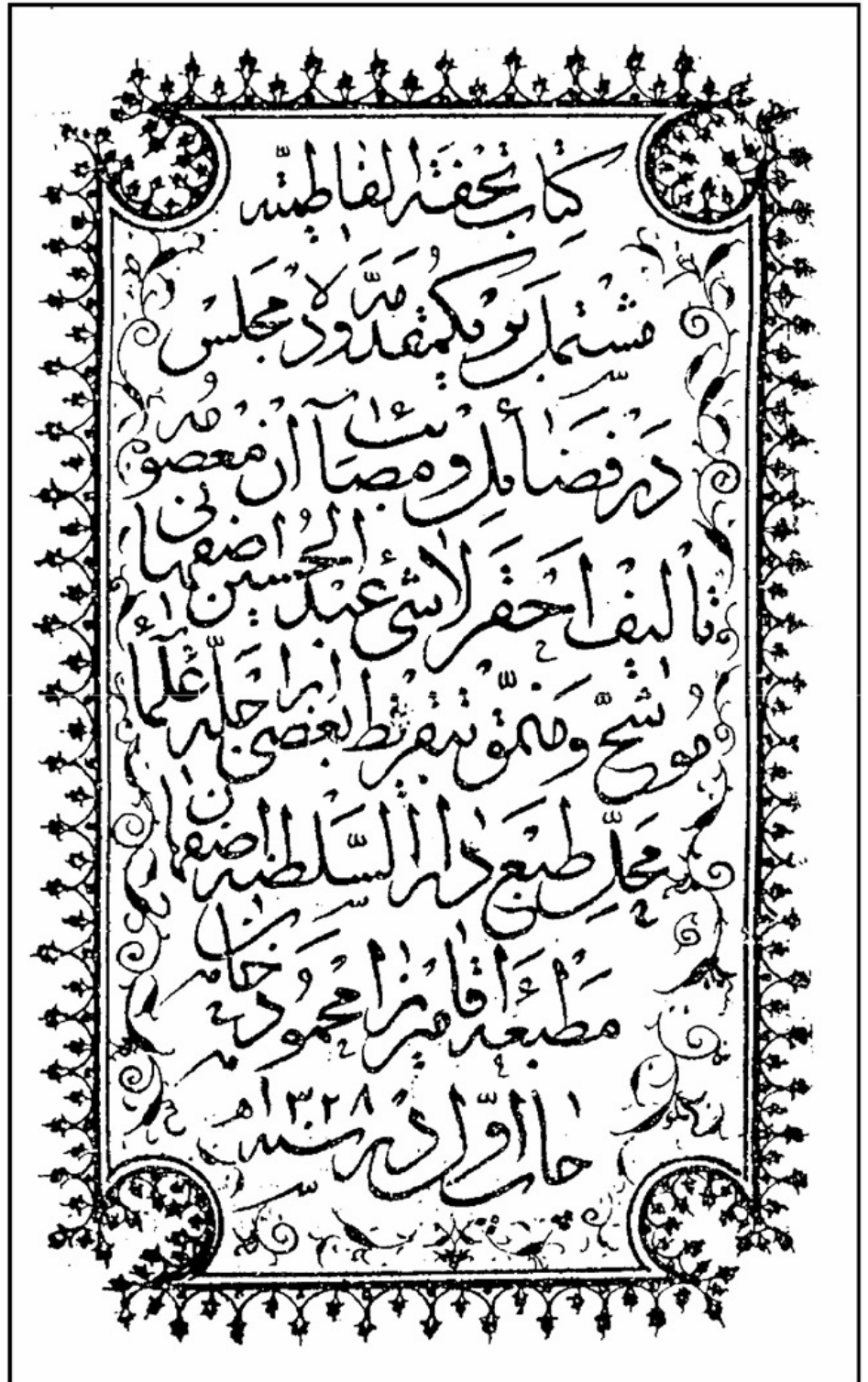
مخصوص کلاس های پنجم و ششم مدارس ابتدایی که موافق فتاوی مرحوم آخوند ملا محمد حسین فشارکی و مطابق با آخرین پروگرام مصوبه شورای عالی معارف تدوین شده و در اصفهان مطبعه شرکت اتحاد در ۱۱۹ صفحه جیبی چاپ و منتشر شده است. در این کتاب با بیانی ساده و کوتاه اصول دین و احکام تبیین شده و در پایان معاصی کبیره و برخی مطالب اخلاقی ذکر شده است. سال تألیف آن ۱۳۴۴ ق است.

در مناقب حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها.

ص: ۳۴۹

این کتاب در سال ۱۳۲۸ق در اصفهان با چاپ سنگی و در قطع جیبی منتشر شده است. مرحوم قدسی در بیان علت تألیف این کتاب گفته بود:

سالیان دراز بود که به وفای نذری دهه فاطمیه را در محل مدرسه مجلسی تشکیل می دادم و از عده ای خطبا برای وعظ و ذکر مصیبت دعوت می نمودم، اما از مجموعه بیانات آنان آنچه مستفاده می شد تحت عنوان نام و فضائل دخت ارجمند پیامبر گرامی اسلام، موجودی پهلوی شکسته و ضعیف بود که فدکش را غضب کرده بودند و من از این گونه منقبت گویی رنج می بردم؛ به ناچار در صدد تألیف رساله ای برآمدم که مطالب آن با استناد به مأخذ صحیح از زندگی راستین و واقعی بانوی ارجمند که در دامان پرورش رسول الله صلی الله علیه و آله تربیت شده و شایستگی همسری علی بن ابیطالب علیه السلام را یافته بود پرده برگیرد. و "تحفه الفاطمیه" از این رهگذر پدید آمد. (۱)



مرحوم قدسی در آغاز این اثر ارزشمند می نویسد:

"بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي جعل الامامه في نسل البتول وبضعه الرسول، الانسيه الحوراء، فاطمه الزهراء؛ والصلاه والسلام على ابیها محمد خاتم النبیین وعلى بعلها وبنیها حجج الله على الناس اجمعین، واللعه الدائمه على من فرق شملها واسقط حملها.

وبعد، چنین می نگارد تراب اقدام العلماء، العبد الحقیر المذنب الجانی، عبدالحسین بن محمد علی الاصفهانی - عفی الله عنهما وتجاوز عن سیناتهما - که علماء اخیار و ناظران آثار و اخبار در مصائب ائمه اطهار علیهم السلام کتاب ها تصنیف و رساله ها تألیف فرموده که ذخیره یوم الحساب بوده باشد و شاید بدین واسطه به مقامات عالیه نایل گردند.

و محض سهولت امر بر اهل منبر، اغلب آن ها را مشتمل بر خطبه و آیه و تفسیر آیه و اخبار مناسب و ذکر مصیبت مناسب نموده؛ ولی چون در مصائب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، الی زماننا هذا کتابی که به ترتیب مذکور باشد به نظر نرسیده بود، لهذا این ذره بی مقدار را به نظر رسید که محض سهولت امر بر اهل منبر، رساله ای که مشتمل بر فضایل و مصائب آن معصومه علیها السلام باشد، به ترتیبی که ذکر شد تألیف نموده که ذخیره "یوم لا ینفع مال ولا بنون" بوده باشد؛ ولیکن به واسطه کثرت اشتغال و قلت مجال، در عهده تعویق بود تا این اوقات بعضی از اهل منبر که اسباب جمعی نداشتند اصرار فرمودند به تألیف چنین رساله ای؛ با

خود گفتم:

من کاین شکر در آستین است

ریزم که حریف نازنین است

ص: ۳۵۱

بر جمله جهان فشانم این نوش

تا خلق چه دُر کنند در گوش

... لیکن از آن جایی که هر کس آغاز چنین داستانی بنماید، آتش حقد اقران به زبانه درآید، و زبان به طعن و دق گشایند و به دیده انصاف نظر ننمایند و گویند چنین شخصی لایق این گونه سعادت نبوده و این گوی سبقت را چرا قبل از ماها ربوده؟ أقول: وذلك "فضل الله یؤتیه من یشاء"، "انظروا إلی ما قال ولا تنظروا إلی من قال". خوب گفته:

در سخن پنهان شدم چون بوی گل در برگ گل

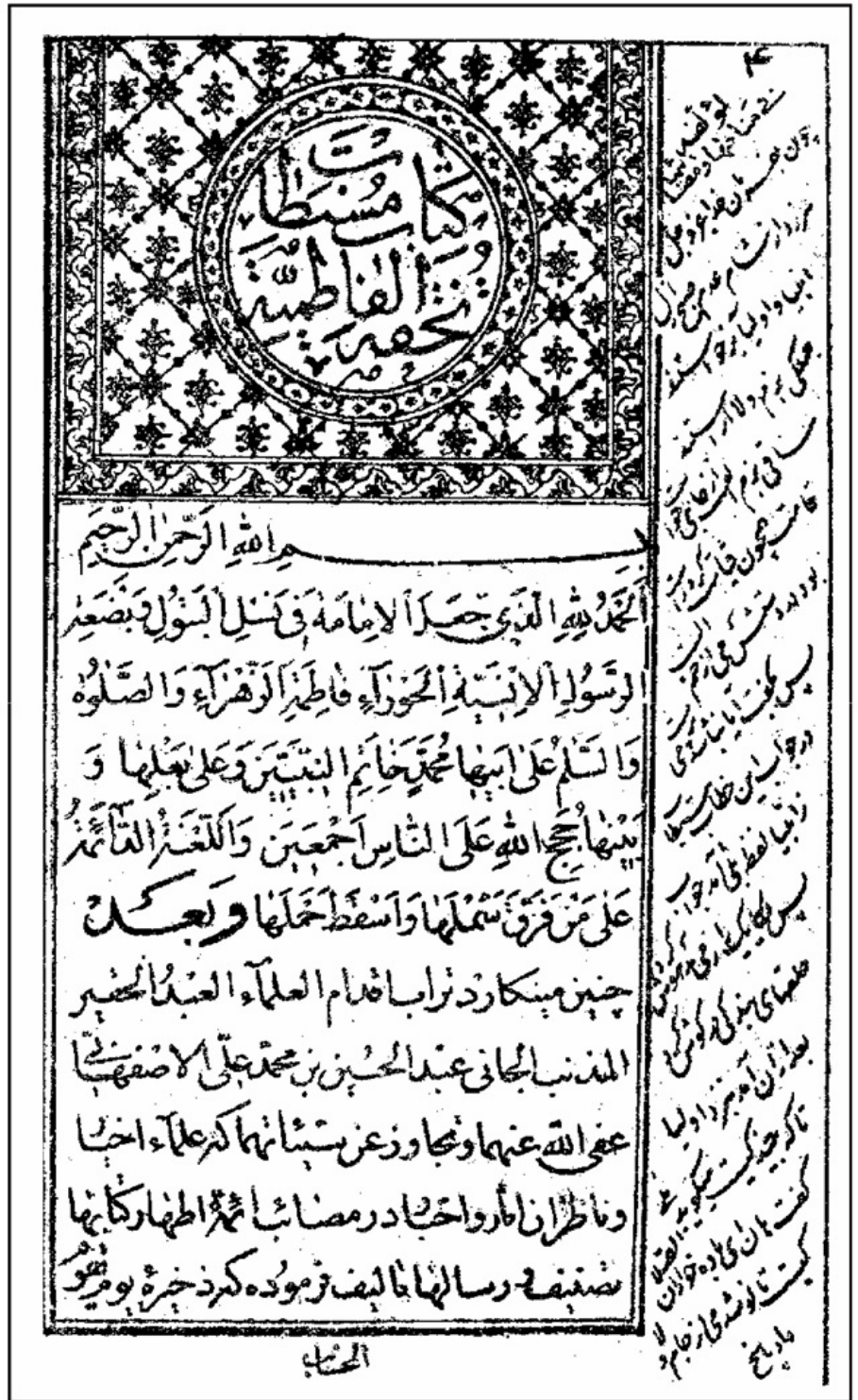
هر که می خواهد ببیند، در سخن ببیند مرا

و چون این خدمت ناقابل را هدیه بارگاه آن مظلومه نموده، این رساله را مسّی ساختم به "تحفه الفاطمیه" و مشتمل ساختم بر ده مجلس و یک مقدمه".

در پایان کتاب نیز چنین آمده است:

"مخفی نماند که متن و حواشی این کتاب هر دو تألیف خود مصّف است و اعتقاد مصّف چنان است که حواشی این کتاب بیشتر از متن قابل توجه اهل علم و معرفت است؛ زیرا که در متن کتاب ملتزم بوده که نوع مردم از آن منتفع بشوند لهذا کمتر مطالب علمیه در متن مندرج شده، به خلاف حواشی که نوعاً مطالب علمیه مندرج شده، از قبیل ردّ و ایراد و دفع شبهه بعضی اخبار با بیان مراد، یا معنای تازه از لغات اخبار، و یا توضیح بعضی از اعراب کلمات اخبار، یا ذکر بعضی از حکایات یا اخبار مناسب با متن.

ص: ۳۵۲



و به علاوه ذکر پاره ای از اشعار عربی و فارسی، چه در مصائب و چه در مناقب و چه در مطالب، چه از خود مصنف و چه از اساتید، از قبیل حکیم سنائی یا نظامی یا سعدی یا قاضی یا عثمان و امثال این ها که کمتر می توان پیدا کرد."

گفتنی است که این اثر ارزشمند در سال ۱۳۷۸ش به وسیله محقق ارجمند آقای سید جواد میرشفیعی خوانساری، با تحقیق و ذکر منابع و مآخذ آن، در شهر مقدس قم در ۳۳۶ صفحه چاپ و در سال ۱۳۸۲ش نیز تجدید چاپ گردیده است.

تقریظ عمده الفقهاء والمجتهدین، فخر الفقهاء والمحدثین، ناصر المله والدين، ظهير الاسلام والمسلمین، فقيه اصولی، عالم جلیل، علامه مجتهد، آخوند ملا محمد حسین فشارکی:

"بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين

ولعنه الله على اعدائهم اجمعين. وبعد، چون جناب مستطاب، نخبه الفضلاء والصلحاء العظام، صاحب المناقب والمفاخر، الجميله الحسب، الجليل النبيل، ذی المجد والشرف والرفعه، ابوالمكارم والفضائل، البريء من كلّ شين، آقا ميرزا عبدالحسين الشهير بخوشنويس، لازال محفوظا مؤيدا مسددا بتوفيق الله تعالى عز اسمه العظيم تأليفی در فضایل و مناقب و مصائب سيده نساء عالمين، صديقه طاهره، عليها السلام، مشتمل

بر مجالسی که ملاحظ کثیری از آن ها را احقر کرده، که از متقنه و اخبار معتبره، مشتمل بر بیانات وافیه کافیه مرضیه محبوبه در شریعت مقدسه بود، که می توان گفت:

مجلس مذاکره این مؤلف شریف و کتاب منیف، از مجالس محبوبه مرضیه نزد خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است؛ و مجلس علم و نزول رحمت و برکات الهیه است، و مجلس مغفرت و مجلس معرفت و مجلس اجابت است از برای حاضرین و متمسکین به استماع آن معارف و فضائل و مناقب.

و سزاوار بر اهل ترویج و منبر و ذاکرین مصائب این است که قدر این جمع

شریف را بدانند و زحمت ایشان را تشکر بفرمایند و از روی آن بخوانند؛ بلکه عامه

مؤمنین نسخه آن را مراجعه و مذاکره و در مجالس خود به توسل به این مذاکره فایز و مایل شوند. لهذا محض توسل خودم به خانواده عصمت و طهارت و به صدیقه طاهره، صلوات الله علیهم و علیها، و محض ارائه اخوان ایمانی و اطلاع اهالی منبر و ذاکر فضائل و مصائب، تصدیع دادم که قدر این نسخه شریفه را بدانند و آن را مرجع و مأخذ منابر و وسائل خود قرار بدهند و از طبع این نسخه نفیسه که اسباب سهولت تشرف است به برکات مذاکره او و اطلاع بر مضامین او، اولاً خود متشکر هستم و ثانیاً عموم اهالی ایمان متشکر باشند و وجود این نسخه را در خانه های خود اسباب نزول برکات الهی بدانند. والسلام علی المؤلف السدید و أخوانی المؤمنین و رحمہ الله وبرکاته. حرره الأحقر حسین بن جعفر الفشارکی فی ليله هفتم شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۲۸".

شعر و ادب قدسی

مرحوم قدسی در ادب و شعر فارسی اطلاعات وسیع و ذوق سرشار داشت. به "نظامی" عشق

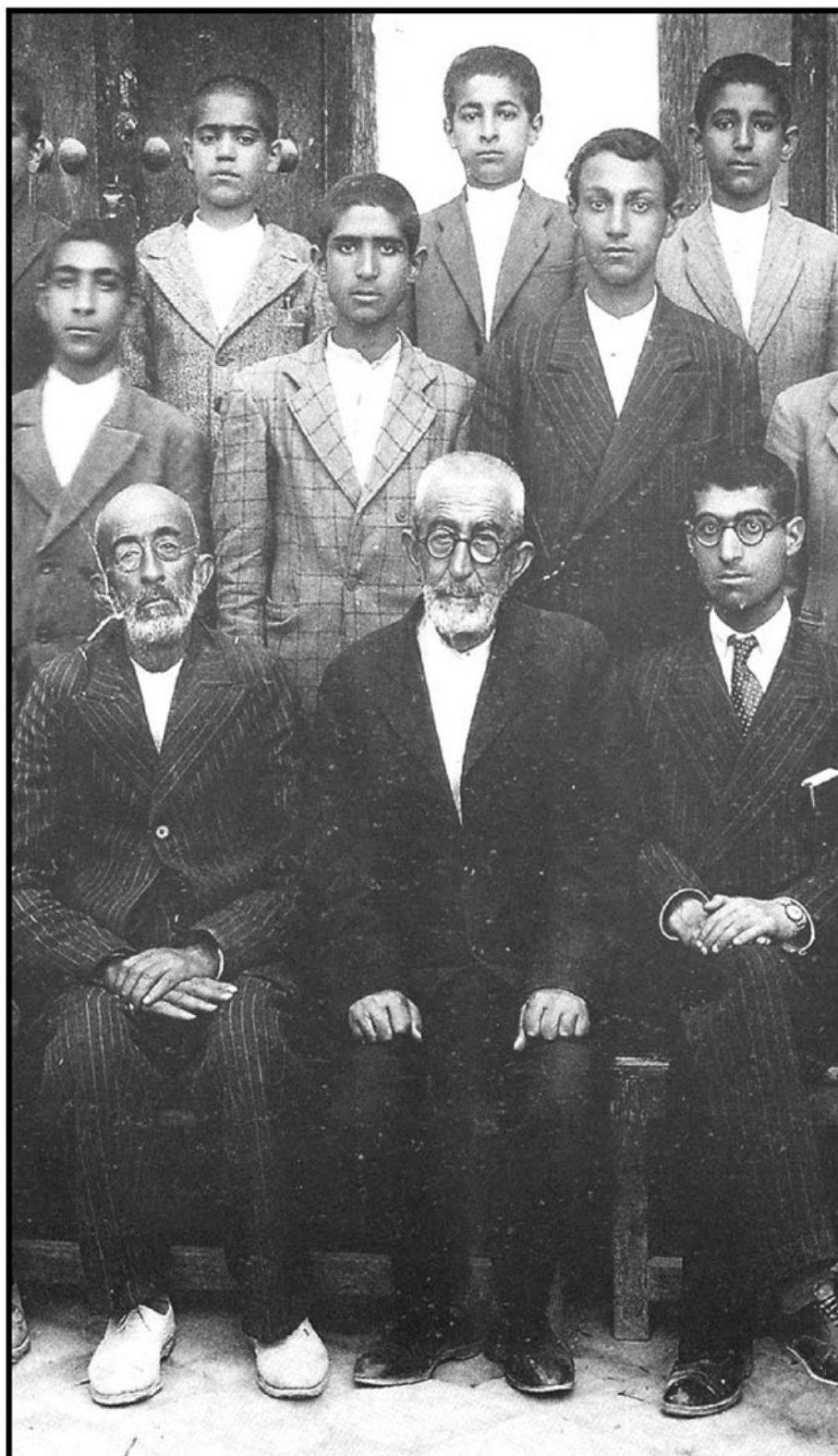
می ورزید و گاهی خود به تفنن شعر می گفت و "قدسی" تخلص می کرد که بعداً در گرفتن شناسنامه همان را برای نام خانوادگی خویش انتخاب کرد.

استاد همایی می نویسد: مرحوم قدسی دارای طبعی بی اندازه ظریف و لطیف و ظرافت پسند و

لطف دوست بود. (۱)

وی در بدیهه گویی و زود شعری تبخیری به سزا داشت.

ص: ۳۵۵



از شاعر فقید مرحوم سید رضا بهشتی متخلص به "دریا" نقل است که: من در حجره مرحوم حاج میرزا آقا امامی، نقاش نامدار قرن اخیر اصفهان، زیر دست آن استاد کار می کردم. امامی پس از مدتی تلاش و کار مداوم، شاهکاری به وجود آورد که موضوع آن میدان چوگان بازی اصفهان بود. روزی از مرحوم قدسی به محل کارش دعوت کرد، بدین منظور که تابلو را ببیند و فی المجلس چند شعر مناسب از دیوان یکی از بزرگان سخن انتخاب نماید و به

خط ثلث بر حاشیه تابلو بنویسد.

قدسی اجابت دعوت دوست هنرمند را سر وقت حاضر شد و بلافاصله جستجو را در دیوان های موجود آغاز کرد، اما هر چه بیشتر جست، قطعه ای مناسب نیافت. ناگهان خود قلم بر گرفت و بی تأمل این چند بیت را انشاء کرد: (۱)

بین همت و بنگر ای هوشیار

به میدان پهناور روزگار

که افتاده گوی سعادت در آن

چو خورشید رخشنده در آسمان

هژبران جنگی چابک سوار

به دنبال آن گو، روان سایه وار

که ناگه سواری در آن های و هوی

به چوگان همت زد و برد گوی

از آثار منظوم آن مرحوم مثنوی مفصل و پر طنز "ساحل زاینده رود" است که برخی از ابیات آن چنین است: (۲)

هوای ساحل زاینده رود اصفاهان

هماره چون دم عیسی به مرده بخشد جان

خصوص موسم اردیبهشت بر لب کشت

که می وزد به مشام خرد نسیم بهشت

ص: ۳۵۷

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۸.

۲- بخشی از گنجینه آثار ملی ص ۷۰.

برون شدم شب مهتاب اندر این موسم
که تا برون کنم از دل سپاه محنت و غم
مه از فراز فلک گرد نقره می پاشید
چنانکه بر دل نومید نور مهر و امید
جمال دلبر و شور شراب بهجت خیز
هوای ساحل و انوار مه خیال انگیز
جهان و هرچه در او بود جمله زیبا بود
که باده دلکش و دلدار مجلس آرا بود
به هر طرف که نمودم دو چشم خود را باز
هزار مایه وجد و طرب شدم دمساز

مرحوم قدسی در کتاب "تحفه الفاطمیه" اشعار بسیاری از خود درج نموده است.

غزل زیبای زیر را نیز فرزندش آقا جمال الدین قدسی در مقاله خود مندرج در "سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان" نقل کرده است: (۱)

گر عرش شود فرشِ ره سَمِ سَمندش
بر خویش ببالد ز چنین بخت بلندش
ماه نو و بدر فلک و خوشه پروین
عکسی بود از نعل و سم و میخ سمندش
با آن که پری زاده نهان است ز انظار
ترسم رسد از چشم بد خلق گزندش

ص: ۳۵۸

بین در ید قدرت پی کوری حسودش
جو مجمر و مهر آذر و ناهید سپندش
ترسم شکنند موی میانش ز لطافت
آویخته دل بس که به هر تار کمندش
آزرده شود پیکر زیبای لطیفش
گر پیرهن از گل بکنی یا ز پرندش
تریاکی عشق لب شیرین شکرخند
شهدی نچشیده است به شیرینی قندش
هر دام نهادم نشد او رام به جز اشک
قربان دل نازک دُر دانه پسندش
"قدسی" چو شود معتکف کوی تو ای دوست!

مغبون شود از جانب فردوس برندش
گشته است اسیر سر زلفش همه عالم
"قدسی" عجبی نیست گر افتاده ببندش

اشعار فوق در خاتمه مجموعه "دانش نامه" که در سال ۱۳۴۲ق در مطبعه گلپهار و مطبعه فرهنگ اصفهان چاپ شده نیز با تقدیم و تأخیر ایبات ذکر شده است.

قدسی در وفات مرحوم حاج آقا جلال الدین نجفی(۱) نیز اشعاری سروده بوده که

ص: ۳۵۹

۱- اکبر و ارشد اولاد عالم جلیل آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی، از دختر فقیه بزرگ ملا محمد صالح مازندرانی. وی در سال ۱۲۸۱ق متولد شد. در کودکی مادرش را از دست داد و تحت تکفل جدش آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی قرار گرفت. در سال ۱۳۰۰ق به همراه وی به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۰۷ق به تحصیل علوم دینی و نزد عمویش عالم ربانی آیه الله شیخ محمد حسین نجفی به تصفیه باطن پرداخت. پس از وفات پدر مدتی در مسجد شاه اصفهان به اقامه جماعت و منبر و تدریس پرداخت و سپس آن را به عهده پسر نوجوان خود میرزا عبدالحسین نجفی قرار داد و خود عزلت گزید. وی اهتمام زیادی به اقامه مجلس سوگواری حضرت سید الشهداء علیه السلام داشت و در شب ۳ شنبه ۶ ذی الحجه ۱۳۳۷ق وفات نمود. نسب نامه الفت نسخه خطی.

ماده تاریخ آن بدین شرح است: (۱)

"قدسی" آن دم که برون رفت جلال الدین گفت:

"آیت الله بفردوس برین کرد مقام"

ماده تاریخ وفات سید محمد غمام همدانی را نیز چنین سروده است: (۲)

ملهه از روح القدس "قدسی" به تاریخش سرود:

"نزد ایزد بزم او آدنی زهی جای غمام"

و ماده تاریخ برانداختن دستگاه رضا و جعفرقلی، دو یاغی معروف زمان: (۳)

گفت "قدسی" سال این فتح عظیم:

"کرد دفع سارقین سردار جنگ"

ص: ۳۶۰

-
- ۱- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۵. جابری نیز تاریخش را چنین گفته است: بشیری از بهشت آورد سر در جمع و پس گفتا: "جلالی یافت از علمش بآن عالم جلال الدین"
 - ۲- دولت دیدار ص ۱۲۸
 - ۳- سالنامه دبیرستان سعدی ص ۱۶۲.

مرحوم قدسی در خط ثلث و رقاع یگانه بود و به مرگ او این خط در اصفهان بمرد. وی در شیوه خوشنویسی با این که تربیت شده مکتب اشرف الکتاب بود سبک آقا غلامعلی را بر وی ترجیح می داد بلکه درباره آقا غلامعلی مبالغه می کرد و خط او را بر میرزای نیریزی رجحان می نهاد. (۱)

به نقل استاد همایی از مرحوم قدسی، وی در مدت عمر پنجاه قرآن تمام نوشته بود که از آن جمله قرآن چاپی معروف به چاپ صمصامی است که در کتابت هنری به خرج داده و آیات را طوری مرتب ساخته است که حرف اول هر سطر با سطر قرینه اش یکی است. مرحوم قدسی از این عمل اظهار ندامت می کرده و می گفته: همه کس زحمت می کشد که خط خود را خوب جلوه بدهد و من زحمت کشیدم تا خط خودم را از جلوه انداختم. و الحق که راست می فرمود که برای اعمال این هنر زحمتی بسیار کشیده و صنعت اعنات به خرج داده، اما چون مقید به این کار بوده مجبور شده است که بعض کلمات را دراز و فواصل کلمات را از تناسب خارج سازد. مع ذلک استادی به خرج داده است که واقعاً موجب تحسین است. (۲)

وی سالیان دراز مانند پدرش از راه کتابت و تعلیم خط معیشت می کرد و برای نشر فضل و کمال و هنر خویش سفری هم به طهران رفت، اما دوره استادی او مصادف با عهدی شد که بازار این گونه هنرها رو به کساد داشت و از این ممر

ص: ۳۶۱

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۵.

۲- همان.

نتوانست معیشت خود و خانواده اش را تامین کند؛ از این جهت دست از کار خط و خطاطی برداشت و دست به کار مدرسه داری و تعلیم و تربیت نوآموزان زد.

او پس از تأسیس مدرسه قدسیه در سال ۱۲۸۷ش کمتر به خط و خوشنویسی می پرداخت و بیشتر سرگرم امور تعلیمی و پرورشی بود. اما هیچ گاه از هنر مورد علاقه خود فارغ نشست و بدان خط دل انگیز آثاری ارجمند به یادگار نهاد.

از نمونه آثارش در ثلث جلی به شیوه ایرانی:

۱. سنگ لوح آقا میرزا عباس پاقلعه ای و میرزا علی اکبر موافق علی شاه.

۲. سنگ لوح شاعر عارف نامدار قرن سیزدهم هجری همای شیرازی، واقع در امامزاده احمد اصفهان. (۱)

۳. سنگ لوح شاعر شهیر مرحوم طرب بن هما (پدر استاد جلال الدین همایی) واقع در امامزاده احمد اصفهان. (۲)

ص: ۳۶۲

۱- کتیبه آرامگاه هما چنین است: آرامگاه سخنگوی نامدار ایران، حکیم دانشمند، شاعر بی مانند، عارف ربانی، همای شیرازی اصفهانی که دیوان شعرش مطبوع و مشهور است. تولدش در شیراز به سال ۱۲۱۲ وفاتش در اصفهان، ماده تاریخ فوتش را سید بقا چنین گفته: "هما شد بال زن در سایه عرش ۱۲۹۰" گنجینه آثار تاریخی ص ۶۷۶.

۲- کتیبه آرامگاه او چنین است: آرامگاه سخنگوی بزرگوار ایران، ادیب فرزانه و نکته سنج یگانه، درخشنده گهر بحر معانی، ابوالقاسم طرب بن همای اصفهانی، وفاتش به سال قمری ۱۳۳۰ ماده تاریخش: "طرب افسوس کز این انجمن رفت" همان ص ۶۷۶.



۴. قسمتی از کتیبه داخلی زیر گنبد زینبیه از: "یهدی الله لنوره من یشاء" (۱).

آخرین نوشته درشت او سنگ قبر مادرش حبیبه سلطان قدسی است که به سن حدود صد سالگی وفات کرد (۲).

مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: "زمان او مصادف شده بود با زمانی که ابنیه تاریخی را مرمت می کردند. او یکی از هنرهایش این بود که می توانست به سبک صفویه و خطاطان

بزرگ صفوی چیز بنویسد (۳).

از جمله در سمت راست مدخل مسجد امام، که در تعمیر خرابکاری های آثار

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۷.

۲- دولت دیدار ص ۱۲۷.

۳- همان ص ۷.

باستانی اصفهان که در ۱۳۲۲ش، در زمان مرحوم مجدزاده صهبا، مدیر کل باستان شناسی وقت انجام گرفت، به دیواره طرفین ورودی مسجد، بدین صورت: قال النبی صلی الله علیه وآله: أنا مدینه العلم وعلی بابها" نصب گردید.

در تعمیرات آن زمان که در مساجد و مدارس قدیمه صورت گرفت نمونه های درشت نویسی مرحوم قدسی بسیار دیده می شود، از جمله در کتیبه بیرونی گنبد مدرسه چهارباغ که آثار مرمت های جدید در آن به خوبی دیده می شود.^(۱)

مکتوبات قدسی

و اما نگاشته ها و نوشته های آن مرحوم به خط نسخ و رقاع عبارت است از:

۱. "زاد المعاد"

اثر معروف علامه مجلسی در دعا و اعمال سال که در سال ۱۳۱۲ق در تهران به قطع رحلی در ۴۶۶ صفحه چاپ سنگی شده و شرح مفصلی از صاحب کتاب به قلم مرحوم قدسی در آغاز آمده است.

۲. قرآن شصت پاره خطی

به خط اعلای نسخ که به نفقه مرحوم حاج محمد صادق صراف اصفهانی به انجام رسیده و از کارهای تماشایی مرحوم قدسی است.^(۲)

ص: ۳۶۴

۱- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۱۱۰.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۹.



۳. قرآن صمصام الملکی

که مشتمل بر صنعت عجیب اتحاد حرف اول قرینه های سطور است. بدین شرح که: اگر در صفحه ای سطر اول با حرف "ع" شروع می شود، سطر آخر نیز با "ع" آغاز می گردد و اگر سطر دوم با "د" آغاز می شود، سطر یکی به آخر مانده با "د"

بَدَا

سُورَةُ

ص

عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَوْا النَّوَّانِ كَيْفَ صَافِينَ ۸۹ وَلَيْسَ لَكُم مِّنْهُ

نزد خدا ایستگاری از غیر مردم پس از آنکه مرگت اگر آید و اگر بپوشد و هرگز از تو

أَبْدَانِيَا فَذَمُّوا أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۹۰ وَكَيْدُهُمْ أَخْرَصَ

برگزانتان پیش کرده و شما گمان و خدا را با استکارانت و هر آنکه با بستی آنها را صحر

النَّاسِ عَلَى جَوَاهِرِهِمْ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا بَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ

مردمان بر زندگانی و از آنکه شکر کنند دوستدار و یکی شان اگر عمر کرد

أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْسِيٍّ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ مَّا يَعْمَلُونَ ۹۱ فَلَا

هزار سال دینشان دور کنند و از شکر عمر کند و خدا بیست با بچه کند

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلِ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى فُلَيْكَ بِإِذْنِ اللَّهِ

که باشد دشمن بر جبرئیل را پس حق او فرود آورد از قدرت خدا

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ ۹۲

تصدیق کننده و راهنما بیان دوستان و راه است و مراد برای مؤمنان

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ

کسی باشد دشمن برای خدا و فرشتگانش و پیغمبرانش و جبرئیل و میکائیل

اللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ۹۳ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا

خدا دشمن است را کافران و همین فرودستند و هر چه بی شبهه ای روشن و کاوشنده

إِلَّا الْفَاسِقُونَ ۹۴ أَوْ كَلِمَاتٍ أَهْدَىٰ لَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ إِنَّهَا لَمُبْحَمَةٌ

که بدکاران آید و همه که لعنت خدا بر آن است و هر چه از آنجا بچ

أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۹۵ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ

بیشتر آنست که از

عِنْدَ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبِّئَهُمْ مِّنَ الَّذِينَ آؤَنُوا

نزد خدا تصدیق کننده و راهنما بیان است آنچه از کلمه

بایست که
میکنند بود و پیش
ایشان بعضی از تو گفتند
صاحب هر چه بپوشد
آید و بیست و
مار از جبرئیل
رسیده و کلمه ای
آزاد کرد که بپوشد
لما بود الله کلمه بیان
و پندام

الْحَمْدُ

الكتاب والصلوة وآت لا على افضل من نطق بالصواب محمدا
 الطيبين الطاهرين الاطياب والسنن الدائمة على اعدائهم وخالفوا
 الاثر في يوم يقوم الحساب ويعمل محقق في شدة غانده ارنا
 وتصغيره كما من كتاب سنن طاب ذل المعاد فلا ورا بخر ذرا
 في شيم مشتمل بعضه من محمدا في ارجله شرح رطاه كية
 زلا عليه ما رخصه كما في تصنيفات علم الاعلام والجر الصغار
 فيسوف الزمان وحده العصر والاوان الطور السائح والمكمل
 الراشح امثال الاسانيد وسند الصناديد جامع المعقول والنقول
 حاوي الفروع والاصول صلح التصنيفات الثابتات منها حصد
 الحصين في شرح بلد الامين ومنها ما يروي القليل كتابا بالتسديد
 المرحوم الميرزا الحكيم الاجلي افاضوا الوالحسن الشريف الاصله باثني فدر الله نفسه
 وطبع في سنة ١٢٠٥ وازاحله شرح رطاه صباع حصره اهل المؤمنين على ذلك كما انك
 تصنيفات العالم الزباني والحكمة الصديقات صلح اللغات والكرامات المرفوعة
 مدارج العلوم والاعمال على مراتبها والكمال في صفات القديس بمدارج كل شانه في
 بحر مشاهد واخذتانه واوحدوا وانه حاجه دار الذين ومشتبه واهي
 اثار الكفر ومبدا العلم العلام وسند العلماء الفاضل المرحوم البرور
 النقي النقي الزباني افاضوا فلا اسمعيل الخواجوق الاصغيات روح
 روجه وفدر الله نفسه ويحوز ابن درو شرح مبسوطه ازان ورا
 طدا بعضه امطال فيلب الجرد في ازانها امطاط مودة وابعاد الجمل
 نحو من امثاله ويطبع رسائده وكان طبع ذلك الكتاب المشظا
 في ازان الخلافة النافرة في مطبعة امثال الاسانيد وسند الاسانيد
 علا لاسلاف الفظا اقامته من نصفي سلك الله وكان انطباع في
 بميامن الطواف العالم الكامل والخبر الفاضل الحكيم الارب الاجلي والمرفوع بمدارج
 العلوم كما هي الحاج شيخ احمد الشيرازي لاه الله افضاله والملق من التاليز
 الفارين ان يدعه الباني والساعي والكتابة المصحح بالخبر وانا الصدوق
 افاضوا العلماء عبد الحسين المرحوم
 افاضوا عبد علي الفاضل



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل العبادة وسبيل السعادة في الآخرة والأولى والصلوة على سيد
 الوری محمد وعترته ائمة الهدی اما بعد کتبته بخطی محمد باقر بن محمد تقی عینی الله عن
 جراتهما بوزارواح صافیة برادان ایمانی واخلایه در حانی مینکار و ذکر چون جناب مقدس
 ایزد تعالی شان برای هدایت که کشتگان وادی جهالت و ضلالت طریق صوم و صلوة و دعا و
 عبادت که اشرف طاعتان و اقرب طرف نیل سعادت اند مقرر گردانیده و از حضرت رسول خدا و ائمه
 هدی صلوات الله علیهم جمیعهم اجمعین ادعیه و اغمال بسیار منقول گردیده که کتب عامه مشهورند
 انها و این خادم اخبار ائمه اطهار علیه صلوات الله الملائکة بار اکثر انها را در کتاب بخار اول
 ایزاد نموده ام و اکثر خلق را باغبان ارادتشغال باشغال دین تو به و غیرها تحصیل انها و عمل بجمع انها
 میسر نیست خواه اسم منجی او اغمال سال و فضائل ایام و لیلای شریفه و اغمال انها که با سانسند
 صحیح و معتبره و از دسترس است در این رساله ایزاد غایم که عامه خلق از برکات انها محروم نباشند
 و شاید این بنده غاصب را بدعای مغفرت یازد نمایند و مسیحی گردانند از ایزاد المعاذ عسی الله
 ان یتدینا و ابائهم سبیل الرشاد و چون اتمام این رساله و آغاز این مجاله در زمان دولت عدالت
 شروان سلطنت سعادت اثر اعلی حضرت سید سلطین زمان و سرور خواقین دوران شیرازی
 اوزاق ملت و دین نقاوه اخفاء سید المرسلین اب و زک کلستان مصطفوی چشم و چراغ
 دوزمان مرتضوی سلطان جم خدم و خاقان فرشته چشم شیاغت ترازی که شیخ ابدار سن بر
 مشرهای کتار نهیث بسوی دار بوار و حسام الشیخ برای خرمین خالفان و معاندان مضد
 برسل علیک کاشوا طمین یار دستهای ذایعین مزید رعفتشان در اسنان رفیع البندیا شن کف
 الحسب همدست و خرویش صوفیان صفوت نشان بر زمزمه دعای خلود دولت آباد و اما

اثر ارجمند آیه الله شیخ هادی طهرانی در اصول فقه شیعه که در سال ۱۳۲۰ق به خط نسخ زیبای مرحوم قدسی نوشته و چاپ سنگی شده است. (۱)



۱-۱. با تشکر از جناب آقای مجتبی ایمانیه که این اثر و چند اثر دیگر از خطوط مرحوم قدسی را در اختیار نویسنده نهاد.

بسم الله الرحمن الرحيم
 سبحانه ما من تحبنا انواره عن افق الغيوب
 والالباب وكنا طعننا ياتنا عن مظالم السنن
 والكتاب صدق على من اوتى الحكمة وفصل الخطاب
 محمد المبعوث على اقوام دين واحكام كتاب وعلى الذين
 هم لك خير نبي وعلى بعضه من عيانت وعلى جهه من ثياب
 وامننا اللهن عن اعدائهم البراءة ومحبهم التمسك والامتنع
وليعلم فان علم اصول الفقه الذي يستنبط منه مدارك الاحكام
 ويستخرج معانها الخلاف الحرام لم يحل في رفعه ومخالفة بيعه وشهاده
 ونظره من الاجتهاد من الشرف الظاهر والفضل الباهر وعلم الاعضا
 وفوائد الامضا في كل فرع من الادوار فدمها في القواعد وتوالت
 شواهد وثبتت الروابط برجع اليها وعينوا المرسوما برجع عليها و
 وضعوا الراسولا وفوائده وجمعوا الحجج والبراهين وشمروا الضبطه
 شواهد في ديوهم واستنهضوا الجمع وآياتهم وجمعوا حتى
 اذا بلغت التوفيق الى جليل احكامك وغدير الحبيب واعطى القوس
 نابرها والسهام راميها وهو علم الاعلام والحجج العنقار الشيا
 الامانيد ومسد الصناديد واجدز فائده واوجد اوانه الطور
 والعلم الرابع حامي ديار الدين مشيده هادي كونه العلم ومنقده
 سلطان سير العلم في الحاضر والباري ومحجنا العلماء من المنه والشاري
 مولينا الاجل وشيخنا الاكل الشيخ محمد هادي الطهراني ادام الله
 بقاته وامدته نقاته وهذا الله لعله على المسلمين وابد الله
 سجاله على المؤمنين فانه سلكنا الله مهدي في هذا العلم
 فواعدهم في بوعليها العجك شاهدين بناؤها واعرف
 بجمال اخذ قدينا الصناعات بناؤها ونهجها
 في هذا العلم ان سلكها السالكين
 * عن المجهل

المتعسف الى سواء السبيل
 وصرف عن اجر المظروف والى التميز الذي هو حق
 شفاء العليل ووزع منابر بو من من العنبر في مظا
 الزلزال وبغير عن مواكب الخطاء والخطاك والشاهد
 على المقال والمشوح على هذا النوال والجامع لهذا الكلام
 كتاب المسبط المستوفى بحمد العلماء الذي قد طبع شطره الاول في دار الخلا
 الطهرين باسم العالم الفاضل والفقير الكافل افاضوا في هذا البحر المحسن الذي
 طاب ثراه وبما كان كل فاضل نا هض وكل باحث خاض الذين هم على الصنعيد
 والفرح باللكونين والطننا الامانة والقطرة البرهانية اكلهم الى هذا الفرا
 ظامته واقدمهم الى هذا المنها فلنا عذ فامراد اخو هذا العالم المير المعفو
 الشاخي ليش فوايد هذا الكفاك تشروا لله اغوى وصاح الجرد والاقبال واسنا
 الشوكند والاحلال جنا افاضوا مضطفي خان مستوفى اذ امر الله بحمده ان يهتد
 الاخذنا على غير الظالمين الميخيم المفرحين فاهتم طبع الشطر الثاني من الكفا
 المسوق لبيان قواعد التعارض والراجح والبراهين والاشغال والاشيخا
 فاجمحل الله دعوتها لاصحاب الاخذنا السلمة والطبايع المستقيمة جوهه نضوح
 الاظمار رايها ونحفة نظير عند العفول احدوا لها بلديتها لاصيد الدهو
 بشرقها فخر الله عن طلبه العلم خراج في الدارين وبلغنا الله الى فضو
 من معاداة المشائين باطلنا العلم عليكم بحمد البناء وجزيل الدعاء
 على منصفه الفضا وعلى ابيه والمهتم لانعامه فله اليلالي والايام انروني
 الفضل الانعام كند بهنائة الدائرة الاضطر من كل قافر والابخر
 عاجر وفاضير محمدا المدعو بالظاهر الطبرسي الكلازني شني
 حامد الله تعالى جده وعاظم محله ومصليا على نبينا
 محمدا وخامنا الاقرنين وغيرنا الايجين اشعنا
 انواره وحلدا حكامه وحفظه سنين
 صلوة ناميد في امته على مدى
 العالمين ١٣٠

از تألیفات مرحوم قدسی که به خط خود وی به چاپ رسیده است.

۶. رساله "نجاه العباد" شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر که با تصحیح شیخ علی مدرّس یزدی و سید محمد رضا رضوی خوانساری چاپ شده است.

۱۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم
 فی شهر رمضان الحرام المعظم
 فی شهر رمضان الحرام المعظم
 فی شهر رمضان الحرام المعظم

فما کان فداکرم الاثر المعلقه فجامعها فی فمار شهر رمضان کما ان الاعنکاف کما ان
 شهر رمضان علی الاصح والاحوط من اجاره الترتیب فیها مثل کما ان الظهار والله العالم
 یخفای الامور والاسرار المحمد لله اولاً و اخرها ظاهرنا
 کما هو اهله و من حیثه

الحمد لله الذی قضی لجزء الجلد الاول من هذه النسخة المشوهة من نجاة العباد واستله
 و ما لی ان یجزئی فی تقی الجلد الثاني منها فلا یخفی علی المقلد ان هذه
 الرساله قد تضمنت الحواشی الی علیها الفتح الاضار فی
 المولى الشیرازى مدرس سرها و فاعلق علیها البحر البکری
 والابن العسقلی بحر العلم المتواج التلا طه ح
 الاسلام و المسلمین اناى لخواه لا
 محل کاطره الطوبى الخراسان
 اذ امر الله تعالى لبلاد
 علی رؤس العلماء
 الاعاظم

فما ستر الرمز المتداول ای حرف من الاول و کلمه من الثانی و حرف ظاهر للثالث
 و لیسوا من الله التوفیق و العفوه و من الناظر طلب العفوان فی يوم الحشر و انا العبد الذنب

الحاقی بسند خطیب الحقی دام ظللته العالی
عبد الحسین محمد
علی الاصفهانی
 و قد تم في سنة ۱۳۲۱



بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 نَسْأَلُكَ يَا أَعْلَى الْكَوْنِ عَلَى الْعُلَمَاءِ الْعَالَمِينَ
 كَثْرًا لَكَ أَمْثَالُهُمْ وَالطَّلَاتِ الْمُحْصَلِينَ
 لَمْ تَكُنْ شَعْبًا مَرَاتٍ هَذِهِ النُّسخَةُ الشَّرِيفَةُ
 الْمَسْمُومَةُ بِزَيْدَةِ الْأَصُولِ نَادِرَةٌ الْوُجُودِ
 وَلَمْ يَنْقُصْ فِيهَا مَعَارِجُهَا الْوُجُودِ وَإِنْ وَجَدَ
 عِنْدَ بَعْضِ النَّاسِ مِنْهَا كَانَتْ غَيْرَ مَطْلُوبَةٍ
 أَمَّا الْعَدَمُ جَوْدَةُ الْخَطِّ وَأَمَّا الْكثرةُ الْغَلَطِ
 وَأَمَّا الْعَدَمُ مِثَالَةُ الْمِثْلِ وَفَائِدَةُ الْهَامِشِ
 وَقَدْ بَدَأَ بِوَجْدِ النَّسخَةِ جَمْعَتْ فِيهَا الْحَمَلِينَ
 وَكَثِيرًا مِمَّا يَجْنِي أَنْطَبَاعَ هَذِهِ النَّسخَةِ
 بِحَيْثُ لَمْ يَوْجَدْ فِيهَا نَصِيحَةٌ وَتَحْرِيفٌ
 فَوَجَدْتُ النَّسخَةَ مُصَحَّحَةً بِكَمَالِ الدَّقِيقَةِ وَ
 قَدْ كَانَتْ فِيهَا الْهَوَامِشُ مِنَ الْمُصَنِّفِ مَعَ
 مِثَالَةٍ وَمِنَ الْمُصَنِّفِ وَعَنْهَا فَحَدَّثَ
 اللَّهُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَأَخَذْتُ فِي كِتَابِهَا كَمَا
 الدَّقِيقَةُ فِي الْخَطِّ مِنَ الْمِثْلِ وَالْهَامِشِ

مُسْتَعِينًا بِاللَّهِ

وَتَصَدَّقْ عَلَى الْمُفَالِحِينَ
 الْمُسْتَطَابِ عَمَّا الْمُعَالِمِينَ
 الْعَامِلِينَ وَعَمَّا نَاصِبِي الْمَضْلُومِينَ
 الرَّشِيدِينَ وَمَنْ فِيهَا الْحَسْبُ
 وَالْحَبِيبِينَ فِي قَوْلِي الْحَسْبُ
 الْقَاضِي الْقَلْبِيُّ أَمَّا سَمْعٌ حَسْبُ
 التَّسْبِيلُ عَمَّا الْأَوْصِيَاءِ
 مَوْلَى الْأَوْصِيَاءِ وَالْمُتَّقِينَ
 فِي خِزَانِ الطُّبَاغِ أَمْثَالُهَا
 وَمِنْ جِوَارِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَنْبِيَاءِ
 مَطْلُوبًا لِلتَّائِبِينَ وَالْمُتَّقِينَ
 مِنْهُمْ الدَّقِيقَةُ وَالْمُتَّقِينَ
 الْكَاتِبُ عَبْدُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ
 فِي تَمْرِ الْخَمْرِ فِي كَلْبِ الْخَمْرِ
 فِي تَمْرِ الْخَمْرِ فِي كَلْبِ الْخَمْرِ
 فِي تَمْرِ الْخَمْرِ فِي كَلْبِ الْخَمْرِ

مرحوم قدسی در شب یکشنبه ۵ صفر ۱۳۶۶ ق (۸ دی ماه ۱۳۲۵ ش) در ۷۹ سالگی به عالم بقا پیوست و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

۱. مرثیه عربی میرزا حبیب الله نیر:

یا دهر کم لک فی ذا الیوم والامس

واریت جسم عباد الله فی الرمس

من کان فی المجد قدسیاً مضیت به

إلی الفنا فهو باق فی طوی الانس

وکان أتحف تألیفاً لفاطمه

بها التمسک فوز الجنّ والانس

و عاش مغتبطاً بالفضل والأدب

ومستضاءً بنور العلم كالشمس

فی الشعر والفقہ والتفسیر مشتهر

وغيرها فی الرياضیات والدرس

فکفّ سعد بحسن الخطّ مختضب

فیکفّ أقرته فی شهرک النحس

یا "نیر" اکتبه للتاریخ من سنه

للفوت من خالك المفضال فی النفس

لما فقدت "أديباً" قل لرحلته:

"عبدالحسین أتى فی جنّه القدس"

۱۳۶۶

۱۳۸۴ - ۱۸ =

ص: ۳۷۴

۲. مرثیه فارسی میرزا حبیب الله تیر:

روح مؤمن چون که مأوی خواست گیرد در بهشت
از بدن کردی روان را او روان، تن را بهشت
آن معارف جو، ریاضی دان و شاعر، ذوفنون
رهسپار قدس شد آن قدسی نیکوسرشت
هم مفسر، هم فقیه و هم مورخ، هم ادیب
خوشنویس نسخ و نتوان کس به مثلش خط نوشت
غرس کرد اشجار دانش، تخم عرفان برفشانند
بد هنرپرور، نمودی او درو هر بذر کشت
شمس فهمش خوان، اگر خورشید را نبود کسوف
ماه فضلش خوان، نمی شد از کلف گر ماه زشت
آسمان مجد ایران بود و بارانش کمال
بر زمین اصفهان هم او نهاد از علم خشت
"تیرا" در رحلت خال از ادب سرکن به جمع
پس بگو: "عبدالحسین قدسی آمد در بهشت"

۳. مرثیه استاد جلال الدین همائی:

(۱)

اوستاد خوشنویسان میرزا عبدالحسین
قدسی قدسی نهاد نیک خوی پاک رای
قدوه فرهنگیان استاد دانش پروران
اهل دل را پیشوا، اهل ادب را رهنما
داعی حق را به نفس مطمئن لیبیک گفت
رخت سوی باغ جنت برد از این محنت سرای

او به وصل دوست از تن رسته شادان، خند خند
دوستان در فرقت او گشته گریان، های های
یادگار از خط قدسی چون به سنگ لوح داشت
سال فوت او "همائی" خواست از روح همای
مرغ طوبی از بهشت آورد سر بیرون و گفت:
"طایر قدسی بیام عرش علوی کرده جای"

۱۳۶۶=۲ - ۱۳۶۸

۴. مرثیه مرحوم میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی:

(۱)

قدسی آن عبدالحسین خوشنویس
چون به بزم قدسیان مهمان شدی
سال فوتش را "معلم" زد رقم
توسن طبعش چو در جولان شدی
گفت بیتی را که هر یک مصرعش
رحلت آن نامی دوران شدی
"در شب یکشنبه پنجم از صفر"
"روح قدسی در جنان شادان شدی"

ص: ۳۷۶

(۱)

آسمان ریخت خاک غم بر سر

در فراق یگانه دانشور

آن که اندر میانه اقران

صدفی بود پر دُر و گوهر

نیک رفتار و نغزگوی و ادیب

پادشا و نجیب و نیک سیر

راست گوی و نکو نهاد و بصیر

نیک پندار و بس سخن پرور

تا که از جمع ما شدی بیرون

آن ادیب اریب نیک اختر

"عاکف" اندر وفات او بسرود:

"رفته قدسی بسوی دار دگر"

۶. مرثیه سید علی بدیع زادگان "هور"

آه آه از ظلم این چرخ کبود

وای وای از جور این دهر عنود

داد و آوخت یک نفس این پیر زال

از ستم بر اهل دل غافل نبود

ص: ۳۷۷

۱- از خدمتگزاران فرهنگ نوین اصفهان و شعرای این سامان. علوم قدیم و جدید را نزد اساتید این شهر همچون: میر محمد صادق خاتون آبادی، شیخ محمد حکیم خراسانی، سید العراقین، محاسب الدوله و میرزا رضا خان نائینی و در دزفول نزد شیخ محمدباقر دزفولی فراگرفت. وفاتش شب شنبه ۲ رجب ۱۳۸۷ق. مصرعی "برن-ا" پی تاریخ ف-وت او ن-وشت: "مجلس شوق و کمال امروز بی عاکف شده"

آفتابی را که اندر سایه اش
بس شهاب ثاقب آمد در وجود
گلبنی را کز نوال دانشش
بوستان ها شد چو جنات الخلود
در شب یکشنبه پنج صفر
ناگهان از گلشن دانش ربود
می توان گفتن که از بیداد چرخ
رفتن قدسی معارف را خمود
شد سؤال از "هور" تاریخش
"مضجع القدسی بالقدس (۱)

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری و حاج آقا حسام الدین دولت آبادی نیز در وفات مرحوم قدسی ماده تاریخ سروده اند (۲) که در دسترس نگارنده نیست.

فرزندان

از مرحوم قدسی یک پسر و یک دختر باقی ماند. مرحوم جمال الدین قدسی که شرح حالش بعداً نوشته می شود، وارث کمالات و خلف الصدق پدر خویش بود و بعد از والد خود مدت ها تا آستانه بازنشستگی مدیریت مدرسه قدسیه را به عهده داشت و

ص: ۳۷۸

۱- مرحوم "هور" در حاشیه متذکر شده اند که چون در ماده تاریخ نوعاً ادبا و دانشمندان به مناسبت اختلاف سال چندان در واحد اختلاف ندارند در تاریخ مرحوم قدسی که یک عدد کم است معاف به نظر می رسد ولی در صورتی که مورد ایراد شود به جای وجود ممکن است و دود نهاد که تاریخ ۱۳۶۶ صحیح باشد.

۲- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۱۷.

متجاوز از چهل سال به فرهنگ مملکت خدمت کرد. (۱)

ص: ۳۷۹

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۹.

از افاضل معلمین و خوشنویسان اصفهان.

تولد و تحصیلات

وی در روز ۲۸ رجب ۱۲۹۳ق متولد شد.

نخستین استاد وی در مقدمات علمی و ادبی، مرحوم شیخ محمد باقر همدانی متخلص به "واثق" (م: ۱۳۳۶ق) بود.

وی بعد از فراغ از مقدمات، مدارج بالاتر و عالی را در مدرسه نیم آورد به محضر کثیر البرکات دو رکن فقه و اصول اصفهان، آیات عظام: آقا

سید محمد باقر درچه ای و آخوند ملا عبد الکریم گزی تحصیل کرد. (۱)

آیه الله شیخ محمد تقی آقاجفی را نیز از اساتید او در فقه و اصول برشمرده اند. (۲)

وی در علوم قدیمه رنج بسیار کشیده و سرمایه فراوان اندوخته بود و مخصوصاً در ادبیات عرب بسیار متبحر بود.

در خوشنویسی شاگردی پدر خویش میرزا محمد علی قاری و برادر بزرگش آقا میرزا

عبدالحسین را کرده بود و خط نسخ را به شیرینی و شیوایی هر چه تمام تر

ص: ۳۸۰

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۶.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۶۲.

می نوشت، اما هنر خوشنویسی او در جنب فضائل علمی و اخلاقی اش ناچیز بود. (۱)

اوصاف و خدمات

وی بعد از سالیان دراز که در ریاضت دانش اندوزی و طلبگی و هنر خوشنویسی گذرانند، در آغاز کار مدرسه قدسیه به خدمت فرهنگ و معاونت برادر ارشدش درآمد و تا پایان عمر، با عشق جوانان و تجربت پیران بدان خدمت ادامه داد.

کار فرهنگی آن مرحوم، درست و بی کم و زیاد، چهل سال زمان گرفت.

عشق راستین بزرگش در تمام طول زندگی، معلمی بود و با این که در ادب پارسی و تازی از منتهیان به شمار می رفت، از تعلیم و تربیت مبتدیان در پایین ترین صفوف و کلاس ها تن نمی زد؛ زیرا که برای او نفس خدمت مهم و محترم بود نه عناوین و درجات قرار دادی و اداری. (۲)

استاد جلال الدین همایی می نویسد: "آقا میرزا حسن، مانند برادر بزرگترش آقا میرزا عبدالحسین قدسی، علاوه بر هنر خوشنویسی و فضایل علمی و ادبی، دارای ملکات و سجایای بارزه اخلاقی است که در کمتر کسی از ابناء این زمان یافت می شود.

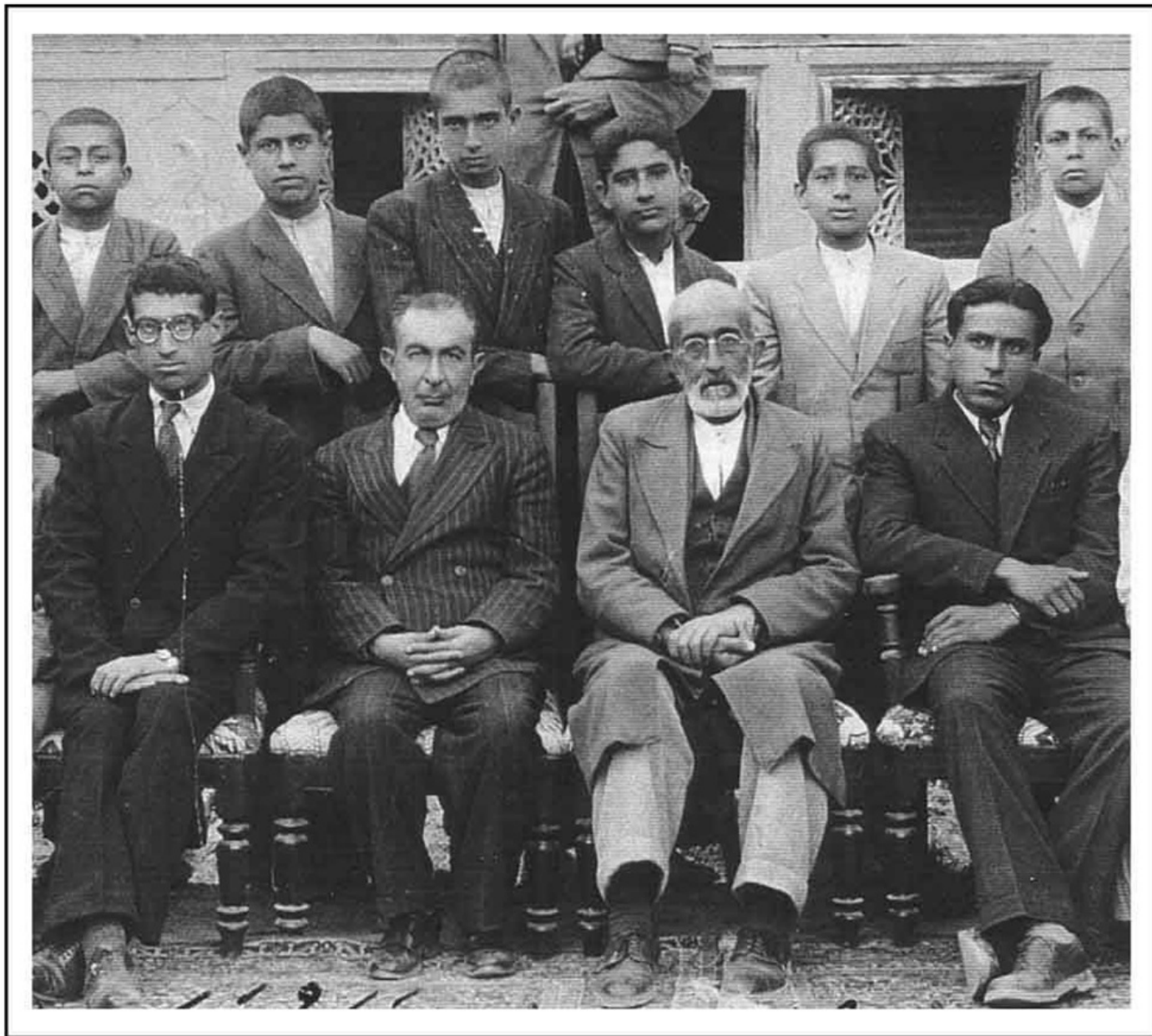
مردی است بسیار نجیب و عقیف و پاک دامن و نیک فطرت و خوش نیت و متدین و پاک عقیده و صافی ضمیر و درست کردار و راست گفتار. در اثر همین

ص: ۳۸۱

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۰.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۰۶.

فضایل علمی و اخلاقی بود که مدارس جدید اصفهان از بدنامی‌ها و تهمت‌های مخالفان پیراسته و به نیک نامی و حسن استقبال عامه طبقات آراسته گردید. (۱)



شاگردان

یکی از شاگردان برجسته مرحوم قدسی، استاد جلال الدین همایی است.

وی در این باره می‌نویسد: "گروهی بسیار از اهالی اصفهان به برکت انفاس قدسیه

ص: ۳۸۲

این بزرگ مرد دارای سواد عربی شده و به مقامات عالیه رسیده اند.

بنده نگارنده افتخار شاگردی ایشان را دارد و چند سال متوالی در مدرسه قدسیه خدمت معظم له درس مقدمات صرف و نحو عربی، از "انموزج" و "صمدیه" و "شرح عوامل" و "شرح تصریف" و "سیوطی" خوانده و به علاوه تعلیم خط از ایشان گرفته ام...

در حدود سیزده سالگی خدمت استاد معظم "صمدیه" و "شرح تصریف" می خواندم و به امر و تشویق ایشان "الفیه" از بر می کردم و تقریرات درس را که از روی شرح کبیر و صغیر سید علی خان می فرمود جزوه می نوشتم...

بدون اغراق می گویم که اکنون در دانشکده ادبیات و کلاس دکتری این دانشکده، آن مایه و پایه از عربی تدریس نمی شود و دانشجویان به هیچ وجه نمی خوانند و نمی فهمند".^(۱)

"وی علاوه بر خوشنویسی موروثی، از تحصیل کرده های فاضل مدرسه نیم آورد بود. مقدمات عربی را بسیار خوب تدریس می کرد. در عفت و پاکدامنی و حسن نیت و خیرخواهی در حق شاگردان مستعد، بی نظیر بود.

این مرد نسبت به این حقیر بسیار توجه داشت و من قسمتی از نحو و صرف مقدماتی خود را پیش آن بزرگوار خواندم. استاد خط من نیز بود...

در مدرسه قدسیه آ میرزا حسن ابتدا "عوامل ملا محسن" و سپس "صمدیه" و پس از آن "سیوطی" و "حاشیه" ملا عبدالله را به من درس داد.

ص: ۳۸۳

هم او و هم پدرم هر دو تکلیف کرده بودند که اشعار "الفیه" را از حفظ کنم.

مرحوم آمیرزا حسن زمینه درسی را که به من می داد بالا گرفته بود. شرح میر سید علی خان را بر "صمدیه" می آورد و بسیاری از دقایق آن را برای من می گفت و برایم املاء می کرد و هنوز از آن نوشته ها در میان اوراقی که از آن دوران نگاه داشته ام موجود است.

حساب سیاق و ترسیل را که پیش پدرم و در مکتب میرزا عبدالغفار شروع کرده بودم در مدرسه قدسیه تکمیل کردم، به طوری که انواع حساب جنس و نقد و جریب و قفیز و من و اجزاء آن را خوب یاد گرفتم.

حساب و هندسه جدید را با برنامه مختصری که از تاریخ و جغرافیا داشتند هم در آن مدرسه آموختم. البته دنباله حساب و هندسه را بعد از دوره مدرسه نیز ادامه دادم.

در همان ایام تحصیل در مدرسه قدسیه کتابی در حساب تألیف کردم که البته کودکانه است و نسخه اش هنوز در اوراق قدیم من هست.

آقایان قدسی همگی در خواندن و نوشتن صحیح قرآن متخصص موروثی بودند؛ زیرا پدرشان مرحوم میرزا محمد علی (متوفی ۱۳۱۳ق) از اکابر خوشنویسان نسخ و ثلث قرن سیزدهم و چهاردهم هجری است، صاحب آثار خطی و چاپی فراوان.

من با این که قرآن را از خانه تا مدرسه حقایق، تمام و کمال خوانده بودم، باز مخصوصاً یک بار نزد آمیرزا حسن قدسی خواندم، که در واقع جزء ساعات خارج از برنامه بود، و او با علاقه فراوان دقایق تجوید را به من آموخت.

متن فارسی ما هم "منشآت قائم مقام" و "منشآت فرهاد میرزا" و "منشآت امیر

نظام" و "تاریخ معجم" بود". (۱)

دانشمند فقید مرحوم حیدرعلی خان برومند نیز در شرح حال خود می نویسد:

"کتاب های مقدمات عربی را مانند کتاب "شرح تصریف" و "انموزج" و "صمدیه" و "سیوطی" و "شرح نظام" را نزد مرحوم آقا میرزا حسن قدسی، برادر کوچک تر آقا میرزا عبدالحسین قدسی می خواندم که از علم صرف و نحو آگاهی کامل داشت و برای کتاب "صمدیه" شرحی به فارسی نوشته بود که بسیار مفید بود.

خط نسخ را هم خوب می نوشت". (۲)

خوشنویسی

گرچه اشتغال به کار آموزش و پرورش (نظامت و معلمی دبستان و دبیرستان) تقریباً همه اوقات مرحوم قدسی را فرا گرفته بود، با این وصف، از پرداختن به کار هنر غافل نبود و در خلال فراغت های کوتاه، چندین قرآن و کتاب را بدان خط و خامه دل انگیز تمام کرد.

از آثار مهم وی: کتابت قسمت عمده از اجزاء اثر عظیم و ارجمند "وافی" از محدث بزرگ ملا محسن فیض کاشانی است که در سه جلد رحلی کتابت شده است.

این کتاب به اشاره علامه حکیم بزرگوار آخوند ملا محمد کاشانی و با تصحیح و مقابله آیه الله سید محمد رضا رضوی خوانساری به چاپ رسیده و اجزاء متعدد کتاب

ص: ۳۸۵

۱- محرم اسرار ص ۱۵ - ۱۳.

۲- طریق الرشاد، مقدمه.

را مرحوم قدسی، ملا محمد باقر و میرزا عبدالخالق لنجانی کتابت کرده اند.

مرحوم حاج مهدی سمسار اصفهانی نیز مخارج طبع آن را تقبل نموده است.



وفات و مرانی

اشاره

مرحوم میرزا حسن قدسی در بعد از ظهر روز جمعه ۲۷ ذی قعدة سال ۱۳۶۷ق (۹ مهر ماه ۱۳۲۷ش) در اصفهان وفات کرد و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

مرثیه و ماده تاریخ هور

مرحوم سید علی بدیع زادگان متخلص به "هور" در تاریخ وفاتش قطعه ای شیوا به شرح زیر سروده که بر سنگ مزار وی آمده و دو مصراع مقطع آن دو ماه تاریخ است: یکی شمسی و دیگری قمری:

ارجعی نفس نفیسه چو شنید از جانان

شد روان مرغ روانش به ره خرم قدس

جمعه بیست و هفت از مه ذی قعدة به عصر

روح او گشت به فردوس برین محرم قدس

"هور" از طبع روانش چو نمود استمداد

گفت تاریخ وفاتش دو پیام از دم قدس:

"شاهد قدس روان حسن قدسی شد"

"شد روانه حسن قدسی در عالم قدس"

(۱۳۲۷)

(۱۳۶۷)

مرثیه و ماده تاریخ نیر

میرزا حبیب الله "نیر" خواهرزاده قدسی نیز در وفات دائیش اشعاری به شرح زیر سروده که بیت آخر آن دو ماده تاریخ برای سال قمری و شمسی وفات اوست: (۱)

قد راح إلی الجنه فی شاهقها القدس

واستوطن بالرضوان فی مجمعه الانس

من کان سنا علمه یستشرق کالبدر

واللمعه من ثوره فی الشهره کالشمس

فی المجد ادیب عال، جبر حسن کاسمه

الماهر فی الخطّ والفاضل فی الدرس

یا لهف لفقدانٍ من خالك یا "نیر"

أنشدتک تاریخین للکامل فی النفس:

"راح الحسن القدسی فی ساحه کلّ القدس"

"فی الروح وفي الجنات مأوی الحسن"

ص: ۳۸۷

مرحوم قدسی دارای سه فرزند بود، دو پسر و یک دختر. پسرانش در امر تعلیم و تربیت از خدمتگزاران صدیق کشور بودند.

۱. آقا جلال الدین قدسی

در سال ۱۲۹۴ش در محله درب امام متولد شد. در مدرسه قدسیه و صارمیه تحصیل کرد و در سال ۱۳۱۳ دیپلم گرفت. پس از بازگشت از خدمت سربازی به شغل حسابداری پرداخت و از استخدام در دوایر دولتی، به خاطر این که آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی آن را منع کرده بود، خودداری ورزید. در سال ۱۳۲۹ که آیه الله بروجردی تدریس در مراکز فرهنگی را جایز شمرد به استخدام اداره فرهنگ درآمد.

وی در دوران معلمی خود، تقریباً تمام موادّ درسی دوره متوسطه، اعمّ از فیزیک و شیمی و ریاضی و زیست شناسی و زبان و ادبیات فارسی و عربی و فرانسه و دینی و نهج البلاغه را با تسلط کامل آموزش داد. او پس از تأسیس دانشگاه اصفهان وارد دانشگاه شد و در سال ۱۳۴۲ش موفق به دریافت مدرک لیسانس گردید.

وی از خدمتگزاران صدیق و دلسوز کشور بود. بیان زیبا و جذاب، حافظه نیرومند، مایه علمی فراوان و رفتار سرشار از مهربانی او همواره زبانزد شاگردانش بود. وی به علم هیئت نیز علاقه وافری داشت. کتاب "کلید آسایش دو گیتی" که ترجمه و نگارش "باب حادی عشر" در علم کلام است و نیز تقریرات درس اخلاق و فقه آیه الله سید ابوالحسن مرتضوی کرونی از آثار اوست.

مرحوم قدسی از علاقمندان انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی بود و در تداوم حیات و فعالیت مدرسه قدسیه نیز سهم به سزایی داشت. استاد قدسی در ۱۲ فروردین ۱۳۷۶ش در سن ۸۲ سالگی وفات کرد و در باغ رضوان مدفون شد. (۱)

۲. آقا محمود قدسی

از فرهنگیان متدین و دلسوز اصفهان. وی در سال ۱۳۰۰ش متولد شد و در سال ۱۳۸۸ش وفات کرد و در قطعه نام آوران باغ رضوان مدفون شد.

اشعار زیر بر سنگ مزارش آمده است:

تمام عمر با انفاس قدسی

به دل ها بذر دانش کاشت محمود

به دشت خرم و سرسبز دانش

لوی معرفت افراشت محمود

ز روی همت و ایمان قدم را

به جز در راه حق نگذاشت محمود

به شمسی گشت تاریخ وفاتش:

"به احمد عشق دایم داشت

فرزندان وی آقایان محمد قدسی (شاعر) و حسن قدسی از فضلالی معاصر اصفهان می باشند.

ص: ۳۸۹

اشاره

سومین فرزند میرزا محمد علی خوشنویس.

تولد و تحصیلات

وی در روز ۲۴ ماه صفر سال ۱۲۹۶ق در اصفهان متولد شد. خط نسخ و رقاع را نزد پدر و برادران خود تعلیم گرفت. مقدمات فارسی و عربی را نیز تحصیل کرده و در مدرسه قدسیه در سمت معلمی به خدمت معلمی پرداخت.

اوصاف

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: وی مردی بردبار وقانع و صبور و منیع الطبع و پر کار بود. یا درس می داد و یا کتابت می کرد و علی التحقیق بیش از دیگر برادرانش قرآن و قطعه و کتاب نوشت.

وی تا پایان عمر، مدرسه و کلاس و تدریس را رها نکرد و اغلب که جویای حالش می شدند می گفت: "من المدرسه، إلی المدرسه و فی المدرسه" (۱).

استاد جلال الدین همایی می نویسد: "میرزا ابوالقاسم از فضل و سواد کامل بهره مند

نیست و از این جهت با برادران بزرگترش مشابهت ندارد، اما از حیث خط و حسن اخلاق و تدبیر و تقوی از همان قماش است.

ص: ۳۹۰

در فن خطاطی از برادران دیگرش پرکارتر و سریع القلم تر است.

بسیاری از کتب و قرآن های چاپی که در این زمان طبع شده به خط اوست".^(۱)

خوشنویسی

تخصص میرزا ابوالقاسم در کتابت نسخ به قلم خفی بود. چند نمونه ثلث نویسی و درشت نویسی نیز از او موجود است، از جمله:

کتیبه درشت سر در شبستان مسجد حاج محمد جعفر آبا ده ای در انتهای بازار اصفهان که عبارت کوتاه "لا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم" را به قلم جلی نگاشته است. و نیز سنگ لوح برادرش میرزا عبدالحسین قدسی.

اما آثار خط نسخ وی به دانگ ریز فراوان و بسیار است.^(۲)

نمونه آثار

مرحوم قدسی ده ها اثر علمی و دینی را با خط نسخ زیبا کتابت کرده و چاپ سنگی شده است. اسامی برخی از این آثار که نگارنده مشاهده کرده چنین است:^(۳)

۱. قرآن کریم

معروف به قرآن حسینی، چاپ مرحوم شیخ محمد حسین مولوی.

در این چاپ، تفسیر سوره حمد علی بن حسن زواره ای، رساله استخاره علامه

ص: ۳۹۱

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۳.

۲- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۱۱.

۳- با تشکر از سرور ارجمند جناب آقای مجتبی ایمانیه که بخشی از آثار فوق را در اختیار نگارنده نهاد.

مجلسی، رساله "حجه البالغه فی غیبه النعمه السابغه" شهرستانی، تجوید، ختوم، و "کشف المطالب" ضمیمه شده و مرحوم ملا عبدالجواد خطیب ماده تاریخی برای چاپ آن سروده است.

من اظن النبیه و طرح الوغوه آمن من النورس والوس والعلوس
 ریزه سزایان خطا ابن ندان
 زبان آورد کوش در و دل در
 کلان ناصر علی
 و انک لتبلی القرآن من لدن حکیم جلیم
 خبابان
 تا جانشان
 محمد زبیر و شکر
 مطبوعات و نشر
 محمد و محمد صوفی
 و غیره

و کتابة بک الله متجهداً
 ان الحجب لربه لا يفتح
 انحصار
 مرسته که قاله
 قرآن این دعا را
 در نجف ابن

اللهم اني اسئلك بالقرآن
 من عبادك على رسولك محمد
 عبد الله صلى الله عليه
 واله وسلم وكاتبك لئلا
 تطلق علي النار. فربك
 خلقك في شانه
 دنيا اثرته على نبيك
 وصلته عهداً منك على
 خلقك جلا متصلاً
 فيما بينك وبين عبادك
 اللهم اني خسرته مهلك
 وكاتبك اللهم فاجعل
 نظري فيه عباده وقل بي
 فيه تفكر او فكري عياري
 واجلبي من اعط
 بيان واجعل فيه واجتنب
 معايبك لا تطع عندك في
 كتابك على قبيح
 لا اظن بهي ولا اجعل على
 بصري عشاق ولا اجعل في
 لانه فيها
 بل اجلبي من اياته واحكامه
 احداً بشرايح دينك ولا
 اجعل نظري فيه عقلت ولا
 افراق في مدرك
 انك رؤف رحيم

قرآن حکیم
 یا تقسیم مولوی

در اضعفها
 تمام کتابها را
 و کلیمها را
 در ایران
 و کتبها را
 در تبریز
 و کتبها را
 در مشهد
 و کتبها را
 در کربلا
 و کتبها را
 در نجف
 و کتبها را
 در قم
 و کتبها را
 در اصفهان
 و کتبها را
 در شیراز
 و کتبها را
 در اهواز
 و کتبها را
 در بروجرد
 و کتبها را
 در همدان
 و کتبها را
 در کرمان
 و کتبها را
 در یزد
 و کتبها را
 در کاشان
 و کتبها را
 در قزوین
 و کتبها را
 در زنجان
 و کتبها را
 در سمنان
 و کتبها را
 در اراک
 و کتبها را
 در قم

ببین کتابت و در کادخوان
 کثیر المصاب
 الامیر الشیخ
 الفاضل محمد علی
 خوشنویس

حق طرح محفوظ و مخصوص بولف تفسیر است
 ونظر باره ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۲ از قانون مجازات
 تقلید از آن ممنوع است

سورة الناس التي هي لك بمكة بعد الفلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ
۱ ملك الناس ۲ ملك الناس ۳ ملك الناس ۴ من شر الوسواس

الخائس ۵ الذي يوسوس في صدور الناس ۶ من الجنة والناس

رَبِّ الْعَالَمِينَ

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدَرْتُ مَا قَضَيْتَهُ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ نَبِيَّكَ الصَّادِقَ

فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُلِّ جَلَالِهِ وَيُحْرِمُ حِرَامَهُ وَيُؤْمِنُ بِحُكْمِهِ

وَمُتَشَابِهِهِ اجْعَلْنِي مِنْ تَرْتِي بِكُلِّ آيَةٍ قَرَأَهَا دَرَجَةً أَعْلَى عِلْمِيْنَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

ابن ماجه عاذا بعد از خیر قرآن تلاوت نمایند

اللَّهُمَّ اهْدِنَا بَهْدِيَةِ الْقُرْآنِ وَعَافِنَا بِعِنَايَةِ الْقُرْآنِ وَأَرْحَمْ مَوْقِفَنَا

بِعِظَةِ الْقُرْآنِ وَبِحَيْثُ مِنَ اللَّيْزَانِ بِكَرَامَةِ الْقُرْآنِ وَأَرْفَعْ دَرَجَاتِنَا وَصِلْ

مُرَادَاتِنَا وَصِلْ عَلَيَّ سَادَاتِنَا وَاشْفِ مَرْضَانَا وَأَذِدْ يُونُنَانَا وَأَطْوِلْ أَعْمَارَنَا فِي

طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ وَوَسِّعْ عَلَيْنَا أَرْزَاقَنَا وَأَذِقْنَا حَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِرَحْمَتِكَ

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَعْفُ عَنَّا عَلَى بِلَاوَةِ الْقُرْآنِ مِنْ خَطَا أَوْسِيَانِ أَوْ

زِيَادَةِ أَوْ نَقْضَانِ أَوْ تَحْرِيفِ كَلِمَةٍ أَوْ تَغْيِيرِ حَرْفٍ أَوْ قَلْبَةٍ أَوْ قَوْلٍ فَأَغْفِرْ لَنَا

بِرَحْمَتِكَ يَا مَوْلَانَا رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ وَأَحْشُرْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ وَأَعِزَّنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَخِزِيٍّ وَعَارِ وَبِحَيْثُ مِنْ كِبَدِ

الْأَشْرَارِ وَالْفَخَارِ وَلَا تَهْلِكْنَا بَعْدَ ذَلِكَ ذَا الْبُورِ وَأَذِقْنَا نِلاوَةَ الْقُرْآنِ

كِبْرًا وَكَلِمًا إِنَاءً لِلنَّاسِ وَأَطْرَافًا لِنَهَارٍ وَأَحْشُرْنَا مَعَ التَّيِّبِينَ إِلَيْهِ الْأَطْيَابُ

قوله تعالى
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قوله تعالى
قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ
قوله تعالى
الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ
قوله تعالى
مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ
قوله تعالى
رَبِّ الْعَالَمِينَ
قوله تعالى
اللَّهُمَّ اهْدِنَا بَهْدِيَةِ الْقُرْآنِ
قوله تعالى
وَعَافِنَا بِعِنَايَةِ الْقُرْآنِ
قوله تعالى
وَأَرْحَمْ مَوْقِفَنَا
قوله تعالى
بِعِظَةِ الْقُرْآنِ
قوله تعالى
وَبِحَيْثُ مِنَ اللَّيْزَانِ
قوله تعالى
بِكَرَامَةِ الْقُرْآنِ
قوله تعالى
وَأَرْفَعْ دَرَجَاتِنَا
قوله تعالى
وَصِلْ مُرَادَاتِنَا
قوله تعالى
وَصِلْ عَلَيَّ سَادَاتِنَا
قوله تعالى
وَأَشْفِ مَرْضَانَا
قوله تعالى
وَأَذِدْ يُونُنَانَا
قوله تعالى
وَأَطْوِلْ أَعْمَارَنَا
قوله تعالى
فِي طَاعَتِكَ
قوله تعالى
وَعِبَادَتِكَ
قوله تعالى
وَوَسِّعْ عَلَيْنَا
قوله تعالى
أَرْزَاقَنَا
قوله تعالى
وَأَذِقْنَا حَيْرَ
قوله تعالى
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
قوله تعالى
بِرَحْمَتِكَ
قوله تعالى
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
قوله تعالى
اللَّهُمَّ أَعْفُ عَنَّا
قوله تعالى
عَلَى بِلَاوَةِ الْقُرْآنِ
قوله تعالى
مِنَ خَطَا أَوْسِيَانِ
قوله تعالى
أَوْ زِيَادَةِ أَوْ
قوله تعالى
نَقْضَانِ أَوْ تَحْرِيفِ
قوله تعالى
كَلِمَةٍ أَوْ تَغْيِيرِ
قوله تعالى
حَرْفٍ أَوْ قَلْبَةٍ
قوله تعالى
أَوْ قَوْلٍ فَأَغْفِرْ
قوله تعالى
لَنَا بِرَحْمَتِكَ
قوله تعالى
يَا مَوْلَانَا رَبَّنَا
قوله تعالى
إِنَّا فِي الدُّنْيَا
قوله تعالى
حَسَنَةٌ وَفِي
قوله تعالى
الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ
قوله تعالى
وَقِنَا عَذَابَ
قوله تعالى
النَّارِ وَأَحْشُرْنَا
قوله تعالى
مَعَ الْأَبْرَارِ
قوله تعالى
وَأَعِزَّنَا مِنْ
قوله تعالى
كُلِّ سُوءٍ وَخِزِيٍّ
قوله تعالى
وَعَارِ وَبِحَيْثُ
قوله تعالى
مِنْ كِبَدِ
قوله تعالى
الْأَشْرَارِ
قوله تعالى
وَالْفَخَارِ وَلَا
قوله تعالى
تَهْلِكْنَا بَعْدَ
قوله تعالى
ذَلِكَ ذَا الْبُورِ
قوله تعالى
وَأَذِقْنَا نِلاوَةَ
قوله تعالى
الْقُرْآنِ كِبْرًا
قوله تعالى
وَكَلِمًا إِنَاءً
قوله تعالى
لِلنَّاسِ وَأَطْرَافًا
قوله تعالى
لِنَهَارٍ وَأَحْشُرْنَا
قوله تعالى
مَعَ التَّيِّبِينَ
قوله تعالى
إِلَيْهِ الْأَطْيَابُ

۱۳۵۵

۱. قرآن کریم

چاپ مرحوم سید سعید طباطبائی نائینی. در این چاپ ملحقات زیادی از جمله: رساله تجوید محمد بن علی، "روائع الغیب" شیخ عبدالنبی در استخاره، تعبیرنامه، کلمات مشکله قرآن، شجره طیبه، "حجه البالغه"، "کشف الآیات"، "کشف المطالب" و "ضیاء عیون الناظرین" به خط محمد علی مدرس زاده و حسین ناسخیان ضمیمه شده است.

۳. نهج البلاغه

با ترجمه و شرح فارسی حسین بن شرف الدین اردبیلی و شرح فارسی منقول از "منهاج البراعه" و شرح میرزا محمد باقر نواب لاهیجی.

این اثر ارجمند در سال ۱۳۴۳ق کتابت و در سال ۱۳۵۵ق در ۴۱۲ صفحه به قطع رحلی چاپ سنگی شده است. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام و ترجمه آن به نقل از شرح میدی نیز ضمیمه این چاپ است.

۴. کتاب الشافی

اثر حدیثی علامه ملا محسن فیض کاشانی. این کتاب در دو جلد (جلد اول در ۲۵۶ صفحه و جلد دوم در ۱۷۴ صفحه) به سعی سید سعید طباطبائی نائینی و میرزا ابوالقاسم شفیعی و میرزا محمود شفیعی در قطع رحلی چاپ سنگی شده است.

تَمَّ الْجُزْءُ الْاَوَّلُ مِنْ كِتَابِ الشَّانِي وَتَبْلُوهُ

الْجُزْءُ الثَّانِي اِنْشَاءً وَالتَّحْمِيدُ

لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِهِ

بَيْنَ الْعَصِيْبِ

كَتَبْنَا لِعَبْدِكَ ابْنِ اَبِي الْقَاسِمِ

۵. احکام الایمان

رساله عملیه علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی که با تلاش و تصحیح مرحوم میرزا

محمد علی معین الاسلام در ۴۴۳ صفحه چاپ شده است.

۶. الجعفریات والاشعثیات

این کتاب به ضمیمه کتاب "قرب الاسناد" حمیری که به خط مرحوم آیه الله میرجهانی کتابت شده، چاپ شده است.

۷. رساله عملیه آخوند ملا عبدالکریم گزی که با حواشی آخوند ملا محمد حسین فشارکی در ۱۷۷ صفحه چاپ سنگی شده است.

۸. ترجمه الصلاه علامه فیض کاشانی

۹. ثمرات الحیات

از آثار محدث خبیر سید محمود درب امامی. در آغاز جلد دوم این کتاب که در ۵۰۲ صفحه به خط مرحوم قدسی چاپ شده، سه تقریظ از حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، حاج ملا حسینعلی صدیقین و حاج میرزا علی آقا شیرازی آمده است.

ص: ۳۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله شكراً على فضاله والصلوة والسلام على محمد المرحوم في السموات على
والد وبعد فقد ورد عنهم عليهم السلام اعرفوا منازل الرجال منا على قدر
درايتهم عنا وعنهم عليهم السلام بعد ما قيل لرجل اذيتك لحدثكم بهيئتك ذلك
في الناس يشده في قلوبهم وقلوب شيعتكم ولعلها بعد ما من شيعتكم ليس لها
الرواية ايها افضل قال عليه السلام الراوية لحدثنا يشده قلوب شيعتنا افضل
من الف غابذ ومن ساعد سوا عدل التوفيقات الالهية والتأييدات الروائية ^{استبعد}
بشرف العوض في بخار ما اثر عنهم من الاجاد المعصومة وفا وفضيلة نشره منذ
وهو صاحب هذا التأليف المنيف وهو السيد السند النقي النقي العالم الورع البار
الحاشع الصفي السالط الجاد الاجاد لادراك سعيد مشكور وخاتم موفور النجى من
دار النجى مع هذا المؤلف متعلقا باقتدال لطف التي اقرحت القلوب وابكت العيون
وكذبت العيش على كل عبيد مؤمن زكى وانا لاشئ ما قال ابن ابى الحديد المعز في قصته
السمع العلوية ولقد بكت لفضل الحمد بالطف حتى كل عضو مدمع الى قولك
فصعدت في يده لا يفند وكبرته تسبي ووط ينزع الى قوله تالله لاشئ الحسين
وشلوه تحت السابك بالمرء مؤرّع واذا كان المعز يبيكي على الامام المظلوم
استد البكاء فتبعه وغاصت وحامتها الى من بعد ذلك حتى هم ان لا ينقلوا عن اقامته
بما السر لما نرد محافل الرثاء والبكاء والابكاء صلوات الرسوك احياء لذكرهم وتاسيا لهم في
خوفهم في البكاء عليهم على ولده واخوته الهدية صيدا لبراد المظلومين صلوات الله عليهم
اجمعين وهذا المؤلف جامع لهذا الشأن موضوع في شرح نسك سعي مؤلفه خست من فضله
ان يجعله ذبيحة في رضوانه يوم لا ينفع مالك الا بنون الامن الله بقلب سليم اقل الخليفة رحيم
على امضا حصره سطا حجة الاسلام الحاج آقا ميرزا باقر عظمى العالي

در فضیلت مولی الموالی صلوات الله وسلامه علیه، اثر مرحومه بانو امین اصفهانی که در ۲۷۴ صفحه چاپ شده است.

کتاب مخزن اللثالی در فضیلت مولی الموالی در یوم جمعه سوم
 شهر محرم الحرام یک هزار و سیصد و شصت هجری قمری با قلم سید
 بقدر کمترین خادمه از خدام ال رسول ص و کوچک ترین ذره از
 ذراری رسول ص و آمة من امة الله تعالی والحمد لله
 اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً
 کتبه الامیر ابو القاسم
 خوشنویس
 کتابخانه
 محنتی ایمانیه
 اصفهان

نسخه از امیر اصفهانی
 در شهر اصفهان
 در روز شنبه
 در ماه محرم
 در سال ۱۳۰۶
 در قلم امیر اصفهانی
 در شهر اصفهان

اثر علمی سترگ علامه میرزا یحیی مستوفی بیدآبادی که مرحوم قدسی آن را در ۳۲۷ صفحه به قطع رحلی کتابت و برای چاپ سنگی آماده کرده ولی به چاپ نرسیده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی موجود است.

التمس من یطیع علی کما یوحی و یطیع هذا العمل و سابقه ان لا ینافی فی حیویتی و بعد طاعتی و یدعی عولی بالمعروف والنهی عن المنکر و الفضل والاحسان
 المثل لسان الله غفور رحیم و ذوالاحسان القدیم و فرغ من تسویه مؤلفه العقیمة المعنویة الله تعالی و در حقه بحیثیة شفیع الاصفهانی
 یوم النصف من شعبان المعظم یوم العید الاعظم من شهر رسته ثمانیه عشر و ثلثائنه بعد الالف
 من الهجرة المقدسة النبویة کتبه العبد الامثل ابو القاسم خوشنویس

بِسْمِ تَعَالَى وَلِذَا جِئْنَا
فَهَرُوتُ كِتَابِ مَخْرِنِ اللَّسَانِ لِي دُرِّ فَضَائِلِ مَوْلَى الْمَوْلَى

صفحه ۴۲ حکمد و ثنای حضرت باری عزوجل

- (۳) سرانکه فضائل حضرت امیر و انشماره نتوان کرد و حدیث حضرت رسول م
- (۴) حکایت پیرزن و خریداری حضرت یوسف و اینکه ترتیب کتاب یکمقد و پنج باب و یکجا است
- (۵) اخلاق نیکو و شجاعت مهارت حضرت امیر در جنگ حد در دو جا آن بزرگوار
- (۶) عدا و اولاد و موضع لادت سلطان زمان تولد آن بزرگوار
- (۷) بد و نادر و دشمنان و ملت عمل حضرت م
- (۸) مطلب دوم از مقدمه در توابع ذکر فضائل و مناقب علی بن ابیطالب م
و اینکه اخبار زیادی شیعه و سنی در این خصوص ذکر نموده اند
- (۹) ما اقول در بیان فضیلت حضرت امیر و مشتمل است بر چند مطلب فهرست مطالب آن
- (۱۰) مطلب اول در اینکه اخباریکه شیعه و سنی در فضیلت و سستی و محبت حضرت
امیر نقل نموده اند مجاز از حد خصیصا و سرانکه بیغیر امیر سستی از حضرت فرموده
- (۱۱) حدیث قدسی و لایست حضرت امیر و لفظ حکم حقیقا است و اینکه خدا در سواد و دانسته
- (۱۲) مقام منزلت علی نزد پیغمبر و اینکه در القبر علی و فاطمه و حسن و حسین میباشند
- (۱۳) تکلم نمودند حق تعالی در شب معراج با پیغمبر بر زبان علی م و عطف و
مهرا با فی آن بزرگوار نسبت ب حضرت امیر م
- (۱۴) فضیلت دوستی حضرت امیر و اینکه با پیغمبر نور واحد میباشند
- (۱۵) مطلب دوم در اینکه ایا مقصود از محبت حضرت امیر م محبت شخص است
یا محبت مقام ولایت و امامت آن بزرگوار است
- (۱۶) بیان آنکه محبت حضرت امیر م بمقام نورانی قلعه محکم حق تعالی است

اثر آخوند ملا محمد باقر فشارکی، به ضمیمه احکام طهارت و صلات و صوم و رساله اصول دین و اسباب مغفرت و... و اعمال سه ماه رجب و شعبان و رمضان.

مرحوم قدسی مجموعه مزبور را سه بار کتابت کرده است که یک بار در سال ۱۳۴۳ق به همت آقا حسین تاجر اصفهانی مشهور به روغنی، بار دیگر در سال ۱۳۴۵ به همت همو چاپ سنگی شده است.

۱۳. تفتیش از مضرات تراشیدن ریش

نوشته آیه الله سید هبه الدین شهرستانی که در ۳۲ صفحه جیبی چاپ شده است.

۱۴. جامع الشواهد میرزا محمد باقر اردکانی.

۱۵. بخش عمده تفسیر تبیان

اثر ماندگار شیخ طوسی در تفسیر قرآن کریم که نسخ خطی آن به همت آیه الله العظمی سید محمد حجت و عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شیرازی جمع آوری و تصحیح و در سال ۱۳۶۵ق به هزینه سید عبدالرسول روغنی به چاپ رسیده است.

مرحوم استاد جلال الدین همایی می نویسد: "قرآن خطی قطع بسیار بزرگ که به خط ثلث شیوه بایسنغر و سلطان ابراهیم با الوان مختلف کتابت شده متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی خط آقا میرزا ابوالقاسم است که در مقابل اجرت برای علی فرقانی نوشت و به نام او امضا کرد و علی فرقانی به کتابخانه مجلس فروخت و گرنه خود علی فرقانی اهل این خط و ربط نیست". (۱)

ص: ۴۰۲

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي نزل على عبدك كتابا بينا لكل شئ وهو دليل للمسلمين
 والصلوة والسلام على رسولك الذي انزل عليك القرآن نبيا للظنر هديا و
 غبطة للمؤمنين
 هذا ما في القليل من شفع الكتاب المبرج لعبد الله علي قدا نعمه
 اجمع له يوم الدين ما بعد ما كان كتابا للبيان الجامع لملوك القرا من تصانيف شيخ المانعة المحقة
 رئيس الملل الحسد فخر الشيعه ومسنن الشريعة اسر العالم الاسلاميين مركز الفقه اصلا الاصل بيتي
 القيس بها الكلا يتبع الحكمة جلال الحال منج الاكل فكل الاخبار مجي له من الدنيا وما انا من المؤمنين شمس
 سهام الفضائل والفاخر بهما في المكارم الماثرة المشهورة في الاقوال والاشغال في حقا اجمع في حقا على
 الطوسى بعد انك الرزق قدس الله به و كتابا جليلا في النظر وصفة هود في فهمه عند ذكر تصانيفه بعوله و
 كتابه تفسير القرآن لم يعلمه وهو ان لم يصحح باسمه ولكن انما هو القصر في ما به يقال وكتاب البيان في
 تفسير القرآن وقال الفسر المجلد العالم الفخر من الاسلام ابو علي الفضل الحسن الفضل الطوسي رحمه الله تعالى
 في مقدمته تفسيره مجمع البيان ففاض العلماء قديما وحديثا في علم تفسير القرآن واجتهدا في ابراز مكنونه و
 اظها رصونه والقوا فيه كتابا جمة غاصوا في كثير منها الى الحاق بحجج وشقوف الشريعة ايضا بحجج وحققوا
 في تفسير ابوابه وتغلغل شعابه الا ان احبا بنا رضوا الله عنهم لم يدروا في ذلك غير مختصر اقلوا فيها ما
 وصل اليهم في ذلك من الاخبار ولم يربوا بسببها المنان وكشفوا اسرار الاما جمة الشيخ الاجل السيد ابن
 جعفر محمد بن الحسن الطوسي قدس الله به و رحمه من كتاب البيان فاما الكتاب الذي يقتبس منه في هذا الحق ويلوح
 في ذم الصديق قدس من المعاني الاسرار البديرة احتضن من الالفاظ اللطيفة الوسيعة ولم يقع بتدريسه ان
 تبينها ولا يبينها دون تقيدها وهو القدره استثنى ابوابه واطا مواضع اثاره انتهى قولك انه رحمه الله
 مع كونه قدوة في التفسير يتضاء ابوابه واما ثانيا بوطى مواضع اثاره فله صرح يكون لتبيان قدس المحقق
 واما ما لتفسيره ولهذا قال ايتا الله السيد الاجل جعفر العلوي على الله درجته في خواصه الرجال التي على ما حكى عنه
 ان كتاب البيان الجامع للعلوم القرآن كتاب جليل عظيم في النظر في التفسير وشيخا الطوسي اما ما لتفسيره كتب اليه
 بزخارف ومن يشع يرتع وقال الجليل المتبع الجليل الشيخ حسن المظفر في نزله اثاره دامت بركاته في كتابه
 بالذرية ايضا شيئا بعد ما نقل عن جعفر العلوي ما قال في تفسيره جمع في انواع علوم
 القرآن وما اشار الى بعض مطوياته في بيانها الى ان هذا التفسير عظيم الوجود في الغاية وقد كان عند
 العلامة الجليلي في ذكره من ما خذ كتاب الحاد في اوله ولكن لم اطلع بوجوه تام مجلدا متجمعا في مكتبة واحد
 في حضورنا هذا غير نظيره في بعض كتب الا وهو في مكتبة السلطان محمدا الفايه ومكتبة السلطان عبد الحميد
 وغيرها ان في كل منها نسخة منه اقول حيثما فيه من عزة الوجود لتسبب اجازتها لجمعة في البلاد المنقره و
 تفرقة ايضا المتقاربة في الاماكن المتباعدة والجمع منه في الشرا والآخر في العيوق ولم يصل اليها ايات الفوق
 المشاهدة ان جل علماء الاسلام لم يكنوا ايشا قولا لينا شياق النان الى الماء فقد هضم شيئا الاجل
 العلماء جمة الاسلام ايتا الله الملك العالم من عيما الفرقة المحضرة الا ان السيد محمدا الجوه الكوه كره البيروني
 ما رطله فتمت زيل السعي والطلب في جميع اجزائها المنقره من البلاد المتباعدة وقام بتفسيره وطبعه وساعده
 في ذلك الخطيب الجليل خدعة للعلم وطلبنا للشو بجا لعالما فاضلا الودع النقي ثقتنا
 الاسلام الحاج الميرزا علي اقا الشيرازي دامت توفيقاته حيث سمى في كل شئ من
 الجمع والترتيب الشرح والطبع وقام بتفسيره طبعه استيدا لجليل الصخر سليمان
 الازفاطرا لا يجاب الحاج السيد عبد الرسول الرغفي المعروف بحجج حرامه
 دامت توفيقاته فصادرنا مستوحا بعد ما كان مذخورا فهذا
 هو فخره وكرمه الشاكرين كتبها العبد الامرا ابو القاسم
 شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٣ هـ

سرانجام این خوشنویس پرکار و متدین در روز سه شنبه ۲۴ جمادی الثانی سنه ۱۳۷۵ق (۱۷ بهمن ۱۳۳۴ش) وفات کرد و در تکیه تویسرکانی به خاک رفت. از وی تنها دو دختر به یادگار ماند. خواهرزاده اش میرزا حبیب الله نیر در وفاتش گوید:

پند بر لوح قضا بنوشته میر خوشنویس
می رود هم شه ز دنیا، هم گدای کاسه لیس
روح آقای ابوالقاسم به جنت چون شتافت
قدسیان را بُد برادر، خلدیان را شد جلیس
رفت از این فانی سرای و سنّ او هفتاد و نه
لیک صدها باقی از وی مانده مکتوب نفیس
آسمان مجد و دانش را بُدی رخشنده مهر
شغل وی تعلیم شرعیات و باقرآن انیس
بر خط کتاب این عصر او کشیدی خطّ نسخ
در درستی اهل قدس و زهد را بودی رئیس
سال تاریخ وفات خال خود "نیر" نگاشت:
"شد بقدسی مسکن از ابوالقاسم قرآن نویس"

اشاره

کوچکترین اولاد میرزا محمد علی خوشنویس.

در روز ۳ ذی حجه سال ۱۲۹۹ق در اصفهان متولد شد. خط نسخ را از محضر پدر و برادرانش تعلیم گرفت و به خوشنویسی خط نسخ نامبردار گشت.

اوصاف

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: وی از علم تجوید آگاهی کامل داشت و به لحاظ ممارست در نوشتن قرآن های متعدد، بسیاری از سوره و آیات قرآن را از حفظ داشت، چنان که کمتر آیه ای بود که آغاز آن را بخوانند و او تا پایان آیه را از بر نخواند.



در معاشرت با او، آدمی کیفیت کار اعجاب انگیز حافظان قدیم را که ذکرشان در کتاب‌ها رفته است، باور می‌کرد.

او در تمام عمر شغل آزاد را بر خدمات رسمی ترجیح داد و نمونه عالی استغنا و بلندطبعی و ایمان و اعتقاد محکم به مبانی مذهبی بود. کار کتابت متون مذهبی را عبادت می‌دانست و در ضمن پرداختن به کسب و کار، از خوشنویسی غافل نمی‌نشست. (۱)

به نوشته مرحوم استاد همایی: وی مدتی زیر دست برادرانش در مدرسه قدسیه اصفهان معلمی می‌کرده و سپس از این کار کناره گرفته و به شغل سقط فروشی اشتغال یافته است. (۲)

او مردی متدین و متقدّس و صافی ضمیر بوده و به تفنّن کتابت می‌کرده و آثار خوب خطی و چاپی از وی به یادگار مانده است. (۳)

آثار

۱. رساله صیغ العقود و اصول دین

از آیه الله آخوند ملا عبدالکریم گزی که در سال ۱۳۳۵ق کتابت شده و در ۱۲۷ صفحه در قطع جیبی چاپ شده است.

ص: ۴۰۶

۱- مجله هنر و مردم ش ۱۵۷ ص ۱۱۱.

۲- دکان سقط فروشی او نزدیک مدرسه نیم آورد قرار داشت و متاع دکه اش بیشتر قند و چای و تنباکو بود.

۳- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۲۴.

این رساله شریفه
برقائده است اصول دین
واعقفا را از انزمت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على محمد وآله اصول دین یعنی پایه دین
اسلام و چیزهایی که باید اعتراف کرد که عبادت صحیح و باعث
نجات شود برای این اعترافها عمل قبول نیست و بجا ندر است
هم نیست این اصول دین پنج است توحید و عدل و نبوت
و امامت معاد اما توحید یعنی اعتراف بانکه خدای هست
خلاف کننده همه که باید بندگی او را کرد و پس یکی و تنها
شریکی ندارد اما انکه خدا هست سببه دلیل اول انکه آنچه
می بینیم از آسمان و زمین و آنچه در آنها است آنچه را بر او
میکنیم میشود یا بشند و میشود نباشند و انکه هستند

(پس)

نوشته نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری قمی، از کتب درسی حوزه های قدیم در علم صرف. این کتاب با تصحیح علامه محقق آیه الله سید محمد علی روضاتی و خط مرحوم قدسی در ۲۲۳ صفحه چاپ شده است.

۳. "الشموس الطالعه" در شرح زیاره جامعه از مرحوم آیه الله میرزا محمد طیب زاده.

۴. روضات الجنات فی الأدعیه والزیارات

مجموعه ای است در ادعیه و زیارات و در سال ۱۳۳۹ق بر حسب اشاره عمده

ص: ۴۰۷

التجار حاج میرزا عباسعلی ظریف خوانساری، بابت خیرات و میزات صبیہ مرحوم حاج سید عبدالرحیم تاجر قزوینی معروف بہ محمودیہ جمع آوری و چاپ شدہ و نسخ آن اهداء گردیدہ است.

قد وقع الفراغ من تحرير هذا الكتاب المسمى
بشرح النظام في اواخر شهر شعبان سنة
كسبنا العبد العاصي ميرزا مهدي
بجسراهمار جنابان حاج ميرزا ابوالقاسم
وحاج ميرزا محمود شفيق بنزوي
طبع في استنبول

دفع عن
بفهمه وتعاليمه مع
عدة نسخ مصححة العبد العاصي
محمد علي بن العلامة المحرم الميرزا محمد باقر
الروضاني الاصفهاني ولاجل تمام النفع
كتباني باسمه في الكتاب ما وجدنا من
هراجه المولانا جده الله عليه وقد نوت

قدس سره في ٢٧ جمادى الاولى

سنة ١٣٥٦ من سبغ

ولما بين سنة

اه

صفحه	عنوان	الجزءات	صفحة	عنوان	في الادعية والترايات
٢٤٩	اعمال مسجد صنعاء	٢٧٨	تسبيح حضرت زهراء ع		
٢٨٤	برای بیدار شدن	٢٩٣	دعاء عالیه المضامین		
	از خواب و بد خوابی	٣٠١	دزد کربض احزان		
٣١٧	خواص سوره ایاة قرآن		ودعاهما وان شانزده امرآ		
	وان چهل امر است	٣٤٧	در بیان چند ختم مجرب است		
٣٥٤	در خواص ایاة سوره بس	٣٧٢	اعمال شب و روز جمعه		
٣٨١	طریقه عرضه نوشتن نامه	٣٨٩	هنگام طلوع فجر با وضو بودن		

مخفی نماید

بعضی از ادعیه کتاب در فهرست مذکور نیست
 نظر باینکه ذکر جمیع موجب زیادتى حجم کتاب میگردد
 این کتاب شریف در تحت نظر زبده العلماء والمجاهدین
 افای حاج شیخ مرتضی الار دکانی اطال الله عمره
 الشریف خاتمہ یافت فی شهر شعبان المعظم
 سنه ١٣٧٩ کتبه العبد الاثم المحتاج الى ربه الغنی
 میرزامهدی القدسی الحمد لله اولاً و آخراً
 و ظاهرراً و باطنا و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین

مرحوم قدسی در سلخ ماه رمضان ۱۳۸۷ق (۱۱ دی ماه ۱۳۴۶ش) وفات یافت. اولادش منحصر به چهار دختر بود و فرزند ذکور نداشت.

خواهر زاده اش مرحوم میرزا حبیب الله نیر در وفاتش گوید:

میرزا مهدی قدسی طینت و قرآن نویس

آن که بُد در خوشنویسی شهره اندر اصفهان

داعی حق را چو پاسخ داد با شوق و شعف

پس به فردوس برین محشور شد با قدسیان

"نیر" محزون که جو یا شد ز سال رحلتش

یافت الهام از روان پاک آن مینو روان

سال شمسی را سپس گفتا: "ز آلام اجل

میرزا مهدی قدسی شد روان سوی جنان"

شاعر و ادیب دانشمند، فرزند میرزا عبدالحسین قدسی.

تولد و تحصیلات

وی در شب هشتم رمضان سال ۱۳۱۵ق در اصفهان از مادری عابده و مؤمنه که در تقوا و عفاف کم نظیر بود (۱) متولد شد.

تحصیلات خویش را ابتدا در مدرسه باقریه و قدسیه انجام داده و در خارج از محیط مدرسه به تکمیل علوم قدیم و جدید خویش نزد اساتید اشتغال جست.

سطوح را نزد مرحوم شیخ علی مدرّس یزدی، حکمت قدیم را در خدمت علامه شیخ محمد حکیم خراسانی و ریاضی و فلسفه جدید را نزد دانشمند فرزانه محمد باقر الفت به پایان رساند.

اوصاف و خدمات

مرحوم قدسی از سال ۱۳۰۳ش به خدمت فرهنگ درآمد و به تدریس در دبیرستان های اصفهان مشغول شد.

وی از دبیران مجرب و کارآزموده فرهنگ اصفهان به شمار می رفت.

پس از فوت پدر خویش، ریاست دبیرستان قدسیه را بر عهده گرفت و چندین سال نیز در

ص: ۴۱۱



از راست ۱. جمال الدین قدسی ۳. فاضل نوری ۴. محمد باقر الفت

ص: ۴۱۲

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۳۷۳.

وی دارای طبع شعر بود و اشعارش اغلب مادّه تاریخ است از جمله:.

ماده تاریخ وفات آیه الله سید محمد نجف آبادی:

چو رفت از این جهان مولی و سرور

شدی دل ها غمین و دیده ها تر

به سال و ماه فوتش گفت "قدسی":

"مدرّس رفته دی نزد پیمبر"

ماده تاریخ وفات جواد مجدزاده صهبا:

"قدسی" به سال فوت جواد ادیب گفت:

"صهبا به بزم ساقی کوثر پیاله گیر"

ماده تاریخ ساختمان دبیرستان هراتی (۱۳۲۲ ش):

هراتی مدرسی عالی بنا کرد

چنین کاخ عظیمی را به پا کرد

برای کسب علم و فضل و تقوی

بنایی از ره صدق و صفا کرد

پی درمان جهل خانمان سوز

از این یکتا طریقتش او دوا کرد

به صد شور و هزاران میل و رغبت

در این خدمت به عهد خود وفا کرد

به شکر نعمت و مالی که اندوخت

دیون خود به میهن او ادا کرد

صفاهان زین بنای باشکوهش

اگر بالد به خود فخری به جا کرد

پی تاریخ "قدسی" گفت: "به به

هراتی مدرسی عالی بنا کرد"

قدسی و غمام

اشاره

سید محمد یوسف زاده معروف به غمام همدانی از مردان عجیب روزگار خود بود و عده ای از دانشمندان و ادبا را مجذوب خود نمود.

تعالیم وی در یک کلمه خلاصه می شد و آن محبت بود. یکی از مریدان سرسخت او مرحوم محمد باقر الفت، شاعر ادیب کم نظیر بود. "الفت" که روحی بی قرار داشت پس از چند سال تحصیل در عتبات عالیات، از عالم طلبگی بیرون آمده و به سفر پرداخته و با دنیای غرب و افکار گوناگون آشنا گردید.

وی در یکی از سفرهای خود در همدان به حضور "غمام" رسید. سخن و نگاه "غمام" جان شیفته و روح جوینده اش را به کلی ربوده و او را مجذوب خود گرداند.

مردی که سفرهای دور و دراز به او آرامش نبخشیده بود و جانی که افکار فلاسفه



ولادت در ماه رجب ۱۲۹۲ در نجف شریف و وفات شب جمعه نيزدم رمضان
۱۳۶۱ برابر سوم مهر ۱۳۲۱ هجری شمسی در طهران و مدفون در شهر همدان

شرق و غرب راضی اش نساخته بود، گمشده خود را در همدان یافت.

به نوشته مرحوم منوچهر قدسی: قصه "الفت" و "غمام"، یادآور داستان مولانا و شمس است، و به همین لحاظ مرحوم استاد همایی می گفت: از عوالم مولوی و شمس هیچ کس بهتر از الفت آگاه نیست که هم "مثنوی" و آثار مولانا را بسیار خوانده و هم در طریق این گونه عشق ها، خود عملاً سالکی رهنورد و آتش پای بوده است. (۱)

مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: (۲) "دوستان نزدیک الفت از جمله: پدر من مرحوم جمال الدین قدسی، آقای بدرالدین کتابی و نیز شیخ محمد جواد نجفی برادر الفت، جملگی از ارادتمندان "غمام" بودند. (۳)

پدرم قبل از تولد من به "غمام" سر سپرده بود. پدرم در اوایل جوانی و بخشی از

ص: ۴۱۵

۱- دولت دیدار ص ۹۳ - ۹۰.

۲- دولت دیدار ص ۹۵ - ۹۴.

۳- از دیگر ارادتمندان غمام، نجم الدین نوری عالم فاضل و شاعر عارف بود. وی در سال ۱۳۱۰ق در اصفهان متولد گردید. تحصیلات خود را در این شهر به پایان رسانید و از جمعی از اساتید خود و همچنین دیگر مراجع به دریافت اجازات مفتخر گردید. پس از فوت پدر دانشمند خود میرزا بهاء الدین نوری (سال ۱۳۴۲) چندین سال امامت مسجد دروازه نو محله سنبلستان را به عهده داشت و مردم را ارشاد و هدایت می نمود. پس از سال ۱۳۵۰ به اجبار تغییر لباس داده و مسئولیت اداره یکی از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق را پذیرفت. گاهی به اقتضای حال شعر می سروده و در انجمن ادبی شیدا شرکت می کرد. منظومه ای در توحید سروده و دیوان اشعاری نیز دارد. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۶۴. به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی در رساله شرح حال خاندان کلباسی: او در نزد چندین نفر از علمای اصفهان درس خوانده و خدمت مرحوم حاج محمّد جواد بیدآبادی ارادت ورزید و آخر ترک همه گفته، از مریدان خیلی سرسخت سیّد غمام یوسف زاده همدانی گردید.

دوران جوانی بسیار مقدّس مآب بوده است...

در سفر اول "غمام" به اصفهان، شبی در منزل مرحوم الفت، در یک نشست دو نفری "غمام" شروع می کند با پدرم به صحبت کردن.

کسی ندانست او چه گفته بود که ناگهان پدرم بی اختیار برخاسته، از اتاق بیرون می شود، به گوشه ای پناه می برد و در خلوت و تاریکی شروع می کند به زار زار و بی اختیار گریستن. یک ساعت بیشتر این حالت ادامه پیدا می کند و همین مبدأ انقلاب و تغییر حال وی می گردد...

در صفحه اول دیوان غمام که به اهتمام پدرم در اصفهان به چاپ سنگی رسیده...

به نام پدرم جمال و عوالم غمام و غمامی ها اشارت گونه ای است:

در دامن الوند غباری پیداست

بر توسن عشق تو سواری پیداست

از ابر اگر بگذری از روی صفا

خورشید صفت جمال یاری پیداست

اهتمام در طبع دیوان غمام و دانش نامه

"دیوان غمام همدانی" در سال ۱۳۴۲ق برای اولین بار در اصفهان به همت آقا جمال الدین قدسی به چاپ رسید.

وی دو رباعی در تاریخ طبع دیوان غمام به شرح زیر سروده است:

این باغ بهشت کان مهین آزاده

از فیض غمام رحمت آبش داده

ص: ۴۱۶

شد طبع و سرود مرغ طبع "قدسی":

"طوبی لک ای غمام یوسف زاده"

*

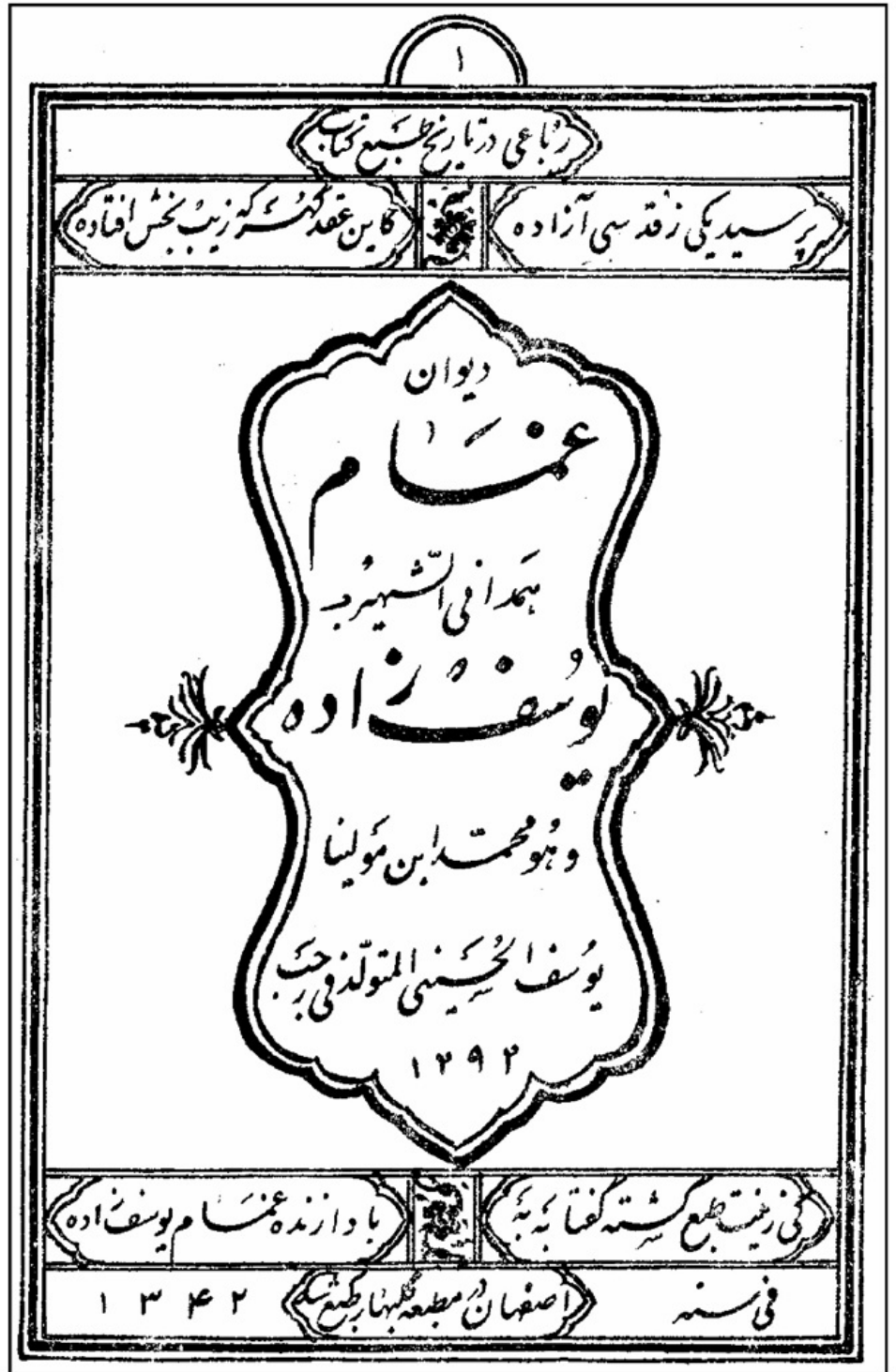
**

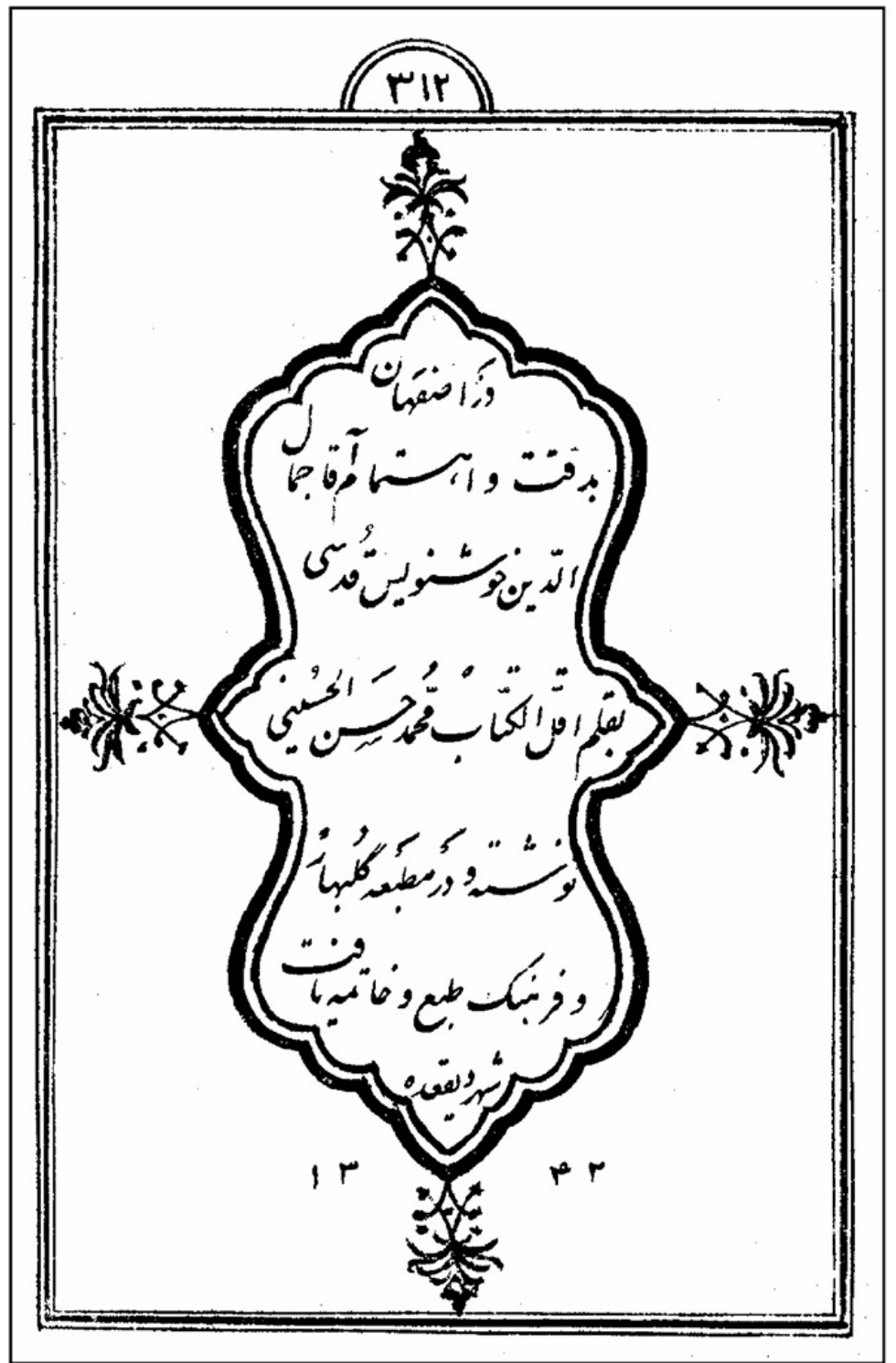
پرسید یکی ز "قدسی" آزاده

کاین عقد گهر که زیب بخش افتاده

کی زینت طبع گشته؟ گفتا: "به به

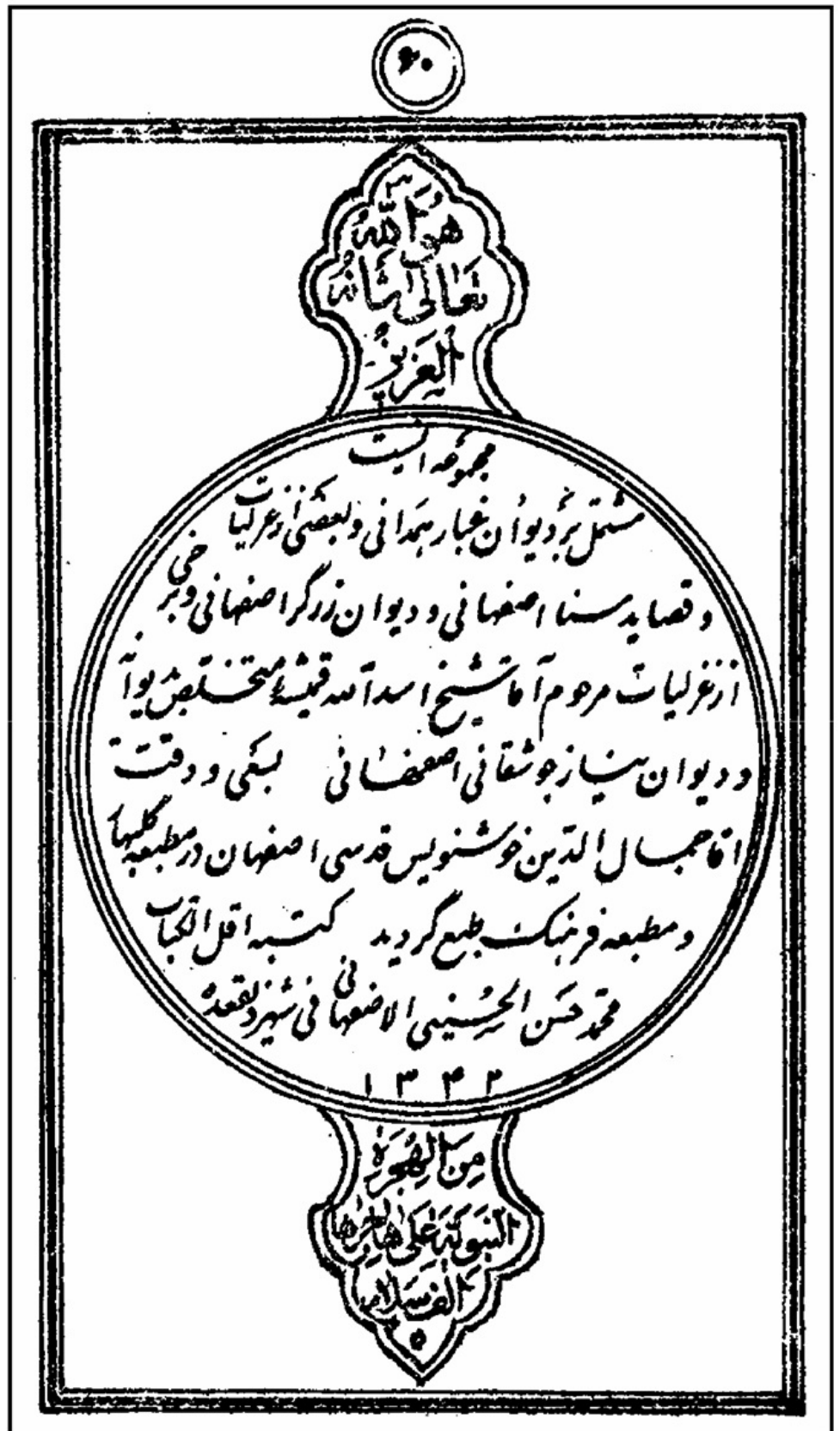
بادا زنده غمام یوسف زاده"





در همین سال مجموعه "دانش نامه" مشتمل بر: دیوان غبار همدانی، بعضی از غزلیات و قصاید مرحوم جلال الدین همایی "سنا"، دیوان زرگر اصفهانی، برخی از

غزلیات مرحوم آقا شیخ اسدالله قمشه ای متخلص به "دیوانه" و دیوان نیاز جوشقانی نیز به سعی و دقت مرحوم قدسی در مطبعه گلپهار و مطبعه فرهنگ به خط محمد حسن حسینی اصفهانی به طبع رسید.



مرحوم منوچهر قدسی می نویسد:

"پدر نگارنده مرحوم جمال الدین قدسی از ارادتمندان حکیم بزرگوار بود و از زندگی این وارسته روزگار سخن ها داشت. می گفت: اوّل شب ها به اتفاق مرحوم الفت، به زیارت حکیم به حجره مدرسه صدر می رفتیم. چند نفر دیگر هم نظیر مرحوم حاج میرزا حسن خان انصاری (صدر الادباء) بدان مجلس می پیوستند.

حکیم یک منقل گلی، یک قوری مستعمل، با دو فنجان چای خوری بسیار تمیز داشت و مشتاقان محضر او، هر که گو باش، باید اگر میل می داشت خودش چای بریزد، که به هیچ روی تعارف و تکلفی نبود. شام ایشان هم یک نصف نان برشته کنجد دار با یک یا دو عدد تخم مرغ بود که آن را با آتش همان منقل نیم برشت می کرد.

وقتی "داور" برای تشکیل عدلیه و جلب نظر حکیم که راهی دستگاه قضائی مرکز شود، با پای خود و خیلی هم متواضعانه به زیارت آن بزرگوار آمد، تا هر طور هست ایشان را برای عضویت سازمان نوآیین شکار کند و یکصد و یک وعده و وعید... از جمله که در اولین مرحله ماهی چهل تومان (چهل تومان آن ایام!) حقوق می دهم و...

حکیم، در پاسخ با یک جمله کوتاه و تند و کوبنده فرموده بود: آقا! برای کسی که نمی خواهد بیاید، تصمیم ندارد بیاید، چهل تومان و چهل هزار تومان و چهارصد هزار تومان یکی است...

"داور" که در برابر آن سلیمان استغنا حقیرتر از موری شده بود که از این قماش چشمش کمتر دیده بود، با ریختن پر و پوشال هیمنه وزارت و ایران مداری اش، دست از پا درازتر، بازگشت. (۱)



حکیم و فیلسوف متأله کامل آقا شیخ محمد خراسانی ولادت یافته تربت است.

تحصیلات خود را در خراسان به انجام رسانده و آن گاه به اتفاق مرحوم شیخ محمد حسین فاضل تونی، به عشق تحصیل در حوزه علمیه اصفهان و درک محضر "خان" و "آخوند" در حوادث سن راهی این شهر می گردد (۱۳۱۶ ق).

مرحوم فاضل بعد از فراغ از تحصیل راهی تهران شده، به خدمت معارف و دانشگاه درمی آید، اما آقا شیخ محمد حکیم، اصفهان و حجره مدرسه صدر و حلقه درس طلبگی را به نعمت جهانی نداد و در همین شهر مقیم شد.

وی فرزند شیخ زین الدین بن محمد صادق گون آبادی خراسانی و شاگرد خاص الخاص و وارث علم و اخلاق مرحوم جهانگیر خان قشقایی، و از مدرّسین مشهور اصفهان بود.

محضرش مجمع ارباب فضل و کمال و حوزه تدریسش مشحون از فضلا و دانشمندان بود. مانند خان و آخوند کاشی مجرد می زیست و تا پایان عمر در مدرسه صدر حجره و شبانه روز چند حوزه درس داشت که عمده اش تدریس فلسفه بود.

وی در ادبیات و اصول فقه و ریاضیات و طب و طبیعیات نیز استادی و مهارت داشت، اما

عمده تخصّص و معروفیت او در همان فلسفه بود که حوزه درسش بعد از خان و آخوند گرم ترین و معروف ترین حوزه های درس فلسفه شمرده می شد و مشعل نورپاش آن حدود سی سال متوالی از برکت وجود او روشنی داشت و با فوت او چراغ آن علم در جامعه مدارس قدیم اصفهان به کلی خاموش شد.

این حکیم فرزانه در شب غزّه ذی الحجّه الحرام سال ۱۳۵۵ وفات یافت و در جنب استاد بزرگوارش آخوند کاشی مدفون گردید. مادّه تاریخ وفاتش این است:

"شمع دانش مرد از مرگ حکیم"

وصفی از آقا نجفی

مرحوم منوچهر قدسی در ضمن بیان خاطرات خود از میرزا محمد باقر الفت، به

اوصاف پدر وی زعیم بزرگ آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی پرداخته و می نویسد:

ص: ۴۲۲

"آقا نجفی از روحانیون طراز اول و بسیار متنفذ و متمول اصفهان... در رندی،

هوشیاری و مخصوصاً تجاهل های به موقع، آیتی و حکایتی بوده است... ظلّ السلطان

پسر قهار ستمگر متجاوز ناصر الدین شاه، که پنجاه سال بر اصفهان حکم رانده و ذکر

فجایعش کتابی لازم دارد، از این آقا نجفی احتراز و ملاحظه می کرده."



مرحوم منوچهر قدسی پس از بیان چند خاطره از آقانجفی، به ذکر صفت جود و

سخای وی به نقل از پدر خود مرحوم آقا جمال الدین قدسی پرداخته و می نویسد:

"پدر من راقم این سطور، از آقا نجفی و بذل و بخشش او تعریف می کرد و

می گفت: وقتی نمازش تمام می شد از مسجد به قصد خانه راه می افتاد. در فاصله مسجد و خانه عده ای فقیر همراهش می شدند. آقا تا پول داشت می داد و آخرین فقیر

ص: ۴۲۳

را هم محروم نمی کرد بدین معنا که شانه ها را گت می گرفت تا مرد نیازمند بتواند به

آسانی عبای آقا را بردارد". (۱)

وفات

مرحوم آقا جمال الدین در ۱۵ آبان ۱۳۵۳ ش وفات یافت و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"این منم بر سر خاک تو که خاکم بر سر"

اینجا مهربان ترین پدرها، صدیق ترین فرهنگیان، و با فضیلت ترین انسان ها آرمیده است. آقای جمال الدین قدسی فرزند ارجمند آقا میرزا عبدالحسین قدسی، وفات: ۱۵ آبان ۱۳۵۳.

نوشت خامه "کیوان" به سال تاریخش:

"جمال قدسی بگشوده پر بگلشن قدس"

قدسی پاک دل، جمال الدین

زد قدم در حریم عالم قدس

آن که قدسی بیان دلکش او

بود فیض نعیم عالم قدس

آن مسیحا نفس که بود دمش

روح پرور شمیم عالم قدس

ص: ۴۲۴

جلوه ای بود از جهان ورع

نعمتی از نعیم عالم قدس

چون به باغ بهشت آن گل را

برد همره نسیم عالم قدس

پی تاریخ او نوشت "متین":

"گشته قدسی مقیم عالم قدس"

(۱۳۹۴ق)

منوچهر قدسی

ادیب شاعر خطاط، فرزند آقا جمال الدین قدسی در سال ۱۳۱۲ش متولد شد.

تحصیلات ابتدایی را در مدرسه قدسیه انجام داد و بخشی از علوم قدیمه مانند صرف و نحو و منطق و معانی بیان را در مدرسه صدر فراگرفت.

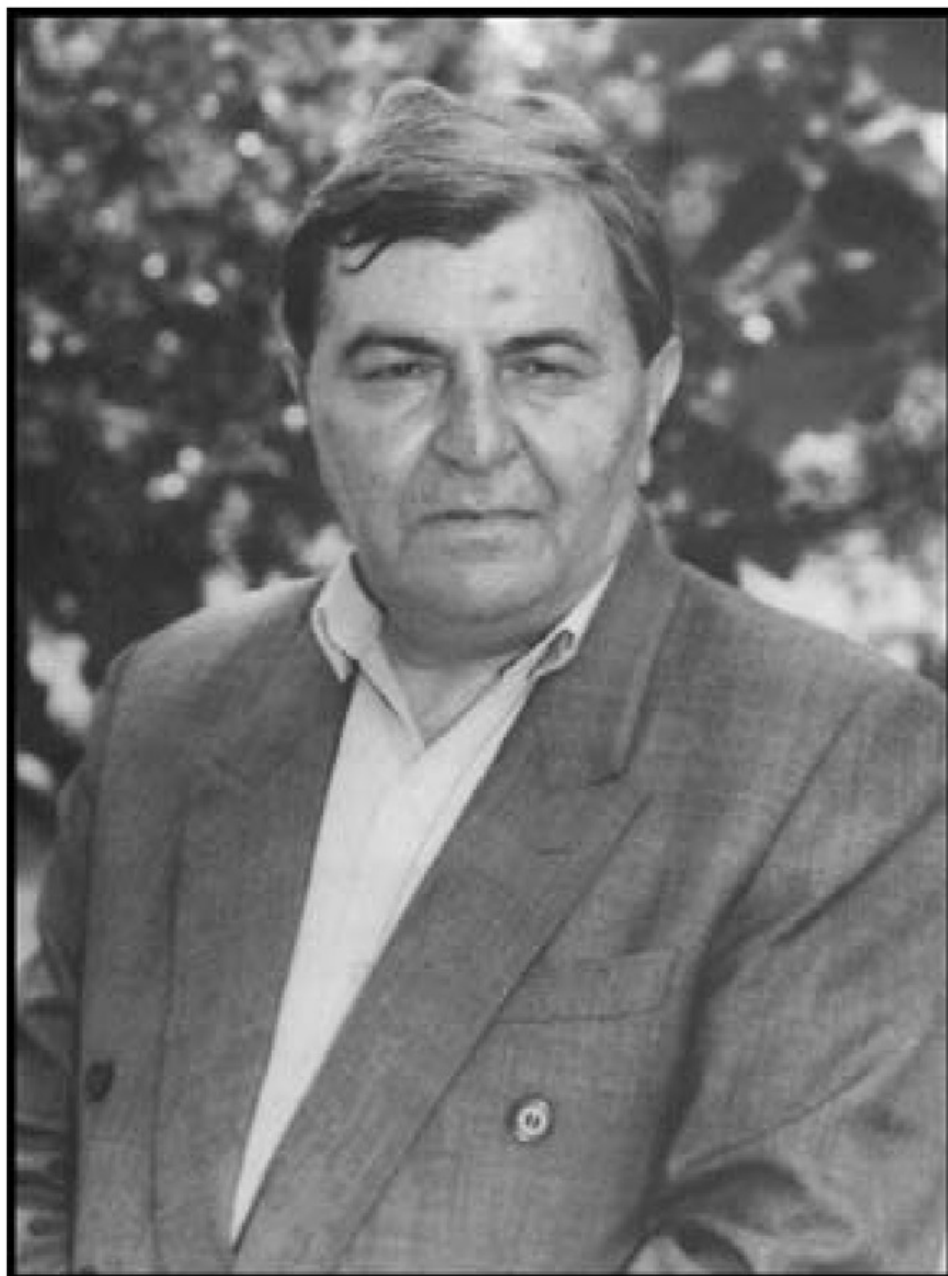
در سال ۱۳۳۰ش موفق به اخذ دیپلم متوسطه در رشته ادبی گردید و با شرکت در انجمن های ادبی و استفاده از محضر شاعرانی چون میرزا عباس خان شیدا، صغیر اصفهانی، محمد حسین فصیح خاقانی و نوای اصفهانی به تمرین شاعری پرداخت.

ص: ۴۲۵

ادامه تحصیلات خود را در تهران انجام داد و پس از بازگشت به دبیری دبیرستان ها و تدریس در دانشکده جدید التأسيس ادبیات اصفهان اشتغال ورزید.

این اوان مصادف بود با آغاز سخنرانی های ادبی او در رادیو اصفهان در برنامه های نقشبندان سخن، بزرگان دنیا و سیری در فرهنگ ایران زمین.

او همچنین از سال ۱۳۶۴ش همکاری خود را با دانشگاه آزاد اسلامی آغاز نمود که این همکاری تا واپسین روزهای عمرش ادامه داشت.



از آثار مرحوم قدسی می توان به: مقدمه "شعوبیه" استاد همایی، "یادنامه جلال تاج اصفهانی" و "خوشنویسی در کتیبه های اصفهان" اشاره کرد.

"دولت دیدار" نیز که مجموعه ای از اشعار و مقالات آن مرحوم در شرح حال شعرا و بزرگان اصفهان است پس از وفاتش به چاپ رسیده است.

مقالات ارزشمندی نیز از او در "دانشنامه جهان اسلام"، مجله "هنر و مردم" و

ص: ۴۲۶



قدسی برای تعدادی از شعرا و بزرگان مرثیه و ماده تاریخ سروده است، از جمله:

مرثیه در سوگ استاد علامه جلال الدین همائی:

کشتی مرا ای روزگار از بی وفائی

آتش زدی بر جانم از داغ جدائی

ای کاشکی آخر غم هجران نبودی

یا خود نبودی روز اول آشنائی

یک دل مگر تا چند تاب درد دارد

کی ساعتی جان یافت از محنت رهائی

ص: ۴۲۷

از بهر هر داغی که گفتم آخرین است
آمد غمی دیگر که هان چونی، کجائی
داغ پدر، سوک عزیزان، هجر یاران
تا کی فلک، جان کاهی و محنت فزائی
آنها که گفتم درد اندک بود و در دل
پهلوی نخواهد زد به اندوه همائی
این داغ یاران طاقتی چون کوه خواهد
ما را کشد با این همه بی دست و پائی
از بود من جز ناله و شیون نبینی
این است معنای نوای بی نوائی
من زنده و با چشم خود دیدم نهفتند
در خاک آن تندیس فضل و پارسائی
رفت آن که بودی با زبان ذوالفقاری
مفتاح اسرار نهران کبریائی
رفت آن که گفتم مولوی در دُرُفشانى است
آن دم که می شد در خط حکمت سرائی
معقولیان را منطقش چون خواجه طوس
فصل الخطاب آمد به چونی و چرائی
در جامعیت آیتی گفتمی به در کرد
سر از گریبان قرون، شیخ بهائی
در فقه میزانش مقام اجتهادی
تفسیر را قولش کلام انتهای

شرح مطول را بیان دلنوازش
معنی شکاف آمد گه مشکل گشائی
از او اگر می خواستی جانا به حق بود
قانون سینائی، اشارات شفائی
می کردی ار با او طلب البته جا داشت
ادوار بونصری، قوانین کسائی
او شیخ امروز غزل بود و کلامش
اعجازی از شیرینی و لطف و رسائی
وانگه که صوفی وار می زد نغمه عشق
گفتی که آهنگ سخن دارد سنائی
او جان معنی بود در عرفان که خوش داشت
آراسته دل را به فقر مرتضائی
در امر تحقیق ادب، کلکش همی کرد
جادو شکافی گاه و، گه معجزنمائی
گفتی که با بیرونی اندر اندرون بود
در دست اسطرلاب اسرار خدائی
طب و ریاضی حکمت و تاریخ و تحقیق
در هر فنی می داد تقریرش گوائی
هم آشنا با رمز پیکرهای ارضی
هم باخبر از راز اجرام سمائی
او وارث ده قرن دانش بود و تحقیق
این است مصداق نبوغ آریائی

نی نی غلط گفتم، نمردی اوستادا
باقی تو در قلب جهان و روح مائی
با آن سخن ها وان همه آثار جاوید
توزنده ای، پاینده ای، عین بقائی
واکنون به بزم قدسیان قرب درگاه
آسوده از ما همنشین اولیائی
در روشنائی های رحمت غرقه گشتی
خواندی چو عمری داستان روشنائی
تاریخ این غم را چنین آورد "قدسی":
"شد در بهشت جاودان جای همائی"

سلام به تبریز، سلام به شهریار

(۱)

(۱۴۰۰ق)

ص: ۴۳۰

۱- دکتر مهدی نوریان م ی نویسد: این شعر چنان بر "شهریار" مؤثر افتاده بود که پس از آن، چندین نامه و شعر و نوار ضبط صوت، با پیغام های محبت آمیز برای مرحوم قدسی فرستاد و تا پایان عمر مدام از او یاد کرد و هرکس را که به اصفهان م ی آمد مأمور م ی کرد تا سلام و پیغامش را به او برسان د. دولت دیدار ص شش.

با دست دگر گرفته شمشیر

آن تیغ و قلم همیشه در کار

* * *

تبریز! پناه عشق و امید

ای لوحه افتخار جاوید

هر فخر به لوح دل نگارد

ایران عزیز از تو دارد

کانون فروغ آذری تو

بر پیکر مملکت سری تو

سر گر که نبود، تن نباشد

بی تو که وطن وطن نباشد

* * *

تبریز! تو مهد عزّ و شانی

کانون فروغ جاودانی

آن ناموران رفته در خواب

در کعبه اهل فضل، سرخاب

خواهم چو حدیثشان بگویم

باید که رهی دراز پویم

"صائب" که سخنور جهان است

مهمان عزیز اصفهان است

دانا دل امیر خیزی راد

در کار هنر یزرگ استاد

وان "تربیت" بلند مقدار

پاینده به فضل و بذل و آثار

بسیار هنروران دیگر

خطاط و مصوّر و سخنور

بر خلق جهان به عزّ تعلیم

تبریز نموده است تقدیم

استاد همایی سنا نیز

می خواند حدیث شوق تبریز

یعنی که در این زمین شکفتم

تألیف نموده، درس گفتم

* * *

ای چشم م بلاد و شمع امصار

سالار ز تو پدید و سردار

ای خاک عزیز مرد پرور

گهواره مردم سخنور

امروز به اوج افتخاری

زیرا که مقام شهریاری

ص: ۴۳۱

آن خاک که مهد شهریار
است گهواره عزّ و افتخار است

* * *

ای نابغه سخن سرایی
امید که سال ها پایی
ای نادره شاعر هنرمند
بادا جانم به جانت پیوند
از ناموران تو یادگاری
یادآور ایرج و بهاری
در توست شکوه شعر مطلق
زیبید به تو دعوی انا الحق
بگذار بگویمت خدا را
این راز نگفته شهریارا
با ذوق دگر نساختم من
عمری به تو عشق باختم من
شعر تو ز عهد کودکی باز
با روح من آمده است دمساز
چون قصه عاشقی سرودم
با شعر تو گرم حال بودم
شعر تو مرا به قله ها برد
"دستم بگرفت و پا پیا برد"
دیوان تو ایزدی سرود است

خود دفتر وحدت وجود است

دیوان تو نردبان عشق است

دیوان تو جانِ جانِ عشق است

بر جمع هنروران پدر باش

این قافله را تو راهبر باش

* * *

از مهد جمال اصفهانی

آن شاعر راد آسمانی

وز تربت پور آن هنرمند

آن مرشد فضل و حکمت و پند

استاد "کمال" نغمه پرداز

ممدوح سخن سرای شیراز

از خانه "هاتف" و همایی

وز تربت "الفت" و "شفایی"

از شهر "طیب" و مهد

وز تربت "صابر" و "موافق"

از شهر و دیار نقش و پرداز

وز کل به "تاج" و کوی "شهناز"

ص: ۴۳۲

از رود کنار و موج آتش
وز نور لطیف ماهتابش
از کاشی و گنبد و شبستان
وز گلبن و گلشن و گلستان
همت طلبیده جستم الهام
آوردمت این سلام و پیغام
کای نابغه مسلم شعر
ایزد به تو داده پرچم شعر
بسیار بمان و شادمان زی
از رنج زمانه بر کران زی
بر جمع هنروران پدر باش
این قافله را تو راهبر باش
با طبع جوان سخنوری کن
خدمت به معارف دری کن

وفات

استاد منوچهر قدسی پس از عمری خدمت به ادب و فرهنگ ایران زمین در روز چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۷۵ش در اثر بیماری سرطان دیده از جهان فروبست و در قطعه نام آوران باغ رضوان اصفهان به خاک سپرده شد.

شاعران زیادی در رثای او شعر سروده اند که این دو بیت با خط مرحوم استاد حبیب الله فضائلی بر سنگ مزارش نقش بسته است:

شد دریغا ز بر ما قدسی

یافت در صدر جنان جا قدسی

جستم از پیر خرد تاریخش

گفت: "ای وای دریغا قدسی"

استاد میرزا فضل الله اعتمادی "برنا" نیز قصیده مفصلی در رثاء و ماده تاریخ

درگذشت "فاضل رفیق صدیق و ادیب خلیق وثیق، نویسنده و سراینده شفیق، حامی
و آموزنده فرهنگ پارسی، شادروان استاد منوچهر قدسی" سروده که بخشی از آن

چنین است:

ص: ۴۳۳

منوچهر قدسی عزیزی که بود
شریف از نسب، ارجمند از حسب
اریبی که از بهر تعلیم و درس
شد از جانب اهل فن منتخب
به دانش پژوهی شدش سال و ماه
به کسب هنر کرد طی روز و شب
حفید نیایی ز دانشوران
که بودندش از اهل فن، جدّ و اب
مهین خبرهای بود بهر خطوط
بهین ناطقی ب ود بهر خطب
همو بود ماهر به فرهنگ خویش
همو بود دانا به لفظ عرب
به هر دانشی از ادب آشنا
ز سبک و ز اصل و ز فرع و شعب
نه میخورد با چاپلوسی فریب
نه میشد ز تحریکی اندر غضب
نه آورد جایی فسادی به بار
نه شد مشکلی را به وقتی سبب
به هر وقت بگشاده رخ بود او
به هر جای بودش تبسم به لب
به جان رفیقان خود فرقتش
لهب بود کافتد به جسم حطب

به پایان آذر برفت از جهان

و یا هشتمین روز شهر رجب

ص: ۴۳۴

رسید عمر او چون به شصت و سه سال

به گوش ارجعیش آمد از سوی رب

به بیتی بود سال فوتش چنین

چو از طبع خود کرد "برنا" طلب

"بمینو بود شاد با قدسیان

منوچهر قدسیّ قدسی نسب "

(۱۴۱۷)

تصویر

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُصِطَفَى مُحَمَّدٍ وَالْمُرْتَضَى عَلِيٍّ وَالْبَنِيَّاتِ فَاطِمَةَ وَالسَّبْتَيْنِ
 الْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنِ وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَبِيدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَصَلِّ عَلَى
 وَالْكَاطِبِ مُوسَى وَالرِّضَا عَلِيٍّ وَالشُّعْبِيِّ مُحَمَّدٍ وَالثَّقَفِيِّ عَلِيٍّ وَالزُّبَيْرِيِّ الْعَسْكَرِيِّ
 حُسَيْنٍ وَالْأَمِيرِ الْمُهَادِيِّ مَهْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَاحِ الْعَصْرِ وَالْأَمِيرِ الْفَائِدِيِّ
 وَخَلِيفَةِ الْعِزِّ وَالْأَمِيرِ الْأَسَدِيِّ وَالْحَيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

يَا دُعَاءَ عَلِيٍّ يَا مَنْظَرَ الْحَيَاتِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ نَالَكَ فِي النَّوَابِ
 كُلِّهِمْ وَغَيْرِهِمْ يَا بَنِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَا

يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
 حَبِّبْنَا لَكَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

اسناد علامه فقید جلال ہا

بغیر عشق کہ ارا مشن دك شربت

بہنچ کار جہانز دك مند کدر در

بجز با بر محبت کدر خالی از غوغا

بہر کجا کدری دانگا لا سوز و سر

خیر یافت در مز وجود و سر

فکر کسی کدر اسرار عشق با خیر

خاک بر گلزار ادفن بہ کبرای مند

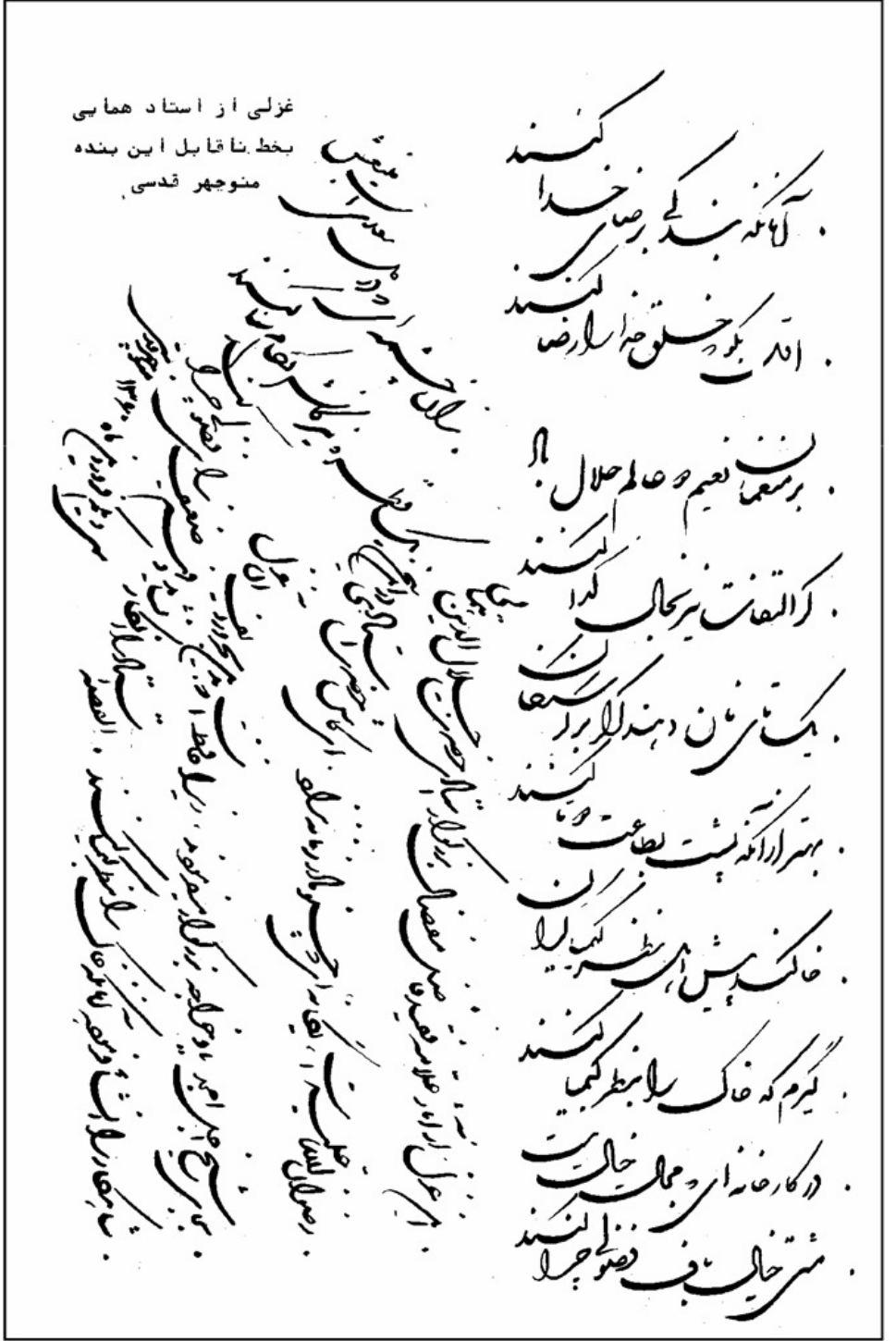
کدر عنایت وجود و خاک بر گلزار

نمونه خط مرحوم منوچهر قدسی

ص: ۴۳۶

کما اجمالاً دلائل و محض نرف انکس
 هزار مرید حو شتر مزاج سدر فتر
 سرفد سعیدی افان مزاج و سائر
 بزجاج و بحث کانی ملا که مختصر
 بهنر حو نغز سر اند کونی از لطف
 صنایع گوش گل از بلبلان بیامیز
 سنار کان هنر بس در مبد اندون
 شان نرف عشاق نرف سن از قریب
 نکو ادب نرف نغز سع حافظ را
 کز ت هوای سباع فرشتگان سیرا

بنام ایزد عزیز و اول عزیز و سناء که در کتاب نرف نرف نرف نرف
 محمد حسین میرزا محمد حسین میرزا
 آقا میرزا محمد حسین میرزا



غزلی از استاد همایی
 بخط بنا قابل این بنده
 منوچهر قدسی

کنند
 که نه بند بر خدا
 اند بر خسته را رضا
 بر همه نعیم و عالم حلال
 که الفت بر کجا
 یک زمان دیندار
 بهتر از آنه نیست بخت
 خاک پیش هر کس
 بگرم که خاک را بنظر کیم
 در کار خانه از جمله حالت
 مشرک است بفتن و جلا

باز عمل از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل
 در راه از راه و علمه فیه و فصل

نمونه آثار مرحوم منوچهر قدسی

عالم فاضل مقدّس زاهد.

تولد و تحصیلات

در کاشان متولد شد و در خدمت آیه الله ملا حبیب الله شریف کاشانی تلمیذ نمود. سپس به اصفهان مهاجرت و نزد جمعی از بزرگان تحصیلات خویش را تکمیل کرد. (۱)

برخی از اساتیدش عبارتند از: (۲)

۱. آیه الله العظمی آقا سید محمد باقر درچه ای

۲. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی

۳. آخوند ملا محمد کاشانی

به نوشته مرحوم میرزا حسن خان جابری: وی امام مسجد سر نیم آورد و عالمی معمر و محتاط و مقدّس و صاحب اخلاق فاضله و ملکات پسندیده بوده است. (۳)

میرزا حبیب الله تیر در "معادن" نام او را ذکر کرده و می نویسد: "مصدق علم لدنی را چند عالم ربانی که حامل این علم بودند، مؤلف در عمر

ص: ۴۳۹

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ح ۱ ص ۳۵۱.

۲- نام دو استاد اول را مرحوم مهدوی و استاد اخیر را مرحوم جابری ذکر کرده است.

۳- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۹.

خود دیده:

۱. آقا مولی محمد کاشانی

۲. آقا شیخ مرتضی ریزی

۳. آقا سید محمد باقر درچه ای

۴. آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی

۵. آقا میرزا محمد حسن قدسی شریف کاشانی متوفای سنه ۱۳۷۷ که در علم نازل تر، ولی محتاط، و خویش "نیر" بود" (۱).

مرحوم قدسی داماد میرزا محمد علی قاری خوشنویس و از دوستان نزدیک مرحوم آیه الله سید محمد باقر تویسرکانی بود.

وفات

میرزا حسن قدسی در روز یکشنبه سوم رمضان المبارک ۱۳۷۷ق با زبان روزه وفات یافت و در بقعه تکیه تویسرکانی مدفون شد.

ماده تاریخ وفاتش را نیر چنین سروده است:



وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ

عَنْ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ

بِأَمْرِ الْإِمَامِ الْكَاشِغَرِيِّ

وَقَدْ كُنَّا بِمُعْجِزِينَ

چون که آسوده شد از محنت دار فانی

بنده خاص خدا، معتمد ربّانی

عالم با عمل آن حجه الاسلام که بود

مظهر زهد و ورع، نابغه روحانی

پیشوایی که در این عهد نبودش تالی

مقتدایی که در این عصر نبودش ثانی

آن که نامش حسن و شهرت او قدسی بود

داشت بر مسند دین مرتبت سلطانی

چون که بُد روزه به روز سوم ماه صیام

بهر افطار شد از جانب حق مهمانی

داد پاسخ چو شنید ارجعی از خالق خویش

محفل قدس شد از رفتن وی نورانی

خواست "تیر" چو کند سال وفاتش تعیین

یافت توفیق ز لطف و مدد رحمانی

ملهّم از غیب شد و گفت: "به فردوس آمد

روح قدسیّ محمّد حسن کاشانی"

*

**

جایگه گشت ز کاشانی ما دار القدس

آن شریفی که به روحانیتش بودی انس

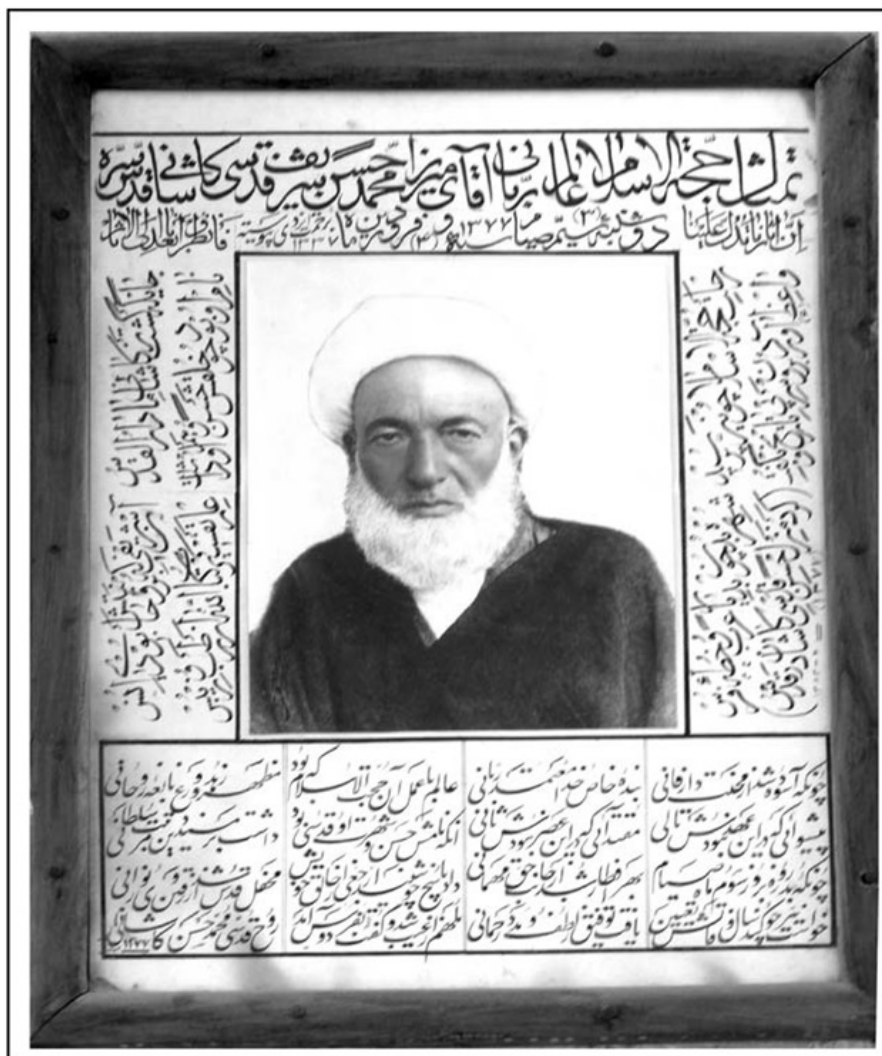
نام او بود چو خلقتش حسن و هم او داشت

علم تفسیر کتاب الله از رطب و ز بیس

رحلت حجه الاسلام چون "تير" پرسید
شهره بُد چون به دیار عرب و خطّه فرس
واعظ آورد برون سر پی تاریخ و بگفت:
"کرد منزل حسن قدسی کاشان در قدس"

ص: ۴۴۱

۱۳۷۷ = ۶ - ۱۳۸۳



شیخ محمد باقر قزوینی

اشاره

عالم فاضل و ریاضی دان.

تولد و تحصیلات

وی در قزوین به دنیا آمد. به شوق تحصیل علوم دینی به تنهایی عازم اصفهان شد و در این شهر نزد اساتید بزرگ زمان تحصیل کرد و به مراتبی از علم و کمال دست یافت. از اساتید ایشان سه نفر را می شناسیم که عبارتند از:



۱. آخوند ملا محمد کاشانی (۱)

۲. آیه الله العظمی آخوند ملا حسین فشارکی (۲)

۳. آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه ای (۳)

۴. جهانگیر خان قشقائی (۴)



نفر دوم از سمت چپ "شیخ محمد باقر فقیهی قزوینی" و فرزند ایشان "شیخ علی فقیهی قزوینی" یک ساله جلوی پدر نشسته است. این عکس در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی گرفته شده است.

مرحوم قزوینی عالمی زاهد و وارسته بود و با بزرگانی چون عالم ربانی آیه الله العظمی

حاج آقا رحیم ارباب رفاقت داشت. وی در حجره ای در مدرسه نیم آورد

ص: ۴۴۴

۱- رجال اصفهان مرحوم مهدوی، نسخه خطی، دفتر پنجم ص ۲۷.

۲- همان، و نیز یادداشت های خطی مرحوم محمد ابراهیم جواهری.

۳- نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی ص ۱۵.

۴- مصاحبه با جناب آقای احمد فقیهی قزوینی.

ساکن بود و به تدریس مقدمات و ریاضیات و نجوم اشتغال داشت.

شاگردان

۱. آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (۱)

۲. آیه الله سید محمد حسین آیت میردامادی

۳. آیه الله سید جعفر میردامادی (۲)

۴. آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی

۵. آیه الله سید محمد علی موحد ابطحی (۳)

۶. آیه الله سید حسن احمدی علون آبادی (۴)

ص: ۴۴۵

۱- خمینی شهر ص ۲۷۷ به نقل از آیه الله سید جعفر میردامادی.

۲- همان.

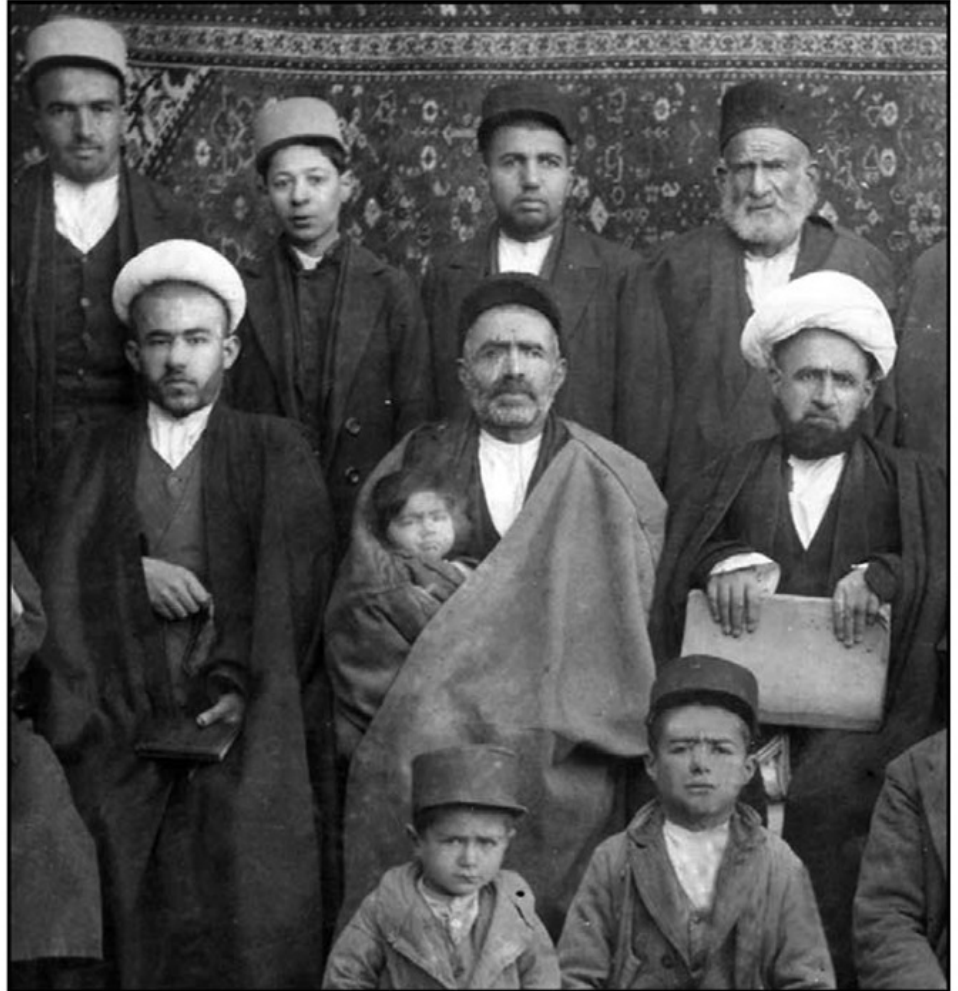
۳- حیاة المرجع الدینی... ص ۸.

۴- آثار الحجج ج ۲ ص ۲۴۷. مرحوم احمدی در سال ۱۳۲۶ق در قریه علون آباد اصفهان متولد گردید. در اصفهان از درس اساتیدی همچون: شیخ علی مدرّس یزدی، میرزا احمد مدرّس و آیه الله سید مهدی درچه ای بهره برد. در سال ۱۳۴۴ق به قم عزیمت نمود. ابتدا از درس آیه الله میرزا محمد همدانی و سپس از محضر حضرات آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری و سید محمد حجت کوهکمری استفاده نمود و معقول را نزد آیه الله شیخ محمد علی شاه آبادی تحصیل کرد. وی از فضیلتی درس آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بود و در حوزه علمیه قم به تدریس سطوح فقه و اصول می پرداخت. پس از سال ها تحصیل و تدریس در حوزه علمیه قم به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به اقامه جماعت و تبلیغ دین پرداخت. آیه الله احمدی داماد بزرگ آیه الله العظمی شاه آبادی بود و در سال ۱۳۶۷ق از او اجازه اجتهاد دریافت نمود. وی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ش در تهران وفات یافت.

۷. آیه الله شیخ حیدر علی محقق (۱)

۸. حجه الاسلام حاج آقا یحیی فقیه ایمانی (۲)

۹. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی (۳)



ص: ۴۴۶

۱- مصاحبه نگارنده با جناب آقای احمد فقیهی قزوینی.

۲- همان.

۳- تاریخ اردستان مرحوم رفیعی، چاپ دوم کتابفروشی دهخدا، مقدمه.

شیخ محمد باقر قزوینی در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۶۵ق (۱۳ فروردین ۱۳۲۵ش) وفات یافت و در تکیه ملک مدفون شد. (۱)

فرزندان

وی داماد مرحوم میرزا محمد علی قاری خوشنویس بود و از دختر او دو فرزند پسر و دختر داشت. مرحوم شیخ محمد علی فقیهی قزوینی فرزند ارشد او در سال ۱۲۸۴ش در اصفهان متولد شد.

تحصیلات مقدماتی را در اصفهان انجام داده و در جوانی به قم مهاجرت نمود و از درس اساتید بزرگ آن حوزه بهره مند گردید.

مرحوم فقیهی پس از سال ها دانش اندوزی، بنا به عللی حوزه را رها کرده و به تهران رفت و در بانک ملی و سپس بانک مرکزی به کار پرداخت.



ص: ۴۴۷

وی پس از بازنشستگی به مطالعات علمی روی آورد و به تدریس فلسفه و معارف اسلامی در منزل و مسجد محل سکونت خود پرداخت.

شیخ محمد علی در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ ش در تهران وفات کرد و بنا به وصیت خود در باغ رضوان قم مدفون گردید.

آقای مهندس حسن ظهور از اساتید دانشگاه صنعتی شریف و فرهنگستان علوم، و برادران ایشان: مهندس مهدی ظهور و آقای محمود ظهور، نواده دختری مرحوم شیخ محمد باقر قزوینی می باشند.

آقای محمد فقیهی قزوینی شاعر و مدیر چاپخانه فقیهی اصفهان نیز فرزند مرحوم شیخ محمد باقر از همسری دیگر بود که در سال ۱۳۸۷ ش از دنیا رفت.



نفر اول از سمت راست "شیخ علی فقیهی قزوینی" در سن ۱۵ سالگی به همراه آقای حسن صحاب امامی و آقای حسین انصاری در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی

اشاره

عالم کامل و ادیب شاعر.

تولد و تحصیلات

حاج شیخ محمد باقر بن مولی حسنعلی متخلص به "واثق" در سال ۱۲۷۴ق در همدان متولد شد.

در جوانی برای تکمیل تحصیل راهی اصفهان شد و در نزد بزرگانی چون آیه الله العظمی حاج شیخ محمد باقر فشارکی تحصیل نمود.

به نوشته فرزندش میرزا حبیب الله نیر: وی در علوم: تجوید، نحو، صرف، اشتقاق، لغت، معانی بیان، منطق، کلام، حکمت، ادبیات، ریاضیات،

تاریخ، عروض، درایه، فقه، اصول، تفسیر، اخبار و غیره استاد بود و از علمای عصر اجازه اجتهاد داشت. (۱)

اوصاف

"واثق" مدت سی سال در مدرسه صدر اصفهان مدرّس ادبیات عرب بود و از جمله خدماتش تصحیح برخی از مجلدات "بحار الانوار" علامه

مجلسی رحمه الله

ص: ۴۴۹

وی دارای حافظه ای سرشار بود و بیشتر آیات قرآن کریم و بسیاری از ادعیه و اشعار شعرا را در حفظ داشت.

فرزندش مرحوم تیر در آغاز جلد دوم "معادن الافادات" می نویسد:

"مثال هایی که در اینجا و همچنین در اسماء عدد جلد اول "معادن" نوشته شده همگی آیات قرآنی است یا دعائیه...

و این احاطه به کلام الله مجید و به ادعیه، در اثر تعلیم و تربیت والد ماجد "واثق" است؛ نظر به آن که خداوند حافظه و استعداد زیاد به ایشان عطا فرموده بود و به اندک زمان حفظ بسیاری از ادعیه و قرآن و غیره و هزارها اشعار عربی و فارسی نموده بود و در مثنوی خودشان موسوم به "نصح الحیب" که مؤلف [تیر] را نصیحت فرموده... از باب تحدّث به نعم الهی فرموده:

این نه تعریف خود است ای نکته گیر

"نعمه ربك فحدّث" یاد گیر

حفظ دارم هم کمیل و هم صباح

هم ابو حمزه، عدیله، افتتاح

هم سمات و هم زیارات و سحر

ندبه و بسیاری از قرآن ز بر

ص: ۴۵۰

کسب الیوم
 ادیب بانی حاج شیخ محمد باقر که از متخلص و اثنی عشری و برهان نامی است
 و قریباً نصد و حافظ هم بهر حال در هر رسد صدر صفی ندر رسد ارباب وقت
 و اجانه احتمال داشته غالب قرآن و دعا را برهنه و غیره حفظ و
 تحت تربیت او بهر شیخ یازده جلد از نیر هم از کرد که حافظ اغلب کلام
 و ادبیت و نه بهر هزار اشعار عربی و فارسی و خط خوش هم از خلاصه
 دیوان و اثنی عشری و نضایح موسوم بنصح کبکی و غیره بسیار و هنوز
 مستفاداً بطبع رسیده و در سن ۱۲۰۳ (۱۲۰۳) شنبه ۱۲۰۳ (۱۲۰۳) جمادی
 بر حمت اینجانب بر بسته و تحت فراد فرزند شد و همین لفظ را بر بیع نام کرده اند
 (نسخه نیر تاریخ ساک و سر در خواب هم انهم جو از این بیع نام کاست)
 ۱۲۰۳ = ۱۲۰۳ - ۱۲۰۳
 نمونه اشعار حجابی و اثنی عشری
 جو خوبت باد نهش غمیه لافدا ز تنج صبا دهن بر ریش که ترنج کز آب
 در ازل تیغ از آن بان بخت آن که داد تا ابر از اثر جرمه و سر هر شمع
 هر که در مانگد عکس خود آرد بنظر زین سبب بهر عدد و نیش و بیاران نوشیم
 این نضایح را بر وقت گوش کن همچو آب از گانه نوش کن
 با تر کف از خود را آری و آنکه اندر بگر خیزت کن شنا
 غسل جمعه بهر خود کالفرص کن گرت از روجه از اقرصن کن
 آن بچنان من او فکرم در کند صمد نگر گویند اگر صفتش کند

شرح حال و اثنی عشری به خط فرزندش نیر

مرحوم "نیر" می نویسد: مؤلف حقیر از طفولیت در این قسمت مقتفی آثار آن بزرگوار شدم و تمامی را محفوظ دارم.

هم پدر می بُد مرا چون رهنمون

بس که خواندم حفظ دارم تاکنون (۱)

به نوشته مرحوم نیر: "واثق" در اصفهان با آیه الله میرزا عبدالغفار تویسرکانی رفاقت داشته است: "حکمی لی والدی الماجد العلامه الواثق، من هو استادی وعلیه فی جمیع العلوم قرائتی واعتمادی، أنّ له صدیقا من أجله علماء المنقول والمعقول فی اصفهان، اسمه المیرزا عبدالغفار التویسرکانی - حشره الله مع أجداده الطاهرين - وقد رأیته فی صغر سنّی، وکانت حینئذ بین المؤلف واولاده المکرمین مؤلفه ومصاحبه". (۲)

آثار:

۱. دیوان اشعار، با تخلص "واثق" در هزار بیت، مشتمل بر نصایح و مرثیه و لیلی و مجنون و سفرنامه و غزلیات و غیره. (۳)

دارم از بخشنده نام و نشان

هم محمد نام و هم باقر لقب

واثقم اندر تخلص در غزل

الکلام الخیر ما قلّ و دلّ

ص: ۴۵۲

۱- معادن الافادات ج ۲ ص ۲۲.

۲- همان ج ۱ ص ۱۴۴.

۳- معادن الافادات ج ۲ ص ۲۳.

سودمند افتد اگر قول منت

بر جهانی بر جهانی توسنت

۲. نُصَح الحبيب، در حدود دو هزار بیت.

برخی ابیات منقول از آن چنین است:

رَبَّنَا بَارِكْ لَنَا هَذَا الْكِتَابِ

وَاجْعَلْنَهُ ذَخْرًا يَوْمَ الْحِسَابِ

عِنْدَ مَنْ كَانَ عَلَى دِينِ الرَّسُولِ

كَانَ فِي هَذَا مَحَلًّا مِنْ قَبُولِ

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ هَذَا الْكِتَابِ

كُلُّ سَطْرٍ مِنْهُ فِي الْآدَابِ بَابٌ

قَدْ أَقُولُ لِلْعِبَادِ الْمُؤْمِنِينَ

أَنْتَى آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مَبِينٍ

اخوتی بشری لکم من ذا الکتیب

أَنْتَى سَمَّيْتَهُ "نُصَحَ الْحَبِيبِ"

يا حبيب الله يا نور العيون

قد وقاك الله من عين العيون

زادنى من وجهك حين النظر

قوه فى القلب نور فى البصر

بعد ما قال لنا أمجادنا:

"إنما أولادنا أكبادنا"

فاعلموا يا إخوتى أنتى لبيب

لست قد فرطت فى حبِّ الحبيب (۱)

*

**

ص: ٤٥٣

١- معادن الافادات ج ١ ص ١٧٠.

يا حبيب الله يا نوراً لعين
نصحك للوالد فرض و دين
انتبه قبل السحر يا ذا الفنون
واتل بالأسحار هم يستغفرون
فى ادّخار البيت فاقنع باليسير
إنما هذا لمن مات كثير
فوّض الأمر إلى الله ونم
إنّ عين الله قطّ لا تنم
إن رأيت منكراً كن واعظا
لا تخف فالله خير حافظا
إنّ شكوى الأقرب بالأبعد
كان دفع الفاسد بالافسد(۱)

*

* *

يا حبيب الله يا ريحانتي!
بهجتي منك و منك راحتى
مدتى خاموش بودم از سخن
هم به خلوتگاه و هم در انجمن
همچو فندق داشتم بسته دهن
نى چو پسته لب گشا و خنده زن
بُد زبان خاموش ليکن در درون
داشتم صد ناله همچون ارغنون

داشتم در دل بسی حب الحبيب

تا مرا واداشت بهر این کتیب

چون که از بهر حبیب انجام شد

زین سبب نصح الحبییش نام شد

ص: ۴۵۴

۱- همان ج ۱ ص ۱۰۲.

خوش تر از این چیست در این روزگار

کز کسی ماند کلامی یادگار

در مذاق اهل دین این چند پند

در حلاوت هست شیرین تر ز قند(۱)

اولین پند من این است ای پسر

غصه از روزی برای خود مخور

منت روزی مبر از آن و این

رو بخوان: "والله خیر الرازقین"

وین نصیحت را به دقت گوش کن

همچو آب زندگانی نوش کن

ساز خود را با توکل آشنا

وانگهی در بحر عزت کن شنا

لیک با موقع نه آن ای بی ادب

گر کسی صد سال بنشیند عذب

کی توکل بخشدش فرزند و نسل

کی ببیند روی فرزندی ز اصل

وین نصایح را ز من محفوظ دار

در دو عالم خویش را محظوظ دار

غسل جمعه بهر خود کالقرض دان

گر نداری وجه آن را قرض کن

ص: ۴۵۵

قرض بر احباب نی ده، نی ستان
بلکه مقرض محبت قرض دان
بی اثر دان آن که گوید بنده ام
وز فریب بنده ام تا زنده ام
با اساتید هنر از این و آن
علم آموز ای پسر تا می توان
لذتی کز علم یابد این گدا
کی برند از مال دنیا اغنیا
آری آری لذت اهل سلوک
بیشتر باشد ز ابناء ملوک

*

**

قیل الإحسان فی حق اللئام
لا یزید المحسن إلا الملام
قال شیخی رحمه الله علیه:
اتق شر من احسنت إلیه (۱)

نمونه اشعار

واثق ادیبی کامل و شاعری توانا بود. وی در وصف شاعری خود می گوید: (۲)

تر دماغی اگر به خود یابم
طبعم آرد چو شعر قاآنی

ص: ۴۵۶

۱- معادن الافادات ج ۳ ص ۷۵.

۲- معادن الافادات ج ۳ ص ۱۰۰.

مثنوی و مراثی و غزلم

هست مطبوع عالی و دانی

بلکه حالیه هم به فضل خدا

نیستم عاجز از سخن دانی

متأسفانه دیوان اشعار واثق در دست نیست. نمونه هایی از اشعار او در کتاب معادن فرزندش ذکر شده است از جمله: (۱)

رموز عشق چه داند هر آن که عاشق نیست

مخوان حکایت عذرا بر آن که وامق نیست

مسلم است که در عمر لذتی گر هست

برون ز جلوه معشوق و عشق عاشق نیست

چنان شده است مرا قرب روح با محبوب

که در میانه ما غیر جسم فارق نیست

میا به حلقه ما مدعی که در این جا

به جز رفیق شفیق و محب صادق نیست

چه حاجت است به زنجیر، گردن ما را

هر آن که بر سر او مهر توست آبق نیست

طیب، درد مرا وصل تو دوا گوید

رقیب طعنه زند کاین طیب حاذق نیست

گذشتم از سر جوری که از تو بر من رفت

بیا بیا که دگر شکوه ام ز سابق نیست

شعاع طلعت تو هر کجا که می تابد

به آفتاب دگر حاجت خلائق نیست

فراق دوست شده روزیم ولی چه کنم
قسم به وصل، حد شکوه ام ز رازق نیست
به طعنه گفت ادیبی که باد یادش خیر
به دوستیش چو دیگر کسان منافق نیست
گمانم این که به عالم چو شیخنا الواثق
قرین خوش سخن و همدم موافق نیست
سر از کمند تو پیچم به عمر خود هیهات
برون ز طاعت تو هر که هست لایق نیست

*

**

خم زلفت چنان شد پای بندم
که گویی صید لاغر در کمندم
ندیدم چون گل رویت به بستان
هر آنچه دیده بر گل ها فکندم
چنان مدهوشم از پیمانۀ عشق
که تا محشر نبینی هوشمندم
به من در دوستی جوری پسندی
حرام است ار به دشمن من پسندم
کند بیرون ز بستان باغبان سرو
اگر بیند قد سرو بلندم
طبیبا داروی نسیان مرا ده
که من از یاد خوبان دردمندم

کنم من بعد ساز عشق بازی

به رگم ناصحی کو داد پندم

ص: ۴۵۸

نشاید ناله از خوبان و گرنه

پر است از ناله چون نی بند بندم

اگر اندر غم من شادی توست

غم عالم به "واثق" می پسندم

*

**

مه دو هفته چرا برده رخ به زیر حجاب

دو هفت ساله مه من مگر فکنده نقاب

چکید قطره خوی از رخس به دامانم

تمام جامه و جانم گرفت بوی گلاب

چو خواست با دهنش غنچه لافد از تنگی

صبا دهن بدریدش که مدع کذاب

چو دید گریه من بر جفا فزود، بلی

که تیزتر شود آتش چو ریزد اشک کباب

زده است بر دل من عشق آتشی که اگر

زنی به کوه شود کوه از حرارت آب

ز دشمنان به تو رو کردنم بدان مانند

که می برند ز باران پناه بر میزاب

چرا عنایت خود کرده ای به قهر بدل

کدام دوست پسندد به یار خویش عذاب

نموده ای ز چه عادت به عاشق آزاری

ندانمت که از این کار دیده ای چه ثواب؟

ز خون بی گنهان دست می کنی رنگین

نمی کنی مگر اندیشه ای ز روز حساب

بهبانه ساخته ای بهر کشتن "واثق"

که هست عاشق من، انّ ذلّشیء عَجَاب

ص: ۴۵۹

*

**

به قصد آن که زمانی ز تو کناره کنم
گرفته مصحف حق گفتم استخاره کنم
گشودم آیه قرآن و بود نهی صریح
به حیرتم که به نهی خدا چه چاره کنم؟
ز استخاره فرقان چو گشته ام مأیوس
دگر به هر که رسم حال، استشاره کنم
ز فرقت تو عزیزم تمام شب ها را
دو دست را به دعا، چشم بر ستاره کنم

*

**

ای بسا سر کز سخن شد تاج دار
گر چه بس سر از سخن شد تاج دار
آن چنان افتاده ام اندر کمند
صد نفر گویند اگر وصفش کمند
قسمت من بد در اصفاهان رسد
از فنون علم ها بر من رسد
آری آری دهر در این مرغزار
گوئیا نادیده چون من مرغ زار
با صفات خوب می باش آشنا
آن گه اندر بحر نیکی کن شنا

مرحوم واثق در روز شنبه ۱۲ ربیع الثانی سال ۱۳۳۶ ق وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون گردید.

فرزندش میرزا حبیب الله نیر در وفات پدر گوید:

صبح شنبه شده بیرون ز سرای فانی

طائف خانه حق بارگه سبحانی

باقر علم که او داشت تخلّص " واثق "

یافت از مسند حق مرتبت سلطانی

بود زاهل همدان مسکن وی اصفهان

بزم فردوس برین گشت از او نورانی

سال تاریخ و مهش هاتف غییم گفتا

ده و دو کسر کن از " شهر ربیع ثانی "

*

**

نموده "نیر" تاریخ سال و مه درخواست

دوازده چوز " شهر ربیع ثانی " کاست

ص: ۴۶۱

فاضل ادیب و شاعر متتبع.

تولد و تحصیلات

وی در سال ۱۳۰۸ق در اصفهان متولد شد.

پدرش: شیخ محمدباقر واثق همدانی و مادرش دختر آقا میرزا محمدعلی قاری، خوشنویس بزرگ و جدّ خاندان قدسی است که در تند نویسی و ریز نویسی خط نسخ مهارت داشته و نزدیک دوست نسخه قرآن نگاشته است.

"تیر" نزد پدر دانشمند خود تحصیل کرد و از درس برخی از علمای بزرگ اصفهان همچون آیه الله شیخ مرتضی ریزی و آخوند کاشی بهره برد.

نزد میرزا عبدالحسین قدسی دایی خود نیز خط و ادب آموخت. از جوانی به شعر روی آورد و "تیر" تخلص نمود، ولی جز چند جلسه در انجمن های ادبی شرکت نکرد.

اساتید

۱. آیه الله شیخ مرتضی ریزی

عالم عامل و فقیه زاهد کامل، از اکابر علما و مدرّسین اصفهان.

ص: ۴۶۲

در قریه ریز متولد شده و در نزد پدر خود آیه الله شیخ عبدالوهاب بن یارعلی ریزی (۱) و جمعی دیگر از بزرگان در اصفهان تحصیل نمود. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرده و مدت دو سال درس شیخ مرتضی انصاری را درک نموده و به درس آقا سید حسین کوهکمری و جمعی دیگر نیز حاضر شد. (۲)

پس از بازگشت به اصفهان به تدریس و وعظ و ارشاد مردم پرداخت. او به زهد و عبادت و استجابت دعا و اعراض از دنیا معروف بود.

در مسجد ذکر الله تدریس و امامت می نمود و شب های جمعه در تخت فولاد به احیاء و قرائت دعای کمیل می پرداخت و جمعیتی متجاوز از ده هزار نفر پای منبر او حاضر می شدند.

مرحوم میرزا حسن خان جابری می نویسد: "آقاشیخ مرتضی ریزی، بزرگواری صاحب علم و عمل، و در فضایل نفسانیه به نحو اتم و اکمل [بود]. منبر آن جناب نعمتی بزرگ بود

مر اصفهانیان را، چنانچه لیالی جمعه غالباً چهل هزار نفر در مصلی و بیابان تخت فولاد پای منبرش متعبد و متعبد بودند و آن بزرگ از عشا تا فجر به دعا و تضرع و اقسام الحاح و عجز، بندگان را روی به خداوند برده و تصرّفی در مواعظ و انفاس متبّر که اش بود که تا ده ساعت

ص: ۴۶۳

۱- عالم فقیه کامل، از شاگردان آیات عظام: سید محمد باقر شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی که در موطن خود به ترویج دین اشتغال داشت. از آثارش کتاب "القسطاس المستقیم" که حاشیه ای مفصل بر "قوانین الاصول" میرزای قمی است موجود است.

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۹۳۶.



شاگردش آیه الله سید محمدعلی ابطحی سدهی صاحب "ختام الغرر" می نویسد:

"الشیخ المکرم المعظم، ملاذ ایتام الامم، منبع الفضائل الجلیله، معدن السجایا العلیه، ناهج المناهج السویه، بالغ المقاصد السنیه، مهذب المعالم الدینیه، ذوالید الطویله فی العلوم الشرعیه، المحقق الماهر، والبحر الذاکر، الفائق علی طبقه الاواخر، لسان المتقدمین، کاشف أسرار المتأخرین، المرضی عندالله والمرتضی، شیخنا الاعظم، و استادنا الاقدم الشیخ مرتضی، أدام الله ظلّه العالی علی رؤس الادانی والاعالی.

چنان در ترویج دین مبین و کفالت ایتام امت سید المرسلین کوشید و چندان در

ص: ۴۶۴

قلع و قمع این طائفه [شیخیه] در مجالس وعظ علی رؤس الاشهاد خروشید که بالمره اسم این طایفه از الواح دل ها محو گشته و آیین این مذهب از میان مردم برطرف گردید.

و چگونه چنین نباشد و حال آن که از هنگامی که مشغول تربیت ناس گردید و آغاز ترویج احکام سید انام به جهت عوام کالانعام نمود، دمی را نغند و ساعتی را نیاسود، و قد قال فی مثله فی القرآن الکریم: لا یخافون لومه لائم". (۱)

آیه الله ریزی از نخستین مدرّسین کتاب "فرائد الاصول" استادش شیخ انصاری در اصفهان بود.

آیه الله شهید سید حسن مدرّس، میرزا عباس خان شیدا، شیخ علی مدرّس یزدی

و سید محمد مهدی موسوی بیدآبادی از شاگردان او بوده اند .

وی در شب ۱۷ رمضان المبارک سال ۱۳۲۹ق به سنّ حدود هشتاد سالگی وفات یافت و در تخت فولاد در تکیه ای مخصوص مدفون گردید. (۲)

مرثیه "تیر" در وفات شیخ مرتضی ریزی:

فی القدس طارت روح شیخ المرتضی

مروّج الدین آیه الله الأحد

ص: ۴۶۵

۱- ختام الغرر ص ۱۳۲.

۲- مرحوم معلم حبیب آبادی در وفاتش گوید: قال فی تاریخه طبع اقل الناس "آذر" قد خلا "السبع عشر" من "رمضان المتقرّر"

أبکی عیون الخلق عن فقدانه

من أنه للمسلمین معتمد

كهف الوری بحر التقی ركن الهدی

العالم العامل والعدل السند

شهر الصیام ليله السابع عشر

اسرى الى غفران معبود الأحد

یا "تیر" اکتب موضحاً تاریخه:

"انهدمت ارکان زهدٍ والرشد"

حکایت:

مرحوم تیر در "معادن الافادات" می نویسد:

"عالم ربانی زاهد متقی آیه الله شیخ مرتضی ریزی اصفهانی نورالله مضجعه

م ی فرمود: قبل از ظهر تابستانی کار مهمی به قریه چهار فرسخی پیش آمد و پس از

صرف نان و آب، سوار و به مقصد رهسپار، فرسنگ و نیمی که طی شد تشنه شدم.

چون چشمه آبی به دو فرسنگی در نظر بود به زحمت خود را رساندم.

متأسفانه چشمه را خشک دیدم و عطش شدت [کرد] نزدیک به هلاکت گشتم.

بعد از توسل، به هر قسم بود فرسخ دیگر پیموده، به آب رسیدم؛ بی اختیار افتادم

که بنوشم؛ فذکرت عطش الحسین علیه السلام.

"یادم آمد ز لب خشک حسین"

با مدد غیبی، قدری خودداری نموده و موقع را برای استشفاع مغتتم دانستم، سه

دعا کردم، آنگاه آب خوردم.

یکی را که می توانم بگویم این که موفق به ترویج شرع و هدایت مؤمنین شوم. و به فضل خدا هر سه مستجاب شد". (۱)

۲. آخوند ملا محمد کاشانی

مرحوم نیر در "معادن" به تلمذ نزد این عارف بزرگ تصریح نموده و نمونه ای از گفتگوهای خود با او را نقل کرده است.

وی می نویسد: "عالم محتاط ربانی، حجه الحق، مولا محمد کاشانی که گاهی در اوائل شباب از محضرش فیض یاب می شدم، حالتش را جهت سؤال و جواب روزی آماده دیدم و روزی روحی طلبیده و گل هایی از استفاده چیدم.

سؤال: مسموعم شده در قنوت نماز که به ذکر "سبوح قدوس ربنا ورب الملائکه والروح"

مشغول بوده اید، جدار و اشجار متابعت نموده، آیا راست است و خودتان شنیده اید یا نه؟

جواب: این گونه حالات ممکن است برای کسی روی دهد، لیکن من خود احساس نکرده ام. نه تصدیق می توانم بکنم نه تکذیب؛ اما محسوسم شد که اصحاب یمین و مقرّین و اصحاب شمال را دیدم.

سؤال: در بیداری یا در خواب؟

جواب: بین النوم و اليقظه؛ بلکه می توان گفت بیداری.

ص: ۴۶۷

سؤال: مستدعیم بیان فرمایید.

جواب: اصحاب یمین نورانی و بشاش و منظره آنها حاکی از خوشحالی بود.

مقرّین نیز در منتها درجه مسرت و بالاتر از آن که در وهم خطور کند از مقامات و همان قسمی که در اخبار است کالبرق الخاطف آمد و شد می نمودند، و قسمتی از این دو فرقه را شناختم همان اهل الله و زاهدین و علمای عاملین بودند.

ولی اصحاب شمال روشنی زرد کمی داشتند رنجور و پژمرده و بدحال. برخی آنها را شناختم و بعضی را شناختم (نام دو نفر به لب ایشان آمد و فوراً بس کردند، مثل آن که پشیمان شدند و مؤلف نیز چون حالیه رحلت کرده اند از نام آن دو خودداری می نمایم؛ همین قدر به لباس حق به جانبی ولی از دنیا داران بودند).

باز فرموده: یک نفر را دیدم به نظر آشنا آمد اما هر چه خیره شدم او را بشناسم میسر نشد، مثل این که بر صورتش نقابی مانع از شناختن بود. فهمیدم گرچه عاصی است اما عمل صالحی مانند صدقه و نماز جماعت داشته که اکنون حاجب از شناسایی است.

سؤال: در این اوقات هم این گونه حالات برای حضرت عالی رخ می دهد؟

جواب: نه حالیه پیر شده ام و همین قدر است به نفس حیوانی و پرستاری بدن مشغول باشم و نمی رسم به عالم روحانیت و بساط قرب بپردازم.

پس مذاکره ختم و در قلب خود شعری انشا نمودم:

بشو محرم به خلوتخانه انس

رفیق ساکنان عالم قدس

و به یادم آمد فرمایش شیخ بهائی رحمه الله در اوایل "کشکول" ...: "حررتها فی

ص: ۴۶۸

وقت عجیب، کان لی فیہ من القرب نصیب، یالیتہ بقی ودام، لیشفی القلب من الأسقام". (۱)

اوصاف نیر

مرحوم آقا جمال الدین قدسی در شرح حال "نیر" می نویسد:

"دارای استعدادی خدادادی و قریحه سرشار و حافظه بسیار است.

اغلب قرآن و اکثر ادعیه و متجاوز از ده هزار اشعار عربی و فارسی انشائی و انشادی را محفوظ [است].



ابتدا در نزد پدر خود حاجی واثق همدانی - طاب ثراه - علوم تجوید و صرف، نحو، لغت، معانی بیان، منطق، حکمت، کلام، تفسیر، اصول فقه، رجال، عروض و غیره

آموخته؛ بعدها از علمای طراز اول استفاده [کرده] و اخبار و عرفان و علوم حقیقیه و لدنی و غیره را تکمیل [نموده]؛

ضمناً ریاضیات و دفتر داری و جغرافی و تاریخ ایران و اروپا و فی الجمله لاتینی و وو [را] فرا گرفته؛

و نزد خالوهای خویش آقایان قدسی خوشنویس تعلیم خط گرفته و قرآن ها نوشته؛ و گاهی در انجمن شعرا اجمالاً به گفتن اشعار، طبع را وادار کرده و به ویژه در گفتن [ماده] تاریخ عربی و فارسی مبرز شده؛

و حدود سی سال دفتر دار کارخانه و به درستی و پاکبازی طی نموده؛

سپس به تألیف پرداخته: کتاب "رسوا در خدع میرزا خدا" و "معادن العلوم". مسافرت هایی هم به طهران و ارض اقدس و شیراز و خیلی بلاد ایران و به عراق عرب و مشاهد مشرفه نموده؛

و به درستکاری و وطن دوستی و دستگیری بیچارگان و سلامت نفس معروف [بوده] و نزد طبقات و ادبا مقام شامخی احراز [نموده] معاشرتش را غنیمت شمرده و در مجالس محترمش می دارند و به گوشه نشینی و قناعت می گذرانند". (۱)

وی در فنون ادب و ریاضی و شعر و نقد الشعر و تجوید و خط و دیگر فنون از صاحب نظران بود و برای رفع نیازهای مادی شغل حسابداری را انتخاب نمود و تا آخر عمر بدان اشتغال داشت.

او خود در این باره سروده است:

ص: ۴۷۰

مصحف و شعر و ادبیات و ریاضی

دستی است مرا، گشاید بیضا ز عباد است

وین جمله چو طی شد نمکین علم حقیقت

کاستاد علوم است بر این جمله مراد است

در سلسله وصف خط این بس که ز کلکم

هر نقطه سویدای دل اهل سواد است

پوشم نسب خویش چه دانم که تو دانی

کاین پایه مرا ثامن این سبع شداد است

اهتمام به قرآن

محقق ارجمند آقای دکتر سید محمدرضا ابن الرسول در مقاله "تیر الادباء و کتاب معادن" می نویسد: "تیر" بسیاری از آیات قرآن را در حفظ داشته و پس از فراگیری و تکمیل خط، قرآن هایی به خط خود نگاشته است.

استشادات به قرآن در مواضع مختلف کتاب "معادن"، بیانگر احاطه او به الفاظ و مفاهیم قرآنی است. او خود این احاطه به کلام الله مجید را نتیجه تعلیم و تربیت پدرش دانسته است.

تیر کتاب "معادن" را با مقدمه ای در مورد اعجاز قرآن آغاز می کند و در مبحث اول

کتاب که به محسنات و صنایع بدیعی اختصاص دارد، نخستین نمونه ها را از قرآن می آورد. برخی از این نمونه ها بسیار دور از ذهن و کمیاب و دیریاب است:

الف. در صنعت براعت: به مفهوم استعمال مباحث و مصطلحات یک فن در معنایی

دیگر، آیات شریفه: "عامله ناصبه" و "خافضه رافعه" را مثال می آورد که همه واژگان آن، اصطلاح نحوی است.

ب. در بحث لغز و معمای آیه کریمه: "وما من دابة الا هو آخذ بناصيتها" را نمونه می آورد و می افزاید: "باسم "هود" الذی هداه الایه فی سورته وذلك لأن لفظ "هو" آخذ ناصیه الدابه وهی "الدال" یعنی الحق الدال بآخره، یتخرج منه "هود".

چنان که روشن است اگر "هو" طبق معنی آیه، پیشانی "دابه" یعنی حرف "د" را بگیرد، کلمه "هود" حاصل می شود و جالب این است که این آیه خود، در سوره هود واقع است.

در طی کتاب معادن بحث های قرآنی دیگری با عناوین "فائده تفسیریه"، "فائده تجویدیه"، "فائده فرقانیه" به چشم می خورد که برای نمونه، مؤلف در مبحث اخیر به تعبیر خود "کلمات

یمكن أن تشتبه من القرآن" کلماتی قرآنی که ممکن است در خواندن آنها التباسی رخ دهد را فهرست نموده و انصافاً باید گفت که در این باره تتبع خوبی کرده که نشان دهنده انس او با قرآن است و شایسته است در کتاب های آموزش قرائت قرآن آورده شود.

از مهم ترین مباحث قرآنی در کتاب "معادن"، رساله ای است با نام "الآیات المنظومه فی القرآن" که مؤلف در آن، آیات موزون افتاده قرآن کریم را در شانزده بحر عروضی استخراج کرده و به گونه ای بدیع ارائه نموده است. افزون بر این از صنعت "ذوالبحرین" و نیز بحر رباعی و موالیا هم مثال قرآنی آورده است. این رساله در نوع خود کم نظیر است.

باری "نیر" علاوه بر کتاب "معادن" که به تعبیر وی حاوی "نکات و ملتقطات قرآنی" نیز هست رساله جداگانه دیگری هم درباره یکی از چاپ های قرآن نگاشته است. (۱)

ارادت "نیر" به اهل بیت

"نیر" در سرتاسر کتاب معادن خود، هر جا مناسبتی بوده، از فرصت استفاده کرده و ارادت خالصانه خود را به آستان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار نموده است:

یارب وسیلهای که نیر، سگ بدن

در ارض شوره زار حسینی نمک شود

* * *

مولای من به نزد تو تا بنده گشتهام

چون شمع بر فروخته، تابنده گشتهام

از جمله در مدح و ستایش امیرمؤمنان علیه السلام گوید:

العرشُ یَغْبَطُ فَضْلَ کعبه یا علی!

لجلال اکْتَسَبَتْ بمولدک السنّی

فالارض صارت للسمّا محسوده

بلسانها نادت بأن شرفتی

ص: ۴۷۳

والشمس فاخره لوضع جبينها
بفناك في الاصبح أن ضوئتي
ما كنت رياً لكن استقرتته
بدقيقه هذا اعتقادي أنني
لو لمت في إفراط حبك سيدي
لتلوت آيه "الذي لمتني"
من ذاق من بستان حُبك حبه
يكفيه من ثمر الجنان ليجتني
ومن ارتضى وطناً جوار المرتضى
إن أسكنوه بجنّه لا يعتني
يا نير أرج أبا تراب قائلاً
يا ربّ لثم ترابه أرزقتني
"تلك القصيده مدح حيدر" (١) أرخت
فاكتب وحاسب واشكر الله الغني
رَبِّي فلا تتوفّني إلا معه
بالدفن في وادي السلام حشرتني

نیر و شعر و ادب

اشاره

"نیر" شاعری ذو لسانین است که هم به فارسی و هم به عربی شعر دارد. شهرت او بیشتر در فنّ تاریخ شعری است که در این فنّ، بیشتر به زبان عربی هنرنمایی کرده

ص: ۴۷۴

است، و در وفیات اهل بیت علیهم السلام و بسیاری از رویدادها و نیز تاریخ فوت اغلب معاصران (و حتی برای خود هم) ماده تاریخ گفته است.

با وجود شهرت "تیر" در میان شعرای اصفهان و مقام شامخی که نزد ادبا احراز کرده، چون به تعبیر خود، شاعر شدن برای او نتیجه دنیوی و اخروی معتابهی نداشته، به کاسبی روی آورده است.

وی می نویسد: "بنا بر این طبع شعرشناسی که خدادادی است، ذوق مؤلف "تیر" هر شعری را هم که جزو عبارت و بدون اماره درج باشد، غالباً احساس نموده، شاهد قضیه، آیات مستخرجه قرآنی است که در جلد اول کتاب [معادن] ذکر شد و به قول یکی از روحانیین تا به حال احدی بدین تفصیل موفق به استخراج نشده و چیزی از قلم نیفتاده. فهم معانی اشعار مشکله را هم غالباً به سرپنجه فکر حل نموده.

فقط شاعر شدن را چون به دو امر ملاحظه کردم نتیجه دنیوی و اخروی معتابهی از همچو من گرفته نمی شود در انجمن شعرا سه چهار جلسه بیشتر نرفتم و با این که دوستدار فضل و جامعیت، بلکه مولع در تحصیل آن بودم، و قتم اجازه نمی داد که پیروی کنم، و به مضمون "الکاسب حبیب الله" فقط مشغول کسب دفترداری بودم. (۱)

والد ماجد "واثق" رحمه الله فرماید: (۲)

کند باشد تیشه گر نجار را

یا مذهب بشکند پرگار را

ص: ۴۷۵

۱- معادن الافادات ج ۲ ص ۷۰.

۲- همان

کی کند نجار کاری دلپذیر

وان مذهب کی کشد خط مستدیر

به هر حال کتاب "معادن" نمودار شعرشناسی و منزلت ادبی تیر است.

غزل زیر در استقبال یکی از مشهورترین غزلیات سعدی نمونه ای از اشعار اوست:

چون شانه اگر روزی بر طره ات آویزم

از سنبل تر بر گل، مُشک خُنتی بیزم

دارم به رخت دیده، ای یار پسندیده

تا کی من غمدیده، بنشینم و برخیزم

تا چند غم هجرت پنهان کنم از مردم

کاحوال درون پیدا است از دیده خونریزم

چون سوختی ام بر ده خاکستر من بر باد

شاید که بدین حیلت بر دامت آویزم

من چاره نمی بینم جز آنکه مگر جان را

در پای تو افشانم وز دست تو بگریزم

اوصاف کمال توست هر نکته که من گویم

در مدح تو می باشد شعر طرب انگیزم

از روی چو خورشیدت من "تیر" تابانم

وز آن دو لب شیرین، من خسرو پرویزم

گر بی تو بود جنت، در کنگره ننشینم

ور با تو بود دوزخ، در سلسله آویزم

مرحوم نیر قصیده زیر را در تاریخ شهادت چهارده معصوم علیهم السلام، در سال ۱۳۶۸ ق به نظم درآورده، چنانچه جمله: "از طبع نیر، قصیده عام فقدان چهارده معصوم" نیز به حساب ابجد مطابق با ۱۳۶۸ است. (۱)

نورها از عالم بالا به دنیا آمده

چارده معصوم و هریک شافع ما آمده

بس ز "نیر" فخر نظم سالِ فقَدِ هر کدام

ساکنان آسمان را این تمنا آمده

طبّ روحی را رسول ما چو دارا آمده

سال رحلت، لفظ "طب" زان عرش پیما آمده "طب" ۱۱

چون سنه از درگذشت و موت پیغمبر نخست

یازده بوده که نزد حیّ دانا آمده

حیدر آن جبل المتین دین، چو بطحائی بدی

عام "بطحائی" و "جبل" از شاه بطحا آمده

۴۰

سال تاریخ شهادت از امیرالمؤمنین

در چهل بوده که اندر قرب والا آمده

ص: ۴۷۷

شیعه را صدّیقه باشد شافعه روز جزا
پس "جزا" تاریخ از آن بانوی عظمی آمده

۱۱

نیز گشته سال فقدان از جناب فاطمه
یازده کاندرا بهشت آن پاک عذرا آمده
چون حسن دوّم امام آمد محبّ شیعیان
پس "محبّ" عام از قتل سمّ اسما آمده

۵۰

سبط اکبر سال پنجهّم بُدی مسموم شد
زین سبب او سوی عقبی سبز سیما آمده
ندبه باید کرد چون بر شاه مظلومان حسین
"ندبه" تاریخ از شهید قوم ادنی آمده

۶۱

شصت و یک بُد حضرتش از ظلم و کین گشتی شهید
العطش از وی به گوش پیر و برنا آمده
کرد طوف کعبه و نالید زین العابدین
عام آن "نالید" با "طوف" از دو معنی آمده

۹۵

بر نود گردید پنج افزون علی بن الحسین
روح و ریحان بهر او منزل ز غربا آمده

ص: ۴۷۸

هم سند در شرع و هم جامع ز انواع علوم

باقر و سالش "سند"، "جامع" هویدا آمده

۱۱۴

چارده

از صد فزون چون سوره های مصحفی

فقد

ناطق مصحفی کز علم دریا آمده

حصن مذهب جعفر صادق بُد از دین حنیف

زین جهت عام از "حنیف" و "حصن" پیدا آمده

۱۴۸

از صد و چل، هشت افزون بود جعفر در گذشت

دین از او ترویج و ایمان زوست برپا آمده

صفحه محشر شد از باب الحوائج پرنیاز

"صفحه" تاریخی ز مسمومی موسی آمده

۱۸۳

یکصد و هشتاد و سه مسمومیش از زهر کین

کاظم آن هفتم امام سجن سکنی آمده

چون رضا بر زائر، ابر لطف و شافع بود و

بار سال سم، هم "بار" و هم "ابر" او را آمده

۲۰۳

سمش از انگور بوده سال سه بعد از دویست

وان علی در غربت و بر جمله مولی آمده

چون طهور از هر پلیدی بُد امام ما جواد
آن تقی سالش "طهور" آمد که اتقی آمده
"طهور" ۲۲۰

سال هجری بُد علاوه بیست از بعد دویست
مسکنش خلد برین آن آل طه آمده
چون مطهر بُد علی هادی پاکِ نقی
هم "مطهر" رحلتش، هم خلد مثنوی آمده
۲۵۴

هادی اندر سال پنجاه و چهار آن گه
دویست
وارد اندر مجمع انس احبّا آمده
بُد حسن چون خیر و منصف، امام عسکری
"منصف" آمد سال و "خیر" هم به ملجا آمده
۲۶۰

ارتحال از دار دنیا شصت دان بعد از دویست
کز حسن جا در بر معبودِ یکتا آمده
حضرت حجّت ز احفاد شهید کربلاست
پس "شهیدی" سال غیبت های کبری آمده
۳۲۹

مراثی و ماده تاریخ های تیر

اشاره

مرحوم "تیر" در فنّ ماده تاریخ گویی مهارت بسیار داشته و برای بیشتر علما و

رجال زمان مرثیه و مادّه تاریخ گفته که برخی از آنها بدین قرار است:

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی

(م: ۱۳۵۳ق) (۱)

آیه الله جانشین امام

حق بزرگیش در سپاهان داد

حامی شرع و حجّت اسلام

آن که رونق به دین و ایمان داد

هم خداوند اعظمش توفیق

بهر ترویج دین در ایران داد

آن که از فقد خویش جامعه را

حزن بی حد، غم فراوان داد

کردگارش جزا به خلد برین

آنچه ناید به وهم کس آن داد

از رسولش نوید وصل رسید

سلسبیلش علیّ عمران داد

ص: ۴۸۱

۱- مرحوم میرزا حسن خان جابری درباره ایشان می نویسد: "فقیه بارع و عالم متورع، و در این اواخر حوزه درسش مشحون از طلباب، و به جلوگیری از منهیات تعلقی بی حساب داشت، اما روزگار بر مراد آن بزرگ دوره خود را نمی گذاشت. رحلتش: ۱۳۵۳ و تاریخ را بنده گفتم: ما شارک الفشارکی علیم إنّ العلی عن مثله عقیم فی موته یا "جابریّ" اَرّخ: "ما شارک الفشارکی علیم"

چون که نامش حسین بُد یزدان

با حسینش مکان به رضوان داد

بیست و هشتم ز ماه ذی قعدة

از جهان رفت و جان به جانان داد

"نیر" این بیت بهر تاریخش

گفت و توضیح سالش اینسان داد:

"از پی دیدن نبی و ولی

آیت الله فشارکی جان داد"

۲. آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

(م: ۱۳۶۵ق)

ای مسلمانان به فرمان خدای ذوالمنن

تکیه گاه اهل ایمان رفت از این بیت الحزن

آیه الله، حجت و مولای ملیون ها نفوس

بنده اص خدا و رهنمای مرد و زن

رهبر دین محمد، نخبه آل علی

قدوه نسل حسین و صاحب خلق حسن

مظهر علم و معارف، ناشر احکام دین

ضابط فقه و اصول و واحد عصر و زمن

رأی او گیتی مدار و فکر او گردون شعار

امر او ملحد شکار و حکم او بدعت شکن

در شریعت پرچم آرا، در طریقت پیشوا

در امانت مقتدا و در عدالت ممتحن

سال ها در سایه مولا امیرالمؤمنین
سرپرستی کرد از اسلام در سرّ و علن
آن پناه شیعه شد چون پیر در دین نبی
خواست یزدان تا شود اینک کنار از این فتن
خواند او را در جوار رحمت سرشار خویش
کرد تعیین جایگاه او به قرب خویشتن
خواند تاریخ وفاتش بهر ما روح الامین:
"بوالحسن شد میهمان شاه مردان بوالحسن"

۳. آیه الله شیخ احمد بیدآبادی

(م: ۱۳۵۷ق)

به سوی دار بقا عالم ربّانی رفت
اهل جنّت ز قدومش همه کرده شادی
پا میان هشت حیب و سنه را
"بیر" گفت:

"در جنان آمده شیخ احمد بیدآبادی"

۴. حجه الاسلام میرزا احمد شریف

(۱)

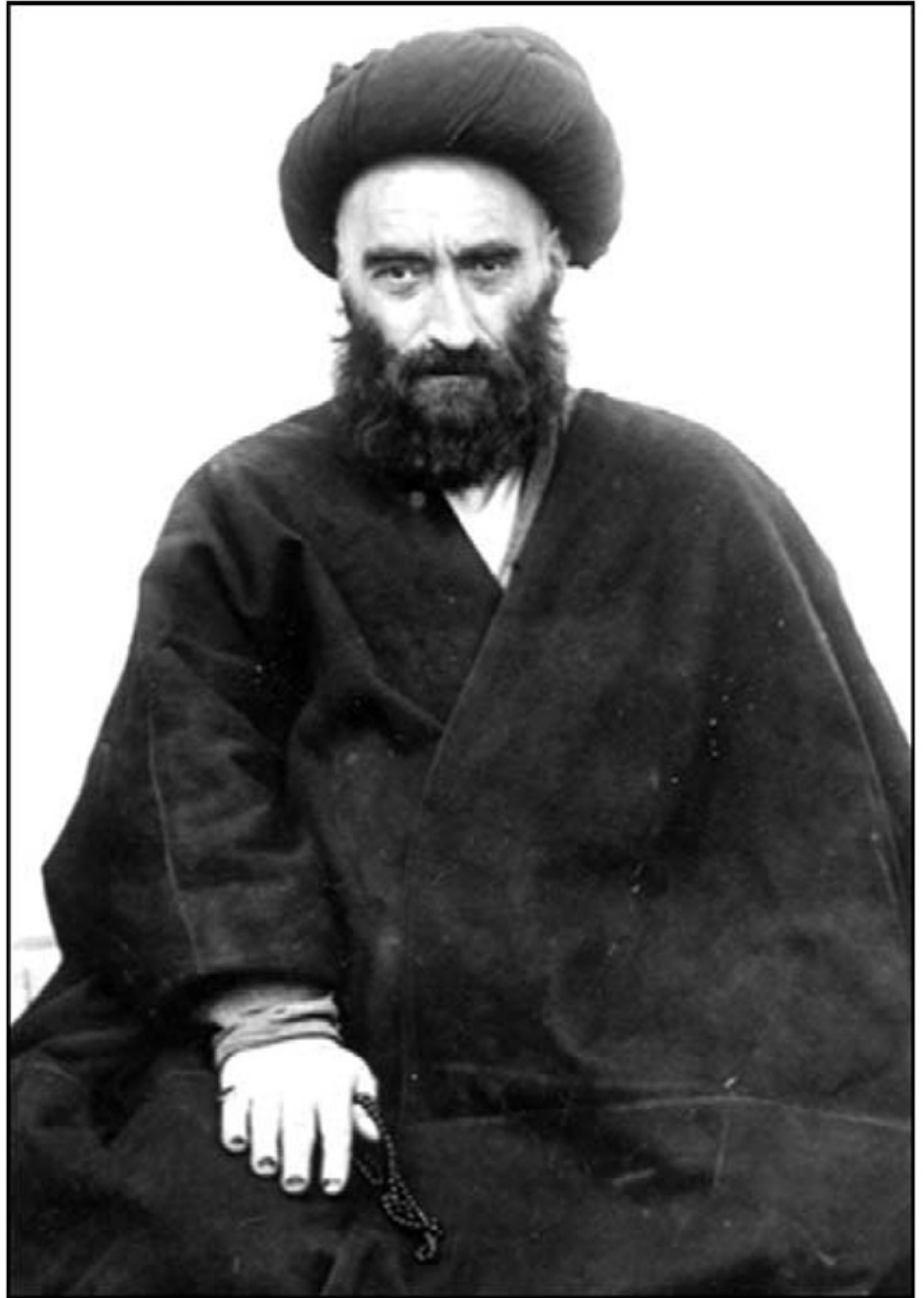
جفای چرخ فراوان و ظلم آن بی حد
امام نیز نماند در این جهان سرمد
یگانه عالم زاهد ز مسجد و محراب
دریغ جای گرفتی به تنگنای لحد

ص: ۴۸۳

۱- م: ۱۳۶۶ ق (آذر ۱۳۲۵ ش) مدفون در تکیه فاضل سراب.

هزار رحمت حق بر روان پاکش باد
که بُد فضایل و اوصاف او برون ز عدد
به جمع سرملکی کرده و به "نیر"
گفت:

"شده شریف جنان حاج میرزا احمد"



۵. آیه الله سید اسدالله بهشتی چهارسوقی

(م: ۱۳۶۳ق)

حیف از رحلت والا گھر شرع قویم

مثل او تا به ابد مادر ایام عقیم

ص: ۴۸۴

دادخواه آن که نماینده ملت بودی
مه از حزن بر آن حجت اسلام سهیم
"نیر" از بهر سنه با ادب اینک گفتا:
"در بهشت آمد سید اسدالله مقیم"

۶. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی

(م: ۱۳۵۳ق)

قد تقرب السید بالوسیلہ العظمی
فهو حافظ للدين للشريعة عاصم
طار طائر روحه فی الجنان یا "نیر"
من تساهل ففقدہ إن قلبه آثم
قل لعام تاریخه وانتقص ثمانا منه:
"مات حجه الاسلام السید ابوالقاسم"

۷. آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای

(م: ۱۳۴۲ق)

والهف وأسفا من فقد سیدنا
مروّج الشرع للتقوی وناصره
محمد الباقر الدرّی کوبه
مدرس العلم تدریسا وناشره
من شغله کان فی التوحید قد صرفا
من أوّل العمر مقروناً بآخره

ص: ۴۸۵

یا "نیر" انقض بسبع قل لرحلته:

"العلم قد مات من فقدان باقره"

۸. آیه الله سید محمد باقر ابطحی سدهی

(م: ۱۳۶۷ق) (۱)

طوبی لعبد افاد العلم والعملا

سقیاً ورعیاً له، یا نعم ما فعلا

من کان باقر علم صار مضجعه

عند الامام أَرْضِ الْقُدْسِ اتصلا

ناداه مولاه: یا عبدی أیحصل لك

میل بنیل بساط القرب؟ قال: بلی

راحت الی الروح روح منه قادمه

واستعلم "التیر" التاریخ مرتجلا

ص: ۴۸۶

۱- عالم فاضل و فقیه جامع. در سال ۱۲۹۰ق متولد شد. نزد علمای اصفهان از جمله: حاج میرزا بدیع درب امامی، آقا نجفی، شیخ محمد علی ثقه الاسلام، سید محمد باقر درچه ای، آخوند کاشی، حاج آقا منیرالدین بروجردی، میرزا محمد هاشم چهارسوقی و جهانگیر قشقائی به تحصیل پرداخت. سپس به تهران رفته و نزد میرزا حسن آشتیانی و شیخ فضل الله نوری کسب فیض نمود. آنگاه راهی عتبات عالیات شد و از درس سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی بهره گرفت و به درجه اجتهاد نایل شد. او از علامه چهارسوقی، آقا نجفی و حاج آقا منیر اجازه داشت. عالمی خوش بیان و مجتهدی طلیق اللسان بود و در مدرسه صدر و مدرسه کاسه گران سطوح فقه را تدریس می نمود. وی در مسافرت به مشهد مقدس در شب سه شنبه ۱۴ شعبان المعظم ۱۳۶۷ق وفات یافت و در صحن نو آستان قدس رضوی مدفون گردید.

فعین العام: "واحزنه وأسفا

السید الأبطحی الباقر ارتحلا"

۹. آیه الله شیخ محمد حسین ذوعلم

(م: ۱۳۷۳ق) (۱)

راح فی الجنّه من کان شهیراً بالقدس

عالم نال من الربّ مقاماً فی الانس

رؤج الدین وقد أَلّف "نور الآفاق"

قلّ فی الزهد له المثل بأوطان الفرس

"نیر" نقص الاثنین فصار التاریخ:

"جاء ذوالعلم بمحلّ فی القدس"

۱۰. آیه الله میرزا سید حسن روضاتی

(م: ۱۳۷۷ق) (۲)

دوستان لطمه این فاجعه را گوش کنیدا

باید از چرخ نمایم همه قطع امیدا

ص: ۴۸۷

۱- عالم عامل شیخ محمد حسین، فرزند محمد باقر، از شاگردان آیه الله شیخ محمد تقی آقاجانی و آخوند ملا محمد حسین فشارکی و داماد وی، به نوشته میرزا حسن خان جابری: از اجله علماء و گوشه نشین و معروف به زهد و قدس بوده (تاریخ اصفهان ص ۳۳۸) و مرحوم مهدوی او را: محبوب القلوب عند الخواص والعوام توصیف نموده است. وی در ۷ ماه صفر ۱۳۷۳ق در مسافرت در رامسفر وفات کرده و در مقبره شیخان قم مدفون گردید. کتاب "نور الآفاق" در شرح دعای مکارم الاخلاق از او به چاپ رسیده است.

۲- یادبود چهلمین روز درگذشت آیه الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی کتابفروشی ثقفی اصفهان ص ۱۱.

طائف بیت خدا حجه الاسلام یگانه
میر سید حسن از فقدش بر ما چه رسیدا
آیه الله، مهین قائد و روضاتی مطلق
حال از این دار فنا سوی بقا رخت کشیدا
چن که بُد حامی مظلوم و مروّج به شریعت
در نجف مأویِ وی گشته و در عرش مجیدا
یکی آمد پی تاریخ سنه گفت به "نیر"
که: "لقد عاش سعیداً ولقد مات سعیداً"
أهل خلد نَقصوا اثیناً تلوا تاریخه:
"جاء فی الفردوس حامی شرعنا السید حسن"

۱۱. حجه الاسلام سید مهدی بهشتی

(م: ۱۳۲۲ق) (۱)

نحوسه ذا الایام أدت إلى الفقد
لسیدنا والغیب للكوكب السعد
ثوی حجه الاسلام فی الجنّه اسمعوا
لتاریخ خیر ذی المعالی وذی المجد
فزد أربعاً یا "نیر" اکتب لعامه:
"مضی فی الجنان السید الزاهد

ص: ۴۸۸

۱- عالم جلیل، فرزند آقا میرزا محمّد صادق. در نجف اشرف تحصیل نموده و از محضر بزرگانی چون شیخ انصاری و حاج میرزا حبیب الله رشتی بهره برد. پس از بازگشت به اصفهان به امامت جماعت مسجد لبنان پرداخته و به امر امام جمعه اصفهان در قریه قهدریجان نماز جمعه می خواند. وی عالمی بسیار زیرک و دانا بود و در ۲۲ رجب المرجّب ۱۳۲۲ وفات نمود. تحفه الاحباب ص ۵۷.

۱۲. میرزا علی اکبر تابش

(م: ۱۳۷۰ق) (۱)

هر که در دار فنا او به دل خوش آمد
عاقبت از غم و آفات بلاکش آمد
حاجی پاک نژاد آن که بدی مستوفی
فخر عصر از ادب و تقوی و دانش آمد
شد به فردوس برین نیمه ماه شعبان
نظم تاریخ وی از نیر خواهش آمد
چون سر از دار بقا کرد برون دانا گفت
قدس منزل بعلی اکبر تابش آمد

۱۳. سید محمد صادق بحرینیان

(م: ۱۳۷۲ق)

هر که او را پاکی طینت عجین ذات شد
بهر عقبی در جهان مصروف از او اوقات شد
مسکن سید محمد صادق آمد در بهشت
چون که در دنیا تمام کار او خیرات شد
در اوایل بود وارد در تجارت از عبا
در اواخر صادرات او فقط طاعات شد

ص: ۴۸۹

۱- فرزند حاج میرزا مهدی. از فضلا و مقدسین اصفهان و از اعضای قدیمی انمن ادبی مرحوم شیدا که اشعارش در مجله "دانشکده" دوره اول به طبع می رسید. وی در روز ۱۵ شعبان ۱۳۷۰ق در سن حدود ۶۵ سالگی در تهران وفات یافت و در قم مدفون شد. تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۱۲۲.

جمعه بیست و شش از ماه جمادی الآخره
عمرش افزود از نود، وز جمله اموات شد
کلک "نیر" از برای سال تاریخش نوشت:
"جای سید صادق بحرینیان جنّات شد"

۱۴. میرزا محمود بنکدار

(م: ۱۳۷۲ق)

باز بوی مکر از چرخ ستم کار آمدی
راستی بر چرخ بنگر کج به رفتار آمدی
چون ربود آن حاجی با قدس طینت پاک را
کافتخار اصفهان و تاج تجار آمدی
آن شریف رادمرد و خیرخواه مسلمین
تالش نبود در ایران، فخر ابرار آمدی
با کفایت، با دیانت، با سخاوت، با هنر
با وفا، دانا، بزرگ خیل اختیار آمدی
سالها بوده مجاور گشته در اعتبار قدس
داخل زوار اهل البیت اطهار آمدی
بس بود او را شرف خاکش شدی ارض نجف
چون موفق بُد، سعادت بین به او یار آمدی
کلک "نیر" از برای سال تاریخش
نگاشت:

"در جنان خلد محمود بنکدار آمدی"

۱۵. سید محمد صادق بهشتی نژاد

(م: ۱۳۷۴ق)

ای دل اگر در امید خلد و بهشتی
باش ز خوبان، کن اجتناب ز زشتی
مثل فقید سعید، سید صادق
می درود تخم نیکویی که تو کشتی
فخر افاضل، سلاله ادب و علم
وز پی تاریخ همچو نیک سرشتی
کرد برون سر یکی و گفت به "نیر":
"شد بجنان صادق نژاد بهشتی"

۱۶. ماده تاریخ چاپ قرآن کازرونی

(۱۳۴۱)(۱)

چون سعادت یار گردد مرد را در روزگار
برنشانند نخل امیدی که خیر آرد به بار
در پی آسایش نوع بشر، در روز و شب
آن کند کاری که در یوم الجزا آید به کار
می گشاید باب احسان بر رخ خلق خدا
تا که بگشاید به رویش باب رحمت، کردگار

ص: ۴۹۱

۱- اشعار فوق به خط نستعلیق عبدالمولی خوانساری، به همراه تصویری از حاج محمد حسین کازرونی با ترسیم اسدالله شهبهانی در آخر قرآن کریم چاپ کازرونی چاپ شده است.

خلق را مرهون مَنّت دارد از احسان خویش

لیک مَنّت می برد از نعمت پروردگار

می نیاساید مگر وقتی که آسایند خلق

در نتیجه کوشش و سعی وی اندر هر دیار

رادمرد، همچون جناب حاج محمد حسین

کز حدود کازرون نامد به مثلش نامدار

آن که چون بحر است هنگام سخاوت، بی ثبات

وان که چون کوه است در کار دیانت، استوار

در ره ترویج شرع حضرت خیرالبشر

خواهد از حسن عقیدت جان خود سازد نثار

گرچه دارد اختیار اندر امور دنیوی

لیک او را نیست در کار دیانت اختیار

از پی نشر معارف روز و شب کوشد به جدّ

تا بگیرد شاهد مقصود خود را در کنار

زین سبب در طبع قرآن همّتی مبذول داشت

تا بماند در دو عالم نام نیکش پایدار

وه چه قرآن! صحف انکلیون و نقش مانوی

پیش او پست است، این یک از خط و آن از نگار

هادی ارباب اضلال است آیاتش، ولی

مر به جان مردم بوجهل وش باشد شرار

موجب تکمیل ایمان است قرآن زین جهت

خواندن او فرض شد بر مؤمنان هوشیار

می فشاند مال در اجزای این مقصود و نیست

قدر یک جو گنج قارون را به پیشش اعتبار

گر نمی آساید از کوشش، مکن عیش، از آنک

عاشق دین است و عاشق را نمی باشد قرار

لوحش الله از چنین قرآن که جان بخش آمده است

خواندنش مر مؤمنان را، خاصه در شب های تار

نطق "نیر" کرد عشرين کسر و در تاریخ گفت:

"نیست به از این که قرآن ماند از کس یادگار"

(۱۳۴۱)

تصویر

بسم تع

وفا خلد آتیند محمد اسلم آفای آفا سید خلد الدین روضا موسی و محمد اسلم و علی ابی القدر (۱۳۶۰) ص ۱۳۶

در یغ رفت آن روضا آل حتمه مد سلم
 ایان نهر صبر آن موسی و عزیز جدل ندرین
 لقرنیم صیام آمد خوش نیر بگردش

لرانیغ دنیا جهان با کاکر حتمه مد سلم
 سراپا در صحوش بد حصار حتمه مد سلم
 (بجنان آمدی وارد جلال حتمه الاسلام)
 (۱۳۶۰)

همه نوار است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بلفظ حضرت علی بن ابی طالب در آن روز فرمودند:

وَقَدْ عَلِيَ الْكَرِيمِ بَغِيرَ رَاِدٍ
 فَحَمَلُ الزَّارِدِ أَقْبَحُ كُلِّ شَيْءٍ

مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ اسْتَلِيمِ
 إِذَا كَانَ الْوُفُودُ عَلَى الْكَرِيمِ

<p>چون سادست یار کرد در راه دور یگانگی با سحران بر رخ خلق خدا بسبب یگره تنی که آساید بسن در کجاست تمام محاسن بی باقی</p>	<p>پیشانی مثل ایستای که خیز زاده بار تا که بخاید بر دیش باب است کردگار در خیزگوشش و شعی دی اندر گهر دیا و آنکه چون که دست در کار دیا نشکند</p>	<p>در پی آسایش من بکش در روز شب خلق را مکن مشت و کلاه حسان پیش را در کرد پس چون جناب جان محمد سیت دوره تو بیج شعی حضرت خیر البر</p>	<p>آن کس کاری که در بر او هم از آید جان یک مرتبه سیر کرد از نعمت پروردگار گزیده و کار زودن بر بخشش نهاد خواهد از حسن عید جان و سازد</p>
<p>گرچه از او دست یار اندر راه دور مصلحت در حق مستقر بر می بنددل مادی از باب اضلال است آتش طلا</p>	<p>ایک در ایست کار دیانت همرا تا بماند در دو عالم نام نیکش باید هر جان مردم و جهل دشمن باشد شرا</p>	<p>از پی مشرعارف روز شب بیدار و که چه قرآن صفت کلون و نفس پاک موجب نیک ایمان است قرآن زینت</p>	<p>تا یکیش در شاه دستور خود در ک پیش او پست است این یک از خط دان خواندن او مشرف شد بر مؤمنان پر ش</p>

کسبہ نعم
 نایب شریح السیرات حاج میر سید محمد حسنی و صاحب اسرار و صاحب اسرار
 رَبَّنَا أَظْهَرْنَا طَافًا عَلَيْنَا وَالْمِنَّ حَيْثُ قَدْ وَقَعَتْ لِلْحَجِّ الْفَقِيهَةِ الْمُؤْمِنِ
 حُجَّةَ الْأَسْلَامِ غَوَاةَ الدِّينِ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ مَيْدَانُ مُسْتَضَرِّ النَّاسِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ
 طَارِدًا لِلرَّوَضَاتِ جَمَاعِي حِجَاوِ الْعِرَاقِ حُجَّةٌ آدَمِي مُجِبَاتِ عَادُوا فِي الْوَطَنِ
 كَانَ لِلظَّالِمِ عَوْنًا شَخْصَةً فِي أَصْنَعَهَا شَعْلُهُ نُرُوجُ شَرِيحٍ فِي الْخَفَايَا وَالْعَلَنِ
 فَانظُمَ بِأَنْبِئِ الثَّانِي نَجْدٌ لِسَعَاوِيلِ (صَادِرٌ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَلِنَبِيِّنَا الْحَسَنِ) (٩١)
 ١٣٥٩+٩ = (١٣٦٨)

در حضرت سید همیشه کارگزار مسلمانان و در جهت پیشبرد امور طهارت و اعتدال
 نفع بیخ و بن است همانا در هر جای که بر دستش و کلمه خط خاتمه عود بر تراز
 هر چیزی ما ایلمنخ اقرامه رحمتی است که با تجزیه طلبان آذربایجان
 که خواستار الحاق آنجا با بقع قاز بینه و غیره است مخالف و بارادعین
 آن قاضیین مصاحب و مؤلف در مورد قصد آن جماعت نسبت
 بر نامه در صلاح مایع از دست آن است تاریخ شماره قمری تقویم را بعد از منظم شده (که در اول)
 همچنین اخیراً در نهضت ملت کفر مصدق جهت بتفقد الیغ همیشه تینا
 آیت (کاتب جبریت) بیان نموده و از طرف قزوین و سایر جا که خواستار آن خط
 لفظ غورستان ببلوچستان مستند تمام قرآن و احادیث فرموده است

۱. کتاب معادن الافادات یا معادن العلوم، در سه جلد.

۲. رساله "الآیات المنظومه فی القرآن" که در ضمن معادن چاپ شده است.

۳. رساله کوچکی در اغلاط چاپی قرآن های چاپ باغچه سرا.

۴. رسوا، در خُدَعِ میرزا خدا (ردّ بهائیت)

کتاب معادن که به نام های "معادن العلوم" و "معادن الافادات" نیز شهرت دارد بزرگ ترین و مهم ترین اثر تیر است.

او خود در وجه تسمیه آن گوید:

"ولمّا وَرَدَ الحدیث "الناس معادن کمعادن الذهب والفضّه" ترشحت مآثر معدنی للأخلاء، فکل اناء یترشح بما فیہ لذا سمیتها بالمعادن".

و در ذیل این عنوان کلی، جلد اوّل کتاب را "تراوش معادی" و جلد دوم را

"تراوش معاشی" نامیده است.

دو جلد نخست این کتاب در یک مجلد در قطع خشتی و چاپ سربی، جلد اول،

در ۱۸۴ صفحه و جلد دوم در ۱۷۲ صفحه به چاپ رسیده است.

جلد سوم به طور جداگانه با فاصله ای زمانی پس از دو جلد نخست و به عنوان

مستدرک و مکمل آنها در یکصد صفحه به چاپ سربی در همان قطع منتشر گردیده

است. بخش هایی از این کتاب به زبان عربی و عمده آن به زبان فارسی است.

معادن کتابی است کشکول گونه که حاصل نیم قرن زحمت مرحوم نیر است چنانچه خود گوید: "ناظر عزیز که تشنه آب دانش و ادب، و گرسنه فضل و هنر که تعالی را سبب است، مانده های مرزوقه در نصف یک قرن مؤلف را در نصف یک ماه خویش می تواند به وسیله مصاحبت و ندیم شدن با این معادن بهره برداری نماید. بنابراین می سزد مصراع از بیت والد ماجد واثق ره را درج نمایم:

"جثکم بالشهد این المشتی"



(بسمه تعالی)

جلد سیم معادن العلوم

جلد اول

دراهمیت قرآن جناس و سایر نکات آن ماده تاریخ و معما عرفان
و مکتوبها محبت و کلمات فصیحه فصول سال و اخلاق حسنه
حقارت دنیا و نصیحت توحید و مدائح اهل عصمت
مقداری از فنون و علوم و اقتباس آیات منظوم

جلد دوم

در حساب و دفتر داری رسم الخط و اقلام مری سه مسلك و
چهارده حکایات تاریخ و مکافات نوابغ ایران و مخترعین اروپا
صلح و اشاره از جنکها عروض و چهار عشره شاعر عرب و اسلام
شعرای طراز اول فارسی و نمونه شعر هر کدام اشعار منتخبه
بعناوین مختلفه ذکر دو مرام باطل مع جواب و سپس خانمه

جلد سوم

تابع عنوانهای فوق بشرح مسطور در فهرست پلى
مشک آنست که بیوید نه آنکه عطار بگوید

محل فروش: اصفهان بازارچه نو

آقای هدایت الله مقدسی

{ قیمت مقطوع ۱۵ ریال }

چاپخانه پروین

سه تن از ادبای معاصر "تیر" بر کتاب "معادن" او تقریظ نوشته اند:

۱ حاج میرزا حسن خان جابری(۱)،

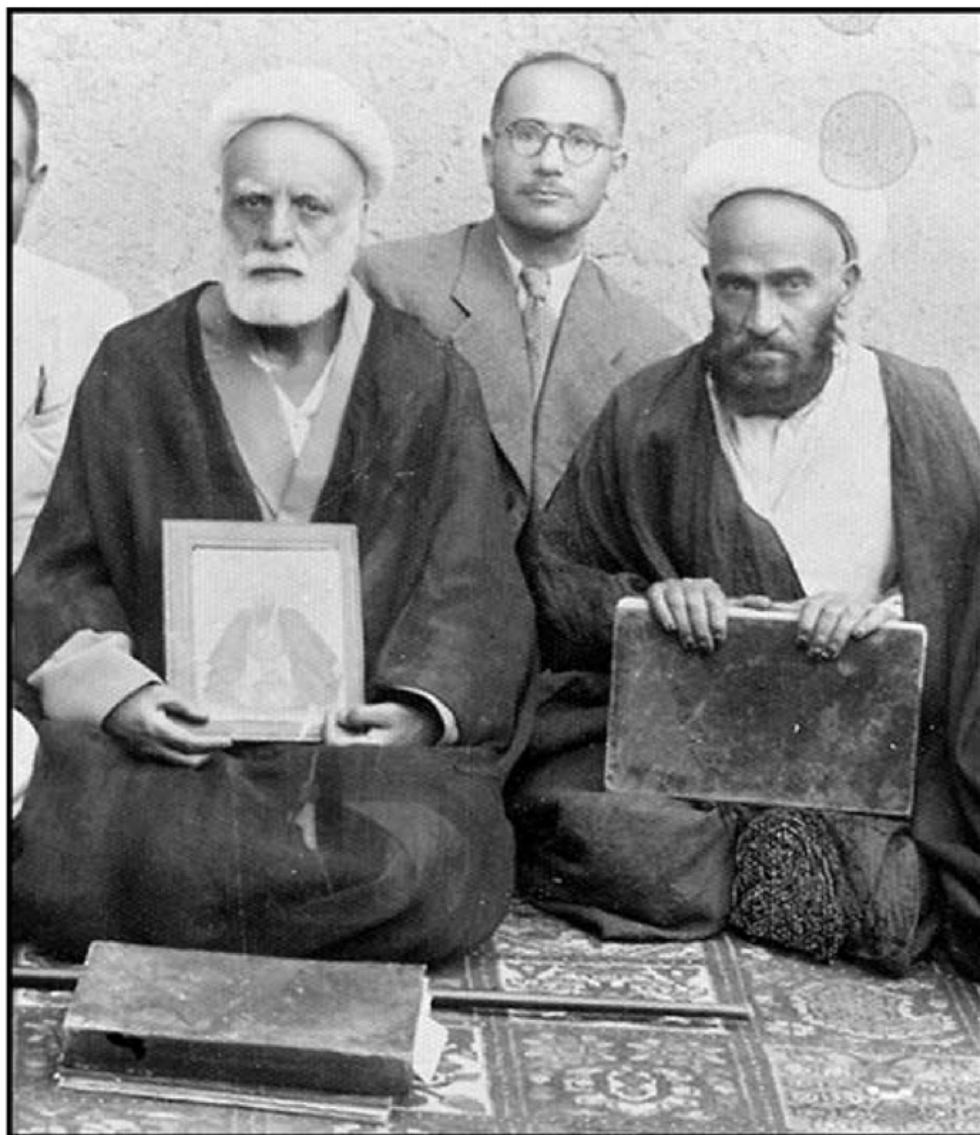
ص: ۴۹۹

۱- ادیب مورخ شاعر، از مشاهیر فضلا و دانشمندان اصفهان. در سال ۱۲۸۷ق در شیراز متولد شد. در اصفهان نزد جمعی از علما همچون: ملا حسن درّی، میرزا حسین همدانی، میرزا محمدحسن نجفی، ملا عبدالجواد آدینه ای، آقا سید محمدباقر درچه ای، شیخ محمدتقی آقانجفی و آخوند کاشی تلمذ نمود. به نوشته مرحوم همایی: وی در تاریخ اسلامی و حفظ اشعار فارسی و عربی و کثرت آثار نظم و نثر، مابین اقران و امثالش کم نظیر بود و شیوه انشاء و سبک ترسل منشیان و مستوفیان عهد قاجاری در اصفهان بدو ختم شد. برخی از تألیفات او عبارتند از: ۱. آفتاب درخشنده که در آن برخی اکتشافات جدید با آیات قرآنی تطبیق داده شده است. ۲. آگهی شهان از کار جهان که در ۴ جلد به قطع جیبی به چاپ رسیده. ۳. بدایع و نوادر، بحر طویلی است که نام ۵۳۴ شاعر را با شرحی کوتاه از آنان در بر دارد. ۴. تاریخ اصفهان و ری و همه جهان که در ۴۵۰ صفحه به چاپ رسیده. ۵. تاریخ نصف جهان و همه جهان ۶. تفسیر حسن. که تفسیر سوره حمد و آیه نخست سوره بقره است و در ۴۸۸ صفحه به چاپ رسیده. ۷. جواهر الجوهر، در امثال و حکم که در ۵۲۶ صفحه به چاپ رسیده. ۸. گوهر شب چراغ در اخلاق که جلد اول آن به چاپ رسیده و نسخه خطی پنج جلد آن در کتابخانه مجلس نگهداری می شود. ۹. لآلی السمط فی معانی النبی والسبط. ۱۰. نوشارو، تهذیب الاخلاق ۱۱. آثار حسان در بدایع اشعار نسوان. ۱۲. کتاب عشق که دو جلد آن در کتابخانه مجلس موجود است. ۱۳. ترجمه و فیات الاعیان که دو جلد آن در کتابخانه عمومی اصفهان و دو جلد دیگر در کتابخانه مجلس موجود است. وی آن را در ۲۱ سالگی در ده جلد ترجمه کرده است. جابری در سال ۱۳۷۶ق وفات یافت و در بقعه تکیه بابا رکن الدین مدفون شد. "برنا" نوشت از پی تاریخ رحلت-ش: "مثل حسن کسی نبود قهرمان علم" مرحوم تیر در وفاتش گوید: نَبْرُنَا قَدْ كَتَبَ لِعَامِ تَارِيخِهِ: "رَاحَ بِخُلْدِ الْجَنَانِ الْحَسَنُ الْجَابِرِي"

۲. عبدالحسین آیتی "آواره"

۳. سید احمد علم الهدی شیرازی (۱)

تقریظ مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری چنین است:



میرزا احمد عماد الواعظین و جابری انصاری

ص: ۵۰۰

۱- سید احمد معروف به حاج علم الهدی شیرازی فرزند حاج سید علی اکبر یزدی (ساکن شیراز) در ۱۳ رجب ۱۲۹۷ ق متولد شد. تحصیلات خود را نزد علمای آن سامان همچون: حاج سید محمد علی کازرونی، شیخ عبدالجبار و میرزا ابراهیم محلاتی به پایان رسانید و خصوصاً در علوم ادب و عربیت تبحر یافت. از سال ۱۳۰۶ ش به اصفهان آمده و از علمای موجه این شهر و متصدی محضر شرع اصفهان گردید. وی در قدرت حفظ اشعار عربی و فارسی کم نظیر و در اخلاق و ملکات نفسانی نیز ممتاز و محضرش مجمع فضلا و شعرا بود. در شب پنجشنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۸۲ ق وفات یافت و جنازه اش به شیراز منتقل شد. "برنا" نوشت از پی تاریخ رحلتش: "بدر بروج فضل و ادب بود ابطحی"

ای نام تو زیب دفتر علم و عمل

وی یاد تو قوت روح ابیات و غزل

کمال تنزیه و تقدیس بارگاه جلال، چنان پرده جمال شده، که عقول مجرّده و نفوس مقدّسه را، دیده خبرت، خیره حیرت، و دل عبرت، طیره غیرت گشته؛

حرف الهی چو برآرد علم

زهره قلم را که نگردد قلم

هیئات ان تصطاد عنقاء الهوی

بلعابهن عناکب الافکار

عرصه بحر محیط نتوان پیمود

ماهیک خورد اگر چه هست شناور

مختار رسل و رهنمای سبل و علّت نظام کل را پرتو سنائی لامع شد، عرض کرد: "لا احصى ثناء عليك" و خسرو ناصر دین و خاقان حافظ آئین و عنصر فلک یقین و ظهیر ظهور متقین، امیر المومنین علیه السلام، ذرّه انوری دید، عجز آورد که: "ان لم تبدئنی الرحمه منك فمن السالک بی الیک".

چنین می نگارد حسن شیخ جابری:

در این دور که به دعوی هنر پروری، خورشید فنون دنیویّه از مغرب اروپا تابیده، و از منابع معارفشان انهاری به ایران جاری گشته، و با معادن زر و گوهر علوم اخرویّه، گل مینا کاری و زرین نگاری سرشته، در هنر افروزان وطن، دانشورانی با فطن، به معلومات نو و کهن آگاه، و با اساتید هر دو فن در یک بنگاه، همراه آمده، درّ نجف و لعل بدخشان و عقیق یمن و فیروزه خراسان و مروارید و مرجان قلزم و

ص: ۵۰۱

یاقوت و بهرمان چین و زبرجد مصر و زمرد هند و لؤلؤ عمان و الماس آرانج را به زحمت و رنج به دست آورده و در گنج دانش خود جمع کرده و به خرج اهل ادب داده؛ از جمله جناب آقای میرزا حبیب الله نیر شارق، نجل حاجی محمد باقر واثق، که در میدان نظم و نثر مجلی و سابق، و در گران بهایش از صدف خاندان قدسی که شهرت دانش و خطشان کالشمس فی المشارق تاییده، به دو بیت الکمال منتسب و به هر سفینه و علمی، علمی از ایشان مرفوع و منتصب، و از هر خزینه هنری گهری مجزوم و محتجب نموده؛ شمیم عطرش چون عبیر ولادن به مشام فضیله هر انجمن رسانده، لثالی افکارش را به گردن معانی ابکار و ساعد مساعد الفاظ درخشان گوهری شمس القلاده نشانده و در بستر هر دفتری زیبا دختری بدرالوساده کشانده، بر فرق مخدرات سخن مشک اذفر فشانده، و به کام هنروان جهان باده احمر چشانده، همه را مست پیمانه و پایست آن میخانه کرده؛

هزار فصل، همه لفظ ها در آن دلکش

هزار عقد، همه نکته ها در آن دلبر

من کل شیء لطفه ولطفه

مستودع فی هذه المجموعه

هنرآموزان و گهر اندوزان را سزد که از اختر هر باب و فصلی استناره و از جوهر هر علم و فصلی استعاره نموده، قدر دانند و به هر صحیفه و نامه سلطان نظم و نثرش را به صدر و ختامه نشانند.

"نیر" علم است، اگر خورشید را نبود کسوف

ماه فضل و دانش است، ار می نبد آن را خسوف

ص: ۵۰۲

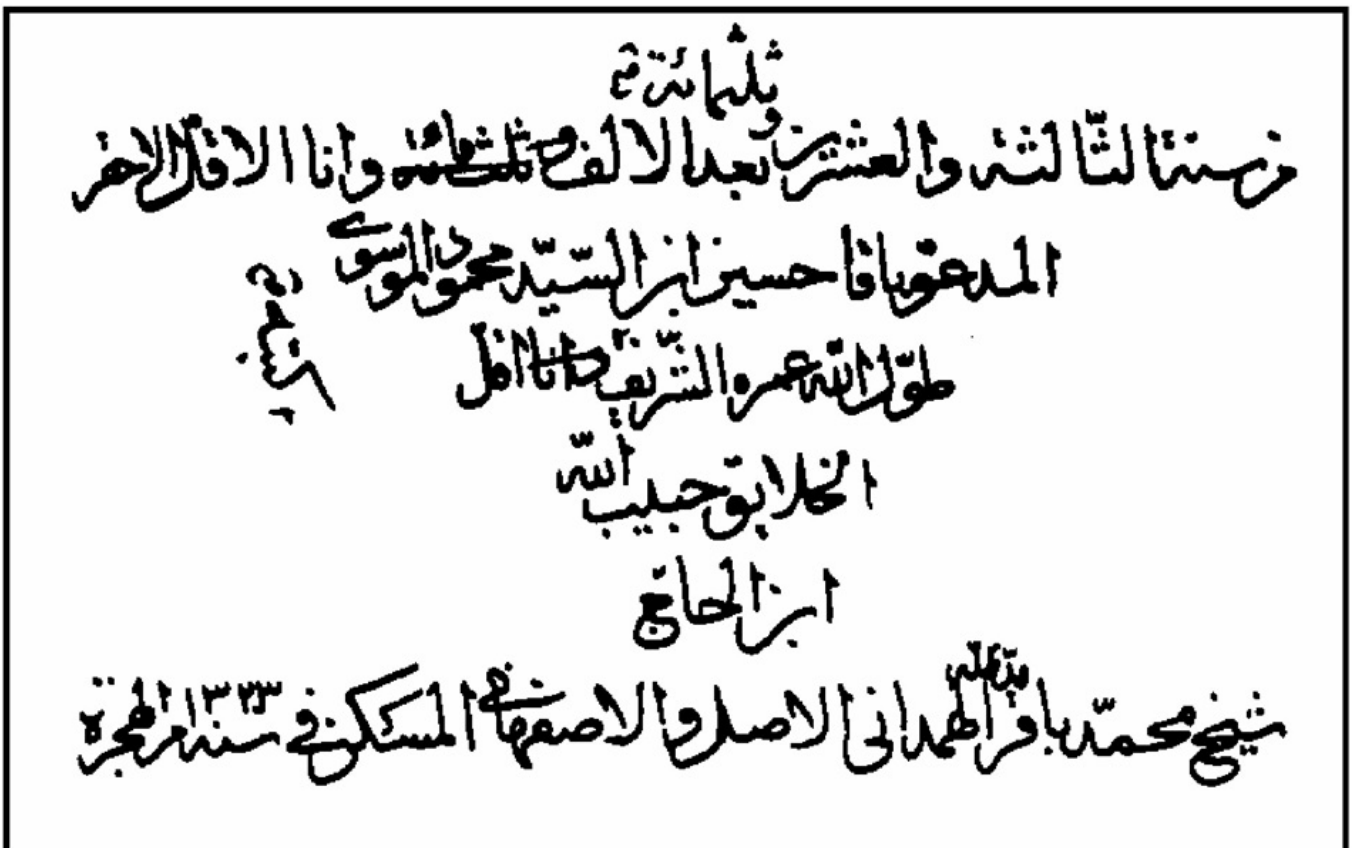
٧
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَفَرَّقَ جَمْعًا سَلَامًا فَأَجَى حَاجِ عَدَاءِ الْهُدَى سَيِّدًا أَحَدَ الطَّبَاطِبَا الشَّرِيفِ
 مَدَنِيَّةً
 بَعْدَ الْحَدِّ وَالصَّلَاةِ فَقَدْ لَاحَظْتُ كَمَا بَدَيْعَ الْكَلَامِ حَسَنَ
 الْأَنْبِيَامِ لِلْفَاضِلِ الْأَدِيبِ وَالْبَارِعِ الْأَمِيرِ الْمَدِينِيِّ
 يَا لِمَا حَبَّبَ اللَّهُ النَّبِيَّ اللَّهُمَّ تَفَوَّحْ مِنْ أَسْمِهِ وَشَمِيمِهِ
 رَوَائِحُ الْحَبَّةِ وَالْأَسْنِ وَتَلَوَّحْ مِنْ خَلْقِيئِهِ لَوَائِحُ الْوَجْهِ
 وَالْقُدْسِ وَيَكْهَرُ مِنْ حُسْنِ تَأْلِيفِهِ عُلُوفُ فِكْرِهِ وَمِنْ نَظْمِ
 تَرْصِيفِهِ سَمُوقُ فَدْرِهِ وَبَيِّنَاتٍ مِنْ تَفْصِيحِهِ فِي الْفُنُونِ
 الْأَدَبِيَّةِ طَوْلُ بَاعِهِ وَمِنْ تَضَمُّنِهِ فِي الْعُلُومِ الْعَزِيمَةِ
 جَوْدَهُ فُضَائِلِهِ وَبَشَاهِدِ مَعَانِي بَيَانِهِ بَاهِرِ فَضْلِهِ
 وَبِدُلْبَلِ بَيَانِهِ عَلَى كَمَالِ تَبْلِيهِ وَبِزُهْرِ أَنْوَارِ تَبْلِيغِ فِكْرِهِ
 فِي مَرْضَاتِ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ بِحَيْثُ كَادَ بِرُفْقَانِهَا
 مِنْ شِدَّةِ الْوَجْدِ وَالطَّرِبِ وَقَدْ جَمَعَ فِيهِ فِصَالَةٌ
 الْأَلْفَاظِ وَبَلَاغَةٌ الْمَعَانِي وَجَدِّي فِي إِتْقَانِ
 الْبَيَانِ

٨
 الْبُنْيَانِ بِصِحَّةِ الْمَنَانِي وَمَنْ طَالَعَهُ يَجِدُ فِي نَفْسِهِ
 الطَّرَبَ مِنْ بَدَائِعِ أَشْغَالِ الْعَجَمِ وَالْعَرَبِ وَيَعْجَبُ مِنْ دَائِقِ
 مَعَانِيهَا وَسَلَاةِ الْفَاظِهَا وَقَوَائِمِهَا وَمَا أَمَعَتْ
 النَّظْرَ فِيهَا وَأَجَلَتْ الْفِكْرَ فِي الْفَاظِهَا وَمَعَانِيهَا سَكْرًا
 مِنْ الْفَاظِهَا وَلَا حَامَ عِدَامَةِ مَعَانِيهَا وَلَا مَدَامَ
 فِي كُلِّ بَابٍ مِنْهُ دُرٌّ مُؤَلَّفٌ كُنْظُ عَفْوٍ زَيْنَتُهَا الْجَوَاهِرُ
 فَإِنْ نَظِمَ الْعَقْدُ لَدُنْهُ جَوْشُرًا عَلَى غَيْرِ نَائِلِيفٍ فَمَا الدَّرَجُ
 ثُمَّ أَحْتَمُ هَذَا التَّعْرِيفُ نَدَاكَ الْفَرِيضِ
 الْمَرْءُ بَعْدَ الْمَوْتِ أَحَدُوثُهُ يَفْنَى وَتَبْعِي مِنْهُ أَثَارُهُ
 فَاحْسُرْ كَمَا لَانَ حَالُ امْرِئٍ نَظِيبٌ بَعْدَ الْمَوْتِ خَبَارُهُ
 وَأَرْجُو مِنَ اللَّهِ تَوْفِيقَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَبْدَعِ
 إِلَى الْمُنَابِ حَرَّرَهُ الْأَخْفَرُ النَّجَاحِي أَحْمَدُ الطَّبَّاطَبَايَ

سنة ١٣٤٤هـ

نمونه خط "تیر" در آرامگاه سید شفتی در جنب مسجد سید اصفهان قابل مشاهده است. "تیر" درباره فضایل سید و تعمیرات یکصدمین سالگرد بنای آن (۱۳۶۰ق) قصیده ای به زبان عربی سروده و به خط خود در سردر مقبره و دیوار جنوبی رواق آن نگاشته است. (۱)

وی همچنین دو رساله فقهی از آیه الله سید حسین رجائی را در سال ۱۳۲۲ق به خط خود نگاشته که در کتابخانه حجه الاسلام حاج سید مهدی شفتی موجود است. (۲)



نسخه خطی "معادن الإفادات" با خط زیبای نستعلیق و نسخ مؤلف نیز در

ص: ۵۰۶

۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ص ۷۷۹.

۲- فهرست نسخه های خطی سه کتابخانه اصفهان ص ۱۹۵.

فهرست جلد اول و معادرت

مطلب	صفحه	مطلب	صفحه	مطلب	صفحه
در بیان براعت	۱۱۳	معجزات قرآن	۱۸	بخاش لفظی	۲۵
جناس خطی	۲۷	تجنیس تکثیر	۲۸	براعت	۳۲
طباق	۳۲	قلب کل	۳۶	تشبیه	۳۷
لغز و مغز	۳۸	عذر تاریخ	۵۴	ایها و اشعار	۵۹
اشعار غزلیه	۶۰	عرفان وجدان	۷۰	واژه‌های مستعمله	۷۵
آهنگ و سجع	۹۸	عذوق و سلا	۹۸	انفا انطباعی و صفه	۱۰۰
حکایه‌های عربی	۱۱۲	عروض و بحر	۱۱۳	مولعظ	۱۳۶
نویسندگان	۱۵۰	اشعار عامه و غیره	۱۵۰	نویسندگان (مستعمله)	۱۵۷
حضرت امیر	۱۷۲	حضرت امیر	۱۷۳	حضرت امیر	۱۷۴
حضرت امیر	۱۷۴	حضرت امیر	۱۸۲	حضرت امام رضا	۱۸۳
حضرت امیر	۱۸۳	حضرت امیر	۱۸۴	حضرت محمد	۱۸۶
حضرت امیر	۱۸۹	حضرت امیر	۱۹۲	تولد شهادت و غیره	۱۹۳
اشعار و اشعار	۲۰۶	فانده و فانیته	۲۰۶	تجوید و بیجا	۲۰۷
تکلیفیه	۲۱۲	طهوریه	۲۱۳	تجوید و بیجا	۲۱۵
علمائیه	۲۲۰	عقدیه	۲۲۰	فقهیه	۲۲۶
اصولیه	۲۲۸	صرفیه	۲۳۱	نحویه	۲۳۲
منطقیه	۲۳۹	تعبیریه	۲۳۹	حکایت و انواع لغوی	۲۴۰

نیر در روز جمعه ۴ جمادی الثانیه ۱۳۷۹ق وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون گردید. اشعار زیر از او بر سنگ مزارش آمده است: (۱)

خدایا "نیر" عاصی به امید بهشت آمد

خصوص اکنون که تن در خاک و سر بر روی خشت آمد

فزون تقصیر او اما بود عفو تو افزون تر

به سن شصت و هشت با اعمال زشت آمد

چه باک ار جای اندر روح و ریحانش دهی زیرا

نژادش پاک و طینت صاف و روحانی سرشت آمد

ص: ۵۰۹

۱- گفتنی است که مرحوم نیر از سال ۱۳۶۹ق برای خود ماده تاریخ گفته و هر سال آن را تغییر داده تا این که در سال ۱۳۷۹ق به رحمت حق واصل گشته است. ماده تاریخ مزبور در کتاب معادن اینچنین است: خدایا نیر عاصی به امید بهشت آمد خصوص آن گه تنش در خاک و بالینش ز خشت آمد فزون تقصیرش اما لطف و حسنیت بیشتر، زان رو به سن شصت سال این بنده با اعمال زشت آمد چه باک ار جای اندر روح و ریحانش دهی زیرا نژادش پاک و طینت صاف و روحانی سرشت آمد کند گر مؤمنی یادش دعا بر خویشتن باشد که بهره هرکسی را حاصل هر بذر و کشت آمد چو هفت افزود، از جنت ملک تاریخ را گفتا: "ادیب ما حبیب الله نیر در بهشت آمد"

عجین بُد فطرتش چون با ولا و مهر معصومین
به مسجد روی آورد و از کشت آمد
گر الحمدی بخوانی بهر او، نیکی به خود کردی
که بهره هر کسی را حاصل هر بذر کشت آمد
نوشت اندر حیات خویش تاریخ وفات خود
چه می دانست مرگ از بهر هر کس سرنوشت آمد
گرفت از قدسیان الهام و سال فوت را گفتا:
"حبیب الله نیر جاودانی در بهشت آمد"

مرثیه مرحوم سید رضا بهشتی "دریا"

(۱)

دریغا از حبیب الله نیر
دریغ از ماتم جانکاه نیر
تو گویی در سپهر فضل و دانش
ز مرگش منخسف شد ماه نیر
دریغ از آن همه علم و کمالات
که رفت از این جهان همراه نیر
بدین پایه هنرمند و ادب دوست
ندیدم فردی از اشباه نیر
هزاران درج گوهر درج بودی
به هر یک جمله کوتاه نیر
به هر جا بود میدان فصاحت

همیشه بود جولانگاه نیر

علوم انباشته همچون "معادن"

درون سینه آگاه نیر

ادب خواهان برای کسب دانش

همه سر سوده بر درگاه نیر

همیشه آخرت را داشت منظور

نبودی این جهان دلخواه نیر

از این رو رفت و در جنت مکان ساخت

کنون والاست شان و جاه نیر

چو "دریا" جست تاریخی ز جمعی

پی تعیین سال و ماه نیر

بهشتی هشت پا در جمع و گفتا:

"بهشتی شد حبیب الله نیر"

مرثیه مرحوم منوچهر قدسی

چو "تیر" را روان از تن روانه سوی رضوان شد

جهان را دیده زین ماتم بسان ابر گریان شد

فروزان اختری بودی سپهر فضل و دانش را

که بر چرخ ادب چندی نمایان گشت و پنهان شد

ز زهدش مختصر گویم که بُد سلمان عهد خود

به نحو و صرف و حسن خط سرآمد بین اقران شد

به سلک نظم و نثر خود هر آن گوهر که آورد او

پسندیده بر دانا و مقبول سخندان شد

پی تاریخ فوت او رقم زد خامه "قدسی"

چو در میدان اندیشه زمانی گرم جولان شد

برون زد پای بیک مرگ از جمع و چنین گفتا:

"حیب الله نیر میهمان شاه مردان شد"

مرثیه مرحوم جعفر نوا

هر آن که پای نهاد از عدم به ملک وجود

نیافت ام ز هستی و باز شد مفقود

غمین و شاد و ضعیف و قوی و پیر و جوان

فنا شوند بجز ذات اقدس معبود

توان به نام نکو ماند زنده جاوید

خوشا کسی که از این ره رسید بر مقصود

بسان "نیر" دانشور خدای پرست

که در دو عالم از نام نیک شد مسعود

سئوال کردم تاریخ فوت آن مرحوم

ز طبع خویش و جوابم به شعر زیر سرود

بروز جمعه چهار جمادی الاول

هزار و سیصد و هفتاد و نه ز هجرت بود

مرثیه استاد فضل الله اعتمادی "برنا"

ز دار فنا نیر علم رفت

به ملک بقا تیر علم رفت
پناه ادب حامی دین حق
حیب خدا تیر علم رفت
ز گنج ادب زین جهان خراب
دُر پر بها تیر علم رفت
ز باغ ادب عندلیب سخن
گل آشنا تیر علم رفت
خردمند و دانای روشن ضمیر
مهین پارسا تیر علم رفت
دلیل عوام و وثوق خواص
به ما رهنما تیر علم رفت
اگر بود یک چند این جا مریض
به دارالشفای تیر علم رفت
مکان کرد در ملک دارالسرور
ز ماتم سرا تیر علم رفت
جهان گشت تاریک در چشم ما
از این دار تا تیر علم رفت
چرا ما نگریم همچون سحاب
چو نور سها تیر علم رفت
بَرِ باب خود "واثق" ارجمند
به باغ صفا تیر علم رفت
بیانات قدسیش در گوش هاست

گر از دیده ها نیر علم رفت

"معادن" به جا ماند از او یادگار

گر از نزد ما نیر علم رفت

ص: ۵۱۳

به دار بقا کرد مأوا اگر

ز دار فنا نیر علم رفت

برفت و به خلد برین کرد جا

گر از این سرا نیر علم رفت

رقم زد به تاریخ "برنا" و گفت:

"ز برج وفا نیر علم رفت"

مرثیه "برنا" در سوگ سه ادیب

از آن جا که در سال ۱۳۷۹ ظرف دو ماه، سه نفر از مشاهیر ادبا و فضیلابی اصفهان (نیر، میرزا حسن اهتمام و میرزا محمد صادق خان انصاری) از دنیا رفتند، استاد فضل الله اعتمادی "برنا" در وفاتشان مرثیه زیر را سروده است:

کار دهر است مردم آزاری

رسم آن نیست غیر عیاری

پیشه اش نیست جز جفا کردن

شیوه اش نیست جز ستمکاری

گر کسی را چو گل دهد عزت

همچو خاری به او دهد خواری

قسمت ما بود ز خوان جهان

رنج و اندوه و ماتم و زاری

چشم مهر و وفا مدار از دهر

پیشه ظالم است قهاری

ص: ۵۱۴

آخر از پایه می کند ویران

هر بنا را نمود معماری

هر کسی را برای مقصد خویش

چند روزی کند نگهداری

تاج بگرفت از سر جم و کی

کند این سان کلاه برداری

این جهانی بود که داد به باد

کشور روم و ملک تاتاری

این جهانی بود که داد شکست

قدرت طاهری و صفاری

این جهانی بود که بر هم زد

پایه اقتدار افشاری

کس ندیده است تا بحال ای چرخ

باری از دوش خلق برداری

ای زمین تا به کی ز اهل ادب

چون همایی، به استخوان خواری

در دل خویش کرده ای پنهان

هر گهر برده ای و همکاری

تا کی از دوری رخ یاران

دل اهل ادب بیازاری

ای اجل! همچو گرگ خون آشام

می کنی تا به چند خونخواری؟

برده ای در دو مه، سه تن فاضل

هرسه مشهور در نکو کاری

هر سه پرهیز کار و دانشمند

شهره در عصر خود به دینداری

سه هنرمند یک حبیب الله

بنده خاص حضرت باری

"تیر" آن کو به باغ فضل نمود

ابر طبعش همی گهرباری

شخص دوم حسن که در دوران

شهره بودی به نیک گفتاری

"اهتمام" آن که شعر همچو شکر

از نی خامه اش بشد جاری

سومی صادق آنکه از سر صدق

کرد فرهنگ و علم را یاری

سال این واقعه ز مقطع جو

همچو "برنا" اگر که هشیاری:

"سه ادیب معزز و دانا

تیر و اهتمام و انصاری"

میرزا عبدالله تیر

فرزند دیگر میرزا محمد باقر واثق، فاضلی وارسته و خوشنویسی توانا بود.

وی در ششم شعبان سال ۱۳۲۵ق متولد شد. در ادبیات و ترجمه از زبان لاتین تخصص یافته و گاهی نیز شعری می سروده است. از جمله این بیت:

چو از خوبانی و خو جنس و خیر

میردت گشته عبدالله نیر

میرزا عبدالله داماد مرحوم آقا جمال الدین قدسی بود.

وی در سال ۱۳۹۱ق وفات کرد و در این تکیه مدفون شد.

دانشوری، وارسته مردی، خوشنویسی

کرد از میان دوستان ناگاه رحلت

خود مست وصل جاودان گردید و ما را

داغ فراقش ساخت غرق رنج و محنت

بی شبهه فقدانش به شهر اصفهان بود

مرگ ادب، مرگ هنر، مرگ فضیلت

"قدسی" به شمسی سال فوتش را رقم زد

می سوخت گرچه جان او در این مصیبت

افزود عبدالله را با جمع و بنوشت:

"از مقدم نیر منور باد جنت"

(۱۳۵۰ش)

استاد فضل الله اعتمادی برنا نیز در وفاتش گوید:

کلک "برنا" سال فوتش را نوشت:

"رفت عبدالله نیر در جنان"

ص: ۵۱۷

اشاره

ادیب فاضل و شاعر خطاط متخلص به "هور".

تولد و خاندان

اشاره

وی در سال ۱۲۹۱ش در اصفهان متولد شد.

پدرش: حاج سید عبدالحسین از سادات جلیل میردامادی (اعقاب فقیه و حکیم بزرگ شیعه میر محمد باقر استرآبادی معروف به میر داماد) بود و عموی او سید مصطفی مؤید الاطباء از اطباء بسیار حاذق و متدین اصفهان به شمار می رفت.

به نوشته مرحوم میرزا عباس خان شیدا: "حاج عبدالحسین از مشاهیر و عیال بود که هر ساله بیشتر اوقات را برای تبلیغ تعالیم اسلامی در هندوستان در شهرهای کلکته، لکهنو، مدرس، و بمبئی به سر می برد" (۱).

وی داماد عالم فاضل متقی حاج میرزا فتح الله درب امامی بود.

حاج میرزا فتح الله درب امامی

از علمای اخیار و فضیلتی ابرار اصفهان، در سال ۱۳۰۱ق متولد شد. نزد پدر خود آیه الله

حاج میرزا بدیع، جهانگیرخان قشقائی، میر محمد تقی مدرّس، آخوند کاشی،

ص: ۵۱۸

ملاً عبدالجواد آدینه ای، آخوند گزی، آقا سید محمد باقر درچه ای و آقا میرزا احمد مدرّس تحصیل نمود و از آخوند فشارکی اجازه دریافت نمود. (۱)

وی در تدریس برخی متون فقه و اصول مخصوصاً "معالم الاصول" استاد، و از ائمه جماعت و روحانیون معتمد محترم محله درب امام بود. (۲)
وی در صبح شنبه ۱۱ رجب ۱۳۷۷ وفات یافت و در بقعه تکیه شهشانی نزد پدر مدفون گردید.

مرثیه و ماده تاریخ "هور" در وفات جدّ خود میرزا فتح الله:

ما لقلبی وما لمن أهواه

این قلبی و این ما آبکاه

از چه سوزد دلم که از مژگان

با سرشک است خون دل همراه

ما لنفسی و مهجتی احترقت

عن لهیب الفراق واحزنه

مصریان یوسف عزیز کجاست؟

دور چرخش مگر فکنده به چاه!

لیت شمس السماء آفله

حیث شمس الشموس فی مثواه

ص: ۵۱۹

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۳۸۶.

۲- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص ۲۵۰.

کاش طالع نمی شدی خورشید

مهر من چون نهفت چهر چو ماه

سید عالم فقیه حبر

طائف البیت، عارفا بلقاه

متقی مجتهد، ادیب خلیق

خلق بر حسن خلق اوست گواه

در شبستان علم، چشم چراغ

وز گلستان شرع، مهر گیاه

هم به هر کودک یتیم، پدر

هم به هر فرد بی پناه، پناه

زاهد لم یکن له کفواً

أحد کان تارکاً لهواه

پاک و وارسته ای که در نظرش

کوه زر کم نمود از پر کاه

کان بعد الصلاه مشغلاً

مبحث الفقه کلّ صبح فاه

هر که شد خوشه چین خرمن او

سود بر چرخ مهر و ماه، کلاه

کان خالی و خالیاً عنی

یا لخلو الخلیل و اخالاه

شام او شد بدل به صبح وصال

صبح ما شد ز هجر، شام سیاه

حَبَّه بِي كَحَبَّه بِنِيَه

كُنْتُ خَصْمًا لِمَنْ أَحَامَ سِوَاهُ

چون پدر لطف داشت با من و شد

سایه مهرش از سرم کوتاه

شد به هفتاد و هفتمین رجبش

صدر جنّات عدن راحتگاه

او ز حق راضی و خدای ازو

به به از این مقام و عزّت و جاه

نسأل الله رحمه ورضی

عنه ما ینبغی لمن یرضاه

لیلہ الہجر لیلہ دعبوب

فرقه الخلّ فرقه دلّاه

عمر تلخ است بی لقای حبیب

آه از دوری عزیزان، آه!

أترید الحیاه بعد الخلّ

أرأیت الزمان کیف أراه

بعد ازو چاره چیست غیر شکیب؟

چرخ در گردش است خواه نخواه

سأل "الهور" عام رحلته

عنه فی جنّہ العلی لبّاه

قل لتاریخ: "فی مفاہم القدس

راح نجل البدیع فتح الله"

دل مکن خوش تو جان من به جهان

که نباشد سرای جاویدان

شد نهان باز گوهری در خاک

اختری زیر ابر شد پنهان

اختری از سپهر مذهب و دین

گوهری از خزانه ایمان

سیدی از ذراری احمد

دین حق را همیشه پشتیبان

صاحب رای و مسجد و منبر

حامی شرع و ملت و قرآن

محترم بود بهر هر زن و مرد

محترم بود نزد پیر و جوان

حبّ حیدر همواره اش در دل

ذکر حقش همیشه ورد زبان

عالم زاهدی ز درب امام

فاضل بارعی ز اصفاهان

آقای حاج میرزا فتح الله

بو محمد فقیه با عنوان

خلف الصدق حاج میرزا بدیع

که به عصرش بدی بدیع زمان

جان او شد به جانب جانان

جسم او شد به خاک تیره نهران

طبع "برنا" به سال فوتش گفت:

"شد بدیع زاده سوی خلد روان"

آیه الله حاج میرزا بدیع درب امامی

فرزند سید مصطفی بن میر عبدالحمید، از سادات موسوی محلّه درب امام و یکی از رجال ممتاز علمی و ادبی و اخلاقی اصفهان بود که ماندش در طبقه فقها و ائمه جماعت به ندرت وجود یافته است. وی نزد آیات عظام: میر سید محمد شهشهانی، میرزا محمد باقر خوانساری و حاج شیخ محمد باقر نجفی تحصیل نموده و از هر سه استاد یاد شده اجازه داشت.

در قوت حافظه و سرعت انتقال و حاضر جوابی و خوش خلقی و حسن معاشرت نظیری نداشت، و چنان که علامه گزی در وصف او فرموده واقعاً بدیع الزمان بود.

وی در فقه و اصول و فلسفه و کلام و شعر و ادب و تاریخ احاطه کامل داشت.

از مدرّسین نامی مدرسه نیم آورد بود و سطوح فقه و اصول را هیچ کس به خوبی او درس نمی گفت. بسیار خوش منظر و نیک محضر و زیبا اندام و پاکیزه لباس بوده و با کمال فقر، در نهایت عزت و استغنائی طبع روزگار می گذاشت.

طبعی نکته سنج و ظریفه پرداز و شوخی های ملیح ادبی داشت، چندان که هیچ کس

از صحبت او سیر نمی شد و در هر جلسه بسی نکات و فوائد علمی و اخلاقی از وی تراوش می کرد. در دو مسجد طرفین بازارچه وزیر نماز جماعت می گذارد و همه روزه صبح ها و شب های تعطیل منبر می رفت و اکثر خواص از محلات دور برای درك نماز و منبرش حاضر می شدند. (۱)



ص: ۵۲۴

حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: "فقیهی بزرگوار و زاهدی از سلاله حیدر کرار، عمری به مناعت و قناعت و تعلیم و تدریس و افادت و افاضت گذراند و طلباب از محضرش کسب علوم شرعیّه نموده و با اقبال بزرگان به حضرت او و عسرت معیشت، هیچ گاه هدیه آنها نپذیرفتی و جز به درس و نماز جماعت جایی نرفتی. اجتهادشان مسلّم [بود]، از استادشان مرحوم آقا سید محمّد شهبهانی روایت است: در اصفهان یک مجتهد است که خودم باشم و نصف مجتهد، میرزا بدیع (۱) حاج میرزا بدیع درب امامی، این عالم بی همتا در عصر روز جمعه ۲۱ شعبان سنه ۱۳۱۸ق در سنّ ۶۷ سالگی وفات کرد و در تکیه شهبهانی دفن شد.

میرزا حبیب الله "نیر" در وفاتش گوید:

رزئنا بفقد الفقیه البدیع

ثوی فی الثری من مقام منیع

مضی العمر منه بتدریس علم

فآوی بقدس بمأوی الرفیع

لراحت الی روح الروح منه

وغفران ربّ البصیر السمیع

واجداده اهل بیت الرسول

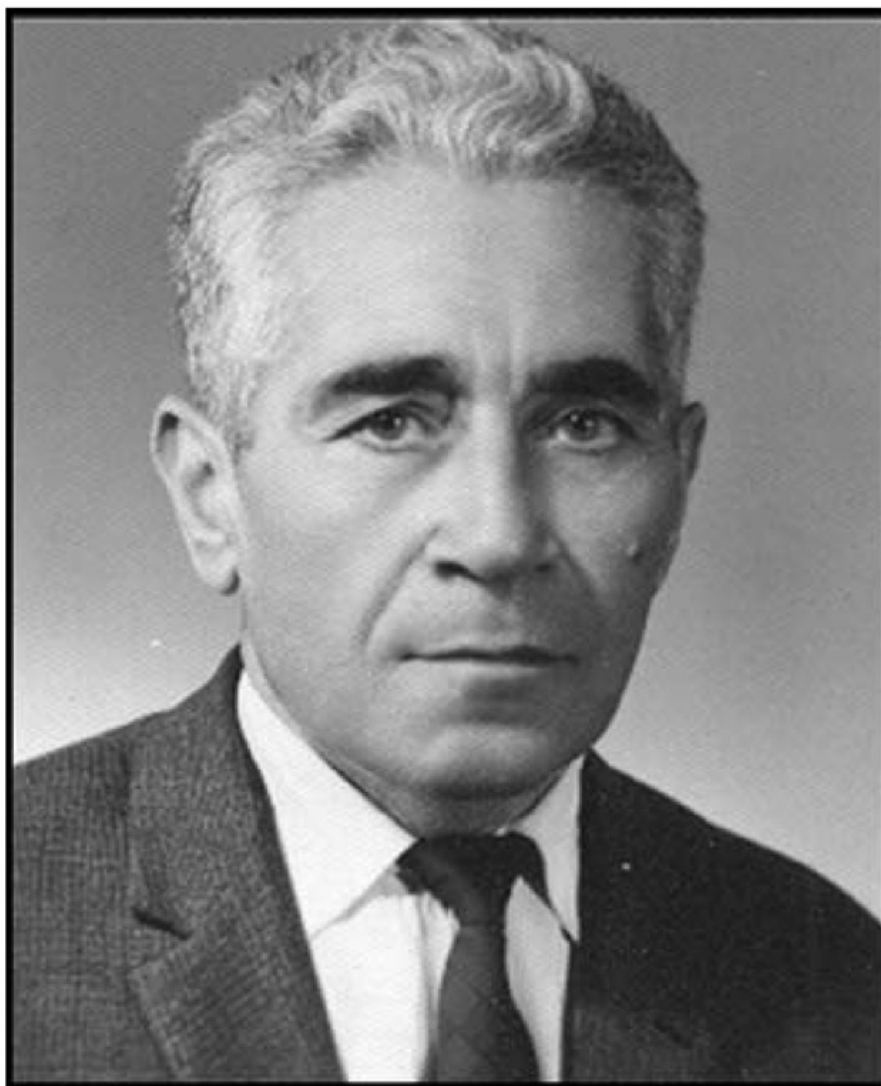
فأرجوهم ان یکونوا شفیع

فیا "نیر" اکتب لتاریخ فوته:

"بفردوس خُلد رواح البدیع"

ص: ۵۲۵

"هور" گرچه در کودکی از نعمت سرپرستی پدر محروم گشت، اما از پای نشست و تحصیلات خود را در سال ۱۳۰۸ش به پایان رساند و از دبیرستان امین که امروزه بخشی از بنای آن، در خیابان جمال الدین عبدالرزاق اصفهان به عنوان میراث فرهنگی باقی مانده است، دیپلم ادبی گرفت و در ضمن به تحصیل علوم قدیمه نیز ادامه داد، چنانکه همه "الفیه" ابن مالک (که شامل هزار بیت شعر عربی در علم نحو است) یا بخش اعظم آن را در همان عهد نوجوانی به حافظه سپرد.



در ایام تحصیل برای فراهم ساختن کمک هزینه معیشتی، به کتابت و استنساخ کتب بسیاری اعم از دبیرستانی و علمی حوزه ای همت گماشت، از این رو با داشتن حافظه ای قوی، محفوظات فراوانی از ادب عرب و فقه و اصول برای خویشتن ذخیره

ساخت. تتبع و استقصاء در علوم بلاغی، قریحه او را جهت استفاده از آرایه های لفظی و معنوی شکوفا نمود و غور در مضامین بدیع و بکر و تأمل و اندیشه در ژرفای سخن را در او متمکن گردانید. (۱)

شاعری

"هور" تقریباً تمام اوقات فراغت خود را به سرودن انواع شعر و تاریخیه و مدیحه می گذراند. تاریخیه (ماده تاریخ) های او در عرصه ادب، بی نظیر و بی رقیب همچنان باقی است.

خود ادعا کرده است که ماده تاریخ هایی که من گفته ام بیش از تمام تاریخیه هایی است که تا به حال در پهنه شعر و ادب گفته شده است.

یک نمونه از آن ها قصیده مطولی است در مدح خامس آل عبا علیه السلام، که در سال ۱۳۷۵ ق (۱۳۳۵ ش) به مناسبت ولادت آن حضرت، در ۱۲۸ بیت سروده است.

این عدد (۱۲۸) به حساب جمل مطابق است با عدد حروف کلمه "حسین".

تمام ابیات آن که یکی به حساب جمل مطابق ۱۳۷۵ و دیگری مطابق ۱۳۳۵ است در جلد اول "لمعات حسینی" به چاپ رسیده است. (۲)

"هور" به هر دو زبان فارسی و عربی شعر سروده است. اشعار عربی او که بیشتر

ص: ۵۲۷

۱- مجله فرهنگ اصفهان ش ۱۸ و ۱۷ ص ۶۹، مقاله دکتر کمال موسوی با نام: "هور شاعر جامع الخطوط و هنرمند تاریخیه سرا".

۲- همان ص ۷۰.

ماده تاریخ درگذشت بزرگان یا به مناسبت بنایی عظیم به نظم درآمده، از استحکام و جزالت و انسجام برخوردار است.

وی در کتابت انواع خط، از نستعلیق و ثلث گرفته تا نگارش لاتین، صاحب ذوق بوده و مخصوصاً خط لاتین را با زیبایی مسحورکننده ای می نگاشته است. (۱)

هور از دیدگاه شیدا

ادیب دانشمند میرزا عباس خان "شیدا" (۲) در مقدمه "تحفه

ص: ۵۲۸

۱- همان ص ۷۴.

۲- نویسنده توانا و خطاط ماهر. در ۱۴ ذی الحجه ۱۲۹۹ش در شهر کرد متولد شد. تحصیلات خود را در شهر کرد و اصفهان انجام داد و در ادبیات و ریاضی و حکمت و علوم دینی تبخر یافت. برخی از اساتید او عبارتند از: ۱. آخوند ملا محمد کاشانی ۲. جهانگیر خان قشقایی ۳. آیه الله شیخ مرتضی ریزی ۴. میرزا حسین همدانی. وی در جریان مشروطیت، با محافل مذهبی و آزادی خواهان همکاری کرده و مقالاتی به طرفداری از مشروطه در مطبوعات آن روز اصفهان نوشت و خود نیز روزنامه "بلدیه" را که ناشر مذاکرات انجمن بلدیه اصفهان بود دایر کرد که اولین شماره آن در ۴ ذیحجه ۱۳۲۵ق (۱۲۸۶ش) منتشر شد. "شیدا" پس از یک دوره فعالیت روزنامه نگاری و همکاری با مشروطه خواهان، از این قبیل کارها کناره گرفت و به فعالیت در حوزه شعر و ادب پرداخت. وی در سال ۱۳۳۴ق با تشویق و راهنمایی شاعر وارسته میرزا محمد سها (م: ۱۳۳۸ق) و همکاری میرزا شکر الله منعم به تأسیس انجمن ادبی دانشکده همت گماشت. این انجمن یکی از باشکوه ترین و طولانی ترین انجمن های ادبی اصفهان بود که با حضور بیش از یک صد تن از شعرا عصرهای جمعه در منزل شخصی "شیدا" تشکیل می شد. "شیدا" شاعری آزاده و دارای استغنای طبع و همتی بلند و یکی از مظاهر صداقت و دوستی، علم و دانش، فضیلت و تقوا و علم و عمل بود. او آخرین یادگار عهد خوشنویسی نستعلیق در اصفهان به شمار می رفت. وی در تاریخ ۳ شنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۶۹ق (۲۳ اسفند ۱۳۲۸ش) در سن هفتاد سالگی وفات یافت.

"چون طبایع بشریت به اختلاف آفریده شده و در بعض افراد مزایایی مشاهده شده و می شود که جز ودایع الهی و تخصیصات رحمانی نیست، یکی در صنعت و اختراعات مهارت پیدا می کند که دیگری محال است بدان پایه برسد، دیگری در فهم و فراست به درجه ای می رسد که مورد عبرت گردد، یکی در نظم و نثر و تلیقات کلامی پایه سخن را به جایی می نهد که اوهام بدانجا نرسد، ولی این نوابغ زمان کم و اند کند و مسلم است جامعه انسانیت باید قدر این گونه اشخاص را بداند و نام آنها را به نیکی برد و احترام آنان را به شایستگی بدارد.

چنان که آقای آقا سید علی بدیع زاده متخلص به "هور" فرزند مرحوم حاجی سید عبدالحسین اصفهانی، که آن مرحوم از مشاهیر و عاظم و اغلب ایام دو ثلث از سال را هندوستان در

شهرهای کلکته، لکناهور، مدرس بمبئی بسر برده، مشغول تبلیغات اسلامی بودند، در این زمان که هنوز در ربیعان جوانی هستند صاحب قریحه ای می باشند که این بنده را به حیرت افکنده و پس از مشاهده سه مدیحه بعد، هر ناظری با بنده رطب اللسان خواهد شد که الحق نابغه زمان است و فرید و وحید این دوران؛ زیرا چهارصد مصراع شعر مدیحه گفتن که تماماً ماده تاریخ باشد و یکهزار و سیصد و شصت و شش درآید، تصور نمی کنم در قوه احدی باشد که بتواند در مدت کمی به این اندازه اشعار مهم تاریخی مبادرت نماید".

در اینجا عناوین جزوه "هور" که تماماً ماده تاریخ است را می نگریم:

"جزوه تاریخیه های بدیع زاده" ۱۳۶۶

"وتحفه المسلمین هور" ۱۳۶۶

"اثر طبع بدیع سید علی بدیع زاده هور" ۱۳۶۶

"غدیر جان فزای" ۱۳۶۶

"صد و دو شعر و صد و دو شعر" ۱۳۶۶

"چامه غدیر بدیع زاده" ۱۳۶۶

"این قصیده مسماً بقصیده فجر است" ۱۳۶۶

نمونه اشعار

نگیرد دل ره کاشانه امشب

پناه آورده بر میخانه امشب

خراب آباد ساقی باد آباد

به من ارزانی این ویرانه امشب

مرا بر سفره شاهی چه حاجت

که بر خوانم بود ترخوانه امشب

مرا پیمانہ ای پیما که ترسم

ز عمرم پر شود پیمانہ امشب

دلم کافتاده اندر بند زلفت

نمی ترسد ز چنگک شانه امشب

ص: ۵۳۰

به زنجیرت نه من تنها اسیرم
که در بند است صد فرزانه امشب
ز کام و خالت این بشکسته پر را
سزد گر بخشی آب و دانه امشب
گران بندی بود این زلف پر تاب
مرا بر دل، تو را بر شانه امشب
ببیند کیفر بیداد خود شمع
ز تاب و سوزش پروانه امشب
گر آن آهوی وحشی گردد رم رام
به صد افسون و صد افسانه امشب
بر آن آشنا بندم در از غیر
تهی به، خانه از بیگانه امشب
در اندازید طشت ماه از بام
که خورشیدم بود در خانه امشب
مرا تنها به دلدارم گذارید
که جان بخشی کند جانانه امشب
اگر لیلای من مجنون ببیند
شود چون "هور" بس دیوانه امشب

*

**

مرا جز به سوی تو راهی نباشد
که جز آستانت پناهی نباشد
گدا را امیدی گه ناامیدی
به جز بر در چون تو شاهی نباشد
ز راه آیمت میهمانی و بر کف
مرا جز گنه زاد راهی نباشد
اگر چند دانم حبیباً به عمری
مرا غیر عشقت گناهی نباشد
سرافرازم از آن که در مزرع دل
به جز برگ مهرت گیاهی نباشد
شهی را نشاید بدین شوکت و فر
به درماندگانش نگاهی نباشد
فلک را به آن سربلندی و رفعت
به پیش درت قدر و جاهی نباشد
به اقلیم هستی شهنشه تو هستی
جز آن بارگه دستگاهی نباشد
پذیرم که از راه دور آمدستم
ره آورد من غیر آهی نباشد
به جز چشمم از گریه وز شرم رویم
سفیدی نباشد سیاهی نباشد
دل و دیده ام بین و پذیر عذرم
که جز این دو عدلم گواهی نباشد

قدم کرده خم کوه غم، رحمی ای جان

مگس را تحمّل ز کاهی نباشد

به "هور" آن نفس سایبانی کن

ای مه که جز آفتابش کلاهی نباشد

*

**

ای مرغ پرگشوده به اوج فضای دل

با بال های دل

ترک وطن نموده به شوق لقای دل

از یک ندای دل

ای برده رنج ره به امید رضای دوست

ای جان فدای دوست

احرام بسته در حرم کبریای دل

بهر صفای دل

دائم که نیست جانب ما یک دمت نظر

ای ماه نوسفر

یادت به خیر بدرقه بادت دعای دل

ای آشنای دل

آیا چو استلام حجر کردی از وفا

در خانه خدا

هنگام سعی مروه و وقت صفای دل

وان هوی و های دل

نام من ستمزده از یاد برده ای

وز دل سترده ای

کردی در آستانه دارالشفای دل

کاری برای دل

یا آن دمی که روی به درگه نهاده

ای یادم فتاده ای

با لقمه ای نواخته ای این گدای دل

زان پادشای دل

*

**

ص: ۵۳۳

کاش چون کودک نادان بودم
غافل از گردش دوران بودم
خاطر آسوده و خوش بین به سپهر
با همه دشمن چون دوست به مهر
خصم را دوست تصوّر کردم
مغز را پوست شمار آوردم
همه کس چون پدر و مامم بود
چه غم از فتنه ایامم بود
می شکفتم چو گل از خارش خار
می شمردم نی شکر دم مار
با توکل ز سرم تا پا بود
هر کجا خانه ما آن جا بود
ابر را تخت سلیمان خواندم
رعد را غرش ثعبان خواندم
برق را خنده جن نامیدم
بعد از آن گریه شیطان دیدم
بود رگبار مرا قرقره چی
خواستم جیب پدر پر نخوچی
ذکر: خورشید بگوم آفتاب کن
ورد: یک مشت نخوچی پرتاب کن
چه خبر داشتم از غصه و غم
چه اثر داشت به من رنج و الم

صبح خورشید چو طالع می گشت

لب جو خواستم و دامن دشت

ص: ۵۳۴

پاک چون لؤلؤ و مرجان بودم

همچو آن هر دو دل و جان بودم

چون پری پاک ز ناپاکی ها

دور از آرایش این خاکی ها

ز برادر کشی آگه نشدم

این قدر غافل و گمره نبدم

در ره خیرم و از بد بدتر

بشر استم ولی از دد ددتر

به به از کودکی و عالم آن

زندگی های خوش و خرم آن

آرزو بهر چه داری ای "هور"

قدمی چند نداری تا گور

ماده تاریخ ها

اشاره

(۱)

۱. مرثیه و ماده تاریخ وفات سید محمد علی عربی

فلک ای فلک سرنگون بادت ایوان

جهان ای جهاننا ز بیدادت افغان

عجب دفتری را ز هم برگستی

کز آن یافت شیرازه اوراق قرآن

ص: ۵۳۵

۱- ماده تاریخ های که در پی می آید از دیوان خطی مرحوم هور که به لطف فرزند ایشان جناب آقای سید احمد بدیع زادگان در اختیار این جانب قرار گرفت نقل شده است.

عریضی که گلزار قرآن نظیرش
ندارد دگر عندلیبی خوش الحان
نه در درس قرآن که در رسم خط هم
نبود اندرین خطه اش مرد میدان
ز هر جا پی خواندن خط کوفی
دو دست تو سئل زدندش به دامان
گران گوهری از کف ما ربودی
که هم سنگ آن نیست در درج کیهان
به ماه ربیع دوم خمس آخر
بهارش نمودی خزان در زمستان
به "یا ایها النفس" از تن روانش
برون شد به آهنگ جان بخش جانان
چو شد مرغ جانش از این دار فانی
به پرواز در جنت و روح و ریحان
دو مصرع هلالی و شمسی رقم زد
پی رحلتش کلک "هور" سخندان
"ز سید محمد علی عریضی
نبی مانده تنها علی جسته مهمان"

(۱۳۷۵)

(۱۳۳۲)

ص: ۵۳۶



من گلی طایر شکسته پرم

که به بالای چرخ رو نبرم (۱۳۷۷ق)

نوبر باغ و دوحه ادبم

سبزه شاخ و میوه هنرم (۱۳۳۷ش)

شانزده ساله گشتم و از علم

از همه نه کلاس شد خطرم (۱۳۷۷)

اسم سید محمد است و تبار

هم بدیعم به شهرت از پدرم (۱۳۳۷)

نخلی افکنده را کهن رطبم

هور تر دیده را یکی پسرم (۱۳۷۷)

من که مردم خدای رحم کند

از زلازل بمام خوش گهرم (۱۳۳۷)

ص: ۵۳۷

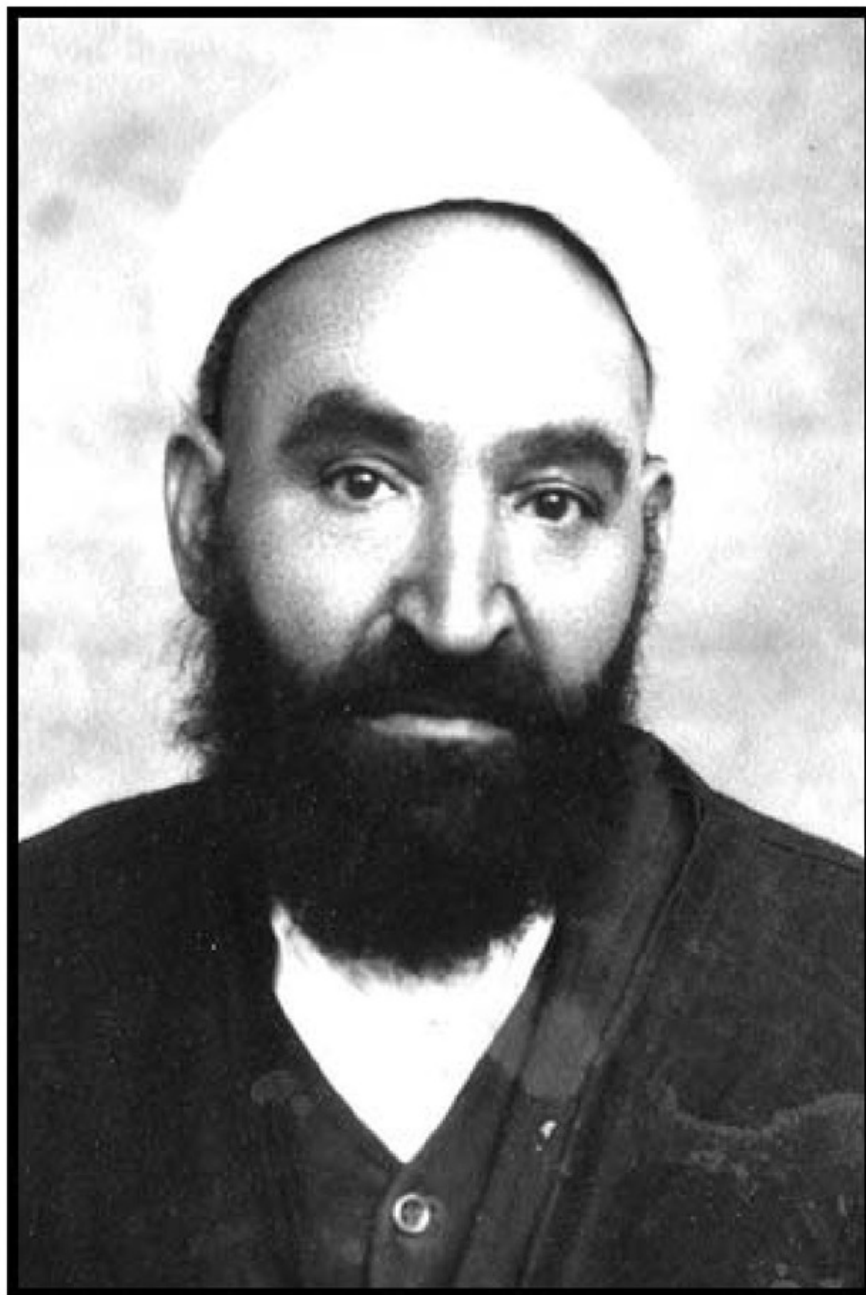


باز بر عالم، اجل باب غم و محنت گشود
کز ره یغما ز دین، خوانی پر از نعمت ربود
ناطقی از دست ما بگرفت کز محراب و عظم
عمری ارشاد خلاق و جبهه همت نمود

پیشوایی را نهاد از عرشه منبر به زیر
آفتابی را فکند از ذروه رفعت فرود
عالمی شیخی، ادیبی بارعی، جبری خطیب
آن که هر ناطق مر او را در بیان قدرت ستود
ای بسا ظلمات جان را مهر او اشراق داد
ای بسا مرآت دل را نور او ظلمت زدود
گر به پای منبرش حسان نشستی گاه نطق
در معانی از بیانش رخصت صحبت نبود
نام و شهرت از پیمبر داشت چون سیرت نشان
تا قیامت باد بر آن نام و آن شهرت درود
آری آری رفت و بر ما روزن امید بست
لیک از رضوان خلدش حق در رحمت گشود
گوهر یک دانه ای بشکست لیک از آن شکست
قلب اهل دل شکست و خویش را قیمت فرود
"هور" بهر سال تاریخ وفاتش زد رقم:
"نوری از چهر محمد جلوه بر رحمت نمود"

(۱۳۷۴)

ص: ۵۳۹



جانا جهان خوش است، در آن گر توان بماند
آری ولی دریغ که نتوان در آن بماند
جز ذات بی مثال خداوند لایزال
کس نیست کز ازل به ابد جاودان بماند
ماندن به عمرِ عالم و بی درد و رنج و غم
خود حسرت است و بر دل پیر و جوان بماند
این سان که هست قافله عمر در شتاب
گردی به جا کی از اثر کاروان بماند؟
هرگز ندیده ایم و نشان هم نداده اند
یک گل به خنده در همه این بوستان بماند
پرپر نمود باد اجل غنچه های گل
یک یک به بوستان و به بلبل فغان بماند
گلچین بود زمانه و این نام زشت هم
تا روزگار هست به روی جهان بماند
تن ها که آسیا روش، این چرخ، خورد کرد
ز ایشان اثر به جای کجا ز استخوان بماند
نگرفته جام جام و اجل جام او شکست
دستان ز دست رفت و از او داستان بماند
پرویز و گوی زر چه شد از ترکتاز دهر
سر همچو گوش در خم این چویگان بماند
بس پیل تن که دست توانای روزگار
بفشردش استخوان که چو موری نوان بماند

بس خیل کز یکی یورش لشکر اجل
در انهزام محض، کران تا کران بماند
بهرام کو، قباد چه شد، اردشیر کو؟
از چیست نام فرخ نوشیروان بماند؟
ضحاک در کجاست، ز هرمز سراغ نیست
از چیست نام حاتم طی، سال ها بماند
دنیا سرای ماندنی و پایدار نیست
نتوان در آن ز دزد اجل در امان بماند
تنها کسی است زنده به دوران که بعد مرگ
با ذکر خیر، نام وی اندر زمان بماند
کی میرد آن که بعد وفاتش به روزگار
نام نکوش در همه جا در میان بماند
پاینده آن کسی است که از کرده های نیک
در دفتر سپهر ز نامش نشان بماند
خوشبخت آن بود که در این چند روزه عمر
کاری کند که خلق بگوید فلان بماند
خرم کسی که بدرقه رفتنش به دهر
یک کاروان دریغ کن و مدح خوان بماند
چون این یگانه فاضل دوران که در غمش
بس اشک و خون ز دیده مردم روان بماند
خورشید آسمان سخن، ماه اوج علم
کز تاب چون شهاب جلی ناگهان بماند

تابش نکرده، منخسف آمد ز کید دهر
ماهی که داغ او به دل آسمان بماند
احمد بیان و احمد نام، احمدی سلوک
احمد بگفت تا که به کامش زبان بماند
دل ها بسوخت زاتش هجران و "هور" را
داغ وداع او به دل و جسم و جان بماند
زین پس سترون است دگر مام روزگار
کاز مرگ این پسر به دلش آرمان بماند
خاک از بها به خویش بیالد اگر سزد
زان گوهرش که در صدف دل نهان بماند
رو سوی خلد کرد ز "خلد برین" خویش
چون حق به باغ خلد بگفتش: بمان، بماند
چندین ارم که "خلد برین" شمه ای از آن
می کشت و رفت و گلشن بی باغبان بماند
راحت روان به روح روان گشت روح او
داغش به قلب قاطبه اصفهان بماند
از کف شد آن خطیب که حسان ز منطقش
در موقف خطابه، بنان در دهان بماند
پنجاه و هفت ساله، ره پنج و هفت، هشت
نزد دو هفت و هشت بهشت جنان بماند
پاییز آخرش به ربیع نخست گشت
در آخر ربیع بهارش خزان بماند

از "هور" این دو مصرع تاریخ یادگار

از بهر فوت آن مه روشن روان بماند

"احمد براق سیر بمعراج جان کشاند" (۱۳۷۱)

"احمد هزار خلد برین از بیان بماند" (۱۳۳۰)

اول بود هلالی و خورشیدی آن دگر

تبیین برای اهل دل نکته دان بماند

۵. مرثیه و ماده تاریخ وفات آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی:

دریغ از دست رفت آن آیت عظمای یزدانی

ربود از دست دین، دیو اجل، مهر سلیمانی

چراغی را اجل خاموش کرد از کینه دیرین

که روشن بود از انوارش آفاق مسلمانی

که تربیع بدری شد محاق از ماه ذیحجه

که از خسفش جهان شیعه شد یکباره ظلمانی

علی پور و علی کنیت، علی مشی و علی خصلت

بشر صورت، ملک سیرت، نجف مسکن، سپاهانی

سر از علم و دل از حلم و تن از سلم و کف از جودش

یکی گنجی، یکی بحری، یکی یمّی، یکی کانی

امین و مأمّن و آمن، امان و مؤمن و مأمون

ملاذ و ملجأ و منجا و قطب شرع ربّانی

بهین پور پیمبر، بوالحسن، آن آیت مطلق

که از جمعیش مسلمانی رهانید از پریشانی

گر از ظلّ شعاعش مرکز دین بی مدار آمد

امید است آن که برهد شیعه زین بی وضع سامانی

مهی از جیب دوران باز بنماید شه دوران

که برهاند جهانی را از این سر در گریبانی

دو مصرع "هور" گفت اندر پی تاریخ این ماتم

نخستین شمسی هجری، هلالی مصرع ثانی

"بدا امسال برد از شیعه قبل از عید قربانی"

"شد از کف بوالحسن آن آیت الله الصفاهانی"

(۱۳۲۵)

(۱۳۵۶)

۶. ماده تاریخ وفات حجه الاسلام سید اسدالله بهشتی چهارسوقی:

(۱)

می جست خرد سال وفات اسدالله

آن حجّت والاگهر نیک دل آگاه

هورش یکی از جمع برون کرد و چنین گفت:

"پیش اسدالله علی رفت اسدالله"

ص: ۵۴۵

۱- از مشاهیر علما و شاگردان علامه میر محمد هاشم چهارسوقی که از آخوند ملّا حسین فشارکی اجازه اجتهاد داشت. به نوشته حاج میرزا حسن خان جابری: وی مجتهدی با ذوق و با اخلاق حسنه و مورد قبول عامّه بوده و همیشه اصلاح امور مسلمین را محضراً می فرموده و در دوره اول مشروطه و کیل مجلس بوده است. وی مردی بسیار زیرک بود و بزرگان شهر در مرافعات به ایشان مراجعه می نمودند. وقتی دفاتر رسمی عقد و طلاق و اسناد رسمی برپا شد آنچه تقاضا کردند محضر یک را قبول نکرده و عزلت اختیار نمود. وی در ۲۰ شوال ۱۳۶۳ ق وفات کرد و در تکیه زرگرها مدفون شد.

۷. ماده تاریخ وفات سید کمال الدین بهشتی دادخواه (ابن سید اسدالله)

باز گردون دستبردی زد به گنج مجد و جاه

یوسف مصر سپاهان را فکند از کین به چاه

رادمردی دادگستر، دادخواهی با کمال

نیک نفسی نوع پرور، نیک خوئی نیک خواه

مرغ روحش ارجعی بشنید و از یک جلوه رفت

پر زنان لیبک گویان جانب عرش اله

خود به حق پیوست و از ما رشته الفت برید

کرد شام خود سپید و روز یاران را سیاه

کلک "هور" از بهر تاریخ وفاتش زد رقم

"یافت عزّ و جاه جاویدان کمال دادخواه"

چون دهر دون به کین است با اهل دانش و رای

بر بی کمال جانا، فضل و کمال منمای

علم و کمال و دانش منما به دهر کآخر

فرسوده سازدت روح، این چرخ روح فرسای

چون این شریف عنصر کاندرا طریق خدمت

بهر رفاه مردم نشست یک دم از پای

آخر به جرم دانش ننموده دور خود طی

بشکست جام عمرش این رند باده پیمای

سال وفات او طبع چون خواست از من و

"هور" هر یک به نوبه گفتیم: "کو دادخواهی ای وای"

(۶۸۵ + ۶۸۵ = ۱۳۷)

۸. مرثیه وفات میرزا عباس خان شیدا

هو الحیّ الذی لا یفوت ۱۳۲۸

وفات استاد نامی شیدا ۱۳۶۹

صبح سه شنبه، بیست چهارم جمادی الاول ۱۳۶۹

بزد چون پای، دزد آسا، اجل بر خانه شیدا ۱۳۶۹

ببرد از روی بی مهری گل دردانه شیدا ۱۳۲۸

بلی افسوس کین بارش گران آمد چنان کز کف ۱۳۶۹

ز جان دل داد، پس پای تحمّل شانه شیدا ۱۳۲۸

ابوالقاسم چو شد مست بقا صهبا بمینا زد ۱۳۶۹

ز دُرد اصلِ وی لبریز شد پیمانه شیدا ۱۳۲۸

بیستی چشم بعد از این پسر از یک جهان و از دل ۱۳۶۹

نمود ارباب عقل و درک را دیوانه شیدا ۱۳۲۸

شب از باد اجل بفسرد شمع بزم آرائی ۱۳۶۹

که صبح جلوه اش را بُد بسی پروانه شیدا ۱۳۲۸

چو افتاد این همای از اوج هفتاد از ادب دیگر ۱۳۶۹

نپُرد طوطی شیرین دهن از لانه شیدا ۱۳۲۸

ز قیمت آنچه بودش داد و دی دزد اجل چون شد ۱۳۶۹

بجز او هم بها داری نبود از خانه شیدا ۱۳۲۸

نمودن در ادب چل سال صرف گنج زر دیگر ۱۳۶۹

زده پا در لحد با همّت مردانه شیدا ۱۳۲۸

ادیب عالم استاد خط و با کمالی کو؟ ۱۳۶۹

بطبع عقل فرزین و دل فرزانه شیدا ۱۳۲۸

از این پس هم ندارد گوهر علم و ادب قیمت ۱۳۶۹

چو ارج گنج عباسی شد از ویرانه شیدا ۱۳۲۸

بباید با چراغ از او بجوئی کو بکوی اما ۱۳۶۹

نینی مهر وی را جلوه از کاشانه شیدا ۱۳۲۸

سر سعدی وقت آسوده از دل های ما مردم ۱۳۶۹

که بیرون آشنا بود از درون بیگانه شیدا ۱۳۲۸

نمودم سال و مه توأم که پا برجا در این عالم ۱۳۶۹

بماند شعر "هور" از مجد، جاویدانه شیدا ۱۳۲۸

۹. ماده تاریخ وفات حاج سید عبدالرحیم قزوینی محمودیه

(۱)

خزم آن دل کز جهان شیرازه الفت برید

وای بر آن دیده کز رنگش به جز نیرنگ دید

از برون زیباست لیکن در درون مکر و فریب

ظاهری پر جلوه دارد، باطنی زشت و پلید

گلشنی سرسبز و خرم لیک از خار اجل

کس نیارد یک گل از این گلستان آسوده چید

دیده ای بس دوربین باید که در میعاد دهر

مهر آن کین، شادیش غم بیند و وعدهش وعید...

ص: ۵۴۸

همچنان کاندر صفاهان راد مردی سیدی

سر فرازی، نوع پرور، منعمی، فردی فرید

پروراندش چند و طی نا کرده منزل یک دو گام

پنجه دژخیم مرگش سینه شریان درید

آن که اندر بذل مال و جهد جان بُد بی بدل

کرد ناگاهش اجل از جان شیرین ناامید

وان که جز خدمت به نوعش می نبودی در نهاد

گویا ایزد ورا از جودت محض آفرید

اشرف السادات والعمار ما، عبدالرحیم

محمدت نیات و محمودیه شهرت، شد فقید

گرید اندر ماتمش گر زنده رود ارزد از آنک

بُد مدیری عامل و دلسوز، چون رکن سدید

دومین روز رجب، یکشنبه هنگام طلوع

گفت لیبک، ارجعی را چون که از جانان شنید

از پی تاریخ شمسی "هور" این مصرع نوشت:

"روح محمودیه اندر روح و ریحان آرمید" (۱۳۲۶)

وز پی سال هلالی نیز کلکش زد رقم:

"جان محمودیه در خلد برین مأوی گزید" (۱۳۶۵)

۱۰. ماده تاریخ وفات احمد عرفان

مؤسس روزنامه عرفان، وفات ۱۳۳۰ش، ۱۳۷۱ق مدفون در تکیه جهانگیرخان.

هزار رحمت حق بر روان احمد عرفان

ز ما درود و تحیت به جان احمد عرفان

چگونه ماه صفر شوم نیست چون که در این

مه فسرده باد اجل بوستان احمد عرفان

که انتظار برد مهر از آبان که در آن شد

بهار خامه خزان از خزان احمد عرفان

که اوفتاد در این ملک روزنامه نگاری

به احترام قلم هم بنان احمد عرفان

تمام دوره سی ساله خدمتش به معارف

نگشت جز به نکوئی زبان احمد عرفان

به جز ترقی فضل و کمال و دانش کشور

نبود هیچ به دل آرمان احمد عرفان

در این مصیبت جان سوز قلب اهل ادب سوخت

شریک درد و غم خاندان احمد عرفان

نوشت خامه "هور" از برای سال

وفاتش "بسوی قرب کند رو روان احمد

عرفان" (۱۳۷۱)

ص: ۵۵۰

(۱)

باز از گردش سنین و شهر

گشت ماتم سرا سرای سرور

رفت وارسته ای که طلعت او

بود در چشم اهل ایمان نور

سیدی حبر و عارفی کامل

سندی فرد و عالمی مشهور

ثلث آخر جمادی اول

شد ز دارالغرور سوی قبور

باد قسمت ز رحمت آبادش

بلد طیبی ز رب غفور

ص: ۵۵۱

۱- سید محمد بن علی بن مرتضی موسوی درچه ای، از شاگردان عموی خود آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه ای و آخوند شیخ عبدالکریم گزی بود که پس از تحصیل در اصفهان راهی نجف اشرف شد و از محضر بزرگان آنجا بهره برد. پس از بازگشت به ایران در زادگاه خود، درچه ساکن شده و مدت دو سالی که در درچه بود به منبر می رفت. سپس به تهران رفت و به قضاوت در دادگستری پرداخته و از سال ۱۳۱۰ش در اداره ثبت مشغول فعالیت شد. وی به مثنوی و اشعار حافظ و سعدی علاقه زیادی داشت. خود نیز گاه گاهی اشعاری می سرود و در محافل دوستانه ای که در منزل میرزا محمد باقر الفت برگزار می شد شرکت می نمود. وی در ۲۱ جمادی الاول ۱۳۷۴ق وفات کرد و پیکرش در حظیره ای که مرحوم الفت در جنوب تکیه بروجردی بنا نموده بود، به خاک سپرده شد. ر.ک: بوستان فضیلت از آقای حمید خلیلیان.

خرد از جمع اولیای سخن

خواست تاریخ فوت او از "هور"

گفت: "سید محمد علوی"

با امیر عرب بود محشور"

۱۲. قصیده ماده تاریخ طبع جلد دوم کتاب "خلد برین"

(۱۳۶۹): (۱)

بیا باز احمد از خلد برین عزم بیان دارد

بیا کاین دفعه شیرین تر هزاران داستان دارد

بیا بنگر فریبائی و زیبائی این گلشن

که هر برگ گلش صد عندلیب خوش بیان دارد

بیا کاین بوستان باج طراوت از ارم گیرد

بیا کاین باغبان منت به گلزار جنان دارد

در این خلد برین "خلد برین" پر انگبین بنگر

بس این شکر بیان نی پر ز شکر در بنان دارد

به جلد اول ار چیدی ز نخل بامقاماتش بر

به جلد دوم، او طلع نضید افزون از آن دارد

ص: ۵۵۲

۱- متأسفانه جلد دوم این اثر ارزشمند به چاپ نرسیده و از سرنوشت آن و سایر مجلدات دهگانه اش نیز خبری در دست نیست. مرحوم "هور" ماده تاریخ طبع جلد اول این کتاب را نیز بداهه چنین سروده است: بنوشت کلک "هورش" تاریخ سال طبع: "احم-د بیان خل-د بری-ن داده آفری-ن" ۱۳۶۷

در آن شمشاد و سرو و لاله بود و سوسن و سوری

در این هم سنبل و نسرين و ناز و ارغوان دارد

در آن چون چرخ پر مه بود و مهر و اختر و هاله

از آن منظومه ها این آسمان صد کهکشان دارد

گر آن درجی پر از بیجاده بود و بشه؟ و مرجان

بسی کان بیکران این یک چو آن درج گران دارد

در آن، آشفته دل ها داشت گر هر سنبل خطش

در این، شوریده جان ها پای هر گل در فغان دارد

جهانی جان از آن پیدا از این جان جهان شیدا

در آن آرام جان دارد، در این روح روان دارد

ز طبع "هور" بهر طبع تاریخش کمک جستم

که یک مصراع تقدیمش به رسم ارمغان دارد

بنازم قدرت طبعش تأمل کرد و گفت آنگه:

"بیا باز احمد از خلد برین عزم بیان دارد"

بخوان بخوان تو دمام کتاب عارفچه

شریک باش به اجر و ثواب عارفچه

به راه خیر و سعادت تو را بود رهبر

نصایحی که نموده جناب عارفچه

مسلم است بود با چهارده معصوم

به هر حساب به محشر حساب عارفچه

در این کتاب همه وعظ و پند مشروع است

چقدر خوب نمود انتخاب عارفچه

نوشت "هور" به تاریخ طبع این دفتر:

"شدی قبول حسینی کتاب عارفچه"

ص: ۵۵۴

۱- عالم فاضل ادیب، و واعظ محدث خبیر ملا محمد حسین عارفچه فرزند ملا اسماعیل طبسی در اصفهان متولد شد نزد علمای این سامان همچون ملا حسینعلی تویسرکانی و آقا میر سید محمد شهبهانی تحصیل نمود و به وعظ و خطابه و تألیف پرداخت. از آثار اوست: ۱. انیس الواعظین ۲. زاد العارفین ۳. زد المواقف ۴. زاد الواعظین. وی دارای لهجه جذّاب و لحن خوش و دلفریب بوده و اشعار و مراثی را به نحو دلکش می خوانده، و برای هر سخنی به مناسبت شعری وارد می ساخته. علمای اصفهان به ویژه حاج شیخ محمد باقر نجفی در تشویق و ترویج وی می کوشیده اند. سلطان العلماء حاجی میر سید محمد امام جمعه وی را ملقب به عارفچه نموده است. وی ید طولایی در جمع اخبار و حفظ آثار داشته و به قلم خود کتابی مشتمل بر یکصد مجلس در مواعظ و نصایح، خاصه در احوال قیامت و ورود خلائق به عرصه عرصات به صور مختلفه تدوین نموده و نام آن را "زادالعارفین" نهاده و از مراجعه به کتاب معلوم می شود که وی دارای ذوقی سرشار و قریحه کامل بوده است. عارفچه در سال ۱۳۲۲ق وفات یافت و در تکیه آقا رضی مدفون گردید. در غمش گفت "منعم" مسکین: "کرد عارفچه جان نثار حسین"

۱۴. ماده تاریخ اتمام مسجد ستاری

قیل لی: قام قوام البيت

هل تدارکت لنظم اياه؟

قلت للهوور: لعل الله شاء

أن يريه البيت لما استقصاه

قال: حررت الى الستاری

الذی اهتمم باتمام بناه

زد "سجودا" وله العام اکتب:

"مسجد يذكر فيه اسم الله"

۱۳۷۳ = ۷۴ + ۱۲۹۹

نمونه نثر هور (مقدمه لمعات حسینی)

از آثار نثر مرحوم "هور" مقدمه ای است که در سال ۱۳۳۷ش بر "لمعات حسینی" نگاشته است. این کتاب به وسیله آقای حسین شمس، مدیر کتابفروشی شمس اصفهان، درمدایح و مراثی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، از دواوین شعرای مختلف جمع آوری و در پنج جزوه چاپ شده است.

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در مقدمه جلد دوم آن می نویسد:

"ضمناً در این تألیف، عده ای از فضلا و دانشمندان و شعراء و گویندگان با آقای شمس کمک فکری و مساعدت عملی نموده اند.

یکی: ادیب نکته سنج و شاعر ارجمند، آقای آقا سید علی بدیع زاده متخلص به "هور" از اساتید فن ادب در اصفهان، کتاب را از اول تا آخر با نظر تیزبین خود مطالعه نموده و اشعاری که مؤلف محترم فقط از روی حسن عقیده انتخاب نموده بوده اند و دارای لطافت شعری و محسنات بدیعی نبوده، آقای "هور" آنها را حذف

ص: ۵۵۵

کرده. بدین ترتیب، کتاب حاضر به صورت بهترین اشعار و برگزیده آثار شعراء درآمده است.

دیگر: شاعر شیرین گفتار و استاد بزرگوار، جناب آقا ملا عباس سهیلی متخلص به "فایض" که تنها یادگار اساتید سلف و استاد الاساتید شعراء معاصر اصفهان می باشند، مقدمه ای بر جلد اول و ماده تاریخی جهت طبع آن سروده اند."

بخشی از مقدمه مرحوم "هور" بر "لمعات حسینی" چنین است:

"خدایی را سپاس که خدایی را جز او نشاید و شکر شکرش حلاوت بندگی افزایش دهد. نیایش به بابش بی نیازی آرد و ستایش جنابش سرافرازی دارد. هستی بخشی که هم هستی بخشی از اوست و هم هستی، بخشی از اوست.

تعالیت ربّ العرش من کلّ فاحش

فایاک نستهدی وایاک نعبد

حسبه حُسنه وکماله کماله، جلّ جلاله وعمّ نواله، ما أعظم شأنه وسبحانه عمّا یقول الظالمون علّواً کبیراً.

و درود فراوان بی پایان، بر برگزیدگان بندگان، و بندگان برگزیده، و خوشوران ستوده اش، که بنیان گذاران شریعت ربانی، و راهنمایان طریقت عرفانی، به سر منزل حقیقت انسانی هستند. به ویژه چشم چراغ آفرینش و سرمه چشم اهل بینش، که شمس تاج "والشمس وضحیها" را جبینش شمسی است لامع، و سراج وهاج "والقمر إذا تلیها" را جمالش نوری است ساطع در منهاج "واللیل إذا یغشی" اعی خاتم انبیا و صفوه اصفیا، محمد مصطفی، علیه وآله اکمل الصلوات وأتمّ التّحیات والثناء.

لولا هداه لکان الناس کلهم

کأحرف ما لها معنی من الکلم

ص: ۵۵۶

لاستیما یگانه قهرمان جانبازان راه حق و حقیقت، الفبای تجرید و ابجد توحید؛ تنها مبارز میدان ارادت و جلالت، پیشوای رادمردان و قائد آزاد مردان، سکه مرّوت و جلوه فتوّت، عیار خالص خلوص صفا، مصداق کامل کمال وفا، آینه سرتاپا نمای صفات

خدا: مظهر تمام شجاعت، حامل لوای شفاعت، شهامت مجسّم و مجسّمه شهامت، ناجی این امت، جلال مصوّر، سند اکبر و سبط اصغر، نور چشم حیدر صفدر، مولانا و مولی الکونین، ابو عبدالله الحسین، سیدالشهداء، علیه آلاف التحیه والثناء، که مقصود از تألیف این کتاب مستطاب و باعث بر تمهید این مقدمه، نام نامی و اسم گرامی و به خصوص میلاد با سعادت اوست....

و نیز به نام شرکت در این خطیر خدمت، این بنده را در میلاد آن حضرت صلوات الله علیه چکامه تاریخیه ای است مشتمل بر یکصد و بیست و هشت بیت، که برابر عدد حروف نام نامی آن بزرگوار است، همراه این مقدمه به پیشگاه آن درگاه فلک جاه تقدیم می شود".

مقدمه "نواهای جانگداز"

نمونه دیگری از نثر مرحوم "هور" مقدمه چهار صفحه ای او بر کتاب "نواهای جانگداز" اثر طبع مرحوم جعفر نوای اصفهانی است که در سال ۱۳۷۰ق چاپ شده است. بخشی از این مقدمه زیبا چنین است:

"و از ظلال جلال مهر مثال، و بسیم نسیم لطفش، گلشن علم و کمال، فرّ فرودینی گرفته، گلستان شعر و ادب استان آسمان پاسبان اصفهان، از طراوت طبع جوان ادیب سخنور و هنرور ما آقای جعفر نوا، که هنوز فروردین طبع اردیبهشتش، قدوم قدوم

در اردوگاه اردیبهشت سی و هشت نهشته، رشک گلگشت هشت بهشت گشته است، چون شکوفه های شگفت بهاری شکفته؛ و هنوز معارج مدارج عالیہ علمی را آن طور که خواهد نیموده، در مسابقه میدان سحر و بیان گوی سبق از همگنان ربوده، و چنان در صفحه صاف و آئینه سینه شفاف و منیر آن دبیر روشن ضمیر، به سرعت انتقال برق، کوچک ترین عکس بارقه اشعه مجهوله مافوق تصور صورت تصویر و انعکاس پذیرد، و کوتاه ترین تموج امواج ماوراء الطبیعه و جریان حوادث ناملایم، چنانش در نوسان نیش پرنوش سوزن سوز درون مؤثر افتد، که از یک ارتعاش سیم قلم هر شنونده را مجذوب آثار مغناطیسی طبع شیوا و شیدای بیان سحرانگیز خود نماید. و این گونه نوابغ و نوادر و صاحبان الهام الهیه را که عطایای یزدانی و نعمای رحمانی هستند، قدردانی شکر است؛ چه شکر بر نعمت، واجب. و این بنده به سهم خود، شکر لنعمة الله، چندسطری به نام (دیباچه یا براءت الاستهلال بدیع زاده ۱۳۷۰) که جمله ای است مطابق با سال قمری هجری طبع کتاب، به انضمام قطعه تاریخیه زیر تقدیم پیشگاه آن ادیب سخنور نموده و امید که مورد قبول اساتید زمان هم واقع شود...".

قطعه ذوالقوافی "هور"

(۱) ۱۳۲۹

اصفهان ساید ز اقبال و ز شان سر بر سما ۱۳۷۰

یا که چون عنقا گشود از آسمان شهپر "نوا" ۱۳۷۰

حوزه شعر و هنر از سایه این دلفروز ۱۳۲۹

چهره علم و ادب را شمس آن زیور فرا ۱۳۲۹

ص: ۵۵۸

۱- این قطعه ۱۵ بیت است.

هست ادب را عالم پهناور آن صاحب علم ۱۳۷۰

آید از باج قلم در این جهان کشور گشا ۱۳۷۰

شد ز آفاق ادب تابنده نجمی جلوه گر ۱۳۲۹

نورافکن ماه انجم مهر سان اندر صفا ۱۳۲۹

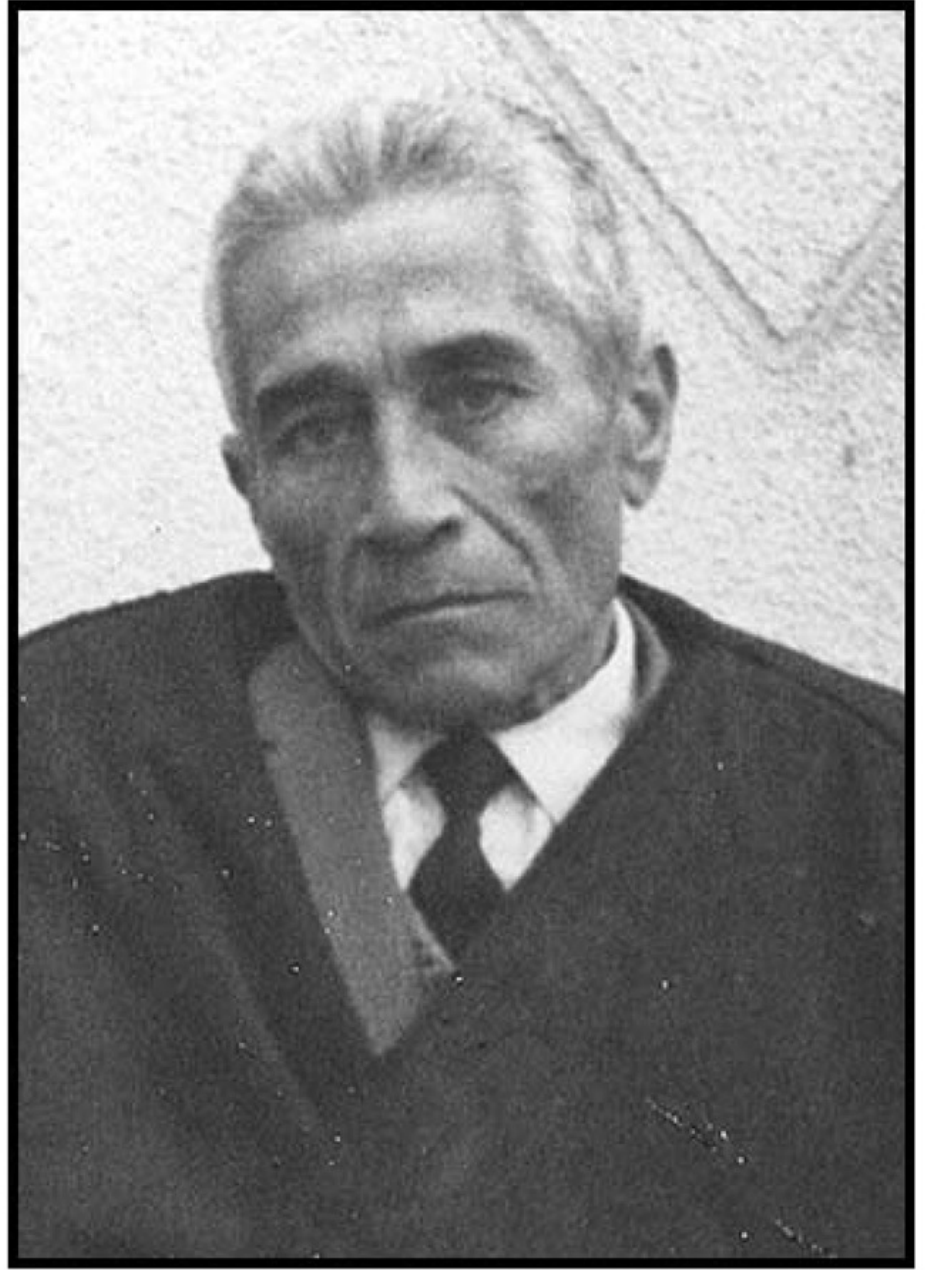
شد چمنزار بیان نکهت فزا از او چنانک ۱۳۷۰

گلستانی آید از بوی روان پرور صفا ۱۳۷۰

وفات

اشاره

"هور" در حالی که هنوز میان سالی را کاملاً پشت سر نگذاشته بود در سال ۱۳۴۶ش بر اثر عارضه تنگی نفس در بیمارستان هدایت تهران بدرود زندگی گفت.



وی در یک رباعی چنین حدیث نفس نموده است: (۱)

بیچاره سری که سرسری آمد و رفت

بدبخت که با بی خبری آمد و رفت

ره دور و بدا به رهنوردی چون "هور"

بی توشه و بی ماحضری آمد و رفت

مرحوم "هور" در رباعی دیگری گوید:

تا مهر تو دارم به مهم کاری نیست

تا نور تو می دمد شب تاری نیست

تا کشتی نوح دارم از سیل فنا

آسوده ام این ورطه دشواری نیست

ماده تاریخ وفات "هور"

تاریخ سال شمسی درگذشت آن شاعر خوش قریحه روان طبع، به حساب جمل چنین است:

"هور منزل گرفت بر مینو"

این بیت نیز ماده تاریخ وفات "هور" است، با احتساب یاء مضاعف سید: (۲)

نامی و معارفی است ساده:

سید علی بدیع زاده

ص: ۵۶۰

۱- دیوان هور ص ۱۶۷.

۲- دیوان هور ص ۱۶.

استاد میرزا فضل الله خان اعتمادی "برنا" نیز در وفات "هور" گوید:

به شمسی گفت "برنا" سال فوتش:

"شده حورا بجنت مونس هور"

چون که برفت از جهان هور بدیع زادگان

سال وفاتش به هر دو هجری "برنا" نوشت:

"رفته به صحن جنان میرزا سید علی"

"میرزا سید علی باد مقیم بهشت"

(۱۳۸۶)

(۱۳۴۶)

مرحوم "هور" داماد خطیب دانشمند شهیر مرحوم سید محمد علی مبارکه ای بود.

فرزند ایشان: جناب آقای سید احمد بدیع زادگان، متولد سال ۱۳۲۳ش است.

وی در دو رشته دانشگاهی ادبیات و روانشناسی تحصیل کرده و دروس مختلف چون: ادبیات فارسی، عربی، فلسفه، منطق و روانشناسی را در دبیرستان های هراتی و ادب و نیز جهاد دانشگاهی شعبه دانشگاه صنعتی اصفهان تدریس کرده و بیش از چهل سال است که از فیض تدریس و کلاس داری برخوردار است.

ایشان در نقاشی هنرجوی اساتیدی چون آقایان: شاهین و مرتضی نصر بوده و در خوشنویسی از مرحوم حبیب الله فضائلی درجه ممتاز دریافت کرده است.

آقای بدیع زادگان در کنار تدریس، فعالیت های دارویی و پزشکی نیز داشته و از قریحه شعر برخوردار است و چنانچه خود گوید: دستانش با هر نوع وسیله و آچار

ص: ۵۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ
فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ هُدًى
اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ كَسَاءٌ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱۳۲۶ / ۱ / ۲۷
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عالم فاضل جلیل.

خاندان

پدرش: حاج محمد ابراهیم بن محمد هادی قزوینی از علمای بزرگ اصفهان در زمان فتحعلی شاه بود.

به نوشته مرحوم معلم حبیب آبادی: وی در قزوین متولد شد و با حال فقر و تنگ دستی به اصفهان آمد. از نخست به ریاضت مشغول بود و پس از آن که در علم و تقوا ترقی نمود دائیش که از تجار عمده قزوین بود یگانه دختر خود را به وی داد و او پس از وفات پدر زنش صاحب ثروتی فراوان شد و به کارهای خیر اقدام نمود و از جمله شبستان و حوض خانه مسجد آقا نور را بنا کرد.^(۱)

حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: "حاج محمد ابراهیم شهیر به قزوینی. تولد و توطنش در اصفهان و نژاد پدرانش قزوین بوده و مرحوم حجه الاسلام حاج سید محمد باقر [شفتی] گذشته از ملاحظه مقاماتشان در علم و عمل، توجه خاصی نسبت به ایشان داشته، تا جایی که مرحوم حاج محمد جعفر آواده ای با آن جلالت

ص: ۵۶۳

قدر و مکان علم و تقوی و بستگی به مرحوم سید، باز غبطه مقام ایشان را می خوردند. کتابخانه اش بعد از هشتاد سال که همه آکنده ها پراکنده شد به حال خود باقی است و گرد پنجاه ساله بر آن متلاقی" (۱).

میرزا محمد علی وفا زواره ای در تذکره "مآثر الباقریه" می نویسد:

"هنگامی که سرکار شرایع مدار قدوه الأيام ومقتدی الأنام [سید محمد باقر شفتی] - مع الله ببقائه الإسلام - انجام امور مسجد مبارک جدید بنای آسمان مینا را، اهتمامات لازمه، معمول بود، به واسطه قطع ستون های سنگین مسجد... مقرر شد، که در دامنه آن کوه... خود با چند تن از ذراری سعادت بنیاد، و مقربان ارادت نهاد، علی الخصوص جناب شرایع نساب، عمده المتألهین، زبده المتفقهین، رئیس الحکماء الموحّدین، انیس العلماء المجتهدین، علّام فّهام، مناصّ الکرام، ملاذ العظام، مرجع اکابر الفضلاء، ملجاء أعظم العلماء، مفخر الأفاضل، الحاج محمد ابراهیم،

الشهیر به قزوینی - اّدام الله إفاضته و إفادته - که نفس نفیس آن جناب مالک الرقاب است، در آنجا، به دولت و اقبال منزل ساختند" (۲).

محقق ارجمند حجه الاسلام سید احمد اشکوری در "تراجم الرجال" می نویسد:

"کتب له محمد باقر بن محمد مهدی الیزدی التفتی سنه ۱۲۵۹ دوره من کتاب "عوالم العلوم والمعارف" ووصفه فی بعض أجزاءها بقوله:

"جناب الأکرم الأمجد المحترم، ذی الفضل الشامخ والمجد الباذخ، العالم الکامل

ص: ۵۶۴

۱- تاریخ اصفهان و ری ص ۸۹

۲- تذکره مآثر الباقریه ص ۲۴۹

الباذل، صاحب الرأي الأصيل والخلق الجميل والشرف النبيل والمخصوص بعنايه الجليل، سَمَى الخليل الزائر للبيت والحطيم".

رأيت على نسخه من كتاب "الفوائد المدنيه" تعاليق له جيده، تدلّ على فضله وسعه اطلاعه في الفقه واصوله.

ورأيت تاريخ وفاته بخط بعضهم هكذا: "وكان وفاه العالم العامل والفاضل الكامل، المستحقّ من الله العليّ الكريم للتبجيل والتعظيم والتكريم، الحاج محمد ابراهيم القزويني - أعلى الله مقامه - في العشرين من شهر المحرّم يوم الاربعاء سنه ١٢٦١".^(١)

مرحوم سيد محمد باقر حجه الاسلام شفتي در سال ١٢٤٦ق اجازه مبسوطى براى حاج محمد ابراهيم نگاشته است.

حاج محمد ابراهيم نیز اجازه اجتهادى براى سيد يعقوب موسوى وشتانى نگاشته كه اخيراً يافت شده است. وى در اين اجازه مى نويسد:

"أما بعد، فإنّ من فضل الله تعالى على عباده وخلقه، بل على جميع الموجودات، وجود العلماء الأتقياء - سلام الله عليهم ما دارت الأرض والسماء - وإنّ أرجح المآرب وأعظم المطالب بعد الإيمان بالله واليوم الآخر، ما يتوصّل به إلى السعاده الأبدية، ويتخلّص به من الشقاوه السرمديه، وما هو عند الأفاضل إلا الاقتداء بالمله النبويه والاقتفاء بالسنة المحمديه - على الصادع بها وآله خير البريه من الصلوات أكملها - وذلك لا يكون إلا بنقل الأحاديث والروايه، وصرف الأيام فى التعلم والتعليم والمدارسه؛ فطوبى لمن وجّه اليه همته، وصرف فيه ليله ونهاره، بالنيه الخالصه.

ص: ٥٦٥

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كذلك ناع له الله الحسنى والعظيمة العظمى وبهده معانيح الخيرات

ويستحق اليه مطلبها من صدق على قهر الكفر فلتقنك وتطيقك

صلوة لربها انسى لصلواته وسلم عليه سلا لذيواره انزل ان

ويحبه بحجة لذيواره انى التجات وبارك عليه مرة لذيوارها

وعلى الله الذين نصبرهم لربهم وحفظ قواهم سبامح فخص عوفاته

ولصدق بانة في صلوة مع صلوة وفضلت فيه واهلها

على عبادة جمع قواها وترك الدنيا وزخارفها والكون اليها

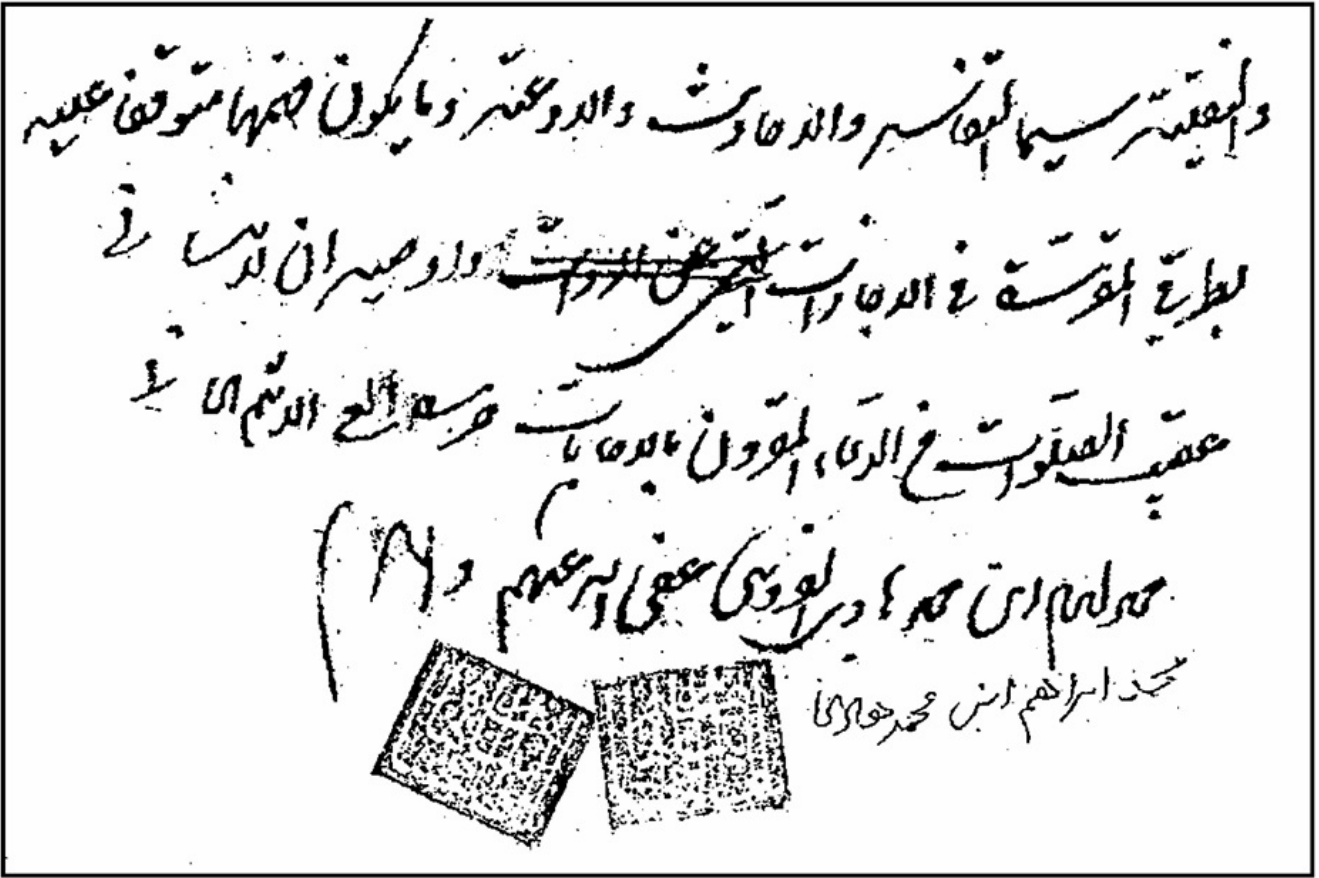
مترطقا ثلث تطلقها لعل عوفاته وافض اللهم عينها

عينها اليوم القيمة اما بعد فان من فضلها على عبادة ربها

برحمتك جمع الموجودات بوجود العلماء الذين سلموا لهم

واني لارجع الحارب وعظم الخطب ليدالريان بانه واليوم الذي هو ^{ما قبله} ما قبله
 ايا السحابة اللدبية وتخلص بدين الشقاوة السرية وما هو عند الاصل
 الا لا قدرا بالملحة الزهية والاقفا، بالسنة الحارة على الصاوع بها ^{والله اعلم} والله اعلم
 من الصلوات كلها وذلك لا يكون الا بعد الدمش والرواية وهو ^{والله اعلم} والله اعلم
 في التعم والتعم والمدارسة فطوبى لمن وجهه الله الحنة وهو فيه للعلم ^{والله اعلم} والله اعلم
 بالنية الكافرة ومنهم من خاب لفاضلها بل والعالم ^{والله اعلم} والله اعلم
 قد وهبته لها على قسرية ومخرفة ربانية الذي هو من اقرانه ^{والله اعلم} والله اعلم
 يعرب مولانا السيد يعقوب حفظته الله تعالى عن الوجود في الذنوب ^{والله اعلم} والله اعلم
 عمرة في العلوم والحمايات وبذلك يلقى له الدرر وهو ^{والله اعلم} والله اعلم
 اعاني اخرج جانبا وايرة الله تعالى فيما يقع في الدارين وحفظه عن محاسن
 الشايق وقد طلبتني ادا من قبضه اجانته بالجوزلا ردها وكان ^{والله اعلم} والله اعلم
 لورعه وقواه واجبت ان تسلك في سلكه لبارته لميمونه اخوت لم ادا ^{والله اعلم} والله اعلم
 وانسغ عليه نعمة روايته بالجوزلا ردها عن من يحيى الذي حاصرتهم ^{والله اعلم} والله اعلم
 مع اهلهم اسم لقرائة عليهم اولا ما منهم ادا جازوا ردها ^{والله اعلم} والله اعلم





ومنهم: جناب الفاضل العامل والعالم العادل، المعتدل الفهم، الجيد الذهن، قد وهبه الله تعالى ملكه قدسيه، ومنحه قوه ربانيه، الذي هو بين أقرانه وأمثاله يعسوب، مولانا السيد يعقوب - بصيره الله بالعيوب، وحفظه الله تعالى عن الوقوع في الذنوب - قد صرف عمره في العلوم والمجاهدات، وبذلك يليق له الإرشاد وهدايه الأنام والأيتام. أعان الله من أعانه، وأيده الله تعالى فيما ينفعه في الدارين، وحفظه عن مكاره النشأتين.

اجازه حاج محمد ابراهيم قزويني به خط او وقد طلب مني - أدام الله فيضه - إجازة ما يجوز لي روايته، وكان لي الوثوق بورعه وتقواه، وأحبيت أن نسلكه في السلسله المباركه الميمونه، أجزت له - أدام الله عزّه وأسبغ عليه نعمه - روايه ما يجوز لي روايته، عن مشايخي الذين عاصرتهم واستفدت من أنفاسهم الشريفه، قرائه عليهم أو سماعاً منهم أو أجازوا لي روايته، من جميع العلوم العقليه والنقليه، سيما التفاسير والأحاديث والأدعيه، وما يكون فهمها متوقفاً عليه، بطرقى المقرره في الإجازات. واوصيه أن لا ينساني عقيب الدعوات من الدعاء المقرون بالإجابات. حرره العبد الأثيم الجاني محمد إبراهيم بن محمد هادي القزويني

عفی الله عنہم. والسلام. (۱)

از دیگر شاگردان قزوینی: محمد حسین بن ابو تراب حسینی بوده که در سال ۱۲۶۱ق هنگامی که نزد استادش حاج میرزا ابراهیم قزوینی درس می خوانده، در مدرسه علی قلی آقا کتاب "الفوائد الحائریه" آقا محمد باقر بهبهانی را کتابت کرده است. (۲) به نوشته مرحوم معلم حبیب آبادی: حاج محمد ابراهیم

در روز چهارشنبه ۲۹ محرم ۱۲۶۱ق وفات کرده و در نجف اشرف مدفون شده است. (۳)

اوصاف

حاج آقا محمد قزوینی از ائمه جماعت اصفهان بوده و پس از وفات پدر، در مسجد آقا نور اقامه جماعت می کرده است.

از اوصاف و حالات او چیزی در دست نیست به جز اشاره سید علی اصغر بن سید محمد شفیع جابلقی بروجردی در "طرائف المقال" که او را در مکه مکرمه زیارت کرده و در ضمن یادکرد پدرش از او نام برده و می نویسد:

"الحاج محمد ابراهیم القزوینی وهو من جمله معاصری الوالد، ولكن قد استجاز منه للروایه فأجازه.

ص: ۵۷۰

۱- تذکره العارفين فی تنبيه الغافلین سید یعقوب موسوی وشتانی ص ۳۳۲ - ۳۳۰.

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی ج ۲ ص ۲۱۹.

۳- مکارم الآثار ج ۵ ص ۱۶۳۸.

وله ابن یسّمی بالحاج آقا محمد، لاقیته فی سفر مکّه المعظمه، ثقّه عدل^(۱).

میرزا حسین تحویلدار در "جغرافیای تاریخی اصفهان" می نویسد:

"بعضی خانواده های علما که الآن هر کدام سلسله محسوب می شوند از قرار تفصیل است: ... خانواده مرحوم حاجی محمد ابراهیم قزوینی یک نفر پسر آن مرحوم، حاجی آقا محمد است، صاحب محراب و مسند و منبر"^(۲).

آیه الله آخوند گزی نیز در "تذکره القبور" به مناسبت ذکر مزار آخوند ملا حسین تفلّیسی^(۳) نامی از آقا محمد قزوینی برده و می نویسد:

"عالم ثقّه ای از مرحوم آخوند ملا محمّد حسین فرزند ملا ولی الله (شاگرد آخوند تفلّیسی) نقل نموده که مجرّب است هر کس به زیارت قبر آخوند تفلّیسی برود و نذر کند که هر گاه موفق به زیارت کربلا شود آنجا در حرم حضرت و تربت آن، یک ختم مثلاً قرآن برای آخوند ملا حسین تفلّیسی بخواند، به زودی اسباب سفر زیارت او فراهم می آید. و خود آخوند ملا حسین تجربه نموده در حقّ خود.

و مرحوم حاجی آقا محمّد قزوینی - اعلی الله مقامه - که امام مسجد آقا نور بود

ص: ۵۷۱

۱- طرائف المقال ج ۱ ص ۵۸.

۲- جغرافیای تاریخی اصفهان ص ۶۷.

۳- عالم ربانی و زاهد متقی، از معاصرین آقا محمّد بیدآبادی که در اصفهان به تدریس و تربیت نفوس مستعدّه اشتغال داشته و مورد ارادت عام و خاص بوده است. به نوشته علامه گزی: وی از اهل علم و فضل و ریاضت و مجاهده بوده و بسیاری از اهل علم و کمال به او اعتماد و اعتقاد داشته و دارند. وی در ماه رجب ۱۱۹۸ ق وفات یافت و در قبرستان آب بخشان به خاک رفت. قبر مطهرش سالها مورد توجه مردم بوده و در دوره پهلوی آثار آن از بین رفته است.

و زود اعتقاد هم نبود نقل کرد که خود برای مطلبی چند هفته مواظبت زیارت قبر او نموده حاصل شد. و ظاهراً بسیاری از مردم زیارت قبر او را ختمی برای حاجات قرار می دهند".^(۱)

وفات

حاج آقا محمد قزوینی در شب ۲۸ ذی الحجه سال ۱۳۰۴ ق وفات کرد و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.^(۲)

فرزندان

۱. شیخ محمد جواد قزوینی

۲. آقا محمد ابراهیم قزوینی

۳. آقا محمد خلیل قزوینی

آقا محمد جواد قزوینی از علمای بزرگ اصفهان بوده که در اصفهان و نجف

اشرف تحصیل کرده و در نجف با عالم فقیه شیخ اسدالله زنجانی^(۳) هم بحث بوده است.

ص: ۵۷۲

۱- تذکره القبور ص ۸۰ - ۷۹.

۲- مکارم الآثار ج ۵ ص ۱۶۴۰. متأسفانه محل دفن او در بازسازی های اخیر شهرداری از بین رفت.

۳- شیخ میرزا اسدالله بن محمد جعفر زنجانی نجفی عالم فقیه. ابتدا در تهران نزد میرزا ابراهیم ریاضی زنجانی و سایر علمای تهران در ریاضیات و علوم منقول و منقول تحصیل کرد. سپس در نجف اشرف از محضر محقق نائینی بهره برده و از خواص اصحاب او گردید. پس از وفات او ملازم آیه الله اصفهانی گردید و سرانجام در روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۷۱ ق در نجف اشرف بدون اولاد ذکور وفات کرد. دامادش سید حسین اصفهانی بود. وی دارای خطی زیبا بود و برخی تقریرات و تحقیقات از او به جای ماند. نقباء البشر ص ۱۳۷.

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در "نقباء البشر" درباره او می نویسد:

"عالم کامل، اشتغل أولاً فی اصفهان، ثم فی العتبات، ثم رجع إلى اصفهان. اثنی علیه

کثیراً صاحبه و شریک بحثه مولانا الشیخ اسدالله الزنجانی".^(۱)

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد:

"آقا محمد جواد مشهور به قزوینی، که خود و پدرشان حاج آقا محمد قزوینی، و برادرشان آقا محمد ابراهیم قزوینی؛ همچنین پسرانشان: حاج آقا باقر و حاج آقا کمال و غیره، همگی امام جماعت مسجد آقا نور بوده؛ متعین و نیک نفس و خوش فطرت هم بودند. اعانت فقرا و مظلومین و پریشان ها را خیلی می نمودند، خلاصه این سلسله کلیه در اسلامیت و اقامه عزای اهل بیت عصمت(ع) بارز بودند".^(۲)

فرزندش: حاج آقا باقر قزوینی فرزند آقا محمد جواد نیز از علمای معروف اصفهان بوده و در محله دردشت شهرت و عنوان داشته، و در مسجد آقا نور به جای پدر و اجداد امامت می نموده است.

وی شب سه شنبه ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۶۳ق (۲۳ اسفند ۱۳۲۲ش) در اصفهان پس از یک عمر عزت و ریاست وفات یافت و در تخت فولاد در تکیه ای مخصوص

ص: ۵۷۳

۱- نقباء البشر ص ۳۱۷.

۲- تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۷.

به نام خودش مدفون گردید. (۱)

فرزند دیگرش: حجه الاسلام حاج آقا کمال الدین قزوینی آخرین فرد روحانی از

این خاندان بود که در روز شنبه ۱۶ محرم ۱۳۹۴ ق در اصفهان وفات نمود.

وی عالمی محترم و از اصهار آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی بود.



ص: ۵۷۴

اشاره

عالم فاضل و فقیه حکیم، از مدرّسین حوزه علمیه اصفهان.

خاندان

اشاره

وی فرزند میرزا محمد نصیر بن ملا احمد بن ملا مهدی نراقی است.

علامه ملا مهدی نراقی از فقهای میّز شیعه و جامع علوم معقول و منقول و در علم اخلاق سرآمد بوده و کتاب "جامع السعادات" او در این علم بسیار مشهور است.

وی سال های متمادی در اصفهان از محضر علامه ملا اسماعیل خواجهی، ملا محمد بن محمد زمان کاشانی و میرزا محمد مهدی هرنندی کسب علم نموده و سپس در عتبات عالیات در زمره شاگردان برجسته علامه وحید بهبهانی قرار گرفته و شهره آفاق گردید. (۱)

ص: ۵۷۵

۱- علامه ملا احمد نراقی در اجازه به شاگرد برجسته اش شیخ مرتضی انصاری به ذکر مشایخ هفتگانه پدر بزرگوار خود پرداخته و آنان را به منزله کواکب سبعة شمرد و می نویسد: هم: ۱. الشیخ المحدث الفاضل والحبر العالم العامل الشیخ یوسف البحرانی، ۲. والشیخ المجتهد المحقق والاستاد المعتمد المدقق جم الفضائل والمفاخر آقا محمد باقر البهبهانی، ۳. والشیخ الفقیه الکامل والمحدث النبی الفاضل الشیخ محمد مهدی الفتونی العاملی النجفی، ۴. والمولی الدین التقی مولانا محمد جعفر الکاشانی البیدگلی، ۵. والعالم الفاضل الربانی مولانا محمد اسماعیل المازندرانی الاصفهانی، ۶. والنحریر المویّد الالمعی مولانا محمد مهدی الهرنندی الاصفهانی، ۷. والفقیه الجامع المدقق علامه الزمان الحاج شیخ محمد بن الحاج محمد زمان الکاشانی النوشابادی الاصفهانی، افاض الله علیهم شآیب الرحمه والغفران.

آیه الله سید محمد شفیع بروجردی در باره او می نویسد:

"من أجله العلماء، جامعاً للمعقول والمنقول، قرأ على العالم الكامل علامه زمانه ملا اسماعيل الخاجويي في ثلاثين سنه، على ما سمعت؛ وعلى ساير العلماء في المنقول والمنقول، وله يد طولی في الرياضی والهندسه والحساب والهيئه، وكذا في العلوم الادبيه، سيما المعاني والبيان، وكذا في التفسير.

وبعد المراجعه والفراغ من التحصيل توطن في بلده كاشان، وكان خاليا من العلماء، وببركه انفاسه الشريفه صار مملوا من العلماء والفضلاء الكاملين، وصار مرجعا ومحلا للمشتغلين، وبرز من مجلسه جمع من الاعلام، أجلهم وأفضلهم ولده المتقدم ذكره، الفاضل العالم المحقق المدقق الماهر، والبحر الداخر الفائق على الاوائل والاواخر، والجامع بين المعقول والمنقول، ذويد طويله في علوم كثيره، شيخنا واستادنا الحاج ملا احمد بن محمد مهدي النراقي اصلا الكاشاني مسكنا؛ وهذا الشيخ كان رئيسا في الدين والدنيا مرجوعا اليه في الفتاوى والاحكام". (1)

زنوزی می نویسد: "كان عالما فاضلا كاملا صالحا جليلا محققا مدققا ثقہ عدلا ثبتا ضبطا نحريرا متبحرا فقيها حكيما متكلما مهندسا معاصراً ماهراً في أكثر الفنون والكتب اسلاميه، كانت أم غيرها من الملل والأديان. وكان جليل القدر، عظيم الشان، كريم الأخلاق، حسن الآداب، كثير التاليف، جيد التحرير والتعبير. له مؤلفات كثيره لطيفه... وكان في اواسط عمره راغباً إلى نشر العلوم وبالتدريس والتاليف وفي أواخر عمره مشغولا

ص: ۵۷۶

۱- الروضه البهيه في الطرق الشفيعيه چاپ سنگی.

بالعباده، وله أشعار بالعربيه والفارسيه يقرب من ٣٠٠٠ بيت" (١).

ملا مهدي نراقي - چنانچه فرزندش ملا احمد نراقي در اجازه به برادر خود محمد مهدي

نراقي ثاني تصريح نموده - در شب شنبه ٨ شعبان ١٢٠٩ ق وفات کرده است.

جمله: "سوي جنّت رفت" ماده تاريخ وفات اوست. (٢)

مزار مطهر ملا مهدي در صحن مقدس نجف اشرف در يكي از حجرات شمالي واقع در پشت سر مبارك معروف به ايوان العلماء مي باشد.

پسران حاج ملا مهدي نراقي عبارتند از:

١. حاج ملا احمد نراقي ٢. ملا اباذر ٣. حاج ميرزا ابوالقاسم ٤. ملا ابوالحسن ٥. حاج ملا محمد مهدي معروف به آقا بزرگ (١٢٠٩-١٢٦٨ ق)
صاحب "تنقيح الاصول"، مجاز از برادر خود ملا احمد نراقي و محمد سعيد بن يوسف دينوري.

ملا احمد نراقي نيز هشت پسر و هفت دختر (٣) داشته و پسران او عبارتند از:

١. ملا محمد ملقب به عبدالصاحب ٢. ميرزا محمد نصير ٣. ملا محمد تقى ٤.

ص: ٥٧٧

١- رياض الجنه ج ٤ ص ٥٦٧.

٢- شرح احوال و آثار ملا مهدي نراقي ص ٤٩١ (مقاله سيد محمد جزائري).

٣- دختر بزرگ فاضل نراقي همسر حاج ملا- احمد نطنزي كاشاني (م: ١٢٥٧ ق) بوده. فرزندانش عبارتند از: علامه ميرزا ابوتراب (١٢٢١-

١٢٦٢ ق)، ملا عبدالباقي (م: حدود ١٢٩١ ق)، حاج ملا- محمد حسن قطب ملقب به عبدالعلي شاه از عرفاي بزرگ روزگار قاجاريه (١٢٣٢-

١٣٠٢ ق) و علامه حاج ملا محمد حسين نطنزي مشهور به حجه الاسلام، حاكم شرع كاشان (١٢٣٥-١٣٢٢ ق).

میرزا ابراهیم ۵. ملا محمد جواد ۶. ملا هاشم ۷. ملا محمد علی ۸. میرزا نصر الله (۱).

میرزا محمد نصیر نراقی

علامه میرزا حبیب الله شریف کاشانی در "لباب الالقباب" می نویسد:

"کان من تلامذه صاحب الجواهر ومجازاً عنه، وفقیهاً حافظاً متتبعاً جامعاً للعلوم الشرعیه والریاضیه، عادلاً صالحاً زاهداً، وله شرح مبسوط علی "شرح اللمعه".

ولد فی سنه ۱۲۱۹ وتوفی فی سنه ۱۲۷۳" (۲).

در "تاریخ کاشان" گوید: "حاج میرزا نصیر مجتهد - اعلی الله مقامه - را سه پسر است: جناب فضائل و فواضل اکتساب علام فهام میرزا عبدالوهاب - زید فضله - و عالی جنابان: میرزا حسین و میرزا محمد علی" (۳).

مهم ترین اثر علمی میرزا محمد نصیر کتاب "منهاج الامّه فی شرح الروضه البهیة" است که تالیف آن در سال ۱۲۹۰ به پایان رسیده و چهار جلد از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است.

وی در پایان ارث این کتاب از اثر دیگر خود با نام "مجمع الشتات فی شرح الروایات" که شرح "کافی" کلینی است یاد کرده است (۴).

ص: ۵۷۸

۱- شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی ص ۴۲۶ (مقاله آقای افشین عاطفی).

۲- لباب الالقباب ص ۱۰۳.

۳- تاریخ کاشان ص ۲۸۴.

۴- شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی ص ۴۰۵.

میرزا محمد علی از علما و مدرّسین اصفهان بوده و در علوم فقه و اصول و حکمت تبخّر داشته است.

به نوشته میرزا حیدر علی ندیم الملک در کتابچه "مشخصات مدارس اصفهان": "میرزا محمد علی نراقی از مدرّسین مدرسه جدّه بزرگ بوده است.

وی مدرّسین مدرسه را چنین ذکر کرده است:

"یکی: جناب آقا میرزا محمد علی کاشانی از احفاد مرحوم نراقی،

دیگری جناب آقا میرزا محمد حسین همدانی،

و جناب میرزا حیدر علی - راقم کتابچه - ولد آقا میرزا مهدی، در حجره مرحوم آقا محمد کاظم واله که از بهترین حجرات مدارس است و به وضع خوب و با سلیقه بنا شده مدرّس مقدمات و علم ادبیه است.

متولی اسمی بالفعل میرزا محمد علی از احفاد آقا جمال خوانساری است".^(۱)

محقق ارجمند جناب آقای سید احمد اشکوری در "تراجم الرجال" نراقی را عنوان نموده و می نویسد: "میرزا محمد علی النراقی، فاضل متبحر فی الفقه والاصول، طویل النفس فی کتاباته. اقام سنین باصفهان متملماً علی علمائها. له "هدایه الاصول" اتمّ بعض مباحثه فی سنه ۱۲۷۸".^(۲)

نسخه خطی کتاب "هدایه الاصول" نراقی در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی

ص: ۵۷۹

۱- با تشکر از جناب آقای مجید غلامی جلیسه که نسخه خطی رساله مزبور را در اختیار نویسنده قرار داد.

۲- تراجم الرجال ج ۳ ص ۳۴۳.

شاگردان

اشاره

تاکنون به نام دو تن از شاگردان نراقی دست یافته ایم که عبارتند از:

۱. آیه الله شیخ اسماعیل معزی

وی در دست نوشته ای به بیان اساتید خود پرداخته و در آن به نام این استاد گران قدر اشاره نموده و می نویسد:

"مشایخ این حقیر شیخ اسماعیل ملقب به معز الدین،

در نحو و صرف: مرحوم آخوند عبدالرزاق جزی اصفهانی و مرحوم آقا میرزا احمد اصفهانی؛ و در معانی بیان: مرحوم آخوند ملا محمد کاشی؛

و در حکمت: مرحوم آقا میرزا محمد علی کاشی؛

و در فقه و اصول سطحاً مرحوم حاجی میرزا بدیع و مرحوم آقا سید محمد شوشتری و آقا سید مهدی درچه ای، و خارجاً مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی اصفهانی و مرحوم آقا سید محمد باقر درچه ای. (۲)

ص: ۵۸۰

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی ج ۲۰ ص ۳۲.

۲- المسلسلات ج ۱ ص ۲۰۰.

فرزند آیه الله آخوند ملا حسین کرمانی. عالم فاضل کامل.

وی در ذی حجه ۱۲۹۵ متولد شد و نزد جمعی کثیر از علمای اصفهان از جمله میرزا محمد علی حکیم کاشانی تحصیل نمود. (۱)

سپس در سال ۱۳۱۹ به نجف مهاجرت کرده در

آنجا از درس آیات عظام: آقا سید محمد کاظم یزدی، میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده نمود و به اخذ اجازه روایت و اجتهاد نائل گردید. (۲)

وی در سال ۱۳۳۰ به اصفهان مراجعت نموده و مدتی به درس و بحث اشتغال یافت. سپس ترک مباحثه و تدریس نموده و تقریباً مدت ده سال آخر عمر به طور تجرد و انزوا می زیست.

ص: ۵۸۱

۱- اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از: حاج ملا جواد آدینه ای، میرزا محمد علی رنانی، سید محمود کلشادی، شیخ محمد حسن حکیم شیرازی، آخوند ملا محمد کاشی، جهانگیر خان قشقائی، آقا سید محمد باقر درچه ای، ملا عبدالکریم جزی، میرزا حسین همدانی و آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی.

۲- در اجازه آخوند خراسانی به ایشان چنین آمده است: "وكان ممن جدّ في الطلب وبذل الجهد في سبيل هذا المطلب وحضر في مجلس بحثنا سنين عديدة واستفاد منّا ما افدناه من معضلات المسائل الفقيهيه والاصوليه عمدته العلماء المحققين وزبده الفضلاء المدققين العالم الرباني والفاضل الصمداني الشيخ محمد علي الكرمانی الاصفهانی، نجل العالم الكامل والنحرير الفاضل، زبده الفقهاء الراشدين ونخبه العلماء العاملين، ثقه الاسلام والمسلمين الشيخ محمد حسين الكرمانی، دامت برکاته، فهو الفائز بسعادتي العلم والعمل والحائز منهما الحظ الاوفر الاكمل والمدرک لما رامه وأمل وله العمل بما يستنبطه من الاحكام... فأجزته حيث رأيتّه صاحب فکر صائب وذهن ثاقب وتحقيقات أنيقه وتدقيقات رشيق وملكه راسخه".

وی در شب جمعه ۶ جمادی الاولی ۱۳۸۰ ق وفات یافت و در حوالی تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی مدفون شد.

وفات

عالم فاضل میرزا محمد علی نراقی در سال ۱۳۲۱ ق وفات کرد و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"قد فات العالم العامل مؤید من عند الله الآقا میرزا محمد علی ابن المحقق التحریر محمد نصیر بن مولانا الفاضل النراقی تغمدهم الله بغفرانه يوم التلاقی فی سنه ۱۳۲۱ ویلتمس الدعاء الأثیم البانی مجد الدین بن ابی القاسم النراقی الکاشانی". (۱)



۱- حاج میرزا مجد الدین فرزند حاج میرزا ابوالقاسم ملقب به نجم الدین (۱۲۵۲-۱۳۱۹ق) فرزند حاج ملا محمد ملقب به عبدالصاحب (۱۲۱۵-۱۲۹۷ق) ابن علامه حاج ملا احمد نراقی، از شاگردان علامه ملا حبیب الله شریف کاشانی و آخوند خراسانی بوده و در ۱۳۲۸ق از سید مصطفی کاشانی مجاز گردیده است. وی در سال ۱۳۸۴ق وفات کرده است. شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی ص ۴۲۱.

اشاره

دانشمند ادیب شاعر، متخلص به "شکوه".

خاندان

وی فرزند میرزا محمد بن محمد حسین بن میرزا بدیع الزمان حسینی است.

میرزا بدیع الزمان منجم از اجله سادات و علمای گناباد خراسان و در فن طب و فنون ریاضی سرآمد حکمای عصر خود بوده و کتب و رسائل متعددی تألیف نموده است.

وی به خواهش نادرشاه که از قبل از سلطنت با او رفاقت و آشنایی داشته، متصدی امور استیفاء ممالک بوده و پس از قتل نادرشاه نیز به درخواست عادل شاه برادر وی چندی با او همراهی نموده و بعد از انجام سلطنت او، در اصفهان گوشه انزوا گزیده و به تدریس فنون حکمی و ریاضی پرداخته، تا در سال ۱۲۰۴ق وفات کرده و در تکیه سید ابوالقاسم در حوالی تخت فولاد مدفون گردید. (۱)

فرزندانش عبارتند از:

میرزا محمد حسین و میرزا محمد اسماعیل.

میرزا محمد اسماعیل در تحصیل فنون ریاضی، روزگار گذرانیده و تصنیفات

ص: ۵۸۳

متعددی در این فنون داشته. وی در سال ۱۲۳۰ وفات یافته و در عتبات مدفون گردیده است. (۱)

میرزا محمد منجم فرزند میرزا محمد حسین نیز دانشمندی ادیب و شاعر و ریاضی دان و خطاط بوده. وی در سال ۱۲۸۹ ق وفات نموده و در تکیه حاج محمد جعفر آواده ای مدفون است.

اشعار زیر از تاج الشعراء میرزا نصرالله "شهاب" اصفهانی بر سنگ مزارش با خط نستعلیق زیبا کتابت شده است:

دریغا که تیغ اجل ریزدش خون

گریزد اگر مرد در آهنین سد

خروج از ید موت، حد نیست کس را

عروج ار کند در بروج مشید

اگر بود پاینده دنیا بر اهلش

رسول خدا ماندی اندر مخلد

نبردست سالم ز دست اجل جان

سمی سلیل رسول مسدد

محمد ابوالمجد ابن المحامد

که محمود بادا مقامش بر جد

ص: ۵۸۴

۱- یکی از نوادگانش سید محمد منجمی از وعاظ مشهور اصفهان بود که در شب پنج شنبه ۳ ماه رمضان ۱۳۶۸ ق به سنّ متجاوز از ۷۵ سالگی وفات یافت و در تکیه سید العراقین مدفون شد. وی فرزند سید زین العابدین بن میرزا سید محمد بن میرزا اسماعیل بن میرزا بدیع الزمان بود. فرزندش آقا جمال الدین منجمی نیز از فضلا و وعاظ و تربیت شده حوزه علمیه قم بود که در جوانی در شب ۲۵ شوال ۱۳۸۲ ق وفات یافت و در جنب پدر مدفون گشت. یکی از دختران سید محمد نیز همسر آیت الله سید عباس صفی دهکردی بود.

کواکب شناسی جهانده مواکب

جهانگیر فضلش به چرخ زبرجد

حکم پروری کم بر رأی تیزش

ابوالمعشر طفل ناخوانده ابجد

سخن گستری نظم و نثرش نهاده

قدم بر سر نثر ذو فرق فرقد

برون رفت و شد سال چون شصت و هفتش

از این خانه جد

ز مردم چو مرآت اسکندری گم

چو عین الخضر شد به ظلمات مرقد

چو دادندش القصبه ساغر ز کوثر

نهادند در ظلّ طوباش مسند

بگفتا "شهاب" از پی سال فوتش:

"بفردوس زد کوس حشمت محمد"

اوصاف

سید احمد دیوان بیگی در "حدیقه الشعراء" درباره "شکوه" می نویسد:

"اسمش میرزا عبدالوهاب، از اجله سادات دارالسلطنه اصفهان، و میرزا محمد پدر و میرزا محمد حسین جدش منجمان معروف، و پدرش همشیره تاج الشعرا شهاب را در خانه دارد که "شکوه" همشیره زاده تاج الشعرا است و اکنون خود و برادرش از ناسازگاری روزگار، لاعلاج به دبیری و انشای دیوانیان مشغول اند.

مهرداد بن علی الزمان

مهرداد بن علی الزمان از اعز و اهل بیت و جلیل القدر است در این زمان که خاندان نبوت در این ملک محض علوم و فنون را پیش و نجوم و مهندسی میسر نموده در فن طب و فنون ریاضی سرآمد حکما و محققان گردیدند و معانیات عجیبه و جملات بدیع از این در لیس و افواه بر گزید و کتب و رسائل متعدد در این در کتبخانه حجت میرزا محمد باقر باقری موجود و محفوظ در میان مردم موجود است اورشاه فخر را قبل از زمان سلطنت این خاندان در قاضی بخت و در بعد از حصول سلطنت از این خواست معصیت و معرفت غنیمت این هم بر مایه حقوق است که قبل از غنیمت خواستار او مقصود امور استعمار ممالک شدند و بعد از قتل اورشاه با تائید عادلانه برادرش مهرداد بن علی حجت میرزا او میرزا غنیمت بعد از اسام سلطنت او نجابت از دار السلطنه مهندسی گوشه انزوا گرفته و بدین فنون در این روزگار گذرانید در سال یکصد و هجرت و چهارم بمیرزا علی نام نامدار فانی را بدر کوشه در آن وقت مهندسان در کعبه مشهور کعبه سید ابوالقاسم حواله قبرستان تحت فولاد مدفون شدند و از این شهر سرشته و حجت میرزا علی میرزا عبداللین حجت که به اندک فاصله بلاد عقب مونی در قرب مدفون مرحوم والده مدفون شدند و دیگر مهرداد بن حجت که شرح اولی این بعد از مرگش شد که کبر میرزا محمد آقایی بر سر بر گزار نمود در کعبه فنون ریاضی روزگار گذرانید خطه دانه و بهره کامل از علم غنیمت اصفیانی و ایلخان مودت در این زمان از این با تائید در سال یکصد و دویست و سی در مهندسی و فنون غنیمت نفس در حسابات مالیات بردند و بعد از فوت این دو نفر اولاد ذکر در چهار نفر اولاد از این با تائید که میرزا محمد آقایی که او نیز غنیمت معروف است با تائید که مال که مال ۱۲۵۵ هجرت شد نیز اولاد ذکر در دو انان از این با تائید و کعبه کبر اولاد این میرزا غنیمت است که در مصلحه بعد شرح حالات این مرگ است

اولاد میرزا محمد آقایی که شرح اولاد از فرار این است
 میرزا اشرف رضا میرزا محمد تقی میرزا محمد حبیفر کوه سلطان فاطمه بیگم
 هر سه نفر بلاد عقب فوت شده اند

سبب این میرزا بدیع الزمان که لغز از مراد این است
 که در خانه با حجت میرزا امیر محمد آقایی که در کربلا جعفر علی نام دارد
 که در شهر تبریز بود که در کعبه اصفیانی نام است که در این زمان
 مزاجت در ایامه و از اولاد و کعبه سید ابوالقاسم در کربلا
 که در این کعبه در کربلا که مرگم که فاطمه بیگم
 که دیگر هم بلاد عقب فوت شده است

اگرچه در اوایل عمر است اما به واسطه استعداد فطری و قانون کلیه "الولد الحلال یشبه بالعمّ أو الخال" به شباهت و تربیت خال مکرم خود [شهاب] شعر می گوید و بد نمی گوید... در دو سه سال توقّف در اصفهان قصاید بسیار از او شنیده شد".^(۱)

نمونه اشعار

برخی از اشعار "شکوه" به خط زیبا و استادانه فرزندش سید یحیی در دست است که چند نمونه آن را نقل می کنیم:

ای فرازنده بلند سپهر

ای فروزنده رخ مه مهر

آن که اندر فراز توده خاک

برکشیده سرادق افلاک

داده افلاک را ز اختر زیب

خاک را روشنی فراز و نشیب

همه جا هستی و نداری جا

بی زبان و به هر لقب گویا

داری از بس ظهور، پنهانی

کو نظیرت که گویمت آنی

خالق الارض والسمواتی

عالم السرّ والخفیاتی

نیستت گوش و بشنوی آواز

واقف و عالمی تو بر هر راز

جمله کاینات پا بستت

هست بالای دست ها دستت

من که اندر صفات حیرانم

کنه ذات تو را کجا دانم

هرچه گویم توئی جز آنی تو

فارغ از وهم و از گمانی تو

خلق را آفریده ای از خاک

فیض بخشیده ای ز عالم پاک

تا که فیضت رسد به جزء و به کل

بفرستاده انبیا و رسل

ص: ۵۸۷

۱- حدیقه الشعراء ج ۲ ص ۸۶۴.

خلق را راه راست بنمودند
هادی جمله مردمان بودند
به رسل داده حکم و مسند را
سروری بر همه محمد را
احمد ار بود آخرین رسل
به یقین بد تقدّمش بر کل
انبیا را نمود در تأیید
از عنایات کرد گار مجید
احمد ار آخر است می شاید
گل پس از سبزه باغ آراید
باغبان را ز باغ، گل منظور
نور سردوچه؟ را فزاید نور
باغبان را ز باغ، گل ماند
سبزه خود نیز در تبع آید
از وجود محمد محمود
همه کاینات شد موجود
پس فرستاده ای ده و دو امام
تا که باشند رهنمای انام
همه امیدواریم این است
که ولای علی مرا دین است
این فروزنده آفتاب سپهر
از ولای علی فروخته مهر

سال عمرم رسیده است به شصت

قد کمان گشته، رفته تیر از شصت

سفری دور در نظر دارم

وحشتی سخت از این سفر دارم

بهر این راه دور زادم نیست

زادی اندر پی معادم نیست

کی ز لطف خدا شوم محروم

با تولای چهارده معصوم

آن که آدم ز خاک و آب سرشت

گلم از مهر بو تراب سرشت

روشنی نهار و تاری لیل

مرتضی را ز روی و موی طفیل

ای دو فرزند بهتر از جانم

ای دو چشم و دو نور چشمانم

ای دو فرزند راد فرزانه

ای پدر را دو گلبن خانه

پدر پیر را ببخشایید

پند پیرانه کار فرمایید

هیچ بهتر ز راستکاری نیست

جز ره راست رستگاری نیست

بر سر راه کجروی نشوید

قدمی جز به راستی نروید

با زبر دست خود نپیوندید

دل به مانند خویش در بندید

دور باشید از زبر دستان

تا که ایمن شوید از دستان

اشتری خفته بود اندر دشت

روبهی نیز زان طرف بگذشت

شتر خفته را در آن جا دید

اندک اندک به سوی او بجهید

کرد با آن شتر مزاح هوس

گاه در پیش جست و گاه به پس

در قفای شتر دمی بنشست

دم خود را به دم او پیوست

شتر از جای خویشتن برخاست

خویش را کرد بهر رفتن راست

روبهک بر دم شتر آویخت

بس تلاطم نمود و پشمش ریخت

آری آن کس که جای خود ننشست

فتنه برپا نمود و جانش خست

با بزرگان چو کس کند پیوند

آخر کار اوفتد در بند

هر که را از خداست اندیشه

راسی بهر خود کند پیشه

هیچ گه در زمانه قول دروغ
نزد دانا نیافته است فروغ
از دروغ و دروغ گو فریاد
که بدادند خانه ها بر باد
روبهی را نمود گرگ آهنگ
تا شکم دردش به نخن و چنگ
روبهک می دوید بهر نجات
روی او سوی قاضی الحاجات
کای خدا زین خطر اگر برهم
نذرها در ره تو من بدهم
در فلان بقعه زیارتگاه
روشنایی برم به سال و به ماه
در شب جمعه یک دو من
روغن روشنایی فراهم آن جا من
پس به سوراخیش فتاد نظر
در طپید و رهید خوش ز خطر
چون به سوراخ رفت و شد آزاد
نذر و عهدش تمام رفت از یاد
گفت من خود نه مرد عصارم
روغن کرچک از کجا آرم
حال ابنای دهر نیز این است
بلکه خود صد هزار چندین است

عهدها می کنند در سختی

که نپایند گاه خوش بختی

*

**

ای مظهر حق ار نه خدایی تو یا علی

از کردگار هم نه جدایی تو یا علی

از بندگی تو را به مقامی رسیده کار

کت گفته خلقی آن که خدایی تو یا علی

من کردگار خلق نخوانم تو را و لیک

آئینه خدای نمایی تو یا علی

با حق اگر که خلق پرستش تو را کنند

الحق به حقّ حق که سزایی تو یا علی

گویند: گوهری است خدا را، گران بها

آن گوهر گران بهایی تو یا علی

در روز رزم جستن و هنگام دار و گیر

مرحب کشی و قلعه گشایی تو یا علی

در گاه بزم گاه و به گاه سخا و جود

کوه وقار و بحر عطایی تو یا علی

بر دوستان تو آیت و آثار رحمتی

بر دشمنان نشان بلایی تو یا علی

مقصود کعبه و حجر و رکنی و مقام

مقصد ز مروه و ز صفایی تو یا علی

مقصود از زیارت بیت الله حرام

منظور هم ز سعی و منایبی تو یا علی

بر خلق از جوان و ز پیر و بزرگ و خورد

فریاد رس به روز جزایی تو یا علی

ص: ۵۹۰

شایسته ستایش و مهری و شکر هم
هم در خور درود و ثنایی تو یا علی
گاهی معین مسیح و دم روح بخش او
گه یاور کلیم و عصایی تو یا علی
هم ناخدای کشتی نوحی و هم خدا
هم دستگیر شاه و گدایی تو یا علی
بر بندگان خدا و خدا را تو بنده ای
گه ناخدا و گاه خدایی تو یا علی
داننده گذشته و آینده ای و حال
گوینده ظهور و خفایی تو یا علی
سردفتر کمال و جلال و فتوتی
سرصدر صفا و وفایی تو یا علی
چون پا نهی به معرکه، گیری به دست تیغ
از سرکشان کلاه ربایی تو یا علی
مقصود ز آفرینش حق، پنج نور بود
آن دومین نور و ضیایی تو یا علی
آن سان دو دست دشمن بندی به گاه رزم
هر مشکلی که هست گشایی تو یا علی
در رزم جان ستانی و در بزم، روح بخش
بخشنده فنا و بقایی تو یا علی
ما را به کنه ذات تو دانش نمی رسد
بیرون ز فهم و فکرت مایی تو یا علی

کس نیست داندت که چه ذاتی و کیستی

کز رتبه برتر از من و مایی تو یا علی

ص: ۵۹۱

بیمار عشق را تو طیبی و چاره ساز
بر دردِ دردمند دوایی تو یا علی
از بندگیت اسمی و رسمت خدائی است
در نور کردگار فنایی تو یا علی
مجد و علا تو راست که از رفعت و مقام
مجد و علای مجد و علایی تو یا علی
از قهر کردگار به محشر هراس نیست
از راه مهر چون که در آیی تو یا علی
دارای دهر راست لوائی ز مهر و قهر
دارای آن خجسته لوائی تو یا علی
آل عبا ز خلعت عالم غرض بدند
دوم ز پنج آل عبایی تو یا علی
در بوستان ضیا ز شمال تو می وزد
فرمانده شمال و ضیایی تو یا علی
بدخواه راست تیغ تو جان کاه، گاه رزم
در گاه بزم، روح فزایی تو یا علی
معمار این عماره نه سوی اطلسی
بانئ این بلند بنایی تو یا علی
دست خدا و پیش رو شرع و شاه دین
خضر نبی، امام هدایی تو یا علی
طه و هل اتی است به نام تو در کتاب
شمس و ضحی و بدر دجایی تو یا علی

نی حکم تو بشد به زمین آسمان محاط

هم خود محیط ارض و سمایی تو یا علی

ص: ۵۹۲

در راه دوست؟ بدادی سر از وفا

بر عهد خویش سخت بیایی تو یا علی

دارد "شکوه" چشم که از مهر روز حشر

از قهر حق دهیش رهایی تو یا علی

شایسته است تا که به هنگام رستخیز

او را ره بهشت نمایی تو یا علی

"شکوه" اشعاری جهت نسب نامه فرزند خود سید یحیی سروده که بخشی از آن

چنین است:

سید یحیی است نام این بنده

کز کمالات خویش شرمنده

هست عبدالوهاب خود پدرم

که من او را همان مهین پسر

ناقصم گر هم ی ز علم و ادب

فخرها باشدم بسی ز نسب

پدرانم که سالکان ره اند

تا به معصوم هم دو پا نزده اند

اولین میرزا محمد بود

کش کمالات بی مر و حد بود

پس محمد حسین بحر علوم

منفرد در جهان به علم نجوم

از بدیع الزمان پسر بوده

که ز دور زمانه فرسوده

پدرش می رزا جلال الدین
کز یسارش جلال و فرز یمین
آن محمد شریف را فرزند
این محمد زمان را دلبند
بد کواکبشناس بی مانند
که به تاریخ نام او خوانند
میرزا زین العابدین ابش
شرح تسهیلِ شمس، منتسبش
لقبش میرزا جلال الدین
که ابوالفتح کنیه دارد این
زاده پاک میر جعفر خان
پور سید عماد فخر زمان
نجل سید حسن فرید زمن
ابن سید نظام نیکوفن ...

ص: ۵۹۳

اسرار که مرحوم از سر و پا
در کتاب آمده است که نه

سید سحر است نام این بنده	که کلا لایت خوشتر شمن	بست چهره الواب خود مردم	که من ادرا جان بهین بسرم
بصفت گرمی ز علم و ادب	فخر آیدم بنزین	بدرام که سالکان رهنم	آن معصوم هم دو بار رهنم
و این میرزا سحر بود	که کلا لایت بی بود	بسر محمد حسین سحر معلوم	منفر در جهان بعلم محرم
ز بدیع الزمان سیر بود	که ز در زانه فرمود	بدر شمس مراد عدل الدین	که کرب زین عدل و ذریعین
آن سحر سیرت را فرزند	این سحر زمان را رسد	بدر کوب سنان بی اند	که مبارک ام او خوانند
زادین لهادین ابتر	شرح لایزال سحر شست	لقب سحر مراد عدل الدین	که او نیت کینه دارو این
زاده بان سحر جعفر خان	لور سید عباد فخر زمان	سحر سحر حسن فرید زین	این سید نظام سحر کوفین
ز سر سحر است سیر ز نام	بمع فضل و منظر ایام	سیر سحر محمد بن حسین	که ز داد و نهم نور الدین
عمره زاد در مدر می بود	که ز کمال دین بسرم بود	کمال از نسل محمد بن حسین	که ز عمره مدر است نور الدین
نزه بد بسط نام من مع	ز سحر مراد بود و دین	ان سحر مدافع زاده	بدراد حسین از داده
نام سحر آن حسین را بداد	کینه سحر ابوالحسن کینه لقب	لواحسن هم ز نسل سحر بود	که نام بد متمر بود
این دو سحر مدر سیر بودند	صاحب حشمت و فخر بودند	اب سحر حسین ذو لقبه	که ز زید سید مدینه
زید ز اولاد سید سجاد	که سلام ضرایر ابراد باد		

این سحره نامه را که بنام سید سحر حسین غفر ذوبه محض با اولاد بنویسند مطابق سحره نامه است که مرحوم
 آقا میرزا سحر باقر حسین دله مرحوم آقا میرزا سحر حسین بن آقا میرزا بدیع الزمان در سینه که او در سینه
 لاجرم در دار الحکومه طهران نوشته اند و جهت آقا میرزا سحر حسین میرزا سحر حسین بن سحر بدیع الزمان
 فرستاده اند و بدان هم نزد بنویسند محترم آقا میرزا سحر حسین بن سحر بدیع الزمان موجود است اللهم اغفر له اللهم
 بی نهر محرم سحر ام سحره که از سینه و شفقت است سحر العیون اللهم اغفر له اللهم اغفر له

"شکوه" در ۴ ربیع الثانی ۱۳۳۰ق وفات کرد و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون گردید. اشعار زیر بر روی سنگ مزارش آمده است:

دارم به راستی گله از چرخ بد نهاد
کآتش ازو به خرمن پیر و جوان گرفت
هر گل که تازه بود ز بستان دهر چید
شور و نواز بلبل افسانه خوان گرفت
هر سرو قامتی که درآید به باغ ناز
با حيله و فسون ز تن او روان گرفت
با کهتران نکرده به مهر و وفا سلوک
درد دلی که داشت هم از مهتران گرفت
میر ادیب و منشی نثر، اوستاد نظم
دیگر کجا سراغ از او می توان گرفت
رفته از این سرای برون مرد عقل و دین
از سال فوت او خبر از این و آن گرفت
بیرون یکی شد از پی تاریخ فوت و گفت:
"عبدالوهاب جای بقصر جنان گرفت"

اشاره

ادیب شاعر فرزانه.

خاندان

اشاره

وی فرزند تاج الشعراء میرزا نصر الله لاوی سمیرمی متخلص به "شهاب" است. عمویش: علی محمد "طغرل" و عموی پدرش: میرزا محمد حسین "ثاقب" نیز از شاعران نامدار بوده اند.

ثاقب اول

میرزا محمد حسین خان لاوی، از شعرای معروف بوده و در شعر "ثاقب" تخلص می کرده است. دیوان بیگی در "حدیقه الشعراء" می نویسد:
"ثاقب اصفهانی، اسم سامیش میرزا محمد حسین، از خانواده ملا ملک احمد قاضی عسکر است و عم تاج الشعراء "شهاب". با فضلای وافر و در دیوان اعلی صاحب مراتب و مناصب جلیله و از خاقان مبرور فتحعلی شاه مأمور به نگارش تاریخ جهان آرا شده... رحلتش در سال ۱۲۵۸ هجری است." (۱).

میرزا محمد علی وفا زواره ای نیز در تذکره "مآثر الباقریه" می نویسد:

ص: ۵۹۶

"ثاقب" اسمش، آقا محمدحسین، خلف الصدق جناب ستوده آداب، مولانا ملک محمد بن مولانا محمد، الشهیر به قاضی عسگر، که در زمان... آقا محمدخان قاجار، به مقتضای فنون فضل و هنر و طلاقت لسان و رشاققت بیان، به منصب منادمت، سرافراز و به کتاب خوانی مجلس همایونش از همگنان، ممتاز بود. به شغل شریف قضای عسکر نیز سربلند... بود. پس از رحلتش به جوار رحمت ایزدی، مولانای مشارالیه، حسب الحکم خاقان... فتحعلی شاه قاجار... به همان منصب، سرافراز و مَباهی، و نازش بر ماه تا ماهی است. مشارالیه نیز جوانی است ستوده خصال، پسندیده احوال، رفیقی مهربان و شفیقی نکته دان است.

طبعش بلند و نظمش دلپسند است. به علوم رسمیه، آراسته و از جمیع نقایص پیراسته است. به سیاق "وصّاف" و "معجم" تاریخی نگاشته که مقدور کمتر کسی از مترسّیلین این زمان است، و از آن تلفیق رشیق، این معنی عیان. اینک در دربار پادشاه جمجاه، از ندمای خاص و به شغل شریف وقایع نگاری اش، اختصاص است. در مراتب شعری، به طرز فصحای متقدمین، آشنا است و این قصیده که در مدیح جناب مستطاب قدو هالایام مقتدی الانام [سید محمد باقر شفتی] گفته بدین معنی، گوا"^(۱).

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی به نقل از عبدالحجه بلاغی می نویسد: محمد حسین فرزند ملک احمد و متخلص به "ثاقب" عموی تاج الشعراء، شغلش قاضی عسگری، مدفنش در سمیرم سفلی است.

ص: ۵۹۷

ماده تاریخ وفاتش این است:

"شهابا همی سوز بر یاد ثاقب"

وی جدّ فامیل ملک احمدی ساکن در پای قلعه اصفهان می باشد. (۱)

طغرل

نامش علی محمد، والدش محمود، از اکابر قریه لاو سمیرم، موطن و مولدش شهر اصفهان در سال ۱۲۷۴ هجری، تحصیلاتش در اصفهان و طهران بوده، دیوانی از او باقی است.

در جوانی با خالویش به طهران رفته، حضور ناصرالدین شاه را درک کرده، قصایدی گفته و مورد اعزاز گشته، در سفر خراسان در سمنان رحلت نموده، در سال ۱۳۳۲؛ جنازه اش را در مشهد رضوی در صحن مطهر مدفون ساختند. (۲)

دیوان بیگی در "حدیقه الشعراء" می نویسد:

"در طفولیت که قریب به بلوغ بود، در سال ۱۲۸۹، در اصفهان ملاقاتش می کردم که با عمّ خود [تاج الشعرا شهاب] راه می رفت. از تاج الشعرا جویای حالش شدم. گفت: برادر زاده من است. خط و ربطی هم دارد. بعد، در هر دو ترقّی کرد. چون تاج الشعرا و پدرش هر دو زود رحلت کردند و مربّی حسابی به جهت او نماند، در همان اوایل عمر از اصفهان حرکت کرده، گاهی به شیراز، چندی در طهران، اندی به سایر

ص: ۵۹۸

۱- رجال اصفهان ص ۲۰۹.

۲- نامه سخنوران ایزدگشسب ص ۱۱۶.

بلاد سیر و سکون می کرد. این اوقات اصفهان است و در دیوان خانه عدلیه آن جا، در خدمت میرزا سلیمان خان رکن الملک خلف بیگی مشغول انشا و تحریر است. (۱)

از طغرل چندین ماده تاریخ برجای مانده است از جمله:

۱. ماده تاریخ ساخت مسجد رکن الملک که بیت پایانی آن چنین است:

رقم زد کلک گوهر سلک "طغرل" بهر تاریخش:

"بنای مسجد اقصا مبارک شد سلیمان را"

(۱۳۲۱)

تصویر



۲. ماده تاریخ ساخت تکیه حاج محمد جعفر آواده ای که به خط میرزا فتح الله جلالی بر سردر ورودی تکیه کتابت شده و بیت پایانی آن چنین است:

بهر تاریخش به زرّ جعفری "طغرل" نوشت:

"از سلیمانست دین جعفری محکم اساس"



۳. ماده تاریخ ساخت ضریح امامزاده نومی اصفهان (۱۳۰۷): (۱)

به عهد ناصرالدین شاه گردون گاه مهر افسر

که سلطانان عالم راست سلطان در جهانبانی

ص: ۶۰۰

۱- یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

به دور ظل سلطان خسرو مسعود دربان جم

نخستین زاده شه کز صفا زد جنت ثانی

سلیمان خان آصف جاه، رکن الملک والا فر

شد آباد این نکو بقعه ز جودش بعد ویرانی

خداوندش دهد توفیق افزون تر که از همت

بناهای نکو فرماید از توفیق یزدانی

رقم زد کلک گوهر سلک "طغرل" بهر تاریخش:

"گرفت اینجا صفا، ها، از چه؟ از سعی سلیمانی"

۴. ماده تاریخ طبع قرآن رکن الملکی:

یک شبی کز حادثات دهر دون پرور مرا

هم ملالت بود در دل، هم کسالت در مزاج

دیدم اندر خواب، در شیراز، در شاه چراغ

سیدی بس محترم آمد برم با ابتهاج

گفت: رکن الملک را بر گو که "غزا" عرض کرد:

ای معزا از فساد و وی مبرا از لجاج!

زان کلام الله که کردی طبع، شد سبب طباق

تخت و جاهت زین عمل خورشید و ماهت گشت تاج

عامل اعمال خیر است و خداوندش کناد

دردهای ظاهر و باطن به دو عالم علاج

یک مجلد کن برای این قدیمی دوست، لطف

تا که از قرآن نمایم رفع هر نوع احتیاج

سرزده تاریخی از طبع من آن هم طبع کن

تا ز من ماند نتیجه چون ز تو ماند نتاج

مصرعی خواند و شدم بیدار و بُد در خاطر

خالی از درد درون، بیرون شدم زود از دواج

برنوشتم مصرع و کردم حساب و وفق داد

در عجب ماندم از آن طبع سعادت امتزاج

مرده نبود سید "غزا" که دایم زنده است

زین کرامت می سزد کز زندگان گیرد خراج

طالع بیدار رکن الملک زین خواب است فاش

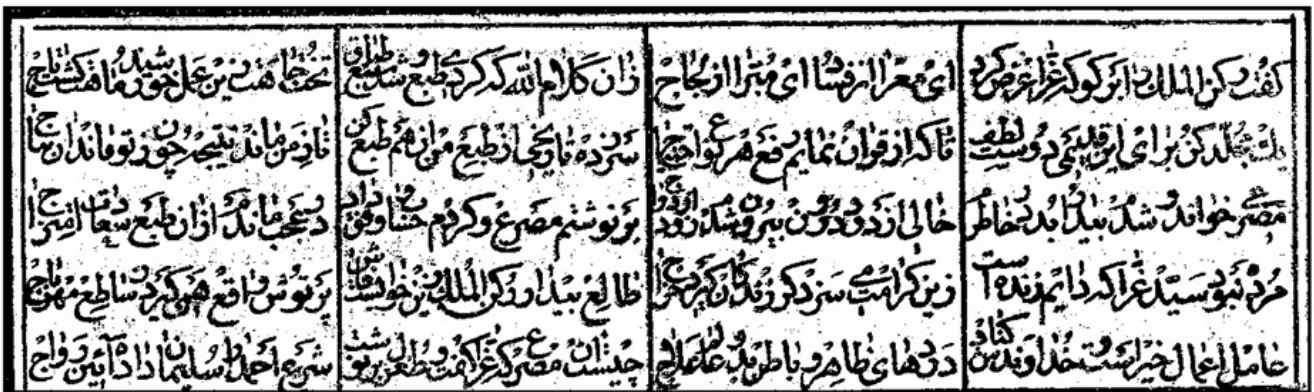
پرتوش واقع همی گردد ز ساطع مهر باج

عامل اعمال خیر است و خداوندش کناد

دردهای ظاهر و باطن به دو عالم علاج

چیست آن مصرع که "غزا" گفت و "طغرل" برنوشت:

"شرع احمد را سلیمان داده آئین رواج"



۵. ماده تاریخ طبع "زادالمعاد" رکن الملکی :

ز طبع آن کلام الله و این زاد المعاد، الحق

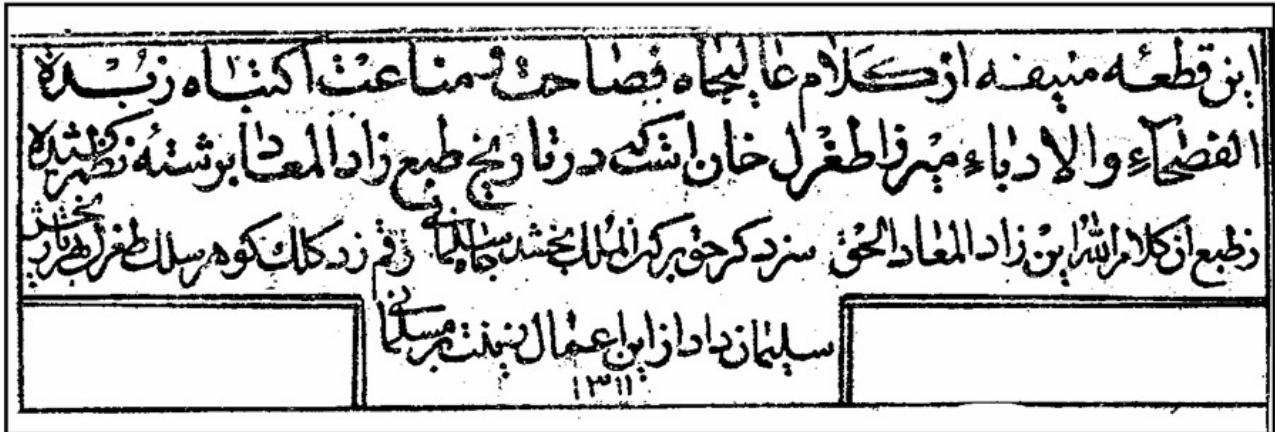
سزد گر حق به رکن الملک بخشد جاه سلمانی

رقم زد کلک گوهر سلک "طغرل" بهر تاریخش:

"سلیمان داد از این اعمال زینت بر مسلمانی"

(۱۳۱۱)

تصویر



این اشعار گهربار را نیز شیخ اسدالله ایزدگشسب از او نقل کرده است: (۱)

نیستی بوم ای دل، آخر از چه ویران جای توست

شاهباز اوج قدسی، عرش یزدان جای توست

طایر جان ارسطویی ندانم تا به کی

چون پرستو گوشه هر سقف ویران جای توست

چون سکندر تا به کی گردی در این ظلمت سرا

خود تو خضری و کنار آب حیوان جای توست

جای تو باشد به گاه جاه و عزت ای عزیز!

گرچه اکنون همچو یوسف چاه زندان جای توست

تا به کی چون کرکسان مردار خواری، شرم کن

باز اوج اقتداری، دست سلطان جای توست

ص: ۶۰۳

تا به کی مستی و پابستی تو در ایوان خاک
دست از پستی بدار، ایوانِ کیوان جای توست
چون نگین در دست دیوِ نفس تا کی پای بند
گم مکن خود را که انگشت سلیمان جای توست
تو فلاطونی و پیر خم نشین از معرفت
تا به کی چون طفل ابجد خوان، دبستان جای توست
تا به کی با نفس فرعونی به قبطی مایلی
سبطی آسا در پناه موسی جان جای توست
بلبل عرشی و از خواری به زاغ نفس، جفت
تا گل مقصود چینی باغ ایمان جای توست
باغ ایمان کوی جانان است، ای آرام جان!
تا مقام جان بیابی کوی جانان جای توست
هست جانان شاه مردان، تا از این پتیاره زن
دور باشی آستان شاه مردان جای توست
ای بسا مشکل شود آسان به کوی مرتضی
پس در آن جایی که مشکل گردد آسان جای توست
با ولای مرتضی در باغ و ریحان و گلی
چون براهیم ار میان نار سوزان جای توست

*

**

توان زنی قدم ای دل، به ملک عشق رفیع
اگر به نفس، مطاع آیی و به عقل، مطیع

اگر که شیخ ز مسجد برون نمود مرا
کنم به میکده رو، زان که ملک اوست وسیع
اگر که فعل شنیع است زاهدان، مستی
ریای توست بتر از هزار فعل شنیع
به راه عشق چو مردان راه، ثابت باش
مدار باک ز ننگ و ملامت و تشنیع
به چشم بد منگر، هم ز گوش بد مشنو
بترس از سخط ایزد بصیر و سمیع
به عشق کی بری از عقل خویش پی، که بسی
کمند عقل قصیر است و قصر عشق رفیع
نبسته سرو به بستان چو قدّ یار، کمر
نرسته گل به گلستان چو روی یار، بدیع
شمیمی از گل روی تو به ز بوی عبیر
نسیمی از سر کوی تو به ز باد ربیع
شکفته سر زند از طبع دلکش "طغرل"
غزل قصیده رباعی، مسمط و ترجیع

شهاب لاوی

میرزا نصر الله بن محمود لاوی، متخلص به "شهاب" یکی از مشاهیر سخن سرایان ایران در دوران قاجار بوده که پدرانش همه اهل فضل بوده و اکثر به شغل قضاوت لشکر اشتغال داشته اند.

وی پس از کسب علوم متداول زمان، به همراه یکی از اعمام خود به سال ۱۲۵۴ق به تهران رفت و با این که در سن شباب بود به واسطه علو مقام در فنون ادب و قوت طبع که در سخن منظوم داشت، ابتدا در دستگاه حاج میرزا آغاسی و سپس به دربار محمد شاه راه یافت.

پادشاه مقدم او را گرامی شمرده و قریب یک هزار تومان مرسوم برای وی مقرر داشت و پس از چندی او را به لقب تاج الشعرائی مفتخر نمود.

چون نوبت سلطنت به ناصرالدین شاه رسید، میرزا تقی خان امیر کبیر، صدارت وقت، مستمری وی را امضا کرد و او را به گفتن مرثیه در مصیبت خامس آل عبا مأمور کرد که در مجالس تعزیه خوانی به کار رود. او نیز چنین کرد و در حضرت صدارت عظمی محلی منبع و مقامی رفیع یافت.

تاج الشعراء در انواع شعر خاصه قصیده، استاد مسلم زمان خود بود. قصاید او غالباً از صد بیت تجاوز می کرد و گاهی به دویست بیت نیز می رسید.

رتبه وی از اغلب شعرای دربار مقدم بود و مخصوصاً در طرز ادای شعر و پروراندن سخن بی نظیر می نمود. (۱)

ص: ۶۰۶

۱- مرحوم میرزا حسن خان جابری در "بدایع و نوادر" می نویسد: "شهاب اصفهانی، میرزا نصرالله سمیرمی، یکی از هفت شعرای دربار ناصری. سال ها با پدرم او را یک دلی و برادری بود. اشعارش ملتمز به صنایع بدیعیه لفظیه و بعضی معنویه، مسجع و مرصع و ملمع، و چنان غزاً و مقفاً به رشادت می خوانند که تاب و توان برای شنوندگان نمی ماند. برای او مضمون ساخته اند: وقتی مدح مجدالدوله را بلند خوانده: "الوجد که مجد نجد آمد در سجد" مجدالدوله پیرمرد از جا پریده. دیوان مبسوطی پنجاه هزار بیت دارد که از بی همتی اولادش طبع نشده، با مکنت وافری که برای آن ها گذارده. وفاتش ۱۲۹۱". بدایع و نوادر ص ۲۹.

دیوان اشعار "شهاب" بالغ بر شصت هزار بیت بوده که نسخه آن به خط نستعلیق ریز بسیار خوش فرزندش میرزا حسن خان در تملک فرزند دیگرش "ثاقب" بوده است. تاج الشعراء در ۹ ذی الحجه ۱۲۹۱ق به سرای جاوید شتافت. (۱)

شهاب
۲۴۶

شهاب طود اشم فصاحت و بحر خضم بلاغت بدر الأداب تاج الشعر انصر
الأصفهانی و هو پسنام الشعرو غاربه و منه شارق الفضل و مغاربه ویر اجلا لیت
قدر و علوم مکان در مراتب فضل و فصاحت زبان جداست که اصناف شمسنا
عالم که بخت و بصیرت مسلم اند از در تحقیق و انصاف اگر فصاحت را در صنایع
شعر سلطنت خوانند یا دین و ملت دانند بی شبهه شهاب خسر و دست مالک را
یا مغربیت صاحب کتاب قلمش نایب عصای حکیم رقمش نایب کتاب کریم
کفی بالتظیم مخفراً به بعدد انوف الفناخین و بالانشاء الجلیل مدخر او هو
لسان صید فی الاخرین مولدش خط سپاه است و مشا و مولد وی
یز همان سپاهان نیاکان می همواره از در دمان پاک و صاحبان هوش و ادراک بود
و صلماً بعد صلب بوسیلت کثرت علم و فضیلت اکثر منصب قضاوت عسکر
داشته اند و هنوز تا بام روز در آن دو دمان باقی است بمقام طفولیت چون
دو و اند سال از عمر وی گذشت از وفور دانش و فرسنگ و او نیز و استنک
بدانگونه هنر مند و دانا وقت در توانا گشت که همما بختی بود بصورت شایان
و بیدقی بعدرت فرزین جیب و کنار و هوشی از مشک دور رسد
ککک سخن طراز چو اندر زبان کوهت بلغننا لبلا غدا لجهت بالعقوق نانا
الاشتهای بالانجاس از همان او ان تا فرزانه در پی کار پدید سپاهان روز کا جوی
بی اندرز و انشمندی نیک پسند و پند خیر اندیشی خردمند تحصیل سزرا پسته
کرد و هر چه جز اندیشه دید و دانش بود با دوشمرد و از یاب و سب و تا چون کجند
بر این برآمد و ایام صغرش بسبب انجامید چنان در ابواب ادب شعر و ادب شجر

طود و بر گویند
بعربی گویند
اشم
خضم
وسط و با او خوانند
و در یابی بزرگ نیز است
عاریب
کوبان شیره
رقاب
جمع رقیب است
بمعنی کردن
فترع
زردن تیره است
بر پستی
سابق
پا دة شطرنج است
فرزین
وزیر شطرنج است
اسهاب
طول کلام است

جیحون یزدی(۱) در وفاتش گوید:

تاج الشعرا شهاب، خیر الوصفه

در تاسع شهر حج فرو بست شفه

"جیحون" پی تاریخ گذشت از سر و گفت:

"لیک ز نان رفت بیوم العرفه"

دو فرزند پسر مرحوم شهاب عبارتند از:

۱. میرزا حسن خان

شاعر خطاط که خط شکسته و نستعلیق ریز را بسیار خوش می نوشته و دیوان پدرش شهاب را کتابت کرده است.

کتاب "اندرزنامه قابوس" به خط شکسته خوش وی که در سال ۱۲۹۵ق کتابت شده نیز نزد مرحوم مجید اوحدی "یکتا" بوده است.(۲)

۲. میرزا اسماعیل خان ثاقب

اوصاف ثاقب

به نوشته مرحوم عبدالمجید اوحدی یکتا:

ص: ۶۰۸

۱- تاج الشعراء میرزا محمد جیحون یزدی از شعرای نامی عصر ناصری و از سخنوران کم نظیر و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام است که در تجسم وقایع جانسوز کربلا- نهایت قدرت و رسایی طبع و قناده خود را نشان داده است. وی در سال ۱۲۶۱ش در کرمان وفات یافته و دیوانش در هند به چاپ رسیده است.

۲- مجله وحید شماره ۱۲ سال ۵ ص ۱۱۳۱.

"ثاقب" مردی متواضع و خوش محضر و شیرین کلام بوده و دیوان اشعارش حاوی قصیده و انواع دیگر شعر و از بیست هزار بیت متجاوز بوده است. (۱)

مرحوم سید محمد علی مبارکه ای در "دانشوران اصفهان" می نویسد:

"از جمله شعرا و اعیان معاصر است. اصلش از قریه لو، نشو و نمای او با فضلا و ادبا و اکابر اصفهان واقع گردید. با مرتبه اصالت و بزرگی و غنای مالی، در نهایت متواضع و میل مزاجش به عرفان و ذوق سلیمش را مشربی است خاص. از علم عروض و قوافی و ادبیات بهره مند، در اغلب اوقات به مراقبت افکار خویش پرداخته... الحال در عشر هشتم زندگانی است." (۲)

نمونه اشعار

اشاره

ما را به خود از عشق تو پرداختنی نیست

مهر رخت ای مه ز دل انداختنی نیست

با جلوه بالای تو سرو چمنی را

سر از پی دعوی، دگر افراختنی نیست

سر چیست نثار رخت از سر بودم شرم

کان سر به کف پای تو انداختنی نیست

تا شد به غمت سوختم و ساختم ای جان

دیگر چه کنم چون دل من ساختنی نیست

ص: ۶۰۹

۱- همان ص ۱۱۳۲.

۲- دانشوران و رجال اصفهان، مخطوط.

در زین قناعت بکش این نفس که از حرص

یک بار به میدان طلب تاختنی نیست

از هجر رخ روشن و زلف سیه تو

شام از سحر "ثاقب" بشناختنی نیست

فی مصائب الامام الشهيد عليه السلام

(۱)

به نینوا، ز جفای مخالفِ ناساز

گرفت شور حسینی همه عراق و حجاز

به ظاهر ار بُد، اندر حصار غم مغلوب

به روی او همه درهای ناهمایون باز

ولیک در صف محشر، لوای منصوری

شود بلند از این عاشقِ سر و جان باز

به گوش جان بشنو ناله های شهر آشوب

که بر فلک رسد از اصفهان به سوز و گداز

گریست خون غم از دیده، ماوراء النهر

به ترک و کابل و زابل رسید ناله فراز

خروش بانگِ عزا راست بین ز نغمه چنگ

نوای نوحه و زاری ز پرده شهناز

شکست تیر به چرخ دوم، بنان و قلم

گسست زهره به کاخ سوم، بریشم ساز

ص: ۶۱۰

ز یک سخن که برادر به گوش خواهر گفت

هزار سرّ نهان شد عیان ز پرده راز

زهی طیور الهی که پرفشان کردند

به بام عرش، از این دامگاهِ تن، پرواز

از آن حقیقت هستی جاودان دیدند

که بُد شهادت ایشان نه بر طریق مجاز

نبود خوش تراز آن ساعتی که جانبازان

برای فیض شهادت ز شه شدند مجاز

امامی اندر محراب قتلگه افتاد

که اولیا و رسل بر درش برند نماز

چو دست مادر کوتاه شد ز زلف پسر

برید رشته امید و آرزوی دراز

گرفت پر ز عقاب خدنگ در بر از آنک

هوای دست ملک بود بر سر شهباز

چو گل شکفته شد از تیر، حلق آن غنچه

که بُد به شاخ ولایت دمیده چون اعجاز

ز کوفه قافله ای رفت سوی شام که بود

عروس و ناقه او جمله بی جهیز و جهاز

بین به حالت آن شاه بی معین و سپاه

میان آن همه تیرافکنان و سنگ انداز

چو امتیاز شهادت گرفت شاه از دوست

شد از تمام شهیدان به دو جهان ممتاز

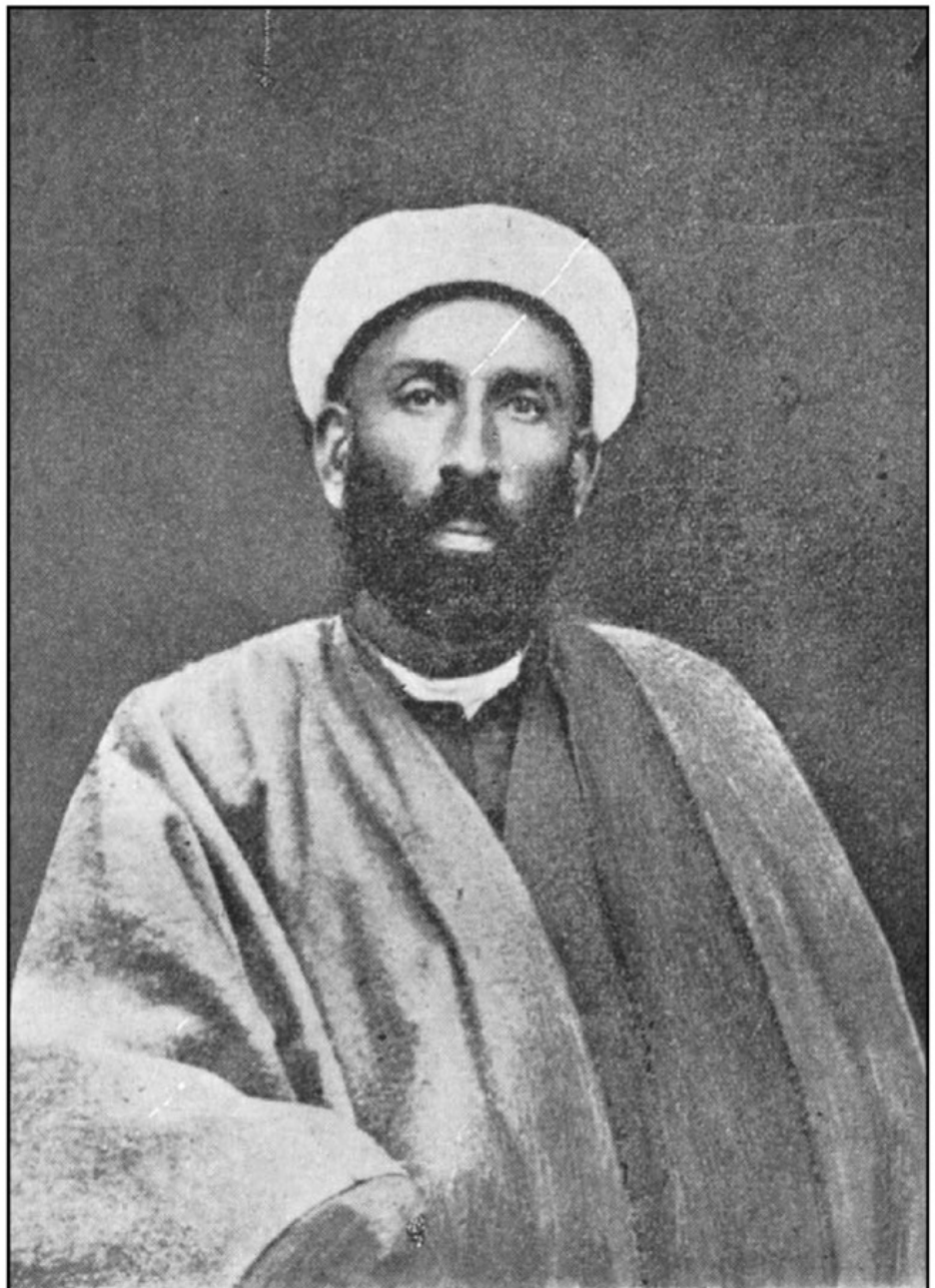
ز دست یکسره هستی به راه عشق گذاشت
همان دمی که به معشوق داشت راز و نیاز
دریغ و درد که کوفی برای غارت شد
به سوی خیمه و خرگاه شاه، در تک و تاز
زعرش زین به زمین چون فتاد، از چه نشد
فراز چرخ نشیب و نشیب دهر فراز؟
شد از گلوی بریده به گوش آیت حق
که گفت باز نیاید ز کشتگان آواز؟
همی نه تنها با گوش سر شنیدندی
زبان آن سر انور، به صوت قرآن باز
به هر طریق، کرامت پی کرامت داشت
به هر مقامی اعجاز از پس اعجاز
سیه شد از قلم غم، ورق دو عالم را
چو شمر از پی قتلش گرفت خط جواز
به طاق عرش بود جفت ناله از غم آنک
میان خلق دو عالم، نداشتی انباز
به خرج ماتم شه، بخش نقد جان "نائب"
که بخشدت ز عنایت، خدای بنده نواز
که تا درست مس قلب، زر پاک کنی
از این مصیبت در بوته الم بگداز
نگاه دار عزا و ولای او در دل
از این دو خصلت، بر جمله کاینات بناز

بس است این همه پرداختن در آسایش

بیا به حال اسیران در به در پرداز

چو از هزار یکی داستان ماتم او

به سر نیاید، از اطناب بهتر است ایجاز



مرحوم غمگین در پنجاه سالگی

فغان از جور چرخ دیر بنیاد
سپهر زشت آئین جفا جوی
دو صد فریاد از این زال کهن سال
که هرگز نیست او را مهر با شوی
بدو ناکرده روی از هیچ سویی
به آزارت هجوم آرد ز شش سوی

ص: ۶۱۴

۱- میرزا محمد کاظم "غمگین" شاعر قصیده سرای توانا. در سال ۱۲۸۶ق در اصفهان متولد شد. در نزد عمویش میرزا ابراهیم ساغر شاعر معروف تربیت شد. او شاعری توانا و استادی قادر و خطاطی زبردست بود. طبع او بیشتر به قصیده سرایی راغب بود؛ بر عکس برادرش "ذوقی" که غزل سرا بود. قصاید متقدمین را بسیار استقبال می کرد و گاهی چکامه های چند صد بیتی می پرداخت. در حسن خلق و سلامت نفس و صفای ضمیر و خلوص عقیدت و پاکی نیت و درست گفتاری و نیک رفتاری و تقوا و دین داری، مابین همگان امتیاز داشت. قسمت عمده اشعارش قصاید مشتمل بر مدح و منقبت حضرت رسول و امیر المومنین و سایر ائمه طاهرین است. وی در روز شنبه ۱۲ شوال ۱۳۵۵ درگذشت.

ر بود از انجمن "غمگین" ما را
اجل چوگان شد و "غمگین" ما گوی
سمی میر هفتم آن که چون وی
نیارد مادر گیتی سخن گوی
اگرچه بود غمگین لیک می گشت
جهانی شادمان از گفته اوی
نسوزد عود تا خود را در آتش
دماغ جان نخواهد ساخت خوش بوی
هزار افسوس کان درّ گران بار
به کف ناید چو آب رفته در جوی
چو رفت از این جهان در سوک او گشت
زمین از سیل اشکم رود آموی
به تاریخ وفاتش گفت "ثاقب":
"بود مأوای غمگین بزم مینوی"

شد ز رکن الملک ایران همچو... عدالت

منتشر اندر همه آفاق، آیات شریفه

از سر صدق و یقین داده ز کف دنیا پی دین

برگزیده مذهب جعفر به شرع بوحنیفه

آری آن کو هست در دل دوستدار شاه مردان

باشد از جان دشمن اجماع اصحاب سقیفه

چون ز طبع مصحف و "زاد المعاد" و این صحیفه

شد قوی زو مردمان را اعتقادات ضعیفه

بهر تاریخش رقم زد کلک گوهریاب "ثاقب":

"از سلیمان زین عباد است و نور جان صحیفه"

ص: ۶۱۶

۱- صحیفه کامله سجادیه در سال ۱۳۱۳ق با خط زیبای عبدالجواد لادری، فرزند عبدالحمید، از اعقاب ملا محراب گیلانی، به کوشش میرزا سلیمان خان رکن الملک، در ۳۳۵ صفحه به چاپ رسیده است. "طغرل" نیز در تاریخ چاپ این صحیفه گوید: "کامیاب آمد سلیمان زین کتاب مستطاب"

ماده تاریخ بنای مسجد رکن الملک: (۱)

سال آغاز بنا و انجام آن

این دو مصرع گفته ثاقب شنو:

کز سلیمان حشمت آصف مقام

گشت برپا مسجد اقصی بنو

سوگنامه همسر

(۲)

وه ز جور فلک، کز یکی دور او

می شود صد هزار، ماهرویی تباه

نوعروسان نگر، تازه داماد بین

قبرشان تکیه گه، گورشان حجله گاه

ص: ۶۱۸

۱- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر ص ۳۹۰) این ماده تاریخ بر ستون پایین دست چپ محراب مسجد حک شده است. بر سه ستون سنگی دیگر داخل ایوان سمت قبله مسجد نیز سه ماده تاریخ دیگر بدین شرح آمده است: ستون اول: چون ز رکن الملک و الدین آن سلیمان دوم شد بنای مسجد الاقصی هدی للمتقین سر برون آورد "نور" و بهر تاریخش سرود: "از سلیمان شد بنای مسجد الاقصی متین" ستون دوم: شد ز رکن الملک چون بنیان این محکم بنا سال اتمامش "خلف" از این و آن جو یا شده عقل دوراندیش او از به-ر تاریخش سرود: "از سلیمان مسجد الاقصی نگر برپا شده" ستون چهارم: چو این زیبا بنا را دید "مرشد" بگفت از کیست این ترویج اسلام؟ یکی آمد برون گفتا به تاریخ: "ز اقدام سلیمان یافت اتمام"

۲- طلعت خانم، صبیبه محمد حسین خان طالخونچه ای، همسر "ثاقب"، در سال ۱۳۲۲ق به جوانی وفات کرده و اشعار فوق از "ثاقب" بر سنگ مزارش نگاشته شده است.

همچو این سرو ناز، کاندرا این بوستان

کرد باد اجل، قامت او دو تاه

حیف از آن ماه کز، کین گردون پیر

در جوانی فرو، شد به ابر سیاه

الغرض زین جهان، چون کنیزان خاص

نزد زهرای پاک، در جنان جست راه

شوی او "ثاقب" از بهر تاریخ گفت:

"طلعت ماه شد در پس ابر، آه!"

(۱۳۲۲)

وفات و سنگ نوشته:

"ثاقب" ۸۹ سال عمر کرد و در ۲۹ محرم ۱۳۶۰ ق (سال ۱۳۲۰ ش) بلا عقب درگذشت. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"هو الحی الذی لا یموت. آرامگاه شادروان جنت مکان میرزا اسماعیل خان شهبان المتخلص بثاقب فرزند مرحوم میرزا نصر الله الملقب بتاج الشعراء والمتخلص بشهاب که در تاریخ ۲۹ محرم الحرام سنه ۱۳۶۰ به رحمت ایزدی پیوست."

شاعر شیرین سخن "ثاقب" که در لطف و بیان

شهره بودی در زمان خود میان شاعران

نامش اسماعیل شد، زان رو که در کوی وفا

بود ثاقب با دلی خالی ز کین این و آن

سال فوتش را اگر خواهی چنین "گمنام" گفت:

"رفت اسماعیل زین ملک فنا سوی جنان"

ص: ۶۱۹

عالم فاضل کامل، از مدرّسین حوزه علمیه اصفهان.

تحصیلات و اساتید

مرحوم شریعت در روستای هرنند از توابع اصفهان متولد شد. پدرش استاد محمد آهنگر مردی صالح بود و خانه اش محل اصلاح امور مردم بود.

وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی به اصفهان هجرت کرد و از محضر اساتید آن زمان بهره مند گردیده و به اخذ اجازه اجتهاد نایل گردید.

برخی از اساتید ایشان عبارتند از:

۱. آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی (۱)

۲. آیه الله سید محمد نجف آبادی

۳. آیه الله علامه شیخ محمد رضا نجفی

۴. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی

ص: ۶۲۱

۱- مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در رساله شرح احوال آخوند گزی (نسخه خطی) می نویسد: مرحوم آقا شیخ محمد حسین شریعت هرنندی یکی از شاگردان آن مرحوم و امام جماعت مسجد حاج محمد جعفر آباده ای می فرمود: گاه می شد که مرحوم آخوند گزی در جلسه درس به مناسبت موضوع، اشعار صادق ملّا رجب را می خواند، و در یک وقت به مناسبت موضوع بحث فقهی در حرمت مسکرات، قریب پانصد بیت شعر عربی و فارسی درباره شراب خواند و همه حاضرین از قدرت حفظ ایشان در شگفت ماندند.



اجازات

اشاره

مرحوم شریعت از جهت علم و تقوا و امانت مورد تأیید علما و مراجع وقت بوده و چندین نفر از علمای زمان او را به عنوان عالمی عامل جهت ترویج دین و اقامه جمعه و جماعت در زادگاهش هرند معرفی نموده اند.

وی در سال ۱۳۵۱ق از آخوند فشارکی اجازه اجتهاد دریافت کرده و گویا از بزرگانی همچون علامه شیخ محمد رضا نجفی نیز اجازه داشته که اکنون در دست

پس از آن نیز از مراجع نجف اشرف همچون آیات عظام: سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوئی اجازات حسیه دریافت کرده و از وکلای آنان در اصفهان به شمار می رفت. برخی از اجازات مزبور چنین است: (۱)

۱. اجازه اجتهاد آخوند ملا محمد حسین فشارکی:

"...العالم الفاضل الباذل الناسك الكامل، الناهج مناهج التحقيق والدارك مدارك التدقيق، ذوالفهم العالی والفكر الكافی، المترقی عن حضيض التقليد الى درجه الاجتهاد، المولى الصفى والعالم الزكى الشيخ محمد حسين الملقب بشريعت الهندي... فأنه - زيد فضله العالی - قد بلغ منتهى الرشاد ووصل مرتبه الاجتهاد وساق لى أن أقول فى حقه: أنه من المجتهدين المعظمين والعلماء المكرمين. وقد استجاز منى... فأجزته تبركا للانتظام فى سلك الرواه أن يروى عنى... عن مشايخى الكرام... ومنهم: الشيخ الجليل والعالم الكامل، المحقق المدقق، الفقيه الوحيد الفريد العليم، شيخ العلماء والفقهاء، مرجع الانام فى الاقطار والامصار ومن عليه الاعتماد فى الاجازات والتصديقات، البحر القمقام، علم الاسلام والعايد الناسك... شيخنا وشيخ العلماء والمسلمين الشيخ زين العابدين المازندراني...".

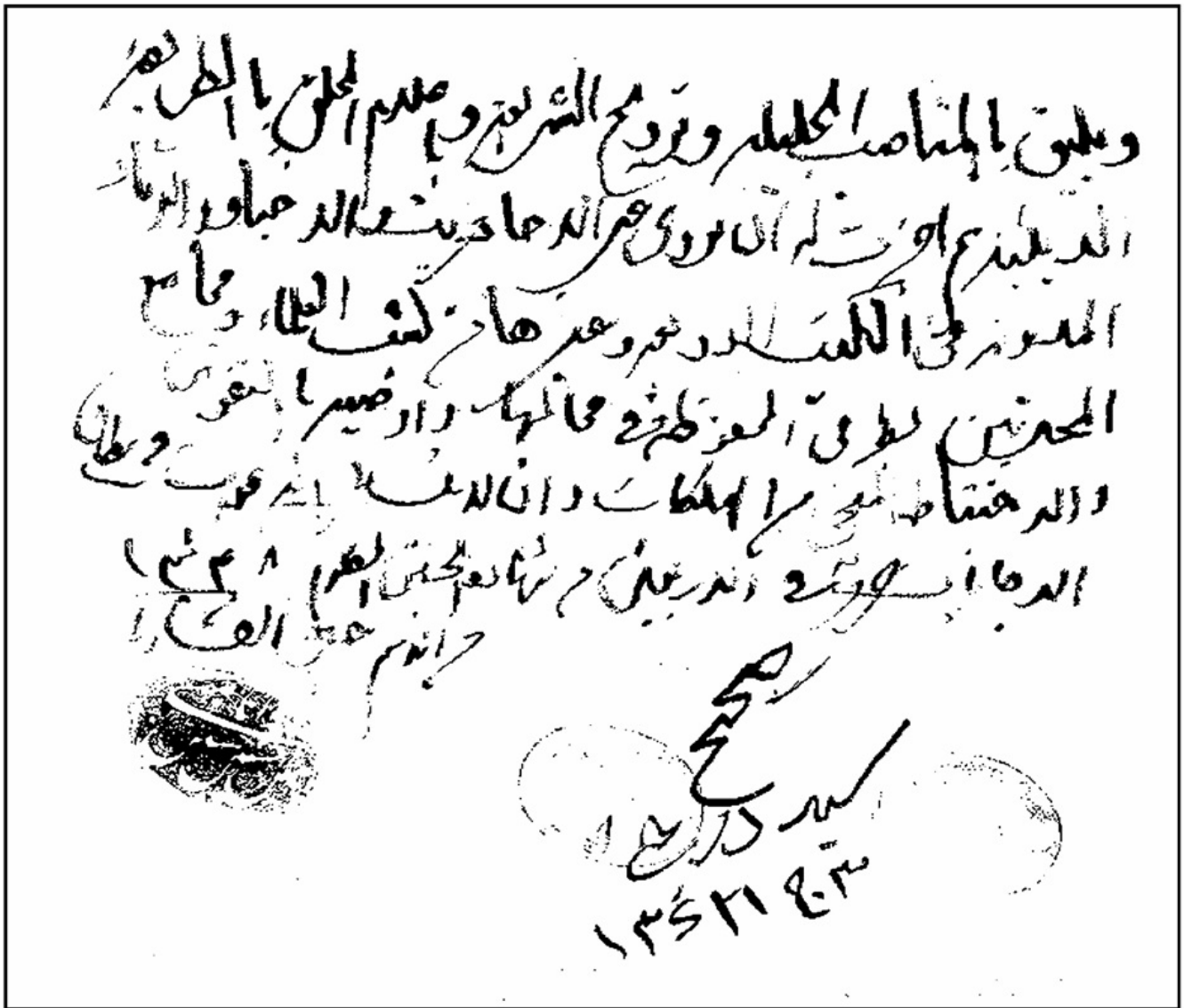
ص: ۶۲۳

۱- با تشكر از فرزند گرامى ایشان حاج آقا محمد شريعت كه متن اجازات را در اختيار نگارنده گذارد.

"عموم اخوان ایمانی از اهالی هرنند و نواحی را تصدیع می نمایم که البته باید متذکر و ملتفت بوده باشید که قوام امور دین و مبانی معرفت خلق در اصول دین و فروع دین، به وجود عالم عامل ناطق به حق، و دلالت خلق به معرفت خداوند و به شناسایی انبیا و اولیا و به لزوم متابعت آن ها می باشد، که اگر از عالم عامل حق گوی بریدند قطع برکات و رحمت خلق از آنها می شود و به سلطان جائز بی علم و حلم مبتلا می شوند و از دنیا روند بی ایمان؛ لذا بر عامه خلایق که علاقمند به خداپرستی می باشند واجب است رجوع به عالم عامل، بلکه قوام دنیای آنها متوقف به وجود عالم است که در عقود و مناکحات و توالد و تناسل و توارث و معاملات و معاشرات با یکدیگر به عالم رجوع کنند.

و چون تکلیف علماء حفاظ شریعت سید الانبیاء والمرسلین هم در حفاظت شریعت و هدایت خلق، فرستادن عالم عامل است به مراکز اسلامی، برای دلالت و هدایت عامه انام؛ لذا لازم است بر داعی که معرفی کنم اهالی هرنند و نواحی را بر نعمت عظمی و درّ گران بها، یگانه عالم فرید و فاضل بهی و صالح وحید و متحلّی به فضائل علمیه و عملیه، و متخلّق به اخلاق رضیه الهیه، و متدین به تعلیم و ارشاد به مرضات الهیه، و قابل از برای اقامه شعائر اسلامی، از

اقامه جماعت و امر به معروف و نهی از منکر و تصدّی امور حسییه و تولّی امور صغار و مجانین و سفهاء بلا- اولیاء، و انجام مهامّ شرعیه و اصلاح بین العباد، اعنی: جناب المبریء من الشین، الآمیرزا محمد حسین الهرنندی - دام عزّه العلی و توفیقه المنیع - فأنّه ابوالمکارم و بحر الفضائل

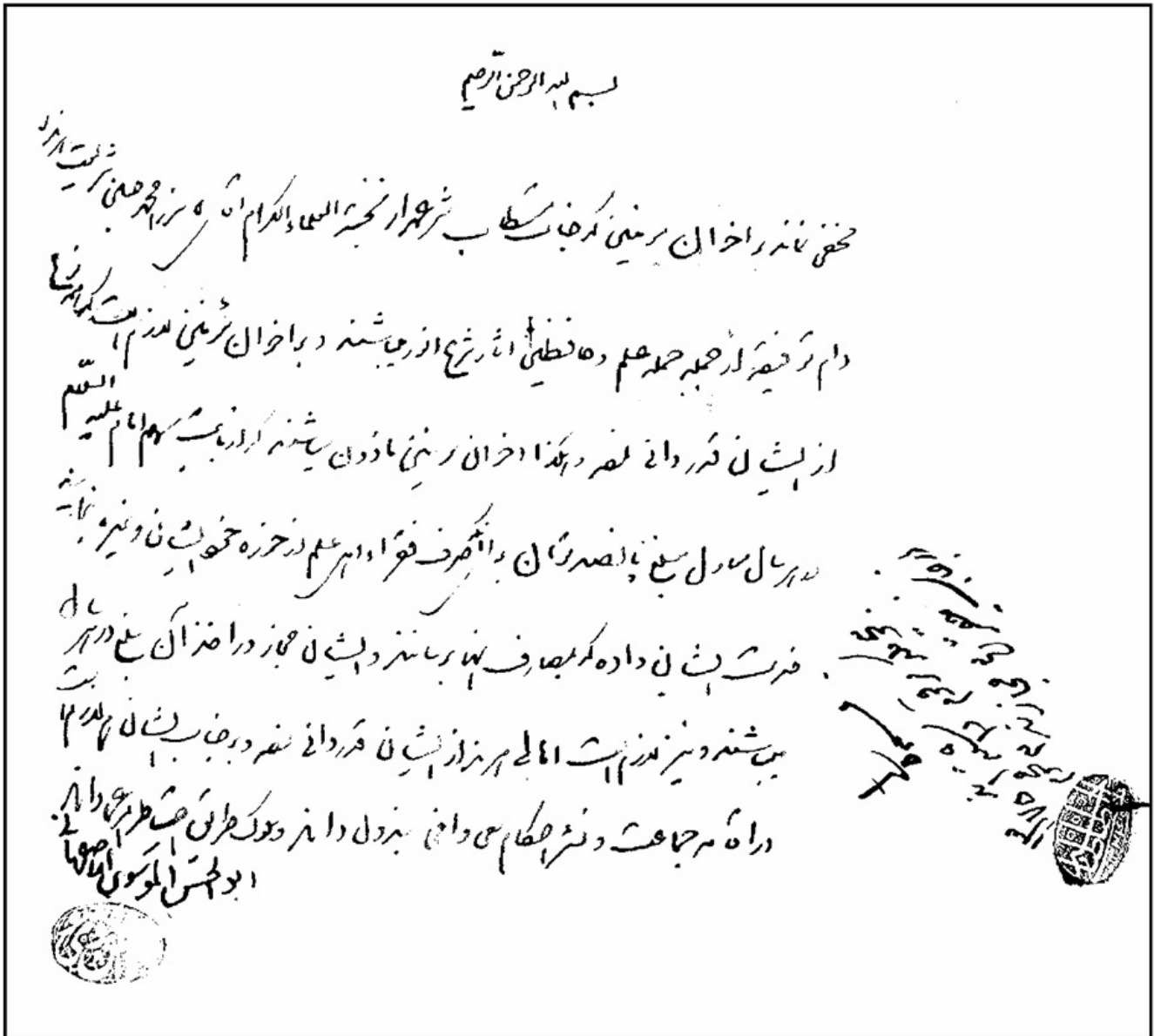


۳. مرقومه آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی:

"مخفی نماند بر اخوان مؤمنین که جناب مستطاب شرعمدار، نخبه العلماء الکرام، آقای آقا میرزا محمد حسین شریعت هرندی، دام توفیقه، از جمله حمله علم و حافظین آثار شرع انور می باشند و بر اخوان مؤمنین لازم است که همه نوع از ایشان قدر دانی نموده، و هکذا اخوان مؤمنین مأذون می باشند که از بابت سهم امام علیه

السلام در هر سال معادل مبلغ پانصد تومان برای آن که صرف فقراء اهل علم از حوزه خود ایشان و غیره باشد، خدمت ایشان داده شود که به مصارف آن ها برسانند."

این اجازه را آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۷۵ ق تأیید نموده است.




۴. مرقومه آیه الله العظمی سید محمد مهدی درجه ای:

"مخفی نماند بر عموم اخوان ایمانی اهالی هرنند و توابع آن، که چون جناب

مستطاب شریعتمدار، عمدہ العلماء العظام، آقای شریعت ہرندی، از جملہ حملہ علم و حافظین شرع انور می باشند و در چندی قبل ہم بہ شماہا تذکر دادہ شد کہ در اقامہ جماعت و

اخذ مسائل از ایشان کوتاہی نشود، و چون فعلاً مشغول اقامہ جماعت در مسجد جامع ہرند می باشند مجدداً بہ عموم اہالی مرقوم می شود کہ جناب معظّم الیہ مجاز هستند در اقامہ صلات جمعہ و جماعت. البتہ بر اہالی ہمہ لازم است قدردانی نمودہ و در حاضر شدن برای اقامہ صلات جمعہ و جماعت کوتاہی نمایند. بہ تاریخ ۱۴ شوال المکرم من شہور سنہ ۱۳۶۳."

مخبرگانہ جمعہ مخبرانہ ایامی کہ ہر روز در جامعہ انور ہرند
عمدتاً بعضی از علمائے شریعت ہرند کا از عمدہ علم و فضل
و در ایام قبلی بلکہ تازہ شد کہ در آواز نہایت و از ان
گواہی ہو کہ در فضل آواز نہایت در سہولت ہر روز
مخبرانہ جمعہ ایامی کہ مرقوم ہو کہ بعضی از علمائے شریعت
عمدتاً ہرند ہست. البتہ بر اہالی لازم است قدردانی
برای آواز نہایت و علمائے شریعت کہ تا ہر روز
عمدتاً ہرند ہست کہ تا ہر روز



۱۳۶۳



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف

بتاریخ (روز و ماه و سنه) ۱۳۰۷

نمبره ۱۸۰۵۱
۴۴۳۰



نظر بماده دویم قانون مصوبه دهم دیماه ۱۳۰۷

و نظر بماده دهم نظامنامه مصوبه هیئت وزراء عظام مورخه ۱۵ خرداد ۱۳۰۷

نظر باینکه جناب آقای شیخ محمد حسن شیرازی فرزند ... ۲۸ شهریور ۱۲۸۱ شمسی ...
در تاریخ ۱۰۷۰ ...
وزارت معارف تصدیق مینماید که سمت مدرس در ...
دارا میباشد

وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه



رئیس معارف



اوصاف

مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری می نویسد:

"وی در ادبیات عرب و فقه و اصول مسلط بود. در حوزه بسیاری از علمای اصفهان حاضر شده و ادبیات و فقه و اصول را فرا گرفته بود. در مدرسه صدر حجره داشت و در حدود چهل سال "مطول" و "معالم" و "شرح لمعه" و سایر کتب درسی

را تدریس می کرد، ولی چون بیان کافی و رسا نداشت شاگردان او زیاد نبودند... نگارنده در سال ۱۳۲۴ش چند هفته نزد او کتاب "معالم" را خواندم. مرحوم سید علی هدایتی خواجه‌ئی واعظ فقید که در آن زمان هنوز معمم نشده و به شغل کاروانی و بافندگی اشتغال داشت، و فاضل ادیب محمد آقا محزون که در بازار مغازه دارد با من همدرس بودند.

شریعت هرنندی که روحانی متواضعی بود و جز در مسجد در جای دیگر به منبر نمی رفت، مختصر ملک زراعتی و باغی در هرنند داشت و از آن راه اعاشه می کرد. پس از فوت حجه الاسلام حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی که از علما بود و فرزند روحانی نداشت، مرحوم شریعت هرنندی امامت مسجد حاج محمد جعفر آبادی را بر عهده گرفت و تا آخر عمر، امام آن مسجد بود. هرکس از دبیران ادبیات اشکال ادبی در زبان عرب پیدا می کرد از او می پرسید. وی با اخلاق خوب با مردم رفتار می کرد. در اواخر عمر چیزی نداشت و مریدانش خانه ای برای او خریدند." (۱)

مرحوم شریعت از ممتحنین دروس حوزه علمیه اصفهان بود و در هیئت حضرت ابوالفضل علیه السلام به ایراد سخن و ارائه مسائل احکام و مباحث تفسیری می پرداخت.

وی سالیانی نیز در هرنند به اقامه جماعت و تبلیغ دین اشتغال داشت و خدماتی جهت مردم محل انجام داد که مورد تقدیر مقامات دولتی وقت قرار گرفت.

ص: ۶۲۹

(نمونه ۷)



تاریخ ۱۳۰۹/۱۰/۱۳

شماره ۱۶۸۰۳۴

نخست وزیر

آقای شریعت امام جماعت هرند

از ابراز جدیت و اظهار علاقمندی که در همه بود اوضاع عمومی و ترفیه حال مردم آن نواحی مینمائید بدینوسیله تقدیر میشود .
نخست وزیر

بسم الله الرحمن الرحيم

در موضع تشایق و تشایق در سجد هرند که با توجه کمی به بعضی از
و اما جماعت گویید و طریقی نیستی ما .
مراجم به هیئت دعاین و هیچ هم داشت بر کاتم فرزند این هیئت نظر خیر خواهی
خود ساختا نموده نظر بر یاد (من شایسته و نیکو) در تمام دوره
نظر جمده را باقی شریعت اختصاص داشته باشد و وقت صبح و ظهر و عصر در آن
سوا نظر جمده است و در آن در تمام شریعت و نظم سایر الهیه قیام در تمام شهر
مؤمنین و هم به در هر از فیوضات دینیه بهره مند شوند و در آن را از هر نظر
بیت صفوان



آیه الله شریعت چندین ماه نزد نجف اشرف به سر برد و با مراجع زمان مراد داشته و مورد اعتماد آنان و به خصوص آیه الله العظمی سید محسن حکیم قرار گرفته و به اخذ اجازه از آن مرحوم و برخی دیگر از مراجع نجف اشرف نایل گردید.

۴۷۱۳

حضرت آیت الله العظمی حکیم علی بن ابی طالب

بسم الله الرحمن الرحیم
 در میوه در طهارت و نجاست هر که با این میوه بود
 پاک باشد و اگر زنی را بجهت تمسک او را از
 و پس از نزدیکی با او عده او را بخشد و آن زن از
 نگاه بدست و رفت بجهت تمسک چند روز بعد شوهر او
 آنچه محمود و بعد اولدوی بوجود آمد و شوهر دومی نمیدانست
 که در عده است از آن که تمسک بخواند یا برادر
 با و این میوه شخص دارد یا خیر جواب بفرستد
 مسخر است مرقم و رسید زلفت از کمال

سبب تالیف

جواب - ۱ - اگر ببرد و نصاری خوردن را از نجاست عرضیه تطهیر نمایند پاک است
 جواب - ۲ - اگر دومی با او زود یکی کرده است در عده زن برادر محرم دیگری میشود
 جواب - ۳ - عسی ندارد

و الطاهر المکرم

۸۸
ع. ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وفضل صلواته ورحمته على سيدنا محمد وآله

محمد وآله الطاهرين واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين اليوم لربنا

عز وكرامه وفضل صلواته ورحمته على سيدنا محمد وآله

الطاهرين واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين اليوم لربنا

عز وكرامه وفضل صلواته ورحمته على سيدنا محمد وآله

الطاهرين واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين اليوم لربنا

عز وكرامه وفضل صلواته ورحمته على سيدنا محمد وآله

الطاهرين واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين اليوم لربنا

عز وكرامه وفضل صلواته ورحمته على سيدنا محمد وآله

الطاهرين واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين اليوم لربنا

عز وكرامه وفضل صلواته ورحمته على سيدنا محمد وآله

الطاهرين

۱۳۸۵ هـ



شماره ۱۲۲۲
تاریخ ۱۳۴۵/۳/۱۴
پیوست



سرکنسولگری شاهنشاهی ایران
کربلا

آقایان مأموران محترم خسروی

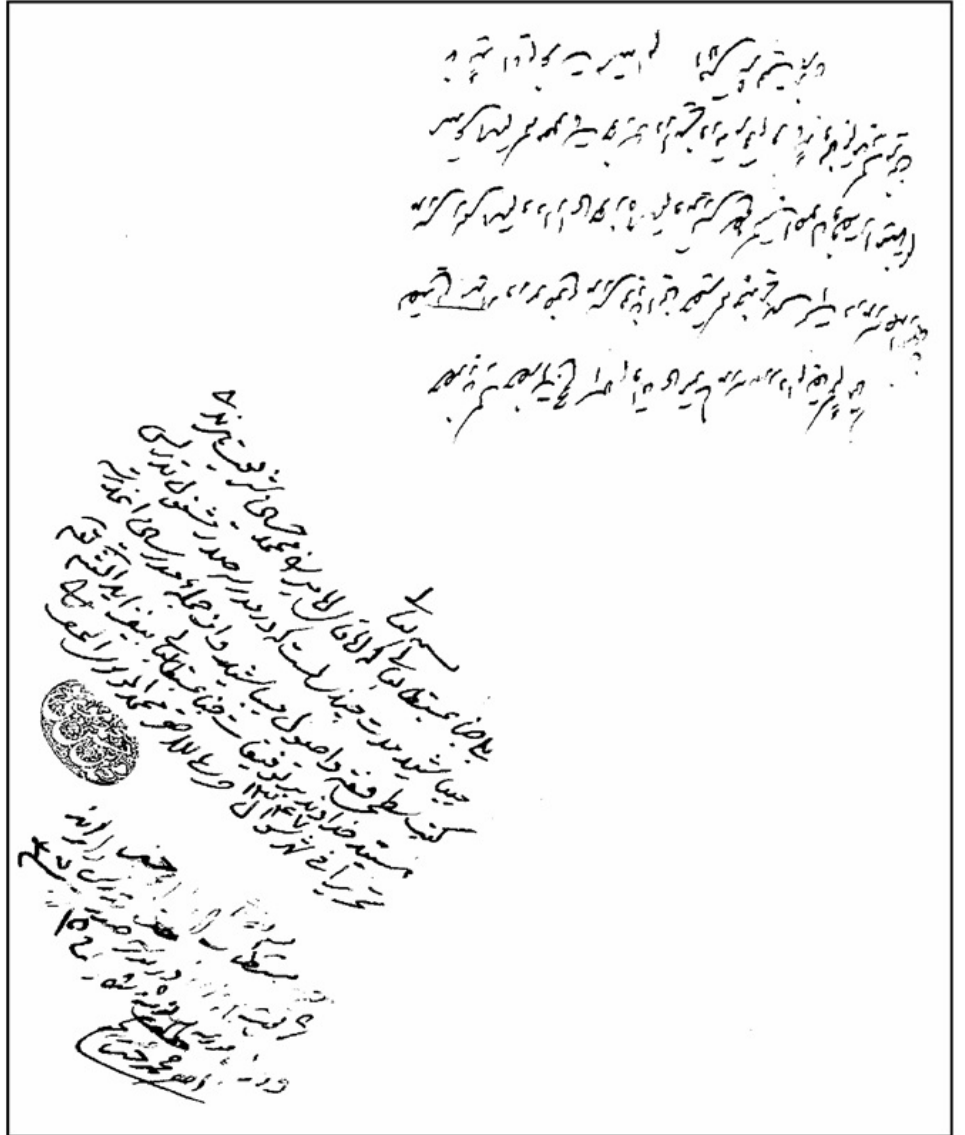
حجة الاسلام آقای شیخ محمد حسین شریعت هرنندی دارنده
گذرنامه شماره ۷۱۶۴۹۶۶/۳۱۱ مؤرخ ۴۴/۸/۳ صادره اصفهان
معتصد حضرت آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم طباطبائی
در اصفهان که اخیراً بعراق مسافرت کرده اند بنا بدستور آیت الله
از طریق اردن به مکه معظمه مشرف شده اند .

نظر باینکه مسافرت آقای شریعت هرنندی برای اجرای او امر آیت الله
العظمی بوده خواهشمند است حتی الامکان مساعدت و کمک رایبه نامبرده
نموده از پرداخت هرگونه عوارض اضافی معاف فرمایند .

سرکنسول - حسین نوین



استفتاء مرحوم شریعت هرنندی از آیه الله العظمی حکیم



شاگردان

۱. آیه الله حاج آقا حسین یزدی

۲. آیه الله شیخ مرتضی مقتدائی

۳. مرحوم سید محمد احمدی خمینی شهری

۴. مرحوم شیخ اسدالله الهی طالخونچه ای

۵. دکتر سید علی میرلوحی فلاورجانی

۶. دکتر سید احمد تویسرکانی

۷. شیخ حسین حسام هرنندی

۸. شیخ حسین فاضل کوشکی

۹. سید محمود امام جمعه زاده خوراسکانی

۱۰. حجه الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی

وفات

این عالم وارسته و روحانی پرتلاش و خدوم در روز پنجشنبه ۵ ماه ذی الحجه ۱۳۹۷ق وفات یافت و در صحن تکیه تویسرکانی مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش که آن را آیه الله سید مصطفی مهدوی هرستانی انشاء نموده چنین است:

"هذا مرقد المرحوم المبرور العالم الربانی والمؤید الصمدانی، العلامة الزکی، حجه الاسلام والمسلمین، الباذل جهده فی نشر معالم الدین وترویج شریعه سید المرسلین، الشیخ محمد حسین شریعت الهرنندی طاب رمسه وقدس سره، المتوفی ۵ شهر ذی الحجه سنه ۱۳۹۷ علی مهاجرها السلام، پنجشنبه ۲۶ آبان ۱۳۵۶."

ص: ۶۳۶

سید حسین متعظ برزانی

از واعظ فاضل و برجسته اصفهان.

به نوشته مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری: وی در حدود پنجاه سال منبر رفت و حتی در زمان رضا شاه که عمامه از سر واعظ برداشتنند و وی به اجبار متحد الشکل شد نیز دست از کار مقدس خود برنداشت و با پالتو و کلاه پهلوی به منبر می رفت. (۱)

وی در خرداد ماه ۱۳۵۸ ش وفات یافت و در تکیه تویسرکانی مدفون شد.

سنگ نوشته مزارش چنین است:

اینجا مردی خفته است که عمری با مناعت و عزت نفس در راه بیداری فکر و روشنی جان همشهریانش کوشید.

این واعظ عالی قدر آقای سید حسین متعظ برزانی بعد از شصت سال خدمت به آستان مقدس حسین بن علی علیهما السلام در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۵۸ = ۲۹ جمادی الآخر ۱۳۹۹ به دیار ابدیت پیوست.

به مرگ متعظ آن پاک مرد روحانی

که بست دیده حق بین ز عالم فانی

ز غم بسوخت دل دوستان آن واعظ

شدن جمله از این سوگ در پریشانی

ص: ۶۳۷

۱- یادداشت های خطی مرحوم جواهری.

به یاد رحلت آن سید جلیل القدر

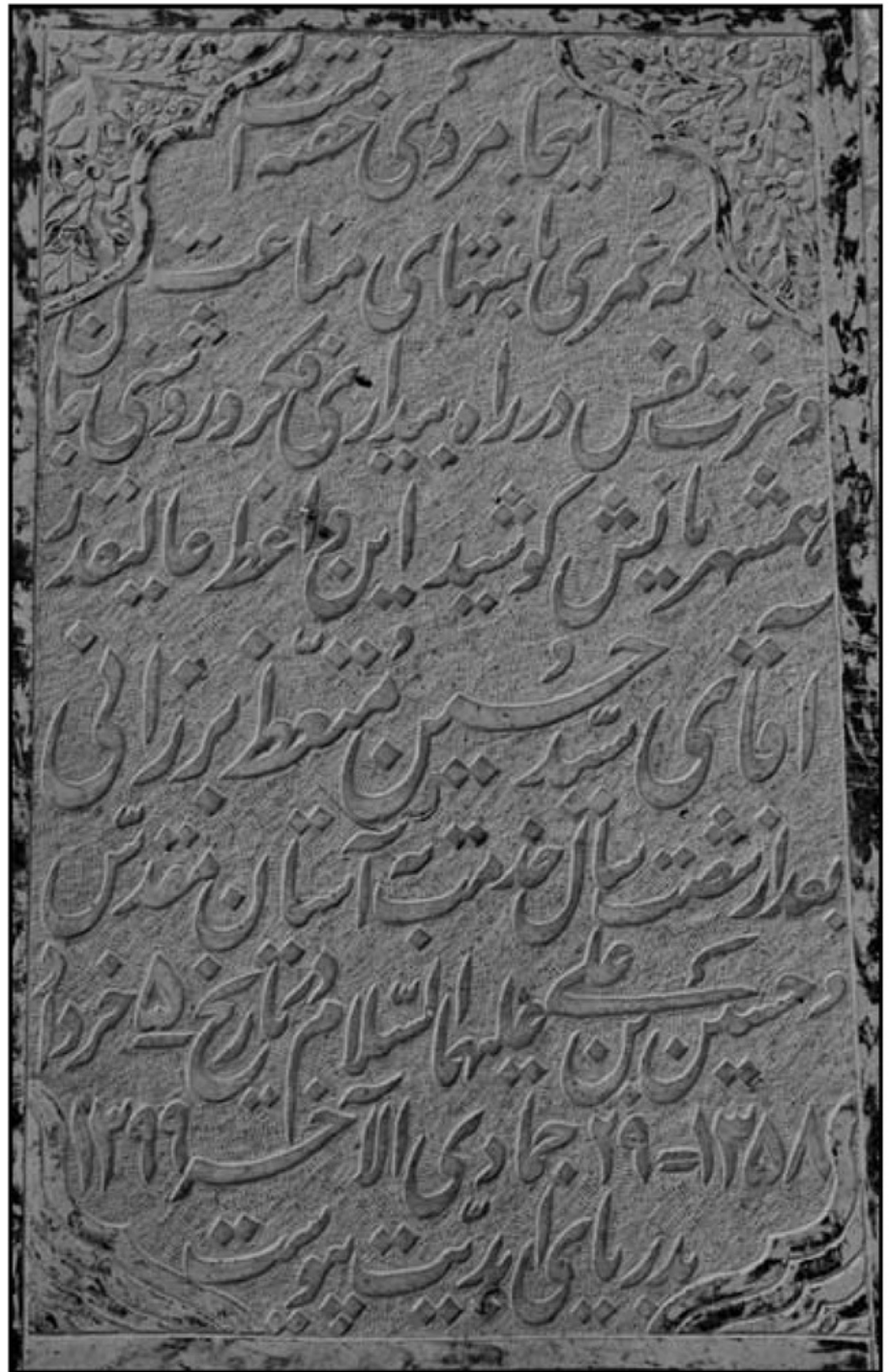
که بود مرد خدا با صفات انسانی

ادب به جمع سرافزود و گفت تاریخش:

"سپرد ره سوی جنت حسین برزانی"

(۱۳۹۹)

تصویر



در سال ۱۳۰۵ شمسی در اصفهان متولد شد.

در دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در کنار تحصیل خود، در بازار نیز به کار اشتغال داشت و روزی چند ساعت را نیز در حوزه های علمیه با طلاب علوم دینی مرتبط بود.

وی در دوران دبیرستان رشته ادبیات و علوم انسانی را برگزید و در سال ۱۳۲۳ موفق به اخذ دیپلم گردید. در ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۸ ش موفق به اخذ گواهینامه لیسانس در رشته زبان فرانسه از دانشسرای عالی وابسته به دانشگاه تهران شد.

دکتر حاتم زاده در دوران تحصیل خود در تهران برای محل زندگی یکی از حجره های حوزه علمیه را انتخاب کرد تا از فیض وجود استادان علوم دینی بی بهره نماند.

وی از همان اوایل کسب علم، ایمان خویش را نیر تقویت می نمود و در زمینه ادبیات و احادیث مطالعات وسیعی داشت.

پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی ازدواج کرد و سپس به گلپایگان و خوانسار منتقل و مشغول تدریس در دبیرستان ها شد.

او پس از مدتی به سمت رئیس فرهنگ آن منطقه منصوب گردید و در مدت پنج سالی که آنجا بود خدمات شایانی در احیای فرهنگ علمی- مذهبی به مردم آن منطقه کرد.

یکی از اولین شاگردان وی او را چنین توصیف کرده است:

"در میان مربیان ما جوانی فاضل و پیر حرارت که تازه پای در آستانه خدمت به فرهنگ نهاد و با رفتاری پدارانه درس زندگی به ما می آموزد، در ناصیه اش بیش از هر چیز آثار پارسایی و تقوا جلوه می کند. دین و دانش در رأس صفات بارزه او قرار گرفته. او فردی خردمند، متدین و روحانی است. این شخص استاد محبوب، آقای عباس حاتم زاده است."

۵۹
نام خداوند دانا
آقای حاتم زاده که علاوه بر گرفتن لیسانس زبان با فکر سرشار خود در ادبیات
عربی بد طولانی دارند بسیار خوش محضر و جوانی خوش قلب و پرکار میباشند
تا آنجا که من اطلاع دارم حقیقتاً هیچ دبیر یا واحدی را نمی توانسته است
مانند ایشان با اجتماع خدمت کند و یا بیانی خواسته است که گویا گویا گویا
را بر ترقی و دانا و سوق دید از آنرا گذشته سراسر قلب پاک ایشان را
ایمان بخدا اشغال کرده است. من که از صمیم قلب با ایشان علاقه دارم
بدون شک از جهت استادی بر من محقق بزرگی دارند گمان نمی کنم -
من و بچه های از چهارم دو ساعت اول صبح پنجشنبه تحصیل را در
محل دانشگاه فراموش کنیم جملات جذبات ، درس شیرین ، تفریح
بموقع و بالاخره بآن قیافه شیرین و جذبات را از یاد ببریم .
من که تاکنون چنین ساعت درسی را ندیده ام . این دو ساعت
با خطوط نورانی و رمزهای گویا آرزو از روزهای
دیگر مجزا بود ما بگذر آن ساعت آسمان را فراموش نخواهیم کرد .
از این جهت که فرزندان نیل برابر ما در وطن هستند خوشتر است اما از آنجا
که گویا صفات زشتکار مودی این دبیر بزرگ را از ما جدا کردند بسیار
متأسفم هر حال این یادگار بود که در قلب خود می اندیشیدم تا
با مطالعه ما توان خود آنرا بروی کاغذ آورم .
با تقدیم احترامات مائمه - مصطفی شیرازی دانش آموز از دبیر متوسطه

برو العالم بکمال الامور

از آن جا که لازم بر شری نسبت معلولات خود در مورد هر فردی را فرادست صاحبش حضوری دارند - ما در هر حال
 درک کنیم چنانچه عقیده نماید روی این نسبت باید با افعال نفسی آنان خود نموده و با دره سجد و تا خود شرح را با نام
 بالیور در کتابچه است که خود میسر شده است - بالیکه در باب بزرگ نیستند از فرمهم در صورتی که اند -
 که معرفت با یحیی جلای از معرفت و تباری است که تا تفاوتی از جانب خود را که کوه در آن است در آنم هر نام تجدد
 معرفت از آنجا در این خود غیر معرفت است که عمیق است در آنجا در این در این نیستند که به نسبت در خود را با
 معقول و عقیده از او با و که در این است که تا سخن است از آنجا است که در این است که در این است که در این است که
 هم چنانکه در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 خبر تسویه است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 و دنیا با نام در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 نسبت بر این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 بعد از در می شته دلیل این غیر از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 از خود هر فردی است از روی حقیقت در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 از این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 تشریح کنایه است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که
 سید محمد تقی در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است که

پراز سرور و طرب خواهی اگر بمانی خدمت نما چو حاتم با قوت جوانی
 همواره ز درفشان مسکوه علم و دانش زائل غامی ظلمت هر قدر می توانی
 اندر جبهان یقین دان ظلمت ز جھل شد این گفته ایست محرز تو لیست آسمانی
 هر کس نمود خدمت در راه علم و فن نامش بود همیشه در ثبت جاودانی
 از یک مدیر لائق باید نمود تشویق نامش بر ندین کو افراد اصحابی
 در خدمتی که فنش آرد تعب و هم وقت گرا بر و مزد خواهی گویم بر آذگانی
 خدمت نما بفرنگ چون آبی در خدمت بفرنگ جاوید به زندگانی

در روز یکشنبه ۱۳۲۹ خورشیدی در شهر تبریز در خانواده‌ای متواضع و متدین متولد گردید. پدرش آقا میرزا محمد باقر و مادرش آقا زینب بیگم فرزند آقا میرزا محمد باقر است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز و کتبی در مشهد و تهران گذراند. در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۱ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۶ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۷ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۹ خورشیدی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای حاتم زاده یاسین زبان جوان متدین و دلداری سواد و زنده هاست حاج آقا
 که وصفت ایشان را بنامیم همیشه عرض کنیم بر حسب تصادف معظمه اولین مأمورین بود که در فرنگ
 گمان گمان اینان است قدت و کفایت آنهم در طبعه نمودند ، اینکه محرم را که از این رضی و نام که
 سدر بودارت میسر بر اظفار رضایت و تدر و آله از تشریح لطف و غیره است این رضی و
 و پیش امور آن را از اینکه در بی لایق و کاروان بر پرست باشد محرم نمودند - این رضی
 سده که فرنگ و در پیش آموزان این نیز بنظم رسیده شرمی بودارت فرنگ است این عنوان نویسم
 هر کسی میسر را مطلقا مکنند کلا صغیر نقره را این مکنند

وزارت فرنگ این موبست است بر ما بنسبند و این را در وسط سال تصحیح بدون عیب
 سفر و فرزندان ما را که از فرزندان خلد که و سینه ایشان بره مند بودند محرم خست -
 همه روز بودجه فرنگ رو به نزاید و مشغول رضایان در همه اما که بر ندارد چراغ خورشید
 و است بگردد کفایت این مصلحت را اینان تا بفرمده از بودجه گرفت شرمه چه مهم است این بودگی
 که بر رسم با کار تمام شد را حرف که ۹ حاتم زاده از زمین چنین شرح بودارت در فرنگ
 منعم از نمودند تا چه شود - علی بن نوری
 ۱۹۱۰/۸

مرحوم حاتم زاده پس از آن به تهران منتقل شد و در سال ۱۳۳۶ به دانشگاه اصفهان اعزام گردید. فعالیت های وسیع او باعث شد تا پس از مدت کوتاهی مدیریت بیمارستان کاشانی به او محول شود. یک سال و نیم در این سمت خدمت کرد و بعد از آن با بورس تحصیلی از طرف دانشگاه اصفهان برای اخذ دکترای زبان عازم فرانسه شد و در

دانشگاه سوربن پاریس مشغول تحصیل شد و علاوه بر دریافت دکترای زبان فرانسه، گواهینامه تخصص اداره امور بیمارستان ها را نیز به دست آورد و با کوله باری از ایمان و عشق به خدا و مردم به وطن خویش بازگشت.

اوصاف و خدمات

دکتر مدت ۹ سال مدیریت بیمارستان های کاشانی و خورشید را به عهده داشت.

وی در برپایی سه مسجد در سه نقطه حساس شهر نقش مؤثری را ایفا کرد.

مساجد: محمدی، جواد الائمه و مسجد المهدی مساجدی هستند که در و دیوار آنها بر فعالیت و عبادت او گواهی می دهند.

دکتر حاتم زاده ۱۷ سال در دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان مشغول تدریس زبان و ادبیات فرانسه بود و در سال ۱۳۵۶ بازنشسته شد.

او که در زمان قبل از بازنشستگی قانع به کار فقط در حدود ساعات اداری نبود، بعد از آن هم به فعالیت های خود افزود و در جلسات انجمن های خیریه ایتم، معلولین، عسگریه، مهدیه و غیره شرکت مؤثری داشت. اساس رفتار او در زمینه فعالیت های اجتماعی مذهبی خویش بر اصل تقوا و در جهت کسب رضای خدا بود.

وی در جلسات در زمینه ترجمه قرآن و نهج البلاغه به زبان های انگلیسی و فرانسه و پخش و نشر آن در سطح جهان کوششهای چشم گیری نمود.

در جلسات بحث و سخنرانی در تمام مراکز علمی - تربیتی و درمانی سخنران شایسته ای بود که با بیان جاذب و پر محتوایش در جهت بالا بردن فرهنگ اسلامی اهتمام می ورزید.

ص: ۶۴۴



از تألیفات وی آثار پراکنده ای موجود می باشد و همچنین کتابی به نام "کلیات فلسفه اخلاقی امامین" که به زبان انگلیسی ترجمه نموده ولی به چاپ نرسیده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دستور مرحوم آیه الله خادمی در درمانگاه امیرالمومنین علیه السلام مشغول خدمت و اصلاح مخروبه های طاغوت گردید. (۱)

دکتر حاتم زاده زبان فرانسه را به شهید آیت الله دکتر بهشتی که یکی از برجسته ترین شاگردانش بود آموخت.

او از ارادتمندان خاندان نبوت بود و سعی در برپایی و احیای سنت های اسلامی داشت و دو نمونه از آن، یکی برپایی روضه و عزاداری امام حسین علیه السلام در

ص: ۶۴۵

منزل خود، و دیگری عیادت از بیماران در صبح های جمعه در بیمارستانهای مختلف شهر بود.

مهم ترین وصایا و تاکیدات ایشان اهمیت دادن و بر پا داشتن نماز اول وقت، رعایت اصول و احکام انسان ساز اسلام در همه ابعاد زندگی و تحصیل علوم جدید و قدیمه با کیفیت بالا بود.

خصوصیات برجسته اخلاقی او: تواضع و فروتنی در رفتار و گفتار، قناعت و سخاوت در امور زندگی و اعتماد و اتکال به یاری خدا در انجام مسئولیت ها بود. (۱)

شهادت

دکتر عباس حاتم زاده پس از ۵۵ سال زندگی با شرافت در این دنیای فانی با توشه ای از نیکی ها در ۱۲ مهرماه ۱۳۶۰ (۶ ذی الحجه الحرام ۱۴۰۱ق) به دست ضد انقلاب داخلی ترور شد و شربت شهادت نوشید و مصداق این گفته گردید که: برای مردان بزرگ مردن در رختخواب کم است .

مرحوم آیه الله سید حسین خادمی در سال ۱۳۶۳ش در نامه به ریاست وقت بنیاد شهید، خواستار درج نام دکتر حاتم زاده در لیست شهدا گردیده ولی متأسفانه جواب مسئولین وقت به نامه ایشان منفی بوده است.

در نامه آیه الله خادمی چنین آمده است: "اینجانب از حدود سی سال قبل تاکنون از نزدیک با روحیه و اخلاق مرحوم شهید حاج عباس حاتم زاده آشنایی کامل داشته

ص: ۶۴۶

۱- با تشکر از خانواده مرحوم دکتر حاتم زاده که اطلاعات فوق را در اختیار نهادند.

و از دیانت و کارهای خیر نامبرده، اکثر مردم اصفهان اطلاع کامل دارند، و چنانچه حضرت عالی اطلاع دارید در سال ۱۳۶۰ توسط ضد انقلاب داخلی به درجه رفیع شهادت نایل گردید؛ لذا مقتضی و به جاست برای تسکین قلوب خانواده و فرزندان آن مرحوم و برای آن که سند افتخاری جهت آنان باشد اسم آن مرحوم را دستور دهید در طومار شهدا ثبت و ضبط نموده و جهت فرزندان آن گواهی صادر شود."

آیه الله خادمی در مکتوب دیگری چنین نوشته است: "اینجانب در سال های متمادی مرحوم شهید حاج عباس حاتم زاده را از نزدیک می شناختم. مردی مسلمان و باتقوا و علاقمند به خاندان عصمت و طهارت بود و برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران بسیار جدی و کوشا بود و همیشه در کارهای خیر و عام المنفعه پیش قدم و ساعی بود. خدا اجر خدمت گزاران به اسلام را به او عطا فرماید."

آقای سید علی اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش وقت نیز می نویسد:

"اینجانب شهید حاتم زاده را از دیرباز می شناختم. او را انسانی فداکار و متدین متواضع و با فضیلت می شناختم. در هر کار خیری که به او پیشنهاد می شد نه نمی گفت و با جان و دل اقدام می کرد و خود معمولاً پیوسته در صدد انجام امور خیر بود و دیگران را جهت انجام امور خیر دعوت می کرد. خدایش با شهدا و صدیقین محشور فرماید."

آقای سید علی اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش وقت در یادداشتی می نویسد:

"اینجانب شهید حاتم زاده را از دیرباز می شناختم. او را انسانی فداکار و متدین

متواضع و با فضیلت می شناختم. در هر کار خیری که به او پیشنهاد می شد نه

نمی گفت و با جان و دل اقدام می کرد و خود معمولاً پیوسته در صدد انجام امور خیر

بود و دیگران را جهت انجام امور خیر دعوت می کرد. خدایش با شهدا و صدیقین

محشور فرماید"

در پی توطئه ای شد کشته

آن امین صالح استاد فرید

بهر تاریخ چنین فاجه ای

که بود باور آن سخت بعید

گفت "برنا": "شدی حاتم زاده

حامی میهن و اسلام شهید"

(۱۴۰۱)

تصویر

انا لله وانا اليه راجعون

شهادت جانگداز آقای

حاج عباس حاتم زاده

مرد خیر و فاضل و متدین و خدمتگذار به مردم را با اطلاع برادران دینی می‌رساند
تشییع جنازه آن مرحوم امروز جمعه ۹ صبح ۱۷ ذیحجه الحرام مطابق با ۲۴ مهر ماه
از مسجد سید شروع میشود و مجلس فاتحه آن مرحوم روز شنبه ۲۵ مهر در مسجد
سید از ساعت ۸ صبح تا ظهر منعقد است .

از عموم برادران دینی دعوت میشود با شرکت خود در این مراسم روح آن
شهید را شاد و به امام زمان و نایب آنحضرت حضرت آیه ا... العظمی امام خمینی
تسلیت گویند .

سید جلال الدین طاهری

حسین الموسوی الخادمی

خانواده شهید حاتم زاده و فامیلهای وابسته

غلام عباس زارع استاندار اصفهان

۹۳/۳/۵

بسم الله

خداوند مهربان و مصلحت‌گزار است که در این راه با ما هم‌راه باشد
 انبیا از حد درستی که قبل از آن از تردید با روح و اخلاق مردم شد حاجت دیگر
 کوشش و کمال داشته و از زیان و کارها خبر نمانده آن مردم اهل کمال
 و خاندان حضرت علی (ع) از کمال دارند در سال ۱۲۹۰ توسط خاندان علوی
 شهرت نامی از مردم دنیا تصفی و بی‌ایست برای تسکین طلب
 آن مردم و برای آنکه سند افتخاری جهت آنان باشد اسم آن مردم را در
 رسید در طواریت و ضبط نموده و جهت فرزندان آن مردم صادر کرد
 در اسلام حکم درجه اول در گام



بنیاد شهید انقلاب اسلامی
 دفتر سرپرستی
 ۷۲۵ پلاک ۴، ۲۶

جمعه
 انشاء الله این سند از طرف بنیاد شهید
 و امور ایثارگران صادر شده است
 در تاریخ ۱۳۹۰/۰۳/۰۵
 دفتر ایثار

از دیگر مدفونین تکیه تویسرکانی به چند شخصیت زیر اشاره می کنیم:

۱. سید محمد حسن خاتمی فرزند سید ابوالقاسم حسینی، استاد علوم غریبه، وفات: شب پنجشنبه ۲۹ شعبان ۱۳۳۶ش.

۲. میرزا ابوالقاسم مؤید الشریعه گیلانی، از ادبا و روزنامه نگاران اصفهان که روزنامه های "پروردین"، "نوای اسلام"، "کاشف اسرار" و "عصر پهلوی" را منتشر می کرد. وفات: ۱۳۴۵ق (۱۳۰۶ش)

۳. حاج محمد مهدی سمسار فرزند آقا علی اکبر، تاجر معروف و نیکوکار که به اهتمام او کتاب "وافی" فیض کاشانی چاپ سنگی شد. وفات: شوال سال ۱۳۵۳ق.

۴. حاج میرزا عبدالحسین سمسار زاده فرزند حاج مهدی، بازرگان نیکوکار، بانی طبع چندین کتاب از جمله: "ترتیب التهذیب"،

"حجه الاسلام"، "جواهر الکلام"، "منتخب مفاتیح الجنان". وفات: ۶ شعبان ۱۴۰۹ق (۲۲ اسفند ۱۳۶۷ش)

منتخب مفاتیح به اهتمام مرحوم محمد مهدی سمسار اصفهانی

فهرست اعلام

آباده ای، محمدجعفر، ۴۷۱، ۵۰۲، ۵۲۵

آبشاری، احمد، ۱۳۰

آبشاهی یزدی، غلامحسین، ۱۳۰

آخوند خراسانی، ۲۱۲

آخوند کاشی، ۱۲۱، ۱۲۸

آخوند کاشی، ۲۱۲، ۴۰۲، ۴۱۴، ۴۳۱

آدینه ای، جواد، ۴۸۴

آدینه ای، عبدالجواد، ۱۶۱، ۴۱۴، ۴۳۱

آشتیانی، حسن، ۴۰۲

آشتیانی، محمدحسن، ۲۰۲

آقازاده خراسانی، محمد، ۲۲۴

آقازاده، محمد، ۲۰۲، ۲۱۷

آقاجفی، محمدتقی، ۴۰۲

آقانجفی، محمدتقی، ۸۴، ۱۲۱، ۲۷۴، ۲۹۳، ۳۱۴، ۴۰۳، ۴۷۹

آل رسول شمس آبادی، محمد، ۱۳۱

آل رسول، محمدرضا، ۱۲۶

آیه الهی تفتی یزدی، جلال الدین، ۱۲۲

آیت میردامادی، محمدحسین، ۳۶۵

آیت، حسن، ۱۹۳

آیت، محمدرضا، ۱۹۳

آیتی یزدی، عبدالحسین، ۲۵۸

آیتی، عبدالحسین، ۴۱۴

ابطحی سدهی، علی، ۱۲۹

ابطحی سدهی، محمدباقر، ۱۱۹، ۴۰۲

ابطحی سدهی، محمدعلی، ۳۸۳

ابن الرسول، محمدرضا، ۳۸۹

احمدی خمینی شهری، احمدی، ۵۳۱

احمدی علون آبادی، حسن، ۳۶۶

ادیب بجنوردی، محمدحسین، ۲۱۶

ادیب نیشابوری، ۱۳۱

ادیب نیشابوری، عبدالجواد، ۲۱۷

ارباب، رحیم، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۰۰، ۳۳۰

ارباب، رحیم، ۱۳۰

اردبیلی، شرف الدین، ۳۲۷

اردستانی، میرزا، ۲۰۰

اردکانی، محمدباقر، ۳۳۴

اردکانی، مرتضی، ۱۳۳

ارسطوئی نجف آبادی، مصطفی، ۱۳۳

ارسطویی، مصطفی، ۱۱۰

اژه ای، حسن، ۱۷۶

اژه ای، علی محمد، ۱۲۹

اژه ای، محمدحسین، ۱۲۴

اژه ای، مهدی، ۱۲۹

اشراقی قمشه ای، ابوالقاسم، ۱۱۹

اشرف الکتّاب اصفهانی، زین العابدین، ۲۶۹

اشکوری گیلانی، هاشم، ۲۰۳

اشکوری، احمد، ۴۷۲، ۴۸۳

اشکوری، هاشم، ۱۲۵

اصطهباناتی، ابراهیم، ۱۳۶

اصطهباناتی، محمدباقر، ۱۲۱

اصفهانی، ابوالحسن، ۱۱۰، ۲۲۴

اصفهانی، ابوالحسن، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۳۲۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۹۸، ۴۵۴، ۵۲۲

اصفهانی، احمد، ۴۸۴

اصفهانی، احمد، ۱۲۷

اصفهانی، غلامعلی، ۲۶۹

اصفهانی، مهدی، ۱۳۱

اصفهانی، نورالله، ۸۴

اصولى، محمدجواد، ۱۲۲

اعترازيان، محمدعلى، ۱۳۰

اعتمادى، فضل الله، ۱۹۰، ۲۵۷، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۴

الفت، محمدباقر، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۶۱

الهى طالخونچه اى، اسدالله، ۵۳۱

الهى، رضا، ۷۱

امام جمعه، محمد، ۴۶۴

امام خمينى، ۱۱۹، ۱۲۵، ۳۲۱

امام نجفى، محمدحسين، ۱۲۴

امام جمعه زاده خوراسكانى، محمود، ۵۳۲

امامى سدهى، نورالله، ۱۳۴

امامى، ميرزا آقا، ۲۹۱

املابى، رمضانعلى، ۱۱۶

امين اصفهانى، نصرت، ۳۳۱

امين، محسن، ۱۰۵

امين، نصرت، ۱۰۱، ۱۳۵

امينى نطنزى، محمدباقر، ۱۲۱

انجدانى، اسدالله، ۴۹

انجدانى، محمدابراهيم، ۴۹

انجدانى، محمدرضا، ۴۹

انصارى، حسن خان، ۳۴۹

انصارى، على، ۱۰۳

انصاری، محمدصادق خان، ۴۲۷

انصاری، مرتضی، ۳۸۲

انصاری، مرتضی، ۷۳، ۱۰۴، ۲۰۳، ۴۸۰

اهتمام رهنانی، احمد، ۱۲۰

اهتمام، حسن، ۴۲۷

ایزدگشسب گلپایگانی، اسدالله، ۸۶

ایزدگشسب گلپایگانی، اسدالله، ۱۲۱

ایزدی، عباس، ۱۶۸

ایمانیه، مجتبی، ۳۲۴

باستانی، محمدحسن، ۱۲۳

باقری محمودآبادی، محمدرضا، ۱۲۶

بجنوردی، محمد، ۲۱۷

بحرانی، یوسف، ۲۰۳

بحرینیان، محمدصادق، ۴۰۴

بدیع زادگان، احمد، ۴۷۰

بدیع زادگان، احمد، ۴۴۷

بدیع زادگان، علی، ۶۸، ۷۲، ۲۵۷، ۳۱۲

بدیع زادگان، علی، ۳۱۹

بدیع زادگان، محمد، ۴۴۸

بدیعی، فتح الله، ۷۱

بروجردی، حسین، ۹۸، ۴۸۵

بروجردی، حسین، ۱۲۱، ۱۲۵

بروجردی، علی اصغر، ۳۱

بروجردی، محمدشفیع، ۴۸۰

بروجردی، منیرالدین، ۴۰۲

برومند گزی، حیدرعلی خان، ۱۲۶

برومند، حیدر علی خان، ۱۱۶

برومند، حیدرعلی خان، ۳۱۸

برهانی، وهاب، ۱۱۰

بقای اصفهانی، محمد، ۲۶۹

بکائی گزی، علی، ۱۲۹

بنکدار، محمود، ۴۰۵

بهبهانی، علی، ۱۴۵

بهبهانی، محمدباقر، ۲۷

بهبهانی، محمدباقر، ۴۷۶

بهبهانی، وحید، ۴۸۰

بهشتی چهارسوقی، اسدالله، ۴۰۰

بهشتی چهارسوقی، اسدالله، ۴۵۵

بهشتی دادخواه، کمال الدین، ۴۵۵

بهشتی، رضا، ۴۲۳

بهشتی، رضا، ۲۹۱

بهشتی، مهدی، ۴۰۱

بهشتی نژاد، طه، ۱۲۷

بهشتی نژاد، محمدصادق، ۴۰۶

بیان، احمد، ۴۵۰

بیدآبادی، آقا محمد، ۲۱۴

بیدآبادی، احمد، ۱۲۶، ۱۴۹، ۳۹۹

بیدآبادی، اسدالله، ۳۵

بیدآبادی، محمد، ۴۷۷

بیدآبادی، محمدجواد، ۳۴۴

بیرجندی، علی اصغر، ۲۰۳

بیرجندی، محمدباقر، ۲۰۳، ۲۰۶

بیرجندی، هادی، ۲۰۳

پاقلعه ای، عباس، ۲۹۶

پرتو، آقاجان، ۲۶۹

پروانه، محمود، ۱۸۹

پرورش، علی اکبر، ۵۴۲

پسندیده خمینی، مرتضی، ۱۳۲

پشمی، اسماعیل، ۷۱

پورهادی، یدالله، ۱۵۶

تابش، علی اکبر، ۴۰۴

تاجر اصفهانی، حسین، ۳۳۴

تاجر قزوینی، عبدالرحیم، ۳۳۹

تبریزی، صادق آقا، ۱۰۴

تجویدی، ضیاءالدین، ۱۲۷، ۲۸۳

تجویدی، نورالدین، ۲۸۳

تحويل دار، حسين خان, ۳۴

تسليمى رهنانى، غلامحسين, ۱۳۰

تفليسى، حسين, ۴۷۷

تنكابنى، طاهر, ۲۰۲

تنكابنى، محمد, ۳۴

تنكابنى، محمد مؤمن, ۹۳

توحيد، اسماعيل, ۲۷۵

تونى، محمد باقر, ۱۲۴

تويسر كانى، ابوالحسن, ۶۹, ۷۱, ۵۲۵

تويسر كانى، احمد, ۶۹

تويسر كانى، حسينعلى, ۳۶, ۴۴

تويسر كانى، عبدالغفار, ۱۹۶

تويسر كانى، محمد باقر, ۴۵, ۵۲, ۵۴, ۵۹, ۷۱, ۳۶۳

تويسر كانى، محمد حسين, ۲۷

تويسر كانى، محمدعلى, ۷۸, ۸۴, ۱۲۱

تويسر كانى، احمد, ۵۳۲

تويسر كانى، احمد, ۳۲, ۶۹, ۷۷

تويسر كانى، حسينعلى, ۲۷, ۳۰, ۵۳

تويسر كانى، حسينعلى, ۷۴

تويسر كانى، عبدالباقي, ۲۷

تويسر كانى، محمد, ۶۹

تويسر كانى، محمد باقر, ۸۵

تویسرکانی، حسینعلی، ۴۶۴

تهرانی، حسنعلی، ۲۱۷

تهرانی، هادی، ۲۱۲

تهرانی، هادی، ۱۰۴

ثقه الاسلام، عبدالله، ۱۴۵، ۱۴۹

ثقه الاسلام، محمدعلی، ۸۴، ۴۰۲

ثقه الاسلام، عبدالله، ۲۹

جابری، حسن خان، ۷۴، ۱۷۳، ۳۶۲، ۳۸۳، ۳۹۷، ۴۳۶، ۴۷۸

جابری، حسن خان، ۴۵، ۴۸، ۱۸۳، ۳۱۲، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۷۱، ۵۰۸

جاپلقی بروجردی، محمدشفیع، ۴۷۶

جاپلقی، محمد شفیع، ۳۰

جیل عاملی، عبدالجواد، ۱۲۸

جرقویه ای حائری، محمدرضا، ۱۲۶

جزی اصفهانی، عبدالرزاق، ۴۸۴

جزی، عبدالکریم، ۴۸۵

جلالی، فتح الله، ۵۰۲

جلالی، فتح الله خان، ۲۷۱

جلوه، ابوالحسن، ۳۵، ۹۸، ۱۰۲، ۲۰۲

جمالی، مسیح الله، ۱۲۳

جناب، علی، ۳۵، ۵۳، ۲۰۱

جناب پور، جمال، ۱۸۴، ۲۴۶

جنتی، احمد، ۱۳۴

جنتی، هاشم، ۱۳۴

جواهری، محمد ابراهیم، ۷۱، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۹، ۲۱۷، ۲۸۳، ۵۲۴، ۵۳۳

جیحون یزدی، محمد، ۵۰۸

چهارسوقی، محمد هاشم، ۴۴

چهارسوقی، حسن، ۱۴۹

چهارسوقی، محمد هاشم، ۴۰۲، ۴۵۵

چهارسوقی، محمد هاشم، ۴۹، ۵۹، ۸۴، ۱۰۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۳۲۷

چهارسوقی، محمد هاشم، ۲۹

حائری قمی، محمد علی، ۱۱۹

حائری یزدی، عبدالکریم، ۲۰۶

حائری، عبدالکریم، ۳۶۶

حائری، عبدالکریم، ۸۴، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۶

حبیب اللهی، محمد، ۱۳۱

حجازی فروشانی، مهدی، ۱۳۳

حجازی فروشانی، مهدی، ۱۶۱

حجازی قمشه ای، فضل الله، ۱۳۰

حجازی، محمد تقی، ۱۶۱

حجت کوهکمری، محمد، ۱۱۹، ۳۶۶

حجت، محمد، ۱۲۵، ۳۳۴

حججی نجف آبادی، احمد، ۱۲۰

حججی، حسین، ۱۲۰

حسام هرندی، حسین، ۵۳۲

- حسینی اشکوری، احمد، ۴۵
- حسینی اصفهانی، حسن، ۳۴۷
- حسینی قمشه ای، محمد، ۵۲
- حسینی هرنندی، جمال الدین، ۱۲۲
- حسینی هرنندی، علی اکبر، ۱۳۰
- حسینی هرنندی، محمدحسین، ۱۲۲
- حصه ای، علی، ۱۳۵
- حکیم باشی، محمدباقر، ۱۲۸
- حکیم خراسانی، عبدالجواد، ۱۰۳
- حکیم خراسانی، محمد، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۰، ۲۰۱، ۳۱۱
- حکیم کاشانی، محمدعلی، ۴۸۴
- حکیم، آقا بزرگ، ۱۳۱، ۲۰۲
- حکیم، اسماعیل، ۳۵
- حکیم، حسن، ۱۰۳
- حکیم، محسن، ۵۲۰، ۵۲۵
- حکیم، آقا بزرگ، ۲۲۴
- حکیم خراسانی، محمد، ۱۳۲
- حکیم الهی، شمس الدین، ۳۳
- حکیم خراسانی، محمد، ۱۴۵
- حکیم خراسانی، محمد، ۱۶۱، ۳۴۱
- حکیم شیرازی، محمدحسن، ۴۸۵
- حیدری، مهدی، ۱۰۶

خاتمی اردکانی، روح الله، ۱۲۷

خاتمی، روح الله، ۱۲۸

خاتون آبادی، محمدصادق، ۸۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۱، ۲۰۱، ۲۲۴، ۳۱۱

خاتون آبادی؛ محمدصادق، ۱۵۴

خادم باشی، محمد، ۲۰۳

خادمی، حسین، ۵۴۰

خادمی، شمس الدین، ۸۵

خالصی، مهدی، ۱۰۶

خراسانی، حبیب الله، ۲۰۳

خراسانی، محمد، ۳۴۹

خراسانی، محمدحکیم، ۲۲۴

خراسانی، محمدرضا، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴، ۲۰۰

خراسانی، محمدکاظم، ۱۰۰، ۱۴۹، ۴۰۲، ۴۸۵

خراسانی، محمدکاظم، ۶۰، ۱۲۰، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۰۴

خراسانی، مرتضی، ۱۰۴، ۱۴۵

خطائی، علی اصغر، ۱۰۴

خطیب، عبدالجواد، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۲۴

خلیلیان، حمید، ۲۵۹، ۴۶۱

خوئی، ابوالقاسم، ۵۲۰

خوئی، مجید، ۱۰۴

خواجهوئی، اسماعیل، ۲۱۴، ۴۸۰

خوانساری، محمود، ۸۶

خوانساری، احمد، ۸۴

خوانساری، احمد، ۱۲۷

خوانساری، جمال، ۴۸۳

خوانساری، حسین، ۳۲

خوانساری، عبدالمولی، ۴۰۶

خوانساری، محمدباقر، ۲۷

خوانساری، محمدباقر، ۴۰، ۵۷، ۵۹، ۸۲، ۸۴، ۱۰۴، ۲۲۹، ۴۳۵

خوانساری، محمدباقر، ۳۰

خوانساری، محمدتقی، ۱۲۵

خوانساری، محمدهاشم، ۵۱

خوانساری، محمدهاشم، ۸۰

خوانساری، محمود، ۸۵

خوراسکانی، غلامرضا، ۱۳۰

خیابانی، علی، ۱۳۵

داورپناه، حسن، ۱۳۰

درب امامی، بدیع، ۶۹، ۱۰۰، ۲۱۲

درب امامی، بدیع، ۵۹، ۸۴، ۴۰۲، ۴۳۵

درب امامی، فتح الله، ۴۳۱

درب امامی، محمود، ۳۳۰

درچه ای، محمدباقر، ۶۹، ۱۷۸، ۲۷۴، ۳۶۲، ۳۶۵، ۴۰۲، ۴۱۴، ۴۳۱، ۴۶۱، ۴۸۴، ۴۸۵

درچه ای، محمدباقر، ۶۰، ۸۴، ۱۲۸، ۲۰۱، ۳۶۲، ۴۰۰

درچه ای، محمدباقر، ۳۱۴

درچه ای، محمدمهدی, ۵۲۳

درچه ای، مهدی, ۱۷۸

درچه ای، مهدی, ۹۸, ۱۰۴, ۱۲۰, ۱۲۲, ۱۳۰, ۱۳۳, ۱۴۹, ۲۰۰, ۲۰۵, ۲۱۲, ۳۶۶

درچه ای، مهدی, ۴۸۴

درّی، حسن, ۴۱۴

دزفولی، محمدباقر, ۳۱۱

دوانی، علی, ۱۰۴

دولت آبادی، حسام الدین, ۳۱۲

دهاقانی، محمد, ۱۳۱

دهکردی، ابوالقاسم, ۱۳۵, ۱۴۸, ۲۰۱, ۲۰۵, ۲۰۸, ۴۰۰

دهکردی، ابوالقاسم, ۳۶۲

دهنوی، حسن, ۱۹۶

دیلمی، مولا حسن, ۹۴

ذوعلم، محمدحسین, ۴۰۳

رازی نجفی، محمدتقی, ۳۰

رجائی، محمدباقر, ۱۲۱

رشتی، حبیب الله, ۱۴۹, ۴۰۱

رشتی، حبیب الله, ۴۴, ۹۸, ۲۰۳, ۲۰۴

رشتی، عبدالحسین, ۱۳۱

رشتی، عبدالرزاق, ۵۹

رشیقی فیروزآبادی، جلال الدین, ۱۲۲

رضوی خوانساری، محمدرضا, ۳۱۸

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۳۶۶

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۱۱۹

رفیعی، ابوالحسن، ۱۲۷

رنانی، محمدعلی، ۴۸۴

روضاتی، حسن، ۴۰۳

روضاتی، محمدعلی، ۸۹

روضاتی، محمدعلی، ۱۵۰، ۳۳۸

روغنی سبزواری، محمدرضا، ۲۰۴

روغنی، عبدالرسول، ۳۳۴

رهنانی، محمدرضا، ۱۳۰

ریاضی نجف آبادی، ابراهیم، ۱۱۹

ریزی اصفهانی، مرتضی، ۴۸۴

ریزی، ابوالفضل، ۱۴۸

ریزی، مرتضی، ۱۰۰، ۳۶۲، ۳۸۲

ریزی، مرتضی، ۴۳۹

زارچی یزدی، محمد، ۲۰۰

زانیانی فقیه ایمانی، مصطفی، ۱۳۳

زرگر اصفهانی، ۳۴۷

زفره ای، ابوالقاسم، ۱۲۶، ۱۳۵

زنجانی، اسدالله، ۴۷۸

زنجانی، فیاض، ۱۰۴

زنجانی، محمدعلی، ۲۰۱

زنجیره فروش، علی، ۲۰۱

زند کرمانی، محمدباقر، ۱۲۱

زند کرمانی، محمدباقر، ۱۱۶

سبزواری، ملا هادی، ۱۰۱، ۲۰۴، ۲۱۷

سجادی جزئی، حسین، ۱۲۵

سدهی اصفهانی، محمدباقر، ۳۰۷

سهیلی، عباس، ۴۶۵

سهیلیان شمس آبادی، عباسعلی، ۱۲۸

سهیلیان، عباسعلی، ۱۷۸

شاه آبادی، محمدعلی، ۱۱۹، ۳۶۶

شریعت ریزی، محمود، ۱۳۲

شریعت، محمد، ۵۲۰

شریف رازی، محمد، ۱۷۵

شریف کاشانی، حبیب الله، ۴۸۶

شریف کاشانی، حبیب الله، ۳۶۲

شریف، احمد، ۳۹۹

شفتی، اسدالله، ۷۳

شفتی، محمدباقر، ۲۰۳، ۳۸۲، ۴۷۱، ۴۷۲

شفتی، محمدرضا، ۲۰۰

شفتی، مهدی، ۴۱۷

شفیعی، ابوالقاسم، ۳۲۷

شفیعی، محمود، ۳۲۷

شکوری، ابوالفضل، ۱۰۱

شمس، حسین، ۴۶۵

شمس آبادی، ابوالحسن، ۱۱۹، ۱۷۵

شوشتری، محمد، ۴۸۴

شوشتری، محمد، ۵۹

شوشتری، محمد شفیع، ۵۹

شهاب اصفهانی، نصرالله، ۴۸۸

شهابی، محمود، ۲۲۴

شهبازی، اصغر، ۱۹۱

شهرستانی، هبه الدین، ۳۳۴

شهشانی، محمد، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۶۴

شهشانی، محمد، ۳۲، ۱۰۴

شیخ الاسلام، علی، ۱۲۹

شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۰۶

شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله، ۴۸۵

شیخ العراقین تهرانی، عبدالحسین، ۱۰۴

شیدا، عباس خان، ۳۵۲، ۴۳۱، ۴۵۷

شیدا، محمود، ۱۳۲

شیرازی، حسن، ۲۰۰

شیرازی، عبدالهادی، ۱۴۵، ۵۲۰

شیرازی، علی آقا، ۳۳۰، ۳۳۴

شیرازی، محمدتقی، ۶۰، ۲۰۲، ۲۰۴

شیرازی، محمدتقی، ۱۰۶، ۱۰۰

شیرازی، محمدحسن، ۹۸، ۱۰۴، ۱۴۹، ۲۰۳

شیرازی، محمدکاظم، ۱۳۶، ۱۴۵

شیرازی، میرزا علی آقا، ۱۲۳، ۱۲۸

شیرازی، ملا صدرا، ۳۴

صاحب جواهر، ۲۸

صاحب روضات، ۸۲، ۸۴

صادقی احمدآبادی، مجتبی، ۱۳۱

صادقی، مجتبی، ۱۸۴

صادقی، محمدعلی، ۱۴۵

صافی گلپایگانی، محمدجواد، ۸۴

صالحی کرمانی، علی اصغر، ۱۲۸

صدر اصفهانی، محمدحسین خان، ۱۴۱

صدر الاطباء، علی اکبر، ۲۰۱

صدر، اسماعیل، ۱۰۰

صدر، حسن، ۲۹

صدر، صدرالدین، ۱۲۵

صدوقی، منوچهر، ۱۰۱

صدیقین، حسینعلی، ۳۳۰

صدیقین، محمدباقر، ۱۲۱

صراف اصفهانی، محمدصادق، ۲۹۸

صفائی، کمال الدین، ۲۶۳

- صفائی، کمال الدین، ۲۲۷
- صفی دھکردی، عباس، ۴۸۸
- صلواتی، حیدرعلی، ۱۲۶
- صہری، جمال الدین، ۱۲۲
- طباطبائی خوراسکانی، علی، ۱۳۲
- طباطبائی نائینی، سعید، ۳۲۴
- طباطبائی نجف آبادی، جعفر، ۱۲۲
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم، ۱۰۰، ۴۰۲
- طباطبائی، جعفر، ۱۵۰
- طباطبائی، عبدالعزیز، ۵۸
- طیب زادہ، محمد، ۱۲۳، ۱۳۲، ۳۳۸
- طیب زادہ، محمد، ۸۵
- طرب، ابوالقاسم، ۲۹۷
- طهرانی، آقا بزرگ، ۲۰۵، ۴۷۸
- طهرانی، ہادی، ۱۰۰
- طهرانی، ہادی، ۲۹۸
- ظریف خوانساری، عباسعلی، ۳۳۹
- ظہور، ۳۶۸
- ظہور، حسن، ۳۶۸
- ظہور، مہدی، ۳۶۸
- ظہیر الاسلام، مرتضیٰ، ۲۰۰
- ظہیر الاسلام، مرتضیٰ، ۱۳۳

عارفچه، محمدعلی، ۱۷۸

عاشق آبادی، آخوند، ۱۷۱

عالم نجف آبادی، محمدحسن، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۴

عاملی، صدرالدین، ۱۵۹

عبرت نائینی، محمدعلی، ۳۳

عراقی، صمصام الملک، ۲۹۸

عراقی، ضیاءالدین، ۹۸، ۱۵۸، ۱۷۳

عراقی، ضیاءالدین، ۸۴، ۱۳۲، ۱۴۲، ۲۰۵

عرفان، احمد، ۴۵۹

عریضی، محمدعلی، ۴۴۷

عسکری، محمد، ۲۰۵

علامه فانی، علی، ۱۰۹

علامه فانی، علی، ۱۲۸

علامه فانی، علی، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۷۶

علم الهدی شیرازی، احمد، ۴۱۵

علوی خوانساری، حسین، ۱۲۳

علوی درچه ای، محمد، ۴۶۱

علوی شهیدی، محمدباقر، ۴۵

عماد زاده اصفهانی، حسین، ۱۲۳

غروی اصفهانی، محمدحسین، ۱۷۳

غمام همدانی، محمد، ۲۹۴

فاضل تونی، محمدحسین، ۳۴۹

فاضل تونی، محمدحسین، ۱۲۴

فاضل کوشکی، حسین، ۵۳۲

فاضل کوهانی، محمدحسین، ۱۲۵

فانی، علی، ۱۷۵

فرزانه، محمدهادی، ۱۲۳

فرقانی قمشه ای، حسن، ۱۱۹

فروغی، حمیدرضا، ۱۴۲

فریدنی، محمدجواد، ۱۲۲

فشارکی، حسین، ۲۸۴

فشارکی، محمدباقر، ۴۹، ۵۲، ۵۹، ۷۴، ۸۴، ۸۸، ۱۹۶، ۳۳۴، ۳۷۰

فشارکی، محمدحسین، ۶۰، ۶۴، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۲۰۷، ۲۲۰، ۳۲۷، ۳۹۷، ۴۰۳، ۵۱۹، ۵۲۰

فشارکی، حسین، ۳۶۵، ۴۵۵

فشارکی، محمدتقی، ۱۲۲

فشارکی، محمدحسین، ۶۹، ۲۲۴

فصیح خاقانی، محمدحسین، ۳۵۲

فضائلی، حبیب الله، ۴۷۰

فقیه احمدآبادی، محمد، ۸۵، ۱۳۲

فقیه ایمانی، یحیی، ۳۶۶

فقیه ایمانی، یحیی، ۱۳۵

فقیه فریدنی، علی، ۲۰۰

فقیهی قزوینی، محمدعلی، ۳۶۷

فقیهی، فقیهی، ۲۷۴

فقیہی، محمد، ۳۶۸

فلاورجانی، امیر آقا، ۱۲۱

فیاض فروشانی، احمد، ۱۲۰

فیاض، احمد، ۱۱۷

فیروزانی لنجانی، فخرالدین، ۲۰۰

فیض کاشانی، ملا محسن، ۳۱۸، ۳۲۷

قائمی، عبدالرسول، ۱۲۸

قاینی، اسماعیل، ۱۲۴

قدسی شریف کاشانی، محمدحسن، ۳۶۲

قدسی کاشانی، حسن، ۷۱

قدسی، جلال الدین، ۳۲۱

قدسی، جمال الدین، ۲۷۸، ۲۹۲، ۳۸۷

قدسی، حسن، ۳۲۲

قدسی، عبدالحسین، ۳۸۲

قدسی، محمد، ۲۸۳، ۳۲۲

قدسی، محمود، ۳۲۲

قدسی، منوچهر، ۳۴۸

قدسی، منوچهر، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۹۷، ۳۳۷، ۳۴۳، ۴۲۴

قدیری کفرانی، علی، ۱۲۹

قزوینی محمودیہ، عبدالرحیم، ۴۵۸

قزوینی، باقر، ۴۷۸

قزوینی، سید ابراہیم، ۳۴

قزوینی، کمال الدین, ۴۷۹

قزوینی، محمدباقر, ۱۲۰, ۲۷۴

قزوینی، محمدخلیل, ۴۷۸

قشقائی، جهانگیرخان, ۱۴۹, ۴۰۲, ۴۸۵

قشقائی، جهانگیرخان, ۳۵, ۴۸, ۸۴, ۳۶۵, ۴۳۱

قشقائی، قشقای، ۱۷۸

قشقائی، جهانگیرخان, ۶۹, ۱۲۱, ۱۲۵, ۱۲۸

قشقائی، جهانگیرخان, ۳۵۰, ۴۳۹

قشقائی، جهانگیرخان, ۶۰

قضائی نجف آبادی، نصرالله, ۱۳۴

قلزم، محمدحسن, ۱۹۱

قمشه ای، اسدالله, ۱۶۱

قمشه ای، اسدالله, ۱۲۸, ۲۰۱, ۳۴۷

قمشه ای، محمدرضا, ۳۵

قمشه ای، محمدرضا, ۳۵

قمی، حسین, ۲۲۴

قمی، حسین, ۱۳۱, ۲۰۲, ۲۱۷

قونیوی، صدرالدین, ۳۶

قهدریجانی، محمدحسین, ۱۲۵

کازرونی یزدی، علی محمد, ۱۲۹

کاشانی، محمد, ۳۵, ۶۰, ۶۹, ۸۴, ۲۰۱, ۳۶۲, ۳۶۵, ۴۸۰

کاشانی، مصطفی, ۴۸۶

- کاشانی، ملا محمد، ۳۱۸
- کاشی، محمد، ۳۸۲
- کاشی، محمدحسن، ۷۱
- کتابی، بدرالدین، ۳۴۳
- کرباسی زاده، علی، ۱۲۱
- کرمانشاهی، حسن، ۲۰۲
- کرمانی، حسین، ۴۸۴
- کرمانی، محمدحسن، ۲۰۳
- کرمانی، محمدعلی، ۴۵، ۴۸۴
- کلباسی، ابوالمعالی، ۵۹
- کلباسی، اسماعیل، ۱۲۱
- کلباسی، رضا، ۱۲۳، ۱۴۹
- کلباسی، صدرالدین، ۱۲۷
- کلباسی، محمدابراهیم، ۳۸۲
- کلیشادی، محمود، ۴۸۵
- کمالی، غلامعلی، ۲۲۶
- کوپایی، صدر، ۱۳۲
- کوپایی، صدرالدین، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۰۰
- کوثر همدانی، علی نقی، ۴۴
- کوه کمری، محسن، ۱۰۴
- کوهکمری، حسین، ۱۴۹، ۳۸۲
- کازرونی، محمدعلی، ۴۱۵

کاشانی، محمد، ۳۶۲، ۴۳۹

کاشانی، محمد، ۳۸۵

کاشانی، مصطفی، ۱۰۶

کاشف الغطاء، حسن، ۷۳

کاشی، محمد، ۲۷۴، ۴۸۴، ۴۸۵

کلباسی، محمد ابراهیم، ۳۳

کلباسی، محمد ابراهیم، ۲۸

گری، عبدالکریم، ۱۶۱، ۴۳۱، ۴۶۱

گری، عبدالکریم، ۶۰، ۸۴، ۲۰۱، ۲۰۵، ۳۲۷، ۳۳۸، ۵۱۹

گری، عبدالکریم، ۲۹، ۳۱، ۳۱۴

گلپایگانی، جمال الدین، ۸۵، ۱۴۵

گلپایگانی، محمد باقر، ۲۰۳

گیلانی، محراب، ۵۱۶

لادری، عبدالجواد، ۵۱۶

لاریجانی، رضی، ۳۵

لاوی سمیرمی، نصرالله، ۴۹۹

لاوی، محمد حسین خان، ۴۹۹

لاوی، نصرالله، ۵۰۷

لاهوری، علی، ۲۰۴

لاهیجی، محمد جعفر، ۳۵

لطیف خواجهوی، محمد، ۴۵

لکهنوئی، نجم الحسن، ۲۰۴

لكهنوى، نجم الحسن، ٢٠٩

لنجانى، عبدالخالق، ٣١٨

لنگرودى لاهيجى، محمدجعفر، ١٠٣

مارينى، على، ١٢٩

مازندرانى، شريف العلماء، ٢٨

مازندرانى، محمدصالح، ٢٩٤

مامقانى، محمدحسن، ٢١٢

مباركه اى، على، ٥٣، ٤٩

مباركه اى، محمدعلى، ٤٨، ٥٢، ٥٧، ٦٦، ٦٩، ١٢٩، ١٤٣، ١٧٧، ٤٧٠، ٥١٠

مباركه اى، مهدى، ١٩٨

متّعظ برزانى، حسين، ٥٣٣

متّقى گزى، رجبعلى، ٢٨٣

مجاهد، على، ١٩٥، ٢٥٧

مجاهد، محمد، ٣٣

مجتهد تبريزى، جعفر آقا، ١٠٤

مجتهد نجف آبادى، على، ١٤٨

مجتهد، حبيب الله، ٢١٧

مجدزاده، جواد، ٣٤٢

مجلسى، فضل الله خان، ٢٨١

مجلسى، كمال الدين، ٣١١

مجلسى، محمدباقر، ٢٢٩

مجنون سيچانى، عباس، ١٨٦

محزون اصفهانی، عبدالمحمود، ۱۸۷، ۲۵۱

محزونیہ، محمد، ۲۵۱

محقق آدرمن آبادی، حیدرعلی، ۷۲

محقق، حیدرعلی، ۱۱۷، ۱۲۶، ۳۶۶

محللاتی، ابراہیم، ۴۱۵

مدرّس اصفهانی، احمد، ۶۹

مدرّس بیدآبادی، احمد آقا، ۱۲۰

مدرّس حکیم، علی، ۳۵

مدرّس شیرازی، عبدالرحمن، ۱۲۴

مدرّس صادقی، محمد کاظم، ۱۳۱

مدرّس فتّحی، محمد حسن، ۱۰۹

مدرّس فتّحی، محمد علی، ۲۰۰

مدرّس مطلق، حسن، ۲۸

مدرّس نجف آبادی، علی، ۱۷۶

مدرّس نجف آبادی، محمد، ۱۲۸، ۱۳۵

مدرّس هاشمی، حسن، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳

مدرّس هاشمی، علی، ۱۲۹

مدرّس یزدی، علی، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷

مدرّس یزدی، علی، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۰۰

مدرّس یزدی، علی، ۱۶۱

مدرّس یزدی، علی، ۳۴۱

مدرّس، احمد، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۱، ۲۰۰، ۴۳۱

مدّرس، حسن، ۷۵، ۱۰۴، ۲۰۵، ۲۱۲

مدّرس، علی، ۲۰۲

مدرس، محمد تقی، ۸۴

مدّرس، محمد تقی، ۶۹، ۱۰۴، ۴۳۱

مدرس زاده، محمد علی، ۳۲۴

مرتضوی درجه ای، ابوتراب، ۱۱۹

مرتضوی کرونئی، ابوالحسن، ۱۱۹

مرتضوی، ابوتراب، ۹۸

مستوفی بیدآبادی، یحیی، ۳۳۱

مستوفی، عبدالحسین، ۳۵

مسجد شاهی، نورالله، ۱۵۴

مشکاه، علی، ۱۱۶، ۱۵۱

مشکینی، محمد حسین، ۱۲۴

مشکان طبسی، حسن، ۲۱۷

مشکوه، علی، ۱۲۹

مصاحبی نائینی، داود، ۱۲۶

مصباح دستگردی، عباس، ۱۲۸

مصدّق خواه، عبدالکریم، ۱۱۰

مصطفایی، ابوطالب، ۱۷۱

مصطفوی سدهی، محمد علی، ۱۲۹

مصطفوی فروشانی، محمد تقی، ۱۲۲

مطلبی، کاظم، ۱۳۱

مظاہری تیرانی، محمدعلی، ۸۶

مظاہری، مرتضی، ۱۳۵

معزی، اسماعیل، ۱۰۴، ۱۴۹، ۴۸۴

معلم حبیب آبادی، محمدعلی، ۳۱۱

معین الاسلام، محمدعلی، ۳۲۷

معین نجف آبادی، محمود، ۱۳۲

مفید، علی، ۲۰۱

مفید، محمود، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷

مقتدائی، مرتضی، ۵۳۱

مکی عاملی، علی حسین، ۱۴۵

ملاباشی، مرتضی، ۱۳۳

منتظری یزدی، احمد، ۱۲۱

منتظری، حسینعلی، ۱۵۴

منجم، بدیع الزمان، ۴۸۷

منجم، محمد، ۴۸۸

منجمی، جمال الدین، ۴۸۷

منجمی، محمد، ۴۸۷

منطقی، موسی، ۲۰۳

منعم، شکرالله، ۴۳۹

موافق علی شاه، علی اکبر، ۲۹۶

موحد ابطحی، محمدعلی، ۳۶۶

موحد ابطحی، مرتضی، ۱۳۳

موحد ابطحي، مرتضى، ۱۱۲، ۱۵۲

موحد ابطحي، مرتضى، ۱۱۵، ۱۴۸، ۱۷۴، ۳۶۶

موحد ابطحي، مرتضى، ۱۱۸

موحد محمدی، مصطفی، ۱۳۳

موحد محمدی، نورالدین، ۱۳۳

موسوی خادمی، حسین، ۱۲۳

موسوی شفتی، محمدرضا، ۱۲۶

موسوی گلپایگانی، محمد کاظم، ۱۳۱

موسوی مبارکه ای، خلیل، ۱۹۸

موسوی نسب، رضا، ۱۹۵، ۱۹۸

موسوی نسب، محمد، ۱۹۷

موسوی وشتانی، یعقوب، ۴۷۲

موسوی، عباس، ۲۸۳

مولوی، محمد حسین، ۳۲۴

مهدوی اردکانی، محمد حسین، ۱۲۴

مهدوی شهرضایی، محمدرضا، ۱۲۷

مهدوی هرستانی، مجتبی، ۵۳۲

مهدوی هرستانی، مصطفی، ۱۳۳

مهدوی هرستانی، مهدوی، ۱۳۳

مهدوی، مصطفی، ۱۴۹

مهدوی، مصلح الدین، ۲۷۶

مهدوی، مصلح الدین، ۴۵، ۷۱، ۹۲، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۴۶۵، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۹

میربد قمشه ای، حسن، ۱۲۳

میردامادی، جعفر، ۳۶۶

میرزای شیرازی، ۲۰۴

میرشفیعی خوانساری، جواد، ۲۸۷

میرشفیعیان، محمدرضا، ۱۳۰

میرشفیعیان، محمدعلی، ۱۳۰

میرلوحی فلاورجانی، علی، ۵۳۱

میرمحمد صادقی، علی نقی، ۱۳۰

نائینی، حسن، ۲۱۴

نائینی، رضا خان، ۳۱۱

نائینی، رفیع الدین، ۱۰۲

نائینی، محمدحسین، ۲۰۲، ۲۰۵

نائینی، محمدحسین، ۱۰۶

ناسخیان، حسین، ۳۲۴

ناصر حکمت، ابوالقاسم، ۲۰۱

نایب الصدر، محمدتقی، ۷۳

نجف آبادی، علی، ۹۸

نجف آبادی، علی، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۰۱، ۲۲۰

نجف آبادی، محمد، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۰۱، ۳۴۱، ۵۱۹

نجف آبادی، معین، ۱۳۲

نجفی اصفهانی، نورالله، ۱۵۳

نجفی رازی، محمدتقی، ۳۳

نجفی، جلال الدین, ۲۹۳

نجفی، جمال الدین, ۱۰۷

نجفی، عبدالحسین, ۲۹۴

نجفی، مجد العلماء, ۲۰۰

نجفی، محمد باقر, ۷۳, ۲۱۲, ۴۶۴

نجفی، محمد باقر, ۴۹, ۵۰, ۱۹۶, ۲۹۴, ۴۳۵

نجفی، محمد جواد, ۳۴۳

نجفی، محمد حسن, ۲۱۲, ۴۱۴

نجفی، محمد حسن, ۵۹, ۷۳, ۳۰۶

نجفی، محمد حسین, ۲۹۴

نجفی، محمد رضا, ۱۷۳

نجفی، محمد رضا, ۱۲۷, ۱۳۶, ۱۴۸, ۱۶۱, ۱۷۲, ۲۰۱, ۲۰۵, ۲۱۰, ۵۱۹, ۵۲۰

نجفی، محمد رضا, ۱۴۹

نجفی، مهدی, ۱۴۹

نجفی، هادی, ۱۲۴, ۱۴۲

نجفی، هادی, ۷۱

نجوی، عباس, ۲۸۱

نجوی، مصطفی, ۱۳۴

نجوی، مهدی, ۵۹, ۹۸

ندیم الملک، حیدر علی, ۴۵

نراقی، احمد, ۴۸۰, ۴۸۶

نراقی، محمد نصیر, ۴۸۲

نراقی، مهدی، ۴۸۰، ۴۸۶

نصر، مرتضی، ۴۷۰

نظام الدوله، علی محمد خان، ۳۵

نظام الدین کچویبی، حسین، ۱۲۳

نوا، جعفر، ۴۲۵

نوّاب لاهیجی، محمدباقر، ۳۲۷

نواى اصفهانى، جعفر، ۴۶۷

نوری، بهاء‌الدین، ۳۴۳

نوری، حسن، ۳۵، ۱۰۳

نوری، حسین، ۲۰۴، ۲۰۳، ۳۴

نوری، علی، ۳۴

نوری، فضل‌الله، ۴۰۲

نوری، فضل‌الله، ۲۰۲

نوری، محمد، ۴۴۹

نوری، نجم‌الدین، ۳۴۳

نهاوندی، علی، ۱۰۰

نیر، حبیب‌الله، ۶۷، ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۸۱، ۴۳۷

نیر، حبیب‌الله، ۳۰۸

نیر، حبیب‌الله، ۳۶۳

نیر، عبدالله، ۴۲۹

نیری طباطبائی زواره ای، علی اصغر، ۱۲۸

نیشابوری قمی، محمد، ۳۳۸

نیشابوری، ابوالقاسم، ۲۱۷

واله، محمد کاظم، ۴۸۳

وفا زواره ای، محمد علی، ۴۷۱، ۴۹۹

هاشمی اصفهانی، اسماعیل، ۱۷۵

هاشمی قهدریجانی، محمد، ۱۳۱، ۱۳۲

هاشمی، اسماعیل، ۱۵۴

هاشمی، تقی، ۱۳۱

هدایت، سراج الدین، ۱۲۷

هدایتی خواجه‌نوی، علی، ۵۲۴

هرندی، محمد تقی، ۱۲۱

هرندی، محمدرضا، ۱۲۶

هرندی، محمد مهدی، ۴۸۰

هرندی، هبه‌الله، ۱۳۵

همائی، جلال الدین، ۴۸

همائی، جلال الدین، ۲۷۸، ۳۱۰، ۳۵۳

همامی، محمد، ۱۲۷

همایی، جلال الدین، ۱۲۳، ۱۲۵، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۴۷

همایی، جلال الدین، ۲۶۹

همدانی، حسین، ۴۳۹، ۴۸۵

همدانی، حسین، ۴۱۴

همدانی، رضا، ۱۰۰

همدانی، غبار، ۳۴۷

همدانی، محمد، ۱۱۹، ۳۶۶

همدانی، محمدباقر، ۲۷۴

همدانی، محمدباقر، ۳۱۴

همدانی، محمدحسین، ۴۸۳

همدانی، محمدحسین، ۴۴، ۵۹

یزدی، حسین، ۱۳۲

یزدی، حسین، ۵۳۱

یزدی، عبدالکریم، ۲۰۲

یزدی، محمد، ۱۳۲

یزدی، محمد کاظم، ۶۰، ۱۲۰، ۲۰۲، ۲۰۴

یزدی، محمد کاظم، ۱۴۹، ۲۱۲، ۴۸۵

یوسف زاده، محمد، ۳۴۲

یوسفی غروی، محمود، ۱۳۲، ۱۵۲

۳۲۷

اردستانی، میرزا، ۲۰۰

اردکانی، محمدباقر، ۳۳۴

اردکانی، مرتضی، ۱۳۳

ارسطوئی نجف آبادی، مصطفی، ۱۳۳

ارسطویی، مصطفی، ۱۱۰

اژه ای، حسن، ۱۷۶

اژه ای، علی محمد، ۱۲۹

اژه ای، محمدحسین، ۱۲۴

اژه ای، مهدی، ۱۲۹

اشراقی قمشه ای، ابوالقاسم، ۱۱۹

اشرف الکتّاب اصفهانی، زین العابدین، ۲۶۹

اشکوری گیلانی، هاشم، ۲۰۳

اشکوری، احمد، ۴۷۲، ۴۸۳

اشکوری، هاشم، ۱۲۵

اصطهباناتی، ابراهیم، ۱۳۶

اصطهباناتی، محمدباقر، ۱۲۱

اصفهانی، ابوالحسن، ۱۱۰، ۲۲۴

اصفهانی، ابوالحسن، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۳۲۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۹۸، ۴۵۴، ۵۲۲

اصفهانی، احمد، ۴۸۴

اصفهانی، احمد، ۱۲۷

اصفهانی، غلامعلی، ۲۶۹

اصفهانی، مهدی، ۱۳۱

اصفهانی، نورالله، ۸۴

اصولی، محمدجواد، ۱۲۲

اعتزازیان، محمدعلی، ۱۳۰

اعتمادی، فضل الله، ۱۹۰، ۲۵۷، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۴

الفت، محمدباقر، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۶۱

الهی طالخونچه ای، اسدالله، ۵۳۱

الهی، رضا، ۷۱

امام جمعه، محمد، ۴۶۴

امام خمینی، ۱۱۹، ۱۲۵، ۳۲۱

امام نجفی، محمدحسین، ۱۲۴

امام جمعه زاده خوراسکانی، محمود، ۵۳۲

امامی سدهی، نورالله، ۱۳۴

امامی، میرزا آقا، ۲۹۱

املایی، رمضانعلی، ۱۱۶

امین اصفهانی، نصرت، ۳۳۱

امین، محسن، ۱۰۵

امین، نصرت، ۱۰۱، ۱۳۵

امینی نطنزی، محمدباقر، ۱۲۱

انجدانی، اسدالله، ۴۹

انجدانی، محمدابراهیم، ۴۹

انجدانی، محمدرضا، ۴۹

انصاری، حسن خان، ۳۴۹

انصاری، علی، ۱۰۳

انصاری، محمدصادق خان، ۴۲۷

انصاری، مرتضی، ۳۸۲

انصاری، مرتضی، ۷۳، ۱۰۴، ۲۰۳، ۴۸۰

اهتمام رهنانی، احمد، ۱۲۰

اهتمام، حسن، ۴۲۷

ایزدگشسب گلپایگانی، اسدالله، ۸۶

ایزدگشسب گلپایگانی، اسدالله، ۱۲۱

ایزدی، عباس، ۱۶۸

ایمانیه، مجتبی، ۳۲۴

باستانی، محمدحسن، ۱۲۳

باقری محمودآبادی، محمدرضا، ۱۲۶

بجنوردی، محمد، ۲۱۷

بحرانی، یوسف، ۲۰۳

بحرینیان، محمدصادق، ۴۰۴

بدیع زادگان، احمد، ۴۷۰

بدیع زادگان، احمد، ۴۴۷

بدیع زادگان، علی، ۶۸، ۷۲، ۲۵۷، ۳۱۲

بدیع زادگان، علی، ۳۱۹

بدیع زادگان، محمد، ۴۴۸

بدیعی، فتح الله، ۷۱

بروجردی، حسین، ۹۸، ۴۸۵

بروجردی، حسین، ۱۲۱، ۱۲۵

بروجردی، علی اصغر، ۳۱

بروجردی، محمدشفیع، ۴۸۰

بروجردی، منیرالدین، ۴۰۲

برومند گزی، حیدرعلی خان، ۱۲۶

برومند، حیدر علی خان، ۱۱۶

برومند، حیدرعلی خان، ۳۱۸

برهانی، وهاب، ۱۱۰

بقای اصفهانی، محمد، ۲۶۹

بکائی گزی، علی، ۱۲۹

بنکدار، محمود، ۴۰۵

بهبهانی، علی، ۱۴۵

بهبهانی، محمدباقر، ۲۷

بهبهانی، محمدباقر، ۴۷۶

بهبهانی، وحید، ۴۸۰

بهشتی چهارسوقی، اسدالله، ۴۰۰

بهشتی چهارسوقی، اسدالله، ۴۵۵

بهشتی دادخواه، کمال الدین، ۴۵۵

بهشتی، رضا، ۴۲۳

بهشتی، رضا، ۲۹۱

بهشتی، مهدی، ۴۰۱

بهشتی نژاد، طه، ۱۲۷

بهشتی نژاد، محمدصادق، ۴۰۶

بیان، احمد، ۴۵۰

بیدآبادی، آقا محمد، ۲۱۴

بیدآبادی، احمد، ۱۲۶، ۱۴۹، ۳۹۹

بیدآبادی، اسدالله، ۳۵

بیدآبادی، محمد، ۴۷۷

بیدآبادی، محمدجواد، ۳۴۴

بیرجندی، علی اصغر،

بیرجندی، محمدباقر، ۲۰۳، ۲۰۶

بیرجندی، هادی، ۲۰۳

پا قلعه ای، عباس، ۲۹۶

پرتو، آقاجان، ۲۶۹

پروانه، محمود، ۱۸۹

پرورش، علی اکبر، ۵۴۲

پسندیده خمینی، مرتضی، ۱۳۲

پشمی، اسماعیل، ۷۱

پورهادی، یدالله، ۱۵۶

تابش، علی اکبر، ۴۰۴

تاجر اصفهانی، حسین، ۳۳۴

تاجر قزوینی، عبدالرحیم، ۳۳۹

تبریزی، صادق آقا، ۱۰۴

تجویدی، ضیاءالدین، ۱۲۷، ۲۸۳

تجویدی، نورالدین، ۲۸۳

تحویل دار، حسین خان، ۳۴

تسلیمی رهنائی، غلامحسین، ۱۳۰

تفلیسی، حسین، ۴۷۷

تنکابنی، طاهر، ۲۰۲

تنکابنی، محمد، ۳۴

تنکابنی، محمد مؤمن، ۹۳

توحيد، اسماعيل، ۲۷۵

توني، محمدباقر، ۱۲۴

تويسر كاني، ابوالحسن، ۶۹، ۷۱، ۵۲۵

تويسر كاني، احمد، ۶۹

تويسر كاني، حسينعلي، ۳۶، ۴۴

تويسر كاني، عبدالغفار، ۱۹۶

تويسر كاني، محمدباقر، ۴۵، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۷۱، ۳۶۳

تويسر كاني، محمدحسين، ۲۷

تويسر كاني، محمدعلي، ۷۸، ۸۴، ۱۲۱

تويسر كاني، احمد، ۵۳۲

تويسر كاني، احمد، ۳۲، ۶۹، ۷۷

تويسر كاني، حسينعلي، ۲۷، ۳۰، ۵۳

تويسر كاني، حسينعلي، ۷۴

تويسر كاني، عبدالباقي، ۲۷

تويسر كاني، محمد، ۶۹

تويسر كاني، محمدباقر، ۸۵

تويسر كاني، حسينعلي، ۴۶۴

تهراني، حسنعلي، ۲۱۷

تهراني، هادي، ۲۱۲

تهراني، هادي، ۱۰۴

ثقه الاسلام، عبدالله، ۱۴۵، ۱۴۹

ثقه الاسلام، محمدعلي، ۸۴، ۴۰۲

ثقه الاسلام، عبدالله، ۲۹

جابری، حسن خان، ۷۴، ۱۷۳، ۳۶۲، ۳۸۳، ۳۹۷، ۴۳۶، ۴۷۸

جابری، حسن خان، ۴۵، ۴۸، ۱۸۳، ۳۱۲، ۴۰۳،

۴۱۴، ۴۱۵، ۴۷۱، ۵۰۸

جاپلقی بروجردی، محمد شفیع، ۴۷۶

جاپلقی، محمد شفیع، ۳۰

جبل عاملی، عبدالجواد، ۱۲۸

جرقویه ای حائری، محمدرضا، ۱۲۶

جزی اصفهانی، عبدالرزاق، ۴۸۴

جزی، عبدالکریم، ۴۸۵

جلالی، فتح الله، ۵۰۲

جلالی، فتح الله خان، ۲۷۱

جلوه، ابوالحسن، ۳۵، ۹۸، ۱۰۲، ۲۰۲

جمالی، مسیح الله، ۱۲۳

جناب، علی، ۳۵، ۵۳، ۲۰۱

جناب پور، جمال، ۱۸۴، ۲۴۶

جنتی، احمد، ۱۳۴

جنتی، هاشم، ۱۳۴

جواهری، محمد ابراهیم، ۷۱، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۹، ۲۱۷، ۲۸۳، ۵۲۴، ۵۳۳

جیحون یزدی، محمد، ۵۰۸

چهارسوقی، محمد هاشم، ۴۴

چهارسوقی، حسن، ۱۴۹

چهارسوقی، محمدهاشم، ۴۰۲، ۴۵۵

چهارسوقی، محمدهاشم، ۴۹، ۵۹، ۸۴، ۱۰۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۳۲۷

چهارسوقی، محمدهاشم، ۲۹

حائری قمی، محمدعلی، ۱۱۹

حائری یزدی، عبدالکریم، ۲۰۶

حائری، عبدالکریم، ۳۶۶

حائری، عبدالکریم، ۸۴، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۶

حیب اللهی، محمد، ۱۳۱

حجازی فروشانی، مهدی، ۱۳۳

حجازی فروشانی، مهدی، ۱۶۱

حجازی قمشه ای، فضل الله، ۱۳۰

حجازی، محمدتقی، ۱۶۱

حجت کوهکمری، محمد، ۱۱۹، ۳۶۶

حجت، محمد، ۱۲۵، ۳۳۴

حججی نجف آبادی، احمد، ۱۲۰

حججی، حسین، ۱۲۰

حسام هرنندی، حسین، ۵۳۲

حسینی اشکوری، احمد، ۴۵

حسینی اصفهانی، حسن، ۳۴۷

حسینی قمشه ای، محمد، ۵۲

حسینی هرنندی، جمال الدین، ۱۲۲

حسینی هرنندی، علی اکبر، ۱۳۰

حسینی هرندی، محمدحسین، ۱۲۲

حصه ای، علی، ۱۳۵

حکیم باشی، محمدباقر، ۱۲۸

حکیم خراسانی، عبدالجواد، ۱۰۳

حکیم خراسانی، محمد، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۰، ۲۰۱، ۳۱۱

حکیم کاشانی، محمدعلی، ۴۸۴

حکیم، آقا بزرگ، ۱۳۱، ۲۰۲

حکیم، اسماعیل، ۳۵

حکیم، حسن، ۱۰۳

حکیم، محسن، ۵۲۰، ۵۲۵

حکیم، آقا بزرگ، ۲۲۴

حکیم خراسانی، محمد، ۱۳۲

حکیم الهی، شمس الدین، ۳۳

حکیم خراسانی، محمد، ۱۴۵

حکیم خراسانی، محمد، ۱۶۱، ۳۴۱

حکیم شیرازی، محمدحسن، ۴۸۵

حیدری، مهدی، ۱۰۶

خاتمی اردکانی، روح الله، ۱۲۷

خاتمی، روح الله، ۱۲۸

خاتون آبادی، محمدصادق، ۸۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۱، ۲۰۱، ۲۲۴، ۳۱۱

خاتون آبادی؛ محمدصادق، ۱۵۴

خادم باشی، محمد، ۲۰۳

خادمی، حسین، ۵۴۰

خادمی، شمس الدین، ۸۵

خالصی، مهدی، ۱۰۶

خراسانی، حبیب الله، ۲۰۳

خراسانی، محمد، ۳۴۹

خراسانی، محمد حکیم، ۲۲۴

خراسانی، محمدرضا، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴، ۲۰۰

خراسانی، محمد کاظم، ۱۰۰، ۱۴۹، ۴۰۲، ۴۸۵

خراسانی، محمد کاظم، ۶۰، ۱۲۰، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۰۴

خراسانی، مرتضی، ۱۰۴، ۱۴۵

خطائی، علی اصغر، ۱۰۴

خطیب، عبدالجواد، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۲۴

خلیلیان، حمید، ۲۵۹، ۴۶۱

خوئی، ابوالقاسم، ۵۲۰

خوئی، مجید، ۱۰۴

خواجهوئی، اسماعیل، ۲۱۴، ۴۸۰

خوانساری، محمود، ۸۶

خوانساری، احمد، ۸۴

خوانساری، احمد، ۱۲۷

خوانساری، جمال، ۴۸۳

خوانساری، حسین، ۳۲

خوانساری، عبدالمولی، ۴۰۶

خوانساری، محمدباقر، ۲۷

خوانساری، محمدباقر،

۴۳۵, ۲۲۹, ۱۰۴, ۸۴, ۸۲, ۵۹, ۵۷, ۴۰

خوانساری، محمدباقر، ۳۰

خوانساری، محمدتقی، ۱۲۵

خوانساری، محمدهاشم، ۵۱

خوانساری، محمدهاشم، ۸۰

خوانساری، محمود، ۸۵

خوراسکانی، غلامرضا، ۱۳۰

خیابانی، علی، ۱۳۵

داورپناه، حسن، ۱۳۰

درب امامی، بدیع، ۶۹, ۱۰۰, ۲۱۲

درب امامی، بدیع، ۵۹, ۸۴, ۴۰۲, ۴۳۵

درب امامی، فتح الله، ۴۳۱

درب امامی، محمود، ۳۳۰

درچه ای، محمدباقر، ۶۹, ۱۷۸, ۲۷۴, ۳۶۲, ۳۶۵, ۴۰۲, ۴۱۴, ۴۳۱, ۴۶۱, ۴۸۴, ۴۸۵

درچه ای، محمدباقر، ۶۰, ۸۴, ۱۲۸, ۲۰۱, ۳۶۲, ۴۰۰

درچه ای، محمدباقر، ۳۱۴

درچه ای، محمد مهدی، ۵۲۳

درچه ای، مهدی، ۱۷۸

درچه ای، مهدی، ۹۸, ۱۰۴, ۱۲۰, ۱۲۲, ۱۳۰, ۱۳۳, ۱۴۹, ۲۰۰, ۲۰۵, ۲۱۲, ۳۶۶

درچه ای، مهدی، ۴۸۴

درّی، حسن، ۴۱۴

دزفولی، محمدباقر، ۳۱۱

دوانی، علی، ۱۰۴

دولت آبادی، حسام الدین، ۳۱۲

دهاقانی، محمد، ۱۳۱

دهکردی، ابوالقاسم، ۱۳۵، ۱۴۸، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۴۰۰

دهکردی، ابوالقاسم، ۳۶۲

دهنوی، حسن، ۱۹۶

دیلمی، مولا حسن، ۹۴

ذوعلم، محمدحسین، ۴۰۳

رازی نجفی، محمدتقی، ۳۰

رجائی، محمدباقر، ۱۲۱

رشتی، حبیب الله، ۱۴۹، ۴۰۱

رشتی، حبیب الله، ۴۴، ۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴

رشتی، عبدالحسین، ۱۳۱

رشتی، عبدالرزاق، ۵۹

رشیقی فیروزآبادی، جلال الدین، ۱۲۲

رضوی خوانساری، محمدرضا، ۳۱۸

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۳۶۶

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۱۱۹

رفیعی، ابوالحسن، ۱۲۷

رنانی، محمدعلی، ۴۸۴

روضاتی، حسن، ۴۰۳

روضاتی، محمدعلی، ۸۹

روضاتی، محمدعلی، ۱۵۰، ۳۳۸

روغنی سبزواری، محمدرضا، ۲۰۴

روغنی، عبدالرسول، ۳۳۴

رهنانی، محمدرضا، ۱۳۰

ریاضی نجف آبادی، ابراهیم، ۱۱۹

ریزی اصفهانی، مرتضی، ۴۸۴

ریزی، ابوالفضل، ۱۴۸

ریزی، مرتضی، ۱۰۰، ۳۶۲، ۳۸۲

ریزی، مرتضی، ۴۳۹

زارچی یزدی، محمد، ۲۰۰

زانیانی فقیه ایمانی، مصطفی، ۱۳۳

زرگر اصفهانی، ۳۴۷

زفره ای، ابوالقاسم، ۱۲۶، ۱۳۵

زنجانی، اسدالله، ۴۷۸

زنجانی، فیاض، ۱۰۴

زنجانی، محمدعلی، ۲۰۱

زنجیره فروش، علی، ۲۰۱

زند کرمانی، محمدباقر، ۱۲۱

زند کرمانی، محمدباقر، ۱۱۶

سبزواری، ملا هادی، ۱۰۱، ۲۰۴، ۲۱۷

سجادی جزى، حسين, ۱۲۵

سدهى اصفهانى، محمدباقر, ۳۰۷

سهيلي، عباس, ۴۶۵

سهيليان شمس آبادى، عباسعلى, ۱۲۸

سهيليان، عباسعلى, ۱۷۸

شاه آبادى، محمدعلى, ۱۱۹, ۳۶۶

شريعت ريزى، محمود, ۱۳۲

شريعت، محمد, ۵۲۰

شريف رازى، محمد, ۱۷۵

شريف كاشانى، حبيب الله, ۴۸۶

شريف كاشانى، حبيب الله, ۳۶۲

شريف، احمد, ۳۹۹

شفتى، اسدالله, ۷۳

شفتى، محمدباقر, ۲۰۳, ۳۸۲, ۴۷۱, ۴۷۲

شفتى، محمدرضا, ۲۰۰

شفتى، مهدى, ۴۱۷

شفيعى، ابوالقاسم, ۳۲۷

شفيعى، محمود, ۳۲۷

شكورى، ابوالفضل, ۱۰۱

شمس، حسين, ۴۶۵

شمس آبادى، ابوالحسن, ۱۱۹, ۱۷۵

شوشترى، محمد, ۴۸۴

شوشتری، محمد، ۵۹

شوشتری، محمد شفیع، ۵۹

شهاب اصفهانی، نصرالله، ۴۸۸

شهابی، محمود، ۲۲۴

شهبازی، اصغر، ۱۹۱

شهرستانی، هبه الدین، ۳۳۴

شهشاهانی، محمد، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۶۴

شهشاهانی، محمد، ۳۲، ۱۰۴

شیخ الاسلام، علی، ۱۲۹

شیخ الشریعه اصفهانی،

۱۰۶

شیخ الشریعه اصفهانی، فتح الله، ۴۸۵

شیخ العراقین تهرانی، عبدالحسین، ۱۰۴

شیدا، عباس خان، ۳۵۲، ۴۳۱، ۴۵۷

شیدا، محمود، ۱۳۲

شیرازی، حسن، ۲۰۰

شیرازی، عبدالهادی، ۱۴۵، ۵۲۰

شیرازی، علی آقا، ۳۳۰، ۳۳۴

شیرازی، محمدتقی، ۶۰، ۲۰۲، ۲۰۴

شیرازی، محمدتقی، ۱۰۰، ۱۰۶

شیرازی، محمدحسن، ۹۸، ۱۰۴، ۱۴۹، ۲۰۳

شیرازی، محمد کاظم، ۱۳۶، ۱۴۵

شیرازی، میرزا علی آقا، ۱۲۳، ۱۲۸

شیرازی، ملا صدرا، ۳۴

صاحب جواهر، ۲۸

صاحب روضات، ۸۲، ۸۴

صادقی احمدآبادی، مجتبی، ۱۳۱

صادقی، مجتبی، ۱۸۴

صادقی، محمدعلی، ۱۴۵

صافی گلپایگانی، محمدجواد، ۸۴

صالحی کرمانی، علی اصغر، ۱۲۸

صدر اصفهانی، محمدحسین خان، ۱۴۱

صدر الاطباء، علی اکبر، ۲۰۱

صدر، اسماعیل، ۱۰۰

صدر، حسن، ۲۹

صدر، صدرالدین، ۱۲۵

صدوقی، منوچهر، ۱۰۱

صدیقین، حسینعلی، ۳۳۰

صدیقین، محمدباقر، ۱۲۱

صراف اصفهانی، محمدصادق، ۲۹۸

صفائی، کمال الدین، ۲۶۳

صفائی، کمال الدین، ۲۲۷

صفی دهکردی، عباس، ۴۸۸

صلواتی، حیدرعلی، ۱۲۶

- صهري، جمال الدين، ۱۲۲
- طباطبائی خوراسکانی، علی، ۱۳۲
- طباطبائی نائینی، سعید، ۳۲۴
- طباطبائی نجف آبادی، جعفر، ۱۲۲
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم، ۱۰۰، ۴۰۲
- طباطبائی، جعفر، ۱۵۰
- طباطبائی، عبدالعزیز، ۵۸
- طیب زاده، محمد، ۱۲۳، ۱۳۲، ۳۳۸
- طیب زاده، محمد، ۸۵
- طرب، ابوالقاسم، ۲۹۷
- طهرانی، آقا بزرگ، ۲۰۵، ۴۷۸
- طهرانی، هادی، ۱۰۰
- طهرانی، هادی، ۲۹۸
- ظریف خوانساری، عباسعلی، ۳۳۹
- ظهور، ۳۶۸
- ظهور، حسن، ۳۶۸
- ظهور، مهدی، ۳۶۸
- ظهیر الاسلام، مرتضی، ۲۰۰
- ظهیر الاسلام، مرتضی، ۱۳۳
- عارفچه، محمدعلی، ۱۷۸
- عاشق آبادی، آخوند، ۱۷۱
- عالم نجف آبادی، محمد حسن، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۴

عاملی، صدرالدین, ۱۵۹
عبرت نائینی، محمدعلی, ۳۳
عراقی، صمصام الملک, ۲۹۸
عراقی، ضیاءالدین, ۹۸, ۱۵۸, ۱۷۳
عراقی، ضیاءالدین, ۸۴, ۱۳۲, ۱۴۲, ۲۰۵
عرفان، احمد, ۴۵۹
عریضی، محمدعلی, ۴۴۷
عسکری، محمد, ۲۰۵
علامه فانی، علی, ۱۰۹
علامه فانی، علی, ۱۲۸
علامه فانی، علی, ۱۰۱, ۱۱۵, ۱۴۵, ۱۷۶
علم الهدی شیرازی، احمد, ۴۱۵
علوی خوانساری، حسین, ۱۲۳
علوی درچه ای، محمد, ۴۶۱
علوی شهیدی، محمدباقر, ۴۵
عماد زاده اصفهانی، حسین, ۱۲۳
غروی اصفهانی، محمدحسین, ۱۷۳
غمام همدانی، محمد, ۲۹۴
فاضل تونی، محمدحسین, ۳۴۹
فاضل تونی، محمدحسین, ۱۲۴
فاضل کوشکی، حسین, ۵۳۲
فاضل کوهانی، محمدحسین, ۱۲۵

فانی، علی، ۱۷۵

فرزانه، محمدهادی، ۱۲۳

فرقانی قمشه ای، حسن، ۱۱۹

فروغی، حمیدرضا، ۱۴۲

فریدنی، محمدجواد، ۱۲۲

فشارکی، حسین، ۲۸۴

فشارکی، محمدباقر، ۴۹، ۵۲، ۵۹، ۷۴، ۸۴، ۸۸، ۱۹۶، ۳۳۴، ۳۷۰

فشارکی، محمدحسین، ۶۰، ۶۴، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۲۰۷، ۲۲۰، ۳۲۷، ۳۹۷، ۴۰۳، ۵۱۹، ۵۲۰

فشارکی، حسین، ۳۶۵، ۴۵۵

فشارکی، محمدتقی، ۱۲۲

فشارکی، محمدحسین، ۶۹، ۲۲۴

فصیح خاقانی، محمدحسین، ۳۵۲

فضائلی، حبیب الله، ۴۷۰

فقیه احمدآبادی، محمد، ۸۵، ۱۳۲

فقیه ایمانی، یحیی، ۳۶۶

فقیه ایمانی، یحیی، ۱۳۵

فقیه فریدنی، علی، ۲۰۰

فقیهی قزوینی، محمدعلی، ۳۶۷

فقیهی، فقیهی، ۲۷۴

فقیهی، محمد، ۳۶۸

فلاورجانی، امیر آقا، ۱۲۱

فیاض فروشانی، احمد، ۱۲۰

فیاض، احمد، ۱۱۷

فیروزانی لنجانی، فخرالدین، ۲۰۰

فیض کاشانی، ملا محسن، ۳۱۸، ۳۲۷

قائمی، عبدالرسول، ۱۲۸

قائمی، اسماعیل، ۱۲۴

قدسی شریف کاشانی، محمدحسن، ۳۶۲

قدسی کاشانی، حسن، ۷۱

قدسی، جلال الدین، ۳۲۱

قدسی، جمال الدین، ۲۷۸، ۲۹۲، ۳۸۷

قدسی، حسن، ۳۲۲

قدسی، عبدالحسین، ۳۸۲

قدسی، محمد، ۲۸۳، ۳۲۲

قدسی، محمود، ۳۲۲

قدسی، منوچهر، ۳۴۸

قدسی، منوچهر، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۹۷، ۳۳۷، ۳۴۳، ۴۲۴

قدیری کفرانی، علی، ۱۲۹

قزوینی محمودیه، عبدالرحیم، ۴۵۸

قزوینی، باقر، ۴۷۸

قزوینی، سید ابراهیم، ۳۴

قزوینی، کمال الدین، ۴۷۹

قزوینی، محمدباقر، ۱۲۰، ۲۷۴

قزوینی، محمدخلیل، ۴۷۸

قشقای، جهانگیر خان، ۱۴۹، ۴۰۲، ۴۸۵

قشقای، جهانگیر خان، ۳۵، ۴۸، ۸۴، ۳۶۵، ۴۳۱

قشقای، قشقای، ۱۷۸

قشقای، جهانگیر خان، ۶۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸

قشقای، جهانگیر خان، ۳۵۰، ۴۳۹

قشقای، جهانگیر خان، ۶۰

قضائی نجف آبادی، نصرالله، ۱۳۴

قلم، محمد حسن، ۱۹۱

قمشه ای، اسدالله، ۱۶۱

قمشه ای، اسدالله، ۱۲۸، ۲۰۱، ۳۴۷

قمشه ای، محمدرضا، ۳۵

قمشه ای، محمدرضا، ۳۵

قمی، حسین، ۲۲۴

قمی، حسین، ۱۳۱، ۲۰۲، ۲۱۷

قونیوی، صدرالدین، ۳۶

قهدریجانی، محمد حسین، ۱۲۵

کازرونی یزدی، علی محمد، ۱۲۹

کاشانی، محمد، ۳۵، ۶۰، ۶۹، ۸۴، ۲۰۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۴۸۰

کاشانی، مصطفی، ۴۸۶

کاشانی، ملا محمد، ۳۱۸

کاشی، محمد، ۳۸۲

کاشی، محمد حسن، ۷۱

- کتابی، بدرالدین، ۳۴۳
- کرباسی زاده، علی، ۱۲۱
- کرمانشاهی، حسن، ۲۰۲
- کرمانی، حسین، ۴۸۴
- کرمانی، محمدحسن، ۲۰۳
- کرمانی، محمدعلی، ۴۸۴، ۴۵
- کلباسی، ابوالمعالی، ۵۹
- کلباسی، اسماعیل، ۱۲۱
- کلباسی، رضا، ۱۲۳، ۱۴۹
- کلباسی، صدرالدین، ۱۲۷
- کلباسی، محمدابراهیم، ۳۸۲
- کلیشادی، محمود، ۴۸۵
- کمالی، غلامعلی، ۲۲۶
- کوپایی، صدر، ۱۳۲
- کوپایی، صدرالدین، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۰۰
- کوثر همدانی، علی نقی، ۴۴
- کوه کمری، محسن، ۱۰۴
- کوهکمری، حسین، ۱۴۹، ۳۸۲
- کازرونی، محمدعلی، ۴۱۵
- کاشانی، محمد، ۳۶۲، ۴۳۹
- کاشانی، محمد، ۳۸۵
- کاشانی، مصطفی، ۱۰۶

کاشف الغطاء، حسن، ۷۳

کاشی، محمد، ۲۷۴، ۴۸۴، ۴۸۵

کلباسی، محمد ابراهیم، ۳۳

کلباسی، محمد ابراهیم، ۲۸

گری، عبدالکریم، ۱۶۱، ۴۳۱، ۴۶۱

گری، عبدالکریم، ۶۰، ۸۴، ۲۰۱، ۲۰۵، ۳۲۷، ۳۳۸، ۵۱۹

گری، عبدالکریم، ۲۹، ۳۱، ۳۱۴

گلپایگانی، جمال الدین، ۸۵، ۱۴۵

گلپایگانی، محمد باقر، ۲۰۳

گیلانی، محراب، ۵۱۶

لاادری، عبدالجواد، ۵۱۶

لاریجانی، رضی، ۳۵

لاوی سمیرمی، نصرالله، ۴۹۹

لاوی، محمد حسین خان، ۴۹۹

لاوی، نصرالله، ۵۰۷

لاهوری، علی، ۲۰۴

لاهیجی، محمد جعفر، ۳۵

لطیف خواجویی، محمد، ۴۵

لکهنوی، نجم الحسن، ۲۰۴

لکهنوی، نجم الحسن،

۲۰۹

لنجان، عبدالخالق، ۳۱۸

لنگرودی لاهیجی، محمدجعفر، ۱۰۳

مارینی، علی، ۱۲۹

مازندرانی، شریف العلماء، ۲۸

مازندرانی، محمدصالح، ۲۹۴

مامقانی، محمدحسن، ۲۱۲

مبارکه ای، علی، ۵۳، ۴۹

مبارکه ای، محمدعلی، ۴۸، ۵۲، ۵۷، ۶۶، ۶۹، ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۷۷، ۴۷۰، ۵۱۰

مبارکه ای، مهدی، ۱۹۸

متّعظ برزانی، حسین، ۵۳۳

متّقی گزی، رجبعلی، ۲۸۳

مجاهد، علی، ۱۹۵، ۲۵۷

مجاهد، محمد، ۳۳

مجتهد تبریزی، جعفر آقا، ۱۰۴

مجتهد نجف آبادی، علی، ۱۴۸

مجتهد، حبیب الله، ۲۱۷

مجدزاده، جواد، ۳۴۲

مجلسی، فضل الله خان، ۲۸۱

مجلسی، کمال الدین، ۳۱۱

مجلسی، محمدباقر، ۲۲۹

مجنون سیچانی، عباس، ۱۸۶

محزون اصفهانی، عبدالمحمود، ۱۸۷، ۲۵۱

محزونی، محمد، ۲۵۱

محقق آدرمن آبادی، حیدرعلی، ۷۲

محقق، حیدرعلی، ۱۱۷، ۱۲۶، ۳۶۶

محلاتی، ابراهیم، ۴۱۵

مدرّس اصفهانی، احمد، ۶۹

مدرّس بیدآبادی، احمد آقا، ۱۲۰

مدرّس حکیم، علی، ۳۵

مدرّس شیرازی، عبدالرحمن، ۱۲۴

مدرّس صادقی، محمد کاظم، ۱۳۱

مدرّس فتّحی، محمد حسن، ۱۰۹

مدرّس فتّحی، محمد علی، ۲۰۰

مدرّس مطلق، حسن، ۲۸

مدرّس نجف آبادی، علی، ۱۷۶

مدرّس نجف آبادی، محمد، ۱۲۸، ۱۳۵

مدرّس هاشمی، حسن، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳

مدرّس هاشمی، علی، ۱۲۹

مدرّس یزدی، علی، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷

مدرّس یزدی، علی، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۰۰

مدرّس یزدی، علی، ۱۶۱

مدرّس یزدی، علی، ۳۴۱

مدرّس، احمد، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۱، ۲۰۰، ۴۳۱

مدرّس، حسن، ۷۵، ۱۰۴،

۲۰۵، ۲۱۲

مدّرس، علی، ۲۰۲

مدرس، محمد تقی، ۸۴

مدّرس، محمد تقی، ۶۹، ۱۰۴، ۴۳۱

مدرس زاده، محمد علی، ۳۲۴

مرتضوی درجه ای، ابوتراب، ۱۱۹

مرتضوی کرونّی، ابوالحسن، ۱۱۹

مرتضوی، ابوتراب، ۹۸

مستوفی بیدآبادی، یحیی، ۳۳۱

مستوفی، عبدالحسین، ۳۵

مسجد شاهی، نورالله، ۱۵۴

مشکاه، علی، ۱۱۶، ۱۵۱

مشکینی، محمد حسین، ۱۲۴

مشکان طبسی، حسن، ۲۱۷

مشکوه، علی، ۱۲۹

مصاحبی نائینی، داود، ۱۲۶

مصباح دستگردی، عباس، ۱۲۸

مصدّق خواه، عبدالکریم، ۱۱۰

مصطفایی، ابوطالب، ۱۷۱

مصطفوی سدهی، محمد علی، ۱۲۹

مصطفوی فروشانی، محمد تقی، ۱۲۲

مطلبی، کاظم، ۱۳۱

مظاهری تیرانی، محمد علی، ۸۶

مظاهري، مرتضى، ۱۳۵

معزى، اسماعيل، ۱۰۴، ۱۴۹، ۴۸۴

معلم حبيب آبادى، محمدعلى، ۳۱۱

معين الاسلام، محمدعلى، ۳۲۷

معين نجف آبادى، محمود، ۱۳۲

مفيد، على، ۲۰۱

مفيد، محمود، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷

مقتدائى، مرتضى، ۵۳۱

مكى عاملى، على حسين، ۱۴۵

ملا باشى، مرتضى، ۱۳۳

منتظرى يزدى، احمد، ۱۲۱

منتظرى، حسينعلى، ۱۵۴

منجم، بديع الزمان، ۴۸۷

منجم، محمد، ۴۸۸

منجمى، جمال الدين، ۴۸۷

منجمى، محمد، ۴۸۷

منطقى، موسى، ۲۰۳

منعم، شكرالله، ۴۳۹

موافق على شاه، على اكبر، ۲۹۶

موحد ابطحى، محمدعلى، ۳۶۶

موحد ابطحى، مرتضى، ۱۳۳

موحد ابطحى، مرتضى، ۱۱۲، ۱۵۲

موحد ابطحي، مرتضى، ۱۱۵، ۱۴۸، ۱۷۴، ۳۶۶

موحد ابطحي، مرتضى،

۱۱۸

موحد محمدی، مصطفی، ۱۳۳

موحد محمدی، نورالدین، ۱۳۳

موسوی خادمی، حسین، ۱۲۳

موسوی شفتی، محمدرضا، ۱۲۶

موسوی گلپایگانی، محمد کاظم، ۱۳۱

موسوی مبارکه ای، خلیل، ۱۹۸

موسوی نسب، رضا، ۱۹۵، ۱۹۸

موسوی نسب، محمد، ۱۹۷

موسوی وشتانی، یعقوب، ۴۷۲

موسوی، عباس، ۲۸۳

مولوی، محمد حسین، ۳۲۴

مهدوی اردکانی، محمد حسین، ۱۲۴

مهدوی شهرضایی، محمدرضا، ۱۲۷

مهدوی هرستانی، مجتبی، ۵۳۲

مهدوی هرستانی، مصطفی، ۱۳۳

مهدوی هرستانی، مهدوی، ۱۳۳

مهدوی، مصطفی، ۱۴۹

مهدوی، مصلح الدین، ۲۷۶

مهدوی، مصلح الدین، ۴۵، ۷۱، ۹۲، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۸، ۴۶۵، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۹

میربد قمشه ای، حسن، ۱۲۳

میردامادی، جعفر، ۳۶۶

میرزای شیرازی، ۲۰۴

میرشفیعی خوانساری، جواد، ۲۸۷

میرشفیعیان، محمدرضا، ۱۳۰

میرشفیعیان، محمدعلی، ۱۳۰

میرلوحی فلاورجانی، علی، ۵۳۱

میرمحمد صادقی، علی نقی، ۱۳۰

نائینی، حسن، ۲۱۴

نائینی، رضا خان، ۳۱۱

نائینی، رفیع الدین، ۱۰۲

نائینی، محمدحسین، ۲۰۲، ۲۰۵

نائینی، محمدحسین، ۱۰۶

ناسخیان، حسین، ۳۲۴

ناصر حکمت، ابوالقاسم، ۲۰۱

نایب الصدر، محمدتقی، ۷۳

نجف آبادی، علی، ۹۸

نجف آبادی، علی، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۰۱، ۲۲۰

نجف آبادی، محمد، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۰۱، ۳۴۱، ۵۱۹

نجف آبادی، معین، ۱۳۲

نجفی اصفهانی، نورالله، ۱۵۳

نجفی رازی، محمدتقی، ۳۳

نجفی، جلال الدین, ۲۹۳

نجفی، جمال الدین, ۱۰۷

نجفی، عبدالحسین, ۲۹۴

نجفی، مجد العلماء, ۲۰۰

نجفی، محمد باقر, ۷۳, ۲۱۲, ۴۶۴

نجفی، محمد باقر, ۴۹, ۵۰, ۱۹۶, ۲۹۴, ۴۳۵

نجفی، محمد جواد, ۳۴۳

نجفی، محمد حسن, ۲۱۲, ۴۱۴

نجفی، محمد حسن, ۵۹, ۷۳, ۳۰۶

نجفی، محمد حسین, ۲۹۴

نجفی، محمد رضا, ۱۷۳

نجفی، محمد رضا, ۱۲۷, ۱۳۶, ۱۴۸, ۱۶۱, ۱۷۲, ۲۰۱, ۲۰۵, ۲۱۰, ۵۱۹, ۵۲۰

نجفی، محمد رضا, ۱۴۹

نجفی، مهدی, ۱۴۹

نجفی، هادی, ۱۲۴, ۱۴۲

نجفی، هادی, ۷۱

نحوی، عباس, ۲۸۱

نحوی، مصطفی, ۱۳۴

نحوی، مهدی, ۵۹, ۹۸

ندیم الملک، حیدر علی, ۴۵

نراقی، احمد, ۴۸۰, ۴۸۶

نراقی، محمد نصیر, ۴۸۲

نراقی، مهدی، ۴۸۰، ۴۸۶

نصر، مرتضی، ۴۷۰

نظام الدوله، علی محمد خان، ۳۵

نظام الدین کچویبی، حسین، ۱۲۳

نوا، جعفر، ۴۲۵

نوّاب لاهیجی، محمدباقر، ۳۲۷

نواى اصفهانی، جعفر، ۴۶۷

نوری، بهاء‌الدین، ۳۴۳

نوری، حسن، ۳۵، ۱۰۳

نوری، حسین، ۲۰۴، ۲۰۳، ۳۴

نوری، علی، ۳۴

نوری، فضل‌الله، ۴۰۲

نوری، فضل‌الله، ۲۰۲

نوری، محمد، ۴۴۹

نوری، نجم‌الدین، ۳۴۳

نهاوندی، علی، ۱۰۰

نیر، حبیب‌الله، ۶۷، ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۸۱، ۴۳۷

نیر، حبیب‌الله، ۳۰۸

نیر، حبیب‌الله، ۳۶۳

نیر، عبدالله، ۴۲۹

نیری طباطبائی زواره ای، علی اصغر، ۱۲۸

نیشابوری قمی، محمد، ۳۳۸

نیشابوری، ابوالقاسم، ۲۱۷

واله، محمد کاظم، ۴۸۳

وفا زواره ای، محمد علی،

آباده ای، محمد جعفر، ۴۷۱، ۵۰۲، ۵۲۵

آبشاری، احمد، ۱۳۰

آبشاهی یزدی، غلامحسین، ۱۳۰

آخوند خراسانی، ۲۱۲

آخوند کاشی، ۱۲۱، ۱۲۸

آخوند کاشی، ۲۱۲، ۴۰۲، ۴۱۴، ۴۳۱

آدینه ای، جواد، ۴۸۴

آدینه ای، عبدالجواد، ۱۶۱، ۴۱۴، ۴۳۱

آشتیانی، حسن، ۴۰۲

آشتیانی، محمد حسن، ۲۰۲

آقازاده خراسانی، محمد، ۲۲۴

آقازاده، محمد، ۲۰۲، ۲۱۷

آقاجفی، محمد تقی، ۴۰۲

آقاجفی، محمد تقی، ۸۴، ۱۲۱، ۲۷۴، ۲۹۳، ۳۱۴، ۴۰۳، ۴۷۹

آل رسول شمس آبادی، محمد، ۱۳۱

آل رسول، محمد رضا، ۱۲۶

آیه اللهی تفتی یزدی، جلال الدین، ۱۲۲

آیت میردامادی، محمد حسین، ۳۶۵

آیت، حسن، ۱۹۳

- آیت، محمدرضا، ۱۹۳
- آیتی یزدی، عبدالحسین، ۲۵۸
- آیتی، عبدالحسین، ۴۱۴
- ابطحی سدهی، علی، ۱۲۹
- ابطحی سدهی، محمدباقر، ۱۱۹، ۴۰۲
- ابطحی سدهی، محمدعلی، ۳۸۳
- ابن الرسول، محمدرضا، ۳۸۹
- احمدی خمینی شهری، احمدی، ۵۳۱
- احمدی علون آبادی، حسن، ۳۶۶
- ادیب بجنوردی، محمدحسین، ۲۱۶
- ادیب نیشابوری، ۱۳۱
- ادیب نیشابوری، عبدالجواد، ۲۱۷
- ارباب، رحیم، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۰۰، ۳۳۰
- ارباب، رحیم، ۱۳۰
- اردبیلی، شرف الدین، ۳۲۷
- اردستانی، میرزا، ۲۰۰
- اردکانی، محمدباقر، ۳۳۴
- اردکانی، مرتضی، ۱۳۳
- ارسطوئی نجف آبادی، مصطفی، ۱۳۳
- ارسطویی، مصطفی، ۱۱۰
- ازہ ای، حسن، ۱۷۶
- ازہ ای، علی محمد، ۱۲۹

اژه ای، محمدحسین، ۱۲۴

اژه ای، مهدی، ۱۲۹

اشراقی قمشه ای، ابوالقاسم، ۱۱۹

اشرف الکتّاب اصفهانی، زین العابدین، ۲۶۹

اشکوری گیلانی، هاشم، ۲۰۳

اشکوری، احمد، ۴۷۲، ۴۸۳

اشکوری، هاشم، ۱۲۵

اصطهباناتی، ابراهیم، ۱۳۶

اصطهباناتی، محمدباقر، ۱۲۱

اصفهانی، ابوالحسن، ۱۱۰، ۲۲۴

اصفهانی، ابوالحسن، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۳۲۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۹۸، ۴۵۴، ۵۲۲

اصفهانی، احمد، ۴۸۴

اصفهانی، احمد، ۱۲۷

اصفهانی، غلامعلی، ۲۶۹

اصفهانی، مهدی، ۱۳۱

اصفهانی، نورالله، ۸۴

اصولی، محمدجواد، ۱۲۲

اعتزازیان، محمدعلی، ۱۳۰

اعتمادی، فضل الله، ۱۹۰، ۲۵۷، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۴

الفت، محمدباقر، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۶۱

الهی طالخونچه ای، اسدالله، ۵۳۱

الهی، رضا، ۷۱

امام جمعه، محمد، ۴۶۴

امام خمینی، ۱۱۹، ۱۲۵، ۳۲۱

امام نجفی، محمد حسین، ۱۲۴

امام جمعه زاده خوراسکانی، محمود، ۵۳۲

امامی سدهی، نورالله، ۱۳۴

امامی، میرزا آقا، ۲۹۱

املایی، رمضانعلی، ۱۱۶

امین اصفهانی، نصرت، ۳۳۱

امین، محسن، ۱۰۵

امین، نصرت، ۱۰۱، ۱۳۵

امینی نطنزی، محمدباقر، ۱۲۱

انجدانی، اسدالله، ۴۹

انجدانی، محمدابراهیم، ۴۹

انجدانی، محمدرضا، ۴۹

انصاری، حسن خان، ۳۴۹

انصاری، علی، ۱۰۳

انصاری، محمدصادق خان، ۴۲۷

انصاری، مرتضی، ۳۸۲

انصاری، مرتضی، ۷۳، ۱۰۴، ۲۰۳، ۴۸۰

اهتمام رهنائی، احمد، ۱۲۰

اهتمام، حسن، ۴۲۷

ایزدگشسب گلپایگانی، اسدالله، ۸۶

ایزدگشسب گلپایگانی، اسدالله، ۱۲۱

ایزدی، عباس، ۱۶۸

ایمانیه، مجتبی، ۳۲۴

باستانی، محمدحسن، ۱۲۳

باقری محمودآبادی، محمدرضا، ۱۲۶

بجنوردی، محمد، ۲۱۷

بحرانی، یوسف، ۲۰۳

بحرینیان، محمدصادق، ۴۰۴

بدیع زادگان، احمد، ۴۷۰

بدیع زادگان، احمد، ۴۴۷

بدیع زادگان، علی، ۶۸، ۷۲، ۲۵۷، ۳۱۲

بدیع زادگان، علی، ۳۱۹

بدیع زادگان، محمد، ۴۴۸

بدیعی، فتح الله، ۷۱

بروجردی، حسین، ۹۸، ۴۸۵

بروجردی، حسین، ۱۲۱، ۱۲۵

بروجردی، علی اصغر، ۳۱

بروجردی، محمدشفیع، ۴۸۰

بروجردی، منیرالدین، ۴۰۲

برومند گزی، حیدرعلی خان، ۱۲۶

برومند، حیدر علی خان، ۱۱۶

برومند، حیدرعلی خان، ۳۱۸

برهانی، وهاب، ۱۱۰
بقای اصفهانی، محمد، ۲۶۹
بکائی گزی، علی، ۱۲۹
بنکدار، محمود، ۴۰۵
بهبانی، علی، ۱۴۵
بهبانی، محمدباقر، ۲۷
بهبانی، محمدباقر، ۴۷۶
بهبانی، وحید، ۴۸۰
بهشتی چهارسوقی، اسدالله، ۴۰۰
بهشتی چهارسوقی، اسدالله، ۴۵۵
بهشتی دادخواه، کمال الدین، ۴۵۵
بهشتی، رضا، ۴۲۳
بهشتی، رضا، ۲۹۱
بهشتی، مهدی، ۴۰۱
بهشتی نژاد، طه، ۱۲۷
بهشتی نژاد، محمدصادق، ۴۰۶
بیان، احمد، ۴۵۰
بیدآبادی، آقا محمد، ۲۱۴
بیدآبادی، احمد، ۱۲۶، ۱۴۹، ۳۹۹
بیدآبادی، اسدالله، ۳۵
بیدآبادی، محمد، ۴۷۷
بیدآبادی، محمدجواد، ۳۴۴

بیرجندی، علی اصغر، ۲۰۳

بیرجندی، محمدباقر، ۲۰۳، ۲۰۶

بیرجندی، هادی، ۲۰۳

پا قلعه ای، عباس، ۲۹۶

پرتو، آقاجان، ۲۶۹

پروانه، محمود، ۱۸۹

پرورش، علی اکبر، ۵۴۲

پسندیده خمینی، مرتضی، ۱۳۲

پشمی، اسماعیل، ۷۱

پورهادی، یدالله، ۱۵۶

تابش، علی اکبر، ۴۰۴

تاجر اصفهانی، حسین، ۳۳۴

تاجر قزوینی، عبدالرحیم، ۳۳۹

تبریزی، صادق آقا، ۱۰۴

تجویدی، ضیاءالدین، ۱۲۷، ۲۸۳

تجویدی، نورالدین، ۲۸۳

تحویل دار، حسین خان، ۳۴

تسلیمی رهنائی، غلامحسین، ۱۳۰

تفلیسی، حسین، ۴۷۷

تنکابنی، طاهر، ۲۰۲

تنکابنی، محمد، ۳۴

تنکابنی، محمد مؤمن، ۹۳

توحيد، اسماعيل، ۲۷۵

توني، محمدباقر، ۱۲۴

تويسر كاني، ابوالحسن، ۶۹، ۷۱، ۵۲۵

تويسر كاني، احمد، ۶۹

تويسر كاني، حسينعلي، ۳۶، ۴۴

تويسر كاني، عبدالغفار، ۱۹۶

تويسر كاني، محمدباقر، ۴۵، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۷۱، ۳۶۳

تويسر كاني، محمد حسين، ۲۷

تويسر كاني، محمدعلي، ۷۸، ۸۴، ۱۲۱

تويسر كاني، احمد، ۵۳۲

تويسر كاني، احمد، ۳۲، ۶۹، ۷۷

تويسر كاني، حسينعلي، ۲۷، ۳۰، ۵۳

تويسر كاني، حسينعلي، ۷۴

تويسر كاني، عبدالباقي، ۲۷

تويسر كاني، محمد، ۶۹

تويسر كاني، محمدباقر، ۸۵

تويسر كاني، حسينعلي، ۴۶۴

تهراني، حسنعلي، ۲۱۷

تهراني، هادي، ۲۱۲

تهراني، هادي، ۱۰۴

ثقه الاسلام، عبدالله، ۱۴۵، ۱۴۹

ثقه الاسلام، محمدعلي، ۸۴، ۴۰۲

ثقه الاسلام، عبدالله، ۲۹

جابری، حسن خان، ۷۴، ۱۷۳، ۳۶۲، ۳۸۳، ۳۹۷، ۴۳۶، ۴۷۸

جابری، حسن خان، ۴۵، ۴۸، ۱۸۳، ۳۱۲، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۷۱، ۵۰۸

جاپلقی بروجردی، محمد شفیع، ۴۷۶

جاپلقی، محمد شفیع، ۳۰

جیل عاملی، عبدالجواد، ۱۲۸

جرقویه ای حائری، محمدرضا، ۱۲۶

جزی اصفهانی، عبدالرزاق، ۴۸۴

جزی، عبدالکریم، ۴۸۵

جلالی، فتح الله، ۵۰۲

جلالی، فتح الله خان، ۲۷۱

جلوه، ابوالحسن، ۳۵، ۹۸، ۱۰۲، ۲۰۲

جمالی، مسیح الله، ۱۲۳

جناب، علی، ۳۵، ۵۳، ۲۰۱

جناب پور، جمال، ۱۸۴، ۲۴۶

جنتی، احمد، ۱۳۴

جنتی، هاشم، ۱۳۴

جواهری، محمد ابراهیم، ۷۱، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۹، ۲۱۷، ۲۸۳، ۵۲۴، ۵۳۳

جیحون یزدی، محمد، ۵۰۸

چهارسوقی، محمد هاشم، ۴۴

چهارسوقی، حسن، ۱۴۹

چهارسوقی، محمد هاشم، ۴۰۲، ۴۵۵

چهارسوقی، محمد هاشم، ۴۹، ۵۹، ۸۴، ۱۰۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۳۲۷

چهارسوقی، محمد هاشم، ۲۹

حائری قمی، محمد علی، ۱۱۹

حائری یزدی، عبدالکریم، ۲۰۶

حائری، عبدالکریم، ۳۶۶

حائری، عبدالکریم، ۸۴، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۶

حبیب اللهی، محمد، ۱۳۱

حجازی فروشانی، مهدی، ۱۳۳

حجازی فروشانی، مهدی، ۱۶۱

حجازی قمشه ای، فضل الله، ۱۳۰

حجازی، محمد تقی، ۱۶۱

حجت کوهکمری، محمد، ۱۱۹، ۳۶۶

حجت، محمد، ۱۲۵، ۳۳۴

حججی نجف آبادی، احمد، ۱۲۰

حججی، حسین، ۱۲۰

حسام هرنندی، حسین، ۵۳۲

حسینی اشکوری، احمد، ۴۵

حسینی اصفهانی، حسن، ۳۴۷

حسینی قمشه ای، محمد، ۵۲

حسینی هرنندی، جمال الدین، ۱۲۲

حسینی هرنندی، علی اکبر، ۱۳۰

حسینی هرنندی، محمد حسین، ۱۲۲

حصه ای، علی، ۱۳۵

حکیم باشی، محمدباقر، ۱۲۸

حکیم خراسانی، عبدالجواد، ۱۰۳

حکیم خراسانی، محمد، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۰، ۲۰۱، ۳۱۱

حکیم کاشانی، محمدعلی، ۴۸۴

حکیم، آقا بزرگ، ۱۳۱، ۲۰۲

حکیم، اسماعیل، ۳۵

حکیم، حسن، ۱۰۳

حکیم، محسن، ۵۲۰، ۵۲۵

حکیم، آقا بزرگ، ۲۲۴

حکیم خراسانی، محمد، ۱۳۲

حکیم الهی، شمس الدین، ۳۳

حکیم خراسانی، محمد، ۱۴۵

حکیم خراسانی، محمد، ۱۶۱، ۳۴۱

حکیم شیرازی، محمدحسن، ۴۸۵

حیدری، مهدی، ۱۰۶

خاتمی اردکانی، روح الله، ۱۲۷

خاتمی، روح الله، ۱۲۸

خاتون آبادی، محمدصادق، ۸۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۱، ۲۰۱، ۲۲۴، ۳۱۱

خاتون آبادی؛ محمدصادق، ۱۵۴

خادم باشی، محمد، ۲۰۳

خادمی، حسین، ۵۴۰

خادمی، شمس الدین، ۸۵

خالصی، مهدی، ۱۰۶

خراسانی، حبیب الله، ۲۰۳

خراسانی، محمد، ۳۴۹

خراسانی، محمد حکیم، ۲۲۴

خراسانی، محمدرضا، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴، ۲۰۰

خراسانی، محمد کاظم، ۱۰۰، ۱۴۹، ۴۰۲، ۴۸۵

خراسانی، محمد کاظم، ۶۰، ۱۲۰، ۱۴۱، ۲۰۲، ۲۰۴

خراسانی، مرتضی، ۱۰۴، ۱۴۵

خطائی، علی اصغر، ۱۰۴

خطیب، عبدالجواد، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۲۴

خلیلیان، حمید، ۲۵۹، ۴۶۱

خوئی، ابوالقاسم، ۵۲۰

خوئی، مجید، ۱۰۴

خواجهوئی، اسماعیل، ۲۱۴، ۴۸۰

خوانساری، محمود، ۸۶

خوانساری، احمد، ۸۴

خوانساری، احمد، ۱۲۷

خوانساری، جمال، ۴۸۳

خوانساری، حسین، ۳۲

خوانساری، عبدالمولی، ۴۰۶

خوانساری، محمد باقر، ۲۷

خوانساری، محمدباقر، ۴۰، ۵۷، ۵۹، ۸۲، ۸۴، ۱۰۴، ۲۲۹، ۴۳۵

خوانساری، محمدباقر، ۳۰

خوانساری، محمدتقی، ۱۲۵

خوانساری، محمدهاشم، ۵۱

خوانساری، محمدهاشم، ۸۰

خوانساری، محمود، ۸۵

خوراسکانی، غلامرضا، ۱۳۰

خیابانی، علی، ۱۳۵

داوریناه، حسن، ۱۳۰

درب امامی، بدیع، ۶۹، ۱۰۰، ۲۱۲

درب امامی، بدیع، ۵۹، ۸۴، ۴۰۲، ۴۳۵

درب امامی، فتح الله، ۴۳۱

درب امامی، محمود، ۳۳۰

درچه ای، محمدباقر، ۶۹، ۱۷۸، ۲۷۴، ۳۶۲، ۳۶۵، ۴۰۲، ۴۱۴، ۴۳۱، ۴۶۱، ۴۸۴، ۴۸۵

درچه ای، محمدباقر، ۶۰، ۸۴، ۱۲۸، ۲۰۱، ۳۶۲، ۴۰۰

درچه ای، محمدباقر، ۳۱۴

درچه ای، محمد مهدی، ۵۲۳

درچه ای، مهدی، ۱۷۸

درچه ای، مهدی، ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۹، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۲، ۳۶۶

درچه ای، مهدی، ۴۸۴

دری، حسن، ۴۱۴

دزفولی، محمدباقر، ۳۱۱

دوانی، علی، ۱۰۴

دولت آبادی، حسام الدین، ۳۱۲

دهاقانی، محمد، ۱۳۱

دهکردی، ابوالقاسم، ۱۳۵، ۱۴۸، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۴۰۰

دهکردی، ابوالقاسم، ۳۶۲

دهنوی، حسن، ۱۹۶

دیلمی، مولا حسن، ۹۴

ذوعلم، محمدحسین، ۴۰۳

رازی نجفی، محمدتقی، ۳۰

رجائی، محمدباقر، ۱۲۱

رشتی، حبیب الله، ۱۴۹، ۴۰۱

رشتی، حبیب الله، ۴۴، ۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴

رشتی، عبدالحسین، ۱۳۱

رشتی، عبدالرزاق، ۵۹

رشیقی فیروزآبادی، جلال الدین، ۱۲۲

رضوی خوانساری، محمدرضا، ۳۱۸

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۳۶۶

رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، ۱۱۹

رفیعی، ابوالحسن، ۱۲۷

رنانی، محمدعلی، ۴۸۴

روضاتی، حسن، ۴۰۳

روضاتی، محمدعلی، ۸۹

روضاتی، محمدعلی، ۱۵۰، ۳۳۸

روغنی سبزواری، محمدرضا، ۲۰۴

روغنی، عبدالرسول، ۳۳۴

رهنانی، محمدرضا، ۱۳۰

ریاضی نجف آبادی، ابراهیم، ۱۱۹

ریزی اصفهانی، مرتضی، ۴۸۴

ریزی، ابوالفضل، ۱۴۸

ریزی، مرتضی، ۱۰۰، ۳۶۲، ۳۸۲

ریزی، مرتضی، ۴۳۹

زارچی یزدی، محمد، ۲۰۰

زانیانی فقیه ایمانی، مصطفی، ۱۳۳

زرگر اصفهانی، ۳۴۷

زفره ای، ابوالقاسم، ۱۲۶، ۱۳۵

زنجانی، اسدالله، ۴۷۸

زنجانی، فیاض، ۱۰۴

زنجانی، محمدعلی، ۲۰۱

زنجیره فروش، علی، ۲۰۱

زند کرمانی، محمدباقر، ۱۲۱

زند کرمانی، محمدباقر، ۱۱۶

سبزواری، ملا هادی، ۱۰۱، ۲۰۴، ۲۱۷

سجادی جزئی، حسین، ۱۲۵

سدهی اصفهانی، محمدباقر، ۳۰۷

سهیلی، عباس، ۴۶۵

سهیلیان شمس آبادی، عباسعلی، ۱۲۸

سهیلیان، عباسعلی، ۱۷۸

شاه آبادی، محمدعلی، ۱۱۹، ۳۶۶

شریعت ریزی، محمود، ۱۳۲

شریعت، محمد، ۵۲۰

شریف رازی، محمد، ۱۷۵

شریف کاشانی، حبیب الله، ۴۸۶

شریف کاشانی، حبیب الله، ۳۶۲

شریف، احمد، ۳۹۹

شفتی، اسدالله، ۷۳

شفتی، محمدباقر، ۲۰۳، ۳۸۲، ۴۷۱، ۴۷۲

شفتی، محمدرضا، ۲۰۰

شفتی، مهدی، ۴۱۷

شفیعی، ابوالقاسم، ۳۲۷

شفیعی، محمود، ۳۲۷

شکوری، ابوالفضل، ۱۰۱

شمس، حسین، ۴۶۵

شمس آبادی، ابوالحسن، ۱۱۹، ۱۷۵

شوشتری، محمد، ۴۸۴

شوشتری، محمد، ۵۹

شوشتری، محمد شفیع، ۵۹

شهاب اصفهانی، نصرالله، ۴۸۸

شهابی، محمود، ۲۲۴

شهبازی، اصغر، ۱۹۱

شهرستانی، هبه‌الدین، ۳۳۴

شهشاهانی، محمد، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۶۴

شهشاهانی، محمد، ۳۲، ۱۰۴

شیخ الاسلام، علی، ۱۲۹

شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۰۶

شیخ الشریعه اصفهانی، فتح‌الله، ۴۸۵

شیخ العراقین تهرانی، عبدالحسین، ۱۰۴

شیدا، عباس خان، ۳۵۲، ۴۳۱، ۴۵۷

شیدا، محمود، ۱۳۲

شیرازی، حسن، ۲۰۰

شیرازی، عبدالهادی، ۱۴۵، ۵۲۰

شیرازی، علی آقا، ۳۳۰، ۳۳۴

شیرازی، محمدتقی، ۶۰، ۲۰۲، ۲۰۴

شیرازی، محمدتقی، ۱۰۰، ۱۰۶

شیرازی، محمدحسن، ۹۸، ۱۰۴، ۱۴۹، ۲۰۳

شیرازی، محمدکاظم، ۱۳۶، ۱۴۵

شیرازی، میرزا علی آقا، ۱۲۳، ۱۲۸

شیرازی، ملا صدرا، ۳۴

صاحب جواهر، ۲۸

- صاحب روضات, ۸۲, ۸۴
- صادقی احمدآبادی, مجتبی, ۱۳۱
- صادقی, مجتبی, ۱۸۴
- صادقی, محمدعلی, ۱۴۵
- صافی گلپایگانی, محمدجواد, ۸۴
- صالحی کرمانی, علی اصغر, ۱۲۸
- صدر اصفهانی, محمدحسین خان, ۱۴۱
- صدر الاطباء, علی اکبر, ۲۰۱
- صدر, اسماعیل, ۱۰۰
- صدر, حسن, ۲۹
- صدر, صدرالدین, ۱۲۵
- صدوقی, منوچهر, ۱۰۱
- صدیقین, حسینعلی, ۳۳۰
- صدیقین, محمدباقر, ۱۲۱
- صراف اصفهانی, محمدصادق, ۲۹۸
- صفائی, کمال الدین, ۲۶۳
- صفائی, کمال الدین, ۲۲۷
- صفی دهکردی, عباس, ۴۸۸
- صلواتی, حیدرعلی, ۱۲۶
- صهری, جمال الدین, ۱۲۲
- طباطبائی خوراسکانی, علی, ۱۳۲
- طباطبائی نائینی, سعید, ۳۲۴

طباطبائی نجف آبادی، جعفر، ۱۲۲

طباطبائی یزدی، محمد کاظم، ۱۰۰، ۴۰۲

طباطبائی، جعفر، ۱۵۰

طباطبائی، عبدالعزیز، ۵۸

طیب زاده، محمد، ۱۲۳، ۱۳۲، ۳۳۸

طیب زاده، محمد، ۸۵

طرب، ابوالقاسم، ۲۹۷

طهرانی، آقا بزرگ، ۲۰۵، ۴۷۸

طهرانی، هادی، ۱۰۰

طهرانی، هادی، ۲۹۸

ظریف خوانساری، عباسعلی، ۳۳۹

ظهور، ۳۶۸

ظهور، حسن، ۳۶۸

ظهور، مهدی، ۳۶۸

ظہیر الاسلام، مرتضیٰ، ۲۰۰

ظہیر الاسلام، مرتضیٰ، ۱۳۳

عارفچہ، محمدعلی، ۱۷۸

عاشق آبادی، آخوند، ۱۷۱

عالم نجف آبادی، محمدحسن، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۴

عاملی، صدرالدین، ۱۵۹

عبرت نائینی، محمدعلی، ۳۳

عراقی، صمصام الملک، ۲۹۸

عراقی، ضیاءالدین، ۹۸، ۱۵۸، ۱۷۳

عراقی، ضیاءالدین، ۸۴، ۱۳۲، ۱۴۲، ۲۰۵

عرفان، احمد، ۴۵۹

عریضی، محمدعلی، ۴۴۷

عسکری، محمد، ۲۰۵

علامه فانی، علی، ۱۰۹

علامه فانی، علی، ۱۲۸

علامه فانی، علی، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۷۶

علم الهدی شیرازی، احمد، ۴۱۵

علوی خوانساری، حسین، ۱۲۳

علوی درچه ای، محمد، ۴۶۱

علوی شهیدی، محمدباقر، ۴۵

عماد زاده اصفهانی، حسین، ۱۲۳

غروی اصفهانی، محمدحسین، ۱۷۳

غمام همدانی، محمد، ۲۹۴

فاضل تونی، محمدحسین، ۳۴۹

فاضل تونی، محمدحسین، ۱۲۴

فاضل کوشکی، حسین، ۵۳۲

فاضل کوهانی، محمدحسین، ۱۲۵

فانی، علی، ۱۷۵

فرزانه، محمدهادی، ۱۲۳

فرقانی قمشه ای، حسن، ۱۱۹

فروغی، حمیدرضا، ۱۴۲

فریدنی، محمدجواد، ۱۲۲

فشارکی، حسین، ۲۸۴

فشارکی، محمدباقر، ۴۹، ۵۲، ۵۹، ۷۴، ۸۴، ۸۸، ۱۹۶، ۳۳۴، ۳۷۰

فشارکی، محمدحسین، ۶۰، ۶۴، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۲۰۷، ۲۲۰، ۳۲۷، ۳۹۷، ۴۰۳، ۵۱۹، ۵۲۰

فشارکی، حسین، ۳۶۵، ۴۵۵

فشارکی، محمدتقی، ۱۲۲

فشارکی، محمدحسین، ۶۹، ۲۲۴

فصیح خاقانی، محمدحسین، ۳۵۲

فضائلی، حبیب الله، ۴۷۰

فقیه احمدآبادی، محمد، ۸۵، ۱۳۲

فقیه ایمانی، یحیی، ۳۶۶

فقیه ایمانی، یحیی، ۱۳۵

فقیه فریدنی، علی، ۲۰۰

فقیهی قزوینی، محمدعلی، ۳۶۷

فقیهی، فقیهی، ۲۷۴

فقیهی، محمد، ۳۶۸

فلورجانی، امیر آقا، ۱۲۱

فیاض فروشانی، احمد، ۱۲۰

فیاض، احمد، ۱۱۷

فیروزانی لنجانی، فخرالدین، ۲۰۰

فیض کاشانی، ملا محسن، ۳۱۸، ۳۲۷

قائمی، عبدالرسول، ۱۲۸

قائمی، اسماعیل، ۱۲۴

قدسی شریف کاشانی، محمدحسن، ۳۶۲

قدسی کاشانی، حسن، ۷۱

قدسی، جلال الدین، ۳۲۱

قدسی، جمال الدین، ۲۷۸، ۲۹۲، ۳۸۷

قدسی، حسن، ۳۲۲

قدسی، عبدالحسین، ۳۸۲

قدسی، محمد، ۲۸۳، ۳۲۲

قدسی، محمود، ۳۲۲

قدسی، منوچهر، ۳۴۸

قدسی، منوچهر، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۹۷، ۳۳۷، ۳۴۳، ۴۲۴

قدیری کفرانی، علی، ۱۲۹

قزوینی محمودیہ، عبدالرحیم، ۴۵۸

قزوینی، باقر، ۴۷۸

قزوینی، سید ابراہیم، ۳۴

قزوینی، کمال الدین، ۴۷۹

قزوینی، محمدباقر، ۱۲۰، ۲۷۴

قزوینی، محمدخلیل، ۴۷۸

قشقائی، جهانگیرخان، ۱۴۹، ۴۰۲، ۴۸۵

قشقائی، جهانگیرخان، ۳۵، ۴۸، ۸۴، ۳۶۵، ۴۳۱

قشقائی، قشقای، ۱۷۸

قشقای، جهانگیر خان, ۶۹, ۱۲۱, ۱۲۵, ۱۲۸

قشقای، جهانگیر خان, ۳۵۰, ۴۳۹

قشقای، جهانگیر خان, ۶۰

قضائی نجف آبادی، نصرالله, ۱۳۴

قلزم، محمدحسن, ۱۹۱

قمشه ای، اسدالله, ۱۶۱

قمشه ای، اسدالله, ۱۲۸, ۲۰۱, ۳۴۷

قمشه ای، محمدرضا, ۳۵

قمشه ای، محمدرضا, ۳۵

قمی، حسین, ۲۲۴

قمی، حسین, ۱۳۱, ۲۰۲, ۲۱۷

قونیوی، صدرالدین, ۳۶

قهدریجانی، محمدحسین, ۱۲۵

کازرونی یزدی، علی محمد, ۱۲۹

کاشانی، محمد, ۳۵, ۶۰, ۶۹, ۸۴, ۲۰۱, ۳۶۲, ۳۶۵, ۴۸۰

کاشانی، مصطفی, ۴۸۶

کاشانی، ملا محمد, ۳۱۸

کاشی، محمد, ۳۸۲

کاشی، محمدحسن, ۷۱

کتابی، بدرالدین, ۳۴۳

کرباسی زاده، علی, ۱۲۱

کرمانشاهی، حسن, ۲۰۲

- کرمانی، حسین، ۴۸۴
- کرمانی، محمدحسن، ۲۰۳
- کرمانی، محمدعلی، ۴۵، ۴۸۴
- کلباسی، ابوالمعالی، ۵۹
- کلباسی، اسماعیل، ۱۲۱
- کلباسی، رضا، ۱۲۳، ۱۴۹
- کلباسی، صدرالدین، ۱۲۷
- کلباسی، محمدابراهیم، ۳۸۲
- کلیشادی، محمود، ۴۸۵
- کمالی، غلامعلی، ۲۲۶
- کوپایی، صدر، ۱۳۲
- کوپایی، صدرالدین، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۰۰
- کوثر همدانی، علی نقی، ۴۴
- کوه کمری، محسن، ۱۰۴
- کوهکمری، حسین، ۱۴۹، ۳۸۲
- کازرونی، محمدعلی، ۴۱۵
- کاشانی، محمد، ۳۶۲، ۴۳۹
- کاشانی، محمد، ۳۸۵
- کاشانی، مصطفی، ۱۰۶
- کاشف الغطاء، حسن، ۷۳
- کاشی، محمد، ۲۷۴، ۴۸۴، ۴۸۵
- کلباسی، محمدابراهیم، ۳۳

کلباسی، محمدابراهیم، ۲۸

گری، عبدالکریم، ۱۶۱، ۴۳۱، ۴۶۱

گری، عبدالکریم، ۶۰، ۸۴، ۲۰۱، ۲۰۵، ۳۲۷، ۳۳۸، ۵۱۹

گری، عبدالکریم، ۲۹، ۳۱، ۳۱۴

گلپایگانی، جمال الدین، ۸۵، ۱۴۵

گلپایگانی، محمدباقر، ۲۰۳

گیلانی، محراب، ۵۱۶

لاادری، عبدالجواد، ۵۱۶

لاریجانی، رضی، ۳۵

لاوی سمیرمی، نصرالله، ۴۹۹

لاوی، محمدحسین خان، ۴۹۹

لاوی، نصرالله، ۵۰۷

لاهوری، علی، ۲۰۴

لاهیجی، محمدجعفر، ۳۵

لطیف خواجهویی، محمد، ۴۵

لکهنوئی، نجم الحسن، ۲۰۴

لکهنوی، نجم الحسن، ۲۰۹

لنجان، عبدالخالق، ۳۱۸

لنگرودی لاهیجی، محمدجعفر، ۱۰۳

ماربینی، علی، ۱۲۹

مازندرانی، شریف العلماء، ۲۸

مازندرانی، محمدصالح، ۲۹۴

مامقانی، محمدحسن، ۲۱۲

مبارکه ای، علی، ۴۹، ۵۳

مبارکه ای، محمدعلی، ۴۸، ۵۲، ۵۷، ۶۶، ۶۹، ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۷۷، ۴۷۰، ۵۱۰

مبارکه ای، مهدی، ۱۹۸

متّعظ برزانی، حسین، ۵۳۳

متّقی گزی، رجبعلی، ۲۸۳

مجاهد، علی، ۱۹۵، ۲۵۷

مجاهد، محمد، ۳۳

مجتهد تبریزی، جعفر آقا، ۱۰۴

مجتهد نجف آبادی، علی، ۱۴۸

مجتهد، حبیب الله، ۲۱۷

مجدزاده، جواد، ۳۴۲

مجلسی، فضل الله خان، ۲۸۱

مجلسی، کمال الدین، ۳۱۱

مجلسی، محمدباقر، ۲۲۹

مجنون سیچانی، عباس، ۱۸۶

محزون اصفهانی، عبدالمحمود، ۱۸۷، ۲۵۱

محزونی، محمد، ۲۵۱

محقق آدرمن آبادی، حیدرعلی، ۷۲

محقق، حیدرعلی، ۱۱۷، ۱۲۶، ۳۶۶

محلّاتی، ابراهیم، ۴۱۵

مدّرس اصفهانی، احمد، ۶۹

مدّرس بیدآبادی، احمد آقا، ۱۲۰

مدّرس حکیم، علی، ۳۵

مدّرس شیرازی، عبدالرحمن، ۱۲۴

مدّرس صادقی، محمد کاظم، ۱۳۱

مدّرس فتحی، محمد حسن، ۱۰۹

مدّرس فتحی، محمد علی، ۲۰۰

مدّرس مطلق، حسن، ۲۸

مدّرس نجف آبادی، علی، ۱۷۶

مدّرس نجف آبادی، محمد، ۱۲۸، ۱۳۵

مدّرس هاشمی، حسن، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳

مدّرس هاشمی، علی، ۱۲۹

مدّرس یزدی، علی، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷

مدّرس یزدی، علی، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۰۰

مدّرس یزدی، علی، ۱۶۱

مدّرس یزدی، علی، ۳۴۱

مدّرس، احمد، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۱، ۲۰۰، ۴۳۱

مدّرس، حسن، ۷۵، ۱۰۴، ۲۰۵، ۲۱۲

مدّرس، علی، ۲۰۲

مدّرس، محمد تقی، ۸۴

مدّرس، محمد تقی، ۶۹، ۱۰۴، ۴۳۱

مدّرس زاده، محمد علی، ۳۲۴

مرتضوی درچه ای، ابوتراب، ۱۱۹

مرتضوی کرونئی، ابوالحسن، ۱۱۹

مرتضوی، ابوتراب، ۹۸

مستوفی بیدآبادی، یحیی، ۳۳۱

مستوفی، عبدالحسین، ۳۵

مسجد شاهی، نورالله، ۱۵۴

مشکاه، علی، ۱۱۶، ۱۵۱

مشکینی، محمدحسین، ۱۲۴

مشکان طبسی، حسن، ۲۱۷

مشکوه، علی، ۱۲۹

مصاحبی نائینی، داود، ۱۲۶

مصباح دستگردی، عباس، ۱۲۸

مصدق خواه، عبدالکریم، ۱۱۰

مصطفایی، ابوطالب، ۱۷۱

مصطفوی سدهی، محمدعلی، ۱۲۹

مصطفوی فروشانی، محمد تقی، ۱۲۲

مطلبی، کاظم، ۱۳۱

مظاهری تیرانی، محمدعلی، ۸۶

مظاهری، مرتضی، ۱۳۵

معزی، اسماعیل، ۱۰۴، ۱۴۹، ۴۸۴

معلم حبیب آبادی، محمدعلی، ۳۱۱

معین الاسلام، محمدعلی، ۳۲۷

معین نجف آبادی، محمود، ۱۳۲

مفید، علی، ۲۰۱

مفید، محمود، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷

مقتدائی، مرتضی، ۵۳۱

مکی عاملی، علی حسین، ۱۴۵

ملاّباشی، مرتضی، ۱۳۳

منتظری یزدی، احمد، ۱۲۱

منتظری، حسینعلی، ۱۵۴

منجّم، بدیع الزمان، ۴۸۷

منجّم، محمد، ۴۸۸

منجّمی، جمال الدین، ۴۸۷

منجّمی، محمد، ۴۸۷

منطقی، موسی، ۲۰۳

منعم، شکرالله، ۴۳۹

موافق علی شاه، علی اکبر، ۲۹۶

موّحد ابطحی، محمدعلی، ۳۶۶

موّحد ابطحی، مرتضی، ۱۳۳

موّحد ابطحی، مرتضی، ۱۱۲، ۱۵۲

موّحد ابطحی، مرتضی، ۱۱۵، ۱۴۸، ۱۷۴، ۳۶۶

موّحد ابطحی، مرتضی، ۱۱۸

موّحد محمدی، مصطفی، ۱۳۳

موّحد محمدی، نورالدین، ۱۳۳

موسوی خادمی، حسین، ۱۲۳

موسوی شفتی، محمدرضا، ۱۲۶

موسوی گلپایگانی، محمد کاظم، ۱۳۱

موسوی مبارکه ای، خلیل، ۱۹۸

موسوی نسب، رضا، ۱۹۵، ۱۹۸

موسوی نسب، محمد، ۱۹۷

موسوی وشتانی، یعقوب، ۴۷۲

موسوی، عباس، ۲۸۳

مولوی، محمد حسین، ۳۲۴

مهدوی اردکانی، محمد حسین، ۱۲۴

مهدوی شهرضایی، محمدرضا، ۱۲۷

مهدوی هرستانی، مجتبی، ۵۳۲

مهدوی هرستانی، مصطفی، ۱۳۳

مهدوی هرستانی، مهدوی، ۱۳۳

مهدوی، مصطفی، ۱۴۹

مهدوی، مصلح الدین، ۲۷۶

مهدوی، مصلح الدین، ۴۵، ۷۱، ۹۲، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۸، ۴۶۵، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۹

میربد قمشه ای، حسن، ۱۲۳

میردامادی، جعفر، ۳۶۶

میرزای شیرازی، ۲۰۴

میرشفیعی خوانساری، جواد، ۲۸۷

میرشفیعیان، محمدرضا، ۱۳۰

میرشفیعیان، محمد علی، ۱۳۰

میر لوحی فلاورجانی، علی، ۵۳۱

میر محمد صادقی، علی نقی، ۱۳۰

نائینی، حسن، ۲۱۴

نائینی، رضا خان، ۳۱۱

نائینی، رفیع الدین، ۱۰۲

نائینی، محمد حسین، ۲۰۲، ۲۰۵

نائینی، محمد حسین، ۱۰۶

ناسخیان، حسین، ۳۲۴

ناصر حکمت، ابوالقاسم، ۲۰۱

نایب الصدر، محمد تقی، ۷۳

نجف آبادی، علی، ۹۸

نجف آبادی، علی، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۰۱، ۲۲۰

نجف آبادی، محمد، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۱، ۲۰۱، ۳۴۱، ۵۱۹

نجف آبادی، معین، ۱۳۲

نجفی اصفهانی، نورالله، ۱۵۳

نجفی رازی، محمد تقی، ۳۳

نجفی، جلال الدین، ۲۹۳

نجفی، جمال الدین، ۱۰۷

نجفی، عبدالحسین، ۲۹۴

نجفی، مجد العلماء، ۲۰۰

نجفی، محمد باقر، ۷۳، ۲۱۲، ۴۶۴

نجفی، محمد باقر، ۴۹، ۵۰، ۱۹۶، ۲۹۴، ۴۳۵

نجفی، محمدجواد، ۳۴۳

نجفی، محمدحسن، ۲۱۲، ۴۱۴

نجفی، محمدحسن، ۵۹، ۷۳، ۳۰۶

نجفی، محمدحسین، ۲۹۴

نجفی، محمدرضا، ۱۷۳

نجفی، محمدرضا، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۷۲، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۰، ۵۱۹، ۵۲۰

نجفی، محمدرضا، ۱۴۹

نجفی، مهدی، ۱۴۹

نجفی، هادی، ۱۲۴، ۱۴۲

نجفی، هادی، ۷۱

نحوی، عباس، ۲۸۱

نحوی، مصطفی، ۱۳۴

نحوی، مهدی، ۵۹، ۹۸

ندیم الملک، حیدرعلی، ۴۵

نراقی، احمد، ۴۸۰، ۴۸۶

نراقی، محمدنصیر، ۴۸۲

نراقی، مهدی، ۴۸۰، ۴۸۶

نصر، مرتضی، ۴۷۰

نظام الدوله، علی محمد خان، ۳۵

نظام الدین کچویبی، حسین، ۱۲۳

نوا، جعفر، ۴۲۵

نواب لاهیجی، محمدباقر، ۳۲۷

نوای اصفهانی، جعفر، ۴۶۷

نوری، بهاء‌الدین، ۳۴۳

نوری، حسن، ۳۵، ۱۰۳

نوری، حسین، ۳۴، ۲۰۳، ۲۰۴

نوری، علی، ۳۴

نوری، فضل‌الله، ۴۰۲

نوری، فضل‌الله، ۲۰۲

نوری، محمد، ۴۴۹

نوری، نجم‌الدین، ۳۴۳

نهاوندی، علی، ۱۰۰

نیر، حبیب‌الله، ۶۷، ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۷۰، ۲۸۱، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۰، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۸۱، ۴۳۷

نیر، حبیب‌الله، ۳۰۸

نیر، حبیب‌الله، ۳۶۳

نیر، عبدالله، ۴۲۹

نیری طباطبائی زواره ای، علی اصغر، ۱۲۸

نیشابوری قمی، محمد، ۳۳۸

نیشابوری، ابوالقاسم، ۲۱۷

واله، محمد کاظم، ۴۸۳

وفا زواره ای، محمد علی، ۴۷۱، ۴۹۹

هاشمی اصفهانی، اسماعیل، ۱۷۵

هاشمی قهدریجانی، محمد، ۱۳۱، ۱۳۲

هاشمی، اسماعیل، ۱۵۴

هاشمی، تقی، ۱۳۱

هدایت، سراج الدین، ۱۲۷

هدایتی خواجه‌جوئی، علی، ۵۲۴

هرندی، محمدتقی، ۱۲۱

هرندی، محمدرضا، ۱۲۶

هرندی، محمد مهدی، ۴۸۰

هرندی، هبه‌الله، ۱۳۵

همائی، جلال الدین، ۴۸

همائی، جلال الدین، ۲۷۸، ۳۱۰، ۳۵۳

همامی، محمد، ۱۲۷

همایی، جلال الدین، ۱۲۳، ۱۲۵، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۴۷

همایی، جلال الدین، ۲۶۹

همدانی، حسین، ۴۳۹، ۴۸۵

همدانی، حسین، ۴۱۴

همدانی، رضا، ۱۰۰

همدانی، غبار، ۳۴۷

همدانی، محمد، ۱۱۹، ۳۶۶

همدانی، محمدباقر، ۲۷۴

همدانی، محمدباقر، ۳۱۴

همدانی، محمدحسین، ۴۸۳

همدانی، محمدحسین، ۴۴، ۵۹

یزدی، حسین، ۱۳۲

یزدی، حسین، ۵۳۱

یزدی، عبدالکریم، ۲۰۲

یزدی، محمد، ۱۳۲

یزدی، محمد کاظم، ۶۰، ۱۲۰، ۲۰۲، ۲۰۴

یزدی، محمد کاظم، ۱۴۹، ۲۱۲، ۴۸۵

یوسف زاده، محمد، ۳۴۲

یوسفی غروی، محمود، ۱۳۲، ۱۵۲

فهرست منابع

آثار الحججه، شیخ محمد شریف رازی

آشنایی با منطقه لنجانان

آهنگ حجاز، سید فضل الله حجازی

آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، باقری بیدهندی

احسن الودیعہ، سید محمد مهدی کاظمی

ارشاد الناس در شرح حال حاج شیخ عباس مصباح، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

ارشاد المسلمین، سید عبدالله ثقه الاسلام

اسرار العشق، شیخ اسدالله ایزدگشسب

أعیان الشیعہ، سید محسن امین عاملی

بخشی از گنجینه آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی

بدایع و نوادر، میرزا حسن خان جابری

بوستان فضیلت، حمید خلیلیان

بیان المفآخر، سید مصلح الدین مهدوی

پایان شب سخن سرایی، دکتر عبدالله نصری

تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری

تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، میرزا حسن خان جابری

تاریخ اصفهان مجلد تکایا و مقابر، استاد جلال

الدین همائی

تاریخ اصفهان مجلد هنر و هنرمندان، استاد جلال الدین همائی

تاریخ شهرضا، مسیح الله جمالی، چاپ دوم

تاریخ علمای خراسان، میرزا عبدالرحمان مدرّس، محمدباقر ساعدی

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

تاریخ و فرهنگ گز برخوار، دکتر سجادی

تاریخ مفصل همدان، آیه الله احمد صابری همدانی

تاریخ نصف جهان و همه جهان، میرزا حسن خان جابری

تحصیل الثمن، سید محمد علی مبارکه ای

تحفه الابرار، سید محمد باقر شفتی

تحفه الاحباب، سید طه بهشتی

تحفه المسلمین، سید علی بدیع زادگان هور

تذکره مآثر الباقریه، سید محمد علی وفا زواره ای، دکتر حسین مسجدی

تذکره العارفین فی تنبیه الغافلین، سید یعقوب موسوی وشتانی، سید عنایه الله دریاباری

تذکره المعاصرین، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، انتشارات

انصاریان

تراجم الرجال، سید احمد حسینی، انتشارات دلیل

تکمله امل الآمل، سید حسن صدر، چاپ بیروت

تذکره القبور، ملا عبدالکریم گزی، باقری بیدهندی

تذکره شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

جغرافیای اصفهان، میرزا حسین خان تحویلدار

چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار) حسین محبوبی اردکانی

حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی

حکایت پارسایی، محمد جواد نورمحمدی، کانون پژوهش اصفهان

حور مقصورات، میرزا محمد طیب زاده

خاطرات حجه الاسلام پورهادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

خاندان شیخ الاسلام، سید مصلح الدین مهدوی

خاندان کلباسی، شیخ محمد کلباسی حائری، دکتر علی کرباسی زاده

خمینی شهر، سید باقر آیت میردامادی

خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، منوچهر قدسی

دانشمندان گلپایگان، رضا استادی

دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح رحیم قاسمی

دانشوران و رجال اصفهان، سید محمد علی مبارکه ای، نسخه خطی

دارالعلم شرق، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

دیباچه دیار نون، علی یزدانی

دولت دیدار، منوچهر قدسی

دیوان اشعار طوفان دریا، سید رضا بهشتی

دیوان سید علی بدیع زادگان هور، نسخه خطی

دیوان سنا، جلال الدین همائی، انتشارات هما

دیوان قلم، میرزا محمد حسن قلم

رجال اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، نسخه خطی

رجال اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

رجال ایران، مهدی بامداد

رجال و مشاهیر اصفهان، سید علی جناب

رسائل حجابیه، رسول جعفریان، انتشارات انصاریان

روضات الجنات، میرزا محمد باقر خوانساری، چاپ بیروت

الروضه البیه فی الطرق الشفیعیه، سید محمد شفیع جابلقی، چاپ سنگی

ریاض الجنه، میرزا محمد حسن زنوزی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی

ریحانه الأدب، میرزا محمد علی مدرّس تبریزی

سالنامه دبیرستان سعدی اصفهان

سیری در تاریخ تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی

سیمای تاریخ و فرهنگ زواره

سیمای حضرت فاطمه در قرآن کریم، عبدالحسین قدسی، سید جواد میرشفیعی

سیمای دانشوران نجف آباد، حسنعلی خزائلی

شرح حال افکار و آثار آیت الله بهبهانی، علی دوانی

شرح حال آیه الله نجف آبادی، سید مصلح الدین مهدوی، خطی

شرح حال آیه الله نجف آبادی، آیه الله میر سید علی فانی، خطی

شناخت سرزمین چهارمحال، سید کریم نیکزاد

شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی، رضا استادی

طرائف المقال، سید علی اصغر بروجردی

طریق الرشاد، حیدرعلی خان برومند

علوم و عقاید، محمد ابراهیم جواهری

غنا و موسیقی، میراث فقهی (۱)، رضا مختاری، محسن صادقی

فطرت بیدار زمان، محمد زاهد نجفی

فهرست کتب خطی اصفهان، علامه سید محمد علی روضاتی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار، سید جعفر اشکوری

فهرست نسخه های خطی سه کتابخانه اصفهان، رحیم قاسمی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه دائره المعارف بزرگ اسلامی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی، علی صدرائی خوئی، ابوالفضل حافظیان

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی

قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، انتشارات علمی و فرهنگی

قصص الخاقانی، ولی قلی خان شاملو

الکرام البرره، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی

کشف المهلکات، سید محمد علی مبارکه ای

گلشن جلوه، غلامرضا گلی زواره

گلشن نام آوران، محمد طاهری

گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی

گوهر گران بها" در تاریخ وفات علما، سید مصلح الدین مهدوی، خطی

لباب الالقاب، ملا حبیب الله شریف کاشانی

لمعات حسینی، حسین شمس، کتابفروشی شمس اصفهان

نامه سخنوران، شیخ اسدالله ایزدگشسب

نخبگان علم و عمل ایران، دکتر مصطفی محقق داماد

نسب نامه خاندان منجمی، مخطوط

نگاهی به احوال و آراء حکیم مدرّس اصفهانی، دکتر علی کرباسی زاده

نگاهی کوتاه به خاندان و زندگانی آیه الله سید

ابوتراب مرتضوی

نواهای جانگداز، جعفر نوای اصفهانی

نور الانوار، سید محمد علی مبارکه ای، خطی

مجتهد نجف آبادی، گردآوری محمد جواد نورمحمدی

محرم اسرار، استاد جلال الدین همائی

مدارس اصفهان، حیدرعلی ندیم الملک، نسخه خطی

مدرّس شهید مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی

مدینه الادب، میرزا محمدعلی عبرت نائینی

مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، دکتر اصغر منتظرالقائم

المسلسلات، سید محمود مرعشی

معادن الافادات، میرزا حبیب الله تیر

مفاخر یزد، سید محمد کاظم مدرسی، میرزا محمد کاظمینی

مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، سید محمد علی روضاتی

مجله فرهنگ اصفهان

مجله حوزه

مجله آیین اسلام جمعه ۷ تیر ماه ۱۳۲۵

مجله هنر و مردم

مجله وقف میراث جاویدان (ویژه اصفهان)

مجله آینه پژوهش

مجله فرهنگ اصفهان ش ۱۸ و ۱۷

مجله نورعلم

مجله وحید شماره ۱۲ سال ۵

مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، به کوشش سید محمد حسین منظور الاجداد

منتخب معجم الحکماء، مرتضی مدرس گیلانی

میراث اسلامی ایران، رسول جعفریان

هفته نامه نوید اصفهان

یادواره پنجاهمین سال تأسیس دبیرستان محمد شیخ زاده هراتی

یادبود چهلمین روز درگذشت آیه الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی کتابفروشی ثقفی

یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

یادنامه حضرت آیه الله سید اسماعیل هاشمی

ص: ۷۵۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

